

مجموعه مقالات همایش ملی

«روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ»

تدوین:

دکتر زینب صادقی سهل آباد

استادیار دانشگاه الزهراء(س)



انتشارات آرمان دانش



سروشانه	: همایش ملی روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ (۱۳۹۹ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ» / تدوین زینب صادقی سهلآباد.
مشخصات نشر	: تهران : آرمان دانش، ۱۴۰۰ .
مشخصات ظاهری	: ۳۸۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۷۷-۰۷-۲
وضعیت فهرست	: فیبا
نویسی	
موضوع	: ادبیات تطبیقی -- روسی و فارسی -- کنگره‌ها
موضوع	: literature -- Russian and Persian -- Congresses Comparative
موضوع	: زبان روسی -- راهنمای آموزشی -- فارسی زبانان -- کنگره‌ها
موضوع	: Russian language -- Study and teaching -- Persian speakers -- Congresses
موضوع	: ادبیات روسی -- کنگره‌ها
موضوع	: Russian literature -- Congresses
شناسه افزوده	: صادقی، زینب -
رده بندی کنگره	: ۲۹۸۲PG
رده بندی دیوی	: ۷۰۹/۸۹۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۹۲۴۲۹
وضعیت رکورد	: فیبا

انتشارات آرمان دانش

نام کتاب: مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ»

تدوین: دکتر زینب صادقی سهلآباد

طراح جلد: فاطمه معتمدی سده

تیراز: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول بهار ۱۴۰۰

چاپ و صحافی: قشقایی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۷-۷۶۷۷

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۶۶۹۸۸۷۳۰

همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ»

دیر علمی و مدیر همایش: دکتر زینب صادقی سهل‌آباد (استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء^(س))

دیر اجرایی همایش: دکتر مهدی محمدبیگی (دیر انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی) طراح جلد و صفحه‌آرا: فاطمه معتمدی سده (دانش آموخته گروه زبان روسی دانشگاه الزهراء^(س))

اعضای کمیته علمی همایش:

جان‌اله کریمی مطهر، استاد دانشگاه تهران

مرضیه یحیی پور، استاد دانشگاه تهران

حسین غلامی، استاد دانشگاه تهران

محبوبه مباشری، دانشیار دانشگاه الزهراء^(س)

مصطفویه معتمدنیا، دانشیار دانشگاه مازندران – بابلسر

شاهرخ محمدبیگی، دانشیار دانشگاه شیراز

مریم شفقی، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

ناهید جلیلی مرند، دانشیار دانشگاه الزهراء^(س)

اسماعیل حسن‌زاده، دانشیار دانشگاه الزهراء^(س)

ژولیا زوتوفا، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی – تهران شمال

مهناز کربلائی صادق، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی – علوم و تحقیقات

زینب صادقی سهل‌آباد، استادیار دانشگاه الزهراء^(س)

مهری محمد بیگی، دیر انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی

تهران – ایران

بهار ۱۴۰۰

بنام ایزد یکتا

دیباچه

همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع: زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ» با مجوز نامه شماره ۱۸۶۱۲۱ ۳/۳/۱۴۹۹/۰۹/۰۲ «کمیسیون انجمن‌های علمی ایران»، توسط «انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی» و «دانشگاه الزهرا^(س)» و با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ»، «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، «شورای بررسی متون زبان‌های خارجی»، «انجمن ایرانشناسی»، «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی»، «دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران» و ISC در روز پنج شنبه مورخ ۱۴ اسفندماه ۱۴۹۹ برگزار گردید و مراسم رونمایی از کتاب مجموعه مقالات همایش در روز پنج شنبه مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ همراه با سخنرانی تعدادی از شرکت‌کنندگان محترم برگزار شد.

هدف از برگزاری این همایش گسترش همکاری‌های بین‌رشته‌ای و تعاملات علمی استادان و دانشجویان در رشته‌های مختلف مرتبط با موضوع همایش و عرضه جدیدترین دستاوردهای علمی آن‌ها بود. برگزاری چنین همایش‌هایی در شرایط اpidemi بیماری کرونا به جهت تداوم فعالیت‌های علمی، بسیار ارزشمند است. شایان ذکر است؛ بیش از ۴۰ عنوان مقاله برای چاپ و ارائه در نشست همایش با محورهای ذیل پذیرفته شد:

زبان و ادبیات روسی در روسیه و کشورهای مشترک المنافع، فرهنگ و تاریخ روسیه و کشورهای مشترک المنافع، زبان روسی در تعاملات بین‌المللی با ایران و سایر کشورها، زبان و ادبیات روسی در تعاملات ادبی با ایران و سایر کشورها، ادبیات تطبیقی روسی - فارسی، چالش‌های آموزش زبان و ادبیات روسی به ایرانیان و ارائه راهکارها و ادبیات مهاجرت (نویسنده‌گان روس در دیگر کشورها).

تمامی مقالات پذیرفته شده در همایش در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه خواهند شد.

فهرست

استیری مجید، نقش تداخل در پیدایش خطاهای دانشجویان ایرانی هنگام کاربرد جملات بدون شخص نوع MNE ۹..... СПІТСЯ НЕ
استیری مجید، راهکارهای آموزش ضمایر مهم با وندهای -TO-, -НИБУДЬ- و -КОЕ- در معنای ابهام به دانشجویان ایرانی روسی آموز ۱۷.....
اکبری کمال و محمدامیر حق‌شناسی، تشریح چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران به زبان روسی ۲۶.....
بنائی بابازاده امین، رویکرد فرهنگی روسیه در قبال کشورهای مشترک المنافع، با تأکید بر جمهوری‌های قفقاز جنوبی ۵۹.....
بهرامیان ریگکی پیام، بررسی وجه شباهت‌های اساطیر ایران باستان و خدایان اسلام ۷۱.....
چراغی بهاره، بررسی کاربردهای متفاوت حروف ریط TO و ЧТОБЫ در جملات مرکب روسی و بیان معادلهای آن‌ها در زبان فارسی ۸۸.....
حسن‌زاده رضوان، لزوم کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در ایران بر اساس نیازهای عینی بازار کار ۹۹.....
خان جانی لیلا و داریوش عدالت، ایمان گم شده در جست و جوی امور زیبا و نه به زندگی ۱۰۷.....
دیرنیا محمدرضا، «تحلیل تطبیقی رابطه بین انسان و حیوان در داستانهای کاشтанکا از چخوف و سگ ولگرد از صادق هدایت از منظر نقد بوم گرایانه» ۱۱۳.....
دست‌آموز سعیده، در خصوص بهینه سازی سنجش و آموزش آزاد زبان روسی در ایران ۱۲۰.....
رضوانی وجیهه، رویکرد نوین گویشوران فارسی و روسی در وامگیری واژه‌های بیگانه ۱۲۶.....
ستوده مهر فروغ، بررسی داستان بلند «من هستم. تو هستی. او هست» ویکتوریا توکاروا ۱۳۳.....
سید آقایی رضایی سیده مهنا، وجود مشترک در آموزه‌های تالستوی و لانتوسیه ۱۴۰.....
سید آقایی رضایی سیده مهنا، تحلیلی بر داستان «خدا حقیقت را می‌بیند، اما بیدرنگ آشکارش نمیکند» اثر لف نیکلا یوچ تالستوی ۱۴۷.....
شفقی مریم، استراتژی‌های زبانی شکلگیری معنایی «همدردی» و «تسليت» در فرهنگ کلامی روسی ۱۵۳.....
صادقی سهول آباد زینب، سجاده مروارید ایرانی در نیاشن‌های عاشقانه سلوچانوفسکی ۱۵۹.....
طهماسبی دخوارقانی نادیا و ژولیا زوتوفا، سیمای ایران در کتاب‌های درسی مدارس روسیه ۱۶۵.....

عادی محبوبه، بررسی ساختواری اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان‌های روسی و فارسی ۱۷۳
علیاری شورده‌لی محبوبه و الهام پرویزی مقدم، نگاهی به کاربرد پریفرانزها در متون مطبوعاتی سیاسی روسی ۱۸۴
علیاری شورده‌لی محبوبه و سحر قزوی نیان، نگاهی به انواع تیتر بر اساس محتوای خبری در زبان روسی ۱۸۹
قدرتی اصغر، تنوع آموزش زبان روسی براساس ویژگی‌های ترکیب قومی در قرقستان ۱۹۴
کریمی مطهر جان‌الله، جایگاه حافظه در نغمه‌های حمزه‌تف ۲۰۰
کلاشی ناهیده، مفهوم سازی‌های فرهنگی بدن‌واژه چشم در زبان‌های فارسی و روسی ۲۰۷
کیانی بارفروشی هدا و جان‌الله کریمی مطهر، الهه شعر در اشعار فارسی و روسی ۲۱۴
گل‌اندام آرش، تشابهات فرهنگی بین جشن‌های ایران و روسیه بر اساس نوروز و جشن ماسلنیتسا ۲۲۰
مبادری محبوبه، بررسی مقایسه‌ای «اسطورة آنیموس» در اشعار فروع فرخزاد و آنا آخماتووا ۲۳۱
محمدبیگی شاهرخ و مهدی محمدبیگی، آیت تسمیت و ترجمه‌های فارسی و روسی آن ۲۴۴
محمدنژاد نسلی محمدنهادی و ژولیا زوتوفا، درک متقابل مردم روسیه و ایران از یکدیگر و روابط معاصر ایران و روسیه ۲۵۲
محمدی محمدرضا و شهربانو حاتمی، مقایسه ساختار نحوی ضرب المثل‌ها در زبان‌های روسی و فارسی ۲۶۳
محمدی محمدرضا و محدثه چراغعلی، مقایسه مقوله بدل در زبان‌های روسی و فارسی ۲۶۹
محمدی محمدرضا و فاطمه قنبری، آموزش حروف ربط روسی به زبان آموزان ایرانی با استفاده از فضای مجازی ۲۷۷
مرادی مرضیه، ترجمه آثار روسی از زبان‌های غیر روسی به فارسی ۲۸۵
معتمدالنیا معصومه، تناقضات شخصیتی «یوگنی آنگین»؛ قهرمان رمان‌تیک یا آدم زیادی ۲۹۲
معتمدی لادن، چند زبانگی و انواع آن در آثار ولادیمیر ناباکوف ۲۹۹
معتمدی سده فاطمه و زینب صادقی سهل‌آباد، بررسی تطبیقی دو نمایشنامه «دشمنان» و «خرس سحر» ۳۰۹
معتمدی سده فاطمه و مهشید حسینیان زرنقی، شوخی‌های سیاسی در شوروی ۳۱۹
مهرابی قیصر، وضعیت زبان روسی در جمهوری بلاروس و نگاهی به نسخه بومی شده آن ۳۲۸
نباتی شهرام، بررسی خطاهای دانشجویان فارسی زبان روسی آموز در کاربرد افعال حرکتی زبان روسی ۳۳۵
نباتی شهرام، کاربرد ویرگول در برخی ساختارهای زبان روسی ۳۴۴
نوروزی مهناز، بازخوانی سنت‌های ادبی چخوف در نمایشنامه‌های آلکساندر وامپیلوف ۳۵۴
ولی‌پور علیرضا، مقایسه واحدهای صوتی در مکاتب آواشناسی مسکو و سنت پترزبورگ ۳۶۵

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

- یحیی‌پور مرضیه، حافظ در محفل ادبی روسیه ۳۷۳
- یزدان‌پناه لموکی طیار، نقش روسیان متسب به شاهزاده ایگور در برابر دولت مردمی علویان به رهبری حسن اطروش در مازندران ۳۷۹

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

نقش تداخل در پیدایش خطاهای دانشجویان ایرانی هنگام کاربرد جملات بدون شخص نوع "мне не спится"

مجید استیری

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گنبد کاووس^۱

چکیده

ویژگی‌های آوایی، ساختاری و دستوری هر زبان، ویژه آن زبان است، بنابراین، یادگیری زبان دوم ناگزیر از بروز تداخل است. گاهی اوقات نیز، در زمان یادگیری زبان دوم، یک ساختار از آن زبان آنچنان در ذهن زبانآموز نقش می‌بندد که وی در بکارگیری ساختارهای متناظر با آن دچار تداخل شده و آن ساختار را بیشتر به کار می‌برد. در پژوهش حاضر با اشاره به خطاهای رایج دانشجویان ایرانی روسی آموز در بکارگیری جملات بدون شخص نوع "мне не спится"، نقش تداخل در کاربرد این نوع جملات مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از آزمون کتبی بهره برده‌ایم. نتایج بررسی و تحلیل خطاهای مورد اشاره در مقاله مبین آن است که جملات شخصی متناظر با جملات بدون شخص بعنوان یکی از عوامل موثر در تداخل درون زبانی، نقش زیادی در بروز خطاهای ذکر شده در بین دانشجویان ایرانی دارد.

واژگان کلیدی: جملات بدون شخص، متناظر، تداخل درون زبانی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

جملات بدون شخص روسی بزرگترین گروه از جملات یکرکنی به شمار می‌روند. در زبان روسی جملات بدون شخص به جملاتی گفته می‌شود که در ساختار نحوی آنها، فاعل دستوری و کننده کار (подлежащее) که در حالت فاعلی (И.П.) قرار می‌گیرد، وجود ندارد. اگرچه این جملات به لحاظ دستوری فاقد فاعل دستوری هستند، اما به لحاظ معنایی، در ساختار برخی از

^۱ m.estiri@gonbad.ac.ir

آنها کلمه‌ای (کلماتی) می‌آید که دارای مفهوم نهادی است که به آن نهاد منطقی (субъект) گفته می‌شود. جزء اصلی این جملات (گزاره) بیان‌کننده وضع جسمانی شخص، احساسات وی، رویدادهای طبیعی، پدیده‌های غیرقابل کنترل و... است. از آنجا که در زبان روسی مفاهیم مختلفی با جملات بدون شخص بیان می‌شود، بنابراین آموزش این جملات در سطح کارشناسی امری ناگزیر تلقی می‌گردد. در برخی از این ساختارها، آموزش می‌تواند در قالب تقابل ساختارهای جملات شخصی متناظر با جملات بدون شخص صورت بگیرد. این امر باعث می‌شود دانشجویان، ارکان جملات شخصی و بدون شخص را در تناظر با یکدیگر با هم مقایسه کرده و سپس تفاوت‌های ساختاری و ظرافت‌های معنایی آنها را درک کنند. جملات بدون شخص نوع "брассас *Типология*и *предиката* в *речи*" می‌تواند در "книга *Практическая грамматика русского языка*" باشد. این نوع جملات بدون شخص، در زیرگروه جملات بدون شخصی که وضعیت جسمی و روحی شخص را بیان می‌کنند، قرار می‌گیرند (چاگینا، ۲۰۰۹: ۷۵-۷۹).

بحث و بررسی

در علم زبان‌شناسی مقوله شخصی با جملات شخصی و مقوله بدون شخص با ساختارهای نحوی معین و ویژه‌ای بیان می‌گردد که به آنها جملات بدون شخص گفته می‌شود. در فرهنگ دایره المعارف زبان‌شناسی، مقوله شخصی و بدون شخص اینگونه تعریف می‌شود: «Множественное значение личности и неличности в предложении» (فرهنگ دایره المعارف بزرگ، ۱۹۹۸: ۲۷۲). در زبان روسی جملات شخصی با افعال شخصی و جملات بدون شخص با افعال بدون شخص، افعال شخصی در معنای بدون شخص، کلمات با معنای وجهی (модальное значение) و کلمات مقوله حالت (قیدهای گزاره‌ای) (категория состояния) بیان می‌گردد. در جملات شخصی روسی، فاعل واقعی عمل یا حالت (действующее лицо) در حالت فاعلی (и.п.) در نقش نحوی نهاد (подлежащее) قرار می‌گیرد؛ یعنی نهاد به سوالات КТО و ЧТО پاسخ می‌دهد، اما در جملات بدون شخص، فاعل واقعی (субъект) در حالت فاعلی بیان نمی‌شود، بلکه این فاعل واقعی در حالت‌های فرعی (حالت متممی D.п، حالت مفعول مستقیم V.п و حالت اضافه P.п) در نقش نحوی مفعول غیرمستقیم (косвенное дополнение) به کار می‌رود؛ یعنی فاعل واقعی به سوالات у КОГО، кому, кему, КОГО, что, у КОГО پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر، در جملات شخصی، فاعل معنایی و دستوری جمله با هم مطابقت دارند و نقش

نحوی آن در جمله کاملاً برجسته است، در حالی که در جملات بدون شخص کلمه‌ای (کلماتی) که بیانگر انجام دهنده عمل یا دارنده حالت است، در حالت‌های فرعی بکار رفته و در نقش نهاد بکار نمی‌رود.

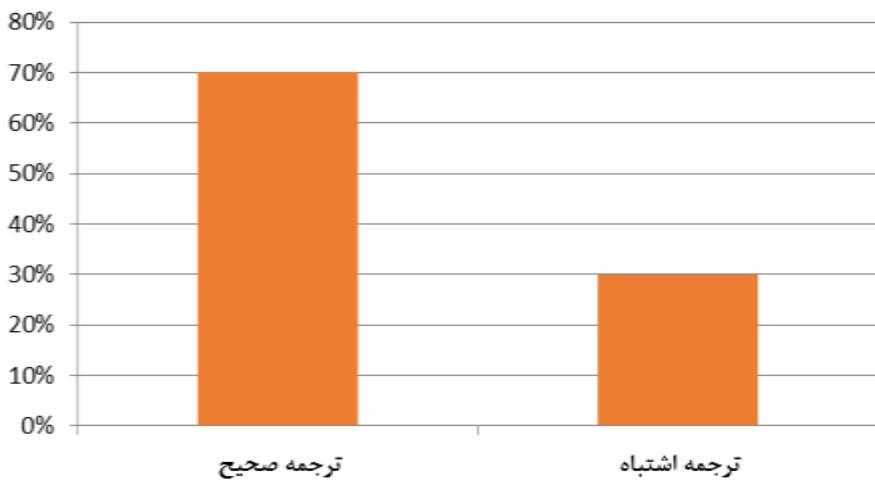
همانطور که گفته شد جملات بدون شخص روسی بزرگ‌ترین گروه از جملات یک‌رکنی به شمار می‌روند که ساختارهای متنوع و مختلفی دارند تا آنجا که بابایتسوا معتقد است که «به دلیل تنوع ساختاری و معنایی این جملات نمی‌توان تعریف واحدی از آنها ارائه داد که در آن به تمام ویژگی‌های ساختاری و معنایی این جملات اشاره شده باشد» (بابایتسوا، ۲۰۰۴: ۱۶۸). در میان این ساختارها، جملات بدون شخص وجود دارد که جملات شخصی متناظر با آنها نیز وجود دارد. این موضوع باعث می‌شود تا دانشجویان ایرانی در کاربرد جملات بدون شخص دچار تداخل شده و ظرافت‌های معنایی جملات بدون شخص را مدنظر قرار ندهند. پر واضح است که تداخل، انحراف از قوانین، قواعد و نظامهای زبانی است که اکثر زبان‌شناسان و محققان در این مورد اتفاق نظر دارند. داگلاس براون تداخل را انتقال منفی به شمار می‌آورد که در آن «کنش قبلی باعث اختلال در کنش عمل دوم می‌شود» (داگلاس براون، ۱۳۹۲: ۱۵۴). زبان‌شناسان و محققان تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از تداخل دارند. عظیموف و شوکین تداخل را به تداخل میان زبانی و درون زبانی تقسیم می‌کنند. به عقیده آنان، «تداخل میان زبانی در نتیجه تفاوت در نظامهای زبان مادری و زبان دوم رخ می‌دهد و بیشتر در حوزه معا و کاربرد آنها در سطح واژگان و عبارات مشاهده می‌شود، اما تداخل درون زبانی هنگامی پدیدار می‌شود که مهارت‌های زبانی که زبان‌آموز آنها را فرا گرفته بیش از پیش در ذهن زبان‌آموز نقش بسته و با مهارت‌های جدید که زبان‌آموز قصد یادگیری آنها را دارد، تداخل پیدا می‌کند. این موضوع باعث می‌شود تا زبان‌آموز اطلاعات زبانی جدید را با اطلاعات زبانی نقش بسته بر روی ذهن خود مقایسه و در زمان بکارگیری آنها دچار تداخل درون زبانی شود» (عظیموف، شوکین، ۲۰۰۹: ۸۷). از دیدگاه یارمحمدی و رسیدی «تداخل میان زبانی عبارت است از به کارگیری ساختهای و مشخصه‌های زبان مادری در یادگیری زبان دوم، اما تداخل درون زبانی حاصل تعیین افراطی هنچارهای زبان دوم است» (یارمحمدی و رسیدی، ۲۰۰۹: ۱۷).

در ادامه، خطاهای دانشجویان ایرانی در کاربرد ساختار بدون شخص "Мне не спится" که ساختار شخصی متناظر با آن یعنی "Я не сплю" نیز وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر توصیف و تحلیل خطاهای در جمله بدون شخص "Мне не спится" است. جامعه آماری این تحقیق را دانشجویان سال چهارم رشته زبان روسی در دانشگاه‌های مازندران، فردوسی، گیلان، علامه طباطبایی و شهید بهشتی تشکیل می‌دهند که در مجموع تعداد آزمودنی‌ها به ۵۰ نفر رسید. ایزارتی که برای گردآوری داده‌های پژوهش حاضر از آن بهره برداشیم، آزمون کتبی بود که در دانشگاه‌های مذکور بدون اطلاع قبلی از دانشجویان روسی آموز به عمل آمد. طبق نتایج بدست آمده، تعداد دانشجویانی که این جمله را صحیح ترجمه کرده بودند ۳۵ نفر (٪۷۰) و تعداد دانشجویانی که این جمله را اشتباه ترجمه کرده بودند، ۱۵ نفر (٪۳۰) بودند. آمارها و ترجمه‌های اشتباه بر این موضوع صحه می‌گذارد که دانشجویان ایرانی در ترجمه این جمله بدون شخص دچار تداخل درون زبانی شده و این جمله را بصورت جمله شخصی "я не сплю" ترجمه کرده‌اند. همچنین با بررسی ترجمه‌های موجود این موضوع بیش از پیش روشن می‌گردد که دانشجویان با فعل بدون شخص "спится" در ترکیب جمله بدون شخص آشنایی نداشته و نمی‌دانند که این جمله، جمله بدون شخص به شمار می‌رود، بنابراین ویژگی‌های ساختاری و ظرافت‌های معنایی این نوع جملات بدون شخص برای آنها کاملاً مبهم و ناشناخته است.

نمودار خطاهای دانشجویان ایرانی روسی آموز



جملات نوع "мне не спится":

در این نوع جملات بدون شخص، گزاره با افعال انعکاسی **СЯ** دار بیان می‌شود که ادات **СЯ** به کار رفته در ساختار این افعال مفهوم غیر شخص بودن آنها را بیان می‌کند (گالکینا-فدوروک، ۲۰۱۲: ۱۶۷-۱۶۸). افعال به کار رفته در این نوع جملات بدون شخص ناگذرا و بسیار زاینده (بارور) بوده و با افعال شخصی بدون **СЯ** که همان ترکیب واژگانی مشابه را بیان می‌کنند، تناسب دارند:

работать – работается, спить - спиться, думать – думаться

برخی زبان‌شناسان بر این باورند که «افعال به کار رفته در ساختار این نوع جملات بدون شخص ابتدا از فعل و ضمیر انعکاسی متصل **СИ** ساخته شده‌اند. سپس نقش این ضمیر به تدریج کم رنگتر شده و ضمیر انعکاسی متصل **СИ** به ادات **СЯ** تبدیل شده است: – спало-си – спалось، ело-си – елось» (همان، ۱۷۱).

مفهوم این نوع جملات بدون شخص روسی با ادات نفی **НЕ** بیان‌گر این موضوع است که عمل فعل به دلایل نامشخص و نامعینی که نتیجه عوامل بیرونی، درونی یا... است، نمی‌تواند صورت گیرد. این در حالی است که در جملات شخصی متناظر با این نوع جملات بدون شخص فقط عمل فعل نفی می‌شود. فاعل واقعی (*субъект*) در این نوع جملات بدون شخص روسی در حالت متممی (Д.П.) به کار می‌رود که در زبان فارسی این فاعل واقعی بکار رفته در حالت متممی، به صورت فاعل ترجمه می‌شود. ضمیر شخصی **МНЕ** در جمله بدون شخص "мне не" به صورت فاعل شخصی **Я** در جمله‌ی شخصی "я не сплю" در مقایسه با ضمیر شخصی **Я** در جمله‌ی شخصی "я не сплю" شخص انجام دهنده عمل تلقی می‌شود، اما از دیدگاه زبان‌شناسی ویژگی آنها با هم متفاوت است؛ ضمیر شخصی **МНЕ** منفعل (حامل عمل) و ضمیر شخصی **Я** کننده کار به شمار می‌رود. در جملات شخصی عمل به میل یا تمایل شخص فاعل صورت می‌گیرد، اما در جملات بدون شخص وضعیت بیان شده توسط فعل به میل یا تمایل شخص فاعل بستگی ندارد. غالباً افعال این نوع جملات بدون شخص با ادات نفی **НЕ** به کار می‌رود. این موضوع بیان‌گر این مفهوم است که عمل فعل به دلیل شرایط درونی و یا بیرونی نمی‌تواند محقق شود. چاگینا معتقد است که «غالباً در این نوع جملات بدون شخص، به جز فاعل واقعی (*субъект*) که در حالت متممی (Д.П.) به کار رفته و نیز فعل بدون شخص که با ادات نفی همراه است، سایر ارکان جمله (متهم قیدی مکان،

متهم قیدی زمان و...) در این جملات به کار نمی‌رود» (چاگینا، ۲۰۰۹: ۷۷). در زیر به چند نمونه دیگر از جملات بدون شخص و جملات شخصی متناظر با آنها اشاره می‌شود:

(جمله بدون شخص) Мне не думается. Сегодня у меня плохое настроение.

فکر کردنم نمی‌آید. امروز حالم بد است.

Постарайся не думать об этом, иначе не сможешь сомкнуть глаза.

سعی کن به این موضوع فکر نکنی، و گرنه نمی‌توانی چشمان خود را بیندی. (جمله شخصی)

(جمله بدون شخص) Сегодня жаркая погода. Нам не работается.

امروز هوای گرمی است. کار کردنمان نمی‌آید.

Сегодня жаркая погода и мы не работаем. (جمله شخصی)

امروز هوای گرمی است و ما کار نمی‌کنیم.

Я волнуюсь от его присутствия. Не сидится на месте. (جمله بدون شخص)

من نگران حضور او هستم. سرجایم آرام نمی‌گیرم.

Я волнуюсь от его присутствия. Не сижу на месте. (جمله شخصی)

من نگران حضور او هستم. سرجایم ننشسته‌ام.

اگر چه معنای جملات بالا با هر دو ساختار بدون شخص و شخصی تقریباً به یکدیگر نزدیکند، اما به طور کامل به یک معنای متراوف و واحد اشاره نمی‌کنند. جملات بدون شخص و جملات شخصی فوق، بیانگر این مطلب هستند که در جملات بدون شخص عوامل و فاکتورهای بیرونی باعث می‌شود که فاعل عملی را انجام ندهد، اما در جملات شخصی، فاعل خود عملی را انجام نمی‌دهد.

گاهی اوقات ممکن است این نوع جملات بدون شخص با ارادت نفی به کار نرونده که در این صورت عمل فعل بدون شخص با قیدی که کیفیت آن فعل بدون شخص را بیان می‌کند، همراه می‌شود:

Мне всегда лучше работается во время прослушивания музыки.

همیشه با گوش کردن موسیقی بهتر کار کردم می‌آید.

زندگی اش به خوبی و خوشی می‌گذرد.

Ему хорошо живется.

زندگی تان در مکان جدید چطور است؟

Как Вам живется на новом месте?

امروز بهتر کارکردنم می‌آید.

Сегодня мне хорошо работается.

این نوع جملات بدون شخص که با ارادت نفی همراه نمی‌شوند، بیان‌کننده این مفهوم هستند که در آنها عوامل بیرونی یا درونی منجر به انجام عمل فعل می‌شود. جملات فارسی مناسب با این نوع جملات بدون شخص روسی، در دستور زبان فارسی جملات شخصی به شمار می‌روند.

در آموزش این نوع جملات بدون شخص که با ارادت نفی یا بدون ارادت نفی همراه هستند، باید ابتدا جملات شخصی منتظر با جملات بدون شخص از لحاظ ساختاری و معنایی مورد بررسی قرار گرفته و سپس به دانشجویان توضیح داده شود که در آنها عمل فعل به میل یا تمایل شخص فاعل می‌تواند و یا نمی‌تواند صورت بگیرد و فاعل عمل منفعل نیست. بنابراین فاعل عمل باید از نظر دستوری بدون تغییر در حالت فاعلی بوده و فعل از لحاظ شخص و شمار در زمان حال و آینده و از لحاظ شخص، شمار و جنس در زمان گذشته باید با فاعل مطابقت داشته باشد. در جملات بدون شخص، عمل فعل به دلیل شرایط درونی و یا بیرونی می‌تواند و یا نمی‌تواند صورت بگیرد، بنابراین فاعل در این نوع جملات بدون شخص، منفعل بوده و در حالت متممی قرار دارد. در این جملات فعل جمله در زمان حال یا آینده تنها در سوم شخص مفرد و در زمان گذشته فقط به صورت ختی به کار برده می‌شود. مدرس همچنین می‌تواند با ارائه جملات شخصی و دو رکنی به دانشجویان، از آنها بخواهد تا این جملات را به جملات بدون شخص و یک رکنی تبدیل کنند. آموزش این نوع جملات بدون شخص در مقایسه با ساختارهای شخصی منتظر با آنها و ارائه تمرینات مناسب باعث می‌شود تا دانشجویان ایرانی درک ساختاری و معنایی بهتری از جملات بدون شخص نوع "Мне не спится" داشته باشند.

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه‌های دانشجویان ایرانی روسی آموز برای جملات بدون شخص نوع "Мне не спится" می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. در زمان یادگیری زبان روسی، دانشجویان معمولاً از جملات شخصی و دورکنی استفاده می‌کنند و از آنجا که ساختار جملات شخصی با ساختار جملات بدون شخص متفاوت است، مشکلات متعددی در درک ساختاری و مفهومی این نوع جملات بدون شخص برای دانشجویان ایرانی روسی آموز به وجود می‌آید.

۲. وجود ساختارهای شخصی متناظر با جملات بدون شخص و بالطبع تداخل درون زبانی، نقش پرنگی در بروز خطاهای دانشجویان ایفا کرده و این موضوع در ترجمه‌های دانشجویان کاملاً مشهود است.

۳. عدم آشنایی دانشجویان با فعل‌های بدون شخص در ساختار جملات بدون شخص و نیز یکسان‌پنداری آنها با فعل‌های شخصی متناظر با آنها، موجب بروز خطاهای درون‌زبانی شده است.

۴. عدم تطابق ساختاری جملات بدون شخص با معادلهای فارسی آن، موجب بروز خطا نزد دانشجویان ایرانی می‌شود.

تجزیه و تحلیل خطاهای موجب می‌شود تا مدرس جهت رفع موانع در راستای پیشبرد اهداف آموزشی گام بردارد. توصیه می‌شود برای کاهش میزان خطاهای زبان‌آموzan در جملات بدون شخص نوع "мне не спится" جملات شخصی متناظر با آنها، برای نمونه، آورده شود و این دو جمله از لحاظ ساختار و مفهوم با هم مقایسه شوند. همچنین ارائه تمرینات مناسب، کمک شایانی به دانشجویان ایرانی می‌کند، تا آنها درک ساختاری و معنایی بهتری از این نوع جملات بدون شخص داشته باشند.

منابع

- Азимов Э.Г., Щукин А.Н. (2009). *Новый словарь методических терминов и понятий*, Москва: ИКАР.
- Бабайцева В.В. (2004). *Система односоставных предложений в современном русском языке*, Москва: ДРОФА.
- Большой энциклопедический словарь, Языкоzнание, Под главным редактором Ярцевой В.Н. (1998). Москва: Научное издательство «Большая Российская энциклопедия».
- Галкина-Федорук Е.М. (2012). *Безличное предложение в современном русском языке*, Москва: КД ЛиброКом.
- Книга о грамматике, Под редакцией Величко А.В. (2009). Москва: Московский университет.
- Yarmohammadi, L. & Rashidi, N. (2009). *Practical Contrastive Analysis of English and Persian with Special Emphasis on Grammar*, Tehran: Rahnama press.
- اج. داگلاس، مترجم منصور فهیم (۱۳۹۲). اصول یادگیری و آموزش زبان، تهران: رهنما.

راهکارهای آموزش ضمایر مبهم با وندهای **-НИБУДЬ**, **-TO** و **кое-**

در معنای ابهام به دانشجویان ایرانی روسی آموز

مجید استیری

استادیار دانشگاه گنبد کاووس^۱

چکیده

در زبان‌های روسی و فارسی ویژگی‌های ساخت‌واژی، معنایی و کاربرد عناصر بیان ابهام با هم متفاوت است. یکی از این عناصر، وندهای واژه‌ساز **-НИБУДЬ**, **-TO** و **кое-** در ترکیب ضمایر مبهم روسی است که تعداد آنها در زبان روسی در مقایسه با عناصر همگون آنها در زبان فارسی بیشتر بوده و تناظر یک به یک میان آنها دیده نمی‌شود. این تفاوت‌ها و عدم تناظر یک به یک بین عناصر بیان ابهام در زبان‌های روسی و فارسی باعث اشتباهاست رایج نزد دانشجویان ایرانی می‌شود. این مقاله سعی دارد با بررسی مختصر مفهوم نکره، توضیح معنایی وندهای واژه‌ساز **-**, **кое-** **-TO** و **НИБУДЬ** در ساختار ضمایر مبهم و استفاده از تصویر و تصویرسازی، راهکارهایی برای آموزش این ضمایر به دانشجویان ایرانی روسی آموز ارائه دهد.
واژگان کلیدی: ضمایر مبهم، نکره، وند، **-НИБУДЬ**, **-TO**, **кое-**.

مقدمه

یکی از مشکلات عمدahای که هنگام یادگیری یک زبان جدید رخ می‌دهد، پدیده‌ای به نام تداخل عناصر و ساخت‌های زبانی است. شخص زبان‌آموز به دلیل پاییندی به دانسته‌های زبان مادری خود یا حتی به زبانی که به دلیل تکرار و تمرین بر آن مسلط است، ناخودآگاه سعی در حفظ ساختار زبان قبلی داشته و در برابر یافته‌های جدید مقاومت نشان می‌دهد. یکی از این مقولات کاربرد ضمایر مبهم با وندهای **-НИБУДЬ**, **-TO** و **кое-** توسط دانشجویان ایرانی می‌باشد. در زبان روسی این ضمایر ممکن است توانند به کمک وندهایی ساخته شوند که هر یک از این وندها معنای

^۱ m.estiri@gonbad.ac.ir

مشخصی را بیان می‌کنند، در حالی‌که در زبان فارسی برای بیان معانی ابهام، از ساختارهای محدودتری استفاده می‌شود. ظرفت‌های معنایی و ندھای واژه‌ساز در ترکیب ضمایر مبهم روسی که حاصل ساخت‌واژی است از جمله مشکلات دانشجویان ایرانی به شمار می‌رود، بنابراین، در این مقاله به این ظرفت‌ها در قالب آموزش اشاره خواهد شد.

بحث و بررسی

نکره (نامعین بودن) اصطلاحی است که معمولاً در اشاره به گروههای اسمی بکار می‌رود و در زبان‌های روسی و فارسی با عناصر و نشانه‌های مختلفی بیان می‌شود. مقوله نکره در زبان روسی الزاماً با نشانه ویژه‌ای بیان نمی‌شود، بلکه عناصر مختلفی وجود دارد که آن را بیان می‌کنند. به عقیده کراسیلینیکووا در «کتاب پیرامون دستور» مهمترین عناصری که در زبان روسی بیانگر مقوله نکره هستند، عبارتند از:

۱. ضمایر و قیدهای مبهم همانند **кто-то**, **кое-кто**, **что-нибудь**, **где-нибудь** و ...؛
۲. واژه‌های کمی همانند **несколько**, **многие**, **один**, **много**، ضمایر مبهم **massa**, **пропасть** و اسامی **известный**, **определенный**، **некоторый**؛
۳. حالت اضافه» (کراسیلینیکووا، ۹: ۲۰۹، ۳۵۵).

برخلاف زبان روسی، زبان فارسی زبانی است که در آن نشانه‌های نکره الزاماً وجود دارند. راسخ مهنده، زبان فارسی رسمی و غیرمحابراهی را زبانی به شمار می‌آورد که فقط نشانه نکره دارد. وی واژه‌بست "ی" و واژه "یک" را با اینکه هم‌ریشه بوده‌اند، از نشانه‌های نکره در زبان فارسی به شمار می‌آورد» (راسخ مهنده، ۱۳۸۸: ۸۹). علاوه بر این در زبان فارسی نیز عناصری وجود دارند که به مقوله نکره اشاره می‌کنند که مهمترین آنها از دیدگاه دستورنويسانی مانند فرشیدورد، ناتل خانلری، احمدی گیوی و انوری و ... عبارتند از:

۱. ضمایر مبهم بعضی، **فلانی** و ...
۲. واژه‌هایی همانند **یک**، **یکی** در اول اسم
۳. واژه‌های شخص، **چیز** و ... در ترکیب با "ی" نکره: **شخصی**، **چیزی**
۴. واژه **یک** در اول و "ی" در آخر اسم: **یک خیابانی**، **یک آدمی**.

همان‌طور که مشخص است، ابزارهای بیان نکره در زبان‌های روسی و فارسی همیشه با هم مطابقت ندارند و این موضوع مشکلات اساسی را در فهم ضمایر مبهم روسی به عنوان یکی از ابزارهای بیان ابهام در زبان روسی برای دانشجویان ایرانی ایجاد می‌کند. این مشکلات عمدها در

ترجمه فارسی به روسی عناصر نکره، همانند واژه‌بست "ى" نکره در ترکیب با اسم و یا ترجمه "یک" در ترکیب با اسم و "ى" نکره رخ می‌دهد، زیرا این عناصر ابهام در زبان فارسی می‌توانند با وندهای -نىбуڈь-، -TO- و -КОЕ- در ترکیب با ضمایر مبهم روسی بیان شوند.

رُزنِتال دستورنویس روس ضمایر مبهم را ضمایری می‌داند که «بر شخص، شیء و ویژگی‌های نامعین دلالت می‌کنند» (رُزنِتال، ۲۰۱۰: ۲۱۸-۲۱۹). از دیدگاه شیلیاکین، «تمام ضمایر مبهم به شیء، شخص، ویژگی، مکان و زمانی اشاره می‌کنند که برای گوینده یا شنونده نامشخص و مبهم هستند» (شیلیاکین، ۲۰۰۱: ۷۰). احمدی گیوی و انوری، ضمایر مبهم را واژه‌هایی می‌دانند که «بر شخص یا شیء و یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند، وقتی که تنها و بی‌همراهی اسم بیایند» (احمدی گیوی، انوری، ۱۳۸۵: ۱۴۱). از دیدگاه ناتال خانلری، «ضمیر مبهم کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و کسی یا چیزی را به طور نامعین و نامشخص بیان می‌کند» (ناتال خانلری، ۱۳۸۶: ۲۰۱). فرشیدورد کلماتی همانند کس، کسی، دیگری، یکی، این و آن و ... را ضمیر به شمار نمی‌آورد بلکه آنها را اسم مبهم غیرپرسشی به حساب می‌آورد که در معنی آن نوعی ابهام دیده می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

از تعاریف زبان‌شناسان و دستورنویسان روسی و ایرانی می‌توان به این نکته مهم پر برد که ضمایر مبهم در هر دو زبان به موضوع مبهمی اشاره می‌کنند، اگرچه برخی دستورنویسان ایرانی، همانند فرشیدورد، آنها را اسم مبهم غیرپرسشی به شمار می‌آورند. با این وجود، کثرت وندهای واژه‌ساز ضمایر مبهم با محدودیت معنایی در زبان روسی و عدم تطابق آنها با عناصر همگون در زبان فارسی، چالش بزرگی برای دانشجویان ایرانی روسی‌آموز ایجاد می‌کند. موضوعی که باید مدرس، قبل از تدریس وندهای واژه‌ساز -نىбуڈь-، -TO- و -КОЕ- در ذهن دانشجو تداعی کند؛ این است که ضمایر مبهم به شخص، شیء، ویژگی، مکان و زمانی اشاره می‌کند که شخص گوینده یا مخاطب در مورد آنها: ۱) اطلاعات دقیق و مشخصی ندارد؛ ۲) اطلاعاتی دارد، اما به دلایل مختلف نمی‌خواهد در مورد آنها صحبت کند، یا در شرایط کلامی مشخص، آنها را ضروری و مهم تلقی نمی‌کند؛ ۳) اطلاعات کلی داشته و یا اینکه احتمال می‌دهد این اطلاعات وجود دارد. طبیب‌زاده، اسامی فارسی را با توجه به آشنایی یا ناآشنایی گوینده یا شنونده، به صورت‌های مختلفی تقسیم می‌کند. وی اسامی هر جمله را بر اساس آشنایی گوینده با مصدق آنها، به دو دسته مشخص و نامشخص تقسیم می‌کند (طبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۸). طبیب‌زاده، اسامی مشخص را اسامی اطلاق می‌کند که مصدق آنها برای گوینده کاملاً آشنا و مشخص است، در مقابل در اسامی

نامشخص، مصدق آنها برای گوینده آشنا و مشخص نیست. همچنین در تقسیم‌بندی او اسامی بر اساس آشنایی شنونده به دو دستهٔ معرفه و نکره تقسیم می‌شود که در آن «اسامی معرفه اسامی هستند که برای شنونده سخن آشنا و مشخص بوده، در حالی که در اسامی نکره برای شنونده، آشنا نیستند» (همان، ۲۳۸). طبیب‌زاده از تلفیق این تعاریف به چهار اسم اشاره می‌کند:

۱. اسم مشخص معرفه: اسمی که برای گوینده و شنونده آشناست:

Я купил(a) книгу. - Книгу я купил.

۲. اسم مشخص نکره: اسمی که برای گوینده آشناست، اما برای شنونده آشنا نیست:

Я купил(a) кое-какую книгу. - Кое-какую книгу я купил.

۳. اسم نامشخص نکره: اسمی که نه برای گوینده آشناست و نه برای شنونده:

Он (она) купил(a) какую-нибудь (какую-то) книгу. - Книгу он купил.

۴. اسم جنس: اسمی که دارای مصدق کلی و عمومی است و دلالت نه بر مصدقی خاص، بلکه بر تمام مصادیق ممکن خود دارد: کتاب خریدم. - Я купил(a) книгу. (همان، ۲۳۸-۲۳۹).

در زبان روسی ضمایر مبه، به عنوان یکی از عناصر بیان ابهام، از ترکیب ضمایر واژه‌ساز، پیژگی‌های معنایی متفاوتی در ساختار ضمیر مبهم ایجاد می‌کنند. آگاهی از معنای عناصر واژه‌ساز ضمایر مبهم زبان روسی به دانشجویان ایرانی این امکان را می‌دهد تا از ضمایر مبهم به درستی استفاده کنند، بنابراین پس از این که دانشجویان نسبت به موضوع نکره ذهنیت کلی پیدا کرده و مفهوم آن را درک کردنده، عناصر واژه‌ساز در ساختار ضمایر و قیدهای مبهم باید از لحاظ معنایی مورد بررسی قرار گیرد.

معنای ضمایر مبهم با اطلاعاتی که گوینده و شنونده دارند و نیز میزان اطلاعاتی که شخص گوینده در اختیار شنونده قرار می‌دهد، ارتباط مستقیم دارد، در واقع ابزارهای بیان ابهام در ضمایر مبهم روسی با این اطلاعات ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. دانشجویان با درک عمیقی از مفهوم نکره و نیز میزان اطلاعاتی که گوینده یا شنونده از موضوع سخن دارد، می‌توانند عمیقاً معنای ابزارهای بیان ابهام در ضمایر مبهم روسی را تجزیه و تحلیل کنند. در ادامه معنای ابهام وندهای -нибудь و TO- کوئه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

–нибудь –псунд

ضمایر و قیدها با این پسوند به شخص، شیء، مکان و ... اشاره می‌کنند که اولاً، برای گوینده کاملاً مبهم و نامشخص است و ثانیاً، برای شخص گوینده آن شخص، شیء، مکان و ... تفاوتی نمی‌کند و هر شخص، شیء، مکان و ... را شامل می‌شود. دانشجوی ایرانی با درک این مطلب که ابهام کامل و بی تفاوتی موضوع (شخص، شیء، مکان و ...) مفهوم اصلی این عنصر است، می‌تواند در به کارگیری این پسوند در ترکیب با ضمایر مبهم دچار اشکال نشود:

– Если кто-нибудь позвонит, позови меня.

در این جمله برای گوینده تفاوتی نمی‌کند که چه کسی تلفن بزند و هر شخصی می‌تواند در قالب این جمله قرار بگیرد.

– Отец хочет купить что-нибудь для праздника.

پدر می‌خواهد چیزی برای جشن بخرد.

در این جمله نیز برای پدر تفاوتی ندارد که برای جشن چه چیزی خرید کند و هر شیئی را شامل می‌شود.

–нибудь –псунд در این جملات می‌تواند با ضمیر متممی **любой** و همچنین اصطلاح **всё равно** از لحاظ معنایی مترادف باشد. دانشجوی فارسی زبان می‌تواند با این ذهنیت که در کاربرد ضمیر مبهم با این پسوند، موضوع برای شخص گوینده، تفاوتی ندارد، ضمیر مبهم مناسب را انتخاب نماید. این پسوند در ترکیب با ضمایر یا قیدها با اسم نامشخص نکره در زبان فارسی تناسب دارد.

علاوه بر این، **псунд –нибудь** – گاهی به شخص، شیء و موضوع مبهمی اشاره می‌کند که دارای احتمال است (پخلیوانو، لیدوا، ۱۹۹۰: ۱۴۶). در ترکیب این جملات عموماً ساختارهای معتبرضه (ساختارهای وارده) وجود دارد:

Вероятно, что-нибудь случилось. –

Боюсь, что кто-нибудь может заболеть. –

-پسوند TO-

این پسوند در مقایسه با پسوند **нибудь**- میزان ابهام کمتری را بیان می‌کند. ضمایر مبهم با پسوند TO- به یک شخص واقعی و معین اشاره می‌کند که برای گوینده، ناشناخته و نامعین است و یا اینکه در لحظه سخن گوینده آن را ندیده، به خاطر نداشته و یا فراموش کرده است:

- Кто-то подарил Нине цветы.

در این جمله، گل در واقع توسط شخصی به نینا هدیه داده شده است، اما گوینده نمی‌داند، ندیده است و یا اینکه به یاد ندارد چه کسی به نینا گل هدیه داده و در واقع ندانستن، ندیدن و یا به یاد نداشتن، دلیلی برای انتخاب پسوند TO- در ترکیب با ضمیر می‌باشد.

- Он сказал мне что-то важное, но я не могу вспомнить.

او موضوع مهمی به من گفت، اما من نمی‌توانم آن را به یاد بیاورم.

در این جمله، گوینده بر این موضوع صحه می‌گذارد که موضوع مهمی به وی گفته شده، اما چون آن موضوع را در خاطر ندارد، بنابراین از TO- در بیان ابهام استفاده شده است.

مدرس در به کارگیری پسوند TO- با ضمایر یا قیدها باید به این موضوع مهم اشاره کند که در این ضمایر یا قیدهای مبهم، ندانستن، ندیدن، به یاد نداشتن و به خاطر نیاوردن عامل مهمی برای انتخاب این پسوند در ترکیب با ضمایر یا قیدها است. این پسوند در ترکیب با ضمایر یا قیدها با اسم نامشخص نکره در زبان فارسی تطابق دارد.

«پسوندهای TO- و **нибудь**- در ترکیب ضمایر مبهم در صورتی که در جملات پرسشی به کار رود، متراوف هستند» (گلازوونووا، لیدوا، ۲۰۰۷: ۲۴۸):

- Я должен передать эту книгу какому-то (какому-нибудь) конкретному человеку? گاهی به شخص، شيء و موضوع

علاوه بر معانی بالا، پسوند TO- همانند پسوند **нибудь**- «گاهی به شخص، شيء و موضوع مبهمی اشاره می‌کند که دارای احتمال و امکان است، اما درجه احتمال در آن نسبت به پسوند - **нибудь** کمتر است» (پخلیوانووا، لیدوا، ۱۹۹۰: ۱۴۶):

- Наверное, там что-то случилось.

-پیشوند KOE-

این پیشوند در مقایسه با پسوندهای TO- و **нибудь**- میزان ابهام کمتری را بیان می‌کند. ضمایر مبهم با پیشوند KOE- به یک شخص واقعی و معین اشاره می‌کند که برای گوینده شناخته شده و

معین است، اما برای شنونده مشخص و معین نیست. در جملاتی که این پیشوند را در ترکیب جمله دارند، گاه دیده می‌شود که شخص گوینده به دلایلی نمی‌خواهد درباره آن موضوع صحبت کند و یا اطلاعاتی به شنونده بدهد:

- Mama, мне кое-кто должен позвонить, скажи, пусть перезвонит после трех часов.

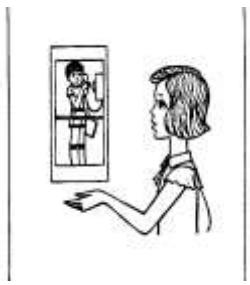
مامان، شخصی باید به من تلفن بزند، به او بگو پس از ساعت سه مجددا زنگ بزند.
گوینده در این جمله در واقع می‌داند چه کسی می‌خواهد به او زنگ بزند، اما شنونده (مادر) در این مورد اطلاعی ندارد، بنابراین در این جمله باید قطعاً از ضمیر با پیشوند **кое-** استفاده شود.

- Тебе принесли кое-что, пока тебя не было.
وقتی نبودی چیزی برای تو آوردنند.

در این جمله، شخصی که برای او چیزی آورده شده است (شنونده) از آن چیزی که برای او آورده شده است اطلاعی ندارد، اما شخص گوینده درباره آن چیز اطلاعات دارد.

مدرس با توضیح این مطلب که در به کارگیری پیشوند **кое-** موضوع برای گوینده مشخص و روشن، و برای شنونده، نامشخص است، می‌تواند ابهامات را برای دانشجو در تعیین ضمیر مبهم رفع کند. این پیشوند در ترکیب با ضمایر یا قیدها با اسم مشخص نکره در زبان فارسی تطابق دارد.

پس از توضیح معنایی وندهای واژه‌ساز در ترکیب ضمایر مبهم، تصویر و تصویرسازی نیز، کمک شایانی بر فرآیند یادگیری و یاددهی دارد. مدرس می‌تواند با استفاده از تصاویر، درک دانشجویان را از درجه ابهام در ترکیب ضمایر مبهم نزد گوینده یا شنونده بالاتر ببرد.



То-: (он кому-то звонит, но она не знает кому, хотя она видит его.)

پیشوند **TO** - (او به کسی تلفن می‌زند، اما او نمی‌داند به چه کسی، اگرچه او را می‌بیند.)



-Нибудь: (хочешь что-нибудь вкусное? из того, что есть на столе.)
پسوند -нибудь (چیز خوشمزه‌ای می‌خواهی؟ از چیزهایی که روی میز قرار دارد.)



Кое-: (я тебе кое-что купила.)

پیشوند -кое (من چیزی برای تو خریده‌ام).

دانشجو با دیدن تصویر در کنار متن، آنها را در ذهن مجسم و تصویرسازی کرده و به شکل ملموس، مطالب را بهتر و سریع‌تر فرا می‌گیرد؛ در واقع «به کارگیری تصویر و متن در کنار هم، به درک بهتر می‌انجامد» (زارعی زوارکی، جعفرخانی، ۱۳۹۲: ۳۶. به نقل از مایر).

پینوشت

پسوندهای -либо -нибудь و -то در ترکیب ضمایر و قیدهای مبهم از لحاظ معنایی مترادف بوده و تنها از لحاظ سبک با هم تفاوت دارند. ضمایر و قیدهای با پسوند -либо در متون رسمی و علمی کاربرد دارند.

نتیجه‌گیری

اختلاف معنایی که وندهای واژه‌ساز -нибудь، -то و -кое در ضمایر مبهم زبان روسی ایجاد می‌کنند؛ مشکلات زیادی را برای شناسایی و انتخاب ضمایر مبهم نزد دانشجویان ایرانی ایجاد می‌کند، چرا که ایزارهای بیان در هر دو زبان متفاوت است. این وندها در زبان فارسی با ساختار مشخصی بیان می‌شوند. این مشکلات غالباً در ترجمه فارسی به روسی واژه‌بست "ی" در ترکیب

با اسم و ... و یا ترجمۀ "یک" در ترکیب با اسم و "ی" نکره، نمود پیدا می‌کند. مدرس برای رفع این مشکل و درک بیشتر این مقوله، باید ابتدا مفهوم نکره را در ذهن دانشجو روشن سازد، سپس به معانی که این وندها به آن اشاره می‌کنند، پرداخته و پس از آن با استفاده از تصاویر مفهوم و درجه ابهام با این وندها را بیش از پیش برای دانشجویان روشن سازد.

منابع

- Глазунова О.И. (2007). *Грамматика русского языка в упражнениях и комментариях*, Санкт-Петербург: Златоуст.
- Книга о грамматике, Под редакцией Величко А.В. (2009). Москва: Московский университет.
- Пехливанова К.И., Лебедева М.Н. (1990). *Грамматика русского языка в иллюстрациях*, Москва: Русский язык.
- Розенталь Д.Э., Голуб И.Б., Теленкова М.А. (2010). *Современный русский язык*, Москва: АЙРИС-пресс.
- Шелякин М.А. (2001). *Функциональная грамматика русского языка*, Москва: Русский язык.
- احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). معرفه و نکره در زبان فارسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور)، شماره‌ی ۵، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۰۳-۸۱.
- زارعی زوارکی، اسماعیل، جعفرخانی، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی کاربرد تصویر در آموزش ویژه، مجله‌ی تعلیم و تربیت استثنائی، سال سیزدهم، شماره‌ی ۷، پیاپی ۱۲۰، تهران، سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور، ۲۷-۳۶.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی، تهران: مرکز.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.

تشریح چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران به زبان روسی^۱

كمال اکبری^۲

پسا دکتری ارتباطات سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما ج. ا. ا.

محمدامیر حق‌شناسی^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده دین و رسانه دانشگاه صدا و سیما ج. ا. ا.

چکیده

تحقیق حاضر که به روش مصاحبه عمیق نیمه ساخت‌یافته با تکنیک تحلیل مضمون انجام شده است، به دنبال دستیابی به نقشه علمی و عملی برای مجموعه دستگاه‌های عهددار بحث دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان؛ می‌باشد. به همین دلیل، نخست با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، تعریف نسبتاً جامعی از دیپلماسی رسانه‌ای و منافع ملی و همچنین مرزهای آن دو ارائه نموده و پس از آن با یافته‌های به دست آمده از مصاحبه، به تشریح محورهای حوزه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران و نیز اقدامات لازم در حوزه سازماندهی و اجراء دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و این مسئله را روشن نموده که برای گسترش همکاری‌های همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران در موضوعات و ساحت‌های گوناگون بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی ایران و کشورهای اوراسیای مرکزی؛ لازم است تا مجموعه دستگاه‌های متکفل دیپلماسی رسانه‌ای در جمهوری اسلامی ایران، در قالب یک دیپلماسی رسانه‌ای ترکیبی، با عقبه و پشتونهای متقن و

^۱. مقاله حاضر از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه صدا و سیما ج. ا. ا. با عنوان «ظرفیت‌ها و بایسته‌های دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. در کشورهای روس‌زبان با تأکید بر فدراسیون روسیه» استخراج گردیده است.

² akbari124@gmail.com.

³ meraj_noor110@yahoo.com (نویسنده مسئول)

علمی، که شامل انواع و اقسام رسانه‌ها می‌باشد؛ اقداماتی بسیار قوی، کارآمد و مستمر را در دستور کار خود قرار دهنده.

واژگان کلیدی: دیپلماسی رسانه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، کشورهای روس‌زبان، افکار عمومی.

مقدمه

از آغاز روابط ایران و کشورهای اوراسیای مرکزی، بهویژه فدراسیون روسیه، بیش از پنج سده می‌گذرد؛ پنج سده‌ای که طی آن گاهی روابط دو کشور به سردی و تلحی گراییده و زمانی نیز روند صعودی به خود گرفته؛ تا آنجا که در این روزگار به «دوران طلایی» خویش رسیده است. بلی؛ «دوران طلایی» که گویا در آن همچنان تنها و تنها همکاری‌های از جنس نظامی، امنیتی و هسته‌ای در صدر توجهات و روابط کشور ایران و دیگر کشورهای آسیای میانه و قفقاز، بهویژه فدراسیون روسیه، قرار داشته است.

همکاری‌هایی که به نظر می‌رسد حداقل پاشنه آشیل مهمی در مناسبات میان مدت و بلند مدت دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه باشد. زیرا تجربه موفق همکاری‌های نظامی مسکو و تهران در کشور سوریه و نیز دیدار رؤسای جمهوری ایران و روسیه به بهانه‌های مختلف، آن‌هم در ادوار و موضوعات گوناگون که عدد آن به فراتر از ۱۰ دیدار رسیده، موجب شده تا سطح روابط دو کشور، بهخصوص پس از ریاست جمهوری ولاڈیمیر پوتین و تحریم‌های سال‌های اخیر روسیه، بُعد استراتژیک به خود بگیرد. بهویژه آنکه پس از روی کار آمدن دولت تدبیر و امید در ایران و تحقق برنامه جامع، اقدام مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱، اسباب بهانه‌جویی‌های روسیه نیز تا حدی سلب شد و طبیعتاً موجب گردید که بسیاری از موانع پیش‌روی کرملین و پاستور برداشته شود تا در پی آن دیپلمات‌های سیاسی، امنیتی و نظامی هر دو کشور بتوانند گام‌های مهم و اساسی را در گسترش روابط سیاسی - امنیتی بردارند و حال آنکه در همین راستا و دقیقاً به خاطر تقویت، توسعه و تحکیم افق‌ها و چشم‌اندازهای سیاسی - امنیتی هر دو کشور بود که گسترش همکاری‌ها و مناسبات اقتصادی تهران - مسکو نیز در دستور کار جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه قرار گرفت.

اما نباید فراموش کرد که در دوران پسا انقلاب اطلاعاتی - ارتباطی آنچه ملت‌ها را به همگرایی رساند استفاده از ابزار رسانه و فضای مجازی است و از همین رو امروزه در روابط تهران و کشورهای اوراسیای مرکزی نیز جای خالی قدرت نرم و دیپلماسی رسانه‌ای فعال به‌خوبی

احساس می‌شود؛ چراکه اقدامات راهبردی و سیاسی دولت‌های این جغرافیا حکایت از آن دارد که همه در تلاش هستند تا سطح روابط را به صورت دستوری و از بالا به پایین گسترش داده و به طیف استراتژیک نزدیک نمایند. البته از طرف دیگر نباید فراموش کرد که کشورهای رقیب نیز همواره از قدرت نرم بهره برده‌اند، تا از همگرایی ملت‌هایی که با آنها منافعی متضاد دارند، جلوگیری نمایند و حتی آن‌ها را به واگرایی تبدیل کنند. آری؛ مسئله و موضوعی که در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز، بهویژه فدراسیون روسیه، به خوبی قابل صدق و مشاهده است. جالب آنکه این تلاش‌ها حتی در «دوران طلایی» کنونی نیز نه تنها کم نشده، که حتی تشدید نیز شده است. زیرا فعالیت‌های بی‌سابقه، پُر دامنه، مضاعف و بی‌امان قدرت نرم جریان رقیب از یک جهت و همچنین عدم تحقق دیپلماسی رسانه‌ای مهندسی شده فعال میان ایران و کشورهای روس‌زبان، بهویژه فدراسیون روسیه، از جهت دیگر سبب شده تا در دوران کنونی نیز آشقتگی افکار عمومی جامعه روس‌زبان‌ها و فارسی‌زبان‌ها در بسیاری از اوقات و مسایل، به صورت خیلی پرنگ و شدید به چشم بخورد.

از همین رو باسته است دانسته شود که دیپلماسی به حل و فصل منازعات بین‌المللی به شیوه مسالمت‌آمیز سیاسی اطلاق می‌شود که در شکل گسترده و وسیع آن، به معنای مدیریت دیپلماسی سیاست خارجی، جهت عملیاتی کردن اهداف، منافع و استراتژی‌ها در محیط بین‌المللی و به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطات به کار می‌رود. البته با ورود رسانه‌های جمعی در قرن بیست به عرصه روابط بین‌الملل چهره دیپلماسی سنتی دگرگون شد و پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای که مفهومی مدرن تلقی می‌شود، ظهور یافت (وختنی، ۲۰۱۸: ۱۱۵-۱۱۰).

دیپلماسی رسانه‌ای؛ از ابتدا به عنوان بحثی میان رشته‌ای بین علوم سیاسی و ارتباطات، مورد توجه اندیشمندان این دو حوزه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع وابسته به وجود چند متغیر مهم در حوزه روابط بین‌الملل است. از جمله: ۱) اهمیت و جایگاه روابط بین دولت‌ها و ملت‌ها؛ ۲) اهمیت روابط با ملت‌ها که با شیوه‌های دیپلماتیک قابل دسترسی نیست؛ ۳) همچنین اهمیت جایگاه و تأثیر ارتباط با مردم و هدایت افکار عمومی دیگر ملت‌ها برای تأمین منافع یک کشور در کشور دیگر.

از همین رو می‌توان گفت دیپلماسی رسانه‌ای یک دیپلماسی قدم به قدم و طولانی مدت است که دولت‌ها از طریق انواع رسانه‌ها سعی می‌کنند الگوهای رفتاری و شیوه تفکر ملت‌های مورد نظر را در جهت تأمین منافع خود، دگرگون سازند. بنابراین می‌توان اذعان نمود قدرت جهانی یک کشور

به توانایی دیپلماسی رسانه‌ای اش ارتباط می‌باید و به همین دلیل سیاست خارجی باید جهت موفقیت در فرایند جهانی شدن، همراه با نقش دیپلماسی رسانه‌ای، از فناوری‌های جدید سود ببرد. بنابراین از آنجایی که رسانه^۱ و دیپلماسی رسانه‌ای مناسب‌ترین و عملیاتی‌ترین شکل ارتباط، به جهت تغییر الگوی رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت‌های خارج از مرزهای جغرافیایی می‌باشد، پر واضح است که انتخاب رسانه سودمند و دارای دسترسی زیاد، نقش بسزایی در موفقیت یا عدم موفقیت در تأمین اهداف دارد (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۶). البته لازم به ذکر است در این میان، اوضاع کشورهای روس زبان اوراسیای مرکزی با محوریت فدراسیون روسیه، فرصتی ویژه برای استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. فراهم نموده است که قابلیت‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... انقلاب اسلامی و در پی آن جمهوری اسلامی ایران به بهترین شکل ممکن به کار گرفته شود تا چالش‌های برآمده در ارتباطات ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز و نیز معضلات بروزیافته از سوء مدیریت در منطقه اوراسیای مرکزی به حداقل برسد و از طرفی منافع معنوی و مادی جمهوری اسلامی ایران نیز هرچه بیشتر تأمین گردد.

ولیکن در این میان، با توجه به اسناد بالادستی و چشم‌اندازهای ترسیم شده در نظام ج. ا. یک سوال بسیار مهم، ذهن را مشغول می‌نماید و آن هم از این قرار است که حال با توجه به جدید، گسترده، فراغیر، پُرتأثیر و... بودن رسانه و دیپلماسی رسانه‌ای از یک سو و همچنین جایگاه ایران اسلامی از سویی دیگر، چرا جمهوری اسلامی ایران عملکرد قابل انتظاری در صحنه دیپلماسی رسانه‌ای در جغرافیای اوراسیای مرکزی از خود ارائه نداده است؟^۲

البته بنا بر منابع مکتوب موجود، آسیب‌شناسی کلی و اولیه عملکرد دیپلماسی رسانه‌ای ایران حاکی از آن است که، تحقق اهداف و سیاست‌ها در این حوزه نیازمند ترمیم رفتار رسانه‌ای و نیز طراحی مدیریتی منسجم از سوی وزارت خارجه در ارتباط با رسانه است؛ به خصوص از آن جهت که ارتباط راهبردی بین دستگاه دیپلماسی ایران و رسانه‌ها از جمله «رسانه ملی» بسیار

^۱. بدیهی می‌نماید که منظور از رسانه در این پژوهش، هر گونه وسیله ارتباطی مکتوب، دیداری، شنیداری و الکترونیکی از قبیل مطبوعات، رادیو و تلویزیون، رسانه‌های سایبری و اینترنتی و... می‌باشد.

^۲. برای مطالعه بیشتر پیرامون چرا بی عملکرد غیر قابل قبول ر.ک:

<https://www.iribnews.ir/00AsdA> و <https://www.isna.ir/news/97042111520>

ضعیف می‌باشد.^۱ از سویی دیگر نیز عدم تخصص برخی مدیران رسانه‌ای در حوزه دیپلماسی و آگاهی از نقش و اهمیت رسانه در این فرآیند خود مزید بر علت می‌باشد. از این رو، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که، با توجه به قربات‌ها و اقتضایات گوناگون زمانی، مکانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بالقوه و بالفعل موجود در میان ج. ا. ا. و کشورهای روس‌زبان با محوریت فدراسیون روسیه، همکاری‌ها و روابط حاکم میان آنها در حوزه‌های گوناگون از جمله رسانه با تمام ابعادش، دارای اطلس علمی و عملی است؟ و نسبت این اطلس، با اهداف و منافع ملی ج. ا. در قبال تحولات این منطقه در عصر جهانی شدن چگونه بوده و احتمالاً با چه آسیب‌ها، موانع و سختی‌هایی مواجه است؟

به هر ترتیب با این فرضیه که برای فعالیت آفندی، مؤثر و فعال رسانه‌ای در حوزه کشورهای روس‌زبان، مجموعه دستگاه‌های متکفل بحث دیپلماسی رسانه‌ای، باید با درک ضرورت و نیز اقتضایات آرایش نوین رسانه‌ای در جهان، اقدامات محتوایی و ابزاری لازم، اما متفاوت از گذشته را تحت یک نقشه دیپلماسی رسانه‌ای ترکیبی، این‌بار برای کشورهای روس‌زبان، در دستور کار قرار دهنده، موضوع «تشریح چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی» مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت.

پیشینه تحقیق

درباره بحث پیرامون پیشینه تحقیق پیش رو نیز بایسته است بیان گردد که بررسی انواع منابع علمی مکتوب ثبت شده در خصوص موضوع انتخاب شده، نشان از آن دارد که عناصری چون دیپلماسی رسانه‌ای، فدارسیون روسیه، ظرفیت‌های رسانه‌ای و... به تفکیک و البته با یک حالت افتان و خیزانی به اقتضاء بعضی رویدادها به صورت تفکیک، مورد توجه اهل پژوهش در حوزه‌های گوناگون سیاسی و رسانه‌ای قرار گرفته و هر یک مطالبی را از دریچه‌ای که مهم جلوه می‌کرده، به رشتۀ تحریر درآورده‌اند و این یعنی به عبارت واضح‌تر، کمبود تحقیق و مطالعه علمی جامع و کامل در زمینه بکارگیری ابزار رسانه در مناسبات گوناگون، بهویژه در حوزه دیپلماسی، نگارنده را بر آن داشت برای پی بردن به اهمیت این مسئله و ابعاد آن در مناطق اوراسیای مرکزی

^۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک: سلطانی‌فر، محمد؛ خانزاده، لیلا (۱۳۹۲). دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها). مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۲۲، ۱۴۰۱-۲۰۵.

و بهویژه فدراسیون روسیه، تحقیقات پیشین موجود را که در ادامه نام برده می‌شوند، بررسی نماید تا با نقشه راه بهتری حرکت نماید. برای نمونه مهمترین آثار این حوزه عبارتند از:

✓ خرازی آذر، عاملی و مضری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به روش اسنادی با عنوان «نقش تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای در دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا.» اینگونه بیان داشته‌اند که به مدد پیشرفت‌های تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای، مرزهای سیاسی آرام آرام رنگ می‌بازد و همچنین دولت‌ها اقتدار پیشین خود را از دست می‌دهند و به موازات آن نهادهای غیردولتی حضور نهادینه تک‌تک انسان‌ها را در سرنوشت جهان هستی بیش از پیش پررنگ می‌کنند.

آنها همچنین می‌افزایند مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای به تنها‌ی پاسخگوی تحولات امروز نیست و در کنار آن نیازمند ارائه مدلی برای بهره‌گیری بهتر از قابلیت‌های تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای، به جهت ساختن جهانی بهتر هستیم. بنابراین این پژوهش نیز هرچند در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای آن هم به صورت کلی قلم‌فرسایی کرده است، اما در حوزه روسیه و دیپلماسی رسانه‌ای در کشورهای روس‌زبان، سخنی به میان نیاوره است.

✓ متقی و شایسته (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی ایران؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها» به مفهوم دیپلماسی عمومی و اشکال مختلف آن پرداخته و بر اساس آن دیپلماسی عمومی ج. ا. ایران و ظرفیت‌ها و فرصت‌های منحصر به فرد موجود آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ج. ا. از ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی نظری فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی برخوردار است که با بهره‌گیری از آن و البته به کمک دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتالی، می‌تواند به عنوان یک کشور صاحب فکر و اندیشه و همچنین تأثیرگذار بر سیاست‌های بین‌المللی، نقشی جدی را در جلب مسلمانان آمریکا و جهت‌دهی به مراکز اسلامی آنجا ایفا کند. لیکن این تحقیق علی‌رغم بیان نکات جالبی پیرامون دیپلماسی عمومی منحصر در ج. ا. ایران، هیچ نکته‌ای را درباره دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. و همچنین کشورهای روس‌زبان به قلم تحریر در نیاورده است.

✓ شاه‌محمدی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «واکاوی مناسبات ایران و روسیه، با توجه به عناصر برسانزندۀ هویت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۵۷)» به روش تبیینی و با رویکرد توصیف کلی، عناصر برسانزندۀ هویت جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرده و تأثیرات آن بر مناسبات حاکم بر دو هر کشور مورد بررسی قرار داده و در آخر پژوهش خویش نتیجه گرفته که

بر این مناسبات، در طول این سال‌ها، الگوهای متفاوتی از همکاری و تعارض برقرار بوده است. بنابراین اثر نام برده شده نهایتاً می‌تواند بعضی از فراز و نشیب‌ها و نیز عناصر مؤثر در شکل‌گیری تعاملات دو کشور مبتنی بر مؤلفه هویت را تشریح کند؛ که در این صورت به عنوان یک امر ثانوی و بالعرض در حوزه رسانه و دیپلماسی رسانه‌ای در فدراسیون روسیه و دیگر کشورهای روس‌زبان کارگشا باشد.

✓ ساده‌تر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای توصیفی - تحلیلی با عنوان «نقش شبکه‌های برون مرزی رسانه ملی در دیپلماسی رسانه‌ای با تأکید بر شبکه‌های العالم و پرس‌تی‌وی»، به اثرگذاری شبکه‌های العالم و پرس‌تی‌وی در دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ایران پرداخته و در نهایت بر اساس یافته‌های پژوهش به این جمع‌بندی رسیده است که در موضوعات خاصی همچون انرژی هسته‌ای، بحران گروگانگیری ملوانان انگلیسی، ماجراهای غزه و... رسانه ملی و به طور خاص شبکه‌های برون مرزی صدا و سیمای ج. ا. ایران موفق عمل کرده‌اند. در آخر اثر نام برده شده نیز، صرفاً این مدعای اثبات می‌کند که ملت‌های دارای دیپلماسی ضعیف به دلیل نفوذ رسانه‌های بین‌المللی و نیازی که به منابع رسانه‌های خارجی به جهت کسب اطلاعات پیدا می‌کنند، در هدایت هویت ملی و شکل‌دهی به تصویر بین‌المللی خود ناکارآمد خواهند بود.

به همین خاطر این مقاله به صورت مستقیم در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای در کشورهای روس‌زبان با تأکید بر فدراسیون روسیه ربط و نقشی ندارد و فقط مهم بودن دیپلماسی رسانه‌ای را یادآور می‌شود.

✓ سلطانی‌فر و خانزاده (۱۳۹۲) در مقاله با نام «دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا.؛ فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها» با استفاده از روش کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه عمیق بیان کرده‌اند. سه دهه اخیر ایران به دلیل تعقیب آرمان‌های انقلابی، تضادهای ایدئولوژیک با شرق و غرب و نیز تفاوت‌های رفتاری در حوزه سیاست خارجی خود در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی و در حال توسعه، همواره آماج بیشترین حمله‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی در افکار عمومی بین‌المللی بوده است. نیز از دیگر سو با وجود علم به آنکه در دنیای معاصر و عرصه حاکمیت فناوری و تکنولوژی، رسانه‌ها باز اصلی را بر دوش دارند، به طوری که حجم قابل توجهی از مراوده‌های دیپلماتیک و پیام‌های سیاسی از مقابل دیدگاه مردم عبور کرده و به رهبران سیاسی و تصمیم‌گیرندگان می‌رسد و دریافت کنندگان نیز متقابلاً پاسخ‌های خود را در بسته‌های رسانه‌ای آماده کرده و برای طرف مقابل ارسال می‌کنند؛ باز هم میزان بهره‌مندی ج. ا. از مزایای فراوان و

امتیازهای قابل دریافت از طریق دیپلماسی رسانه‌ای و حضور فعال در عرصه‌های خبری در وضعیت مناسبی نیست؛ زیرا حقیقت آن است که هنوز درک مناسبی از رسانه‌ها در دستگاه دیپلماسی اتفاق نیفتاده و نگاه به رسانه، ابزاری است نه مکمل. علاوه بر این نگاه به حوزه دیپلماسی رسانه‌ای در کشور، شخصی و سلیقه‌ای بوده و به راحتی و با آمدن و رفتن افراد تغییر می‌کند که این امر نیز ناشی از نبود یک متولی مشخص، جهت سازماندهی رسانه‌ها برای حضور در عرصه سیاست خارجی و نیز فقدان نقشه راه مشخص و مدون در عرصه دیپلماسی رسانه‌ای است؛ در حالی‌که دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای به دلیل هدفمندتر بودن نسبت به دیپلماسی سنتی، نظم، هماهنگی، شرح وظایف و تشکیلات منسجم‌تری را می‌طلبد.

این اثر هرچند به نکات بسیار مهم، کاردبردی و کلیدی در حوزه رسانه و مدیریت رسانه در عرصه بین‌المللی و داخلی، پرداخته است که می‌تواند دستاویز بسیار مناسبی برای پژوهشگر باشد، اما پیرامون مسئله رسانه ملی و رابطه دیپلماسی رسانه‌ای صدا و سیما ج. ا. ا. با کشورهای روس‌زبان سخنی به میان نیاورده است.

✓ دونایوا (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با نام «روابط فرهنگی ایران و روسیه: امکانات و موانع»، ضمن شرح تاریخی و نیز اشتراکات و جهت‌های بالفعل و بالقوه موجود در طول سال‌های متعددی قرن‌های ۱۹ و ۲۰، غرب‌گرایی و عدم اولویت فرهنگ و ذهنیت‌های منفی طرفینی را از موانع اصلی همکاری‌های جدی فرهنگی بر Shermande است. بنابراین؛ این مقاله نیز هرچند مستقیماً به دیپلماسی رسانه‌ای نپرداخته، اما سرخ‌های قابل تأملی را برای بحث در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای پیش روی محقق گذاشته است.

بنابراین برآیند مطالعات اجمالی درباره پیشینه عنوان پژوهشی مورد نظر بیان‌گر آن است که در حوزه مورد بحث این پژوهش یعنی «تشریح چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی» تحقیقی جامع و کامل صورت نگرفته است. از این رو با توجه به میزان اهمیت دیپلماسی‌های نوین و همچنین استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای برای پیشبرد اهداف و منافع ج. ا. ا. در کشورهای روس‌زبان، نگارنده تلاش خواهد کرد تا با بهره‌گیری غیرمستقیم از منابع موجود مذکور، افق جدید مورد دغدغه خود را کشف نماید و سپس با مصاحبه عمیق نیمه ساخت‌یافته به تبیین آن بپردازد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به صورت کیفی، انجام شده است و منظور از پژوهش کیفی، هر نوع پژوهشی است که یافته‌های تولید شده‌اش با توصل به عملیات آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نشده باشد (استراوس و کورین، ۱۳۹۰: ۶۹).

پژوهش کیفی، هم‌طراز پژوهش کمی تعریفی می‌شود؛ اما نگارنده به این‌که یکی از دو شیوه تحقیق کیفی یا کمی، بر دیگری رجحان دارد؛ معتقد نیست. چراکه این «مسئله تحقیق» است که مشخص می‌کند؛ محقق به دنبال چه هست و از چه روشی باید برای بهترین حالت حل آن مسئله، بهره بگیرد. مسئله تحقیق حاضر نیز این است که «چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی چیست؟» و به همین نسبت، هدف اصلی تحقیق «دست‌یابی به چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی» است.

بر این اساس مهم‌ترین دستاویزهایی که نگارنده را به‌سوی پژوهش کیفی رهنمون کرده، این است که: نخست) تحقیق حاضر، بحث نو و تازه‌ای در عرصه دیپلماسی رسانه جمهوری اسلامی ایران است که بسیار کم به آن پرداخته شده و نیز به دلیل نو بودن آن، پژوهش حاضر ملازم با ابهام خاصی است؛ دوم) از آن جایی که هدف اصلی پژوهش، دست‌یابی به «چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی» است؛ بیش از هر چیز بر تولید نظریه و تئوری‌سازی دلالت دارد و از این‌رو، می‌بایست متمایل به شیوه‌های کیفی باشد؛ سوم) ماهیت پرسش اصلی پژوهش، ناظر بر تهیه الگو و تولید نظریه است؛ چراکه پژوهش‌های کیفی، تناسب بیشتری با تولید نظریه دارند. در آخر این‌که بنابر نظر کارشناسان که از جمله آنها استاد راهنمای و مشاور نیز بودند، ترجیح پژوهشگر بر استفاده از روش کیفی قرار گرفت.

پس کوتاه سخن آن‌که به عنوان پیش فرض دانست که در این پژوهش گردآوری اطلاعات به نحوی مبتنی بر توصیف و تحلیل توأم بوده و بر این اساس، علاوه بر منابع کتابخانه‌ای به صورت مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته با صاحب‌نظران عرصه سیاست و رسانه؛ پژوهشگر به گردآوری اطلاعات پرداخته است؛ که در این شیوه از گردآوری اطلاعات، از تکنیک تحلیل مضامون مصاحبه‌های عمیق؛ بهره برده شد و تلاش گردید تا برای کسب اطلاعات موردنظر، به صورت عمیق به ذهن مصاحبه‌شوندگان که از افراد خبره حوزه رسانه، دیپلماسی رسانه‌ای و

سیاست خارجی و نیز کارشناسان آشنا به کشورهای روس زبان بودند، نفوذ شده و اطلاعات لازم گردآوری شود. اما پیش از اتمام این بخش بایسته است تا سؤالات پرسیده شده، بیان گردد:

جدول ۱- سؤالات مورد پرسش قرار گرفته از کارشناسان

ردیف	پرسش
۱	دلایل اهمیت حضور و فعالیت دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در مناطق قفقاز و اوراسیای مرکزی و نیز فدراسیون روسیه چیست؟
۲	زمینه‌ها و موضوعات سیاسی- امنیتی (مثل: مقابله با نفوذ ناتو، رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز مبارزه با تروریسم، منازعات مذهبی- قومی و انقلاب‌های رنگی و...)، اقتصادی (مثل: همکاری برای دور زدن تحریم‌ها کریدور شمال-جنوب، دریای خزر، نفت و گاز و انرژی، سرمایه‌گذاری مشترک و...)، فرهنگی- اجتماعی (مثل بیگانه‌ستیزی، زبان و ادبیات، جهان‌گرایی، مبارزه با امپریالیسم، دین و مذهب، اخلاق فردی و اجتماعی، خانه و خانواده، گردشگری و...) و بین‌المللی و منطقه‌ای (مثل مسائل جمهوری‌های تازه استقلال یافته، تشکیل ائتلاف‌های چندجانبه و...). که دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. می‌تواند در حوزه محتوا به آنها پردازد، کدام است؟ موانع موجود برای پرداختن به این زمینه‌ها و موضوعات چیست؟
۳	دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. برای پذیرش موضع ج. ا. ا. در افکار عمومی فدراسیون روسیه و نیز دیگر کشورهای روس زبان چه کارهایی را باید انجام دهد؟

البته لازم به ذکر است در تحقیق حاضر برای تأمین روایی و پایایی مطالعه از روش ارزیابی «لینکلن و گوبا»^۱ که معادل روایی و پایایی در تحقیقات کمی است، استفاده شده است. پس بدین منظور بر پایه این روش، چهار معیار موثق بودن و اعتبار (باورپذیری)، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تأیید‌پذیری جهت ارزیابی روایی و پایایی در نظر گرفته شد؛ که برای معیار نخست، یعنی موثق بودن و اعتبار، مباحثی و موضوعاتی نظری: صرف زمان کافی برای پژوهش، تأیید داده‌های مصاحبه، توسط مصاحبه‌شونده پس از پیاده‌سازی، تأیید فرایند پژوهش توسط چند متخصص، اطمینان از یکسانی دیدگاه کدگذار با استفاده از کدگذارهای دیگر برای کدگذاری چند

^۱ Lincoln, Y. S. & Guba, E. G

نمونه مصاحبه مشابه، نوشنی یادداشت دامنه و یادآور در طول پژوهش، لحاظ گردیده و در نظر گرفته شده است.

همچنین در ادامه، برای تأمین بحث انتقال‌پذیری درباره یافته‌های پژوهش، با کسب نظر و تأیید چند نفر از نخبگان حوزه سیاست، ارتباطات و رسانه که در پژوهش مشارکت نداشتند، مسئله انتقال‌پذیری نیز سنجیده و کنترل شد. در همین راستا امر اطمینان‌پذیری نیز با ثبت و ضبط تمامی جزئیات پژوهش و یادداشت‌برداری در تمامی گام‌های پژوهش، ارزیابی گردید. همچنین لازم به ذکر است؛ تأیید‌پذیری نیز با مستندسازی و حفظ تمامی گام‌های پژوهش و مستندات در فرایند پژوهش کنترل گردید. اما در آخر باید همواره این نکته را در نظر داشت که تحقیقی که مبتنی بر روش مصاحبه عمیق با تکنیک تحلیل مضمون انجام می‌شود، اساساً تحقیقی پژوهشگر محور است و نتایج عموماً تا حدی به جمع‌بندی محقق نیز بستگی دارد.

تبیین مفاهیم محوری و تشریح مبانی نظری

قبل از هر بحثی لازم به تذکر است که عنوان برگزیده شده به خوبی گواه آن می‌باشد که خروجی موضوع پژوهشی پیشنهاد شده، تلفیقی و بین‌رشته‌ای خواهد بود؛ یعنی در واقع تلاش خواهد شد، با برقراری ارتباط بین دو رشته علوم ارتباطات اجتماعی و روابط بین‌الملل، قدمی هرچند کوچک، در جهت توسعه مکانیزم دیپلماسی با استفاده از ظرفیت رسانه‌های جمعی در حوزه کشورهای روس‌زبان برداشته شود. از این رو تعریف چارچوب نظری به معنای استفاده از نظریات مطرح برای مقوله‌ای میان رشته‌ای، آن هم در این موضوع پژوهشی پیچیده، گسترده و متنوع، منطقی به نظر نمی‌رسد. البته این امر بدان معنا نیست که در ادامه مسیر از نظریات مطرح دانشمندان موجود در هر یک از این دو علم بهره گرفته نشود، بلکه بدان معناست که ارائه یک یا دو نظریه در حوزه ارتباط و روابط بین‌الملل، که موضوع پژوهش در آن چارچوب طرح شود، چنان‌دان در این مجال امکان‌پذیر نمی‌باشد و به همین خاطر لازم است تا با بهره‌گیری از منابع موجود، پژوهش‌های پیشین، ادبیات علمی شکل گرفته در این حوزه و همچنین مصاحبه با صاحب‌نظران حوزه رسانه و روسیه، چارچوب مفهومی برای سامان دادن به تحقیق اتخاذ شود.

حال آن‌که می‌بایست پیش از آن و به عنوان یک امر ضروری و بدیهی، دانسته شود درک و تصویری درست از ریشه‌ها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشورهای اوراسیای مرکزی و ایران و همچنین شناخت علل رفتارها و اقدامات کشورهای این منطقه از یکدیگر در حوزه‌های سیاسی- امنیتی و اقتصادی نیازمند حذف واسطه‌ها است (برنامه درسی دکتری رشته مطالعات

جهان گرایش مطالعات روسیه، ۱۳۹۶: ۲)، که البته لازم می‌نماید امروزه چنین مهمی از طریق رسانه و دیپلماسی رسانه صورت گیرد؛ چراکه رسانه‌ها دیگر فقط فرستنده اخبار و اطلاعات نیستند، بلکه شبکه‌های پیچیده دولتی و چندملیتی‌اند که داده‌ها را در جهت تأمین منافع ملی خویش برای مصرف عمومی رمزگذاری و بسته‌بندی می‌کنند (روجک، ۱۳۹۹: ۱۰).

بنابراین با درک این مهم مبنی بر حذف رسانه‌های واسطه جهت‌دار خارجی و جایگزینی رسانه‌های متعلق به دو کشور، برای رسیدن به تفہیم و تفاهم شفاف و حقیقی میان دو ملت در جهت تعمیق بخشیدن انواع روابط موجود و یا حتی مفروض، در پژوهش مورد بحث و نظر، مفهوم‌شناسی دیپلماسی رسانه‌ای، ابعاد و زوایای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر کاربری در دیپلماسی رسانه‌ای مورد توجه قرار گرفته است، تا از دل این مباحث و حوزه‌ها، سوالاتی مطرح شود تا در پی آن چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی؛ تبیین گردند. اما کوتاه سخن آنکه مفاهیم و رابطه میان آنها عبارتند از:

تعريف دیپلماسی رسانه‌ای و مفهوم‌شناسی آن

دیپلماسی رسانه‌ای^۱ از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعدد و متنوعی^۲ برای آن ذکر شده است و در طول زمان تغییرات و تحولات چشمگیری را به خود دیده است. پاتریک ای کارل^۳ دیپلماسی رسانه‌ای را با دیپلماسی باز^۴ یا آشکار و یا دیپلماسی عمومی یکی می‌دانست و آن را استفاده از رسانه‌های جمعی برای تأثیرگذاری بر نظرات مردم جامعه دیگر می‌دانست. او معتقد بود در عصری که رهبران سیاسی پر تماشاگری مثل تلویزیون، نمایش‌های زنده‌ای از ترور، کودتا و انقلاب‌ها را پخش می‌کنند، این خطر پیش می‌آید که دیپلمات‌ها برای دستیابی به اسناد جدید در عرصه سیاست خارجی، با استفاده از اطلاعات کاملاً نادرست و دروغین به خلق صحنه‌های طنزآلود و تراژدیک روی بیاورند. در چنین شرایطی است که دولت‌ها و رسانه‌ها در خدمت

¹ media diplomacy

² البته تعاریف مختلف و متمایز از دیپلماسی رسانه‌ای ارائه گردیده که هر کدام سطوح تحلیلی مختلفی را برای خود برگزیده‌اند. بنابراین طبیعی است موارد مذکور، تمامی تعاریف دیپلماسی رسانه‌ای در طول عرصه دانشگاهی نیست و صرفاً به عنوان چند نمونه شاخص و در دسترس ارائه می‌گردند.

³ Karl

⁴ Open Diplomacy

اطلاعات دروغین قرار می‌گیرند تا بتوانند از این طریق بر فرآیند دیپلماسی عمومی اثر بگذراند (مؤذن، ۱۳۹۱: ۱۸۳ به نقل از کارل، ۱۹۸۲: ۱۴۳).

از سوی دیگر، رسانه‌ها به شکل زیادشونده‌ای به عنوان بخشی از فرآیند ارتباطات میان دولتها و عموم جامعه هدف نقش ایفا می‌کنند، البته اگر تمام فرآیند آن نبوده باشند. اعضا و کارکنان دولتها و رسانه‌ها اغلب تمایل دارند که حتی فهم مردم از موضوعات سیاست خارجی را تغییر دهند، اگر چه معمولاً خودشان قربانی این تغییرات می‌شوند. همچنین، امروزه دولتها آنقدر که از طریق رسانه‌ها با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، به صورت رو در رو این کار را انجام نمی‌دهند و در چنین شرایطی است که نزاع‌های نمایشی و سایر برخوردهای دیپلماتیک به یک معنا و صورت جدید رخ می‌دهند. استفاده از این گونه ارتباطات برای گفت‌وگو، می‌توانند سرعت انجام مذاکرات برای حل بحران را افزایش می‌دهد، اما معمولاً این ابزار توسط سیاستمداران مورد استفاده نادرست قرار می‌گیرد و باعث فریب افکار عمومی می‌شود (همان: ۱۴۷).

در مجموع کارل معتقد است که در عصر دیپلماسی رسانه‌ای، سیاستمداری و کشورداری گروگان و شاید قربانی صحنه‌سازی و نمایش است و در این میان فقط رسانه‌ها هستند که می‌توانند در سطح ملی و بین‌المللی ضربه اول را بزنند. در واقع سیاست بین‌الملل در این عصر یک تئاتر و نمایش است که دیپلماسی ستی در آن یک نقش دست چندم را بازی می‌کند. دیپلماسی رسانه‌ای در حال تغییر دادن قواعد و نحوه اجرای سیاست خارجی و فهم عموم از روابط بین‌الملل است ولی تاکنون پیوند میان دیپلماسی و رسانه، یک پیوند نامیمود و نامشروع بوده است (همان: ۱۵۲). لیکن ون دین^۱ (۱۹۸۷) دیپلماسی عمومی را به عنوان چیزی شبیه پروپاگاندا تعریف می‌نماید و بیان می‌دارد که این نوع از دیپلماسی هم‌معنی دیپلماسی تلویزیونی است. به این معنا که سیاستمداران و دیپلمات‌ها از تلویزیون برای پروپاگاندای بین‌المللی استفاده می‌کنند و آن را با پروپاگاندای ملی همراه و ممزوج می‌کنند (مؤذن، همان: ۱۸۵ به نقل از ون دین، ۱۹۸۷: ۵۱-۵۲). اما بسیاری از مثال‌هایی که او برای دیپلماسی تلویزیونی به کار می‌گیرد، معنای پروپاگاندا را نمی‌رساند. مثلاً ون دین پخش تلویزیونی اولتیماتوم کنای رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۶۲ خطاب به اتحاد جماهیر شوروی درباره بحران موشکی کوبا، ملاقات نیکسون با مقامات

^۱ Van Dinn

چینی در ۱۹۷۲، و سفر سادات به بیت المقدس را به عنوان نمونه‌های دیپلماسی تلویزیونی ذکر می‌کند که هیچکدام به عنوان پروپاگاندا نمی‌تواند نقش ایفا کرده باشد.

اما گیلبوآ^۱ دیپلماسی رسانه‌ای را به معنای استفاده از رسانه‌های جمعی، برای برقراری با بازیگران دولتی و غیر دولتی، برای اعتمادسازی، پیش رفت مذاکرات و بسیج حمایت عمومی از توافقات تعریف می‌کند. دیپلماسی رسانه‌ای از طریق فعالیتهای معمول یا ویژه متعددی شامل کنفرانس‌های مطبوعاتی، مصاحبه و افشا، به علاوه دیدار سران کشورها و واسطه‌ها در کشورهای متخاصم، و رویدادهای رسانه‌ای تأثیرگذاری پی‌گیری می‌شود، که برای ورود به دورانی جدید ترتیب داده شده‌اند (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۵).

خلاصه آن‌که در مجموع به نظر می‌رسد دو رویکرد کلی در زمینه تعریف دیپلماسی رسانه‌ای وجود دارد. رویکرد اول آن را ذیل عنوان دیپلماسی عمومی بر می‌شمارد و آن را استفاده دولتمردان از ابزارهای رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بر عموم جامعه هدف می‌داند. در رویکرد دوم که در تعاریف جدید مورد توجه قرار گرفته است، دیپلماسی رسانه‌ای به عنوان مفهومی کاملاً جدا از دیپلماسی عمومی دیده شده است و به منظور تأثیرگذاری بر حاکمان و دولتمردان کشور دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. به هر ترتیب دیپلماسی رسانه‌ای به معنای استفاده از رسانه‌های جمعی، برای برقراری ارتباط با بازیگران دولتی و غیردولتی و جهت‌دهی آنان، نیز تأثیرگذاری بر نگرش‌های مردم و طبقات گوناگون جامعه هدف، درباره موضوعات و تحولات روز و فراهم کردن شواهد درباره رویدادها در راستای اهداف و منافع کشوری است که دیپلماسی رسانه‌ای را انجام می‌دهد. در واقع دیپلماسی رسانه‌ای اعم از استفاده سیاستگذاران از رسانه‌ها برای جهت‌دهی مردم کشورهای دیگر و استفاده از آن برای جهت‌دهی مقامات رسمی و کنشگران سیاسی در کشورهای خارجی است. به عبارت دیگر دیپلماسی رسانه‌ای دربردارنده تمامی جنبه‌هایی از دیپلماسی عمومی است که در آن با رسانه طرف است، همانگونه که بقیه جنبه‌های آن ارتباطی که با دیپلماسی عمومی ندارد، مثل برقراری ارتباط با بازیگران دولتی و غیردولتی و جهت‌دهی و استفاده از رسانه به عنوان منبع اطلاعات را در بر می‌گیرد (موذن، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۹).

^۱ Gilboa

مدل‌های تعامل دیپلماسی رسانه‌ای

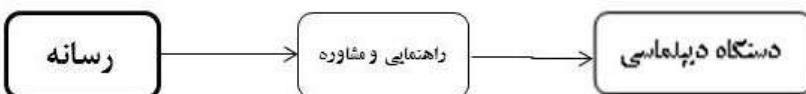
تعامل میان رسانه‌ها و سیاست خارجی را می‌توان در قالب چهار مدلی که در ادامه می‌آید بررسی و تبیین نمود:

مدل اول: جزایر مستقل

در این مدل دستگاه دیپلماسی و دستگاه رسانه‌ای کشور، هر کدام به صورت جداگانه و مستقل و بر اساس خط‌مشی و اهداف سازمانی خود که منشعب از خط‌مشی و اهداف کلان حاکمیت مستقر آن کشور می‌باشد، اقدامات و برنامه‌های خود را سازماندهی و سپس اجرا می‌نمایند و یا به عبارت دیگر هر کدام از آنها به مثابه و همانند جزیره‌ای مستقل، برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهداف خود را پیگیری و دنبال می‌کنند. بنابراین در این مدل، دستگاه دیپلماسی و دستگاه رسانه‌ای یک کشور در برخی موارد به صورت هماهنگ و البته در برخی موارد نیز غیرهماهنگ و در برخی موقع دیگر نیز به‌کلی مخالف یکدیگر، عمل نموده و باعث بروز مشکلاتی برای کشور می‌شوند.

مدل دوم: رسانه به عنوان مشاور دستگاه دیپلماسی

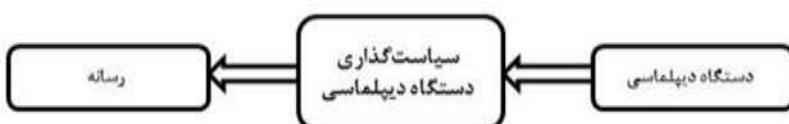
در این مدل رسانه با نظارت و مراقبت دائمی اوضاع سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خویش و همچنین از طریق ارتباط نزدیک با محیط سیاسی، نکات و مطالبی را که بایسته است؛ دستگاه دیپلماسی یک کشور نسبت به آنها حساسیت و دقت داشته یا واکنش درخور و خاصی را نشان دهد، بررسی می‌کند و سپس در اختیار مدیریت سیاسی کشور قرار می‌دهد. همانند شکل زیر:



در این مدل، دستگاه دیپلماسی، تمام معادلات و مراودات سیاسی خود را با ملاحظات مورد نیاز، علاقه و توجه رسانه تنظیم و تدوین می‌کند.

مدل سوم: دستگاه دیپلماسی به عنوان مشاور و راهنمای رسانه

در این مدل درست برعکس مدل پیشین، راهنمایی و ارائه طریق، مسیر مخالف را طی می‌کند؛ یعنی در واقع این دستگاه سیاست خارجی است که به رسانه‌ها سمت و سو داده و از آنها می‌خواهد در جهت تأمین امنیت ملی مواردی را مد نظر قرار داده و لحاظ کنند.

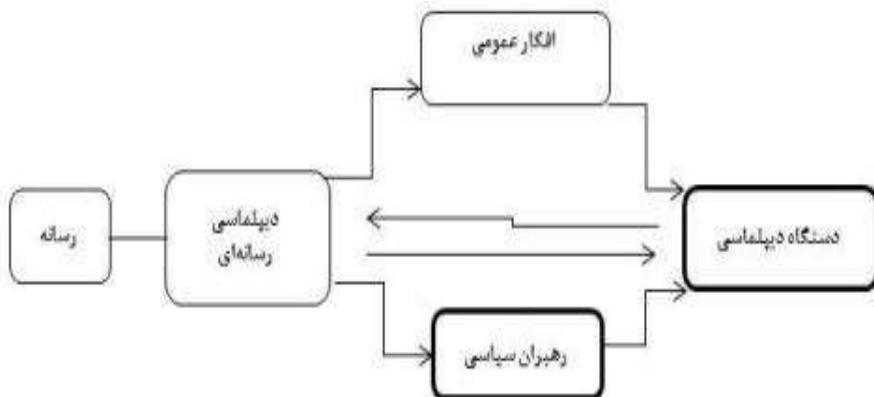


در این مدل دیگر، نیاز چندانی به وجود نظریه‌پردازان، صاحب‌نظران و متفکرین دانا، قدرتمند و... سیاسی در رسانه‌ها نیست و رسانه‌ها تنها مجری دستورات و منویات وزارت امور خارجه و مجموعه دستگاه دیپلماسی هستند.

مدل چهارم: تعامل سازنده بین رسانه و دستگاه دیپلماسی

در این مدل همگان شاهد نوعی از تعامل و عمل دوسویه میان رسانه‌ها و مجموعه دستگاه سیاست خارجه هستند. اما علت اصلی آن‌که در اینجا عبارت مجموعه دستگاه سیاست خارجه استفاده می‌شود از آن روی است که در کشورهای مختلف دنیا سیاست خارجی مصادر و خاستگاه‌های مختلف و گوناگونی دارد و تنها منحصر به دولت و وزارت امور خارجه نبوده و نیست و منابع و مراکزی همانند شورای امنیت ملی، شورای روابط خارجی، کنگره، پارلمان و... ممکن است در صدر تصمیم‌گیرندگان سیاست و راهبردهای خارجه قرار گیرند.

به عبارت دیگر رسانه و مجموعه دستگاه سیاست خارجه به صورت سیستماتیک و ارگانیک با یکدیگر در تعامل دائم بوده و نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌های خویش را با یکدیگر اشتراک گذاشته و تبادل می‌کنند و در نهایت برای آنها یک وحدت هدف و در صورت نیاز یک وحدت رویه، حاصل شده و شکل می‌گیرد؛ همانند شکل زیر:



البته ناگفته نماند آنچه در این مدل اهمیت فراوانی دارد همسویی مجموعه دستگاه سیاست خارجه و رسانه است که هر دو همانند دو بازوی بدن حرکت می‌کنند و از یک مرکز کنترل که همانا مغز باشد، فرمان می‌پذیرند. از این رو در گذشته‌های نه‌چندان دور و همچنان امروزه، در بیشتر کشورها این مدل مورد استفاده قرار گرفته و همچنان می‌گیرد و طبیعتاً دولتها نیز از حداکثر ظرفیت رسانه‌ای برای پیشبرد و تحقق دیپلماسی خود بهره می‌برند؛ یعنی به عبارت بهتر و ساده‌تر، حرکت در شاهراه‌های پرترافیک و خطرناک بین‌الملل، بدون بهره‌مندی و استفاده از خدمات رسانه‌ای، دیگر امکان پذیر نبوده و نیست و درست به همین خاطر در صورت بی‌دقیقی در استفاده از این پتانسیل قادرتمند، کشورها به سادگی با یکوت شده و سپس دچار انزواج بین‌المللی و سیاسی می‌شوند (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۹۵-۸۹).

اصول استراتژیک دیپلماسی رسانه‌ای و جغرافیای مفهومی آن در یک نگاه
در دیپلماسی رسانه‌ای می‌توان چهار اصل محوری را برای تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی مطرح کرد؛

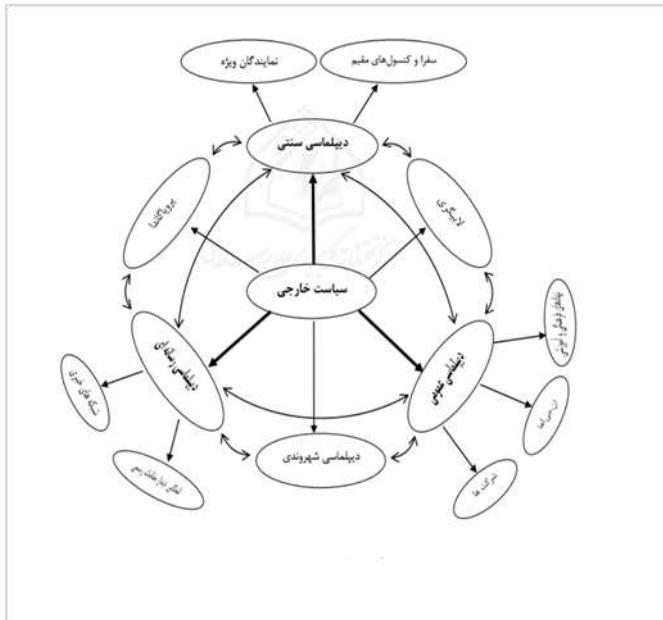
۱- محیط‌شناسی: شناخت محیط هدف و اقتضایات موجود آن به منظور برخورداری از برنامه‌های استراتژیک.

۲- آینده‌شناسی: داشتن سناریوهایی در جهت پیش‌بینی موقعیت آینده برای استراتژیست رسانه‌ای لازم است.

۳- مقاعدسازی و جذاب جلوه دادن محیط: تکرار سیاست‌ها در قالب‌های متنوع و جذاب توأم با تأکید بر خواست و نیازهای مخاطب و توجه به استدلال‌های منطقی و اثرگذار برای مقاعدسازی.

۴- تداوم اقدامات و بازخوردگیری از فعالیت‌ها: زمانی که اصول دیپلماسی به درستی کنار هم باشند، افزایش تأثیرگذاری را در پی دارد (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۰).

اما جغرافیای مفهومی دیپلماسی رسانه‌ای را در یک نگاه می‌توان مطابق شکل زیر (طباخی ممقانی، ۱۳۹۱: ۹۱) نشان داد:



حوزه و قلمرو منافع ملی ج. ا. ا.

نقش‌های ملی جمهوری اسلامی ایران اهمیت، ارجحیت و اولویت هر یک از منافع و ارزش‌های تشکیل‌دهنده منافع ملی آن را نیز تعیین و مشخص می‌کنند. کلیه منافع و ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی در سیاست خارجی پیگیری و تعقیب می‌کند، از اهمیت و ارجحیت یکسانی برخوردار نیستند؛ بعضی از آنها ضرورت و اولویت بیشتری دارند و برخی دیگر دارای ارزش و اهمیت کمتری هستند. در نتیجه میزان هزینه (اعم از مادی و معنوی) و منابعی که کشور آماده است، برای تأمین آنها بپردازد و اختصاص بدهد نیز متفاوت است.

درجه اهمیت منافع ملی ایران، بر حسب ارزشی که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان آن (البته به عنوان نمایندگان ملت و بازتاب‌دهنده ارزش‌های مشترک جامعه) برای آن قائل هستند و همچنین هزینه‌ای (اعم از مادی و معنوی) که حاضرند برای تأمین و حفظ آن بپردازنند، تعریف و تعیین می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). بنابراین درجه اهمیت و ارزشی که جمهوری اسلامی ایران برای منافع مختلف خود قائل است، بر اساس تعریف هویت و نقش ملی معین می‌شود که به نوعه خود اولویت و ارجحیت آنها را نیز مشخص و معین می‌کند. با توجه به درجه اهمیت منافع وجودی، حیاتی، اساسی و حاشیه‌ای، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به صورت سلسله مراتب زیر اولویت‌بندی کرد:

۱. حفظ بقا و موجودیت کشور

(الف) تمامیت ارضی

(ب) حاکمیت ملی

(ج) نظام جمهوری اسلامی

(د) امنیت و وحدت ملی

۲. حفظ انقلاب اسلامی و مبانی آن

(الف) ارزش‌های اسلامی، شیعی و انقلابی

(ب) موجودیت اسلام و تشیع

(ج) استمرار و تقویت شیوه و مشی انقلابی

۳. استقرار نظام سیاسی - اقتصادی بین المللی مطلوب

(الف) نفی نظام تکقطبی

(ب) نفی هژمونی بین المللی آمریکا و منطقه‌ای اسرائیل

(ج) وحدت جهان اسلام

(د) جامعه عدل اسلامی جهانی

(ه) حمایت از مسلمانان، مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش

۴. سعادت و وضعیت مطلوب اقتصادی

(الف) رشد و توسعه اقتصادی

(ب) رفاه و عدالت اجتماعی

(ج) معیشت ضروری مردم

(د) دسترسی آزادانه به سرمایه و بازار بین المللی

(ه) خودکفایی اقتصادی (همان: ۱۴۶).

پس به طور کلی منافع ملی ایران به جر محدوده داخلی و جغرافیایی سرزمینی ایران، سه حوزه متداخل منطقه‌ای، اسلامی و جهانی را در بر می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، دایره و گستره منافع ملی خود را در سطح نظام فرعی خلیج فارس و خاورمیانه و همچنین آسیای میانه و قفقاز تعریف می‌کند. نقش‌های نشست گرفته از هویت اسلامی ایران، مانند حافظ کیان تشیع یا رهبر و مرکز جهان اسلام، بیانگر آن است که کشور در جهان اسلام نیز منافعی را برای خود قائل است. فراتر از این، نقش‌های مبنی بر هویت جهان سومی و غیرمعهد

جمهوری اسلامی، ترسیم‌کننده قلمرو فرامنطقه‌ای منافع ملی کشور است. سرانجام، هویت‌ها و نقش‌هایی همچون «ضد امپریالیست»، «تجدیدنظر طلب»، و «حامی مستضعفین»، اطلاق منافع ملی ایران را به سطح بین‌المللی و جهانی گسترش می‌دهد. بر این اساس، اهمیت، اولویت و ارجحیت منافع در هر یک از این سه حوزه را اهمیت و اولویت نقش ملی و قدرت هنجارهای مبتنی بر ارزش هویت‌ساز تعیین می‌کند. در نتیجه اگر نقش «قدرت منطقه‌ای»، اولویت داشته باشد، منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و همچنین آسیای میانه و قفقاز نیز اهمیت و ارجحیت می‌یابد. همچنین اگر نقش ملی «مدافع اسلام و تشیع»، اولویت اول باشد، به تبع آن پیگیری منافع در حوزهٔ جهان اسلام نیز ارجحیت نخست خواهد داشت (همان: ۱۴۸).

کشورهای روس‌زبان

علی‌رغم آن‌که این عبارت به لحاظ جغرافیا و تاریخ، حدود و صفور مشخصی دارد، اما در موضوع مورد بحث، توجه و تمرکز بر اراده و افکار ملت ساکن فدراسیون روسیه و همچنین دولت مستقر در کریمه و دیگر کشورهای روس‌زبان همانند: اوکراین، روسیه سفید، جمهوری مولداوی و بخش‌هایی از ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قراقستان و همچنین جمهوری‌های قفقاز همچون جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد.

راهبرد

کلمهٔ استراتژی متراծ راهبرد است. تعریف ساده راهبرد مجموعه راههای رسیدن به هدف است، راهبرد در سطح سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت کلان است (انوری، ۱۳۹۳: ۱۱). در پایان جا دارد بیان شود که نگارنده در دنبالهٔ بحث تلاش می‌کند تا با استفاده از عناصر و سرنخ‌های به دست آمده از دل مباحثی نظیر تعریف دیپلماسی رسانه‌ای، تشریح منافع ملی با کمک مصاحبه، طرح بحثی را پیگیری نماید که چارچوب‌های علمی و عملی لازم برای فعالیت دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. به زبان روسی با هدف تأمین حداکثری منافع ملی و اهداف جمهوری اسلامی ایران از آن استخراج گردد. بنابراین در ادامه با مصاحبه گرفتن از کارشناسان حوزهٔ سیاست خارجی و رسانه، ابعاد و منافع مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه توأمان با مجاری و راهکارهای اجرایی رسانه‌ای در قالب محورهای حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نیز اقدامات لازم در حوزه سازماندهی و اجراء؛ به دست آمده، اولویت‌بندی شده و مشخص می‌شوند. یعنی به عبارت بهتر در راستای ارتقای میز دیپلماسی ایران

و بالا بردن میزان اثرگذاری آن بر کرملین و مردم فدراسیون روسیه و نیز طبعتاً برای حصول به منافع و اهداف جمهوری اسلامی ایران در ساحت بین‌المللی، منطقه‌ای و نیز مناسبات حاکم بر روابط ایران و روسیه؛ تلاش خواهد شد تا با داده‌های مصاحبه‌ای، برآورده جامع در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان، به دست آید.

یافته‌های تحقیق

در فراز آغازین این بخش از نوشتار لازم به یادآوری دوباره است که هدف اصلی این پژوهش دست‌یابی به اطلس علمی و عملی برای ج. ا. ا. در پیش‌برد دیپلماسی رسانه‌ای در کشورهای روس‌زبان می‌باشد؛ چرا که منطقه اوراسیای مرکزی و قفقاز، از دیرباز یکی از مناطق ژئوپلیتیک جهان هستند که البته به صورت مضاعف پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، از اهمیت چشمگیری برای جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی- امنیتی، اقتصادی- تجاری، فرهنگی- اجتماعی و استراتژیک برخوردار بوده و هستند و از طرفی نیز به دلیل ویژگی‌های ممتاز سیاسی- امنیتی، جغرافیایی، فرهنگی- اجتماعی و ارتباطی و همچنین ثروت عظیم نهفته در خود همچون معادن و منابع ارزشمند نفت و گاز و بعضی صنعت‌های به جا مانده از دوران شوروی و نیز وجود همسایگانی پر تعداد در گسترهای محدود، همواره طمع قدرت‌ها، بهویژه غرب و ناتو را نسبت به خود برانگیخته است. به همین خاطر ضروری است تا جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان این حوزه، در جهت حفظ و تثیت منافع ملی خود در این منطقه گام برداشته و نیز با تأکید بر اشتراکات و قرابات‌های تمدنی، اجتماعی و فرهنگی و حتی دینی با ملت‌ها و دولت‌های اوراسیا و قفقاز، بهویژه فدراسیون روسیه، موجب تقویت ثبات و همکاری در این منطقه استراتژیک گردد (کرمی و سنایی، ۱۳۸۷: ۷-۸). بنابراین از یک سو دستگاه سیاست خارجی به عنوان پیش قراول در این امر، این امکان را دارد که از ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی و رسمی در فراهم آوردن بسترهای پذیرش موضع ایران در اذهان سیاستگذاران و ملت‌های اوراسیای مرکزی و قفقاز، بهویژه فدراسیون روسیه، بهره گرفته؛ تا اولاً موضع دولت جمهوری اسلامی ایران را درخصوص مهم‌ترین معضلات، مسائل و موضوعات مطرح در این حوزه به روشنی تبیین کند و سپس در جهت پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام اسلامی در این منطقه، برنامه‌ریزی و عمل نماید. در همین راستا باید اذعان نمود که در حال حاضر و با توجه به ساختار و قوانین موجود در جمهوری اسلامی ایران، سازمان صدا و سیما و همچنین به نحوی معاونت دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، از مهم‌ترین

و اصلی‌ترین ارکان دیپلماسی رسانه‌ای و عمومی حاکم در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند؛ که از ظرفیت ویژه‌ای در خصوص گسترش مبانی و شعارهای نظام اسلامی برخوردار بوده و با توجه به نفوذ و اثرگذاری شدید رسانه‌ها در عصر کنونی، می‌توانند به عنوان یک مکمل در کنار فعالیت‌های راهبران دستگاه سیاست خارجی نقش‌آفرینی مؤثری کنند. زیرا امروزه دیپلماسی رسانه‌ای رایج‌ترین، پرکاربردترین و بی‌بدیل‌ترین فرم دیپلماسی در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید و هر کشوری که در این عرصه از کارآمدی بیشتری برخوردار باشد، هم در تبیین ظرفیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش موفق‌تر است و هم در اقناع‌سازی دیگران در ساختار نظام بین‌المللی دارای وجاهتی بیشتر می‌باشد. چراکه امروزه رسانه‌ها به واسطه قدرت و توان اقناع‌سازی ساختار روانی انسان‌ها نقشی به مراتب با اهمیت‌تر از ساختار رسمی دستگاه دیپلماسی پیدا کرده‌اند. یعنی به عبارت دیگر باید بیان کرد که برد سیاست خارجی در جهان معاصر بیش از پیش به میزان انگاره‌سازی‌های رسانه‌ای واپسیه شده است. همچنین از نظری دیگر باید اذعان نمود که قدرت نرم در قیاس با قدرت سخت هزینه‌ای کم‌تر و در عین حال اثرباری با دوام‌تر و ماندگارتر دارد. به همین خاطر کشوری که خود را از این ابزار محروم نماید به تدریج قوس نزولش آغاز و انحطاطش با شیبی تندتر طی خواهد شد. از همین رو هرچند در سال‌های اخیر و علی‌رغم مشکلات مالی و تحریمی پیش پای جمهوری اسلامی ایران، اقدامات مرتبط با حوزه دیپلماسی رسانه‌ای ایران هرگز متوقف نشده است و همچنان ادامه دارد، لیکن حسب فراین خارجی و رصد آرایش رسانه‌ای فعال در سطح جهان و منطقه، باید پذیرفت که در حوزه‌های کشورهای روس‌زبان، قدم‌های خوب و موثری که برآزنده جمهوری اسلامی ایران باشد، برداشته نشده است. البته ناگفته نماند؛ بی‌شک بهره‌مندی از ظرفیت دیپلماسی رسانه‌ای در جمهوری اسلامی ایران، نیازمند بررسی و شناخت نقش و جایگاه حقوقی رسانه در ایران و کشورهای روس‌زبان و نیز مهم‌تر درک رسالتی است که رسانه در جهان امروز بر دوش دارد؛ که اگر این بررسی و درک صورت پذیرد، حتماً و قطعاً در پی آن، آرایش و نوع عملکرد رسانه مطلوب مضمون نظرات کارشناسان مورد مصاحبه، محورهای مورد توجه در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دیپلماسی رسانه‌ای ج. ا. ا. و نیز اقدامات لازم در حوزه سازماندهی و اجرا دیپلماسی

رسانه‌ای ج. ا. ا. با عنایت به اهداف ایران در اوراسیای مرکزی و قفقاز استخراج و معرفی شود؛ که در ادامه در دو جدول زیر بیان گردیده است:

جدول ۲- محورهای مورد توجه در حوزه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

ردیف	محورهای مورد توجه در حوزه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی از منظر کارشناسان:
۱	کمرنگ کردن عوامل اختلاف‌زا و در بی آن پرزنگ کردن و بر جسته نمودن وابستگی‌ها، اشتراکات و فرصت‌های مشترک سیاسی- امنیتی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی- تجاری بالغول و بالقوه موجود در ایران و کشورهای اوراسیای مرکزی، بهویژه فدراسیون روسیه، در راستای مدیریت و کنترل تهدیدها و نیز تأمین متقابل منافع فراغیر ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین فدراسیون روسیه، و البته در نهایت رسیدن به یک ژئوپلیتیک اشتراکی باثبات و پویا.
۲	نژدیک کردن دیدگاه‌های کشورهای اوراسیا مرکزی، به خصوص فدراسیون روسیه، به دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، درباره تهدیدهای متنوع و همه‌جانبه پیرامونی موجود در مناطق آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه؛ که به عنوان حوزه نفوذ و حیات خلوت ایران و روسیه شناخته می‌شوند.
۳	تشویق به گسترش پیوندهای اقتصادی کشورهای اوراسیای مرکزی، به خصوص فدراسیون روسیه، با جمهوری اسلامی ایران از طریق مشارکت در پروژه‌های حوزه انرژی، نفت و گاز و نیز انگیزه‌آفرینی برای سرمایه‌گذاری مستقیم و مشترک در حوزه‌های زیرساختی، داروسازی، کشاورزی، تکنولوژی‌های نوین همانند: هوش مصنوعی، نانو و...، صنعت هوا و فضا، مخابرات و اینترنت، احداث سد و نیروگاه برق، کشتیرانی و دریانوردی، راه‌آهن و مترو، بیمه و بانک، معدن، راهسازی و...
۴	تبیین و روشن نمودن این موضوع که قرارگیری کشورهای اوراسیای مرکزی در مجاورت پیکره جهان اسلام؛ موجب شده تا عربستان، ترکیه، پاکستان و بعضی کشورهای حاشیه خلیج فارس که از هر نظر در رقابت ماهیتی کامل با جمهوری اسلامی ایران هستند، با هدف تغییر هویت ژئوپلیتیک خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز؛ اقداماتی را سامان دهند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نالمنی در مرزهای کشورهای منطقه، هزینه نمودن منابع سرسام آور برای ترویج فرقه و هابیت از طریق گسترش مساجد، مراکز آموزشی و رسانه‌ای و همچنین گسلی نمودن و حمایت از گروه‌های اسلامی سلفی بنیادگرا در این حوزه جغرافیایی و... به همین خاطر ضروری می‌نماید تا برای حفظ مرزها، جوامع و حاکمیت‌ها در این مناطق، بهویژه فدراسیون روسیه، روابط و مناسبات کشورها اوراسیای مرکزی در تمامی ابعاد مفروض و ممکن، یعنی حتی در بعد مذهبی و ایدئولوژیک نیز، با نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی که در طول عمر چهل و اندی ساله خود، آزمون لازم را در رعایت خُسن همچواری و عدم مداخله در امور داخلی کشورها پس داده است، تقویت نمایند.

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

۵	<p>معرفی انواع و اقسام ظرفیت‌های توریستی و گردشگری ایران با استفاده از محتواها و ابزارهای رسانه‌ای و نیز در دستور کار قرار دادن تقویت صنعت توریسم و گردشگری ایران با کمک کاربران فعال روس‌زبان رسانه، همانند: اینفلوئنسراها و بلاگرهای روس‌زبان و نیز خبرنگاران حوزه توریسم و گردشگری.</p>
۶	<p>ایجاد حس همگرایی برای تقویت همکاری‌های همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه پیرامون مسائل و چالش‌های کشور افغانستان؛ به عنوان کشوری که خواسته یا ناخواسته در حال حاضر حیات خلوت آمریکا بوده و علاوه بر آن که مبداء بیشترین مهاجرت به حساب می‌آید، به عنوان کانون تولید و پخش مواد مخدر، مقصد ترانزیت سلاح و نیز یکی از مراکز تجمع نیروهای افراطی مذهبی مسلح نیز شناخته می‌شود.</p>
۷	<p>لازم است تا مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم و تقویت پیوندهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی و نیز افزایش همزیستی کارکردی و همچنین کم کردن منازعات فرهنگی و نرم در منطقه اوراسیای مرکزی؛ تلاشی نوآورانه داشته باشد. لازم به ذکر است در همین راستا شاید یکی از مهم‌ترین اقداماتی که باید صورت پذیرد عبارتند از خشی نمودن دیسیسه‌های نرم رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ که با اتهامات، عاوین و مارک‌های گوناگون به دنبال مخدوش کردن پرستیز ایران و در پی آن برهم زدن موازنۀ نرم انقلاب اسلامی هستند.</p>
۸	<p>با هدف سر و سامان دادن به حیات فرهنگی و اقتصادی جامانده از ایران و همچنین جلوگیری از نفوذ ناتو، ترکیه و عربستان در کشورهای اوراسیای مرکزی، بهویژه جنوب فدراسیون روسیه، بایسته است تا مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران اقدام به احیاء تاریخ ادبیات فارسی و لهجه‌های مختلف زبانی ایران و نیز پیوندهای قومی و نژادی ایرانی نماید. زیرا به نظر این مسئله می‌تواند به عنوان نقطه پیوند مشترک و ناگستینی دیرینی و کم حاشیه، در ایجاد موازنۀ نرم بسیار مؤثر باشد، و در عین حال این ظرفیت را دارد تا مقدمه‌ای باشد برای گسترش روح همدلی درباره هویت فرهنگی واحد، آرمان‌ها و مصالح مشترک مردم منطقه اوراسیا، آن‌هم در راستای اتخاذ سیاست رسانه‌ای فعال در برابر جریان‌های یکسویه امپریالیسم خبری غرب.</p>
۹	<p>با هدف کاستن از پیامدهای فرآگیر سیاسی- امنیتی و نیز اقتصادی- تجاری ناشی از تحریم‌ها و یا عدم ثبات اقتصادی؛ بایسته و واجب است تا مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران، کشورهای اوراسیای مرکزی، بهویژه فدراسیون روسیه، را تشویق و ترغیب نماید تا برای ارائه بسترها و پیشنهاداتی به جهت برقراری ارتباطات پویا، آسان و ارزان اقتصادی مشارکت نمایند، و همچنین در عین حال بسترهای حقوقی و نیز سازوکارهای متعارف جدید تجاری‌ای را برای تقویت جمعی اقتصاد منطقه، آن‌هم با مشارکت و محوریت جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه پیشنهاد دهند.</p>

۱۰	<p>با توجه به اینکه روسیه از یک طرف به دنبال احیای شکوه خود در زمان شوروی سابق بوده؛ که روش است این مسئله نیز در عصر حاضر برای فدراسیون روسیه صرفاً منوط به همکاری و ارتباط منطقی با کشورهای پیرامونی می‌باشد؛ از طرف دیگر دیده می‌شود که جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به انواع مخاصمات نرم و سخت و همچنین تحریم‌های بین‌المللی، نیازمند ارتباط همه‌جانبه با کشورهای پیرامونی خویش است. از همین رو لازم و ضروری می‌نماید تا هر دو کشور برای رسیدن به منزلت مطلوب جهانی و نیز تأمین منافع و امنیت ملی و فرامللی خود، آن‌هم در مقابل طیف گسترده و متنوعی از رقبا و دشمنان منطقه‌ای و جهانی، اقدام به همکاری‌های راهبردی مشترک و رسمی نمایند.</p>
۱۱	<p>ایجاد انگیزه و ترغیب کشورهای اوراسیای مرکزی، بهویژه فدراسیون روسیه، به آغاز همکاری برای افزایش هم‌افزایی فرهنگی و موازنۀ نرم، از طریق تدوین یک نقشه راه فراگیر مشترک بر مبنای عناصر پویای فرهنگی- هویتی مشترک و همچنین بر اساس تهدیدات فرهنگی و نرم مشترک؛ آن‌هم تحت نظر یک کمیسیون مشترک فرهنگی. البته در همین راستا لازم است تا دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عمدتاً نرم در حال انجام توسط دشمنان و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای روس‌زبان، بهویژه فدراسیون روسیه، برای تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشورهای خاورمیانه و اوراسیای مرکزی به سوی ارزش‌های لیبرال دموکراتی غرب را تشریح کند.</p>
۱۲	<p>تشویق و ایجاد انگیزه برای فدراسیون روسیه و کرملین به جهت جلب همکاری جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قطب مهم و اثربخش جهان اسلام؛ که می‌تواند در ایجاد ثبات و امنیت در جمهوری‌های تازه استقلال یافته جنوب روسیه و نیز حتی در کاهش تنش‌ها و حساسیت‌هایی که نسبت به حضور روس‌ها در جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه و سایر کشورهای اسلامی وجود دارد؛ تاثیر شگرف و بهسازی داشته باشد.</p>
۱۳	<p>تشویق کردن، آگاه‌سازی و بر جسته نمودن این مسئله که در صورت فعل اشدن کریدور شمال-جنوب و نیز شرق-غرب، آن‌هم تحت یک کنسرسیوم سراسری با سهم مساوی در عضویت، می‌تواند برای همه کشورهای منطقه خاورمیانه و اوراسیای مرکزی، بهویژه فدراسیون روسیه، پر سود و منفعت باشد و در پی آن کشورهای منطقه، به خصوص فدراسیون روسیه، را به منافع و اهداف زیادی برساند؛ که از جمله آنها عبارتند از: ۱) تقویت، توسعه و تحکیم مناسبات اقتصادی کشورهای عضو؛ ۲) افزایش حجم حمل و نقل کالا و مسافر برای کشورهای عضو؛ ۳) دسترسی همزمان به سه بازار و مرکز توزیع و نیز حمل و نقل بار جهانی در آسیا که شامل حوزه‌های خلیج فارس، اقیانوس هند و جنوب شرق آسیا با جمعتی چند میلیاردی می‌شود؛ ۴) حفظ محیط زیست؛ ۵) هماهنگ‌سازی سیاست‌های حمل و نقل در پی متصل شدن خطوط ریلی، وابسته در کشورهای عضو؛ ۶) جذب حمایت سازمان‌های مالی دولتی و خصوصی بین‌المللی و...).</p>

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

<p>۱۴</p>	<p>هشدار دادن و نیز مشخص نمودن مصادیق واقعی عوامل داخلی و خارجی ای که به صورت مشترک برای امنیت ملی سنتی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه تهدید محسوب می‌شوند و به نحوی مانع از توسعه و تحکیم روابط و مناسبات تهران و مسکو به حساب می‌آیند. آری؛ عواملی که برای ازبین بردن و یا کمزنگ کردن آنها نیاز به همگرایی و تقویت هرچه بیشتر روابط و مناسبات مسکو و تهران می‌باشد و آن عوامل و محورها عبارتند از: ۱) افراطگرایی سیاسی و امنیتی؛ ۲) اقدامات تروریستی؛ ۳) گسترش قاچاق تسلیحات و مواد مخدر؛ ۴) تضاد بر سر حدود آبی و خاکی؛ ۵) عوامل بی ثبات کننده که از مناطق پیرامونی در حال سرایت است؛ ۶) چرخش رویکرد از تجزیه به سمت ائتلاف و اتحاد میان کشورها به وسیله ناتو، آمریکا، ترکیه، اسرائیل، اتحادیه اروپا و...؛ ۷) اختلافات قومیتی و نژادی؛ ۸) وجود نهادهای قانونی ضعیف؛ ۹) دامن زدن به فقر و بیکاری؛ ۹) گسترش بزهکاری اجتماعی و فرهنگی؛ ۱۰) گسترش هویت غربی و آمریکایی؛ ۱۱) دولتهای ضعیف به واسطه بسته بودن، فساد سیستماتیک و نفوذی‌ها؛ ۱۱) نامن کردن مرزها و...</p>
<p>۱۵</p>	<p>ترغیب و تلاش برای نزدیک کردن رویکردهای کشورهای پیرامونی دریای خزر نسبت به تعیین تکلیف وضعیت حقوقی و امنیتی دریای خزر و منافع اقتصادی آن؛ که شامل موضوعاتی همچون: بحث توسعه و گسترش حمل و نقل دریایی، مستله بهره‌برداری از موجودات زنده دریا، استفاده از منابع انرژی بستر دریا، نحوه حفاظت از محیط زیست دریا و رودخانه‌های مرتبط با آن، نوع و نحوه بکارگیری از فضای ماورای دریای خزر، روش شدن وضعیت نظامی و یا غیرنظامی بودن دریای خزر و... می‌شود.</p>

جدول ۳- محورهای مرتبه با اقدامات لازم در حوزه سازماندهی و اجرا

ردیف	اقدامات لازم در حوزه سازماندهی و اجرا از منظر کارشناسان:
۱	<p>تأسیس شبکه ۲۴ ساعتی رادیویی و تلویزیونی روس‌زبان با کنداکتوری متنوع، بر بستر ماهواره و اینترنت، به عنوان تربیون رسمی و بی‌واسطه بهره‌برداری اسلامی ایران، برای کنترل و هدایت جریان افکار عمومی کشورهای روس‌زبان، بهویژه فدراسیون روسیه.</p>
۲	<p>ضمون ایجاد یک شبکه جامع و گستره، اقدام به شناسایی و جذب سیاستمداران، کارشناسان، نخبگان، محققان، هنرمندان، فعالان فضای مجازی و رسانه روس‌زبان نموده، تا با همکاری و بهره‌مندی از توانایی‌ها و نظرات آنها، بتوان هرچه بهتر جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در میان مخاطبان روس‌زبان ارتقاء داد. البته در همین راستا لازم به ذکر است که برگزاری تورهای متنوع آموزشی، خبری، رسانه‌ای، علمی- فرهنگی و... یکی از راهکارهای آزموده شده برای جذب و اعتمادسازی و همچنین آغاز همکاری به شمار می‌رود.</p>

۳	<p>ضروری می‌نماید تا با مشارکت مجموعه‌های دولتی و خصوصی کشورهای اوراسیای مرکزی و در صدر آنها فدراسیون روسیه، مرکز افکارسنجی و مخاطب‌شناسی و همچنین مانیتورینگ و رصد رسانه‌ای، آن‌هم با برد بین‌المللی، را اندازی و تاسیس شود، تا در اموری نظیر: جذابیت‌بخشی به رسانه و تولیدات رسانه‌ای، زمینه‌سازی برای مخاطب، ذاته‌شناسی و نیازسنجی انواع گروه‌های مخاطب و پاسخ به آنها، استخراج مدام رژیم مصرف رسانه‌ای جوامع هدف مناسب با نوع پیام‌ها و مخاطبین، شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌های درونی و تهدیدات بیرونی گروه‌های مخاطب و... مددکار مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران باشد.</p>
۴	<p>بایسته است تا مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان، با ایجاد ساختار سازمانی و تشکیلاتی درون حاکمیتی و برونو حاکمیتی لازم، به فرمول‌بندی پیام‌های رسانه‌ای در جوامع هدف بپردازد و با تعیین راهکارها و متون رسانه‌ای آزموده شده به طراحی و پوشش پیام‌های رسانه‌ای فاخر، سالم، با کفیت و... در همه موضوعات، قالب‌ها، پلتفرم‌ها، ژانرهای و حوزه‌های رسانه‌ای همت گمارند؛ تا متناسب با رده‌بندی و تقسیم مخاطبان به طیف‌های گوناگون و نیز توأمان با انتخاب ابزارها و گونه‌های رسانه‌ای مناسب و به‌جا، پیام‌های تولید شده تحت یک شبکه و چرخه معین و برنامه‌ریزی شده، بارگذاری و منتشر شوند.</p>
۵	<p>اینترنت، فضای مجازی و بستر سایبر، شبکه‌های اجتماعی و دیگر رسانه‌های نوین، به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردشان، نظیر: ارتباط بدون واسطه با مردم، انتقال سریع اطلاعات، واکنش در لحظه کاربران، تعاملی بودن و... در دیپلماسی جهان آینده نقش اساسی و بنیادین را خواهند داشت و از همین رو به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی قدرت تعریف می‌شوند. بنابراین بر مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران واجب است که « نظام فنی و محتوایی شبکه اطلاعاتی و ارتباطی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اوراسیای مرکزی» را تهییه کند تا حضور هرچه فعال‌تر و موثرتر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان، بهویژه فدراسیون روسیه، از طریق اینترنت، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و... رقم بخورد.</p>
۶	<p>برگزاری جشنواره‌ها و برپایی نشست‌ها و همایش‌های تخصصی فنی و محتوایی در حوزه رسانه و علوم مرتبط، به صورت فصلی و سالانه، با مشارکت کشورهای روس‌زبان و در صدر آنها فدراسیون روسیه، به منظور: ۱) انتقال تجارب و تبادل امکانات و ظرفیت‌ها؛ ۲) هماهنگی و همگرایی هرچه بیشتر در اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای فعال رسانه‌ای در برابر امپریالیسم رسانه‌ای؛ ۳) جذب مخاطب و به چالش کشیدن رقبا و مخالفین رسانه‌ای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ ۴) ابداع مکانیسم‌هایی بومی برای نوآوری و استفاده از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مناسب رسانه‌ای؛ ۵) کشف راهکارهایی برای نفوذ در رسانه‌های رقیب و تقویت ارتباط با رسانه‌های مخالف و متقد، آن‌هم بدون عدول از خطوط قرمز و صرفاً بر اساس مشترکات؛ ۶) تحلیل مدام رویکردها، گزارش‌ها و دیپلماسی‌های رسانه‌ای سازمان‌های رسانه‌ای دیگر.</p>

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

<p>باشته است تا مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران از راه عقد قراردادهای همکاری با سازمان‌های رسانه‌ای محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی موجود در کشورهای روس‌زبان، بهویژه فدراسیون روسیه، از حداقل امکانات، تجارب و ظرفیت‌های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران، تصحیح نگرش‌های منفی و کاذب موجود بر علیه جمهوری اسلامی ایران، مقابله با جریان‌های رسانه‌ای چالش برانگیز تنفس زا توطنده‌آفرین ترکی - عربی - غربی و...؛ بهره‌برداری و استفاده نماید.</p>	۷
<p>برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری و استفاده مضاعف از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و رسانه‌ای، همانند بازی‌های برخط و غیر برخط رایانه‌ای و...، که به نحوی مخاطب و تاثیر منحصر به فرد خود را دارند، و البته دیگر از الزامات حضور در عرصه بین‌المللی هم به حساب می‌آیند.</p>	۸
<p>در راستای اعتلای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، بر مجموعه نهادها و دستگاه‌های متکفل دیپلماسی رسانه‌ای واجب و ضروری است تا در بخش آموزش دیبلمات‌ها و اصحاب رسانه، به صورت مستقل و جداگانه و یا حتی ضمن دوره‌های مشترک با روسیه؛ سرمایه‌گذاری ویژه‌ای کنند.</p>	۹
<p>عقد تفاهم‌نامه همکاری‌های بین‌المللی با دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، موسسات و نهادهای دولتی و خصوصی فدراسیون روسیه برای گسترش تحقیقات مرتبط با حوزه‌های ارتباطی نظیر: نسل پنج اینترنت، هوش مصنوعی، ماهواره‌های ارتباط جمعی و... و همچنین توسعه امور فنی و زیرساختی رسانه‌ای و تجهیزات ارتباطی.</p>	۱۰
<p>در راستای تبدیل شدن به مرجع خبری، روایت اول شدن در واقعی و نیز تحکیم و تشدید بنیه اطلاعاتی و خبری خبرگزاری‌ها و رسانه‌های دولتی و غیردولتی فعل وابسته به جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان؛ بر مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران لازم و ضروری است تا دفاتر جدید غیررسمی و رسمی رسانه‌ای را تأسیس نماید و همچنین در عین حال از تقویت دفاتر موجود صدا و سیما و گسترش خبرنگاران رسمی و غیررسمی در کشورهای روس‌زبان، بهخصوص فدراسیون روسیه، غافل نشود.</p>	۱۱
<p>ایجاد «شورای عالی برنامه‌ریزی و نظارت» توسط مجموعه دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان، که مشکل کمیته‌ها و بخش‌های ذکر شده در ادامه باشد: ۱) بخش غنی سازی سمعی - بصری و محتوا‌یابی تولیدات رسانه‌ای روس‌زبان؛ ۲) کمیته سیاست‌گذاری فضای مجازی و اینترنت در حوزه کشورهای روس‌زبان؛ ۳) کمیته پایش و تحقیقات استراتژیک رسانه‌ای در حوزه کشورهای روس‌زبان؛ ۴) کمیته ملی هماهنگ‌کننده راهبردهای دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران با مشارکت وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت برون مرزی صدا و سیما، نهاد رهبری و...؛ ۵) کمیته هماهنگ‌کننده ایجاد زنجیره سراسری تامین محتوا در ایران و دیگر کشورهای روس‌زبان؛ ۶) بخش «بانک ایده و اتفاق فکر» با همکاری مجموعه‌های خصوصی، نیمه خصوصی و دولتی ایرانی فعال در کشورهای روس‌زبان.</p>	۱۲

نتیجه‌گیری

در صورتی که پذیرفته شود ارتباطات سیاسی، به دنبال انتقال اطلاعات سیاسی از یک بخش نظام سیاسی به بخش دیگر و یا میان نظامهای اجتماعی و سیاسی است؛ پس لاجرم در ادامه آن نیز لازم است پذیرفته شود که در این میان فناوری‌های نوین ارتباطی، مؤثرترین و کارآمدترین مجرای انتقال این اطلاعات هستند؛ زیرا اشاعه فرهنگ و اطلاعات، توسعه فناوری‌ها و شبکه‌های ارتباطی و نیز گسترش صنایع فرهنگی، از مشخصات بارز دهه‌های پایانی قرن بیستم و در پی آن قرن بیست و یکم است؛ که البته بی‌شك این پیشرفت‌ها در رشد و توسعه ارتباطات به لحاظ بین‌المللی تأثیر اجتماعی و سیاسی چشمگیری داشته است؛ چراکه دخیل بودن مؤلفه‌های نرم افزاری در امنیت ملی و همچنین تأمین منافع ملی کشورها به‌گونه‌ای فزاینده در حال رشد است (خانزاده، ۱۳۹۱). بر این اساس طبیعی می‌نماید که ج. ا. نیز به عنوان یک کشور تأثیرگذار و راهبردی در جهان اسلام و جنوب غرب آسیا؛ از کشورهای پیرامونی خویش، بهخصوص در اوراسیای مرکزی، غافل نشود. زیرا با عنایت به تحولات حاکم بر این منطقه، بهویژه پیس از اتمام جنگ سرد و سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ میلادی به بعد، دیده شده که همواره این جغرافیا آبستن حوادث و اتفاقاتی بوده که به صورت عمدۀ ناشی از دست‌اندازی، ورود و حضور سخت و یا حتی نرم قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. آری؛ قدرت‌هایی از قبیل ترکیه، عربستان، پاکستان، اسرائیل، آمریکا، اتحادیه اروپا... که به هر بهانه و دلیلی به دنبال محکم کردن جای پای خود در اوراسیای مرکزی هستند، و البته مهم‌تر آن‌که، از یک طرف هر کدام به‌گونه‌ای تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران و حاکمیت ملی و استقلال ج. ا. ا. به حساب آمده و از دیگر سو به خاطر منافع ایدئولوژیک نهفته در ماهیت انقلاب اسلامی مردم ایران (که عبارتند از: دفاع از مسلمانان و امت اسلامی، عدالت و مبارزه با ظلم، نفی سلطه‌پذیری، سلطه‌گری و استعمار، استکبارستیزی، حمایت از مظلومین و مستضعفین، عزت نفس و آزادی عمل سیاسی و...)، به صورت جدی مُخل فعالیت‌های ج. ا. ا. در اقتصادی بین‌المللی بوده و نه تنها از اساس با توسعه و رفاه اقتصادی ایران و دسترسی ج. ا. ا. با بازار جهانی مخالفند، که حتی به دنبال خدشه‌دار کردن اعتبار سیاسی و بین‌المللی ایران در هر زمینه و موضوعی هستند.

به‌همین دلیل ضروری می‌نماید تا ج. ا. نیز با تمرکز بر علایق و زمینه‌های بی‌شمار مشترک برای همکاری با کشورهای آسیای میانه و قفقاز (که شامل: موضوعات تجاری-اقتصادی، موقعیت جغرافیایی ویژه ایران، تشابه سرنوشت تاریخی و معنوی ایران با کشورهای این منطقه در مقابله با

دشمنان خارجی، تمایل و تلاش برای ایجاد جهان چند قطبی، حل و فصل مسائل دریای خزر، تشابه پیشینه مذهبی و فرهنگی ایران شیعی و مسیحیت ارتدوکس کشورهای اوراسیای مرکزی، حضور ناتو و دیگر کشورهای غربی به هر بهانه‌ای، گسترش نامنی ناشی از تروریسم، مواد مخدر و قاچاق سلاح، مقابله با تهدیدات متنوع و پردامنه ناشی از تهاجم فرهنگی-تمدنی و... می‌باشد)، از ابزارهای حوزه دیپلماسی رسانه‌ای، به عنوان گسترهای بینهایت پر گستره و گسترده و زرفایی بینهایت ژرف، بهره‌برداری نماید و با طیف وسیع و متنوعی از انواع رسانه و بسترها محتوایی و ابزاری مرتبط با هر یک از آن رسانه‌ها، در قالب یک «دیپلماسی رسانه‌ای ترکیبی»، با اشراف به این مسئله که هر رسانه ظرفیت محتوایی و در عین حال برد انحصاری و تأثیر منحصر به‌فرد خود را در مقابل طیف بزرگی از مخاطبان و مصرف‌کنندگان دارا است، که البته همانند آن در رسانه دیگری وجود ندارد؛ اقدامات درخور و لازم را در دستور کار قرار داده و در پی آن ابتدا برای ختشی‌سازی اقدامات سخت و نرم قدرت‌ها و رقبای متخاصم خویش گام برداشته و پس از آن در صدد ایجاد همگرایی، اتحاد و ائتلاف با ملت‌ها و دولت‌های کشورهای روس‌زبان اوراسیای مرکزی، قدم بردارد. چراکه امروزه و بر خلاف گذشته، دیگر شناخت، دانش و معلومات، امیال و خواسته‌ها، نیازها و علایق و نیز درنهایت رفتارها و جنبه‌های عینی یک‌به‌یک افراد جامعه و یا گروه‌ها، احزاب و نهادهای اجتماعی فعال جامعه، در گرو مصرف و مواجهه با منظمه و زنجیره‌ای از انواع رسانه می‌باشد؛ بهنحوی که با فعالیت رسمی و یا گاهی غیررسمی و مشترک با مراکز رسانه‌ای بومی یک کشور، آن‌هم با هزینه‌ای به مراتب کمتر از حضور فیزیکی و سخت، تاثیرات ژرفی را بر مخاطب نهاد و سبب تحولات بزرگی در جامعه هدف شد؛ نظیر: پوشش خبری شبکه تلویزیونی «سی‌ان‌ان»^۱ پیرامون کودتای آگوست ۱۹۹۱ میلادی روسیه و بازتاب حواشی و عواقب آن، و یا فعالیت‌های سال‌های اخیر پلتفرم «تلگرام»^۲ در آن کشور؛ که موجبات تغییر و چرخش سیاست‌های داخلی و حتی خارجی روسیه را فراهم آوردند. در پایان لازم به تذکر است هر آنچه به عنوان پیشنهاد در ادامه مطرح می‌شود، صرفاً نتیجه مطالعات کتابخانه‌ای محقق، به علاوه نظرات گروه کانونی مورد نظر وی می‌باشد و به همین خاطر نمی‌توان ادعا نمود که بهترین پیشنهاد و برترین استراتژی به شمار می‌رود.

¹ CNN

² Telegram

-وزارت امور خارجه: وزارت امور خارجه با درک این مسئله که دیگر نمی‌توان فقط با اتکاء به روش‌های سنتی و قدیمی اهداف کلان کشور را به دست آورد؛ باید با استفاده از روش‌های جدید و نیز تعامل سازنده با دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور اهداف و منافع ملی در کشورهای روس‌زبان را دنبال نماید.

-شورای عالی امنیت ملی: ایجاد مرکز دیپلماسی رسانه‌ای در شورای عالی امنیت ملی می‌تواند در ساماندهی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای روس‌زبان، تأثیر بهسزایی داشته باشد.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: پرهیز از موازی‌کاری و پراکنده‌کاری و نیز در عین حال ایجاد توازن و تعامل هرچه بیشتر و واقعی‌تر میان دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و اهداف مجموعه‌های وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با مجموعه‌هایی نظیر وزارت امور خارجه و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ذیل طرح‌های جامع کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت.

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران: سازمان صدا و سیما نیز ضمن تقویت رسانه‌های داخلی خود و نیز حرفه‌ای‌تر شدن، باید هماهنگی هر چه بیشتر بین برنامه‌های داخلی با برنامه‌ای برون مرزی خود در کشورهای روس‌زبان ایجاد نموده و در نهایت اقدام به تقویت حضور همه جانبه خود در آن کشورها نماید؛ تا کمک‌های شایان توجه این سازمان به دیپلماسی رسانه‌ای کشور دیده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مجموعه مرکز پژوهش‌ها و دانشگاه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بازوی فکری این سازمان، با اقدام به هنگام و از طریق ایجاد بسترها پژوهشی، گفتمانی و مطالعاتی، آن‌هم در قالب مقالات، همایش‌ها، پایان‌نامه‌ها و... به دانشجویان و پژوهشگران علاقمند و مشتاق اجازه دهند تا اسباب و لوازم ورود فعال، نقش‌آفرین و کشگرانه سازمان صدا و سیما را در منطقه اوراسیای مرکزی و فدراسیون روسیه فراهم آورده و نسبت به مواردی از قبیل زیر اقدام به پژوهش نمایند:

۱. بررسی و امکان‌سنجی ظرفیت‌ها و چالش‌های حضور مستقیم، فعل و همه‌جانبه رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کنار تقویت شبکه‌های غیررسمی تلویزیونی، رادیویی، اینترنتی و... همسو با اهداف و منافع عالیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران.
۲. بازطراحی و تدوین استراتژی رسانه‌ای مناسب و متناسب با اوراسیای مرکزی و فدراسیون روسیه.

۳. طراحی سیستم اجرایی و چارچوب عملیاتی در خور رسانه‌ای برای منطقه اوراسیای مرکزی و فدراسیون روسیه.

۴. سنجش ضرورت و ابعاد ممکن به جهت همکاری رسانه‌ای با کشورهای اوراسیای مرکزی و فدراسیون روسیه و همچنین ارائه راهکارهای روزآمد برای آغاز و گسترش همکاری‌ها.

۵. بررسی زمینه‌های نفوذ در طبقات مخاطبین منطقه اوراسیای مرکزی و فدراسیون روسیه از طریق پژوهش‌های عمیق پیرامون ذاته مخاطبان.

منابع

اسماعیلی، محمد (۱۳۸۸). دیپلماسی رسانه‌ای با تاکید بر نقش صدا و سیما. تهران: جام جم، ۲۲۴.
استراوس، آنسلم؛ کورین، جولیت. ام (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی؛ فتون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی، ۳۳۶.

اکبری، کمال (۱۳۹۳). تأملاتی در دین و رسانه. کرج: ارمغان حیات، ۱۹۸.
انوری، حسن (۱۳۹۳). فرهنگ فشرده سخن. تهران: نشر سخن، ۱۲۳۶.

خانزاد، لیلا (۱۳۹۱/۰۵/۲۰). «دیپلماسی و سیاست خارجی». دسترسی در ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ از وبسایت همشهری آنلاین: www.hamshahritraining.ir/news-3948.aspx
دهقانی، سید جلال الدین (۱۳۸۶). هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ شده در: داود کیانی (با کوشش) مجموعه مقالات منافع جمهوری اسلامی ایران (صفحه ۱۰۷-۱۵۲). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رحیمی، فاطمه (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه خاورمیانه در عصر جهانی شدن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

روجک، کریس (۱۳۹۹). مطالعات فرهنگی. ترجمه پرویز علوی. تهران: انتشارات ثانیه، ۳۱۰.
سنایی، مهدی؛ کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷). روابط ایران و روسیه. تهران: انتشارات ایراس، ۳۶۰.
طباخی ممقانی، جواد (۱۳۹۱). دیپلماسی رسانه‌ای و استراتژی‌ات آن. مطالعات عملیات روانی، شماره ۳۱ (زمستان)، ۸۹-۱۱۷.

گیلبو، ایتان (۱۳۸۸). ارتباطات جهانی و سیاست خارجی. ترجمه حسام الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۲۴۸.

موذن، کاظم (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل رابطه بازنمایی رسانه‌ای و دیپلماسی رسانه‌ای. نامه فرهنگ و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۶ و ۷ (بهار و تابستان)، ۱۷۱-۱۹۱.
وخشیته، احمد (۲۰۱۸). اهمیت و جایگاه دیپلماسی فرهنگی رسانه‌ای در روابط ایران و روسیه. چاپ شده در: مجموعه مقالات پنجم قرن روابط ایران و روسیه (صفحه ۱۰۸-۱۲۰). روسیه: بنیاد شرق‌شناسی مسکو.

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۶). برنامه درسی دکتری تخصصی رشته مطالعات جهان گرایش مطالعات روسیه. دسترسی در ۱۷/۰۶/۱۳۹۹ از وبسایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: <http://fna.ir/d1j>

رویکرد فرهنگی روسیه در قبال کشورهای مشترک المنافع،

با تأکید بر جمهوری‌های قفقاز جنوبی

امین بنائی بابازاده^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال کشورهای تحت حاکمیت شوروی موجب شد تا از یک سو تعامل این کشورها با سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر اکو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، ناتو و اتحادیه اروپا افزایش یابد و از سوی دیگر نفوذ روسیه در این حوزهٔ ستی و پیرامونی کاهش پیدا کند. به همین جهت، مسکو تلاش کرد با ایجاد سازوکارهای چندجانبه، اهداف خود را محقق سازد و پیوندهای دیرینهٔ هویتی و فرهنگی خود را استمرار بخشد. سیاست روسیه در دوران یلتسین، به دلیل عدم انسجام و ضعف شدید امکانات، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود که در نتیجهٔ آن نفوذ روسیه در این مناطق به شدت کاهش یافت. اما با انتخاب پوتین به ریاست جمهوری روسیه و ایجاد ثبات نسبی در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور، تقویت CIS به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تبدیل شد. گرایشات اوراسیایی و نیز تقویت روابط استراتژیک با کشورهای CIS، پایه و اساس سیاست منطقه‌ای پوتین را تشکیل می‌داد. در دکترین جدید سیاست خارجی این کشور موسوم به «مفهوم سیاست خارجی روسیه» تا سال ۲۰۰۵ تقویت روند همگرایی، گسترش روابط دوجانبه و همه جانبه با کشورهای عضو و برنامه‌ریزی برای توسعه CIS مورد توجه قرار گرفت. در دوران ریاست جمهوری پوتین و مددف روند همکاری‌ها در جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک المنافع از انسجام و قوت بیشتری برخوردار شد و به موفقیت قابل توجهی دست یافت.

واژگان کلیدی: روسیه، کشورهای مشترک المنافع، رویکرد فرهنگی، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان.

^۱ a.banae@yahoo.com

مقدمه

جمهوری‌های قفقاز جنوبی به عنوان کشورهای مشترک المنافع، یک منطقهٔ رئوپولتیک جزء عرصهٔ امنیت ملی روسیه محسوب می‌شود. اقوام مقیم این منطقه، در گذشته برای مدت طولانی، در چارچوب یک کشور زندگی کردند، بنابراین روسیه نسبت به سرنوشت اقلیت‌های روسی در این کشورها حساسیت خاصی دارد و امروزه حمایت از نژاد روس برای سیاست‌مداران روسی یک عنصر مهم در سیاست منطقه‌ای کرملین به شمار می‌رود. در اوایل دهه ۹۰ جمعیت روس تبار که در جمهوری‌های آسیای مرکزی زندگی می‌کردند حدود ۲۰ میلیون نفر بود که تا سال ۲۰۰۵ به ۶ میلیون نفر کاهش یافت. در این زمینه مسکو تلاش بسیاری برای ارتباط با این کشورها، به منظور حمایت از حقوق اقوام روس به عمل آورد. روس‌های ساکن این جمهوری‌ها، پست‌های حساس و کلیدی در بخش‌های سیاسی، مجتمع‌های صنعتی، نیروهای نظامی و سرویس‌های امنیتی بر عهده داشتند، طبیعی است که ادامه این وضعیت نقش مهمی در حفظ و نفوذ کرملین ایفا می‌کند (Statiev, 2018: 90). مسکو همواره از سرنوشت مبهم اقوام روس در این جمهوری‌ها و گسترش دامنهٔ مهاجرت آنان به خاک خود به ویژه از کشورهای گرجستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان به دلیل تمايلات قومی - ناسیونالیستی و تلاش این دولت‌ها برای هضم جمعیت روس تبار در داخل اقوام ملی نگران است. لذا با شیوه‌های گوناگون از جمله حمایت‌های گستردهٔ دیپلماتیک، تمهیدات غیردیپلماتیک و گاهی ابزار تهدید سعی دارد از حقوق آنها پشتیبانی کند (Orenstein, 2019: 196).

رویکرد فرهنگی روسیه در قفقاز جنوبی

در دهه اول استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، مشارکت فرهنگی و اجتماعی برآمده از منازعات تاریخی، نگاه پدرخواندگی، کمبود منابع مالی و تفكرات سلبی حاکم بر کرملین، از جذابیت ویژه برای روسیه در قبال جمهوری‌های منطقهٔ برخوردار نبود. مسکو همواره با رفتاری انقباضی به گروه‌های مدنی حمله می‌کرد و به عنوان یک نیروی منفعل فرهنگی و مقصدی مهاجر گریز برای شهروندان قفقازی به شمار می‌رفت. پیش‌تر قدرت نرم روسیه به فعالیت یک جانبهٔ رسانه‌ای و اقدامات هدفمند بشر دوستانه محدود بود. که این امر موجب شد تا در رقابت ایدئولوژیک، روسیه به نسبت غرب از درجهٔ تأثیرگذاری کمتری بر جوامع قفقازی، برخوردار باشد. چرا که ماهیت ساختاری مسکو تأکید بر گسترش ارزش‌های سنتی دوران شوروی بود که این رویکرد با

مؤلفه‌های عصر جدید سازگاری نداشت. لذا در این دولئ جذاب نیز سیاست ترویج باورهای لیبرال به رهبری اتحادیه اروپا در منطقه پیروز شد. دلیل این شکست، رسوخ بدینی در جامعه و نظام سیاسی حاکم در قفقاز بود که به نوعی با تفکرات استبداد روسی، مبنی بر عدم پاسخگویی و محدودیت‌های مدنی، گره خورده بود. بر اساس این آسیب‌شناسی، از سال ۲۰۰۳ سیاست کرملین بر پایه گسترش شبکه‌های ارتباطی و آژانس‌های دولتی، تقویت جریان‌های ملی گرای روسی و تسهیل صدور ویزای کار برای شهروندان قفقاز جنوبی تغییر کرد (Marabyan, 2014: 82).

در این راستا روسیه از اهرم کلیسای ارتدکس به عنوان یک ساختار تمدنی و سیستم ارزشی مهم در گسترش سیاست جدید بهره برد و توانست یک دیپلماسی عمومی منحصر به فرد در قفقاز جنوبی پیاده کند. در ارمنستان با توجه به گرایشات تاریخی کلیسای حواری ارمنی به جامعه ارتدکس شرقی، مسکو با سرمایه‌گذاری روی این پایگاه اجتماعی روابط روسی - ارمنی را تقویت کرد. در جمهوری آذربایجان با توجه به ساختار سکولار دولت و بافت دینی جامعه آذری مسکو، تنها توانست در بخش روسی زبان این کشور برنامه‌ریزی کند. روسیه برای شهروندان گرجی نیز سیاست صدور گذرنامه‌های روسی را اتخاذ کرد. نوامبر ۲۰۰۶ پوتین در سن پترزبورگ از ایده جهانی روسیه به منظور گسترش زبان و فرهنگ روسی در هر نقطه از دنیا رونمایی کرد. در اواسط سال ۲۰۰۸ کرملین برای حمایت از حقوق اقوام، شهروندان، مذاهب روسی خارج از کشور و فراگیری زبان روسی، بنیاد جهانی روسیه تحت عنوان روسکی میر را تأسیس کرد. تا با اثرگذاری بر نخبگان اجتماعی و تقویت پیوندهای فرهنگی بار دیگر زمینه انسجام جوامع روسی در قلمرو قفقاز جنوبی را فراهم کند. در پشت پرده قدرت نرم مسکو در قفقاز جنوبی کرملین قصد دارد تا با دستکاری سیاست غرب از طریق تغییر رویکرد در انقلابات رنگی و روند نفوذگذاری در نهادهای غیردولتی، الیت‌های نظامی و انرژی خود را به عنوان «منافع ممتاز» روسیه در منطقه حفظ کند (Kamrava, 2017: 214).

اقدامات نهادگرایانه روسیه در بستر کشورهای مشترک المنافع

سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع با هدف همسو نگه داشتن کشورهای استقلال یافته در سال ۱۹۹۱ تشکیل شد. ذکر این نکته ضروری است که تلاش‌های روسیه در دوران یلتسین در ارتباط با همکاری‌های چندجانبه موافقیت‌آمیز نبوده و با روی کار آمدن پوتین، رویکرد مسکو به ائتلاف‌ها و اتحادها به ویژه در منطقه پیرامونی، وارد مرحله جدیدی شد. این رویکرد که با هدف افزایش نفوذ و موقعیت روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز دنبال می‌شد، قصد داشت فضایی بیشتر

و بهتر برای همکاری با کشورهای منطقه ایجاد کند. بدیهی بود که گسترش این همکاری‌ها موجب باریک شدن عرصه برای نفوذ سازمان‌ها و کشورهای غربی می‌شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۹ آبان، ۱۳۷۹).

پس از فروپاشی شوروی، مسائل امنیتی یکی دیگر از چالش‌های روسیه در مناطق پیرامونی است. آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل استراتژیک و امنیتی همواره برای مسکو از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. آگاهی روسیه از وجود اختلافات قومی- نژادی و سرزمنی میان برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با یکدیگر و زمینه بروز بحران‌های داخلی در این کشورها موجب شد تا روسیه برای حفظ و ثبات نفوذ سنتی خود در منطقه، تسلط بر تحولات امنیتی، ممانعت از دخالت قدرت‌های خارجی برای حضور در منطقه و نیز جلوگیری از گسترش ناتو به شرق، به ایجاد سازوکارهای چندجانبه امنیتی در منطقه روی آورد. در همین راستا، پیمان «امنیت دسته جمعی» با محوریت روسیه و عضویت اکثر کشورهای مستقل مشترک المنافع در ۱۵ می ۱۹۹۲ تأسیس شد و سال ۱۹۹۴ به اجرا درآمد. هر چند این پیمان ابزاری در دست روسیه بود که تحت لوای آن بتواند در بحران‌های منطقه ایفای نقش کند؛ ولی عملاً در دوران یلتسین به دلیل ضعف ساختاری و رویکرد غرب‌گرای دولت، نتوانست اثربخش باشد. با به قدرت رسیدن پوتین تغییرات اساسی در رویکرد امنیتی مسکو به وجود آمد که موجبات ارتقای موقعیت امنیتی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز را فراهم کرد تا گام‌هایی در جهت مبارزه با عوامل ناامنی بردارد (Cohen, 2005: 161). ۲۰۰۰ می ۲۰۰۵ کشورهای عضو CIS که در گروه روسیه قرار داشتند، پس از خروج جمهوری آذربایجان و گرجستان از این پیمان، در مینسک یک موافقت نامه جدید جهت تجدیدنظر در اساسنامه پیمان امنیت دسته‌جمعی امضا کردند. ریاست دوره‌ای این پیمان در ۵ سپتامبر ۲۰۰۸ از روسیه به ارمنستان واگذار شد.

دسامبر ۲۰۰۰ در حاشیه اجلاس سران کشورهای CIS در مسکو، تأسیس مرکز ضد تروریستی، دیگر اقدام نهادگرایانه روسیه بود. این مرکز برای ایجاد هماهنگی و همکاری علیه نیروهای رادیکال مذهبی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر ایجاد شد (Oxford Analytica, 28 June 2004). براساس این توافق نامه، تهدیات اعضاء در این پیمان بر تعهدات سیاسی و امنیتی آنها با کشورهای دیگر اولویت خواهد داشت. این موافقت نامه ضمن جنبه قانونی بخشیدن به حضور نیروهای نظامی روسیه، در هنگام بروز بحران در کشورهای عضو، خواستار هماهنگ کردن سیاست خارجی اعضاء به خصوص در سازمان‌های بین المللی شده است. اعضاء این پیمان

امنیتی، به سه منطقه تقسیم می‌شوند: ۱. گروه غربی شامل: روسیه و بلاروس؛ ۲. گروه قفقازی شامل: روسیه و ارمنستان؛ ۳. گروه آسیای مرکزی شامل: روسیه، قرقیزستان و تاجیکستان است. برخی از تحلیل‌گران مدعی هستند که تجدید نظر در ساختار این پیمان ممکن است منجر به افزایش رقابت در درون CIS و تشديد اختلاف نظر و دو دستگی بین هاداران همکاری با روسیه و طرفداران تعامل با غرب شود. سازمان‌های تأسیس شده در آسیای مرکزی و قفقاز هر کدام بخشی از نیازهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای عضو را مرتفع می‌سازند. در میان این نهادها، دو سازمان جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و سازمان همکاری شانگهای از جامعیت بیشتری برخوردار است. سازمان همکاری‌های شانگهای در مقایسه با سایر تشکل‌های منطقه‌ای که با حضور روسیه و برخی از اعضای CIS تشکیل شده است، در ۱۰ سال گذشته، با سرعت بیشتری مراحل تکاملی را طی کرده و موفقیت آن نسبت به بقیه تشکل‌ها بیشتر بوده است
(Veröffentlicht, 27 July 2018)

روسیه در دسامبر ۱۹۹۱ به همراه اوکراین و بلاروس با هدف ادامه نفوذ استراتژیک جهت تأمین منافع در مناطق پیرامونی، تحکیم کمربند همسایگی و جلوگیری از فروپاشی ساختارهای پیشین در جمهوری‌های استقلال یافته سازمان «جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع» را تأسیس کرد. با فاصله زمانی کوتاهی کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان به عضویت این نهاد درآمدند. گرجستان نیز در اکتبر ۱۹۹۳ تحت فشار ناشی از نیروهای جدایی طلب آبخازیا و مشکلات اقتصادی به این جامعه پیوست (کولای، ۱۳۹۰: ۱۲۴). در دوران یلتسین ارزیابی‌های متعددی درباره رسالت تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مطرح شد. برخی آن را عامل وحدت بخش میان جمهوری‌های شوروی سابق دانسته و عده‌ای دیگر آن را شکل مسالمت‌آمیز جدایی جمهوری‌ها از یکدیگر ارزیابی کردند. گروهی این سازمان را یک اتحادیه اقتصادی می‌دانند، در حالی که برخی آن را ابزار ادامه اعمال نفوذ و کنترل مسکو بر سرزمین‌های جدا شده تلقی می‌کنند. در هر صورت، می‌توان جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع CIS را در دوران ریاست جمهوری یلتسین در دو مقطع ارزیابی کرد (Poghosyan, 7 February 2018).

برخلاف اغلب سازمان‌های منطقه‌ای که «ضرورت‌های آینده» مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری آنها به شمار می‌آیند، CIS براساس «ضرورت‌های گذشته» بنیان گذاشته شد. تشکیل CIS در حقیقت پاسخ به یک ضرورت زمانی بود و از این منظر CIS را نه یک سازمان منطقه‌ای، بلکه باید یک

ساختار انتقالی به حساب آورد. تکثر دیدگاهها در میان دولت‌های عضو CIS به طور آشکاری این مجموعه را تضعیف کرد. با این حال این مسئله منتج به اضمحلال CIS نشد. به رغم تنفس میان نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز، سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع حداقل نیازهای برخی از دولت‌ها را برآورده ساخته است، در حالی که در همین زمان، ظرفیت تعقیب برخی اهداف حیاتی دیگر را نیز داشت (شوری، ۱۳۸۳: ۱۷۲). دستاوردهای CIS علیرغم انتظارات بیشتری که وجود داشت، اندک نبودند. CIS به گونه‌ای متناقض‌نما، یکی از نهادهای محوری برای حفظ حاکمیت و استقلال دولت‌های جانشین شوروی بود. از این جنبه، اهمیت CIS را نه در اقداماتی که انجام داده و یا می‌تواند انجام دهد، بلکه در پاسخ به این پرسش که اگر CIS نبود؛ چه اتفاقی ممکن بود بیفتند، باید جستجو کرد (Sakwa and Webber, 1999: 8).

تعاملات ایروان و مسکو

در دهه اخیر، کرملین از بُعد اجتماعی و فرهنگی، روابط محتاطی با دولت و جامعه ارمنستان برقرار کرده است. چرا که ۱۵ ژانویه ۲۰۱۵ در ماجراهای قتل یک خانواده ارمنی در شهر گورنو به دست سرباز روسی، دولت ارمنستان نتوانست این سرباز را در دادگاه ارمنی محاکمه کند و همین ناتوانی منجر به اعتراضات گسترده جامعه ارمنی علیه دولت ایروان و سرازیری موج بدینی به سمت مسکو شد؛ اقدامی که دسامبر ۲۰۱۸ با قتل یک زن ارمنی توسط سرباز روسی بار دیگر تکرار شد. از سوی دیگر سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در جامعه مدنی ارمنستان تحت عنوان نهادگرایی نوین و توسعهٔ سیاسی، شکاف اجتماعی بین دو کشور را تشدید کرد. به طوری که ایوان ولینکین، سفیر روسیه در ارمنستان، طی مصاحبه می‌۲۰۱۴ از تأثیر منفی فعالیت نهادهای غیردولتی در ایروان، با حمایت مالی غرب، از طریق راه اندازی کمپین‌های مردمی، نشستهای عمومی و افکارسنجی ابزار نگرانی کرد (Atanesian, 7 September 2018). در این بین در فوریه ۲۰۱۵ کنستانتین کاساچف، رئیس کمیته روابط بین‌الملل شورای فدراسیون روسیه، تلاش ۳۵۰ سازمان مردم نهاد ارمنی، برای عدم تصویب قوانین داخلی به سبک روسی را تهدیدی آشکار در پیشبرد روابط مسکو و ایروان دانست (Associated Press, 29 October 2019). بر همین اساس، روسیه به منظور اثربخشی بر جامعه نجگان ارمنستان و تقویت زمینه‌های علمی محققان ارمنی دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های روسی را در این کشور تأسیس کرد و با گسترش اقدامات بشر دوستانه، توسعهٔ فعالیت رسانه‌های روسی و تقویت روابط گردشگری سعی در جذب افکار عمومی جامعه ارمنی دارد. این در حالی است که مسکو به دلیل دستمزد پایین کارگران

مهاجر ارمنی، همواره با تسهیل در فرآیند صدور ویزای کار، از ورود آنها به چرخه اقتصاد روسیه استقبال می‌کند (Baev, 2019: 61).

روابط روسیه با جمهوری آذربایجان

براساس نظریه «الکساندر دوگین» تأکید بر منطقه اوراسیا به عنوان مرکز ترویج تمدن شرقی و توجه به آموزش زبان روسی، مهم‌ترین سیاست فرهنگی کرملین در کشورهای استقلال یافته به شمار می‌رود؛ لذا مسکو برای نفوذ در سیستم آموزش و پرورش جمهوری آذربایجان و تقویت زبان روسی اقدامات گسترده‌ای در سطح دولتی و عمومی انجام داد. مجمع اقدامات بشر دوستانه روسیه و جمهوری آذربایجان، اولین بستر فعالیت فرهنگی روسیه در جمهوری آذربایجان است، که سالانه نشست‌هایی در باکو برگزار می‌کند. این مرکز از دسامبر ۲۰۰۶ پژوهه‌های متنوعی را در جامعه آذربایجانی به اجرا گذاشت و تحت عنوان سالروز استقلال روسیه و جمهوری آذربایجان در طول ۲ سال ۱۱۰ رویداد ویژه فرهنگی برگزار کرد (Galstyan, 5 July 2017).

سال ۲۰۰۸ شعبه دیپارتمن زبان دانشگاه مسکو، به منظور توسعه فرهنگ و زبان روسی در باکو تأسیس شد و تا سال ۲۰۱۶ به بیش از ۱۵ هزار دانشجوی آذربایجانی علاوه‌مند به زبان روسی ارائه خدمات داد. سفارت روسیه در باکو سال ۲۰۱۰ جهت تقویت جایگاه زبان روسی در برنامه درسی مدارس باکو و شهرهای مهم آذربایجان توافق‌نامه همکاری با وزارت آموزش و پرورش جمهوری آذربایجان جهت آموزش زبان روسی در ۵۰ مدرسه آذربایجان را منعقد کرد. سال ۲۰۱۱ نیز، یک مرکز آماری و فرهنگی توسط نهادهای مدنی روسیه در باکو راه اندازی شد. وزارت آموزش روسیه، در قالب آرائنس فدرال کشورهای مشترک المنافع، بورس‌های تحصیلی برای دانش‌آموزان آذربایجان در تخصصیان وارد شرایط اختصاص یافت (Iskandaryan, 2019: 21). مسکو در راستای گسترش اهداف فرهنگی و اجتماعی توسط صندوق دیپلماسی عمومی الکساندر گورچاکف، به سازمان‌های شبه مردم نهاد طرفدار روسیه نظیر اتحادیه جهانی اسلامو- ترکی، باشگاه اوراسیا و مرکز مطالعات اسلامو، جهت ایفاده نقش مؤثر در جامعه آذربایجان در چارچوب برگزاری کنفرانس‌های علمی و کارگاه‌های عملی پیرامون فرهنگ و تاریخ روسیه، حمایت مالی می‌کند. این در حالی است که مسکو سال ۲۰۱۲ از فعالیت ۱۰۷ سازمان مردم نهاد آذربایجانی با پشتیبانی منابع مالی غرب اینبار نگرانی کرد. در حوزه رسانه و مطبوعات تا سال ۲۰۱۵ تنها ۳۹ درصد از شهروندان آذربایجانی به منابع خبری روسی اعتماد داشتند. در این راستا، مسکو از می ۲۰۱۵ سرویس

آذربایجان آذربایجان استقبال کرد. تا سال ۲۰۱۸ بیش از ۲۰ روزنامه روسی زبان و ۱۰ خبرگزاری روسی در کشورهای استقلال یافته از شوروی فعالیت می‌کنند (Mehdiyev, 23 November 2019).

مقامات آذربایجانی اسپوتنیک را با محتوای ضد غربی افتتاح و از انتشار نشریات روسی زبان در باکو تأکید دارند. هر چند جامعه آذربایجان نسبت به ازدواج اتباع روس با ارمنه حساس هستند، اما ترس از روس‌ها در بین شهروندان جمهوری آذربایجان امری متناول نیست. از سوی دیگر دولت باکو متعهد به حمایت از حقوق اقوام روس در جمهوری آذربایجان است. طبق نظرسنجی سال ۲۰۰۷ حدود ۸۰ درصد از جامعه آذربایجان، روابط دوستانه با روسیه را تأیید می‌کنند؛ که این باور پس از جنگ آگوست ۲۰۰۸ به ۵۲ درصد کاهش یافت (Vestnikkavkaza, 24 November 2017).

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی دولت مسکو در قالب سازمان مهاجرت، شهرروندان آذربایجان را مدیریت می‌کند و از سال ۲۰۰۱ کنگره آذربایجان روسیه (ARAC) به عنوان یک نگهبان قدیمی، اوضاع مهاجران آذربایجان را در خاک روسیه رصد می‌کند. کارشناسان روسی معتقدند دولت برای تأمین امنیت ۱ میلیون کارگر مهاجر آذربایجانی، می‌تواند با صدور ویزای کار، نقش مهمی در جلب اعتماد و رضایت دولت و شهروندان جمهوری آذربایجان ایفا کند. طبق آمار رسمی دولت باکو در سال ۲۰۱۹ از مجموع مسافران خارجی به جمهوری آذربایجان ۲۹/۸ درصد را شهروندان روسی تشکیل می‌دهند (Shirihev, 2019: 14).

مناسبات روسی - گرجی

متاثر از اشتراکات تاریخی روسیه و گرجستان، در دوران اتحاد جماهیر شوروی، تحت عنوان «میراث دوستی ارتدوکس شرقی»، روسیه در مقام یک رهبر اخلاقگر، با دفاع از دین و ارزش‌های خانوادگی، و نقد اندیشهٔ غیرمعنوی غرب، با بهره‌مندی از ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای، سعی در جذب افکار عمومی جوامع محلی دارد. در این بین کلیسا ارتدوکس روسیه در چارچوب دیپلماسی مذهبی، با پشتیبانی از تمامیت قلمرو متعارف کلیسا ارتدوکس گرجی، فرصتی بالقوه برای نفوذ مسکو در گرجستان فراهم کرده تا در موضوعات گوناگون به ویژه مسئله آبخازیا و اوستیای جنوبی منافع کرمیان را تأمین کند (Shafiee and Fallahi, 2018: 38). با توجه به محبوبیت ۹۰ درصدی مکتب ارتدوکس شرقی در گرجستان و آمادگی نخبگان سیاسی برای ترویج این گفتمان در ساختار علمی، رسانه‌ای و نهادهای مدنی این کشور، مسکو برای

پیشبرد ایده «دنیای روسی» از طریق ایفای نقش سازمان‌های غیردولتی به عنوان اهرم‌های قدرت نرم روسیه توجه ویژه‌ای دارد.

در این راستا بنیاد روسکی میر از سال ۲۰۰۷ با هدف تقویت فرهنگ و زبان روسی و گسترش مراودات دوستانه با کلیسا‌ای ارتدکس گرجی، در قالب برگزاری نشست‌های عمومی و کنگره‌های علمی در تفلیس فعالیت می‌کند (Iskandaryan, 2009: 32). بنیاد دیپلماسی عمومی الکساندر گورچاکوف نیز در سال ۲۰۱۰ با حکم مدوّف و حضور سیاستمداران و بازرگانان روسی در هیأت امنای این مرکز، در راستای اهداف فرهنگی و اجتماعی کرملین در گرجستان، شروع به فعالیت کرد. مؤسسه عمومی روسی - گرجی در سال ۲۰۱۳ به منظور آموزش زبان رایگان زبان روسی به جوانان گرجی، روابط گسترش‌های با جوامع محلی تفلیس برقرار کرد. سازمان جوانان روسیه و گرجستان، مرکز تحقیقات جهانی مسکو و باشگاه دانشمندان جوان علوم سیاسی از دیگر نهادهای مدنی فعال در عرصه ترویج دیپلماسی عمومی روسی در گرجستان به شمار می‌روند. همچنین در بعد رسانه‌ای شبکه راشاتودی، خبرگزاری اسپوتنیک و مجله بویوند، در کنار روزنامه گرجی - روسی زبان SES به شکل مستمر اخبار و رویدادهای گرجستان را پوشش می‌دهند (Markozashvili and Dvalishvili, 2017: 73).

مناسبات روسیه و گرجستان در سطح روابط دوجانبه، تابعی از ایدئولوژی هویت محور و تنشی‌های تاریخی و ژئوپولیتیکی در منطقه است. این امر در استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز دخالت‌های مسکو در مسائل داخلی گرجستان به وضوح قابل مشاهده است، عاملی که روند بی‌اعتمادی تفلیس نسبت به مسکو را تسريع می‌بخشد. اما سردی روابط از سوی کرملین، بیشتر تابع متغیرهای بیرونی است. چرا که روسیه همواره از نقش گرجستان به عنوان سومین مقصد کمک‌های امریکا و اتحاد تفلیس و واشنگتن در جنگ افغانستان و عراق تحت هدایت ناتو به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی خود یاد می‌کند و به گسترش نفوذ اتحادیه اروپا و چین در چارچوب مذاکرات سه جانبه گرجی - روسی - غربی نظری مذاکرات وین بدین است. در این راستا خرس روسی از ترس تغییر قطب شرقی جهان و فروپاشی ساختاری اتحاد شوروی همواره فرار به جلو را مبنای سیاست خود قرار داده و پنجه‌های خسته خود را هر بار رو به سوی کشوری می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

کرملین در برنامه‌ریزی برای کشورهای مشترک‌المنافع، از جمله قفقاز جنوبی تابع سیاست پوتین، موسوم به «همه فرزندان من» عمل می‌کند. هر چند سه کشور دارای هویت‌های قومی، دینی و زبانی متمایز هستند که همین امر مسیر تعاملات روسیه را دشوارتر می‌سازد؛ موضوعی که به نوعی ادعای چرچیل نسبت به قفقاز جنوبی مبنی بر «معما بی پنهان در دل یک بازی پیچیده» را نیز اثبات می‌کند. اما به طور کلی قفقاز جنوبی به عنوان یکی از مخاطره‌آمیزترین مناطق بعد از فروپاشی شوروی وارد عرصه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی شده و مسائل امنیتی و اقتصادی آن با منافع منطقه‌ای روسیه گره خورده و مسکو به رغم مشکلات مختلف اقتصادی، قومی و سیاسی بنا به دلایل زیر علایق و انگیزه‌های فراوانی در حفظ نفوذ خود در قفقاز دارد (Kurylev and Galoyan, 2018: 64).

کنترل تروریسم و خیزش‌های قومی- مذهبی افراطی و جلوگیری از گسترش آن به داخل روسیه،
جهت حفظ امنیت داخلی و تمامیت ارضی کشور

استقرار زیرساخت‌های نظامی، در ساختار مناطق پیرامونی جهت دفاع از روسیه در مقابل حملات
احتمالی قدرت‌های بزرگ جهان از سمت جنوب

اتخاذ تدبیری جهت تضعیف حمایت اتحادیه اروپا از کشورهای قفقاز جنوبی و بی‌اعتبار کردن
ارزش‌های غربی

جلوگیری از اعمال نفوذ سیاسی کشورهای آسیای میانه در قفقاز جنوبی
ایجاد شبکه‌ای از کشورهای ضد غربی برای ترویج باورهای سنتی

تعريف قفقاز جنوبی در حوزه منافع ملی روسیه و ایجاد یک زیست بوم مطلوب اجتماعی
استفاده از ظرفیت‌های نظامی- فنی CSTO در گسترش برنامه‌های منطقه‌ای

جلوگیری از خشونت‌های قومی به منظور حمایت از اتباع و دیگر اقوام هم‌نشاد با روسیه
استفاده از قوه قهریه برای کنترل مناطق بحرانی و اعمال نظر در انتخابات داخلی کشورهای قفقاز

جنوبی

سرکوب اقدامات دموکراتیک و حمایت از رژیم‌های استبدادی در قفقاز جنوبی
حفظ منافع اقتصادی از طریق گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و دسترسی به بنادر و راههای ارتباطی

- واکنش به مهاجرت شهروندان قفقازی به اروپا و ممانعت از دسترسی کشورهای خارجی به مناطقی که ممکن است از آنجا برای تهدید علیه روسیه استفاده شود.

منابع

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۸/۹

شوری، محمود (۱۳۸۳)، ساختارها و ترتیبات امنیتی در جمهوری‌های شوروی سابق، تهران: موسسه بین‌المللی ابرار معاصر.

کولایی، الهه (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Associated Press (29 October 2019), *Russian defense minister hails military ties with Armenia*, <https://abcnews.go.com/International/wireStory/russian-defense-minister-hails-military-ties-armenia-66612233>.

Atanesian, Grigor (7 September 2018), *Can Armenia's Pashinyan Have an Honest Conversation With Putin?*, <https://www.themoscowtimes.com/2018/09/07/can-armenia-pashinyan-have-an-honest-conversation-with-putin-opinion-a62821>.

Baev, Pavel (2019), Russia Misjudged and Seeks to Restrain the Revolution in Armenia, *PONARS Eurasia*, No.599.

Cohen, Ariel (2005), *Competition over Eurasia: Are the U.S. and Russia on a Collision Course*, Washington DC: Heritage Lectures.

Galstyan, Areg (5 July 2017), *How to Work with Russia?*, <https://www.evnreport.com/politics/how-to-work-with-russia>.

Iskandaryan, Alexander (2009), Armenian-Turkish Rapprochement: Timing Matter, *Insight Turkey*, Vol.11, No.3.

Iskandaryan, Alexander (2019), Armenia-Russia Relations: the Revolution and the Map, *Caucasus Analytical Digest*, No.109, <https://doi.org/10.3929/ethz-b-000334381>.

Kamrava, Mehran (2017), The Great Game in West Asia, Oxford: Oxford University Press.

Kurylev, Konstantin and Galoyan, N (2018), Keeping the balance of power in south Caucasus, *Mirovaya ekonomika i mezhdunarodnye otnosheniya*, Vol.62, No.3.

Marabyan, K.P (2014), Contemporary Russia Policy for the Southern Caucasus, MGIMO Review of International Relations, Vol.37, No.4.

Markozashvili, Lasha and Dvalishvili, Tinatini (2017), Russian smart power in Georgia Russian smart power in Georgia, *Political Science Review*, Vol.1, No.4.

Mehdiyev, Elchin (23 November 2019), *Almost 30% of all tourists in Azerbaijan come from Russia*, <https://menafn.com/1099315763/Almost-30-of-all-tourists-in-Azerbaijan-come-from-Russia>.

Orenstein, Mitchell (2019), *The Lands in Between: Russia vs. the West and the New Politics of Hybrid Warfare*, Oxford: Oxford University Press.

Oxford Analytica (28 June 2004), *SIERRA LEONE: War Crimes Court faces hard task*, <https://dailybrief.oxan.com/Analysis/DB110693/SIERRA-LEONE-War-Crimes-Court-faces-hard-task>.

Poghosyan, Benyamin (7 February 2018), *Geopolitical Future of the South Caucasus*, <https://othjournal.com/2018/02/07/geopolitical-future-of-the-south-caucasus>.

- Sakwa, Richard and Webber, Mark (1999), *The Commonwealth of Independent States, 1991-1998: Stagnation and Survival*, *Europe-Asia Studies*, Vol.51, No.3.
- Shafiee, Nozar and Fallahi, Ehsan (2018), The Church and Religious Diplomacy in Russia's Foreign Policy, *Journal of Iran and Central Eurasia Studies*, Vol.1, No.1, doi:10.1017.2018.45.
- Shiriyev, Zaur (2019), *Azerbaijan's Relations with Russia: Closer by Default?*, London: Chatham House, ISBN: 978 1 78413 189 0.
- Statiev, Alexander (2018), *At War's Summit: The Red Army and the Struggle for the Caucasus Mountains in World War*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Vestnikkavkaza (24 November 2017), *Moscow and Baku sign plan for security cooperation*, <https://vestnikkavkaza.net/news/Moscow-and-Baku-sign-plan-for-security-cooperation.html>.
- Veröffentlicht (27 July 2018), *Russia's Policies in the Southern Caucasus: An Interview with Andreas Umland*, <http://caucasuswatch.de/news/910.html>.

بررسی وجه شباهت‌های اساطیر ایران باستان و خدایان اسلام

پیام بهرامیان ریگکی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران

چکیده

تاریخ هر ملتی با اسطوره آغاز می‌شود. اسطوره، تصور انسان کهن درباره واقعی رخ داده در طبیعت است. از آنجایی که منع علمی برای شناخت پدیده‌های طبیعی وجود نداشت، انسان نخستین، بر اساس تصوراتش برای هر کدام از حوادث طبیعی که همراه با ترس بود، خدایی را متصور می‌شد. از این‌رو برای فروشناندن خشم خدایان و پناه بردن به او از ترس حوادث، قربانی می‌کرد. شکل‌گیری اسطوره‌ها در جوامع بشری بر همین اساس بود و به همین دلیل شباهت‌هایی میان اسطوره‌های ملت‌های مختلف یافت می‌شود. مقاله حاضر به بررسی شباهت میان اساطیر ایران و اسلام به طور تطبیقی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اسطوره، اساطیر روسی، ایزدان ایران، امشاسب‌پندان، هندواروپایی.

مقدمه

دو قوم آریا و اسلام زیرشاخه قبیله هندواروپایی هستند. هرودت مورخ، اسلام‌ها را از نسل سکاها می‌داند. اسلام‌های شرقی بتپرست بودند که به الهه‌های زیادی ایمان داشتند و نیروهای طبیعت را می‌پرستیدند. الهه‌های اصلی پرون، فرمانروای تندر، آسمان و رعدوبرق، سواروگ و پسرش داژبوگ، فرمانروای آتش و خورشید بودند. طبق تصورات اسلام‌ها، گردآگرد جهان را روح‌های گوناگون احاطه کرده‌اند (سلاویوف، ۲۰۱۳: ۱۰). آریایی‌ها نیز طبیعت را مانند آفتاب، آسمان، آتش و زمین که به منزله مادری مهربان به حساب می‌آمده، می‌پرستیدند. اقوام هندواروپایی در دوره زندگی مشترک خود بیشتر خدایان طبیعت را می‌پرستیدند؛ از همین رو شباهت‌هایی را می‌توان در اساطیر این دو قوم یافت. جدا از ریشه قومی مشترک، وجود مشترک اساطیر در میان تمام ملت‌ها

^۱ parsison7@gmail.com

یافت می‌شود، چراکه برداشت انسان‌های نخستین از پدیده‌های طبیعی تقریباً یکسان بوده و این کاملاً طبیعی است.

بشر نخستین به دلیل عدم شناخت درست از طبیعت پیرامون خویش برای هرکدام از وقایع آن مثل خورشیدگرفتگی، زلزله، خشکسالی، رعدوبرق، باران، سیل، چرخش فصل‌ها و ... داستانی را بر اساس تصورات خویش می‌ساخت؛ چون او منبع علمی و درست برای پاسخ‌های خود نداشت. خدایانی که او برای حوادث طبیعی تصور می‌کرد، گاه به شکل انسان نمودار می‌شد. از این‌رو می‌توانست خوشحال شود یا خشمگین. مقاله حاضر به بررسی اساطیر ایران و اسلام می‌پردازد. درباره این بحث، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ مانند مقاله «بررسی تطبیقی اساطیر ایزدان ایران باستان و خدایان مجمع ولادیمیر اسلام و شرقی» از یگانه شیخ‌الاسلام (۱۳۹۸)؛ اما در پژوهش حاضر به اساطیری اشاره می‌گردد که قبلاً به آنها پرداخته نشده است و ضمن آن، عناصر مقدس میان این دو قوم نیز بررسی می‌شود.

ایزدان

پرون؛ بهرام

پدیده‌های طبیعی همیشه نقش مهمی در تصورات و دین مردم داشته‌اند و زمانی که بشر قادر به درک علل این پدیده‌ها نبود، آن‌ها را به خشم و حب خدایان نسبت می‌داد. در میان اسلام‌ها، پرون خدای تندر، رعد و صاعقه و نیز در شکل جنگ تصویر می‌شود. سربت قدیمی او نقره‌ای بود و سبیل‌هایش طلایی. سلاح او، کمان، صاعقه و همچنین یک تبر جنگی و یک چماق است. هنگامی که پرون در زمان رعدوبرق، صاعقه‌های خود را از ابرها پرتاب می‌کند، آن‌ها به عمق زمین رسونخ می‌کنند. پرون آسمانی، قوی‌ترین و توانترین خداوند و فرمانده اصلی در میان الهه‌های اسلام‌ها بود. شاهزادگان روسی سوکنده داشتند «سوکنده به پرون» که او را همانند تعهد الهی ادا می‌کردند که به حرف خود ایمان داشتند و آن را نادیده نمی‌گرفتند (سالاویوف، ۲۰۱۳: ۱۰).

مردم پیکان‌های رعدوبرق پرون را مقدس می‌شمردند و اغلب این پیکان‌ها را پیدا می‌کردند و آن‌ها را به خانه می‌بردند و معتقد بودند که سلاح‌های خدای بزرگ، خانه آن‌ها را از صاعقه نجات می‌دهد. (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۳۱)

مکان مقدس برای پرون جنگل بلوط بود. بتهای پرون در باغ‌های بلوط قرار داشتند، چوب‌های بلوط را در آتش قربانی قرار می‌دادند، زیرا بلوط درخت پرون محسوب می‌شد. تمام جنگل‌ها و

بیشه‌ها به این خدا اختصاص داده شده بود که گرفتن یک شاخه از آن غیرممکن بود و چنین عملی ایثارگری و شجاعت تلقی می‌شد.

پرندگان و حیوانات گوناگونی در خدمت پرون بودند و تصویری که از پرون داشتند؛ سوار بر اسب جادویی بود و می‌توانست فوراً به هر مکانی منتقل شود تا بتواند با دشمنان وارد جنگ شود، پرندگان مقدس با ایمان به او خدمت می‌کردند: شاهین تیزبال، گوزن خردمند و خروس خوش صدا که اعلام برآمدن صبح و رسیدن خورشید را می‌کرد. (همان)

زمانی که جنگاوری نقش مهم و اول را در سیاست حکومت‌ها ایفا می‌کرد، خدایانی بودند که حامی جنگاوری و ارتش بودند. این وظیفه بر عهده خدای پرون بود. پرون برای اسلواها حامی سپاه ولیعهدی بود که به نام او و خود شاهزاده قسم می‌خوردند (آرتموف، ۲۰۱۴: ۹).

در یک آهنگ اسلواکی، زنی که در حال کار در دشت بود، کودک را با خوش پاک کرد. پرون، چنین سوءاستفاده از نان را تحمل نکرد، با رعد و برق ضربه‌ای به او زد و او را با کودکش سنگ کرد. (آرتموف، ۲۰۱۴: ۱۱)

در میان لرها افسانه‌ای شبیه به خشم پرون است. لرها به لاکپشت می‌گویند کیسیل. در افسانه‌هایشان آمده است که مادری در یک روستا با بچه‌اش زندگی می‌کرد و برای خانواده در تنور نان می‌پخت و روی تخته‌ای می‌گذاشت تا سرد شود. روزی بچه‌اش ادرار می‌کند و این مادر چون دستش بند بود، با نان پخته‌شده، ادرار و کنافت بچه را پاک می‌کند که طبیعت او را نفرین می‌کند و تُوئه که ظرفی گلین و دارای برآمدگی دریکی از دو سطحش است، بر پشت زن و تخته را روی سینه زن می‌گذارد و او را به شکل لاکپشت درست می‌کند (شعر نو، ۱۳۸۴).

طبق گفته‌های پروکوپیوس قیصریه (قرن ششم)، اسلواها برای خدای رعد و برق خود «گاوها را قربانی می‌کردند و مناسک مقدس دیگری را به جای می‌آورند». قربانی برای خدایان گاه از روی ترس نسبت به آنان بود و گاهی از روی احترام. (همان)

به احترام خدای پرون روز دوم اوت را به نام او ثبت کردند. روز پرون و نیز روز ایلین، دوم اوت است. در این روز، تمام ارواح شیطانی که از پیکان‌های آتشین پرون فرار می‌کنند، به حیوانات مختلف تبدیل می‌شوند. او در یک ارباب آتشین (گاهی اوقات بر روی سنگ آسیاب) در آسمان حرکت می‌کند، ارواح شیطانی (شیاطین، مارها) را که در زیر سنگ‌ها، بلوط‌ها و گاوها از او پنهان می‌شوند، ضرب و شتم می‌کند. (همان)

در اساطیر ایرانی نقش‌ها و عملکرد بهرام مشابه اعمال پرون است. هم با بدی‌ها می‌جنگد و هم فرشتهٔ پیروزی و نبرد است. بهرام ایزد جنگ و پیروزی و یکی از مهم‌ترین ایزدان آریایی‌های باستان است که هم در یشت‌های کهن اوستا و هم در ودahای کهن هندیان از او یاد شده است. در ودahای بهرام صفتی برای ایندرا است اما در متون ایرانی، او خدایی مستقل و ایزدی والا تبار است و روز بیستم هرماه در تقویم قدیم ایرانی نیز به نام این ایزد بزرگ و فرهمند، بهرام روز نامیده می‌شد. همچنین از روزگاران دور، نیاکان ما سیاره مریخ را به دلیل سرخ‌رنگ بودن، بهرام می‌نامیدند. چراکه رنگ سرخ، رنگ خشم و جنگ و نبرد و پیروزی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های بهرام یکی آن است که دارای بینایی شگفت‌انگیزی است. دیگر ویژگی وی، نیرومندی بی‌نهایت است. به گونه‌ای که بارها در اوستا می‌خوانیم که بهرام یورش همه دیوان، جادوان، پریان «کوی‌ها» و «کرپن‌ها» را درهم می‌شکند و جهان را آشتبانی می‌بخشد. (جان هیلنز، ۱۳۹۱: ۴۱). او بر شرارت آدمیان و دیوان غالب می‌آید و نادرستان و بذكرداران را به عقوبیت گرفتار می‌کند. از نظر نیرو، نیرومندترین، از نظر پیروزی، پیروزمندترین و از نظر فره، فرهمندترین است. اگر به شیوه‌ای درست برای او قربانی کنند، در زندگی و نبرد پیروزی می‌بخشد. اگر به شیوه‌ای درست او را نیایش کنند، نه سپاه دشمن وارد کشورهای آریایی می‌شود و نه بلا؛ بنابراین، بهرام نمایندهٔ نیروی غیرقابل مقاوم است. وی اساساً خدایی جنگجو است. در سرودی که بدو اختصاص دارد (یشت ۱۴) آمده است که بهرام ده تجسم یا صورت دارد که هرکدام از آن‌ها مبین نیروی پویای این خداست. نخستین تجسم او باد تند است؛ تجسم دوم او هیئت گاو نر زردگوش و زرین شاخ است (همان).

بهرام در پهلوی و فارسی دری امروزین، شکل تغییریافتهٔ ورثرغنه است. واژه‌ای که در زبان اوستایی مقاومت شکن یا ستیزه شکن معنا می‌دهد. (وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۲۴) واژهٔ امروزی «بهرام» تغییراتی داشته است. در ادبیات مزدیسنا به شکل ورهرام آمده است که معنی فتح و پیروزی می‌دهد. همچنین بهرام را فرشتهٔ پیروزی و فتح نصرت معرفی کرده است که هنگام نبرد باید هماوردان برای پیروزی به او متولّ شوند و او را به یاری خوانند. در میان ایزدان میتوی، بهرام به بهترین سلاح مسلح است و بارها با صفت «اهورامزدا» از او یاد شده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

دازبوج؛ مهر

دازبوج یکی از خدایان اصلی در اساطیر اسلامی شرقی است. او را تجسم خورشید، خدای باروری و نور خورشید و به طور کلی اجداد شاهزاده‌ها و مردم روسیه است. او را پسر سواروگ می‌دانند. دازبوج دو وظیفه اصلی را بر عهده دارد: در طبیعت او حامل نور، گرما و باروری و در جامعه - سرچشمۀ قدرت پرنیس و تزاری بود.

وقتی دازبوج در آسمان سوار بر ارابه می‌رود، نوری فروزان از سپر آتشین او ساطع می‌شود. دازبوج در شرق دور-جایی که زندگی می‌کند - در اتاق‌های زرین خویش، شب را می‌آورد و صبح‌دم سوار بر گردون خویش می‌شود که چهار اسب سفید یال طلایی آن را می‌کشنند و دور گردون را در آسمان تکمیل می‌کند (اسمیرنوف، ۴۸: ۲۰۰۹).

نام او تحت‌اللفظی به معنای **дай-бог** است، یعنی «دهندهٔ نیکی»؛ بنابراین، دازبوج گاهی اوقات به عنوان بخش مرسوم برای جفت نظام اساطیری هندی-اروپایی خدای دهنده، خدای توزیع‌کننده، تقسیم‌کننده، مدیر ثروت تعییر می‌شود (آرتمنوف، ۱۷: ۲۰۱۴).

دازبوج خدای خورشید و تجسم آن است. اسلام‌ها بر این عقیده بودند که این خدا حامی عروسی است، با داماد در سحرگاه روز عروسی دیدار می‌کند. این خدا زمستان را می‌بندد و تابستان را می‌گشاید (گروشکو، ۱۹۹۵: ۶۳).

مهر، فرشته عهد و میثاق و فروغ در ایران باستان بود. مظهر فروغ و روشنایی می‌پنداشتند (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۸۸). روز شانزدهم از ماه مهر روز مهرگان است به افتخار این خدا. گفته شده که مهر نام خورشید است، در این روز خورشید به دیدگان مردم نمودار گردیده، این است که بدرو بازخوانده شده است (پوردادو، ۱۳۷۷: ۳).

گردونه زرین مهر با چهار اسب سفید، چست و چلالک از مشرق به سوی مغرب در تکاپو است. وظیفه او علاوه بر داوری جهانیان، چون دارای چراگاه‌های فراخ است و یک هزار گوش و ده هزار چشم است، عهددار و حافظ دشت‌هاست که مردم بتوانند بدون ترس در آن دشت‌ها حرکت کنند. جنگجوی توانای نیرومند با نیزه‌ای سیمین، زرهی زرین و شانه‌های سخت که سر خدایان و مردمان شریر را درهم می‌کوبد (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۴۸).

واژه اوتستایی میثره به معنی «پیمان، قرارداد، قول و قرار» است. در یشت ۱۰، مهریشت، میترا ناظر بر انسان‌ها و اعمال، توافق‌ها و قراردادهای آن‌هاست. او انسان‌ها را به راه راست (اشه) هدایت

می‌کند و آنها را از حمله در امان نگاه می‌دارد. در مقام خدای کنترل‌کننده نظم کیهان – یعنی شب و روز و تغییر فصول – با آتش و خورشید در پیوند است. (سرخوش، ۱۳۷۳: ۱۲).
یکی از خصوصیات متعدد میترا مفهوم داوری است: او وفاداران را حفاظت و پیمان‌شکنان را مجازات می‌کند. او در این زمینه با جنگجویان پیوند دارد (همان).

موکوش و روژانیتسی؛ آناهیتا

احترام به زن و مادر در اساطیر بیشتر ملت‌ها یافت می‌شود. برای زنان در هر جامعه‌ای خدایانی وجود داشتند که حامیانشان بودند. جامعه بشری در کنار پدرسالاری، مادر سالاری را نیز تجربه کرده است.

موکوش در اساطیر اسلام شرقی خدای زن است. حامی کارهای زنانه، باروری، ازدواج، زایمان، اجاق خانه. بر اساس داده‌های قوم‌نگاری، شخصیت‌های مشابه در قالب زنی با موهای گشاد، سر بزرگ و بازوهای بلند نشان داده شده‌اند. او از کارهای خاص زنان حمایت می‌کند که عمدتاً کارهای ریستنگی، بافندگی و خانگی را انجام می‌دهد (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۶۶).

روژانیتسی – شخصیت‌های اساطیری تجسم سرنوشت و بخت است. آنها همچنین حامی زایمان و زنان در زایمان محسوب می‌شدند. خدایان باروری در اساطیر اسلامی-آریایی، قبیله، خانواده و اجاق خانه. روژانیتسی هم به عنوان حامی زادوولد و هم حامی حاصلخیزی، عطر باروری، تولد زندگی جدید است (آرتمنوف، ۲۰۱۴: ۶۰).

در میان ایزدان ایرانی، ناهید که وظایف گوناگون دارد را می‌توان حامی زنان دانست. اردواز سورآناهیتا سرچشمۀ زندگی، پاک‌کننده تخمه همه نرها و زهدان همه ماده‌ها و تصفیه‌کننده شیر در پستان همه مادران است (سرخوش، ۱۳۷۳: ۹).

دادل و پرون؛ تیشر

دادل در اساطیر اسلام‌های جنوبی، شخصیتی زنانه است که در مناسک او را احضار کننده باران یاد می‌کند. (اسطوره اسلامی، ۱۹۹۵: ۱۶۴).

در مناسک، دادل، این خدای زن را دختری جوان با ۱۶ سال تصور می‌کند، او را با تاج گل تزیین می‌کند، برایش نان می‌برند و برایش آب می‌ریزنند. با این تصور که این آئین‌ها باران را به زمین فرامی‌خوانند و دروازه‌های آسمانی را باز می‌کنند (آرتمنوف، ۲۰۱۴: ۵۱).

پرون خدایی است که وظایف گوناگون دارد. به یکی از نقش‌هایی که او دارد، می‌توان در فرستادن باران برای انسان اشاره کرد. او همچنین در نبرد با ولس است. در برخی موارد، ولس گله گاو (ابرهاي بارانزا) را از پرون می‌رياید که در نبردی پرون او را شکست می‌دهد و به زندان می‌افکند. در روز پرون ۲۰ ژوئیه در تابستان، آیین فراخواندن باران نیز به چشم می‌خورد. پرون باران می‌فرستد، برداشت محصول که معنای زندگی است به او بستگی دارد (پروتو اسلاویک).^۱

پرون حامل رطوبت بخشیدن به زندگی بود و بدون آن زمین بی‌ثمر ماند. اگر مدت زیادی در بعضی از مناطق باران نباشد، مردم برای پرون قربانی می‌کردند، برای باران دعا می‌کردند و در همین زمان یکی از زنان روستا را در آب غرق می‌کردند. (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۳۲).

تیشتر ایزد باران است. او در نبرد با اپوشه یا دیو خشک‌سالی که تباہ کننده زندگی است. تیشتر به صورت پسری پانزده ساله، گاو نر و اسب است که در آغاز آفرینش به صورت این پیکره‌ها درآمد و باران ایجاد کرد. هر قطره بارانی که وی به وجود آورده، به اندازه طشتی شد تا آب به بلندی قامت مردی، زمین را فرآگرفت. در نبرد میان تیشتر با دیو خشک‌سالی، دیو اپوش پیروز شد، تیشتر با ناراحتی سوی اهورامزدا رفت و از وی کمک خواست و داد برآورد که ناتوانی او به خاطر این است که مردم نیایش‌ها و قربانی‌های شایسته‌ای به او تقدیم نکرده‌اند. آنگاه اهورامزدا خود برای تیشتر قربانی کرد. بار دیگر که تیشتر مقابل دیو خشک‌سالی قرار گرفت، نیروی قربانی‌ها که به او قدرت بخشیدند بر اپوش پیروز شد. (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹).

استریبوگ؛ واي

باد یا مخرب و خشن است و به شکل گردداد، توفان و بوران است، یا مهربان و سازنده به شکل باران است که مانند هوای مقدس باد مهربان و خوش است.

استریبوگ در میان اسلام‌ها خدای باد است. این خدا را اسرارآمیز و معماهی می‌دانند. برخی ریشه آن را از فعل ساختن و بوجود آورنده مهربانی می‌دانند، گروه دوم آن را از واژه هندواروپایی می‌دانند که معنی پدر خدایان می‌دهد و گروه سوم می‌گویند که از زبان ایران باستان آمده و به معنای «خدای متعال» است. در قدرت او نه تنها طوفان، گردداد، ابر، بلکه به طورکلی هر نوع آب و هوایی است، او حتی بر ستاره‌ها مسلط بود و می‌توانست از انواع سوء رفتارهایشان جلوگیری کند (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۵۲-۵۳).

^۱ proto-slavic.ru

استریبوگ فرمانروا و شاه والای باده است. در سخنی در باب هنگ ایگور، بادها را نوء استریبوگ می‌نامد که از دریا تیر می‌دمند، بدین معنی که رعد را از ابرهای باران زا آرزو می‌کنند. او را به مثابة هلاک‌کننده هر نوع خباثت و ویران‌کننده پندران بد می‌پرستیدند (گروشکو، ۱۹۹۵: ۲۹۴).

وای، خدای باد شخصیتی دوگانه دارد؛ هم خوب است هم بد و در خالٰ میان اهورامزدا و اهریمن زندگی می‌کند. باد که در ابر باران زا زندگی می‌آورد و در توفان مرگ، یکی از اسرارآمیزترین خدایان هندو ایرانی است. لقب‌های که برای وای بکار رفته هم مثبت است هم منفی و دو وجه دارد و به همین دلیل، ویژگی معماهی دارد. در ایران وی شخصیتی بزرگ و در عین حال معماهی است. برای او هم اهورامزدا قربانی می‌کند، هم اهریمن. آفریدگار برای اینکه وای، آفریدگان اهریمن را نابود کند و آفریدگان خوب حفظ شوند برایش قربانی می‌کند. آدمیان نیز به درگاه وای دعا می‌کنند، خصوصاً در موقع خطر، زیرا او جنگجوی سهمناک و فراخ سینه‌ای است. درحالی که «جامه نبرد» بر تن دارد و مسلح به نیزه‌ای تیز و جنگافزارهای زرین است، در تعقیب دشمنان خود خطر می‌کند تا اهریمن را نابود سازد و آفرینش اهورامزدا را پاسداری کند (هیلتز، ۱۳۹۱: ۳۴).

چیورت؛ اهریمن

در اساطیر اسلام، ارواح خبیث بی‌شمار و گوناگون هستند. روح خبیثی که همه‌جا هست، چیورت (از این‌پس شیطان) است. او را بعضی اوقات با همه ارواح خبیث خانگی و جنگلی - ارواحی که در خانه، جنگل و آب زندگی می‌کنند - یکی می‌دانستند؛ اما بیشتر اوقات شیطان در افسانه‌ها، داستان‌ها، روایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها به عنوان شخصیتی کاملاً مستقل ظاهر می‌شد که می‌تواند به هرجایی (حتی به یک کلیسا) نفوذ کند، برای انسان دردرس ایجاد کند و از هر طریق ممکن، به او آسیب برساند. او قادر است به سگ سیاه، خوک، گربه و مار، به هر شیء یا رهگذر تبدیل شود. مواردی رخ داده است که این روح شیطانی به کاهن یا راهب تبدیل شده است. صدازدن چیورت تابو بود، به همین خاطر از صدازدنش ترس داشتند. مردم با ترس از «صدازدن» شیطان، سعی می‌کردند نام او را بر زبان نیاورند و او را حیله‌گر، دلچک، ملعون، جن و غیره می‌نامیدند. شیطان را به عنوان موجودی پشم‌آلود، پوشیده از موهای تیره، شاخ و دم، ناخن در پنجه جلویی و سم در پنجه‌های عقب تصور می‌کردند. شیطان بال دارد، بنابراین او در آسمان پرواز می‌کند و می‌تواند از طریق دودکش وارد خانه شود و سپس در زیر اجاق‌گاز، زیر میز یا یک کاسهٔ خالی پنهان شود. به

همین دلیل است که در قدیم ظروف را همیشه با در، تخته یا دو قوس تاشو به صورت صلیب می‌پوشاندند. (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۱۶۰-۱۶۱).

شیاطین اغلب به شکل گربه ظاهر می‌شوند، به همین دلیلی در هنگام رعد و برق، صاحب خانه‌های زیرک روستا همیشه حیوانات با این رنگ را پشت در و به خیابان می‌اندازند و معتقدند که روح شیطانی در آن‌ها وجود دارد. (اصطلاح یینشان گربه سیاه دویده، در حین بحث و جدال، از همینجا آمده).^۱ (گروشکو و مدووف، ۱۹۹۵: ۳۱۵).

طبق اعتقادات رایج، شیاطین هوای بد را می‌فرستادند: کولاك، توفان، گرداد، آوردن بیماری و بدیختی. وقتی شیطان بخواهد کسی را بترساند، با دندان‌های تیز و چشمانی آتشین به یک جانور وحشی تبدیل می‌شود و اگر بخواهد اغوا کند، او را به سمت گناه سوق دهد، در لباس زن زیبا یا مرد خوبی ظاهر می‌شود.

شیطان دائمًا در زندگی مردم مداخله می‌کند، آن‌ها را به سمت انجام کارهای شیطانی، نزاع‌ها سوق می‌دهد، سعی می‌کند با شخصی توافق کند، در حالی‌که قول انواع فواید را می‌دهد و در عوض خواستار روح است تا گناهکاران را در جهنم پس از مرگ شکنجه کند (همان).

طبق باور عام، به هر شخص از بدو تولد شیطان و فرشته نگهبان خود داده می‌شود. شیطان در پشت شانه چپ خود قرار دارد و فرشته در پشت راست. آن‌ها دائمًا برای تحت قیومیت آوردن خود در حال جنگیدن هستند: یکی در تلاش است تا شخص را به سمت اعمال شر سوق دهد، دیگری از او در برابر انواع بدیختی‌ها محافظت می‌کند؛ بنابراین، برای اینکه خود را از شر بدی‌ها نجات، باید بر روی شانه چپ خود تف کرد و شیطان را از خود دور راند. (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۱۶۳)

او می‌تواند با خانواده زندگی کند و به اعتقاد برخی‌ها، زنان را اغوا می‌کند تا بچه‌های زشت و خون‌آشام بزایند. وقتی بر روی انسان می‌خندد، تب می‌کند، بیمار می‌شود و تشنج می‌کند. شیطان به‌ویژه در مکانهای ناپاک و در ساعت معین شب روز (از نیمه شب تا خروش خوان و به‌ندرت تا

^۱ Черная кошка пробежала между ними

نیمه‌روز) یا در ایام سال (در نزدیکی جشن ایوان کوپالو) خطرناک هستند (اسطوره اسلامی، ۱۳۹۵: ۳۹۲).

تصوراتی نسب به نقش مخرب و ویرانگر نیروی خبیث و موجودات شریر در اعتقادات بیشتر ملت‌ها ریشه دوانده است. اهریمن پس از رسیدن به هستی، کردارهای خود را با نیروهای اهریمنی و جادویی در روی زمین در برابر انسان و طبیعت برای نابودی آفرینش نیک اهورایی و انسان انجام می‌دهد. اهریمن بانفوذ در اندیشه انسان‌ها آنان را فریب داده و گمراه می‌کند. این گمراهی باعث مرگ دردآور پیکر انسان‌ها و سرگردانی روان آن‌ها در دوزخ می‌شود (کیاسری و نمدیان‌پور، ۱۳۹۹: ۸۵).

نامیدن اهریمن نیز تابو محسوب می‌شد و به همین خاطر اهریمن را با القابی چون گجسته، ملعون، دروند، بدکار می‌خوانند و دروغ، پتیاره، تازنده و دروغ نیز خوانده‌اند. آمده است که اهریمن به صورت مار، مگس، چلپاسه (سوسمار کوچک) و مرد جوان جلوه کرده است. گوهر اهریمن شر، فساد و بدی است و از آنجاکه تغییر گوهر ناممکن است، نمی‌توان او را از بدی بازداشت. (همان)

اهریمن از بدو جهان همواره در نبرد با اهورامزدا است. در سرزمین‌های نیک آفریده اورمزد، اژدها، زمستان، گرمای سخت، سست باوری، ناهنجاری‌های اخلاقی و انواع گناه را می‌آفیند. همچنین مرگ، درد، تب، گندیدگی و ... را می‌آفیند (همان).

هدف او همیشه نابود کردن آفرینش اورمزد است و برای رسیدن به چنین مقصودی به دنبال اعمال آفریدگار است تا آن‌ها را به تباہی بکشاند. همان‌گونه که اورمزد زندگی را می‌آفیند، اهریمن مرگ را به وجود می‌آورد؛ در برابر تندرستی بیماری را و در برابر زیبایی زشتی را ایجاد می‌کند. همه بیماری‌های مردم به‌تمامی از اهریمن ناشی می‌شوند.

ستایش اندروای، اهریمن را از چیرگی بر انسان بازمی‌دارد. بنا بر متون آمده است که برای از بین بردن اهریمن از کل جهان هستی، انسان‌ها علاوه بر روان خود، باید اهریمن را از تن جسمانی خود هم بیرون کنند. (کیاسری و نمدیان‌پور، ۱۳۹۹: ۸۷).

عناصر مقدس

آتش

آتش از عناصر بنیادین است که در زمرة آب در تکوین هستی بشر نقش بسزایی دارد. با توجه به ارزش و اهمیتی که در زندگی بشر ایفا کرده است، از گذشته‌های دور تاکنون، روایت‌های گوناگون نسبت به پیدایش آن در اساطیر ملل مختلف رواج یافته است. بشر از زمانی که در سرما برای گرم کردن خود و برای پخت غذا به آتش پناه برد، این عنصر در زندگی آنان مقدس محسوب شد، علاوه بر این، از آتش به عنوان پاکسازی و تطهیر نیز استفاده می‌شد. به خاطر ارزش مقدسی که داشت برایش قربانی می‌کردند و خدایی را برایش تصور می‌کردند.

در میان اسلام‌ها سواروگ خدای آتش بود. این خداوند قادرمند برای اسلام‌ها حکم خداوندگار زمین و آسمان، پدر خورشید و آتش را داشت. این خداوند از میان ابرها، صاعقه درخشانی را به زمین روانه می‌کرد که درختان را شعله‌ور می‌کرد و آتش زمین را به وجود می‌آورد (اسمیرنوف، ۲۰۰۹: ۲۶).

خواص تصفیه و شفابخشی به آتش‌سوزی نسبت داده شد. در روسیه مرسوم بود که در تمام ایام تعطیلات مرتبط با انقلاب زمستانی و تابستانی، با روزهای اعتدال‌های بهاری و پاییزی، آتش‌سوزی آئینی در خیابان شعله‌ور می‌شود. جوانان در روز ایوان کوپالو و زوج‌های جوان در روز دوم جشن از روی آتش می‌پریدند تا صاحب ثروت و فرزند شوند. آتش در ا Jacqu خنگی نماد خوبشختی و ثروت بود (آرتیوف، ۱۴۰۲: ۱۸).

به احترام پرون، آتش‌های جاودان بر روی معابد روشن شد. شعله‌های ابدی که هیچ‌گاه خاموش نشده‌اند و از چوب بلوط – درختی که مستقیم به پرون متعلق بود – ساخته شده‌اند.

در تصورات ملی، آتش یکی از عناصر اصلی کائنات (در کنار آب، خاک و هوا) است. آتش در عقاید اسلام‌ها دو وجهی است: در یک وجهه آن نماد شعله مخوف، خشمگین و انتقام‌جو است که با مرگ و نابودی می‌سوزاند و در دیگر سو، عنصر شعله پاک‌کننده که حامل گرما و نور و تجسم شروعی خلاق و فعال است. آتش هم مثل شیء بی‌واسطه در فرقه بت‌پرستی است و هم مثل واسطه میان انسان و خداوند است. طبق معمول هم دعا و هم قربانی به آتش اختصاص داده می‌شد که در این مورد مورخان روسیه باستان اشاره کرده‌اند، شاید به خود خداوند آتش و بت‌ها

آتش‌های بتپرستی فرستاده می‌شدند. برای جلوگیری از مرگ و میر حیوانات، گله را از میان شعله آتش می‌راندند (اسطوره اسلامی، ۱۹۹۵: ۲۸۴-۲۸۵).

آتش فروزان کوپالو حکم مبارزه با بیماری را داشت: جوانان برای اینکه سالم بمانند، از روی آن می‌پریدند. اجاق خانه در درون باستان مقدس محسوب می‌شد. در آتش اجاق قدرتی را می‌دیدند که نه تنها گرما و غذا به انسان می‌داد، بلکه خانه را از تمام پلیدی‌ها و هرگونه بیماری‌های سخت پاک می‌کرد. (گروشکو و مدووف، ۱۹۹۵: ۲۱۵).

طبق «قانون روسیه» روشی رایج بود که نشان می‌داد، چه کسی گناهکار است و چه کسی بی‌گناه است که با آتش مورد آزمایش قرار می‌گرفتند. با این فرض که اگر فرد بی‌گناه بود، او بی‌باک بود و می‌توانست از قالب آهن گداخته آتش عبور کند و نمی‌سوخت. گناهکاری که وجودنش ناپاک بود، یا نمی‌توانست این آزمایش را انتخاب کند و یا از سوختگی گزند می‌دید (سالاویوف، ۲۰۱۳: ۲۰۱۳). (۱۲)

ایرانیان از گذشته تاکنون، آتش را به عنوانی عنصری مقدس، گرامی می‌دارند و همواره در آتشکده‌ها آن را ارج می‌نهند. آتش و آذر هردو از یک ریشه آمده‌اند. در یسته ۲۵ بند ۷ آمده است: «آذر پسر اهورامزدا را ما می‌ستاییم، تو را ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی ما می‌ستاییم، همه‌په اقسام آتش را ما می‌ستاییم» (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۶۰). از همین روی است که او را امشاسب‌پند به حساب می‌آورند.

آخر (آتش) در آئین زردهشت، فرزند اهورامزدا، سرور بزرگ، است. مردم می‌بایست گوشت را به عنوان قربانی به آتش تقدیم کنند و در همان حال دسته‌ای از گیاه مقدس برسم را در دست داشته باشند (سرخوش، ۱۳۷۳: ۱۶).

مؤمنان همواره بخشی از نذر و هدایای خود را به صورت چوب‌ها و گیاهانی خوشبو به آتشکده‌ها تقدیم می‌کردند بر آتش مقدس پیوسته چوب‌ها و گیاهان خوشبو می‌سوزانیدند. آتشدان مرکز اجتماع خانواده بود و سعی می‌شد آتش خانوادگی هیچ‌گاه خاموش نشود، زیرا این کار یکی از واجبات دین به شمار می‌رفت (ولی و بصیری، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۴).

این عنصر، دوست، برادر و نزدیک‌ترین خویشاوند بشر است که موجودات پلید را می‌راند و حیوانات درنده را شبانگاه از حمله به مأواه مردمان بازمی‌دارد. همچنین آتش به عنوان پیک میان بشر و خدایان مورد احترام بسیار بوده است. از این‌رو در ایران آن را مظہر ریانیت و شعله‌اش را یادآور فروغ خداوندی می‌خوانده‌اند و برای شعله مقدسی که با چوب و عطر در آتشکده‌ها

همیشه فروزان نگه می‌داشتند، احترام خاصی قائل بوده‌اند. یکی از دلایل احترام و تقدس آتش این بوده است که آن را مانند آب، موحد و مولد زندگی دانسته و معتقد بوده‌اند که وجود همه‌چیز به نوعی به آن باز بسته است. خلاصه و جوهر آتش در اوستا موسوم به فر یا خُره است و آن فروغ یا شکوه و بزرگی مخصوصی است که از طرف اهورامزدا به پیغمبر یا پهلوانی بخشیده می‌شود. چنانکه ملاحظه می‌شود، آتش در نهاد تمام موجودات و موالید طبیعت به ودیعه نهاده شده و جوهر زندگانی بشر و همه جانوران و نیز حرارت درونی یا غریزی جانوران به شمار می‌رود. منبع اصلی وجود و فعالیت آدمی نیز از همین آتش است. آتش مینوی نگهدار زندگی جانوران است و آتش زمینی، پاک ساز و سوزندهٔ پلیدی و گناه. از این‌رو، در ایران معتقد بودند که در پایان جهان همه آدمیان باید از میان روی گذاخته که به منزلهٔ آتش است بگذرند و نیکان و بدان به آسودگی پاداش یابند. وَ گرم که سیاوش و دیگران آزمونشان بوده است، با این نوع از وظایف آتش در ارتباط است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸).

آتش برای اثبات بی‌گناهی نیز کاربرد داشت. چنانچه در شاهنامه این آتش برای سیاوش و در حماسه «راماین» برای سیتا همسر رام و در سلامان و ابسال، به روایت جامی، به‌طور نمادی برای آن‌ها برافروخته شد. آتش نایبد کننده در اساطیر بسیاری از ملل وجود دارد. در جهان‌بینی ایرانی، این آتش نشانهٔ رستاخیز است. در آغاز داستان سلامان ابسال، ابن سینا نیز از آن با نام توفان نار نام برده است (واحددوست، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

آب

این اعتقاد که آب سرچشمۀ حیات است از روزگار کهن تاکنون همچنان پایدار است. آب را عنصر حیات‌بخش می‌پنداشتند و ایزدی را نگهبان آن می‌دانستند. به همین دلیل است که احترام ویژه‌ای برای آب مثل آتش قائل هستند و از آلوده کردن آن پرهیز می‌کنند.

شواهدی از احترام به منابع آب توسط اسلاموهای باستان در بسیاری از آثار مکتوب حفظ شده است، جایی که در مورد قربانی کردن آب و نیایش در نزدیکی آن، سوگند خوردن و غیره ذکر شده است. (اسطوره اسلامی، ۱۹۹۵: ۹۶)

به خاطر این‌که در آب نیروهای خبیث زندگی می‌کنند: مردم با جمع‌آوری آب از یک رودخانه، حرکت دادن رودخانه یا قصد شنا کردن، اقدامات احتیاطی زیادی انجام دادند: آن‌ها خود صلیب را نشان دادند و روی آب صلیب کردند، ساكت ماندند، تکه‌های نان را به داخل آب انداختند یا

هدایایی را در کنار آب گذاشتند، با سلام و احترام و درخواست‌های احترام‌آمیز به سمت آب برگشتند (همان).

آب یکی از چهار عنصر اصلی است که نزد ایرانیان مقدس و ایزدی به شمار می‌رفته‌اند. مورخان یونانی ستایش عنصر آب را به ایرانیان نسبت داده‌اند و می‌نویستند: ایرانیان در میان آب بول نمی‌کنند، آب دهان به آن نمی‌اندازند و در آن دست نمی‌شویند که البته مقصود آب جاری است که باید از هرگونه کثافت به دور بماند. ایرانیان همچنین طی مراسمی برای آب قربانی و فدیه می‌داده‌اند. در روایات هست که یک قرن قبل از میلاد، ایرانیان، هنگام قربانی برای فرشته آب، در کنار رود یا سرچشمہ و کرانه دریا گودالی می‌کنندند و در کنار آب قربانی می‌کرده‌اند، به‌طوری‌که آب به خون قربانی آلوده نمی‌شده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳).

ناهید یا آناهیتا فرشته نگاهبان عنصر آب اسم کامل او اردوی سورآناهیتا به معنی رود یا چشمه پرآب و نیرومند و زلال است. در اوستا ایزد ناهید به صورت دوشیزه‌ای بسیار زیبا و بلندبالا و خوش پیکر توصیف شده که برای مسئله ازدواج و عشق پاک بی‌آلایشی که موجب تشکیل خانواده شود اهمیت فراوانی قائل است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۱۳).

زمین؛ مادر موجودات^۱

زمین، مادر موجودات - زمین شخصیتی در اساطیر اسلامی است. مادر همه موجودات زنده و گیاهان و کانون باروری محسوب می‌شد. در مقابل آسمان مجسم شده (خدای تندر) بود و شهر آن قلمداد می‌شد. تصویر مادر زمین به دوران باستان - حداقل به دوران نیاهندوارپایی بازمی‌گردد. در این مورد، همتایان بی‌شماری از این شخصیت در اساطیر مردمان هندوارپایی گواهی می‌دهند: دیمتر - در یونان، اردوی سور یا آناهیتا - در ایران. اسلام‌ها زمین را نه تنها در عهد بتپرستی، بلکه قرن‌ها بعد نیز تکریم کردند. پس از پذیرش مسیحیت، تصویر مادر زمین ادغام شد و با تصویر پاک‌دامنی^۲ یکی شد. باروری زمین، توانایی اش در نان دادن و تغذیه مردم، آن را مثل مادری برای همه در نگاه انسان تبدیل کرده است. (آرتموف، ۲۰۱۴: ۲۷)

در مثل‌ها و آرزوهای خیر، زمین را مقدس می‌دانند و به عنوان سمبول ثروت در نظر گرفته می‌شود: مانند زمین مقدس، غنی باشد. زمین همچنین تجسم سلامتی و پاکی است (همان).

¹ Мать — сырья земля

² Богородицы

اسلاوهای البته به زمین، مادر تمام موجودات نیز احترام می‌گذشتند که مادر تمام جانداران و نباتات به حساب می‌آمد (سلاویوف، ۲۰۱۳: ۱۰).

آیین‌های اصلی قبل از خوردن غذا، به دلیل کمبود آب، دست‌های خود را با زمین می‌شویند و قدرت پاک‌کنندگی زیادی به آن نسبت می‌دهند. احترام به زمین مادر باعث ممنوعیت‌ها و توصیه‌های بسیار جدی شده است که اگر حتی یکی از کشاورزان نقضشان کند، با نارسایی محصول، گرسنگی و مرگ کل کشاورزان را تهدید می‌کند. تمام این سختگیری‌ها به این دلیل است که زمین مانند یک زن در دوره‌های معینی بار می‌دهد و باردار است و برداشت محصول از بارداری در این برهه مجاز است. (آرتموف، ۲۰۱۴: ۲۷)

از دوران باستان در اساطیر اسلام، زمین مادر همچون خدایی تصور می‌شد که زندگی و مرگ انسان‌ها به دست او بود. به زمین مادر سوگند یاد می‌کردند و این سوگند نباید شکسته می‌شد، زیرا این زمین نمی‌تواند عهده‌شکن را تحمل کند (اسمیرنوف ۲۰۰۹: ۲۱).

در اساطیر ایران، سپندارمذ فرشته ایست موکل زمین و او را دختر اهورامزدا خوانده‌اند. سپنت صفت است به معنی مقدس، مظہر محبت و برداری و تواضع اهورامزدا. او وظیفه دارد که هماره زمین را خرم و آباد و پاک و بارور نگاه دارد، هرکه به کار کشاورزی پردازد و خاکی را آباد کند خوشنودی اسفندارمذ را فراهم کرده است (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۳۵).

سپندارمذ، فرشته موکل بر زمین‌ها است و پنجمین روز از ماه شمسی به نام او است. در اساطیر ایران باستان، اسفندارمذ نماد عقل و حلم و فرشته پاسبان زمین و حامی زنان درستکار و پارسا و شوهردوست است. بهدینان نعمتی را که از زمین برگرفته‌اند، قدر و ارج می‌نهند و به هنگام تناول این نعمت‌ها، یادشان نمی‌رود که سهمی بر زمین برگردانند. هنوز هم کشاورزان در بسیاری از نقاط ایران آنگاه‌که بذر می‌پاشند، یادشان نمی‌رود که سهمی و حصه‌ای به نام خود «زمین» بر زمین بپاشند. به‌پاس این که هرچه برگرفته‌اند از زمین بوده است (عناصری، ۱۳۶۲: ۸۰۶-۸۰۷).

زامیاد روز، نام فرشته زمین است که با صفت «نیک کنش» از او یاد شده است. در آیین مزدیسنا زمین مثل آسمان مقدس است زیرا با سه عنصر دیگر، آب و آتش و هوا، عناصر اربعه را تشکیل می‌دهند. در ارتباط با تقدس زمین که مهد آسایش بشر بود، کشاورزی نزد زردهشیان عملی اهورایی معرفی شده است روز بیست و هشتم هرماه شمسی، به نام ایزد زمین، زامیاد روز خوانده شده است که روزی خجسته و مبارک است و برای سفر و همه کارها، از جمله تخم کاشتن و درخت نشاندن نیک است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۱۴-۴۱۵).

نتیجه‌گیری

در فرهنگ و تاریخ هر ملتی اساطیری یافت می‌شوند که بخش جدایی‌ناپذیر آن ملت محسوب می‌شوند. اسطوره، آینهٔ تصورات مردمان نخستین است نسبت به طبعتی که با آن می‌زیسته‌اند. از آنجایی که خاستگاه هردو قوم یکی است، میان اساطیر اسلام و ایران مشابهت‌های زیادی یافت می‌شود و ظایف خدایان شیوه به هم هست؛ به عنوان مثال، پرون به موجودات حیات می‌بخشد که ولس در مقابل او قرار دارد، آنچه در اساطیر ایران، میان اهورامزدا و اهریمن است یا امشاسب‌ند، بهمن را می‌توان با ولس مقایسه کرد که هر دو حامی حیوانات اهلی هستند. جدا از مشابهت‌ها در نقش خدایان می‌توان به هم‌ریشه بودن برخی واژه‌ها اشاره کرد؛ به عنوان مثال، واژه آتش در زبان روسی «آگون^۱» که شبیه به نام «آگنی» آیزد آتش است که در ودaha از او نام برده شد؛ یا واژه روسی خدا «بوگ^۲» که هم‌ریشه کلمه «بغ» واژه قدیمی ایرانی به معنای خدا، است. (ویکی‌فقه)^۳ و همچنین خُرس^۴ خدای خورشید در اساطیر اسلام هم‌ریشه واژه خور (خورشید) ایرانی است (فرهنگ سخن، ۱۳۸۱: ۲۸۷۶). این کارکردها باعث شد که ایزدان ایرانی با خدایان اسلام در موارد گوناگون کنار هم قرار بگیرند.

منابع

امینی کیاسری، الهه و نمیان‌پور، نفیسه، اهریمن، ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۴۲، مهرماه ۱۳۹۹، صص ۹۷-۸۱.

انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.

پارسازاده، عبدالعلی، نمادهای ایران باستان، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۹۴.

پوردادود، ابراهیم، مهر، مجله دانشکده ادبیات، شماره ۲، سال ششم، دی ماه ۱۳۷۷. صص ۱-۱۸.

سرخوش کرتیس، وستا، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

شیخ‌الاسلامی، یگانه، بررسی تطبیقی اساطیر ایزدان ایران باستان و خدایان مجمع ولادیمیر اسلام شرقی، دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی سال چهارم، شماره ۶ (پیاپی: ۲۰)، آبان ۱۳۹۸.

عرب گلپایگانی، عصمت، اساطیر ایران باستان، تهران، هیرمند، ۱۳۷۶.

¹ Огонь

² Бог

³ ویکی‌فقه، دانشنامه حوزه‌ی

⁴ Хорс

عناصری، جایر، در گذرگاه «نسیم وعده» سپنده‌مزد-امشاپیند عشق و صبوری تا رویش «گل نوروزی» و هم‌آوایی با نویهارخوانان نوروزی، مجله چیستا فروردین، شماره ۱۷ و ۱۸، سال ۱۳۶۲، صص ۸۰۴-۸۳۲.

واحددوست، مهوش، نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۷۵-۱۸۵.

وکیلی، شروین، اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی، نشر شورآفرین، ۱۳۹۵.

ولی، وهاب و بصیری، میترا، ادیان جهان باستان، جلد سوم ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

هیلنر، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تقضی، تهران، نشر چشم، ۱۳۹۱.

یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.

پناهنه، احمد، ۱۳۹۷، لاکپشت و باور داشتهای مردم گیلان، دسترسی ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ در وبسایت:

<http://shereno.com/post-35758.html>

ویکی‌فقه، دانشنامه حوزوی، دسترسی ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ در وبسایت:

<http://wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%BA>

Артемов В.В. Славянские боги и божки. М.: Олма Медиа Групп, 2014. — 64 с.

Грушко Е.А. Медведев Ю.М. Словарь славянской мифологии. Н.Новгород: Русский купец, Братья славяне, 1995. — 368 с.

Славянская мифология: Энциклопедический словарь. М.: 2002. — 512 с.

Смирнов Ю.И. Славянские мифы. СПб.: Паритет, 2009. — 222 с.

Соловьёв В. М. История России в фактах, данных и иллюстрациях. — М.: Русский язык. Курсы, 2013. — 68 с.

Славянская мифология, <http://www.proto-slavic.ru/slavonic-myths> (дата обращения: 01.02.2021).

بررسی کاربردهای متفاوت حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** در جملات مرکب روسی و بیان معادلهای آنها در زبان فارسی

بهاره چراغی^۱

دانشآموخته دکترای آموزش زبان روسی از دانشگاه تهران

چکیده

این مقاله به بررسی کاربردها و تفاوت‌های معنایی حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** در زبان روسی و بیان معادلهای آنها در زبان فارسی می‌پردازد. گروه کلمه و یا ساخت جمله، تحت تأثیر ارتباط نحوی کلمات با یکدیگرند. کلمات وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، از لحاظ نحوی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و میان آنها روابطی از نوع همسانی، وابستگی و دو طرفه ایجاد می‌گردد. در رابطه همسانی، نقش اعضای تشکیل دهنده جمله، به لحاظ نحوی با یکدیگر برابر می‌باشد. بالعکس، در رابطه وابستگی نقش اعضا از یکدیگر متمایز است و حداقل یک عضو هسته، و عضو یا اعضای دیگر وابسته واقع می‌شوند. رابطه دو طرفه، بین نهاد و گزاره اتفاق می‌افتد. هر یک از روابط نحوی فوق به کمک ابزار نحوی خاصی بیان می‌شوند که یکی از این ابزار حروف ربط است که در رابطه وابستگی به کار می‌رود. از آنجا که حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** بسیار پرکاربرد بوده و معادل آنها در زبان فارسی تا حدی یکسان می‌باشد، زبان آموزان اغلب در انتخاب آنها دچار مشکل بوده و درک درستی از تفاوت‌های کاربردی آنها ندارند. در این مقاله سعی شده است تا این تفاوت‌ها نشان داده شود.

واژگان کلیدی: حرف ربط، رابطه نحوی، حرف ربط وابستگی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

حروف ربط کلماتی هستند که بیانگر روابط نحوی میان اعضا جملات ساده، اعضا جملات مرکب و جملات جداگانه می‌باشند. این حروف جایگاه مشخصی را در جمله دارند، اما عضو جمله

^۱ Bahareh.cheraghi@yahoo.com

محسوب نمی‌شوند. آنها همانند حروف اضافه، روابط نحوی مختلفی را بیان می‌کنند (تیخونوف، ۲۰۰۳، ص ۴۳۰-۴۳۱). حروف ربط دو نوع رابطه نحوی همپاییگی و وابستگی را بیان می‌کنند. حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** به صورت گسترده در ساختار انواع جملات مرکب وابسته به کار معنایی و هم از نظر کاربرد فعل جمله با هم متفاوت می‌باشند. مشکل اصلی برای زبان آموزان در به کار بردن حرف ربط **ЧТОБЫ** است که وجود آن در برخی موارد با مفهوم فعل جمله پایه در ارتباط بوده و گاهی با ویژگی‌های ساختاری کل جمله مرکب در ارتباط است. این حرف ربط دارای چند معنا می‌باشد. اولین معنای این کلمه، بیان مفهوم هدف است. معنای دیگر این کلمه فرض کردن می‌باشد که در جملات پیرو با مفهوم توضیحی کاربرد دارد. این حرف ربط از لحاظ سبکی خشتمی می‌باشد. در این بخش ابتدا لازم است، جمله و انواع آن در زبان‌های روسی و فارسی مورد مطالعه قرار گیرد و سپس به پرسی معنای حروف ربط در این دو زبان برداخته شود.

پہنچ و بررسی

جمله آن واحد نحوی زیان است که به منظور بیان پیام، سئوال، انگیزه و ایجاد ارتباط با دیگران به کار می‌رود. جملات با توجه به ساختار معنایی خود دارای «اجزای بنیادی» هستند. این اجزا پایه‌های اصلی هر جمله را تشکیل می‌دهند که عبارتند از نهاد و گزاره. جملات روسی را می‌توان به لحاظ تعداد گزاره آنها به دو گروه تقسیم کرد: جملات ساده و جملات مرکب. جمله ساده در ساختار خود تنها دارای یک گزاره است. جمله مرکب در ساختار خود بیش از یک گزاره دارد. در این گونه جمله‌ها، هر یک از گزاره‌ها یک «بخش گزاره‌ای» را تشکیل می‌دهند که دارای بسیاری از ویژگی‌ها و خصوصیات مربوط به یک جمله ساده هستند. این بخش‌های گزاره‌ای را که از ترکیب آنها جمله‌های مرکب به دست می‌آیند، «جمله واره» می‌نامیم.

Он говорит, что завтра будет экзамен.

یکسان و استقلال دستوری ندارند و یکی از جمله‌واره‌ها وابسته به جمله واره دیگری است. جمله واره وابسته، جمله واره اصلی، جمله پایه نامیده می‌شود. جملات پایه و پیرو در نوشتار با علامت ویرگول از یکدیگر جدا می‌شوند. جمله‌های مرکب وابسته را زبانشناسان روسی بر پایه نظریات مختلف تقسیم بنده کرده‌اند. طبق نظر آنها، جمله پیرو در ساختار جمله مرکب وابسته قابل تأویل به یکی از اجزای جمله و جمله پیرو در واقع، یکی از اجزای جمله پایه است. به این ترتیب، بر اساس اینکه جمله پیرو، مؤول به کدام یک از اجزای جمله پایه است، جمله‌های مرکب وابسته به پنج دسته تقسیم می‌شوند. یکی از آنها جمله مرکب وابسته با جمله پیرو متمم قیدی می‌باشد که خود به انواعی تقسیم می‌شود. یکی از موضوعات مورد بررسی در این مقاله حرف ربط **ЧТОБЫ** می‌باشد که در جملات مرکب وابسته با جمله پیرو متمم قیدی هدف به کار می‌رود (زهرایی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۳-۵۳۴).

دکتر ناتل خانلری در کتاب خود این گونه توضیح می‌دهد که جمله‌ای که تنها یک فعل داشته باشد، جمله ساده خوانده می‌شود. هر عبارتی که دارای فعل باشد، اما معنی آن تمام نباشد «فراکرد» نامیده می‌شود. جمله مرکب جمله‌ای است که دو فعل یا بیشتر داشته باشد. هر جمله مرکب از دو فراکرد یا بیشتر ترکیب یافته است. این فراکردها معنی یکدیگر را تمام می‌کنند. در هر جمله مرکب یک فراکرد اصلی هست که غرض گوینده بیان معنی آن است. این فراکرد اصلی را «فراکرد پایه» می‌خوانیم. یک یا چند فراکرد دیگر که برای تکمیل معنی «فراکرد پایه» می‌آید «فراکرد پیرو» خوانده می‌شود. وی در ادامه می‌نویسد: برخی از حروف دو کلمه، یا دو قسم جمله، یا دو جمله مستقل را به هم ربط می‌دهند. این گونه کلمات را حرف ربط می‌خوانند: منیشه و ستاره زیرک اند. رفتم که بخوابم. بکوش تا کامیاب شوی. دیروز نیامدم زیرا که بیمار بودم. همین که خوب گوش بدهیم، یاد می‌گیریم. (ناتل خانلری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴-۱۳۸) در این جمله ها کلمات و، که، تا، زیرا که، همین که، گاهی دو کلمه را به هم ربط داده است و گاهی دو جمله را. کلمات که، چون، همین که، وقتی که، هنگامی که، آنجا که، اکنون که، هر چند، هر چه، هر گاه، اگر، اگرچه حروف ربط هستند.

در زبان روسی حرف ربط آن قسم کلمه نامستقل است که برای ایجاد نسبت نحوی میان کلمات، گروه واژه‌ها و همچنین جمله‌واره‌های جمله‌های مرکب به کار می‌رود: **Иран и Россия**

(ایران و روسیه)/ *Он сказал, что никого не увидел.* (او گفت که هیچ کس را ندیده است).

حرف ربط بر اساس نوع رابطه نحوی‌ای که میان واحدهای نحوی ایجاد می‌کنند و آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: حروف ربط همپایگی و حروف ربط وابستگی. حروف ربط وابستگی حروف ربطی هستند که واحدهای نحوی را به وسیله رابطه نحوی وابستگی به یکدیگر مرتبط می‌سازند. این حروف ربط غالباً برای مرتبط ساختن جمله پیرو به جمله پایه در ساختار جمله‌های مرکب وابسته به کار می‌روند. بسیاری از حروف ربط وابستگی را ضمایر موصولی، از قبیل ... *что*, *кто*, *где* تشكیل می‌دهند. ضمایر موصولی به عنوان حرف ربط وابستگی در جمله‌های مرکب وابسته، در ابتدای جمله پیرو قرار می‌گیرند و به عنوان یکی از اجزای جمله در ساختار جمله پیرو تعیین می‌شوند. این گونه حروف ربط را که بر خلاف «اقسام کلام نامستقل»، دارای معنای مستقل هستند و می‌توانند علاوه بر دارا بودن نقش ربط، به عنوان یکی از اجزای جمله در ساختار جمله پیرو نیز تعیین شوند، کلمات ربط *«союзные слова»* می‌نامیم.

Я знаю, что он купил. من می‌دانم که او چه چیزی خرید.

در مثال بالا، ضمیر موصولی *что* به عنوان حرف ربط وابستگی، جمله پایه *я знаю* و جمله پیرو *что он купил* را به یکدیگر مرتبط ساخته است. از سوی دیگر، ضمیر موصولی *что* را می‌توان در ساختار جمله پیرو به عنوان مفعول مستقیم تعیین نمود:

Что он купил? Он купил книгу. او چه چیزی خرید؟ او کتاب خرید.

خاطر نشان می‌سازیم که به غیر از ضمیر موصولی *что* به عنوان «کلمه ربط»، کلمه دیگری نیز به شکل *что* وجود دارد که ضمیر موصولی نیست و فقط یکی از «حروف ربط وابستگی» به شمار می‌آید:

Я знаю, что он завтра будет дома. من می‌دانم که او فردا در منزل خواهد بود.

در مثال بالا، کلمه *что* (که) به عنوان حرف ربط وابستگی، جمله پایه و پیرو را به یکدیگر مرتبط ساخته است. در جمله مرکب فوق، کلمه *что* فقط حرف ربط است و نمی‌توان آن را به عنوان یکی از اجزای جمله در ساختار جمله پیرو مشخص نمود. حرف ربط وابستگی، با مرتبط

ساختن جمله‌های پایه و پیرو به یکدیگر نسبت‌های نحوی مختلف میان این دو جمله ایجاد می‌کنند. در اینجا، مقصود از نسبت نحوی، آن ارتباط معنایی است که میان واحدهای نحوی وجود دارد. برخی از نسبت‌های نحوی که توسط حروف ربط وابستگی، میان جمله‌های پایه و پیرو ایجاد می‌شود، عبارتند از: نسبت زمانی، نسبت خبری (توضیحی)، نسبت علت، نسبت پیامد و نتیجه، نسبت شرط، نسبت هدف، نسبت استدراک، نسبت مقایسه (زهرایی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۲-۴۸۲).

همان‌طور که از توضیحات بالا مشخص است، تعاریف جمله و حروف ربط در زبان‌های روسی و فارسی با هم مطابقت دارند. با توجه به جملات بالا، معادل حروف ربط **ЧТО** و **чтобы** و کلمه ربط **ЧТО** در زبان فارسی حرف ربط "که" می‌باشد. اما باید این نکته را خاطر نشان کرد که این حرف ربط در زبان فارسی معانی متفاوتی را می‌رساند که معادلهای آنها در زبان روسی با کلمات مختلفی بیان می‌شود و در صورت عدم اطلاع زبان آموز از آنها و بی توجهی به محتواهای متن (контекст)، جمله‌ی روسی نادرستی در ترجمه حاصل می‌شود. رویینچیک در کتاب خود این‌گونه به این مطلب اشاره می‌کند: در جمله «ما می‌رویم شمال که حال و هوایی عوض کنیم» (*Мы поедем на север, чтобы развлекаться*)، "که" مفهوم هدف را می‌رساند. در جمله «ما که آمدیم، بچه‌ها رفته بودند» (*Когда мы пришли, ребята*)، "که" مفهوم زمانی را می‌رساند. در جمله «کتابهایی که روی میز قرار Книги, которые лежат на столе, уже» دارند، خوانده شده‌اند. (прочитаны)، "که" مفهوم توصیفی دارد (رویینچیک، ۲۰۰۱، ص ۵۶۳).

حال به بررسی دقیق‌تر معانی و کاربردهای حروف ربط **ЧТО** و **чтобы** در جملات مرکب وابسته می‌پردازیم که بر اساس منابع موجود به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند:

کاربرد حروف ربط **ЧТО** و **чтобы** در جملات مرکب با جمله پیرو توضیحی جملات پیرو توضیحی با حرف ربط **ЧТО** اغلب به افعالی با مفهوم سخن (говорить, сообщать, рассказывать, отвечать, объяснять, повторять, возражать, думать, понимать, знать, верить,) (писать и т. п помнить, вспомнить, представлять, бояться, опасаться, радоваться и видеть, слышать, наблюдать, замечать и т.п.) و کلماتی (видеть, слышать, наблюдать, замечать и т.п.) در کردن (т. п странно, хорошо, плохо, правильно, молодец) با مفهوم حالات و ارزیابی (

(умница и др.) متصل می‌شوند. جملات پیرو با حرف ربط **ЧТО** امری واقعی را بیان می‌کنند.
دریاس، ۱۹۸۷، ص ۱۰۲-۱۰۳.

Я знал, что в Ленинграде есть Русский музей. من می‌دانستم که در لینینگراد موزه روس است.

Я сказал другу, что хочу увидеть его. من به دوستم گفتم که می‌خواهم او را ببینم.

Я был уверен, что найду дорогу сам. من مطمئن بودم که خودم راه را پیدا خواهم کرد.

Оказалось, что Русский музей совсем недалеко.

(پهلوانوا، ۱۳۷۷، ص ۳۶۷). مشخص شد که موزه روس کاملاً نزدیک است

همانطور که مشخص است، معادل حرف ربط **ЧТО** در زبان فارسی حرف ربط "که" می‌باشد. علاوه بر حرف ربط **ЧТО** در جملات پیرو توضیحی، حرف ربط **Чтобы** نیز اغلب به کار می‌رود، با این تفاوت که این حرف ربط در مفهوم لازم بودن، دلخواه بودن و ممکن بودن و انگیزشی به کار می‌رود:

Виктор сказал, что Маша прочитала эту книгу. ویکتور گفت که ماشا این

/ Виктор сказал, чтобы Маша прочитала эту книгу. کتاب را خواند.

/ Я сказал, что все вышли из ویکتور گفت که ماشا لازم است این کتاب را بخواند.

комнаты. Я сказал, чтобы все вышли из комнаты. من گفتم که همه از اتاق

خارج شدند. من گفتم که همه از اتاق خارج بشوند.

در جملاتی که حرف ربط **Чтобы** در آنها به کار می‌رود، افعال در جمله پایه مفاهیم درخواست، دستور، توصیه، اجازه دادن، انگیزش، میل و خواسته و ضرورت را می‌رسانند.

این افعال تنها با حرف ربط **Чтобы** به معنای "تا، که" به کار می‌روند: просить،
приказать، велеть، распорядиться، разрешить، умолять، настоять،
позволить، предлагать، советовать، требовать، желать، хотеть،
стараться، стремиться، заботиться، добиваться، заслуживать، надо،
нужно، необходимо، желательно، достоин، заинтересован

۱۹۸۷، ص ۱۰۳) در این موارد پس از حرف پیوند **ЧТОБЫ** فعل همواره دارای ساخت زمان گذشته است. در این موارد حرف پیوند **ЧТО** که به کار نمی‌رود.

خواهش می‌کنم، درخواست می‌کنم) که شما ماموریت را انجام دهید. / *Нужно (надо,* *чтобы вы выполнили задание* / *необходимо), чтобы вы выполнили задание*

لازم است (باید، ضروری است) که شما ماموریت را انجام دهید. (پهلوانوا، ۱۹۸۷، ص ۳۶۶) اگر در بخش پایه مفهوم موثق نبودن و شک وجود داشتن با کلماتی که این مفاهیم را می‌رسانند بیان شود، تفاوت در کاربرد حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** از میان می‌رود:

Сомневаюсь, что он приедет сегодня. Сомневаюсь, чтобы он приехал сегодня.

شک دارم که او امروز بیاید.

در جملات پیرو توضیحی با حرف ربط **ЧТО** فعل با توجه به مفهوم جمله در هر سه زمان به کار می‌رود، اما در این جملات با حرف ربط **ЧТОБЫ** فعل تنها در زمان گذشته به کار می‌رود:

Профессор сказал, что он спрашивает (спрашивал, будет спрашивать) на экзамене строго.

پروفسور گفت که در امتحان به صورت جدی سوال می‌پرسد. (سؤال پرسید، سوال خواهد پرسید)

Профессор попросил, чтобы студенты подготовили библиографию по теме.

پروفسور خواهش کرد تا دانشجویان منابع موضوع را تهیه کنند.

وقتی فعل جمله پایه مفهوم ابراز اراده و تمایل را دارد (просить، приказать, советовать, рекомендовать, убеждать, запрещать, требовать, **ЧТОБЫ** را می‌توان با جمله دارای مصدر جایگزین کرد: (велеть)، جمله پیرو با حرف ربط

Отец посоветовал, чтобы сын поступил на работу.— Отец посоветовал сыну поступить на работу.

پدر توصیه کرد تا پسر به سر کار ببرود.

در این جایجایی حرف ربط **ЧТОБЫ** حذف می‌شود، مصدر جایگزین حالت شخصی فعل در بخش پیرو می‌شود، و نهاد جمله پیرو جمله، مفعول جمله در حالت به ای یا مفعولی مستقیم

می شود (دریباس، ۱۹۸۷، ص ۱۰۳). در تمام این جملات، معادل حرف ربط **что** حرف ربط "که" و معادل حرف ربط **чтобы** "که و تا" می باشد.

کاربرد حرف ربط **чтобы** در جملات مرکب با جمله‌ی پیرو دارای مفهوم هدف
جمله‌ی پیرو با مفهوم هدف، به هدف انجام فعل جمله‌ی پایه اشاره دارد و به سؤال **зачем**, **чтобы** کاچیتی می‌دهند و توسط حرف ربط **чтобы** برای چه هدفی به جمله‌ی پایه مرتبط می‌شوند.

Учитель говорил громко, чтобы ученики хорошо слышали его. معلم با
صدای بلند صحبت می کرد تا دانش آموزان صدای او را خوب بشنوند.
Зачем говорил громко учитель? — чтобы
خبر در جمله پیرو به صورت مصدر و فرم زمان گذشته به کار می رود. اگر عمل جمله اصلی و
فرعی به یک شخص مربوط باشد، حالت مصدری و اگر این عمل این دو ученики хорошо слышали его.

به هنگام اشاره به هدف کار، حرف پیوند پرکاربرد чтобы تا، که و حالات ترکیبی آن از جمله "برای اینکه، برای آنکه، برای اینکه" به منظور اینکه" به کار گرفته می‌شوند که ویژگی کتابت دارند. (ایوانوا، ۲۰۰۴، ص ۱۰۹) خاطر اینکه، чтобы для того с тем чтобы ради того чтобы

دکتر حسینی در مقاله خود اظهار می‌دارد که در زبان فارسی در جملات مرکب دارای مفهوم هدف حروف ربط "برای اینکه، برای آنکه، به خاطر اینکه، که، تا، به منظور اینکه" به کار می‌رود. حرف ربط "برای اینکه" از لحاظ سبکی خشی می‌باشد. حروف ربط "به خاطر اینکه، تا، که" در زبان محاوره و حرف ربط "به منظور اینکه" در زبان رسمی کاربرد دارند. وی خاطر نشان می‌کند که در زبان فارسی، برخلاف زبان روسی، فعل جمله پیرو با مفهوم هدف، بدون در نظر گرفتن تطابق یا عدم تطابق فاعل جمله پیرو و پایه، در زمان حال-آینده به کار می‌رود. مصادر فارسی در جمله پیرو به کار نمی‌رود (حسینی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵).

جمله توسط اشخاص مختلف انجام شود، زمان گذشته به کار می‌رود. در صورت وجود فعل حرکتی، هدف حرکت با مصدر فعل به همراه یا بدون حرف ربط **ЧТОБЫ** بیان می‌شود. وجود حرف ربط **ЧТОБЫ** در کنار فعل حرکتی بیشتر حالت کتابت دارد.

Я пришёл поговорить с вами о моей работе.— Я пришёл, чтобы поговорить с вами о моей работе.

من آمدم با شما کمی درباره کارم صحبت کنم. من آمدم تا با شما کمی درباره کارم صحبت کنم.

Он приехал в Москву (...чтобы) учиться в МГУ. او به مسکو آمد تا در دانشگاه دولتی مسکو تحصیل کند.

نکته ۱: در صورت وجود ادات نفی در کنار مصدر، وجود حرف ربط **чтобы** در کنار فعل حرکتی ضروری می‌شود.

Мы пришли, (чтобы) навестить больного. Мы вышли, чтобы не беспокоить больного. ما آمدیم (تا) از بیمار عیادت کنیم. ما رفتیم تا مزاحم بیمار نشویم.

نکته ۲: در صورتی که در جمله پایه فعل حرکتی با پیشوند **до**, **обо**, **бакар** رود، وجود حرف ربط **чтобы** در کنار فعل حرکتی ضروری می‌شود. (ایوانوا، ۲۰۰۴، ص ۱۱۰).

Я обошёл весь город, чтобы купить этот словарь. من تمام شهر را گشتم. تا این فرهنگ لغت را بخرم.

Но: Он вышел, (чтобы) покурить. او رفت (تا) سیگار بکشد.

Я пошёл в город, (чтобы) купить словарь. من به شهر رفتم (تا) فرهنگ لغت را بخرم.

برخی ترکیبات ثابت با حرف ربط **чтобы** در زمرة جملات مرکب با جمله پیرو دارای مفهوم هدف قرار می‌گیرند، در این ساختارها قید مقدار و یا افعال بدون شخص در جمله پایه قرار می‌گیرند که به دنبال خود حرف ربط **чтобы** و مصدر را به دنبال دارند.

достаточно чего + чтобы + инфинитив
У меня достаточно (недостаточно, хватит, хватает, не хватает) времени, чтобы написать доклад. من زمان کافی دارم تا گزارش را بنویسم. (دریاس، ۱۹۸۷، ص ۱۱۲)

کاربرد حروف ربط **что** و **чтобы** در جملات مرکب با جمله پیرو بیانگر میزان و درجه (حرف ربط و ضمیر)

جمله پیرو بیانگر میزان و درجه، به درجه کیفیت و عملی که در جمله پایه از آن نام برده شده است، اشاره دارند. در این جملات مفهوم درجه با مفهوم نتیجه (در نتیجه آن...) تکمیل می‌شود.

На улице было так темно (до какой степени?), что мы едва различали дорогу.

در خیابان آنقدر تاریک بود که ما به سختی راه را تشخیص می‌دادیم.

این دسته از جملات مرکب ساختارهایی هستند که از لحاظ نحوی به هم مرتبط بوده و در تمام انواع آنها، ضمایر اشاره *так, такой, настолько, до такой степени, до того* در جمله پایه وجود دارند. ضمایر اشاره در جمله پایه معمولاً در ترکیب با کلمات زیر بکار می‌روند:

(۱) در ترکیب با قیود کیفی

Цветы пахли так сильно, что кружилась голова. گلهای آنقدر معطر بودند که سرگیجه می‌آوردن.

(۲) با قیود خبری (کلمات مقوله حالت)

В кабинете так уютно и тепло, что уходить не хочется. اتاق آنقدر راحت و گرم است که دل آدم نمی‌خواهد آنجا را ترک کند. (Чехов)

(۳) با صفات کوتاه و بلند

Вода была такая тёплая, что можно было купаться. آب آنقدر گرم بود که می‌شد شنا کرد.

(۴) با افعال

Ветер свистел в трубе так, что нельзя было не грустить (A. Tolstoy). باد طوری در لوله زوزه می‌کنید که نمی‌شد غمگین نشد.

Надо написать фразу так, чтобы она сразу была понята читателями (Чехов). باید عبارت را طوری نوشت که سریع توسط خواننده درک شود. حرف ربط **что** در این جملات زمانی به کار می‌رود که از واقعیتی سخن می‌رود. حرف ربط **чтобы** در این جملات زمانی به کار می‌رود که از حدسیات، ممکن بودن چیزی و دلخواه بودن آن سخن می‌رود. خبر جمله پیرو با حرف ربط **чтобы** همانند جملات مرکب گروه دوم به صورت مصدر و فرم زمان گذشته به کار می‌رود. جمله پیرو در تمام این ساختارها پس از جمله پایه قرار می‌گیرد (دریباس، ۱۹۸۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). معادل حروف ربط این گروه نیز در زبان فارسی "که" و "تا" می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی حروف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** بر اساس کتب آموزشی مختلف و ارائه مثال‌های گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی بین گروه کلمه و یا جمله می‌تواند رابطه نحوی همسانی و وابستگی وجود داشته باشد. معادل دو حرف ربط **ЧТО** و **ЧТОБЫ** در زبان فارسی اغلب با حروف ربط "تا" و "که" بیان می‌شود. علاوه بر آن، معادل حرف ربط **ЧТОБЫ** در مفهوم هدف، حروف ربط برای اینکه، به منظور اینکه، به خاطر اینکه و ... می‌باشد. حرف ربط **ЧТОБЫ** به صورت گسترده در زبان روسی کاربرد دارد و فعل بعد از آن در جمله پیرو به صورت مصدر در زمان گذشته به کار می‌رود. اما معادل فارسی آنها در زمان حال به کار می‌رود. فعل در جمله پیرو بعد از حرف ربط **ЧТО** می‌تواند در هر سه زمان بکار رود و معادل‌های آنها با زبان فارسی مطابقت دارد. حرف ربط **ЧТОБЫ** علاوه بر مفهوم هدف، پس از افعالی که مفهوم درخواست، دستور، توصیه، میل و خواسته، ضرورت را دارند به کار می‌رود، درحالی‌که حرف ربط **ЧТО** پس از افعالی که مفهوم سخن، دانسته‌ها و احساس را دارد به کار می‌رود. در زبان فارسی، در جمله پیرو با مفهوم هدف مصدر به کار نمی‌رود.

منابع

- پهلوانوا کا. ای.، دستور تصویری زبان روسی، تهران، مترجم، ۱۳۷۷.
- زهراei، حسن، دستور اموزشی زبان روسی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- ناقل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، توسع، ۱۳۷۷.
- Дерибас Л. А. , русский язык на курсах и в кружках, перераб., М., русский язык, 1987, 256 с.
- Иванова И.С., Карамышева Л.М. и др., русский язык. Практический синтаксис, стереотип., М., русский язык, 2004, 152 с.
- Рубинчик Ю.А. Современный персидский язык. – М., 2001.
- Тихонов А.Н., современный русский язык,-М., Цитадельтрейд, 2003, 466 с.
- Хоссейни А., кандидат филологических наук (Иран), Выражение целевых отношений в русском и персидском языках, Язык, сознание, коммуникация: Сб. статей / Ред. В.В. Красных, А.И. Изотов. М.: Диалог-МГУ, 1999. Вып. 7. 136 с

لزوم کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در ایران بر اساس نیازهای عینی بازار کار

رضوان حسن‌زاده^۱

دانشگاه شهید بهشتی، استادیار گروه زبان و ادبیات روسی و اسلاموی

چکیده

بدون شک یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه علمی کشور در تمام رشته‌ها، کاربردی‌سازی، همخوانی و تطابق محتوای آموزشی آنها با نیازهای عینی و شرایط بازار کار است. در سال‌های اخیر به دلایل مختلف، شاهد رشد فزاینده‌بی‌انگیزگی در بین دانشجویان در رشته‌های مختلف دانشگاهی از جمله رشته زبان روسی هستیم. به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم این امر، عدم کاربردی‌بودن محتوای آموزشی و شیوه‌های آموزش در نظام آموزش عالی کشورمان در برخی از واحدهای درسی است که گاه با اهداف اصلی دوره آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی و شرایط عینی و انتظارات بازار کار این رشته، فاصله زیادی دارد. لذا مقاله حاضر به تحلیل و آسیب‌شناسی آموزش این رشته در نظام آموزش عالی کشورمان می‌پردازد، تا با استناد به روش تحقیق تحلیلی و تجربیات کسب شده در طول چند سال تدریس عملی این رشته در دانشگاه‌های ایران و با مراجعه به واقعیت‌های فضای موضوع مطالعاتی، ارزیابی از وضعیت موجود داشته باشد و با تأکید بر کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در نظام آموزش عالی کشورمان (در مقطع کارشناسی) به ارایه راهکار پردازد.

واژگان کلیدی: کاربردی‌سازی، آموزش زبان، روش‌های آموزش، زبان روسی به عنوان زبان خارجی.

^۱ re_hassanzadeh@sbu.ac.ir

مقدمه

مسلماً رشتہ زبان روسی مانند بسیاری از زبان‌های خارجی دیگر، یکی از رشتہ‌هایی است که جامعه هدف و بازار کار به آن نیاز زیادی دارد و حوزه‌های مختلف کشور اعم از علوم انسانی، علوم فنی، صنایع و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و غیره به نیروی متخصص واقعی این رشتہ نیاز میرند. این نیروی متخصص باید در طول چهار سال تحصیل در رشتہ زبان روسی، از تخصص لازم و مورد نیاز این رشتہ برخوردار گردد. این که خود دانشجویان در طول تحصیل چقدر مسئولیت‌پذیر هستند و خود، آگاهانه در راه کسب دانش و تخصص‌های لازم در این رشتہ با حس مسئولیت‌پذیری حرکت می‌کنند، موضوع بسیار مهمی است که به ویژگی‌های شخصیتی و تربیتی افراد، میزان آگاهی آنها از زندگی، جامعه، آگاهی از انتظارات جهان خلقت از انسان در زندگی و بسیاری عوامل دیگر بستگی دارد که در این مقاله خیلی به این موضوعات پرداخته نمی‌شود. آنچه که در اینجا برای ما مهم است، با فرض این که دانشجویان با آگاهی لازم و داشتن صلاحیت‌های فردی و شخصیتی لازم پا به عرصه آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی می‌گذارند، بحث میزان کاربردی و مناسب بودن روش‌ها و شیوه‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی و همخوانی آن با انتظارات و نیازهایی است که بازار کار در کشورمان از نیروی متخصص این رشتہ دارد. در مقاله حاضر به موضوع کاربردی‌سازی هر چه بیشتر آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در ایران پرداخته می‌شود و قصد داریم که مشکلات موجود در آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در کشورمان را بررسی نماییم و راهکارهایی جهت هر چه بیشتر کاربردی نمودن مسیر تحصیلی دانشجویان ایرانی در این رشتہ را ارایه نماییم.

بحث و بررسی

بدون شک، روش‌های معمول و سنتی آموزش زبان روسی در ایران که از بدء تأسیس این رشتہ در نظام آموزش عالی تاکنون شکل گرفته‌اند، همواره جزء اصلی ترین شیوه‌ها و روش‌هایی بودند که در راستای تربیت نیروی متخصص مورد نیاز بازار کار در سطح کشورمان همیشه مورد استفاده قرار می‌گرفتند و مسلماً در طول سالیان زیاد با تغییراتی که در آنها به وجود می‌آمد، مؤثر و مفید بودند، و با این شیوه‌ها و روش‌ها تا حدود زیادی نیروی متخصص این رشتہ برای جامعه و بازار کار تربیت شد. اما در سال‌های اخیر با رشد و توسعه روابط کشورمان با کشور روسیه و کشورهای منطقه روس‌زبان و گسترش همکاری‌ها در بسیاری از زمینه‌ها اعم از سیاسی، تجاری،

صنعتی، فرهنگی و غیره، دامنه و ماهیتِ فعالیت‌ها و انتظارات بازار کار این رشتہ از نیروی متخصص نیز تغییر زیادی کرده است و به تناسب آن روش‌ها و شیوه‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در سطح آموزش عالی نیز نیازمند تغییر و بازنگری هستند و به نظر می‌رسد که روش‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی باید «با نیازهای بازار کار این رشتہ و صلاحیت‌های علمی و تخصصی‌ای که فارغ‌التحصیلان این رشتہ باید در طول تحصیل کسب کنند، تناسب و همخوانی بیشتری داشته باشند» (سیدارنکا، ۲۰۰۴: ۶۳). به عبارت دیگر، روش‌های تدریس، ابزارهای آموزشی و کمک‌آموزشی باید به گونه‌ای تعریف گردند که بیشترین بازدهی را در تربیت نیروی متخصص و آماده‌کردن این نیرو به ورود به عرصه‌های مختلف بازار کار این رشتہ و احساس رضایتمندی و موفقیت هر چه بیشتر نیرو در بازار کار شود. به نظر می‌رسد کاربردی‌سازی آموزش و همخوانی هر چه بیشتر آن با نیازهای بازار کار این رشتہ، مهمترین مؤلفه‌ای است که نظام آموزش عالی کشورمان باید بیشتر به این امر توجه نماید.

در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که دانشجویان انگیزه کافی برای تحصیل در بسیاری از رشتہ‌ها را ندارند. عوامل و دلایل مختلفی برای این مسئله وجود دارد، اما در رشتہ زبان و ادبیات روسی، یکی از دلایل مستقیم این امر در حین تحصیل، عدم کاربردی بودن روش‌ها و شیوه‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی است و سبب شده است که دانشجویان در طول چهار سال تحصیل در دوره کارشناسی در دانشگاه‌ها نتوانند به صلاحیت علمی و تخصصی اصلی خود یعنی استفاده کاربردی از زبان جهت برقراری ارتباط در زمینه‌های مختلف تخصصی در بازار کار دست یابند. آنها در طول تحصیل‌شان با بافت نظام زبان روسی به صورت کامل آشنا می‌شوند، ولی در ساخت جملات و بیان افکار، نظرات و احساسات خود و در حقیقت در برقراری ارتباط کلامی با مخاطبان خود در بازار کار، مشکلات زیادی دارند. تسلط به زبان خارجی در بازار کار، زمانی معنا پیدا می‌کند که «نیروی متخصص بتواند در عمل و به صورت کاربردی از آن در کارشناسی استفاده کند و بهره ببرد و نیروی متخصص بتواند از مهارت‌ها و توانایی‌های تخصصی خود که همان تسلط به زبان خارجی است، در عمل استفاده کند». (اتحادیه اروپا، ۲۰۰۳: ۲۳-۲۴) کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی امر بسیار مهمی است که کمک شایانی در تربیت نیروی متخصص و ارتقای سطح تسلط آنها بر صلاحیت‌های علمی و تخصصی می‌کند. لازمه کاربردی‌سازی آموزش زبان خارجی نیز شناسایی، مطالعه و بررسی مشکلات و آسیب‌شناسی روش‌های کنونی آموزش زبان روسی است که مانع کسب مهمترین صلاحیت و

تخصص در بین دانشجویان این رشته می‌شوند و باعث می‌شوند که دانشجویان صرفاً با نظام زبان روسی و نه با فرهنگ کلام زبان روسی در موقعیت‌های گفتاری مختلف (اعم رسمی، غیررسمی و خشی) آشنا شوند. «تکیه به دستور زبان و بعد نظری زبان» در مقطع کارشناسی، به عنوان یک «آفت بزرگ در یادگیری زبان روسی به عنوان زبان خارجی» در نظام آموزش عالی کشورمان به شمار می‌رود که می‌توان آن را حتی «ریشه اصلی بسیاری از مشکلات دانشجویان زبان روسی در یادگیری عملی این زبان و کسب تخصص و صلاحیت‌های علمی لازم» در این رشته دانست (آکیشینا، ۲۰۰۸: ۱۲). البته لازم به ذکر است مؤلف مقاله حاضر نیز معتقد است که زبان روسی اساساً بافتی گرامری و دستوری دارد و اشاره به نکات گرامری مربوط به بافت زبان روسی در حین تدریس امری اجتناب‌ناپذیر در آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی است. اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره گردد، تعریف شدن حداقل ۲۴ واحد درسی در سرفصل‌های مربوط به رشته زبان روسی در مقطع کارشناسی است که به نظر می‌رسد موانعی را در راه کاربردی‌سازی فرایند آموزش زبان روسی به وجود می‌آورد و دانشجویان در طول دو تا سه سال از تحصیل خود در این ۲۴ واحد درسی بیشتر با مباحث نظری و گرامری زبان که کمک چندانی به استفاده کاربردی از زبان در عمل نمی‌کند، درگیر هستند و عدم کاربردی بودن روش‌های آموزش در این‌گونه دروس می‌تواند یکی از دلایل اصلی «افت تحصیلی، افزایش استرس ناشی از آن و ایجاد بی‌انگیزگی در تحصیل‌شان» (نیزاوایا، ۲۰۱۲: ۳۰) گردد. لذا به نظر می‌رسد کاربردی‌سازی روش‌های تدریس در این‌گونه دروس با جایگزین کردن آنها با واحدهای درسی کاربردی که فرایند آموزش را بیشتر به هدف اصلی آن نزدیک کند، امری اجتناب‌ناپذیر و بسیار مهم باشد. در این راستا استفاده «از ابزارهای یادگیری مناسب و نوین که همخوانی بیشتر با نیازهای روز جامعه و ویژگی‌های شخصیتی و مطالبات نسل جدید زبان آموزان دارد» (گاراژاناف، ۲۰۱۶: ۱۸) می‌تواند بسیار مؤثر باشد و در کاربردی‌سازی و افزایش انگیزه دانشجویان و تسهیل یادگیری زبان روسی به عنوان زبان خارجی بسیار مفید باشد. به عنوان نمونه می‌توان به تغییرات و تحولاتی که با شیوع بیماری کووید-۱۹ در نظام‌های آموزشی تقریباً تمام کشورها رخ داد، اشاره کرد. با شیوع این بیماری، آموزش‌های الکترونیک و از راه دور خیلی سریع جایگزین شیوه‌های حضوری شد و بسیاری از شیوه‌های سنتی مرسوم در تمام دنیا مجبور به ایجاد تغییر و تحول در ارایه مطالب درسی و تخصصی خود شدند و در مدت زمان بسیار کوتاهی، علیرغم تمام مشکلاتی که در ابتدا وجود داشت و گاه‌ها هنوز نیز وجود دارد، اما به کارگیری روش‌های نوین تدریس، استفاده از

محتوای چند رسانه‌ای در آموزش زبان‌های خارجی و بسیاری ابزارها و عوامل دیگر، بعد کاربردی آموزش را تا حد زیادی تقویت کردند، به گونه‌ای که بسیاری از دانشجویانی که در شیوه‌های سنتی آموزش زبان روسی، انگیزه لازم را در یادگیری زبان خارجی در خود نمی‌یافتند، با تقویتِ بُعد کاربردی آموزش زبان روسی در کلاس‌ها از طریق آموزش الکترونیکی و از راه دور به یکباره تغییر محسوسی کردند و با انگیزه بیشتری در کلاس‌های آموزشی خود حاضر شدند. این خود نشان می‌دهد که کاربردی‌سازی آموزش در رشته‌های زبان‌های خارجی از جمله زبان روسی، می‌تواند در ارتقای سطح کیفی، علمی و تخصصی آموزش بسیار مفید و مؤثر باشد. لذا مؤلفه کاربردی‌سازی در تمام واحدهای درسی رشته زبان و ادبیات روسی و در تمام سطوح زبان اعم از آواشناسی، دستور زبان (صرف، نحو)، واژه‌سازی و واژه‌شناسی و غیره باید محقق شود و شیوه‌های آموزش و محتوای آموزشی هر واحد درسی (به ویژه واحدهای نظری) باید با این مؤلفه، بیشترین همخوانی را داشته باشند. به عنوان مثال در مقطع کارشناسی در ارایه مطالب دستوری مربوط به افعال حرکتی، مدرس باید پرکاربردترین و پرسامدترین افعال حرکتی و ساختارهای مربوط به آنها را که زبان‌آموز در حین تحصیل و پس از فارغ‌التحصیلی نیاز خواهد داشت را ارائه نماید، و افعال و ساختارهایی که شاید زبان‌آموز هیچگاه از آنها استفاده نکند، بهتر است که از آموزش یا به طور کامل حذف گردد و یا در اولویت پایین‌تر در آموزش قرار گیرند و زمان و انرژی دانشجو، صرف یادگیری مطالب کاربردی‌تر و مورد نیاز وی در آینده در بازار کار، گردد. در واحدهای درسی مربوط به تاریخ، فرهنگ و ادبیات در مقطع کارشناسی نیز می‌توان قدری مؤلفه کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی را تقویت کرد و در کنار کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی اصلی موجود که بدون شک بسیار مفید و کامل هستند، از کتاب‌های کمک آموزشی‌ای نیز استفاده کرد که بیشتر در خدمت آموزش کاربردی زبان، فرهنگ و ادبیات روسی باشند و در کنار آشنایی با مشاهیر، تاریخ ادبیات و آثار ادبی روسی، دانشجویان را به صورت ساده‌شده و مناسب با اهداف دوره آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی، با زبان و فرهنگ روسیه نیز به صورت کاربردی آشنا کند و همانند دروس شفاهی و عملی‌ای چون گفت و شنود، بیان شفاهی و خواندن و درک متون به آنها این امکان را بددهد که بتوانند از طریق یادگیری زبان ساده‌شده روسی در حوزه ادبیات و فرهنگ با جهان‌بینی و بینش غنی مهتمران مشاهیر ادبی و فلسفی روسیه نیز آشنا شوند و بر غنای افکار و روح و بینش خود بیفزایند و در کنار آن بتوانند با استفاده از ساختارهای پرکاربرد حوزه ادبیات، تاریخ و فرهنگ، افکار، دیدگاه‌ها

و نظرات خود را در مورد این موضوعات به زبان روسی به صورت کاربردی بیان کنند تا بتوانند آمادگی و صلاحیت‌های تخصصی و عملی ورود به عرصه بازار کار رشتہ خود را نیز همزمان کسب نمایند.

از سوی دیگر، توجه به تغییرات و تحولات روابط کشورها در زمینه‌های تخصصی مختلف در سطح جهانی، توسعه دامنه تخصص‌ها در بازار کار رشتہ، توسعه و گسترش ابزارهای برقراری ارتباط در بازار کار و پیشرفت و توسعه فناوری‌های نوین آموزش زبان خارجی، اعمال و لحاظ کردن آنها در روش‌های تدریس و آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی از مهمترین کارهایی است که نظام آموزش عالی کشورمان در حوزه آموزش زبان روسی باید در پی محقق شدن آن‌ها باشد. این امر باید در خدمت کسب تخصص، مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز، دانشجویان متناسب با شرایط بازار کار باشد و باعث گسترش دامنه مهارت‌های عملی آنها در برقراری ارتباط و استفاده از زبان به عنوان ابزار ارتباطی در زمینه‌های مختلف بازار کار گردد و آنها بتوانند با کسب تخصص‌های لازم در زمینه‌های مختلف، افکار، نظرات و احساسات خود را در موقعیت‌های مختلف گفتاری بیان کنند و به درستی از ابزارهای زبانی متناسب با سبک گفتاری استفاده کنند. بدون شک تحقیق این امر انگیزه دانشجویان را در حین تحصیل و میزان رضایتمندی از خود و رشتہ در حین تحصیل را دوچندان می‌کند.

بررسی روش‌های موجود آموزش زبان روسی در کشورمان نشان می‌دهد که علیرغم مؤثر و مفید بودنشان - که شکی در آن نیست - هنوز خلاصه‌های جدی در آنها دیده می‌شود که از عدم کاربردی بودن و عدم تناسب و تطابق آنها با شرایط، انتظارات و الزامات بازار کار از نیروی متخصص در شرایط جهان معاصر نشأت می‌گیرند. به عنوان مثال، بازار کار ترجمه از نیروی متخصص انتظار تسلط کافی به زبان مبداء و مقصد در زمینه‌های تخصصی مورد نیاز بازار کار را دارد. بازار کار ترجمه از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها انتظار دارد که با ورود به بازار کار، هم از سطح زبانی قابل قبولی در عمل برخوردار باشند و بتوانند بدون هیچگونه مشکلی در زمینه‌های مختلف تخصصی ترجمه کنند و ترجمه‌های قابل قبولی را انجام دهند، و همزمان صلاحیت‌های اخلاق حرفه‌ای را نیز داشته باشند، یعنی در کار خود، الزامات اخلاق حرفه‌ای را نیز رعایت نمایند. به نظر می‌رسد در نظام آموزش عالی کشورمان به این امر کمتر پرداخته می‌شود و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما بهتر است که در کنار دروس مربوط به زبان و ادبیات، دروسی که آنها را با بازار کار، آینده رشتہ خود و اخلاق حرفه‌ای، بیشتر آشنا کند تعریف گرددند. عدم توجیه شدن

دانشجویان از آینده کاری و آشنایی با بازار کار از همان ابتدای تحصیل خود و در طول تحصیل از مشکلاتی است که باعث سردرگمی بسیاری از دانشجویان و ایجاد بیانگیزگی در آنها می‌شود؛ چرا که بعضاً نمی‌دانند که با پذیرش سختی‌های یادگیری زبان روسی به عنوان زبان خارجی قرار است در آینده در کجا و به چه شکلی در جامعه خدمت کنند. لذا سوق دادن آموزش زبان روسی به سمت آشنایی دانشجویان با رشتہ، بازار کار آن در آینده و اخلاق حرفه‌ای امری بسیار مهم می‌نماید.

یکی از نیازهای بازار کار کشورمان به رشتہ زبان روسی تربیت نیروی متخصص و کارشناسان آشنا با فرهنگ، وضعیت سیاسی، اقتصادی و تجاری و صنعتی روسیه و کشورهای روس‌زبان است. به نظر می‌رسد کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی باید در حوزه آشنایی دانشجویان با کشور روسیه نیز اتفاق بیفت و در مقطع کارشناسی واحدهای درسی‌ای نیز در نظر گرفته شوند که دانشجویان را با کشور روسیه، متناسب با نیازهای بازار کار نیز آشنا نمایند و به آنها اطلاعاتی در مورد کشور روسیه و کشورهای متعدد آن که اغلب روس‌زبان هستند و زبان روسی در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد بدهنند که متناسب با نیازهای بازار کار باشد. (باریشنیکوف، ۲۰۰۲: ۱۲)

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کاربردی‌سازی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی بر اساس نیازهای عینی بازار کار امری اجتناب‌ناپذیر است و با توجه به تغییرات و تحولات روابط کشورها در زمینه‌های تخصصی مختلف در سطح جهانی، توسعه دامنه تخصص‌ها در بازار کار رشتہ، توسعه و گسترش ابزارهای برقراری ارتباط در بازار کار و پیشرفت و توسعه فناوری‌های نوین آموزش زبان خارجی، اعمال و لحاظ کردن آنها در روش‌های تدریس و آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی از مهمترین اموری است که نظام آموزش عالی کشورمان در حوزه آموزش زبان روسی باید در پی محقق شدن آنها باشد. این امر باید در خدمت کسب تخصص، مهارت‌ها و توانایی‌های موردنیاز دانشجویان متناسب با شرایط بازار کار باشد و باعث گسترش دامنه مهارت‌های عملی آنها در برقراری ارتباط و استفاده از زبان به عنوان ابزار ارتباطی در زمینه‌های مختلف بازار کار گردد و آنها بتوانند با کسب تخصص‌های لازم در زمینه‌های مختلف، افکار، نظرات و احساسات خود را در موقعیت‌های مختلف گفتاری بیان کنند و به درستی از ابزارهای زبانی متناسب با سبک گفتاری استفاده کنند. بدون شک تحقیق این امر انگیزه

دانشجویان را در حین تحصیل و میزان رضایتمندی از خود و رشته در حین تحصیل را دوچندان می‌کند.

منابع

1. Акишина, А.А. (2008) Учимся учить: для преподавателя русского языка ка иностранного / А. А. Акишина, О. Е. Каган. – М.: Русский язык. Курсы.
2. Барышников Н.В. (2002) Параметры обучения межкультурной коммуникации в средней школе / Иностр. яз. в шк. – № 2. – С. 10-13.
3. Горожанов А.И. (2016) Обучающая виртуальная среда для изучения иностранного языка: проблемы разработки и развития. М.
4. Низовая И.Ю. (2012) Виртуальная образовательная среда по РКИ: от теории к практике // Междунар. Аспирантский вестн. Русский язык за рубежом. № 1. С. 32–35.
5. Общеевропейские компетенции владения иностранным языком: Изучение, преподавание, оценка. (2003) МГЛУ. – С. 123-125.
6. Сидоренко Е.М. (2004) Тренинг коммуникативной компетентности в деловом взаимодействии. – СПб.: Речь.

ایمان گم شده در جست و جوی امور زیبا و نه به زندگی (بر اساس شخصیت ضد قهرمان رمان «یادداشت‌های زیرزمینی» اثر فنودور داستایفنسکی)

لیلا خان جانی^۱

استادیار گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان

داریوش عدالت^۲

دانشجوی کارشناسی زبان روسی، دانشگاه گیلان

چکیده

در مقاله پیش رو شخصیت اصلی رمان یادداشت‌های زیرزمینی اثر داستایفنسکی از منظر اخلاقی بررسی می‌شود. در این بررسی از سابقه و ویژگی آدم زیادی، کاراکتر معروف ادبیات روسیه، کمک گرفته شده است. با تمیز دادن تفاوت‌های رویکردی در جهانی‌بینی این هر دو کاراکتر و تفاوت به سختی قابل تشخیص آنها در رفتار اجتماعی، سعی در شناساندن شخصیت و کردار مرد زیرزمینی شده است. در واقع بسیاری از اتفاقات که نتیجه توههای از خیال و رویاست، مرد تنها و رویاپردازی را به زیرزمین آرام و دور از برخورد با زندگی واقعی هُل داده‌اند. در این زیرزمین او به گونه‌ای دوپاره و دو شخصیتی به اعتراف و قضاوت خود و قضاوت زندگی نشسته است. این رمان حاصل اینگونه یادداشت‌های او است. مرد زیرزمینی داستایفنسکی بی‌تردید بهترین نمونه عذاب خودآگاهی در ادبیات مدرن است.

واژگان کلیدی: آدم زیادی، مرد زیرزمینی، زندگی، ایمان، خودآگاهی.

مقدمه

نظر غالب متقدان ادبی بر این است که رمان یادداشت‌های زیرزمینی داستایفنسکی جوابیه‌ای بود به رمان «چه باید کرد؟» اثر چرنیشفسکی که سردمدار جبهه رادیکال علم‌گرایی و سوسياليست‌های

¹ lkhanjani@guilan.ac.ir

² edalat.dariush@gmail.com

آن دوره روسیه بود. در خلال بحث‌های تئوریک رمان، نشانه‌های فراوانی از مخالفت داستایفسکی با جبههٔ چرنیشفسکی دیده می‌شد، اما این اثر را نمی‌توان فقط به همین موضوع تقلیل داد. در کنار این نظر عده‌ای چنین فکر کرده‌اند که صدقه‌های این رمان خود شخص داستایفسکی است، صدقه‌هایی که در زیرزمینی پناه گرفته و بهمانند روسو در حال حدیث نفس و اعتراف است. اما به توضیح مختصر خود داستایفسکی در پیشانی همین رمان توجه کنیم:

«البته که هم یادداشت‌ها و هم نویسنده‌اش خیالی است؛ اما آدم‌هایی مثل نویسنده این یادداشت‌ها نه تنها در جامعه ما امکان حضور دارند، بلکه باید باشند تا تجسم شرایطی شوند که همین جامعه محصول آن است. سعی کردم - روشن‌تر از قالب معمول - نماینده گذشته‌ای را پیش چشم بیاورم که دورانش سپری شده اما تا زمان ما دوام آورده است» (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۳۶).

اما گویا به دلیل کاتارسیس بخصوصی که داستایفسکی با ذهنی تیز به کار می‌گیرد، عده‌ای را بر این نظر انداخته است که نویسنده یادداشت‌های زیرزمینی و نویسنده اثر می‌تواند یکی باشند. فارغ از این پندار، این مقاله در پی یافتن پاسخی به این پرسش‌هاست: مردی که به زیرزمین پناه جسته، چگونه مردی است، از چه روی پناه جسته، از که یا چه پناه جسته، این زیرزمین چه جایی است و اینکه تا چه حد می‌توان با او همدل و همرأی شد.

بحث و بررسی

این رمان در دو بخش کاملاً متفاوت از هم نوشته شده است. بخش اول به نام "زیرزمین" شرح اعتراف و خودقضاآتگری این مرد ساکن زیرزمین است. بخش دوم که اتفاقاً از نظر زمانی متقدم بخش اول است "به مناسبت برف نمناک" نام دارد و شرح خاطرات و یادداشت‌های واقعی همین آدم نشسته در این زیرزمین غریب است. از دید کسانی که با آثار فروید آشنایی دارند، این طبقهٔ زیرین همکف را محل رو در رویی مرد پناهندۀ به زیرزمین با پنهانی‌های ذهن دانسته و به قولی آن را همان ناخودآگاه دستگاه روانشناسی فرویدی در نظر آورده‌اند. اکنون بی‌آنکه از ترتیب روایی ماجرا (الف- مردی نشسته در زیرزمین، ب- اتفاقاتی که مرد در زیرزمین مرو رشان می‌کند) غافل شویم، ترتیب زمانی روایت را رعایت می‌کنیم:

۱. درواقع بسیاری از اتفاقات که نتیجهٔ توده‌ای از خیال و رؤیاست، مرد تنها و رؤیاپردازی را به زیرزمین آرام و دور از برخورد با زندگی واقعی هل داده‌اند. در این زیرزمین او به‌گونه‌ای دوپاره و دوشخصیتی به اعتراف و قضاآت خود و قضاآت زندگی نشسته است. این رمان حاصل این دست از یادداشت‌های او است. درواقع خواننده، در پایان فصل دوم درمی‌یابد کدام حوادث و

کدام احساسات، مرد را راهی زیرزمین کرده است. اکنون او در زیرزمین نشسته و می‌نویسد. خاطراتی از ایام بیست و چهار سالگی را روی کاغذ می‌آورد و خواننده می‌داند او مردی چهل ساله است و به قدر یک زندگی از آن ایام فاصله دارد.

در اوج انزوا به سر می‌بردم. باکسی نمی‌جوشیدم و هر چه بیشتر به کنج تنهایی خود می‌خزیدم. در اداره حتی سعی می‌کردم نگاهم با نگاه کسی تلاقی نکنم. خیلی خوب هم می‌دانستم که همکارانم نه تنها فکر می‌کنند که آدم عجیب و غریبی هستم بلکه - به نظرم این‌طور می‌آمد - انگار با نوعی نفرت و اکراه نگاهم می‌کنند (دادستایفسکی، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

تصور می‌کرد دیگران با نفرت و اکراه به او نگاه می‌کنند. از تلاقی نگاهشان با نگاه خود دوری می‌جست و احتمالاً اگر ارباب رجوعی به میز کارش مراجعه می‌کرد، صورتش را بر می‌گرداند یا بی‌آنکه نگاهش کند، با نگاه دوخته به میز و به کاغذ چیزی زیر لب زمزمه می‌کرد: «ما نداریم»، یا «کار ما نیست»، یا «به ما مربوط نیست». این آدمی که پیوسته در خیالاتش به امور زیبا و والا فکر می‌کند در زندگی و در برخورد با واقعیات از تلاقی نگاه متقاضی با نگاه خود عاجز است و بی‌شک نمونه مترقبی همان نسل آدم‌های زیادی است که در داستان‌های گوگول، تورگنیف، گانچاروف و ... ظاهر شده بودند. به گفته ناباکوف این‌ها، این آدم‌های زیادی، کسانی هستند که فکر و رؤیای ترقی و بهبود جهان و زندگی انسان‌ها در قاره‌های دور در سر خود می‌پزند، اما چاره‌ای برای انسانی در یک متری خود ندارند و حتی از حضور او در کنار خود عاجزند. به قدری نگاه به آسمان دوخته‌اند که از گودال کنار پایشان غافل‌اند (ناباکوف، ۱۳۷۱: ۱۴۲). اما این مرد زیرزمینی از نوعی دیگر است و داستایفسکی با زیلی فکر خود، نمونه نسل پیشرفته آدم‌های زیادی را به تصویر کشیده و به قول خودش پاسخی است به معتقدانش در مقدمه رمان "تازه‌جوان" (۱۸۷۵)

احساس غرور می‌کنم که من برای اولین بار آدم واقعی اکثریت روس را نقش کردم و پرده از روی کریه و تراژیک آن کنار زدم. فاجعه و تراژدی در آگاهی از این زشتی و کراحت است... فقط این من بودم که برای اولین بار تراژدی زیرزمین را نمایش دادم؛ تراژدی‌اش هم در رنج و عذاب و شکنجه، در خودکشی و مرگ خواهی، در آگاهی از وضعیت خوب و بهتر و عدم امکان دستیابی به آن و مهم‌تر از همه، در اعتقادی پرشور به چنین تیره‌روزی و فلاکت است، که همه‌چیز این‌گونه است و ارزش اصلاح ندارد!

۲. همان‌طور که تام دالک در مقاله‌ای تحت عنوان «آگاهی، اخلاق و آقای زیرزمینی» اشاره دارد، مرد زیرزمینی داستایفسکی بی‌تر دید بهترین نمونه عذاب خودآگاهی در ادبیات مدرن است (dalik، ۲۰۱۴: ۱۳). میخاییل باختین می‌گوید، تقریباً تک‌تک کلماتی که راوی یادداشت‌های زیرزمینی بر زبان می‌راند، به امید دریافت بازخوری از مخاطب و سپس در عکس‌العمل به آن است (باختین، ۱۳۹۶: ۳۱۸). این انسانی که از نگرانی برخورد با واقعیت‌های روی زمین به سکوت و سکون زیرزمین پناه آورده، در این سکوت بهتر از هر وقتی با خود رودررو می‌شود و مسائل و خواهش‌های پنهانی ذهن خود را می‌بیند؛ و دیگر از مرحله آگاهی و پیش‌آگاهی‌اش در روی زمین و در میان مردم گذشته است، مرحله‌ای که خود می‌گوید: «به خاطر آگاهی مفرط و هوش مسلم است که عذاب می‌کشم». یا «آن‌ها همه احمق‌اند، همه یک‌جور و یک‌شکل، عینه‌goسفندان یک گله». یا «من تنهم و آن‌ها باهم». در روی زمین از ترس برخورد با جریان زندگی و سایه نگاه ناظر افراد چنین تنها مانده و اکنون در زیرزمین بدون حضور دیگری و اما با فرض وجود مخاطب و قاضی برای خود به خودآگاهی خود تکامل بخشیده و از خبائث خود پرده بر می‌دارد. تراژدی دقیقاً همین‌جا است. او دیگر خوب می‌داند که در فکر خود امور زیبا و والا را پرورش می‌دهد و اما با ترسی اگزیستانسیالیستی از اصل زندگی کناره می‌گیرد و اکنون که او در زیرزمین است زندگی دیگر گذشته است و کار از کار گذشته است.

اتفاقی نیست که خود داستایفسکی در قیاس آدم‌های زیادی با تیپ آدم زیرزمینی تأکید کرده است که آدم‌های زیادی آلترناتیوی دارند و امکان اصلاحی و آن‌هم اینکه به زیادی بودن خود پایان دهند؛ چراکه نمونه‌های فوق‌العاده‌ای هست که نشان می‌دهد چطور باید زیست، درحالی که آدم‌هایی نظیر آقای پارادوکسالیست یادداشت‌ها اجازه تغییر نمی‌دهند. تراژدی زیرزمین در رنج و خودکشی خوابیده؛ در آگاهی از وضعیت بهتر و در عین حال عدم امکان دستیابی به آن؛ در یک‌کلام، تراژدی زیرزمین در آن است که فلاکت را بپذیریم و همه را یکسان فرض کنیم و بگوییم اساساً اصلاح ارزشی ندارد!

آقای پارادوکسالیست در تلاش و استدلال‌هایش برای جبران نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی و بازسازی رهنمودهای مستحکم اخلاقی، وادر می‌شود نسبی بودن بیشتری در مفاهیم خیر و شر درک کند. این مفاهیم در پیگیری مداوم درون‌گرایی‌اش گویی تا حدی به هم نزدیک می‌شوند که جای هم را می‌گیرند. به همین خاطر مرد زیرزمینی اساساً قریحه اصلاح و امید به نجات را از دست می‌دهد و در اصلاح و جست‌وجو هیچ معنا و مفهومی نمی‌یابد. اما همین درون‌گرایی عمیق

و همین تفکر مفرط آدمهای زیادی را هم در دوره خود به رنج و عذاب کشانده بود. علت عذابشان هم این بود که ایده‌آل بسیار دور از واقعیت موجود است. در مقابل اما، آقای پارادوکسالیست زیرزمینی وقتی به خودش ثابت کرد رفتن بهسوی ایده‌آل (وقتی نمی‌توان به آن دست یافت) اساساً بی معناست، عذابش تازه آغاز می‌شود.

۳. مرد زیرزمینی خود را ترسو می‌بیند و عقیده دارد هر انسان متمدنی باید ترسو باشد. « تنها جانورها و احمق‌ها می‌توانند جسور و جری باشند ». (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۱۰۸). تعریف او از ترس مشخص است. می‌ترسد؛ چون از زندگی هراس دارد. یادداشت‌های زیرزمینی را می‌توان موبیه مردی دانست که نمی‌تواند حضور معناداری در زندگی اجتماعی و یا سیاسی عصر خود داشته باشد. چنین برداشتی بی‌درنگ تقابل میان درون‌گرایی پیوسته مرد زیرزمینی (که دارد از پا می‌اندازدش) و فعالیت بدون فکر افراد رو در روی او نمایان می‌کند: زی‌ویرکاف زنباره، افسر بیلیاردباز، همکلاسی‌های سابقش، و در کل تمام مردان عمل (یکی از کلیشه‌های قرن نوزدهم). عباراتی مانند زندگی کردن، حقیقت و فعالیت در یادداشت‌ها به حوزه فعالیت اجتماعی اشاره دارند. آقای زیرزمینی نماد کامل خودآگاهی است و زی‌ویرکاف نماد مادیت و وجود صرف است. می‌دانیم که زیادی بودن در مقابل فعال بودن از مباحث داغ مطرح در محافل ادبی آن دوره بوده است. از طرفی می‌دانیم که منظور آقای زیرزمینی از زندگی زنده و واقعی، همان دنیای ایدئالیسم رمانتیک است، دنیای امور والا و زیبا. او بی‌آنکه دست خودش باشد پتانسیل رستگاری مذهبی دارد و رستگاری ناراستین دنیوی اغاییش نمی‌کند. موقعیت خاص او بین دو دنیای مادی و معنوی است که باعث می‌شود بتواند درباره بیماری‌اش با جزئیات داد سخن بدهد:

«همه ما کم‌ویش از زندگی رو گردانده‌ایم. همه‌مان می‌لنگیم، حتی بهقدری از زندگی فاصله گرفته‌ایم که وقتی با آن مواجه می‌شویم یخ می‌زنیم و وقتی به یادمان می‌آورند که زندگی چیست، تاب نمی‌اوریم، بهجایی رسیده‌ایم که زندگی زنده واقعی را کار و چیزی در مایه‌های خدمتی سنگین تلقی می‌کنیم، و با خودمان توافق کرده‌ایم که بر اساس کتاب‌ها زندگی کردن بهتر است. گاهی خواسته و بهترین آرزومن هم برآورده شود، حتی می‌توانم بگویم حالمان بهجای بهتر شدن، بدتر می‌شود» (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۲۴۸).

استفاده از ضمیر اول شخص جمع، مطمئناً نکته مهمی است. راوی که تا این لحظه خودش را از همنسلانش جدا می‌کرد، ناگهان در نقش نماینده آن‌ها ظاهر می‌شود. آقای زیرزمینی خوب می‌داند

که زندگی واقعی نه فعالیت در دنیای اجتماعی و سیاسی است و نه ایدئالیسم رمانیک. او به همنسلانش التماس می‌کند: آن ایمانی را که همگان ازدست داده‌اند، باهم بازیابند. آن‌ها در یک دنیای بی‌خدا گم شده‌اند. التماس او نتیجه‌ای ندارد، حتی خود او هم نمی‌تواند در عمل به هشدار خود توجه کند و عمق فاجعه را بفهمد. اما در این بین، ما دریافتیم که آقای زیرزمینی فقط شخصیتی منفی نیست، بلکه، هرچند گنگ و مبهم، تلاش می‌کند پیامی مذهبی را به گوش ما برساند. داستایفسکی حتماً امیدوار بوده رنج‌های متحمل شده را وی اش، گویی در هیئت مصائب مسیح، مردم را به سوی ایمان، رهنمود کند.

نتیجه‌گیری

در کشاکش لحظات دراماتیک پایانی رمان به خوبی دیده می‌شود که لیزا، با صمیمیت و سادگی به سوی مرد زیرزمینی آمد. عشق لیزا برای مرد زیرزمینی به منزله رهایی از زیرزمین بود، اما در نهایت نقیصه اخلاقی مخرب مرد زیرزمینی - ارج گذاشتن همیشگی به خود بیش از دیگران - او را به زیرزمین راند. این نقیصه ویرانگر خودپرستی عقلانی است که به منطق افراطی انجامیده است. زندگی اما عقلانی نیست. مرد زیرزمینی تقدم خواست دیگری را بر خود نوعی شکست می‌داند و قربانی کردن خود. اما تناقض غیرمنطقی زندگی اینجاست که انسان با قربانی کردن من خود، چیزی از دست نمی‌دهد بلکه همه‌چیز به دست می‌آورد. رهایی او تداوم می‌یابد - او تنها باید من دیگری را بر خود مقدم بداند - اما خودخواهی بی‌حد و مرز، چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد؛ و به این ترتیب او همان انسان بیمار به جا می‌ماند، همان انسان خیث.

منابع

- باختین، میخائيل (۱۳۹۶). مسائل بوطیقایی داستایفسکی، نصرالله مرادیانی، تهران: حکمت کلمه. داستایفسکی، فن دور (۱۳۹۷). یادداشت‌های زیرزمینی، حمیدرضا آتش برآب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی. دلیک، تام (۲۰۱۴). آگاهی، اخلاق و مرد زیرزمینی داستایفسکی، آسیل، سال ۱۰ شماره ۱، نیویورک، انتشارات کالج سنت فرانسیس، صص ۱۲-۱۳. ناباکوف، ولادیمیر (۱۳۷۱). درس گفتارهای ادبیات روس، فرزانه طاهری تهران: انتشارات نیلوفر.

«تحلیل تطبیقی رابطه بین انسان و حیوان در داستان‌های کاشтанکا از چخوف و سگ ولگرد از صادق هدایت از منظر نقد بوم‌گرایانه»

محمد رضا دبیرنیا^۱

دانشجوی رشته ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

این پژوهش در تلاش است تا با رویکردی تطبیقی رابطه انسان و حیوان را در داستان‌های کاشtanکa از آنتوان چخوف و سگ ولگرد از صادق هدایت را از منظر نقد بوم‌گرایانه تحلیل نماید. در این دو اثر سگ‌هایی حضور دارند که به طور ملموسی رویکرد انسان‌محورانه فضای داستان در تقابل با زیست طبیعی این حیوانات قرار دارد و به پایمال شدن حقوق سگ‌ها و استثمار و رفتار نادرست نسبت به آن‌ها منجر می‌شود. در دنیایی که سرشار از بحران‌های اکولوژیک و تبعیض‌های گوناگون است، ظهور نقد بوم‌گرا در محافل دانشگاهی، افق هرمنوتیکی جدیدی را در تفاسیر و درک دنیای طبیعی و ادبیات به ارمغان آورده است. بر این اساس نقد بوم‌گرا بر این باور است که حیوانات می‌توانند احساس انسان در جهان را داشته باشند و از جهان و نیز از آنچه که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، آگاه باشند. این پژوهش قصد دارد تا با استفاده از مبانی نظری نقد بوم‌گرایانه و ادبیات تطبیقی به تحلیل چگونگی رفتار افراد در این آثار با حیوان در این دو اثر شاخص بپردازد. واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نقد بوم‌گرایانه، کاشtanکa، چخوف، سگ ولگرد.

مقدمه

اگر طبیعت به عنوان چشممه حیات محسوب شود، تعامل و نوع رویکرد انسان نسبت به طبیعت از اهمیت زیادی برخوردار می‌گردد؛ چرا که طبیعت چیزی است که از طریق حواس دنیای واقعی مانند گیاهان، حیوانات و بسیاری از عناصر دیگر زمین شناخته می‌شود. تعریف طبیعت برای انسان سه معنای اولیه دارد: طبیعت به عنوان جوهر یک شی، طبیعت به عنوان مکان مادی خارج

^۱ m_dabirnia@modares.ac.ir

از انسان و طبیعت به عنوان فهم جهانی که ممکن است شامل انسان نباشد . (Ginn&Demeritt, 2008) از طرف دیگر حیوانات بخش مهمی از طبیعت هستند که نقش بزرگی در بقای انسان دارند. به عنوان مثال، انسان برای غذا به آنها نیاز دارد و به آنها کمک می‌کند که بر روی زمین کار کنند، اما انسان‌ها اغلب به صورت دلخواه از حیوانات استفاده می‌کنند. کاوش تاریخی در این ارتباط دوگانه انسان/ حیوان این گزاره را به اثبات می‌رساند که انسان به مرور زمان تصمیم می‌گیرد به جامعه حیوانی نزدیک شود و از آنها به نفع خویش بهره ببرد. انسان علاوه بر شکار حیوانات، با اهلی کردن آنها می‌توانست استفاده‌های دیگری از آنها ببرد.

در سده‌های اخیر اهمیت مطالعات زیست‌محیطی در علوم انسانی به شدت رشد پیدا کرده است و نقش علوم انسانی در این خصوص محرز شده است. در این بین پژوهشگران و اساتید زیادی به ارتباط بین ادبیات و محیط‌زیست پرداخته‌اند. بیش‌تر از همه نقد بوم‌گرا به رابطه ادبیات و محیط طبیعی (فیزیکی) می‌پردازد. نقد بوم‌گرا مطالعه فرهنگ و محصولات فرهنگی است که با روابط انسانی با جهان طبیعی در ارتباط است (Glotfelty & Fromm, 1996). علاوه بر این، نقد بوم‌گرا نیز پاسخی به نیاز به درک انسان‌گرایانه از رابطه انسان با جهان طبیعی در زمان تخریب محیط زیست است. در واقع نقد بوم‌گرا در حال کنترل رابطه انسان و حیوان است که تا به اکنون منجر به نادیده گرفته شدن حیوانات و بهره‌کشی صرف انسان‌ها از آنها شده است.

پیتر بری در کتاب خویش بیان می‌دارد که نقد بوم‌گرا آثاری را از دیدگاه بوم‌شناسانه بازخوانی می‌کند و کاربرد ایده‌ها را به حوزه‌هایی غیر از جهان طبیعی گسترش می‌دهد. او همچنین می‌افزاید که نقد بوم‌گرایی در تلاش برای درک پیشرفت‌های فرهنگی که منجر به بحران زیست‌محیطی در حال حاضر در سراسر جهان شده است، طبیعت را مورد بررسی قرار می‌دهد (Barry, 2009).

مسئله، فرضیه، روش و پیشینه تحقیق

عملده پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه پژوهش‌های نقد بوم‌گرا صرفاً به بررسی، نقش و نحوه بازنمایی طبیعت در آثار ادبی پرداخته‌اند. به طور نمونه نوذر نیازی در خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه «درخت گلابی» نوشتۀ گلی ترقی به بازنمایی طبیعت در این اثر داستانی می‌پردازد. لازم به ذکر است با توجه به پیشرفت پژوهش‌های حاضر در این حیطه، نیاز است که تحولات این حوزه معرفت‌شناسی به سمت تخصصی شدن در مسائل برهم گذاری روابط طبیعت و انسان گام

بردارد. از این رو پژوهش حاضر با انتخاب روابط انسان/غیر انسان (حیوان) و با استفاده از مبانی نظری ادبیات تطبیقی به این دغدغه زیست محیطی عصر حاضر که در آثار چخوف و هدایت بازنمایی شده است، بپردازد.

شرحی بر دو داستان

در داستان کاشтанکا اثر آن-tone چخوف، کاشtanکa سگی است که بر اثر اتفاقی، مسیر خود و صاحب خود را گم می‌کند. صاحب سیرکی او را پیدا و از او نگهداری می‌کند تا برای نمایش آماده‌اش کند. در شب اجرای نمایش، کاشtanکa صاحب پیشین و پسرش را می‌باید و به سوی آن‌ها می‌رود. در داستان سگ ولگرد از صادق هدایت، پات سگی اسکاتلندي و نازپرورده است که نسبت به همنوعانش خصوصیات انسانی‌تر و متفاوت‌تری به مانند گوشت‌خوار نبودن دارا می‌باشد. به دلیل جذب سگ دیگری شدن، صاحب خود را گم کرده و مورد آزار و اذیت اهالی منطقه قرار می‌گیرد و در انتهای در اثر حادثه‌ای جان خود را از دست می‌دهد.

بحث و بررسی

تایلور، قلمرو فرهنگ را بسیار گسترده می‌داند، لذا تعریفی عام از آن ارائه کرده است: «فرهنگ در گسترده‌ترین معنای مردم‌شناختی خود، آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود» (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸). زمینه اجتماعی موجود در داستان‌ها به نوعی روایت کننده گرایش‌ها و ایدئولوژی مردم نسبت به محیط زیست و جانداران است. مذهب و سنت‌های فکری در هر جامعه‌ای توان راهبری اعتقادات و رفتارهای مردم را دارد. پات و کاشtanکa دو سگ اهلی (خانگی) هستند که صاحبانشان را گم کرده‌اند. با توجه به طبقه-بندی پیتر بری هر دو داستان سگ ولگرد و کاشtanکa در ناحیه چهارم یا همان محیط شهری می‌گذرد. با توجه به مناطق چهارگانه می‌توان متوجه شد که با توسعه نظام انسان‌محورانه این طبقه-بندی از طبیعت خالص به سمت «فرهنگ» حرکت می‌کند، جایی که عناصر طبیعی کمرنگ تر و فرهنگ و غلبه انسان بر محیط بیشتر می‌شود. بر اساس نظریه پیتر بری، انسان‌ها فرهنگ را «تمدن» برخلاف طبیعت می‌دانند. گم شدن این دو سگ رخدادهای زیادی را برای آنها به همراه دارد. پات که سگی اسکاتلندي است به ناگهان خود را در مکانی می‌بیند که به او اعتمایی ندارند و

مورد آزار و اذیت اهالی و رامین قرار می‌گیرد. از طرف دیگر کاشتنکا نیز شرایط به نسبتاً مشابهی را در ابتدای داستان سپری می‌کند.

در آن میان هوا پیوسته تاریک و تاریک‌تر می‌شد. فانوس‌های دو طرف خیابان و پنجره‌های خانه روشن شد. برف درشتی باریدن گرفت و سواره‌رو خیابان و پشت اسپها و کلاه‌های درشکه‌چی - ها را سفید کرد. هر قدر هوا تاریک‌تر می‌شد اشیاء مختلف سفیدتر به نظر می‌رسیدند. مشتری‌های ناشناس در حالی که میدان دید کاشتنکا را می‌بینند و با پا هولش می‌دادند از کنارش می‌گذشتنند (چخوف، ۱۳۹۷: ۴).

همچنین دشواری پیدا کردن غذا نیز برای وی در درسراز می‌شود:

گوش‌ها و پاهایش بین زده بود و علاوه بر این احساس شدید گرسنگی کلافه‌اش می‌کرد. آن روز کاشتنکا فقط دو بار موفق شده بود چیزی بخورد: در منزل صحاف مقداری سریشم خورده بود و در یک از میخانه‌ها پیوسته کالباسی کنار پیشخوان پیدا کرده و قورت داده بود. همین و بس! (چخوف، ۱۳۹۷: ۴).

ژولیت کلوتون برآک می‌گوید: «اهلی کردن را به عنوان یک رابطه همزیستی متقابل توصیف نموده - اند ... ولی به باور من فقط طرف انسانی از این همراهی و همزیستی سود برد است» (وهاب زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۶). او در مقاله «چهاربایان وحشی چگونه اهلی شدند؟» دو نکته بسیار جالب را نیز مطرح کرده است که می‌تواند در نوع نگاه انسان امروز به حیوانات تأثیرگذار باشد. اول این که حیوانات نیز برای خود فرهنگی دارند که با تغییر شرایط محیطی این فرهنگ آسیب می‌بیند و تغییر می‌کند. از جمله این که انسان اگر حیوانی را از محیط طبیعی خودش دور کند و برای استفاده به شهر یا باغ وحش بیاورد یا آن را اهلی کند، فرهنگ این حیوان دیگر محصول فرهنگ جامعه انسانی است و در صورتی که مجدداً آن را به محیط طبیعی خودش بازگردانیم، قادر نخواهد بود زندگی طبیعی خودش را از جمله در هنگام شکار داشته باشد (همان، ۱۵۰). ژولیت کلوتون برآک به پدیده اهلی کردن حیوانات به عنوان پدیده‌ای منفی می‌نگرد که در آن همه چیز به نفع انسان تمام شده است. این شرایط به نسبت دهشتناک‌تر برای پات در سگ ولگرد اتفاق می‌افتد:

دو چشم میشی پر از درد و زجر و انتظار که فقط در پوزه یک سگ سرگردان ممکن است دیده شود. ولی به نظر می‌آمد نگاههای دردنگ از التماش او را کسی نمیدید و نمی‌فهمید! جلو دکان نانوائی پادو را کتک میزد، جلو قصابی شاگردش باو سنگ می‌پراند، اگر زیر سایه اتومبیل پناه

می‌برد، لگد سنگین کفش میخ دار شوفر از او پذیرائی می‌کرد و زمانی که همه از آزار باو خسته می‌شدند، بچه شیر برنج فروش لذت مخصوصی از شکنجه او می‌برد. در مقابل هر ناله‌ای که می‌کشید یک پاره سنگ به کمرش می‌خورد و صدای قهقهه بچه پشت ناله سگ بلند می‌شد و می‌گفت: «بد مسب صاحب!» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۱-۱۰).

در حقیقت باید گفت که نویسنده در ذهنیت خود، به گونه‌ای که در مقاله «انسان و حیوان» بیان می‌دارد، به جایگاه سگ در اسطوره و دین نظر داشته است (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۸۶-۲۸۴). مطابق تعالیم اسطوره‌ای و دینی زرتشیان و مسلمانان، نباید به سگ غذای فاسد داد و موجب آزار او شد. چرا که همین غذا دادن یکی از اهالی منجر به مرگ او می‌شود.

«برایش نان گرم، ماست، تخم مرغ، خوراکی‌های دیگر آوردند. آن مرد تکه‌های نان را به ماست آلوده می‌کرد و جلو او می‌انداخت. پات اول به تعجیل، بعد آهسته‌تر، آن نان‌ها را می‌خورد و چشم‌های میشی خوش حالت و پر از عجز خودش را از روی تشکر، به صورت آن مرد دوخته بود و دمشن را می‌جنبانید ... پات یک شکم غذا خورد، بی آنکه این غذا با کتک قطع شود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۰)

وضعیت سگ‌ها به طور کلی برخلاف نقد بوم‌گرا است، انسان نباید از حیوان برای منفعت رساندن به خود استفاده کند (Bousfield & Brown, 2010). حیوانات با رغبت خودشان را برای پیشرفت و رفاه انسان‌ها قربانی نمی‌شوند. این تصمیمات به این دلیل برای آن‌ها گرفته می‌شود که نمی‌توانند اولویت‌ها و انتخاب‌های خود را اعلام کنند. در علم بوم‌شناسی، انسان به عنوان موجودی که باید از حقوق حیوانات آگاه باشد و از آن دفاع کند، معروفی می‌شود. حیوانات نمی‌توانند قوانین خودشان را وضع کنند، بنابراین مردم باید بدانند که حقوق و تعهدات متفاوتی نسبت به حیوانات دارند.

برخلاف کاشтанکا که احتمالاً در یک شهر اروپایی می‌گذرد و حضور سگ از حیث اعتقادی، مشکلی برای مردم ایجاد نمی‌کند، در داستان سگ ولگرد، مذهب به عنوان حامی رفتارهای اهالی مشخص می‌شود چرا که طبق مبانی اسلام، سگ حیوان نجسی است. البته صادق هدایت در کتاب انسان و حیوان، ضمن حمایت از تمامی حیوانات وحشی و اهلی، از ارزش و مهربانی به آنها در دین اسلام به استناد قرآن (انعام-۳۸)، دین زرتشت و آیین باستان و روایات و نظریات صوفیه سخن می‌گوید (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۸۵).

همه محض رضای خدا، او را می‌زدند و به نظرشان خیلی طبیعی بود سگ نجسی را که مذهب نفرین کرده و هفت تا جان دارد، برای ثواب بچزانند (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۸).

نتیجه‌گیری

از این بحث این‌گونه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حتی وقتی مالکان واقعاً به حیوانات خانگی خود علاقه دارند، ممکن است ناخواسته آن‌ها را در معرض خطرات جدی قرار دهند. کاشتنکا و سگ ولگرد به نوعی مفاهیم رویکرد فرهنگی نقد بوم‌گرا را، با توجه به رابطه بین انسان و حیوانات و همچنین نگرانی‌های جهانی در حال ظهور درباره نقض آشکار حقوق حیوانات را منتشر کردند. نقد بوم‌گرا با بهره‌برداری بیش از حد از طبیعت مخالف است. همه حیوانات بدون شک مانند انسان‌ها، در دنیا حقوق زندگی خود را دارند. نقد بوم‌گرا بر این باور است که حیوانات می‌توانند احساس انسان در جهان را داشته باشند، از جهان آگاه باشند و نیز از آنچه که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، آگاه باشند، همان طور که پات و کاشتنکا می‌اندیشند و احساس می‌کنند. این آزادی شامل بدن آن‌ها و حتی زندگی آن‌ها نیز می‌شود. احترام متقابل بین طبیعت و انسان که از طریق نقد بوم‌گرایی اعمال می‌شود، هماهنگی ایجاد می‌کند، بنابراین در جهان آینده، سوء‌رفتار کمتری با طبیعت، به ویژه حیوانات، وجود خواهد داشت و باید به زندگی حیوانات احترام گذاشت، زیرا آن‌ها حق ذاتی دارند که با شأن و وقار با آن‌ها رفتار شود. نقد بوم‌گرا تلاش می‌کند تا یک زمینه مشترک بین انسان و غیر انسان پیدا کند، تا نشان دهد چگونه آن‌ها می‌توانند به روش‌های مختلف هم‌زیستی کنند، زیرا مسائل زیست‌محیطی بخش جدایی‌ناپذیر وجود ما شده‌اند (Serpi 1999).

از این رو، نقد بوم‌گرا، از بازسازی باورها و ادراکات رایج ما، و آگاهی ما از طبیعت، با هدف ایجاد "آگاهی از وحدت اساسی تمام زندگی" حمایت می‌کند (Eisler 1990: 26).

منابع

بری، پیتر، *نقض بوم‌گرا یا مطالعات سبز*، در: زهرا پارساپور (ویراستار و مترجم)، درباره نقد بوم‌گرا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، صص ۳۹-۱۳۹۲ (۱۳۹۲).

حاج‌محمدی، حسن، *بررسی و نقض مبانی نظری مکتب مطالعات فرهنگی بیرونگام*، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب. (۱۳۹۷)

ریگبی، کیت، *نقض بوم‌گرا*، در: زهرا پارساپور (ویراستار و مترجم)، درباره نقد بوم‌گرا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، صص ۸۶-۴۳ (۱۳۹۲).

وهاب‌زاده، عبدالحسین (انتخاب و ترجمه)، *بوم‌شناسی علم عصیانگر* (مجموعه مقالات کلاسیک در بوم‌شناسی). تهران: چشم‌ه. (۱۳۸۰)

- هدایت، صادق؛ انسان و حیوان؛ چاپ اول، تهران: نشر چشم، (۱۳۹۲)
- هدایت، صادق؛ سگ ولگرد؛ چاپ هفتم، تهران: نشر امیرکبیر، (۱۳۴۲)
- قازاریان، آنک (انتخاب و ترجمه)، در پانسیون اعیان (مجموعه داستان)، تهران: نشر فرمهر، (۱۳۹۷). (الکترونیکی)
- BARRY, P. (2009). *Beginning theory: an introduction to literary and cultural theory*. Manchester, UK, Manchester University Press.
- Bousfield,B.,&Brown, R. (2010).*Animal Welfare*.Bulletin, Kowloon: Agriculture, Fisheries and Conservation Department Newsletter.
- Buell, L. *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*.Oxford: Blackwell Publishing. (2005)
- Butchvarov, Panayot. *Anthropocentrism in Philosophy*: Realism, Antirealism, Semirealism. (2015)
- Eisler, Riane. "The Gaia Tradition and The Partnership Future: An Ecofeminist Manifesto." Pp. 23–34 in Reweaving the World: *The Emergence of Ecofeminism*,eds. I. Diamond and G. F. Orenstein. San Francisco: Sierra Club Books. (1990)
- Ginn, Franklin & Demeritt, David. *Nature: A Contested Concept*. (2009)
- Glotfelty, C., & Fromm, H.*The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*.Georgia:The University of Georgia Press. (1996)
- Roleff, T. L. *The Rights of Animals*.Greenhaver Press. (1999)

در خصوصیات بهینه سازی سنجش و آموزش آزاد زبان روسی در ایران

سعیده دست آموز^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء^(س)

چکیده

با وجود قدمت آموزش دانشگاهی زبان روسی در ایران، آموزش آزاد آن یک پدیده نو و مورد تقاضا در حال حاضر محسوب می شود. در سالهای اخیر شاهد مراکزی هستیم که به آموزش آزاد زبان روسی مبادرت می ورزند و فضای مجازی نیز مملو از آموزش‌های زبان روسی به شیوه غیر اصولی و در پاره‌ای از موارد پر اشتباه است. جهت بهینه سازی و ارتقای کیفیت آموزش آزاد و سنجش دانش زبان روسی در ایران چه باید کرد؟ چه تلاش‌هایی در این حوزه در ایران انجام شده است؟ در این مقاله ضمن معرفی مرکز پوشکین دانشگاه الزهراء^(س) به تلاش‌هایی که در این مرکز در راستای بهینه‌سازی و ارتقای کیفیت آموزش آزاد و سنجش دانش زبان روسی در ایران صورت گرفته خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: آموزش آزاد زبان روسی، استاندارد سازی، سنجش، آزمون زبان روسی، مرکز پوشکین.

مقدمه

در سالهای اخیر رشتۀ زبان روسی در دانشگاه‌های ایران در حال گسترش است و هر سال شاهد دانشگاه‌هایی هستیم که در حال افتتاح مقطع کارشناسی و یا کارشناسی ارشد زبان روسی هستند. تعداد فارغ التحصیلان این رشتۀ در ایران در حال افزایش است و این مسئله نیازمند برنامه‌ریزی جهت آینده شغلی این فارغ التحصیلان است.

از سوی دیگر به واسطه روابط خوب سیاسی و فرهنگی و موقعیت جغرافیایی دو کشور ایران و روسیه و پتانسیل بالای علمی کشور روسیه، سالانه دانشجویان زیادی جهت ادامه تحصیل به

^۱ s.dastamooz@alzahra.ac.ir

دانشگاههای روسیه می‌روند و ناگزیر به یادگیری زبان روسی هستند. در کشورهایی نظیر قرقیزستان، قزاقستان، ارمنستان، ازبکستان، آذربایجان، تاجیکستان و بسیاری از کشورهای اروپایی بلوک شرق نظریه بالاروس، بلغارستان و غیره زبان روسی به عنوان زبان دوم و رسمی می‌باشند. روابط تجاری بین ایران و روسیه و کشورهای روس زبان نیز بیش از پیش گسترش یافته است و طیف دیگری از افرادی که نیازمند یادگیری زبان روسی در ایران هستند بازگانان و عاملین بنگاههای تجاری می‌باشند.

گروه دیگری از افراد که به آموزش زبان روسی نیاز دارند کودکان دو زبانه‌ای هستند که به واسطه تحصیل و یا زندگی و کار والدینشان در روسیه و قرار گرفتن در محیط زبانی از کودکی به زبان روسی محاوره تسلط پیدا کرده‌اند و پس از بازگشتیشان به ایران والدین بیم آن را دارند که کودک زبان روسی را فراموش کند، بنابراین به دنبال راهی هستند تا این گنجینه زبانی را در کودک خود حفظ نمایند.

اما چه برنامه‌هایی در ایران برای آموزش این افراد که با اهداف گوناگون نیازمند یادگیری زبان روسی هستند صورت گرفته است؟

بحث و بررسی

یکی از گام‌های عملی که در ایران در راستای بهینه‌سازی سنجش و آموزش آزاد زبان روسی برداشته شد انعقاد تفاهم نامه همکاری با انتیتو دولتی زبان روسی پوشکین در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه الزهرا بود.

انتیتو دولتی زبان روسی پوشکین یکی از مراکز آموزش عالی معتبر روسیه است که از سال ۱۹۶۶ تأسیس شده است. این دانشگاه یکی از ۶ دانشگاه عضو کنسرسیوم برگزاری آزمون‌های بین‌المللی استاندارد زبان روسی (TORFL) روسیه است، که مجوز برگزاری این آزمون‌ها را دارد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۸ در ششمین کنگره جهانی روس‌ها اعلام کرد: «شبکه همکاری (انتیتو پوشکین) تأسیس شده است که هدف آن قراردادن برنامه آموزش زبان روسی در دسترس همگان است. در حال حاضر بیش از ۸۰ مرکز زبان روسی در کشورهای مختلف دنیا عضو این شبکه همکاری هستند» (پوتین، ۲۰۱۸). تعداد این مراکز در سال ۲۰۲۱ به ۱۱۵ مرکز در ۴۷ کشور جهان رسیده که عضو شبکه همکاری با انتیتو پوشکین روسیه هستند. اعضای شبکه همکاری دارای بخش مخصوص به خود در پورتال انتیتو پوشکین بوده و می‌توانند از امکانات آموزشی این سایت به طور نامحدود و رایگان استفاده کنند. در این پرتال

شیش هزار تمرین، ۷۰ مجموعه آزمون، فیلم آموزشی و ۲۲۲ فایل ویدیویی آموزشی و ۲۳ هزار فایل صوتی آموزشی موجود است. در پی امضای تفاهم نامه با انتستیتو پوشکین روسیه، دانشگاه الزهرا^(س) به عضویت شیکه همکاری با دانشگاه پوشکین درآمد. علاوه بر این، دانشگاه الزهرا در پی افتتاح مرکز آموزش و آزمون زبان روسی پوشکین در آذر ماه ۹۶ برای اولین بار در ایران از مجوز برگزاری آزمون‌های بین المللی زبان روسی TORFL برخوردار شد و اطلاعات دانشگاه الزهرا به عنوان مرکز آموزش و آزمون زبان روسی در ایران در پورتال انتستیتو پوشکین قرار گرفت.^۱

افتتاح مرکز آموزش و آزمون زبان روسی پوشکین در دانشگاه الزهرا بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های روسیه و ایران داشت.^۲

در تاریخ ۲ آبان ۱۳۹۷ خبرگزاری دانشجو گفتگوی تفضیلی را تحت عنوان «شعبه‌ای از انتستیتو پوشکین روسیه در دل دانشگاه ایرانی/ استاندارد سازی آموزش و آزمون زبان روسی کلید خورد» با مدیر مرکز پوشکین منتشر کرد. که در آن هدف از افتتاح این مرکز استاندارد سازی آموزش و آزمون زبان روسی اعلام شد.^۳

اما استاندارد سازی آموزش زبان روسی به چه معناست؟ با اینکه آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی در روسیه قدمت دیرینه‌ای دارد، اما تنها در سال‌های دهه نود قرن بیستم رویکرد یکسان نسبت به شیوه آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی شکل گرفت. این شیوه آموزشی مؤلفه‌های ارتباطی و زبانی را در فرآیند آموزش تلفیق کرده و هدف آن حل تمامی مسائل در چارچوب تعامل سیستماتیک و عملی حوزه‌های مختلف آموزش زبان بود. در همان زمان بود که در روسیه طراحی معیارهای واحد سنجش توانش زبانی فراگیران خارجی آغاز شد (گلازوونا و دیگران، ۲۰۱۷: ۵). برای این منظور فرآیند آموزش به سطوح مختلفی تقسیم شد (مقدماتی، پایه وغیره) و متداول‌ترین برنامه ویژه‌ای را برای سطوح مختلف در نظر گرفتند. به عنوان مثال

¹ <https://partners.pushkininstitute.ru/partner.php?id=24> 14.3.2017

² <https://pushkininstitute.ru/news/2160>

<https://www.msrt.ir/fa/news/36071>

<https://irna.ir/news/3547172/>

<https://ana.press/i/319179>

³ snn.ir/0031A9_11.11.1399

برای سطح A1 حدود ۲۵۶ ساعت کار در کلاس و ۱۲۰ ساعت کار مستقل زبان آموز در نظر گرفته شد. منظور از مهارت گفتاری در سطح A1 رسیدن به سطحی از تسلط زیانی است که به زبان آموز خارجی این اجازه را می‌دهد تا نیازهای ارتباطی اولیه خود را هنگام معاشرت با افرادی که زبان روسی زبان مادریشان است و در موقعیت‌های گفتاری محدود برطرف کنند. به عنوان مثال موقعیت گفتاری سلام و خداحافظی، عذرخواهی، معرفی افراد خانواده، خرید کردن، رستوران، در دانشگاه، کتابخانه، پارک و غیره. در گفتار انفرادی شخص باید بتواند خود را معرفی کند، و در گفتگوهای تلفنی و گفتگوهای ساده در موقعیت‌های خاص ارتباط برقرار کند. سطح A2 بر مبنای گسترش حوزه‌های ارتباطی زبان آموز و موقعیت‌های گفتاری استاندارد در زندگی روزمره استوار است. سطح B1 زبان آموزان را برای تحصیل در دانشگاه‌های روسیه، انجام تعاملات اجتماعی و حل مسائل عملی در حوزه تحصیل و کار آماده می‌کند. سطح B2 بر پایه آموزش خارجی‌ها در دانشگاه استوار است. در این سطح زبان آموز باید بتواند سبک‌های مختلف زبان را یاد بگیرد و سطح دانش زبانی خود را در حوزه‌های اجتماعی - کاری و بین فردی گسترش دهد. همچنین زبان آموز قادر خواهد بود که به راحتی اطلاعات دریافتی از رسانه‌های جمعی را بفهمد. سطح C1 سطحی از زبان است که در آن زبان آموز به تمامی سبک‌های زبانی تسلط می‌یابد و قادر خواهد بود که تمامی مفاهیم دریافتی در موقعیت‌های مختلف کاربردی از قبیل زندگی روزمره، اجتماعی، فرهنگی و مناسبات کاری را درک کند و بفهمد. سطح C2 تسلط به زبان در سطح حرفه‌ای است که شامل توانایی تدریس زبان روسی به عنوان زبان خارجی و توانایی انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در حوزه زبان روسی را شامل می‌شود (گلازاونوا و دیگران، ۲۰۱۷: ۸).

دکتر محمد رضا نیستانی در کتاب برنامه‌ریزی آموزشی به چهار الگوی رایج در برنامه ریزی آموزشی اشاره دارد: ۱. الگوی تقاضای اجتماعی، ۲. الگوی نیروی انسانی، ۳. الگوی هزینه - فایده، ۴. الگوی تک مؤسسه‌ای» به گفته نیستانی؛ برنامه ریزی در سطح یک واحد بر منابع موجود، مشکلات عملیاتی و پایدار توسعه مرکز می‌یابد و با هدف‌هایی ارتباط دارد که قابلیت سنجش دارند. در حقیقت، برنامه ریزی بر بهود کیفیت فرآیندها، رویه‌ها و عوامل تشکیل دهنده کیفیت در واحد آموزشی متمرکز است. در این سطح از برنامه ریزی، برنامه‌های کوتاه مدت و عملیات اجرایی در سطح واحد آموزشی تدوین می‌شود. البته در خلال برنامه ریزی عملیاتی راهبردها و خط مشی‌ها نیز ممکن است دچار دگرگونی و تحول گردد (نیستانی، ۱۳۹۵: ۲۱).

پیرو این شیوه از برنامه ریزی آموزشی، مرکز پوشکین دانشگاه الزهرا با هدف استاندارد سازی آموزش و سنجش زبان روسی در ایران، از سال ۱۳۹۶ با همکاری مرکز آموزش های آزاد و مجازی این دانشگاه اقدام به برگزاری کارگاههای هدفمند آموزش زبان روسی کرده است. کارگاههای مرکز پوشکین دانشگاه الزهرا^(س) دارای دو رویکرد آموزشی هستند: ۱) کارگاههای آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی بر اساس سطوح استاندارد و برنامه استاندارد؛ ۲) کارگاههای مهارتی ویژه افرادی که با زبان روسی آشنایی دارند و هدف آنها از شرکت در کارگاهها ارتقای مهارت‌های مختلف زبانی و یا ترجمه است.

تا کنون در مرکز پوشکین دانشگاه الزهرا دوره‌های مهارتی گوناگونی از قبیل کارگاههای «ترجمه از فارسی به روسی»، «ترجمه شفاهی»، «مکالمات و مکاتبات بازرگانی به زبان روسی»، «ارتقای مهارت گفتاری با هدف کاربرد صحیح حالت‌های دستوری»، «مکالمه آزاد»، «سلسله کارگاههای آموزش زبان روسی به کودکان» به صورت حضوری و مجازی و نیز وی彬ارهای رایگان متعدد با تدریس استادان برجسته انتستیتو دولتی زبان روسی پوشکین و با هدف ارتقای مهارت تدریس به زبان روسی برگزار شده است.

در راستای استاندارد سازی آموزش آزاد زبان روسی به تخصص‌های غیر زبانی و افرادی که هیچ‌گونه آشنایی با زبان روسی ندارند، کارگاههای ۱۰ جلسه‌ای برنامه ریزی شده‌اند که برای رسیدن به سطح استاندارد A1 زبان آموzan باید ده سری کارگاه ۱۰ جلسه‌ای را بگذرانند. سرفصل استاندارد در اختیار مدرسان کارگاهها قرار می‌گیرد تا زبان آموzan همزمان با یادگیری زبان روسی برای آزمون TORFL هم آماده شوند.

در آموزش‌ها از منابع استاندارد آموزشی استفاده می‌شوند و همه زبان آموzan مرکز پوشکین دانشگاه الزهرا^(س) در پرتال انتستیتو پوشکین روسیه عضو می‌شوند تا بتوانند به منابع رایگان و استاندارد یادگیری زبان روسی دسترسی داشته باشند.

از سال ۱۳۹۶ تا کنون ۳ دوره آزمون TORFL انتستیتو پوشکین در دانشگاه الزهرا و با همکاری انتستیتو پوشکین روسیه برگزار شده است. این آزمون‌ها در سطوح A1, A2, B1, C1 و با حضور ۳۳ نفر متقاضی ایرانی و خارجی از سراسر ایران برگزار شده‌اند. برای پذیرفته شدن گان مدرک بین المللی دو زبانه روسی و انگلیسی با تأیید وزارت علوم روسیه از انتستیتو پوشکین روسیه صادر شده است. این مدارک دائمی هستند و تاریخ انقضا ندارند و دارای اعتبار بین المللی می‌باشند.

نتیجه گیری

با توجه به تجربه مرکز پوشکین دانشگاه الزهراء^(س) در ایران می‌توان گفت که استاندارد سازی و بهینه سازی آموزش آزاد زبان روسی در ایران مراحل اولیه خود را سپری می‌کند. امید است گامی که در دانشگاه الزهراء^(س) در راستای استاندارد سازی آموزش و آزمون زبان روسی برداشته شده مورد حمایت مسئولین و نهادهای ذیربیط قرار گیرد و شاهد بهینه شدن و ارتقای کیفیت آموزش آزاد زبان روسی با تکیه بر استانداردهای بین المللی در ایران باشیم. ثمرة این حمایتها جذب فارغ التحصیلان متخصص رشته زبان روسی در حوزه‌های مختلف تدریس و آموزش آزاد زبان روسی خواهد بود.

منابع

- پوتین، ولادیمیر (۲۰۱۸) ششمین کنگره جهانی روس‌ها. مسکو: انتیتو پوشکین.
نیستانی، محمد رضا (۱۳۹۵). برنامه ریزی آموزشی: راهبرد بهبود کیفیت در سطح واحد آموزشی. اصفهان: یار مانا.
گلازوونوا، اولگا (۲۰۱۷). برنامه آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی. مسکو: روسکی ییزیک کورسی.

رویکرد نوین گویشوران فارسی و روسی در وامگیری واژه‌های بیگانه

وجیهه رضوانی^۱

استادیار گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا^(س)

چکیده

مقاله حاضر به بررسی رویکرد وامگیری واژه‌ها از زبانهای بیگانه در دو زبان روسی و فارسی با توجه به مؤلفه‌های اجتماعی امروزی می‌پردازد. در بررسی انجام شده، مشاهده گردید نسل جدید در هر دو جامعه به واسطه گسترش روابط انسانی در سطوح مختلف، به استفاده هرچه بیشتر از واژه‌های بیگانه و عموماً انگلیسی متمایل است. از نتایج به دست آمده چنین به نظر می‌رسد که استفاده از این واژگان به دلیل ورود آنها همراه با یک تخصص، پدیده و ابزار بوده است و از این رو در زبان مقصد، یا فرصت مناسبی برای ایجاد معادل وجود نداشته و یا ممکن است ترجمه برگزیده، توانایی لازم برای انتقال مفهوم را به طور کامل نداشته است و از این رو استقبال گویشوران زبان مقصد، به کاربرد فرم اولیه و تنها به صورت نویسه‌گردانی است. هدف از انجام این تحقیق، نشان دادن رویکرد نوین وامگیری واژه‌ها در زبان روسی و زبان فارسی است.

واژگان کلیدی: فارسی، روسی، وام‌گیری، نویسه‌گردانی، ترجمه

مقدمه

تأثیرپذیری زبانها از یکدیگر امری غیر قابل انکار و همیشگی بوده است. این پدیده از دیرباز به دلیل اختراعات، اکتشافات و مقوله‌های فرهنگی، آیینی و مذهبی به مانند یک جریان سیال در حرکت است. البته ورود این واژگان و عبارات ابتدا با مقاومت رو به رو می‌شوند، اما به تدریج مورد استفاده در سطح غیر رسمی و سپس چنانچه معادل مناسبی برای آن برگزیده نشده باشد، می‌تواند در سطح رسمی زبان هم به کار برده شود و در فرهنگهای واژگان نیز ورود پیدا می‌کنند. علم واکاوی ریشه واژگان همواره برای محققان جذابیت خاصی داشته و عده بی‌شماری از

^۱ v.rezvani@alzahra.ac.ir

زبانشناسان از آنجایی که زبان را یک موجود زنده می‌دانند، سال‌های متمادی به رصد سفر واژگان در قرون و سرزمین‌های مختلف پرداخته‌اند، تا از پس کشف این موضوع، بسیاری از رمزهای زبانی و معنایی را به واسطه آن بازگشایند. هدف از انجام این تحقیق، بررسی رویکرد نوین وامگیری واژه‌ها در زبان روسی و زبان فارسی است. در این راستا برآئیم تا بتوانیم پاسخی برای این پرسش بیابیم که اساساً وامگیری واژه‌ها در اشکال مختلف آن و از جمله گرتهداری، آیا در غنای زبان نقشی دارد؟ آیا لازم است برای تمامی واژه‌های موجود در زبان معادل، اصلی آن در زبان مبداء را بیابیم؟ منابع مورد استفاده برای بررسی در این پژوهش، متون موجود در فضای مجازی و مقالات تخصصی در حوزه زبانشناسی در هر دو زبان می‌باشد.

بحث و بررسی

زبان انگلیسی بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان زبان دوم در جهان، از استقبال عمومی بسیار خوبی برخوردار شد، و رفته رفته سیطره این زبان، در سطوح مختلف، گسترش یافت. در زبان فارسی در صد ساله اخیر، نخست از زبان فرانسه و به تدریج با نفوذ زبان انگلیسی، از واژگان این زبان استفاده شد. از آغاز قرن بیست و یکم و پس از فروپاشی شوروی سابق، طبق آمار زبانشناسان روسی، روند رو به رشد ورود واژه‌های بیگانه انگلیسی، شدت یافته و ده درصد واژگان روسی را به خود اختصاص داده است (Лихачев, 2017, с.48). افزایش حجم دریافت اطلاعات از زبان انگلیسی در شبکه‌های اجتماعی، قدرت بالای اقتصادی و سیاسی کشورهای انگلیسی زبان در روابط بین‌المللی، توسعه صنعت گردشگری، رشد فناوری، بازارهای جهانی، رویدادهای فرهنگی، همگی سهم چشمگیری در تغییراتی که در زبان‌های امروزی رخ داده است را دارا می‌باشند. دانشجویان و نسل جدید، تمایل بیشتری به استفاده هرچه بیشتر از این واژگان دارند.

وامگیری واژگان انواعی دارد که برخی از آنها در زیر آورده شده است: «گرتهداری - به گونه‌ای از وامگیری اطلاق می‌شود که در آن ترجمه اجزای واژه مبداء، عیناً در زبان مقصد صورت می‌گیرد: سبب زمینی، راه‌آهن.

تعییر قرضی - به گونه‌ای از وامگیری است که در آن، برای پدیده‌ها یا اشیای وارداتی بر اساس کارکردشان معادلی برگزیده شود: خودنویس، خودرو، خودکار.

ترجمه و تعییر قرضی - زمانی که جزئی از واژه مبداء ترجمه شود و بخشی دیگر تعییر شود، ترجمه و تعییر قرضی رخ داده است: آجر نسوز.

آمیزش قرضی - نوعی از وامگیری است که بخشی از واژه از زبان مبداء و بخش دیگر ترجمه می‌شود: فیزیکدان، بانکدار.

تبادل قرضی - نوعی از وامگیری غیرمستقیم است که با واژگان آشنای زبان مقصد مبادله می‌شود: ضبط صوت، عکس، آچار» (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۰)

اما امروزه واژه‌های بسیاری و اغلب واژه‌های تخصصی هر فن و دانش، به همان شکل که در زبان مبداء کاربرد دارد؛ استفاده می‌شود و فقط با حروف فارسی نگارش می‌شود، به عنوان مثال اصطلاحاتی چون:

«اسپانسر پروژه‌های جزیره کیش...»

«Спонсором проекта является...»

وامگیری واژه به صورت فرم و محتوا، بسیار متفاوت است. بررسی این روند اهمیت بسیار زیادی در حل مسائل اساسی زبانشناسی دارد. وامگیری واژگان در لایه‌های مختلف صورت می‌گیرد. در ساختار واژگان پرکاربرد و همچنین در سطح واژگان کوچه بازاری. وامگیری واژگان یکی از منابع غنی‌سازی زبانها است. یکی از انواع آن، وامگیری مستقیم (نویسه گردانی) یعنی نگارش با معادلهای آوایی است. نویسه گردانی به نظر کریسمین عبارت است از «جبجایی با حروف الفبای زبان دیگر» (Крысин, 2007: 30) برای مثال نمونه‌هایی از نویسه گردانی در زبان فارسی و روسی، در جدول زیر آورده می‌شود که بسیاری از واژگان انگلیسی به چه شکلی در این دو زبان استفاده می‌شوند.

جدول شماره ۱

واژه بیگانه	وام واژه به زبان روسی	وام واژه به زبان فارسی		
		کاربرد معادل فارسی	به	کاربرد صورت فینیگلیشن
Game	гейм	بازی	گیم	
Job	джоб	شغل	ندارد	
Crazy	крейзи	دیوانه	ندارد	
Price	прайс	قیمت	ندارد	
Blogg er	блогер	تارنیس-تارنگار تارنیس	بلاگر	

онлайн	онлайн	در خط	آنلاین
Offline	оффлайн	برخط	آفلاین
Brand	бренд	نام تجاری	برند
E-mail	имэйл	پست الکترونیک	ایمیل
Luxury	лакшери	پولداری	لاکچری
Battle	батл	نبرد	نadarد
challenge	челендж	چالش	چلنچ
coach	коуч	مربي	کوچ
killer	киллер	قاتل	نadarد
Blotter	блоттер (бумажная полоска-тестер знакомства с парфюмом в для магазине),	کاغذ تست بوی عطر	نadarد
Patch	патч (тканевые накладки под глаза для избавления от усталости и синяков)	نوعی بافت پارچه‌ای برای مصارف گوناگون	پد
Swatch	свотч(образец помад)	تستر رنگ رژ	نadarد

به این لیست می‌توان بی‌شمار واژه افزود که هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی، صورت اولیه آن به صورت نویسه‌گردانی به کار می‌روند. علت نخست آن پیدایش این مفاهیم و یا اشیاء در کشورهای دیگر است و مسلماً هنگام ورود به زبان دیگر، چنانچه معادل داشته باشند؛ می‌توان از معادل آنها در متون رسمی استفاده نمود، اما چنانچه معادلی وجود نداشته باشد؛ برخی از معادل‌های تولید شده موجب تمسخر و عدم تمایل گویشوران به استفاده از آنها می‌شود. در میان نمونه‌های بالا در جدول بیشتر به واژگانی اشاره شد که در سطح مکالمات روزمره کاربرد دارند و در دسته واژگان تخصصی قرار نمی‌گیرند. در یک مقایسه بسیار ساده می‌توان مشاهده کرد که گویشوران روس در ازای تمامی واژگانی که حتی معادل آن در روسی وجود دارد تمایل به استفاده افراط‌گونه از واژگان بیگانه دارند. و از آن می‌توان نتیجه گرفت که وام واژه‌ها تا لایه‌های عمیق زبانی و اجتماعی نفوذ کرده‌اند. آیا این موضوع مشکل آفرین است؟ همواره دو رویکرد نسبت به آن وجود داشته است: نخست موضع طرفداران پاسداری از کیان زبان ملی است، این گروه بر این باور هستند که می‌بایست زبان فارسی را تا جای ممکن از واژگان بیگانه زدود

(روستایی، ۱۳۸۵، ۲۸). اما گروه دیگر بر این باور هستند که تحمل واژگان بیگانه و پذیرش آنها بر غنا و قدرت زبان می‌افزاید و امکان همبستگی با سایر زبانها بیشتر فراهم می‌گردد. ورود واژگان به طرق مختلف صورت می‌گیرد، ورود آنها به ساختار نحوی و پذیرش دگرگونی‌های دستوری از این نمونه است: به علی گفتم چرا مسیح/ بی ام من و سین کردی، جواب نمیدی؟

مسیح: پیام Seen، این واژه در زبان انگلیس، به اصطلاح دستوری past participle شناخته می‌شود و معادل اسم مفعول در فارسی است و معنای دیجه شده را می‌دهد. حال در ترکیب نحوی جمله فارسی وارد شده و معنای نگاه کردی را بیان می‌نماید.

در این جمله اگر کسی با واژگان انگلیسی درون متن آشنا نباشد، فهم جمله مشکل است. اما تقریباً می‌توان گفت؛ این عبارت‌ها بسیار رایج هستند و در مکالمه نسل جوان به وفور از هر قشر و رشتۀ تحصیلی استفاده می‌شوند و حتی در معنی اولیه آن بنا بر نیاز کاربر فارسی زبان تغییراتی داده شده است. در زبان روسی نیز واژگان بیگانه و در سال‌های اخیر عمدتاً انگلیسی به زبان روسی ورود پیدا کرده‌اند. چنانچه در دسته «اسم» اجزای کلام قرارگیرند، در ساختار صرفی آنها دگرگونی‌ها و تغییرات مربوط به اسامی در زبان روسی، از جمله دگرگونی در ۶ حالت نحوی، جنس و شمار رخ می‌دهد و چنانچه «فعل» باشند، پیشوند و پسوند مصدری و شناسه‌های شخص را به خود می‌گیرند و در متون رسمی استفاده می‌شود:

دوست Shoes – шузы – likes – лайки , کفش ha – dislikes – дислайки
، لایکها dislai^kki – ндаштен ha (دیسلایکها)

افزودن نشانه "ها" ی جمع در فارسی نیز به مانند روسی اتفاق می‌افتد:
- gamers – игроки ، likes – лайк ha – masks ، маски –

دسته دیگری از واژگان انگلیسی هستند که به پسوند -er/-or یا پایان یافته‌اند:

- نشانگر (مکان نما) روی صفحه نمایش Broker – брокер , cursor – курсор , کارگزار – tender – тендер ، درایانه مناقصه

متمايز از زبان روسی در این بخش زبان فارسی با مقاومت بیشتری برخورد نموده است و به استفاده از معادل‌های این واژگان همت گمارده و البته گاه در مکالمات غیر رسمی نیز از این واژگان استفاده می‌شود. اما در زبان روسی به عنوان واژگانی پذیرفته شده در متون رسمی کاربرد دارند.

با نگاهی به این مثال‌ها متوجه می‌شویم ترجمه یک واژه cursor در فارسی چه میزان طولانی است، لذا ترجیح کاربران استفاده از نمونه بیگانه آن است تا سریع‌تر مقصود بیان شود. سری دیگری از واژگان انگلیسی که در هر دو زبان روسی و فارسی، استفاده می‌شوند؛ واژگان پایان‌یافته به پسوند -ing است:

جدول شماره ۲

انگلیسی	روسی	فارسی
rating	рейтинг	ریتینگ - درجه بندی
marketing	маркетинг	مارکتینگ - بازاریابی
briefing	брифинг	بریفینگ - خلاصه سازی
monitoring	мониторинг	مانیتورینگ - رصد کردن
holding	холдинг	هولدینگ - مجموعه تجاری
leasing	лизинг	لیزینگ - نزدیک ترین معنی اجاره اعتباری

همانطور که مشاهده می‌شود؛ کاربرد این واژگان با این پسوند در زبان فارسی از رواج بیشتری برخوردار است و به دلیل معنای آن در انگلیسی که به استمرار عمل اشاره دارد، گاه دستمایه طنز در ترکیب با افعال فارسی می‌شود: خوردنینگ کردن- غذا خوردن، حرفینگ زدن - حرف زدن؛ البته نوعی دیگر از گرته برداری در زبان محاوره و اغلب شوخی مآبانه در دستکاری ساخت و صرف افعال فارسی مشاهده می‌شود؛ به این ترتیب که در ساختار افعال مرکب فارسی، آنها را به مانند افعال ساده صرف می‌کنند: زنگیدن - زنگ زدن؛ حرفیدن - حرف زدن؛ گپیدن - گپ زدن ...

نتیجه‌گیری

استفاده از واژگان بیگانه در زبان‌های روسی و فارسی و بیشتر زبان‌های دنیا نه تنها به صورت مدد یا نشان از فرهیختگی درآمده است، که حتی گاهی به دلیل نبود معادل دقیق برای وام واژه‌ها به صورت یک ضرورت در آمده است. امروزه عصر ارتباطات نام دارد و نسل جدید با کاربرد بسیاری از واژگان بیگانه خود را جزئی از جریان جهانی می‌پنداشد و این مسئله به بالا رفتن اعتماد

به نفس او در ارتباطاش کمک خواهد کرد. آنگاه که مسئله زبان تخصصی پیش می‌آید، متخصصین هر فن و دانش، امروزه در جهان با گزینش واژه‌های یکسان و استاندارد تعریف شده در آن علم، به فهم سریعتر و دقیق‌تر یکدیگر خواهند رسید. از این رو استقبال عمومی در گویشوران فارسی و روسی به استفاده بیشتر از واژه‌های بیگانه متمایل است. البته در مقایسه با زبان فارسی ورود واژگان بیگانه و عموماً لاتین به زبان اسلامی و روسی بسیار بیشتر است.

منابع

- روستائی، محسن (۱۳۸۵). تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت استاد. تهران: نی.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۹). مبانی صرف، تهران: سمت.
- Крысин Л. П. (2007). Толковый словарь иноязычных слов. – М.: Эксмо, 2007. – 540 с.
- Лихачев Ж.В.(2017) О способах заимствования в современном русском языке на примере молодежного сленга.-М.: Филологические науки.с.48-52.

بررسی داستان بلند «من هستم. تو هستی. او هست» ویکتوریا توکاروا

فروغ ستوده مهر^۱

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران

چکیده

مقاله اشاره‌ای کوتاه به فعالیت ادبی ویکتوریا توکاروا، نویسنده معاصر روسی، آثار برگزیده وی، سبک نگارش و همچنین داستان بلند «من هستم. تو هستی. او هست». دارد. ابتدا خلاصه‌ای از ماجراهای این اثر بیان و از لحاظ نقش زن و مسئله آزادی زنان، مقایسه کوتاهی با اثر «آنَا كارِنینَا»^۲ تالستوی صورت گرفته است. و سپس به تحلیل اثر پرداخته می‌شود. با بررسی اثر به این نتیجه رسیدیم که در دنیای مدرن انسان‌هایی که گاهی رفتارهای غیرانسانی از خود نشان می‌دهند می‌توانند تبدیل به انسان‌های دلسوز و از خود گذشته‌ای شوند و بذر محبت را در دل دیگران بکارند. واژگان کلیدی: ویکتوریا توکاروا، آنَا، زن، مادر، ادبیات زنانه‌نویس، آزادی زنان.

مقدمه

ویکتوریا ساموئیلوونا توکاروا، داستان‌نویس، سناریویست و نمایشنامه‌نویس روس است که در بیستم نوامبر ۱۹۳۷ در لنینگراد (سنت پترزبورگ) و در خانواده مهندسی یهودی دیده به جهان گشود. پدر او در ژانویه ۱۹۴۵ درگذشت. از آن پس و در زمانِ جنگ ویکتوریا و خواهرش رجينا، به همراه مادر خود در روستای کیکنور در منطقه کیروف به سر می‌بردند. تا مدت‌ها خانواده آنها تحت حمایت عمومی بزرگ‌شان «عموژنیا» بود. نخستین بار در سیزده سالگی ویکتوریا، هنگامی که مادرش برای او داستان «ویولنِ روتشیلد» چخوف را خواند، علاقه به ادبیات در وجود او جان گرفت. البته علاقه به نویسنده‌گی بالاگله در او رشد نیافت و او در ابتدا تصمیم گرفت در رشته پزشکی تحصیل نماید. اما درخواست پذیرش او رد شد و در پی آن به تحصیل موسیقی روی آورد. توکاروا پس از ازدواج و پایان یافتن تحصیلات خود در هنرستان موسیقی پترزبورگ، به مسکو رفت و در مدرسه موسیقی کودکان معلم آواز شد. در این اثنا فعالیتهای ادبی‌اش نیز آغاز

^۱ Forough.sotoudeh@ut.ac.ir

گردید. چندی بعد به عنوان سردبیر استودیوی فیلم «موسفیلم» به فعالیت پرداخت. در سال ۱۹۶۲ تحت حمایت سرگی میخالکوف شاعر وارد دانشکده سناریونویسی شد. در سال ۱۹۶۷ از انتستیوی سینما فارغ‌التحصیل شد. اولین داستان کوتاه او با نام «روز بی‌دروغ» در سال ۱۹۶۵ چاپ شد و موفقیت زیادی حاصل کرد. در سال ۱۹۷۱ به جرگه اتحادیه نویسنده‌گان جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوست. از سال ۱۹۶۷ داستان‌ها و رمان‌های بسیاری از این نویسنده در مجلات مختلفی منتشر شدند. «نحوی میر»، «دروزبا ناروداف»، «یوناست»، «زنامیا»، «آگانیوک» انتشارات متعدد دیگری به چاپ رسیده است. از آثار او می‌توان به «سگ پیر»، «روز بلند»، «چیز خاصی نیست»، «دشمنان من»، «من هستم. تو هستی. او هست»، «لاوینا»، «پرنده خوشبختی»، «پایان شاد»، «درختی بر بام»، «چترِ راپنی»، «شناسنامه»، «به جای من» و غیره اشاره نمود. همچنین بر اساس برخی از نمایشنامه‌ها و سناریوهای توکاروا از جمله «میمینو»، «درس‌های ادبیات»، «جنتلمن‌ها موفق باشید!»، «میان زمین و آسمان» فیلم و نمایش‌نامه‌های تلویزیونی نیز ساخته شده است. این نویسنده چندین بار به گرفتن جوایز سینمایی مفتخر گردیده است.

در مقاله حاضر به داستان «من هستم. تو هستی. او هست»^۱ پرداخته می‌شود که موضوع آن در ادبیات همیشه مورد بحث بوده است. این داستان برای اولین بار در یازدهم مارس سال ۲۰۲۰ به چاپ رسیده است.

بحث و بررسی

داستان «من هستم. تو هستی. او هست»^۱ که در مقاله به آن پرداخته شده است، ماجراهای خانواده کوچکی است که تنها از مادر خانواده و پسر او که یک جراح است، تشکیل می‌شود. آگ، پسر آن است؛ او با وجود اینکه مرد بالغیست، اما همچنان با مادر خود زندگی می‌کند و آن به شکل بیمارگونه‌ای به او وابسته است. این وابستگی تا روزی ادامه دارد که آگ با دختری جوان و زیبا ازدواج می‌کند و او را به خانه می‌آورد. در چشم بهم‌زدنی تمام روای عادی زندگی آن دستخوش تغییر می‌گردد. دختر تازه‌وارد همچنین حسادت آن را نیز بر می‌انگیرد. اختلافات بالا می‌گیرد و آگ همراه با همسرش خانه مادر را ترک می‌گوید. اما چندی بعد، ایروپچکا در تصادفی فلچ می-

^۱ لازم به ذکر است که تحلیل حاضر بر اساس یک آنالیز روسی نگاشته شده است و در ادامه از ترجمه این آنالیز در مقاله بهره گرفته شده است.

شود و نگهداری از او بر دوش آنا می‌افتد. آنا به مرور حسادت را کنار گذاشته و به این دختر دل-می‌بنند.

اولین ویژگی بارز نوشههای توکاروا در مقایسه با نویسندهانِ معاصرِ روسی ایناشته بودن روایت او از «زندگی» است؛(¹ آنچنان که وقتی یک ضبط صوت را روشن کنید، اتفاق پر از موسیقی می‌شود. زمانی که آثار توکاروا را می‌خوانید، مانند آن است که عصرهنگام در کنار پنجره نشسته‌اید و در همسایگی شما خانه‌ای قرار دارد که بر پنجره‌ها یش پرده‌ای آویخته نیست، و شما زندگی اهالی آن خانه را از نظر می‌گذرانید و سرنوشت‌شان را مشاهده می‌کنید. قهرمانان توکاروا اغلب آدم‌های معمولی هستند. آدم‌های ساده، به دور از جنجال‌های سیاسی و اجتماعی.

در تحلیل حاضر، با بررسی داستان بلند «من هستم. تو هستی. او هست» اثر ویکتوریا توکاروا، به دو نکته حائز اهمیت پی خواهیم برد. نخست آن‌که ادبیات «زنانه‌نویس» در فرهنگ روسیه، که در دهه‌های ۱۰ تا ۴۰ قرن نوزدهم شکل جدی‌تری به خود گرفته و در پی آن نظر زنانه به عرصه ادبیات راه یافت، اکنون در قرن بیست و یک و در عصر حاضر، در اذهان مردم روس، جای خود را یافته است. تا پیش از آن بسیاری اعتقاد داشتند که رسالت زنان تنها در نقش فردی آنها خلاصه می‌گردد؛ یعنی مادر و زنی نمونه بودن. نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت، ترسیم سیمای زن و مادر و چگونگی آن در عصر حاضر، در مقایسه با ادوار گذشته می‌باشد. در قرن نوزدهم سیمای زنانه‌ای که به قلم کشیده می‌شد، اغلب تفاوت فاحشی با سیمای زن در ادبیات قرن جدید داشت. به طور مثال لف نیکالایویچ تالستوی در قرن نوزدهم، در رمان خود «آنا کارنینا» سیمای زن و مادری اشرافی را به تصویر می‌کشد که در ورطه اشرافی‌گری و عادات مرسوم آن‌زمان، گرچه یک زن شوهردار و مادر یک فرزند است، اما پس از دل‌باختن به افسری جوان، زندگی زناشویی و شوهر و حتی پسر کوچک خود «سریوژا» را قربانی احساس خویش می‌سازد. اکنون می‌بینیم که نویسنده معاصر، ویکتوریا توکاروا، که همانند اغلب نویسندهان زن این دوره، سبک رئال را برای قلم خود برگزیده است، چهره «آنا»‌ی دیگری را به جهان ادبیات می‌آورد. زنی به طور کل معمولی و با دغدغه‌هایی از جنس زنانگی‌های معمولی. ویکتوریا ساموئیلوونا توکاروا، در

¹ <http://www.litra.ru/composition/get/coid/00054101184864086572/>

ادبیاتِ «زنانه‌نویسِ» خویش این انقلابِ ادبی را در چهره زنانه قهرمان اثرش محقق می‌سازد. البته باید به این نکته اشاره داشت که نویسنده‌گان زنِ دهه‌ی ۶۰ قرن نوزدهم، به طور کلی هویتِ تازه‌ای برای زنان خلق نموده‌اند. «مسئله زن و آزادی او، جزء مسائل بحث برانگیز اواخر سال‌های ۵۰ و اوایلِ دهه ۶۰ قرن نوزدهم روسیه بود» (یحیی پور، ۱۳۷۹: ۱۱۳). او سپسنسکی معتقد است که «دروغ و دور رویی رفتارهای اعیانی، اصول و موازین اخلاقی اعیانی، تقریباً موضوع تغییرناپذیر کلیه آثار نویسنده طی سال‌های ۵۰ و ۶۰ است» (همان، ۱۱۹) این مسئله در سده بیستم نیز از موضوعات مورد بحث در ادبیات بود و حتی نویسنده‌گان زن نیز در آثار خود به آن پرداخته‌اند. نویسنده‌گان زنِ دهه ۶۰ قرن نوزدهم، هویت زنانه نوینی را شکل می‌دهند؛ در اصل سیمای مادرانه‌ای که مظهر زنانگی کلیشه‌ای است در مقابل سیمای تازه‌ای از زنانگی قرار می‌گیرد. ویژگی‌هایی همچون فعال نبودن، تبعیت بی‌چون‌وچرا، و خاموش و ساكت بودن، که تا به آن روز برای زنان قالبی حاضر و آماده می‌نمود و زن را در چهارچوبی مشخص تعریف می‌کرد، اکنون به همتِ نویسنده‌گان زنی همچون توکاروا و اپس رانده می‌شوند. بنابراین می‌بینیم که بنا به مسئله مطرح آن دوران، یعنی آزادی زنان، تالستوی «آنا»ی خود را زنی جویای آزادی معرفی می‌کند، و در عین حال پایین‌نبودن این زن به موازین اخلاقی را عامل سیه‌روزی و شکست او در زندگی می‌داند. و اما «آنا»ی توکاروا در عصر حاضر چگونه زنی است؟ یا بهتر است بگوییم چگونه مادری؟

آنا زنی است ۴۵ ساله که گویی تنها دغدغه‌اش در زندگی پسرش آلگ است. در آغاز داستان می‌بینیم که این زن تنها در انتظار بازگشت پسرش لحظه‌شماری می‌کند. اما در گوشه‌ای از شهر، آلگ در رستورانی، جشنی به مناسبتِ ازدواجش با دختری دانشجو به نام ایرینا برپا کرده است. آلگ پیش از این توجه بیشتری به مادر خود معطوف می‌داشته، اما با آمدن ایرینا به زندگی‌اش، همه چیز تغییر می‌کند. آنا و ایرینا قادر به برقراری ارتباطِ شایسته‌ای با یکدیگر نیستند. و آنا مبتلا به همان دردِ حسادتِ زنانه‌ای می‌شود که روایت‌گر داستانِ مشهورِ مادرش شهر و عروس است. عشق و علاقه‌ی آنا به پرسش آنگونه که ایرینا نیز در صحبت‌هایی اشاره‌ای به آن دارد، رنگ و بوی خودخواهی به خود گرفته است، یعنی در واقع «او را به خاطر خود»^۱ دوست دارد. و در اینجا باید متذکر شد که «دوست داشتن» از

^۱ <https://avidreaders.ru/read-book/ya-est-ty-est-on-est.html?p=6>

منظور سیمای زنانه‌ای همچون «دوشچکا»ی چخوف و یا اصل آن «دیگر»ی باختین و اصل «زیستن برای دیگری» تالستوی، لازم است که یکسره به دور از خودخواهی و خودبینی باشد. آیا ویکتوریا توکاروا در عنوان این اثر، «من هستم. تو هستی. او هست» می‌خواهد چیزی را به مخاطب خود یادآور شود؟ چندان دور از ذهن نیست، اگر بپندازیم که توکاروا قصد دارد بگوید شایسته است بودن آدم‌ها معنایی داشته باشد.

قهرمانان «من هستم. تو هستی. او هست» چند وجهی و مبهم هستند. در ابتدای روایت، آنا فرد شروری به نظر می‌رسد که سل راه خوشبختی جوانان است. اما در پایان داستان این آنگ است که همسر جوان و فلجهش را و بال گردن مادرش کرده و خود به دنبال عیاشی با زنی که ده سال از او بزرگتر است می‌رود.

در نتیجه این عدم سازش، آنگ و ایرینا منزل آنا را ترک می‌کنند. آنا شش ماه تمام پرسش را نمی‌بینند. تا اینکه ایرینا در یک تصادف سلامت خود را از دست داده و فالج می‌شود. آنگ در می‌ماند و در اینجا باز به یاد مادر و محبت او، تصمیم می‌گیرد از او کمک بخواهد. و آنا در ادامه، این‌بار غرق در احساس ترحم و دلسوزی، ایرینا را در آن وضعیت ناگوار نزد خود نگه می‌دارد. آنگ به سراغ زندگی خود می‌رود و با دختری به نام پتراکووا که از همکاران اوست ارتباط برقرار می‌کند. آنا می‌ماند و ایرینایی که پس از مدت‌ها جنگیدن با بیماری‌اش کم کم حال و روزش بهتر از قبل می‌شود. آنا در اپیزود آخر داستان از پنجره به ایرینا که با سگ او در پارک روبروی خانه گردش می‌کند، می‌نگرد و ناگهان در می‌یابد که این سگ و این دختر تنها خانواده او هستند و «به جز آنها، کسی و چیزی ندارد» (ص ۱۹).

در میان سطور این روایت خوانده می‌شود: «من هستم. تو هستی. ما هستیم». بیش از این چیزی لازم نیست. مادر سعادتمند است از اینکه پسر هست، و پسر سعادتمند است از اینکه همسری دارد و همسرش هست. اما آدم‌هایی که عاشقانه یکدیگر را دوست دارند، در اثر حسادت به مثلثی پر از اختلاف و چالش بدل می‌شوند. با اینکه توکاروا داستان را از زبان سوم شخص می‌نویسد، اما خواننده اثر از نگاه آناست که همه چیز را می‌بیند. از نگاه زنی ۴۵ ساله که در مدرسه‌ای

در ادامه کلیه نقل قول‌های متن اثر از همین منبع ایترننتی با ذکر شماره صفحه داخل پرانتز است.

معمولی زبان فرانسوی تدریس می‌کند. پس از مرگ شوهر، برای آنا هیچ‌کس حز آلگ باقی نمانده است و با اینکه او بالغ است، همچنان با مادرش زندگی می‌کند. آنا پیوسته به اوهامی در مورد پرسش دچار می‌شود، و تصوراتی بیمارگونه دارد که مرگ وحشتناک پرسش را به طرق گوناگونی از قبیل مرگ با بیماری اچ‌آی‌وی، یا کشته شدن به دست دوستان مست و یا رفتن زیر چرخ‌های ماشین یک راننده بی‌عقل در ذهنش تداعی می‌کند. می‌بینیم که آنا دل و دینش را تماماً در گرو پسر خود گذاشته است.

«آنَا»‌ای توکاروا که جانش برای پرسش در می‌رود، و خودش را وقف آلگ کرده است، چگونه روزگارش را سر می‌کند؟ در میانه یکی از همین شب‌های بی‌خواب، آلگ با دختر زیبای موبوری در آغوش، در خانه پدیدار می‌شود. ایروچکا دختری نحیف و شکننده و زیبا که هیچ‌کدام از سنت‌های پابرجا و قوانین پیشین آن خانه را به رسمیت نمی‌شناسد، و میان مادر و پسر قرار می‌گیرد. «آلگ اغلب گونه مادرش را بوسه می‌زد، اما اکنون ایروچکای پنجاه کیلویی میان آن دو ایستاده است» (ص ۳). و در این میان آلگ طرف همسرش را می‌گیرد. ایروچکا نیاز به درمان جدی داشت و باید در روز بارها و بارها قطره‌ای دارویی را مصرف می‌نمود. قطره‌ها زندگی او را می‌خوردند. آنا قصد داشت بگذارد و برود، چرا که تمام موجودیت او؛ موجودیتی که در طول ماههای اخیر و در تنها ایش شکل یافته بود، اکنون فقط حول قطرات دارو و ایروچکا و سگی پشمalo به نام دیک می‌چرخید. اما آنا کم کم یاد گرفت که با آن زن در خود فرو رفتۀ غمگین حرف بزند و او را دوست بدارد. همان همسر پرسش که تا آن حد به نظرش منزجر کننده و نفرت‌انگیز می‌آمد، اکنون نزدیک‌ترین و عزیزترین کس او شده بود. آلگ زن و مادرش را عاشقانه دوست داشت، اما از زندگی کردن در کنار عروسکی زنده و متحرک خسته شده بود. او دیگر کمتر در خانه دیده می‌شد. پس از ماه‌ها بیماری رنج‌آور، در اپیزود پایانی اثر، وقتی ایروچکای ناتوان و کم-جان و نحیف ناگهان مجبور می‌شود به دنبال سگ بزرگ پشمalo چند قدمی بددود، آنا از ترس بر خود می‌لرزد، فریاد می‌زند، پنجه را باز می‌کند و با التهاب به جلو خم می‌شود. ایروچکا نیز صورت خود را بالا برده، و او نیز همه چیز را هم دیده و هم شنیده است.

این داستان، روایت زنی است عادی؛ این زن، ماهها خود را وقف مراقبت از کسی می‌کند که روزی از او متنفر بوده است، آن هم در دنیای مدرن بی‌رحمانه‌ای که انسان‌ها هم برای خود و هم هر کدام برای دیگری گرگ هستند. ویژگی بارز این داستان این است که هیچ قهرمان ایده‌آلی، مثبت و یا منفی در آن به چشم نمی‌خورد. در این داستان، شما نمی‌توانید انگشت خود را به سوی مرد

و یا زنی نشانه بروید و بگویید او صد در صد خوب یا بالعکس، صد در صد بد است. از نظر تالستوی «زمانی جامعه از آلدگی‌ها پاک می‌شود که مبنای زندگی انسانی محبت به همنوع و زیستن برای دیگری باشد» (یحیی پور، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

توکاروا در این داستان نشان می‌دهد که هنوز هم احساسات و عواطف والا در دنیای مدرن امروزی نموده است. اما او در عین حال به خواننده فرصت می‌دهد تا آنچه را که در حال رخ دادن است از چشمان آنَا، ایروچکا و آلگ مشاهده کند. و بدین ترتیب، خواننده این اثر، احساس‌های یک از کاراکترها را می‌تواند درک کند. ویژگی پراهمیت داستان سبکِ نگارش توکارواست. و اینکه توکاروا از جملات کوتاه و ساده بهره گرفته است. این ویژگی همه‌فهم بودن اثر را میسر ساخته و پر واضح است که هر کسی می‌تواند آن را خوانده و مفهومش را دریابد. داستان به شکل مثبت‌اندیشه‌ای به سرانجام می‌رسد، اما روشن نیست که بر قهرمانان اثر در آینده چه خواهد گذشت و سرنوشت‌شان چه خواهد بود. اینکه رابطه عاشقانه‌ی آنک به کجا خواهد کشید؟ آیا ایروچکا بهبود خواهد یافت یا خیر؟ اما مخاطب این اثر با تمام وجود تمایل دارد باور کند که داستان این قهرمانان، فرجامی نیک خواهد داشت. گرچه بر فراز سرشان آسمانی است آبی‌تر که تمیز است و نفس کشیدن در آن بسیار آسان است.

منابع

Токарова Виктория, (2020), «*Я есть, Ты есть, Он есть*», <https://avidreaders.ru/read-book/ya-est-ty-est-on-est.html> (дата обращения 20.1.2021)
Сочинения / Токарева В. / Разное / Рецензия на повесть В. Токаревой «Я есть. Ты есть. Он есть», <http://www.litra.ru/composition/get/coid/00054101184864086572/> (дата обращения 22.1.2021)

یحیی پور، مرضیه (۱۳۷۹)، بررسی رمان «خوشبختی خانوادگی» اثر لف نیکلایریچ تالستوی، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۹، صص ۱۲۲-۱۱۲، تهران.

یحیی پور، مرضیه (۱۳۸۲)، بررسی کاربردی واژه رستاخیز در رمان رستاخیز، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۵، دوره ۵۳، صص ۱۵۷-۱۶۸، تهران.

وجوه مشترک در آموزه‌های تالستوی و لائوتسه

سیده مهنا سیدآقایی رضایی^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه مازندران

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی وجود مشترک در اندیشه‌های لائوتسه، فیلسوف چین باستان، پایه‌گذار مکتب تائوئیسم و لف تالستوی، ادیب و فیلسوف عصر طلایی روسیه، پایه‌گذار مکتب تالستوویسم می‌پردازیم. «وحدت وجود»، «یگانگی با طبیعت»، «ایجاد توازن بین نیروهای مادی‌روانی (بین) و نرینه‌روانی (یانگ)» و «بی‌عملی» از مؤلفه‌های اصلی در تعالیم لائوتسه است. تالستوی نیز در تعالیم خود بر سه اصل «تکامل اخلاقی»، «عشق بی‌قيد و شرط به تمام هستی» و «چیرگی بر شر با پذیرش و تسليم/ عدم خشونت» تأکید می‌کند. اصل آخر در تعالیم تالستوی را می‌توان برگرفته از «بی‌عملی» در نظرگاه لائوتسه دانست. تالستوی در پی جستجوهای عرفانی خویش برای کشف معنای زندگی و گریز از پوچی، راههای گوناگونی را می‌آزماید، مکاتب و مذاهب شرقی را رصد می‌کند و پس از تأملات بسیار، راه رستگاری بشر را در ایمان خالصانه می‌یابد.

واژگان کلیدی: لائوتسه، تالستوی، تائوئیسم، تالستوویسم، عرفان، شرق.

مقدمه

تائوئیسم در عرفان شرقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هم‌ردیف با دیگر آیین‌های شرقی مانند بودیسم و کنفوشیانیسم پیروان قابل ملاحظه‌ای دارد. تاثو در لغت به معنای «راه» و «طریقت» و در اصطلاح، حقیقت پنهان در پس تمام مفاهیم جهان است. مکتب تائوئیسم بر پایه آموزه‌های

^۱ m.rezaie@umz.ac.ir

فیلسوف چینی لائوتسه^۱ (= مرشد پیر) شکل گرفت که در تنها اثر باقی‌مانده از او «تائو ت چینگ» (راهنمای هنر زندگی و خرد ناب) جمع‌آوری شده‌اند. لائوتسه اشراف‌زاده‌ای بود که در دربار امپراتور چو به کار تاریخ‌نگاری و کتابداری مشغول بود، اما پس از مدتی دچار بحران درونی شده، دربار و لقب اشرافی خود را ترک کرده و راه تفرد و عرفان پیش می‌گیرد. لائوتسه که حدوداً شصصد سال پیش از میلاد مسیح می‌زیست، هم‌عصر کنفوسیوس در چین، بودا و مهاویره در هند، افلاطون و سقراط در یونان، اشعیای دوم در میان قوم یهود و زرتشت در ایران بود (موسیان، ۱۳۹۱: ۱۱۵). لائوتسه خود تعریف روشی از مفهوم تائو ارائه نمی‌کند و با کمک استعاره، تمثیل و تشییه از آن سخن می‌گوید: «تائویی که بتوان به زبان آورد، تائوی جاودان نخواهد بود. نامی که بتوان ذکر کرد، نامی ماندگار نخواهد بود. آنچه نمی‌توان برایش نامی نهاد، حقیقت جاوید است» (لائوزو، ۱۳۸۳: ۱).

لف نیکلایویچ تالستوی، فیلسوف، متفکر، نوادیش دینی و نویسنده بر جسته ادبیات داستانی در جستجوها و مکاشفات معنوی خود برای یافتن معنای زندگی به شرق و آیین‌های عرفان شرقی رجوع می‌کند و نیروی محرکه آینده بشریت را در میراث غنی فرهنگ شرقی، در صلح‌جویی و سخت‌کوشی مردمان آن می‌بیند. در ۱۵ مارس سال ۱۸۸۴ تالستوی در دفتر یادداشت خود می-نویسد: «حال خوش معنوی ام را نتیجه مطالعه کنفوسیوس و بیشتر، لائوتسه می‌دانم. باید از اپیکت، مارک اورلیوس، لائوتسه، بودا، پاسکال و انجلیل بخوانم. خواندن این‌ها برای همه مفید است» (ТОЛСТОЙ, 1956: 319).

بحث و بررسی

تائوئیسم و تالستوویسم

بنابر اذعان خود تالستوی، لائوتسه بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری افکار او داشت. از لحاظ زمانی این دو اندیشمند بیست و پنج قرن از یکدیگر فاصله داشتند. تالستوی ابتدا کتاب تائو ت چینگ را از طریق ترجمه‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی مطالعه می‌کند، اما بعد با تعمق در آن‌ها درمی‌یابد که ترجمه‌های موجود توانستند ماهیت و مفهوم اصیل اثر را بی‌کم و کاست انتقال

^۱ نام این فیلسوف چینی به صورت‌های مختلفی در زبان فارسی ثبت شده است. ما گزینه نزدیک‌تر به تلفظ روسی آن، یعنی لائوتسه را برگزیدیم. برای حفظ امانت در ارجاع‌دهی عیناً از صورت‌هایی استفاده کردیم که مترجمان به کار بردن.

دهند. بنابراین تالستوی که در آرزوی یادگیری زبان چینی بود، در ترجمه این اثر به روسی مشارکت می‌کند: یک بار در سال ۱۸۹۳ با همکاری یوگنی پاپوف از نشریه پاسیردینیک^۱ (=واسطه) و بار دیگر با همکاری مترجم ژاپنی کونیسی ماسوتارو^۲. سرانجام در سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۳ ترجمه روسی «تاو تو چینگ» به سرپرستی لف تالستوی منتشر می‌شود و این‌چنین رمز و رازهای این حکمت هزارساله در دسترس روس‌ها قرار می‌گیرد.

لائوتسه در تاؤ تو چینگ یادآوری می‌کند که قصد آموزش سه چیز را داشت: ۱) سادگی که موجب می‌شود انسان به منبع وجود باز گردد؛ ۲) شکیبایی که کمک می‌کند انسان با تمام دنیا در هماهنگی باشد؛ ۳) مهریانی که صلح و آشتی با موجودات جهان را به دنبال دارد. در نظر او این سه گرانبهاترین گنج‌ها هستند (لائودزو، ۱۳۸۳: ۶۹). محصول توجه به تاؤ و قوانین آن فرزانگی است. از نظر لائوتسه، فرزانه کسی است که به طبیعت، خلوت و سکوت آن پناه برد و در مقابل حوادث زندگی، شیوه تسلیم و رضا پیش گیرد. فرزانه تنها در پی خدمت به مردم است و از سلطه طلبی و تسلط بر دیگران دوری می‌کند؛ خودنما و ریاکار نیست؛ قضاوت نمی‌کند؛ از خشونت و جنگ و دشمنی می‌پرهیزد؛ طالب صلح و عشق به همه هم‌نوعان است؛ پیوسته در زمان حال زندگی می‌کند، به گذشته‌اش نچسبیده، در نتیجه هر لحظه آماده مرگ است (رهنمایی، ۱۳۹۷: ۴۹).

ماحصل مطالعات و جستجوهای بی‌وقفه تالستوی به شکل‌گیری جریانی دینی و اخلاقی به نام «تالستویسم» در دهه هشتاد قرن بیست می‌انجامد، جریانی که در روسیه و خارج از مرزهای آن طرفداران بی‌شماری می‌یابد. آموزه‌های تالستوی بر سه اصل استوار است: «تکامل اخلاقی»، «عشق بی‌قید و شرط به تمام هستی» و «چیرگی بر شر با پذیرش و تسلیم/ عدم خشونت».

تأکید تالستوی در اصل تکامل اخلاقی بیشتر بر تلاش خود شخص برای رسیدن به تکامل معنوی با تکیه بر وجودان، بازنگری در احوالات خویش و زهد ورزی بود. او معتقد بود که «پادشاهی خدا درون ماست»، باوری که در اصل وحدت وجود ریشه دارد، اصلی که سرچشمه آن را در عرفان شرقی (اوپانیشادها، بودیسم و تاؤتئیسم) می‌توان جست. از نظر لائوتسه نیز کسی که با تاؤ هم‌گام باشد، انسانی فرزانه است و در پی آرزوهای بلند نیست: «وقتی آرزویی نباشد، همه چیز در

¹ Посредник

² Кониси Масутаро

صلح و آرامش است»؛ «آرزوی فرزانه رهایی از آرزو هاست» (لائودزو، ۱۳۸۳: ۶۴). تالستوی معتقد بود که انسان باید شکنیابی پیشه کند، خود را با کائنات یکی بداند، به دیگران عشق بورزد و برای رسیدن به این ویژگی‌ها بکوشد و در آن استمرار داشته باشد تا به تکامل اخلاقی برسد. بنابراین می‌توان گفت که تالستوی در اصل تکامل اخلاقی تعالیم لائوتسه (بی‌عملی) و کنفیسیوس (عمل‌گرایی) را در هم می‌آمیزد. به این معنا که در وهله نخست باید تابع قوانین الهی بود، در جریان طبیعی حوادث دست نبرد و بدی را با بدی پاسخ نداد؛ در وهله دوم با تلاش هر چه تمامتر در پی تکامل ویژگی‌های اخلاقی خویش بود و در این حیطه دست از تلاش نکشید. بنابراین، تالستوی مانند لائوتسه بر تکامل اخلاقی تأکید داشت و به این منظور انسان را از فردگرایی، خودبینی، خودنمایی و نفس‌پرستی نهی و به اتحاد با تمام کائنات و ریاضت‌طلبی تشویق می‌کرد.

اصل دومی که در میان تعالیم تالستوی جایگاه ویژه‌ای داشت، عشق مسیحی بود، عشقی بی‌قید و شرط و جهان‌شمول، عشقی که برآمده از کمال و لیاقت معشوق نباشد. تالستوی مبلغ عشقی فراجسمانی بود؛ عشقی که عاری از قضاوت و بیانگر شفقت و ترحم و برابری حتی نسبت به دشمنان باشد. عشق بی‌قید و شرط را در تعالیم لائوتسه نیز شاهدیم: «فرزانه ذهنی از خود ندارد. او با ذهن مردم کار می‌کند. او با کسانی که خوب‌بند، خوب است و با کسانی که خوب نیستند نیز خوب است. این خوبی واقعی است. او به کسانی که قابل اعتماد نیستند نیز اعتماد می‌کند. این اعتماد راستین است... او با دیگران چون فرزندانش برخورد می‌کند» (لائودزو، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ «فرزانه از کسی جانب‌داری نمی‌کند؛ او به پرهیزکاران و گناهکاران هر دو خوشامد می‌گوید» (همان، ۵).

تالستوی و لائوتسه هر دو قضاوت‌گری را آفت تکامل روح بشر می‌دیدند: «اگر ذهن خود را با قضاوت‌های مختلف بسته نگه دارید... دلی نازارام خواهید داشت و اگر ذهن خود را از قضاوت‌های مختلف آزاد نگه دارید و از حواس خود پیروی نکنید، دلتان آرامش می‌یابد» (لائودزو، ۱۳۸۳: ۵۲). یکی از اصولی که تالستوی برای تکامل وجود انسان پیوسته به آن توصیه می‌کرد، نیز همین امر بود. در حکایت‌های اخلاقی و پنداشتمانی که تالستوی در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۹۰ به رشتۀ تحریر درآورد، پیوسته مخاطبین خود را از قضاوت نهی می‌کرد. در داستان کوپن جعلی نیز به روشنی سه اصل جریان تالستویسم تبیین می‌شود: ماختین، همان دانش‌آموزی که دست بردن در مبلغ کوپن را به رفیقش آموخته بود و این چنین ناخواسته زندگی بسیاری را به قهقهرا کشاند، پس از به پایان رساندن دوران تحصیل به سمت بازپرس مشغول به خدمت می‌شود و دست بر قضا-

مأمور بررسی پرونده استپان پلاگیوشکین می‌شود، یکی از همان افرادی که به واسطه آن کوپن جعلی، در زندگی اش از راه راست منحرف و مرتكب جنایات هولناکی می‌شود. اما پلاگیوشکین با به قتل رساندن زنی پارسا دگرگون می‌شود، زنی که حتی در لحظه دهشتناک مرگ نیز نوع دوستی و شفقت را کنار نگذاشت. این زن موفق می‌شود با شفقت و ترحم صادقانه نسبت به قاتل خود، وجود او را کیمیا کند و او را از پستی و لثامت برهاند. در اینجا گفتگوی پلاگیوشکین و بازپرس را به عنوان شاهد مثال می‌آوریم: «- امروز اگر آتشم بزنند این کارها را نخواهم کرد... برای اینکه فهمیدم آدم‌ها همه برادرند. - یعنی من هم برادر توام؟ - البته که برادر منید! - برادر توام و به اعمال شاقه محکومت می‌کنم؟ - برای اینکه بی‌خبرید. - می‌خواهی بگویی نمی‌فهمم؟ - اگر بر من قضاوت کنید، نمی‌فهمید» (تالستوی، ۱۳۸۷: ۵۷۲).

چنانچه از این مکالمه در می‌باییم، تالستوی می‌خواست به مخاطبانش بیاموزد که قضاوت کار انسان نیست، چراکه قضاوت با خداست.

سومین اصل از مکتب تالستوویسم که گستره بیشتری پیدا کرد، «چیرگی بر شر با پذیرش و تسليم/ عدم خشونت» است که خود بر سه امر استوار است: نیکی مطلق، گذشت و بی‌عملی. این اصل را می‌توان معادل «بی‌عملی» در تعالیم لاثوتسه دانست. بنا به تعالیم این حکیم چینی تمام بدبهختی‌های بشر از این نیست که کار لازم را انجام نمی‌دهد، بلکه بدبهختی‌هایش از اینجا نشأت می‌گیرد که کارهای نالازم و نابایسته را انجام می‌دهد. بنابراین «بی‌عملی» به معنای «کاری نکردن» نیست، بلکه به معنای عمل نکردن برخلاف جریان و قوانین طبیعت است: «هنگامی که چیزی انجام نشود، چیزی هم انجام نشده باقی نمی‌ماند. دنیا اداره خواهد شد با اجازه دادن به چیزها که مسیر طبیعی خود را بیانند. دنیا نمی‌تواند با دخالت مدام اداره شود» (لاثوتزو، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

لاثوتسه دعوت به بی‌عملی می‌کند، چراکه به اعتقاد او برای تقویت وجه آنیمایی روان باید «کاری نکرد»، دست از کار کشید، زیرا آنیما با سکوت، سکون، انعطاف و تسليم معنا می‌یابد، نه با انتخاب و تلاش و تقدا.

صلاح دوستی و پرهیز از خشونت از تعالیم اصلی لاثوتسه بود. او ابزار نظامی را ابزار خشونت می‌دانست و خیزش برای جنگ را غفلت از راه طبیعی و ضد هستی می‌دانست. او می‌کوشید مدارا و رواداری را به پیروانش بیاموزد: «سلاح‌ها و ابزار جنگ آلت‌های شر هستند. انسان‌ها آن‌ها را دوست نمی‌دارند. از این روست آنان که تائو را در خود دارند، از آن دوری می‌کنند... سلاح وسیله شر است، نه وسیله مورد استفاده یک حکمران خوب. او تنها هنگامی که دیگر گریزی نیست آن را به کار می‌گیرد. او خویشندهای همراه با آرامش را بهترین اصل می‌داند. اگر پیروز

شود آن را سزاوار ستایش نمی‌بیند. چراکه ستایش پیروزی خشنودی از کشتار انسان‌هاست...» (لائوتزو، ۱۳۹۸: ۸۶). تالستوی هم عمیقاً از تعدی و خشونت دستگاه حکومتی نسبت به ملت‌ش بیزار بود و در عین حال خشونت انقلابیون را نیز برنمی‌تافت: «ظلم حکومت و راهزنان از یک نوع است، اما تعدی انقلابیون شکل خاص خود را دارد» و معتقد بود: «هر حزبی که پیروز شود، برای حفظ قدرت خود نه تنها از تمامی ابزارهای موجود برای ظلم و جور بهره می‌برد که ابزارهای جدیدی را نیز ابداع می‌کند» (Лу Венъя, 2013: 75).

نباید این نکته را از نظر دور داشت که این دو اندیشمند به دوره‌های تاریخی و اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. لائوتزو در سال‌های آخر امپراتوری جو می‌زیست، وقتی که این سلسله در حال سقوط بود و کشور دستخوش آشوب و هرج و مرجی بی‌سرانجام. جامعه آن زمان چین بیش از هر چیز به ثبات و تسليم احتیاج داشت، لذا بی‌عملی به عنوان یکی از تعالیم عمدۀ لائوتزو برای آن عصر کارایی داشت. لائوتزو این هرج و مرج را نتیجه ناهمانگی با تائو می‌دانست و مردمانش را از آن نهی می‌کرد: «وقتی ثروتمندان در رفاهند، در حالی که کشاورزان زمین‌های خود را از دست می‌دهند، وقتی دولتمردان بودجه‌های گزارف صرف ساز و کارهای نظامی می‌کنند، وقتی طبقه بالا مصرف‌گرا و بی‌مسئولیت است، و وقتی فقرا جایی برای تظلم خواهی از این نابه-سامانی ندارند، اوضاع از همانگی با تائو به درآمده است» (لائوتزو، ۱۳۸۳: ۵۳). در زمان تالستوی حکومت مطلقه از ثبات ظاهری برخوردار بود، اما پس از لغو اصول سروژی، دهقانان روسی همچنان از آزادی حقیقی بی‌نصیب بودند، چیزی که منجر به شکاف بیش از حد بین طبقات شد. تالستوی ضمن همدردی با طبقه تحت فشار، با رویکرد تندتری در مقایسه با لائوتزو جنایات حکومت را تقبیح می‌کرد. تالستوی همواره می‌کوشید فریبکاری دولت و تزویر کلیسا را در حمایت از دولت بر ملا کند. او صریحاً دولت و کلیسا را به خاطر دفاع از جنگ‌ها و خونریزی-های بی‌ثمر نکوهش می‌کرد.

نتیجه‌گیری

لائوتزو و تالستوی به عصر، جغرافیا و زبانی متفاوت تعلق دارند، اما اندیشه‌ها و تعلیم‌شان مرزهای زمانی و جغرافیایی را پشت سر گذارده و همچنان پویا به حیات خود ادامه می‌دهند. درمورد زندگی لائوتزو اطلاعات تاریخی مستندی در دست نداریم، اما جهان تالستوی را به خوبی می‌شناسد و با آراء و افکارش آشناست و او را پیونددهنده شرق و غرب می‌داند. هر دو پایه‌گذار مکاتبی بودند و در پی رهمنمون ساختن انسان‌ها به سوی یک زندگی برتر. در تعالیم این

دو وجوده مشترک بسیاری می‌یابیم که می‌تواند دلیلی باشد بر تأثیرپذیری تالستوی از حکمت‌های شرقی و لزوم رجوع انسان مدرن به وجه آنیمایی زندگی و آویختن به دامان آن تا از یأس و تباہی رهایی یابد.

تالستویسم محصول شرایط اجتماعی حاکم بر روسیه در اوآخر قرن نوزدهم بود و بر سه اصل استوار: «تکامل اخلاقی»، «عشق بی‌قید و شرط به تمام هستی» و «چیرگی بر شر با پذیرش و تسليم/ عدم خشونت». چنانچه می‌توان «یگانگی با طبیعت»، «بی‌عملی» و «ارتباط با انرژی زنانه/ بین» را از مؤلفه‌های اصلی در آموزه‌های لائوتسه برشمرد. اصولی که تالستوی نیز بدان‌ها باورمند بود، چراکه دریافت جهان مدرن به دلیل افراط در انرژی مردانه/ یانگ^۱ به بن‌بست رسیده و بشر امروزی برای بهتر کردن وضع جهان باید به دنبال وحدت با طبیعت، سکوت، گوش سپردن و چشم دوختن به رازهای جهان خلقت باشد.

منابع

- تولستوی، لیو (۱۳۸۷). سوئنات کرویسترو و چند داستان دیگر، مترجم: سروش حبیبی، تهران: چشم.
- رهنمایی، حسین (۱۳۹۷). مقایسه «انسان اخلاقی مطلوب» در اسلام و تائویسم با تأکید بر «نهج البلاعه» و «تائو ته چینگ»، معرفت ادیان، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۷ قم، صص. ۶۴-۴۵.
- لائو تزو (۱۳۹۸). تائو ته چینگ، مترجم: محمدمجود گوهری، تهران: روزنه.
- لائو دزو (۱۳۸۳). تائو ته چینگ، مترجم: فرشید قهرمانی، تهران: مثلث.
- موسویان، سید محمد (۱۳۹۱). تحلیل و بررسی منابع فکری پائولو کوئلیو، حکمت عرفانی، سال اول، شماره چهارم، قم، صص. ۱۰۷-۱۲۶.

Лу Венъя (2013). Толстовство и даосизм, *образование за рубежом*, № 4, сс. 73-77.
Толстой л.н. (1956). Полное собрание сочинений, дневники 1847-1884 г., М.: Художественная литература. Т. 21.

^۱ روانشناس سوئیسی کارل گوستاو یونگ برای دو اصطلاح بین و یانگ در زبان چینی، معادله‌های لاتین به کار می‌برد: آنیما (روح یا جان با پسوند زنانه)، آنیموس (روح و یا جان با پسوند مردانه).

تحلیلی بر داستان «خدا حقیقت را می‌بیند، اما بی‌درنگ آشکارش نمی‌کند»

اثر لف نیکالایویچ تالستوی

سیده مهنا سیدآقایی رضایی^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه مازندران

چکیده

در این مقاله داستان «خدا حقیقت را می‌بیند، اما بی‌درنگ آشکارش نمی‌کند» اثر لف تالستوی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. بی‌شک این اثر جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ روسی دارد و علاوه بر ادبیات، بر دیگر عرصه‌های هنر مانند موسیقی، نقاشی و فیلم‌سازی نیز تأثیرگذار بود. تالستوی که همواره طبعی خروشان و پرسش‌گر داشت، در سال‌های پایانی دهه هفتاد دچار بحران درونی می‌شود، بحرانی که در پی آن، معنویت و مذهب بنیان جهان‌بینی‌اش می‌شوند. این تحول نه تنها بر سبک زندگی نویسنده تأثیر می‌گذارد، بلکه ژانر آثارش را نیز به کلی دگرگون می‌کند. او بر آن می‌شود تا پیام‌های خود را با زبانی ساده و آشنا برای عوام در زر ورق قصه پیچاند و آثاری آموزنده برای توده مردم خلق کند. تالستوی در این داستان از ایمان، تسلیم و رضا، خشونت-پرهیزی، بخشش و ایثار و عشق مسیحی سخن می‌گوید.

واژگان کلیدی: «خدا حقیقت را می‌بیند، اما بی‌درنگ آشکارش نمی‌کند»، داستان پنداموز، تالستوی، بخشش و ایثار.

مقدمه

خدا حقیقت را می‌بیند، اما بی‌درنگ آشکارش نمی‌کند داستانی است از لف نیکالایویچ تالستوی که در فارسی با عنوان خدا آگاه است و صبور^۲ ترجمه شده است (تالستوی، ۱۳۸۶: ۱۱). این

¹ m.rezaie@umz.ac.ir

² Бог правду видит, да не скоро скажет

از آنجایی که عنوان اثر برگرفته از ضربالمثل روسی است، به منظور حفظ مؤلفه‌های فرهنگی زبان مبدأ برابرنهاد «خورشید پشت ابر نمی‌ماند» را برای ترجمة عنوان پیشنهاد می‌کنم.

داستان کوتاه براساس ماجرایی حقیقی در سال ۱۸۷۲ به رشتۀ تحریر درآمد و برای اولین بار در مجلۀ گفتگو^۱ منتشر شد و بعد در کتاب درسی کودکان به نام سومین کتاب روسی برای خواندن^۲ گنجانده شد. بنابراین می‌توان گفت که تالستوی این داستان را برای کودکان نوشت، اما شهرت و محبوبیت این داستان بسی فراتر رفت. زمانی که انتشارات پاسردنیک (=واسطه) این داستان را به همراه دیگر حکایات پنداموز تالستوی منتشر کرد و با قیمت بسیار ارزان در دسترس عموم قرار داد، تقریباً تمام روسیه با آن آشنا شد. دیگر مخاطبان آن تنها کودکان نبودند. این داستان به زبان‌های بسیاری ترجمه شد و مهاتما گاندی که خود را شاگر تالستوی می‌دانست، این داستان را به زبان گجراتی و با عنوان خدا/حقیقت را دوست دارد ترجمه و منتشر کرد. تالستوی خود نیز از این داستان به عنوان بهترین اثرش یاد می‌کند: «آثار خود را جز هنرهای پست می‌دانم، به استثنای خدا/حقیقت را می‌بیند که مایلم آن را متعلق به آثار نوع یک بدانم و اسیر قفقاز را جز آثار نوع دو» (Толстой, 1983: 179).

آنگاساز روسی، والتینا سیرووا در سال ۱۸۹۹ و نقاش معروف روسی، واسیلی سوریکف در ۱۸۸۲ بر اساس سوژه این داستان آثاری می‌افرینند (Меркин, 2014: 42). این داستان همچنین موضوع ساخت فیلمی با عنوان مشابه به کارگردانی نیکلای لارین می‌شود. کارگردان فیلیپینی، لاو دیاز نیز فیلم زنی که رفت، محصول ۲۰۱۶ را با الهام از این داستان تالستوی ساخت. به این ترتیب می‌توان گفت که داستان خدا/حقیقت را می‌بیند... از مرزهای زمانی و مکانی فراتر رفته و به اثری تأثیرگذار در فرهنگ روسی بدل شد.

البته طرح اولیه این داستان را در رمان جنگ و صلح و از زبان پلاتون کاراتایف، شخصیت محبوب تالستوی و ناجی پی‌یر بیزوخُف می‌شنویم. اگرچه حکایت تأثیرگذار کاراتایف که پی‌یر

^۱ Беседа

^۲ Третья русская книга для чтения

تالستوی در رساله «هنر چیست؟» هنر را از غیر هنر (هنر جعلی) جدا می‌کند. بنا به اعتقاد او هنر باید یک ارتباط احساسی مشخص بین هنرمند و مخاطب ایجاد کند، طوری که مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین هنر واقعی باید ظرفیت لازم را برای متحدد کردن مردم از طریق ارتباط داشته باشد. او هنر زمانه خود را به دو نوع تقسیم می‌کند و معتقد است که تنها این دو نوع هنر، هنر خوب محسوب می‌شوند: ۱) هنر نوع یک، انتقال‌دهنده احساسی است که درک مذهبی در انسان به وجود می‌آورد (هنر دینی)؛ ۲) هنر نوع دو، انتقال‌دهنده ساده‌ترین احساسات روزمره بشر است، احساسی که برای تمامی اینای بشر قابل لمس است (هنر جهان‌شمول) (Толстой, 1983: 176).

تقریباً شش مرتبه آن را از دوست ساده‌دلش شنیده بود، مختصر و اندکی متفاوت بود، اما نویسنده با کمک آن ایده اصلی خود را بسط می‌دهد و این حکایت به نقطه عطفی در رمان بدل می‌شود: «نه خود داستان بلکه مفهوم اسرارآمیزش و آن برق شور و شادمانی که چهره کاراتایف را هنگام نقل این داستان روشن می‌ساخت و همچنین مفهوم ناشکار و اسرارآمیز این شور و شادی روان پی‌یر را به خود مشغول کرد و همچنان از شعف و سروری مبهم سرشار کرد» (تالستوی، ۱۳۷۰: ۱۱۶۷). جمله قصار کاراتایف «هر جا داداگاه است، در آنجا بیدادگری حکمفرماست» (همان: ۱۰۶۵) نیز ریشه در درون مایه این حکایت دارد.

داستان سرنوشت بازرگانی جوانی است به اسم آکسیئنوف اهل ولادیمیر که برای شرکت در بازار مکاره راهی نیژنی می‌شود. در میانه راه بازرگان آشتایی را می‌بیند و شب را با هم در مسافرخانه‌ای می‌گذرانند و صبح به اتهام قتل همین مرد دستگیر و دادگاهی می‌شود. او مجرم شمرده شده و محکوم به شلاق و کار اجباری در سیبری می‌شود. او پس از بیست و شش سال زندگی در تبعید، سرانجام با قاتل واقعی روبه‌رو می‌شود و در دوراهی بخشش و یا انتقام قرار می‌گیرد. پس از کلنجار با احساسات متضاد درنهایت قاتل را می‌بخشد و این بخشش نه تنها روح خود قهرمان داستان را پالوده می‌کند، بلکه مرد جنایتکار را نیز متحول می‌سازد. او به جنایت خود اعتراف می‌کند و این چنین آکسیئنوف تبرئه می‌شود، اما پیش از آنکه حکم آزادی دنیوی‌اش برسد، آزادی و آرامش ابدی می‌رسد و به ملکوت می‌پیوندد.

عنوان داستان برگرفته از ضربالمثلی روسی است و این خود گویای آن است که نویسنده زبانی ساده، بی‌تكلف و عامیانه را برای نگارش داستان به کار گرفت. روایت از زبان سوم شخص بیان می‌شود، گویا راوی بی‌واسطه شاهد خط سیر زندگی قهرمان داستان است. زندگی قهرمان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱) زندگی جوانی خوش‌سیما و خوش‌صدا، رها و شاد، موفق در ازدواج و کسب و کار؛ ۲) زندگی مردی در تبعید و تغییرات و تطورات جسمانی، اخلاقی و روحانی‌اش، مردی که به تدریج دل از تعلقات دنیوی می‌برد و به خدا و کتب دینی پناه می‌برد و مورد اعتماد زندان‌بانان و زندانیان است و پس از بحران‌های درونی، راه راستگاری را می‌یابد.

انتخاب نام آکسیئنوف (AKCĘHOB) که یکی از پرسامدترین کلمات داستان است، نمی‌تواند اتفاقی باشد. نام AKCĘH از زبان یونانی دارد و به معنای «رشد و گسترش یافتن» است، همان‌طور که شخصیت آکسیئنوف در مسیر داستان رشد و گسترش می‌یابد. تالستوی در تمام طول داستان از نام فامیل قهرمان استفاده می‌کند. دوستانش او را با عنوانین محترمانه‌ای مانند

«پدربزرگ» و یا «مرد خدا» خطاب قرار می‌دهند (Толстой, 1982: 156) و تنها یک مرتبه اسم کوچک آکسیُنوف و دو مرتبه اسم و اسم پدرش به کار می‌رود: زمانی که زن آکسیُنوف پیش از تبعید به دیدار شوهرش می‌رود و می‌گوید: «وانیا، یار محبوب، به زنت راستش را بگو: تو این کار را انجام دادی؟» (همان: ۱۵۵) زن اینجا شوهرش را به شکل خودمانی وانیا (حالت تھبیبی ایوان) صدا می‌زنند؛ زمانی که تاجر قصد عزیمت به بازار مکاره را دارد و زن در مورد رویایی که دیده به او هشدار می‌دهد: «ایوان دمیتری یویچ، حالا راهی نشو. خواب بدی درموردت دیدم» (همان: ۱۵۳)؛ زمانی که ماکار سیمیُنوف، قاتل واقعی برای استغاثه و تقاضای بخشش زانو می‌زند و سر بر زمین می‌کوبد: «ایوان دمیتری یویچ مرا ببخش...» (همان: ۱۵۹).

موضوع دیگری که تالستوی تا حدی به تفصیل به آن می‌پردازد، مسئله خانواده است. او در معرفی قهرمان داستانش، از مرد جوان شاد و شنگولی حرف می‌زنند که تا پیش از ازدواج در نوشیدن افراط می‌کرد، «اما از وقتی که ازدواج کرد مشروب خوردن را کنار گذاشت» (همان: ۱۵۳). این همسر آکسیُنوف بود که درمورد رویای ناخوشایند شب قبل به او هشدار می‌دهد و او را از عزیمت و عقوبت ناخوشایندی که ممکن است در انتظارش باشد، منع می‌کند؛ پس از آنکه آکسیُنوف به قتل بازرگان اهل ریزان متهم شد، این همسرش بود که دست فرزندان خردسالش را گرفت و به شهری رفت که همسرش گریه و دلسوزی کرد؛ این همسرش بود که در پی چاره‌جویی به تزار نامه نوشت تا از نابودی آدمی بی‌گناه جلوگیری کند. اما زمانی که زن در روز ملاقات به همسرش اطلاع می‌دهد که تزار عرضه‌اش را رد کرد و در ادامه از او می‌پرسد که آیا قتل کار او بوده یا نه، آکسیُنوف در وضعیت بی‌پناهی کامل قرار می‌گیرد، نالمید از عنایت تزار و اعتماد همسرش، خود را بازنده و شکست‌خورده تمام عیار می‌بیند. دنیای درونش فرمی‌ریزد و به این ترتیب انسان جدیدی متولد می‌شود. او وارد مرحله تازه‌ای از زندگی‌اش می‌شود که او را به سوی رشد و کمال معنوی هدایت می‌کند: «جز خدا کسی از حقیقت آگاه نیست، بنابراین باید تنها از او طلب عفو کرد و به او توسل جست» (همان: ۱۵۵). آکسیُنوف در طی بیست و شش سال دوران تبعیدش در سیبری به کلی دگرگون می‌شود. دیگر از آن مرد شوخ و شنگ، گیتاریست و ترانه‌خوان اثری نیست: «موهای سرشن مثل برف سفید شدند و ریشش دراز و تُنک و خاکستری شد. شوخ و شنگی از سرشن پرید. قوزی شد، آهسته راه می‌رفت، کم می‌گفت، هیچگاه نمی‌خندید و همیشه دعا می‌خواند» (همان: ۱۵۶). او کفش‌دوزی یاد می‌گیرد (حرفه‌ای که تالستوی خود نیز آن را

آموخته بود) و با درآمد ناچیز خود، کتاب دعا می‌خرد، یکشنبه‌ها به کلیسای تبعیدگاه می‌رود و در گروه همسایان کلیسا آواز می‌خواند. به خاطر خوی نرم و بی‌آزاری اش زندان‌بانان دوستش داشتند و همبندانش به او احترام می‌گذاشتند.

اما ورود یک عده زندانی جدید که قاتل واقعی بازگان ریزانی هم در میان آن‌ها بود، ایمان آکسی‌ینوف را در بوته آزمایش می‌گذارد. وقتی که می‌فهمد جنایتکار تازه‌وارد، ماکار سیمی‌ینوف همشهری اوست، در مورد خانواده آکسی‌ینوف، بازگان اهل ولا دیمیر از او می‌پرسد. و ماکار پاسخش را می‌دهد، اما زمانی که ماکار از علت محکومیت پیرمرد می‌پرسد، او تنها به همین جمله بسته می‌کند: «به خاطر گناهان... لابد مستحقش بودم» (همان: ۱۵۷). اما دیگر زندانیان ماجراهی پیرمرد را که به ناحق بار گناه دیگری را به دوش می‌کشید، بازگو می‌کنند. ماکار که او را باز می‌شناسد، متوجه شده، به گونه‌ای که آکسی‌ینوف به او مشکوک می‌شود، اما مرد تبهکار با رفتار لاقدانه‌ای پیرمرد ستم‌دیده را تحیر می‌کند و به سوال او جواب سربالا می‌دهد: «لابد قاتل کسی است که چاقوی خونین در ساکش پیدا شد... دزد کسی است که گیر می‌افتد. اصلاً چطوری می‌توانستند چاقو را درون ساكت قایم کنند؟ ساک تو که زیر سرت بود. حتماً از خواب بیدار می‌شدی» (همان: ۱۵۷). با این توضیحات شک آکسی‌ینوف تبدیل به یقین می‌شود. اکنون دشمن پستی در مقابلش بود که آزادی، جوانی و زن و فرزندانش را از او گرفته بود، به معنای واقعی او را کشته بود. آرامش درونی آکسی‌ینوف دویاره درهم می‌شکند، خوابش نمی‌برد، دعا خواندن دیگر آرامش نمی‌کند. گذشته پیش چشمانش دویاره جان می‌گیرد: همسرش را به یاد می‌آورد، صورت، چشمان و حرف‌ها و خنده‌های زنش وقت وداع، فرزندان کوچکش، شادی و بی‌غمی‌اش... و اما بعد شکنجه و شلاق خوردنش را پس از محکومیت، قطار محکومین و بیست و شش سال تبعید. قلبش در هم می‌شکند، خشمتش به ماکار از اندازه خارج است، به قدری مأیوس است که فکر خودکشی به سرشن می‌زند. می‌خواهد از این مرد رذل انتقام بگیرد، ولو به قیمت نابودی خود... اما زمانی که فرصت انتقام دست می‌دهد و آکسی‌ینوف می‌تواند ماکار را به جرم تلاش برای فرار از زندان به خاک سیاه بنشاند، تصمیم دیگری می‌گیرد. اگرچه آکسی‌ینوف به ماکار قول نداده بود که رازش را نگه دارد، اما روزی که زندان‌بان از او به عنوان فردی راستگو بازجویی می‌کند، پیرمرد از انتقام چشم می‌پوشد و مهر سکوت به لب می‌زند. آکسی‌ینوف آزادنی این تصمیم را می‌گیرد و به این ترتیب وارد مرحله جدیدی از رشد و تعالی در زندگی خود می‌شود. ماکار که از ایثار پیرمرد به شدت متأثر می‌شود، شبانه به سراغ او می‌رود، حقیقت را بازگو کرده، به زانو می‌افتد و با

التماس از او طلب عفو می‌کند. با دیدن اشک‌های ندامت ماکار، آکسی‌ینوف به رقت قلبی می‌رسد و می‌گوید: «خدا تو را ببخشد، شاید من صد بار از تو گناهکارترم» (همان: ۱۶۰). و با گفتن این جمله دلش غرق آرامش می‌شود، رنج‌های روحی اش از بین می‌روند، نزاع درونی اش پایان می‌گیرند و دیگر تمنایی در دلش نمی‌ماند، جز آرزوی مرگ.

نتیجه‌گیری

این‌چنین است که تالستوی این هنرمند چیره‌دست موفق می‌شود پیچیده‌ترین مفاهیم معنوی و عصارة یک زندگی سعادت‌بار را در قالب یک داستان کوتاه و با زبانی ساده و قابل فهم برای کودکان و عوام بیان کند و به مثابه قطب‌نمایی راه رستگاری بشر را نشان دهد؛ وقتی که انسان قادر باشد از خود و منیت‌های خود فراتر رود، در پی انتقام و مقابله به مثل نباشد، بدی را با بدی پاسخ نگوید و در عوض دشمن را با تمام وجود ببخشد، دست از قضاوتنگری بکشد، به تمام هم‌نوغان خویش عشق بورزد، حتی به دشمنش و این‌چنین خود تحقق عشقی نامشروط باشد، امور را به خدا واگذارد، به او توکل جوید و بداند که در پی هر اتفاقی خواست خدا قرار گرفته و او عالم به همه چیز است (ماکار آن شب می‌خواست آکسی‌ینوف را نیز به قتل برساند، اما با شنیدن صدایی از بیرون، چاقو را در وسایل او پنهان می‌کند و می‌گریزد)، آن‌گاه است که انسان با تمام دنیا یگانه شده و روحش پالایش می‌یابد. در این داستان نیز مرگ برای آکسی‌ینوف به منزله منزه شدنش از تمامی گناهان و بخشوده شدنش از جانب پروردگار و گذرش از زندگی دنیوی به امری والا و معنوی است.

منابع

- تالستوی، ل.ن. (۱۳۷۰). جنگ و صلح، ترجمه کاظم انصاری، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- تولستوی، لئون (۱۳۸۶). بیست و سه قصه، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: قطره.
- Меркин Б.Г. (2014). Художественные особенности рассказа Л.Н. Толстого «Бог правду видит, да не скоро скажет», *Известия смоленского государственного университета/ филологические науки*, № 4 (28).
- Толстой Л.Н. (1982). Собрание сочинений в 22 т. М.: Художественная литература, т. 10.
- Толстой Л.Н. (1982). Собрание сочинений в 22 т. М.: Художественная литература, т. 15.

استراتژی‌های زبانی شکل‌گیری معنایی «همدردی» و «تسليت» در فرهنگ کلامی

روسی

مریم شفقی^۱

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

«همدردی» و «تسليت» از موقعیت‌های دارای ویژگی گفتگو هستند که در آن گوینده کوشش در آرام ساختن مخاطب کلامی خود دارد. از جهتی این دو به «تعريف و تمجید» و «تأیید» می‌مانند، چرا که در هر دو موقعیت کلامی هدف کلامی گوینده، بخشیدن حس بهتر به مخاطب است، با این تفاوت که در تعريف و تمجید و نیز تأیید، حس اولیه مخاطب از پیش بد و ناخوشایند نیست، در حالی که دلیل و پایه شکل‌گیری شرایط همدردی و تسليت، وجود حس اولیه بد از یک اتفاق ناخوشایند برای مخاطب در اثر یک شکست و یا یک واقعه ناخوشایند و یا از دست دادن عزیزی است. تعريف و تمجید را می‌توان در زمرة تعارف قرار داد. ویژگی موقعیت تسليت، رسمی بودن فضای معاشرت حتی میان خویشان است. اظهار ادب در این موقعیت کلامی، به کمک همراهی، ابزار غیرکلامی «سکوت» محقق می‌شود. صورت‌های کلامی این موقعیت کلامی از طریق به کارگیری کنش‌های گفتاری چون درخواست، آرزو، نصیحت و دعوت «به آرامش» محقق می‌شود.

واژگان کلیدی: همدردی، تسليت، تعريف و تمجید، استراتژی‌های زبانی، درخواست، نصیحت، آرزو.

مقدمه

«همدردی» و «تسليت» عنوان موقعیت معاشرتی است که هدف گوینده در آن، کوشش در آرام ساختن مخاطب کلامی و بخشیدن حس آرامش و بهتر کردن حال اوست (Формановская)

¹ shafaghi@atu.ac.ir

(2009، 298). «همدردی» و «تسليت» در معنا از آن جهت به «تعريف و تمجيد» و «تأييد» شباخت دارند که در هر دو، هدف گوينده بخسیدن حس و حال خوش به مخاطب کلامی است، با این تفاوت که در تعريف و تمجيد و نيز در تأييد، حال مخاطب از پيش بد نيست، لیک با سخنان گوينده اين حال نيكوترا از پيش مى شود، در حالی که در همدردی و تسليت، حال مخاطب تحت تأثير اتفاق و يا حادثهای ناخوشایند، ناخوش است و گوينده سعی در التیام آن دارد. چه در «تعريف و تمجيد» و «تأييد» و چه در «همدردی» و «تسليت»، کلام گوينده ناشی از ارادت و دوستی او با مخاطب است: در اولی او محیط کلامی را لطیفتر و دوستانه تر می سازد و در دومی می کوشد تا غم و درد مخاطب کلامی خود را کمتر سازد. در هر دو، بی تفاوت نبودن گوينده نسبت به مخاطب و هر آنچه به او مربوط است، محركی برای آغاز سخن است: چه واکنش مثبت کلامی نسبت به ظاهر و موقعیت کاری و مانند آن در مخاطب و چه از نظر همدردی با او در حادثه ناخوشایند روی داده، در هر دو کنش گفتاری از گونه «تعريف و تمجيد» و «تأييد» و يا «همدردی» و «تسليت»، کیفیت های ساختاری محیط کلامی، گفتگوی دوسویه حاکم است. از ویژگی های ساختاری شکل گیری محیط کلامی همدردی، رسمي بودن لحن و آوای سخن گوينده است و اين که تا حد ممکن از حدакثر صورت های مؤدبانه حاکی از توجه و ادب او نسبت به شرایط مخاطب در آن استفاده شده باشد. چرا که شرایط درد و رنج مخاطب و توجه نکردن به آن می تواند موجب رنجش او و شکل گیری محیط کلامی همراه با اختلاف و درگیری گردد. اگر چه همدردی می تواند در سلسله عمودی ارتباط سنتی و اداری - اجتماعی و مانند آن و يا در سلسله مراتب افقی ارتباط میان خویشان و دوستان صورت پذيرد، لیک شرایط سخن لازم است به گونه ای باشد که توجه به حال مخاطب از راه ابراز ادب در رفتار کلامی احراز شود. افروزنده است که «تعريف و تمجيد» و «تأييد» که در زمرة کنش های گفتاری ارزیابی مثبت گوينده از مخاطب جای می گيرند در زیرگروه تعارف قرار می گيرند (در اين باره بنگريده به: شفقى، محمديگى، ۱۳۹۹).

در طبقه بندی ج. سرل، کنش های گفتاری در باره گفتاری درباره ارزیابی مثبت در زمرة کنش های عاطفى (экспрессивы / expressive) قرار می گيرند. نیروی منظوری این کنش های گفتاری، بيان وضعیت روحی روانی گوینده در شرایط صمیمت است. کنش های گفتاری حاوی ارزیابی مثبت از مخاطب به آیین های اجتماعی توجه دارند و نقش اصلی زبانی آنها مجرای ارتباط (фатическая функция / phatic function) است که البته به درجات و نسبت های مختلف در هر یک از آنها مشاهده می شود. همه آنها از نیروی منظوری مشترکی برخوردارند که

موجب واکنش مثبت مخاطب نسبت به گوینده می‌شود (Searle, 1979, 2014, 455).

از تفاوت‌های ساختار شکل‌گیری «تعريف و تمجید» از «همدردی و تسلیت» می‌توان به مبالغه در شکل‌گیری عبارت‌های حاوی تعريف و تمجید اشاره کرد. همچنین تعريف و تمجید می‌تواند همراه با صورت‌های طنز و شوخی میان دو سوی گفتگو باشد، در حالیکه در همدردی، طنز جایگاهی برای کاربرد در این موقعیت کلامی ندارد: در اولی طنز می‌تواند حس خوبی به مخاطب بیخشد، و در دومی بی‌شک موجب رنجیدن مخاطب می‌شود.

استراتژی‌های زبانی شکل‌گیری معنایی «همدردی» و «تسلیت» در فرهنگ کلامی روسی از استراتژی‌های زبانی که در شکل‌گیری «همدردی» و نیز «تسلیت» نقش دارند، می‌توان از «دعوت» مخاطب به آرام گرفتن، «نصیحت و راهنمایی» از سوی گوینده برای آرام گرفتن مخاطب، «درخواست» گوینده برای حفظ آرامش مخاطب، امید و «آرزوی» آینده‌ای بهتر برای مخاطب، «آرام ساختن» مخاطب با تأکید بر آنکه آن چه واقع شده به گناه او نیست، وجود لحظات سخت و دشوار در زندگی بشر و ... است.

همدردی اصولاً با صورت‌های آرام کردن مخاطب همراه است. این صورت معنایی از همدردی با کش گفتاری «دعوت» درگیر و در ارتباط است. صورت‌های زبانی این گروه عموماً شکل امری فعل هستند: Успокойтесь! [آرام بگیرید!]. این صورت‌ها بیشتر با جزء منفی ساز He در معنای «دعوت» از مخاطب به دور ماندن از حس تشویش و نگرانی و ... همراه می‌شوند: Не معنای «دعوت» از مخاطب به دور ماندن از حس تشویش و نگرانی و ... همراه می‌شوند: Не [مشوش نباشد!، Не вольнуйтесь!، беспокойтесь!، [نگران نباشد!]، Не горюйте!، Не расстраивайтесь!، [خودتان را نبازید!]، غصه نخورید!] و مانند آن در این باره بنگرید به: (Формановская 2009, 298-299).

یکی از محرک‌های آغازگر موقعیت اظهار همدردی می‌تواند پاسخ به شکایت و اظهار درد و رنج از سوی مخاطب باشد. در این حالت همدردی از نظر معنایی با «دعوت» به آرامش در ارتباط باشد: Утешьтесь! [آرام بگیرید! / به خودتان مسلط باشید!]. دعوت مخاطب به آرام گرفتن می‌تواند از محل تأکید بر آنکه آن چه شرایط پیش آمده به گناه و تقصیر او نیست، شکل‌گیرد: Это не Ваша вина! [این گناه شما نیست! / شما مقصو نیستید! / شما نقشی در شرایط پیش آمده نداشتید!]. Видно, так Богу угодно! [خداؤند این طوری خواسته!] و مانند آن. Видно, судьба такая! [سرنوشت اینگونه نوشته شده بوده!] و مانند آن.

همدردی با مخاطب کلامی از نظر ساختارهای زبانی می‌تواند در معنای کنش گفتاری «نصیحت» و راهنمایی او باشد. این صورت‌ها عموماً عبارت‌های ثابت زبانی هستند: Возьми себя в руки! [Ходит руки! Держи себя в руках!] و ... (در این باره خودت را نیاز!][Соберись с силами!] (در این باره خودت را جمع و جور کن!) و ... (در این باره بنگرید به: 299). (Формановская 2009, 299).

همچنین از راهکارهای بیان همدردی با مخاطب کلامی، کنش گفتاری «آرزو» و امید گوینده برای آینده‌ای بهتر برای مخاطب است، مانند: Всё будет (кончится) хорошо! [همه چیز Будет (платье) и на رو به راه می‌شود!] و ... (در این باره خواهد بود!) [Ходит на нашей улице!] و ... (در این باره خواهد بود!) [Ходит празднике!] (در این معنا که روزهای خوش نیز فرا خواهد رسید).

«همدردی و تسلیت» از نظر ساختارهای زبانی می‌تواند به شکل «درخواست» گوینده، برای آرام گرفتن به کار رود. این صورت‌های زبانی می‌تواند از صورت دوستانه کنش گفتاری «درخواست»: Прошу не вольноваться! [خواهش می‌کنم تشویش نداشته باشید!] به صورت رسمی کنش گفتاری «نصیحت»: Советую не вольноваться! [تصیحت تان می‌کنم تشویش نداشته باشید!] تغییر ساختار داشته باشد. صورت کاربرد کنش گفتاری «نصیحت» می‌تواند حکایت از بدذشدن شرایط مخاطب در صورت ادامه یافتن تشویش و نگرانی او و پیش آمدن عواقب بد باشد. همچنین این گروه معنایی را می‌توان مترادف با ساختارهای دستوری فعل امر با هدف آرام ساختن مخاطب به کار رود: Не беспокойтесь! [نگران نباشید]. عموماً این محتوی معنایی با به کار رفتن کنش گفتاری «آرزوی» آینده آرام‌تر و نیکوتر برای مخاطب همراه است: Не беспокойтесь! [آرام باشید! همه چیز رو به راه می‌شود!].

از هسته‌های معنایی که در شکل‌گیری ساختارهای همدردی و تسلیت نقش دارند، می‌توان به مفاهیم دال بر وجود دست سرنوشت و آنچه خارج از اراده و کنترل بشر در حوادث پیش آمده است، اشاره کرد. ن. ای. فارمانفسکایا از این گروه معنایی تحت عنوان صورت‌هایی که تاکید بر وجود لحظات سخت و دشوار در زندگی همگان دارند، نام می‌برد (در این باره بنگرید به: 301). از نظر معنایی می‌توان این گروه را به سه گروه معنایی تقسیم کرد: الف) عبارت‌هایی که دلالت بر وجود اتفاقات گوناگون در زندگی بشر

Всё бывает (в жизни)! [انتظار همه چیز را باید در زندگی داشت!،] **Бывает в жизни огорчения!**
[در زندگی غم هم هست!؛ ب) حادث شدن اتفاق
ناخوشایندی که دیگر کاری از مخاطب در بهبود و یا رفع آن برنمی‌آید: **Ничего не поделаешь!**
[کاری از دست برنمی‌آید!،] **Тут ничего не изменишь!** نمی‌توانی تغییر بدھی!،] **Ваша потеря непоправима!** [آنچه از دست داده‌اید قابل
جبان نیست!،] **Пропавшее не вернёшь!** [از دست رفته را نمی‌توانی برگردانی!؛ پ) و
عبارت‌هایی که دلالت بر نبود کترل و دخالت بشر در سرنوشت دارند: **Всё в воле**
[همه چیز دست خداوند است!،] و مانند آن.
[بر نبود کترل و دخالت بشر در سرنوشت دارند: **Всё в руках Господних!** **Божьей!**
در اندیشه مردمان غم و شادی در کنار هم است: **Радость не вечна, печаль не бесконечна!**
[خوشحالی ابدی نیست! غم هم بی‌پایان نیست!،] **Не радуйся, что**
[از آنچه به کف آورده شادمان نشو و از آنچه از
کف دادی غمگین نشو!] **нашел, не горюй, что потерял!**

غالب صورت‌های همدردی به ویژه در موقعیت تسليت مربوط به اظهار همدردی و شریک شدن گوینده در غم مخاطب کلامی است: Разделяю с Вами боль [با شما اظهار همدردی می‌کنم!،

نئی تحریک

«همدردی» و «تسليت» از حسن همدردی و اظهار ادب گوینده در شرایط سخت زندگی نسبت به مخاطب کلامی او برمی‌آید و آن را شاید بتوان در زمرة تعارفات اجتماعی قرار داد. صورت‌های زبانی در بردارنده همدردی و تسليت نشان می‌دهد که این موقعیت کلامی دایره گستردگی از دیگر کنش‌های گفتاری چون دعوت، درخواست، آرزو و نصیحت و راهنمایی را و یا ترکیبی از آنها را در برمی‌گیرد. بخشی از صورت‌های همدردی مربوط به دلداری دادن به مخاطب از جهت دخیل، نبودن او در آنجه حادث شده و وجود سرنوشت است.

منابع

- Балакай, А. Г. (2004). *Словарь русского речевого этикета* / А. Г. Балакай. – М. : АСТ-Пресс, 672 с.
- Бигунова Н.А. (2013). *Интеграция положительно-оценочных речевых актов в структуру диалогического дискурса (на материале современного английского языка)*, Вестник Рязанского государственного университета им. С.А Есенина, № 4 (41). // URL: <http://vestnik.rsu.edu.ru/2013> (21.07.2016).
- Формановская Н.И. (2009) *Речевой этикет в русском общении. Теория и практика*.-М.: ВК.-334 с.
- Searle, J.R. (1979) *Expression and Meaning*. Cambridge: Cambridge Univ. Press, 187 p.
- شفقی مریم، محمدبیگی مهدی (۱۴۰۰). کنشنگفتاری «تعریف و تمجید» در محیط‌های فرهنگی کلامی روسی و فارسی. نشریه جستارهای زبانی.

سجاده مروارید ایرانی در نیايش‌های عاشقانه سلوچانوفسکی

زینب صادقی سهل‌آباد^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء^(س)، تهران، ایران

چکیده

ایران و روسیه، از اواسط سده شانزدهم دارای ارتباطات ادبی و فرهنگی با یکدیگر بودند. شیفتگی و علاقه نسبت به ادبیات ایران و استفاده از بن‌مایه‌های شرقی - ایرانی در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰، گسترش شکفت‌انگیزی در ادبیات روسیه یافت. در پژوهش حاضر برخی از اشعار آنتونی سلوچانوفسکی، شاعر ایمازینیست روسی، در مجموعه شعر «سجاده مروارید» بررسی می‌شود. نام این مجموعه خود تجلی گر شیفتگی شاعر آن به فرهنگ و ادبیات شرقی و ایرانی است. هدف از این پژوهش نشان دادن جایگاه و قدرت نفوذ فرهنگ و ادبیات ایران در سرزمین روسیه است.

واژگان کلیدی: آنتونی سلوچانوفسکی، بن‌مایه‌های شرقی‌ایرانی، ایران، روسیه، تأثیرپذیری.

مقدمه

آغاز شرق‌شناسی در روسیه را معمولاً به سال ۱۸۰۴ میلادی نسبت می‌دهند که «با تصویب نظام نامه‌ای تصمیم به تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه‌های روسی گرفته شد و روسیه قبل از این تاریخ، کار چشم‌گیری - چه درباره شرق‌شناسی و چه درباره اسلام‌شناسی - نکرده است. بر اساس این مصوبه، چند استاد برای تدریس زبان عربی، فارسی و ترکی دعوت شدند که بنیان‌گذاران شرق‌شناسی در روسیه می‌باشند، مانند: بولدیروف در مسکو، سنسکووسکی در پترزبورگ، کاظمیک در قازان و پترزبورگ. بقیه شرق‌شناسان بزرگ روسیه در قرن نوزدهم شاگردان بی‌واسطه یا با واسطه اینها هستند >...< البته نباید فراموش کرد که منبع اصلی شرق-شناسی و اسلام‌شناسی روسیه، کتابخانه شاه عباس کبیر در اردبیل بود که پس از حمله روسیه با

^۱ z.sadeghi@alzahra.ac.ir

همه کتابهای خطی اش به پترزبورگ منتقل شد» (زمانی، ۱۳۸۵، ۴-۲۹۳). اما شاعران و نویسندهای روسی برای غنی ساختن ادبیات خود به مسائل زیبایی‌شناسخانی آثار شرقی توجه نشان دادند و برای انعکاس آنها در آثار خویش، اهتمام ورزیدند. نتایج این توجهات به آثار شرقی و ایرانی شگفت‌انگیز است. در نوشتار حاضر به بررسی بازتاب ادب فارسی در برخی از اشعار آنتونی سلوچانوفسکی پرداخته شده است.

بحث و بررسی

آنتونی سلوچانوفسکی^۱ از شاعران سده بیست روسیه و عضو فعال انجمن ایماژینیست‌های روسیه بود که به همراه دوستانی مانند سرگئی یسینین^۲، الکساندر کوسیکوف^۳، در این انجمن همکاری می‌کرد.

ایماژینیسم از کلمه فرانسوی و انگلیسی *image* به معنای تصویر گرفته شده است و به جریان ادبی هنری اطلاق می‌شود که در سال‌های اولیه پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، بر اساس ثوری و عملکرد فوتوریسم ایجاد شد. ایماژینیسم آخرین مکتب پرشور در شعر سده بیست روسیه تلقی می‌شود. این مکتب دو سال پس از انقلاب شکل گرفت، اما با وجود این، محتوای آن هیچ ارتباطی با انقلاب نداشت.

سلوچانوفسکی از چهره‌های کاملاً ناشناخته در ایران است و جای بسی تعجب است که در روسیه نیز مورد بی‌مهری واقع شده است و نقد چندانی درباره آثار وی نوشته نشده است. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «ترانه عشق»^۴ (۱۹۱۷)، «گاهواره نفرین شده»^۵ (۱۹۱۸) و دو مجموعه شعر در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۲۷ اشاره کرد. از مجموعه اشعار مشترک او با شاعران دیگر می‌توان به کتاب «بت زرین»^۶ (۱۹۲۱) و همچنین کتاب «سجاده مروارید»^۷ (۱۹۲۱) اشاره کرد که به همراه دو شاعر دیگر، کانستانتین بالمونت^۸ و الکساندر کوسیکوف به چاپ رسیده‌اند. کتاب «سجاده مروارید» از پی‌رنگی شرقی برخوردار است که در این نوشتار به برخی از اشعار این شاعر در این مجموعه

^۱ А. Случановский

^۲ С. Есенин

^۳ А. Кусиков

^۴ Песня любви

^۵ Проклятая колыбельная

^۶ Золотая кумирня

^۷ Жемчужный коврик

^۸ К. Бальмонт

پرداخته می‌شود. تعداد اشعار سلوچانوفسکی در کتاب «سجاده مروارید»^{۱۰} شعر است که اولین شعر آن به دوست شاعرش الکساندر کوسیکوف اهداء شده است.

«آن هنگام که مؤذن آسوده

از مناره اذان می‌گوید

من در انتظارم پروردگارم

در پیشگاه تو برای پاسخ

چنانها آرام فراز برکه را پوشانده

خش خش می‌کنند

و باغ تاریک خواهد گریست

بسان قلب آنگاه که می‌میرد.

و خداوند در آسمان‌ها

سجاده زمردین را گسترده،

و من در چشمان تو می‌خوانم

پاسخی شگرف و رازناک را...»^{۱۱} (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۴۹)

در شعر دوم با عنوان «ترکمن» شاعر ترانه‌ای را می‌سراید که در انتهای هر بند این عبارت تکرار می‌شود: «تو کجایی ای یار؟». جالب است که کلمه یار به زبان فارسی و با رسم الخط روسی استفاده شده است و این امر بیانگر آشنایی شاعر با زبان فارسی و اشعار ایرانی است. قسمتی از این شعر را می‌خوانیم:

«تمام شب در انتظار تو نشسته‌ام

و در خواب می‌بینم

مهریان من به سویم بازگشته

تو کجایی ای یار؟» (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۵۰)

شعر سوم «سمرقند» نام دارد و از فضایی شرقی برخوردار است:

«نور عقل شرق، وحشت توفان سرکش

^{۱۰} ترجمه اشعار از نگارنده مقاله است.

تو، مانا چون روم با آرزو قدرت خواهی یافت
و مساجد الغبیگ^۱ و آرامگاه تیمور

برای شاعر زیبایی جاودان و مطلوب خواهند بود» (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۵۲).

شاعر در شعر چهارم نیز از بن‌ماهی‌های شرقی بهره جسته است. عباراتی چون لیلا، همای سعادت، خدنگ زهرآلود، عندلیب و... خود گویای تأثیرپذیری از ادبیات فارسی در این شعر است:

«با شب نقره‌فام لیلا را در انتظار خواهم بود

مادر پیر تیزبینانه محبوب مرا می‌پاید

همای سعادتم به روی تپه نخواهد نشست
محبوبم را، شوق چشمانم را نخواهم دید.

و زمین بسان گور تاریک شده

و خدنگ زهرآلود بر قلب خواهد نشست

گل محمدی معطر نخواهد رویید

عندلیب سکوت خواهد کرد

تا آن زمان که محبوب خویش را به چشم نبینم...» (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۵۳).

^۱ میرزا محمد طارق بن شاهرخ یا میرزا محمد تراغای بن شاهرخ مشهور به نام الغبیگ (۷۹۵ تا ۸۵۳ هجری قمری / ۷۷۲ تا ۸۲۸ هجری خورشیدی / ۱۳۹۳ تا ۱۴۴۹ میلادی) فرزند شاهرخ و نوه تیمور از پادشاهان تیموری ایران بود. او پادشاهی ستاره‌شناس، ریاضی‌دان و اهل علم و ادب بود. او از عجایب تاریخ بشر است که در عین اینکه پادشاه بوده، کتابش به نام زیج الغبیگ دقیق‌ترین تقویم اسلامی است. او در سال ۸۲۸ خورشیدی توسط پسرش عبداللطیف کشته شد. الغبیگ در سلطانیه در آذربایجان به دنیا آمد. مادرش گوهرشاد آغا از شاهزادگان ترک زبان بود که بناهایی چون مسجد گوهرشاد را در مشهد ساخت و پدرش شاهرخ، در تحکیم حکومت تیموری و رشد هنر در آن دوران و شکل گرفتن مکتب هرات بسیار مؤثر بود. شاهرخ در ۸۱۱ به مaurae النهر لشکر کشید، خدایداد حاکم آنجا را کشت و خلیل سلطان پسر میرانشاه و نوه تیمور را پس از رهایی به ری فرستاد و حکومت سمرقند را به الغبیگ داد. الغبیگ، بیشتر اوقات در سمرقند بود و به عنوان مهمان به دربار پدر دعوت می‌شد و در امور سلطنت دخالتی نداشت (بارتولد، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

در شعری دیگری از این مجموعه، شاعر مجدد از موتیوهای شرقی الهام می‌پذیرد و سوارکاران شیراز را می‌ستاید. تشبیه قدیار به سرو از تشبیهات پرکاربرد در ادبیات فارسی است و مختص

فرهنگ روسی نیست:

«ای سرو قامت، نور صبحگاهی

من از سرزمین‌های دور زمزمه می‌کنم

اسب من – باد دشتها

شمشیرم – هزاران ساله

اما چابک‌سواران شیراز قادر تمندند

پرتو ماهتاب نیمه‌شبان...» (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۶۰).

شاعر در دو شعر دیگر از همین مجموعه، مجدد از شهر شیراز و شاهچراغ یاد می‌کند:

او را دوست می‌دارم، بسان آسمان ستاره

او را دوست می‌دارم بسان باد دشت

محبوب من – شاهچراغ شیراز

او را دوست دارم، این را دریاب (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۵۹)

شعر دیگری که در آن از شیراز یاد می‌شود شعر پنجم این مجموعه است که شاعر در آن محظوظ

خویش را به گل‌های شیراز تشبیه می‌نماید. در این شعر عاشقانه، از شهر مشهد نیز نام برده می‌

شود:

«مشهد را ترک می‌کنم، بدرود ژانل من....

تو گل محمدی دشت‌های شیراز هستی

ژانل محبوب من...» (کوسیکوف و دیگران، ۱۹۲۱: ۵۴).

همین بررسی کوتاه بیانگر قدرت نفوذ فرهنگ و ادب فارسی در اشعار شاعری بیگانه و باعث

مباهات هر ایرانی است.

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت بررسی مختصر برخی اشعار سلوچانوفسکی حکایت از تأثیرپذیری شدید او از ادبیات فارسی دارد. وی با استفاده از تعداد زیادی از واژه‌های فارسی در متن، استفاده از بن‌مايه‌های ادبیات فارسی، بکار بردن اسمای شهرهای ایران و... فضایی شرقی - ایرانی به اشعار خود بخشیده است.

منابع

بارتولد و، **عصر الغیبک و زمان او**، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز: چهر، ۱۳۶۶.
زمانی محمد حسن، آشنایی با استشراق و اسلام شناسی غربیان، قم: مرکز المصطفی (ص)، ۱۳۸۵.
Кусиков А., Бальмонт К., Случановский А., **Жемчужный коврик**, М.: Книгоиздательство «Чихи-пихи», 1921.

سیمای ایران در کتاب‌های درسی مدارس روسیه

نادیا طهماسبی دهخوارقانی^۱

کارشناسی زبان روسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

ژولیا زوتوا^۲

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

چکیده

روسیه و ایران روابط دیپلماتیک خود را به طور مداوم از سال ۱۹۵۲ حفظ کرده‌اند. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، روابط فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران به طرز چشمگیری بهبود یافته است. رهبران این دو کشور تمایل دارند روابط خود را به یک همکاری استراتژیک تبدیل کنند. به عقیده تحلیلگران، مهم‌ترین مانع برای رسیدن به این هدف، برداشت منفی مردم دو کشور از یکدیگر می‌باشد. این مقاله به تحلیل تصویر ایران در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس روسیه، می‌پردازد.

واژگان کلیدی: روسیه، ایران، اتحاد جماهیر شوروی، کتاب‌های درسی، تاریخ، استراتژیک، روابط ایران و روسیه.

مقدمه

باید بپذیریم که کلیشه‌های منفی و بی‌اعتمادی به روسیه در میان ایرانیان همچنان وجود دارد. در کتاب‌های درسی مدارس ایران به تاریخ روسیه اهمیت بیشتری داده می‌شود، تا در کتاب‌های درسی روسیه به ایران، علاوه بر این، ایرانیان روسیه را به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی می‌شناسند. با این حال، در کل، تصویر روسیه به صورت منفی و به عنوان کشوری که باید از آن ترسید، نشان داده می‌شود. شکل گیری تصویر منفی از روسیه در میان ایرانیان نه تنها به دلیل واقعیات تاریخی، بلکه به دلیل تفسیر گزینشی و غالباً اشتباه آن‌ها است.

¹ Diana.taxmasebi@mail.ru

² j_zotova@iau-tnb.ac.ir

در روسیه امروز، علیرغم اینکه نظرسنجی‌ها تصویر مثبت از ایران را نشان می‌دهند، این کشور برای روس‌ها از اهمیت بالایی برخوردار نیست، بلکه کشوری دور افتاده، عجیب و غریب و غیر قابل درک است. روس‌ها درک بسیار کمی از همسایه جنوبی خود، ایران دارند. در کتب درسی مدارس روسیه، به مبحث پارس و ایران چنان کم اهمیت داده شده است، که داشتن تصویری مثبت یا منفی از این کشور دشوار است.

بحث و بررسی

بررسی کتاب‌های درسی تاریخ روسیه

در سه دهه اخیر، شاهد رویکرد نظامی و سیاسی و اقتصادی بی‌سابقه بین روسیه و ایران بوده‌ایم. بر پایه اتحاد روسیه و ایران اشتراکات بسیاری در رهنامه (دکترین) سیاست خارجی دو کشور، تلاش برای تقویت امنیت منطقه‌ای، تشابهات منافع ژئوپلیتیکی، توسعه همکاری‌های اقتصادی و گفتگوی فرهنگی وجود دارد. اغلب در مورد تمایل رهبران این دو کشور برای تبدیل روابط روسیه و ایران به همکاری‌های استراتژیک می‌شنویم. با این حال، به عقیده بسیاری از کارشناسان ایرانی، روسی و غربی، مهمترین مانع برای رسیدن به این هدف، عدم اعتماد متقابل مبتنی بر تجربیات منفی تاریخی و برداشت منفی مردم دو کشور از یکدیگر است.

نتایج نظرسنجی‌های اجتماعی انجام شده در دهه‌های اخیر در روسیه نشان دهنده نگرش مثبت روس‌ها به ایران می‌باشد، با این حال، زمانی که سخن از تهیه لیست دوستان و دشمنان روسیه به میان می‌آید، به ندرت نام ایران ذکر می‌شود. به عنوان مثال، طبق بررسی‌های مرکز "Lavada" روس‌ها، ایران را هم در گروه "کشورهای دوست" روسیه و هم در گروه "کشورهای دشمن" قرار داده‌اند.

در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷، تنها ۱٪ تا ۴٪ از پاسخ دهنده‌گان، ایران را به پنج کشور دوست روسیه اختصاص دادند. برای لیست کشورهای دشمن روسیه، این رقم از ۷٪ تا ۲٪ بوده است. به علاوه، روس‌های امروزی، علیرغم تاریخ مشترک چند صد ساله، شناخت بسیار کمی در مورد همسایه جنوبی خود، ایران دارند.

تصویر جمعی از یک کشور، تحت تأثیر عوامل زیادی شکل می‌گیرد – گفتمان رسمی سیاسی، موقعیت رسانه‌ها، ایده‌های شکل گرفته از نظر تاریخی، تجربه شخصی وغیره. در این مقاله، با تأمل در دلایل ناگاهی روس‌ها نسبت به ایران، سعی کردیم تصویر ایران را در کتاب‌های تاریخ

مدارس روسیه تحلیل کنیم. از آنجا که تصویر یک کشور عمده‌ای در دوران تحصیلات متوسطه شکل گرفته می‌شود، ما علاقه‌مند بودیم، بدایم پس از اتمام تحصیلات متوسطه، میزان دانش نوجوانان روسیه درباره کشور همسایه خود چقدر است؟

منابع اطلاعاتی برای تحقیق ما کتاب‌های درسی تاریخ بود که سعی کردیم آنها را تجزیه و تحلیل کنیم. ما دو کتاب درسی را انتخاب کردیم که در آخرین سال‌های مدارس متوسطه استفاده می‌شوند. به طور خاص، در بین کتاب‌های درسی روسیه، محور تحقیق ما به کتاب‌های درسی زیر محدود شد:

کتاب‌های درسی اختصاص داده شده به تاریخ روسیه و کتاب‌های درسی مربوط به تاریخ روسیه و جهان را انتخاب کردیم. برای مورد اول، کتاب‌های درسی کلاس‌های ۱۰ و ۱۱ از سری «دانشگاه دولتی مسکو-مدرسه» را که نگارش آن‌ها را لواندوفسکی بر عهده داشته بررسی کردیم، این کتاب‌ها به ارائه دیدگاه‌های مختلف و اغلب متضاد درباره وقایع خاص تاریخی مشهور هستند. برای مورد دوم، کتاب‌های درسی جهان را که تحت نظارت و بررسی زاگلادین و سیمونیا نوشته شده است، انتخاب کردیم. آن‌ها با توجه به ویژگی‌های روش شناختی، جامع‌ترین و رایج‌ترین کتاب‌های درسی در مدارس روسیه هستند.

قبل از هر چیز، باید بررسی کرد که دانش‌آموزان روسیه، درباره ایران چه اطلاعاتی دریافت می‌کنند. به طور کلی باید گفت که در کتاب‌های تاریخ روسیه، اطلاعات بسیار کمی درباره ایران داده می‌شود، حتی در باره اتفاقاتی که در روابط ایران و روسیه نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. به عنوان مثال، از لشکرکشی پتر کبیر به ایران (۱۷۲۲-۱۷۲۳) سخن به میان نیامده است. فقط سه خط از کتاب درسی لواندوفسکی به جنگ‌های روسیه و ایران در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۲۶ و ۱۸۱۳-۱۸۰۴ اختصاص داده شده است: «... در آن زمان جنگ‌های طولانی با ترکیه (۱۸۰۶-۱۸۱۸) و ایران (۱۸۰۴-۱۸۱۸) به وقوع پیوست. در نتیجه اولین جنگ، بسیار بیبا بخشی از روسیه شد. در نتیجه جنگ دوم آذربایجان به روسیه پیوست» (ص ۱۲۴).

در کتاب درسی تاریخ عمومی از دوران باستان تا پایان قرن ۱۹ نوشته زاگلادین و سیمونیا به شکست امپراتوری مغول توسط نادرشاه (۱۷۳۹) اشاره می‌شود. ذکر سیاست نیمه استعماری روسیه در ایران در قرن بیستم، فقط در کتاب درسی لواندوفسکی برای کلاس دهم وجود دارد: «روسیه همچنین صادرات سرمایه به خارج از کشور را در درجه اول به کشورهای همسایه در مرزهای جنوبی (ایران، چین) آغاز کرد که به دلیل افزایش نفوذ سیاسی روسیه بر محافل حاکم

این کشورها و با تکیه بر فشار نظامی امکان پذیر شد. اما سود حاصل از آن نسبتاً ناچیز بود» (ص ۱۴).

انقلاب مشروطه در ایران به طور خلاصه فقط در کتاب درسی زاگلادین و سیمونیا برای کلاس یازدهم در فصل «سنت گرایی و نوسازی در کشورهای وابسته آسیا (چین، ایران، ترکیه)» مورد بررسی قرار می‌گیرد. ۱۲ خط در صفحه ۴۷ به آن اختصاص داده شده است:

«انقلاب ۱۹۰۶-۱۹۱۱ در ایران که در تقاطع حوزه‌های نفوذ انگلیس و روسیه قرار داشت، مدرنیزاسیون اندکی را به همراه داشت. بر پایه نارضایتی گسترده تمامی اقشار جامعه از سلطه بیگانگان، رژیم شاه دست به تصویب قانون اساسی و تأسیس پارلمان (مجلس) زد. با این حال، خیلی زود روحانیون، که بدنبال تصویب قوانین سازگار با شرع اسلامی بودند، بیشترین تأثیر را در پیشبرد وقایع به دست آوردند. مبارزه برای در دست گرفتن قدرت بین قبیله‌های فئودالی محلی، که در آن قدرت‌های خارجی مداخله کردند، آغاز شد. در سال ۱۹۱۱ نیروهای روسیه و انگلیس وارد اکثر شهرهای ایران شدند. قدرت شاه دوباره احیا شد، مجلس منحل شد و جنبش‌های مخالف آن ممنوع اعلام شدند.».

ذکر بعدی ایران در کتاب‌های درسی روسیه با توافقنامه انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷ مرتبط است، که به عنوان یکی از شرایط لازم برای تشکیل بلوک آنتانت قبل از جنگ جهانی اول (ص ۵۳) در کتاب درسی کلام یازدهم لواندوفسکی و ص ۷۸-۷۹ در کتاب درسی زاگلادین، سیمونیا) بوده است. علیرغم اینکه در کتاب‌های درسی روسیه به تفصیل درباره جنگ جهانی اول سخن به میان رفته، اما درباره بی طرفی اعلام شده از سوی ایران، اشغال قلمرو این کشور و تأثیر این درگیری جهانی بر ایران، چیزی گفته نشده است. دانش آموزان روسیه از کودتای ۱۹۲۱ و تغییر سلسه حاکم در ایران چیزی نمی‌آموزنند.

در کتاب درسی تاریخ لواندوفسکی، پیمان دوستی اتحاد جماهیر شوروی و ایران در سال ۱۹۲۱، اولین معاهده پایاپایی در تاریخ ایران، تنها به عنوان شاخص خروج اتحادیه جماهیر شوروی از ازوای بین المللی در بین توافق با کشورهای دیگر ذکر شده است.

این مورد با جزئیات بیشتر در کتاب درسی تاریخ روسیه و جهان زاگلادین و سیمونیا شرح داده شده است: «در سال ۱۹۲۱ اتحاد جماهیر شوروی توافق نامه‌ای را با ایران منعقد کرد که انگلیس سعی داشت آن را تابع خود کند. وضعیت ایران به عنوان یک کشور مستقل تحکیم شد و در عین حال، متعهد شد که اجازه استفاده از قلمرو خود را برای فعالیت علیه روسیه ندهد» (ص ۱۱۶).

سیمونیا و زاگلادین ضمن بیان وقایع جنگ جهانی دوم، لازم می‌دانند، که بر نخستین عملیات مشترک نظامی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس در آگوست ۱۹۴۱ تاکید کنند، زمانی که فعالیت نیروهای هیتلر در ایران شدت گرفت، این کشورها نیروهای را به آن مناطق فرستادند (ص ۲۰۷). هر دو کتاب درباره کنفرانس تهران (نشست روزولت، چرچیل، استالین) در سال ۱۹۴۳ و نتایج آن صحبت می‌کنند (ص ۲۲۰ در لواندوفسکی و ص ۲۱۹ در زاگلادین، سیمونیا).

بر خلاف کتاب‌های تاریخ دوران اتحاد جماهیر شوروی، در کتاب‌های درسی جدید تاریخ روسیه نقش اتحاد جماهیر شوروی در حمایت از جنبش‌های تجزیه طلب ایرانی در جنگ جهانی دوم و بحران شوروی و ایران در سال ۱۹۴۶ که "آغاز جنگ سرد" نامیده می‌شود، کتمان نمی‌شود (ص ۲۲۶ از کتاب درسی زاگلادین، سیمونیا).

جا دارد به گوشه‌هایی از کتاب لواندوفسکی اشاره کنیم: «در ایران، مسکو به صورت جدی به حزب مخالف "توده" و جنبش‌های تجزیه طلب کردها و آذربایجانی‌ها کمک کرد، به این معنی که، دولت مرکزی در تهران را کاملاً وابسته به حزب توده کند و یا الحاق استان‌های شمالی هم مرز با آذربایجان شوروی بدانیم. در دسامبر سال ۱۹۴۵، با کمک اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خودمختار آذربایجان در شمال ایران و جمهوری خلق گُرد اعلام شدند. پس از مخالفت شدید انگلیس، که نیروهای نظامی اضافی را به ایران اعزام می‌کرد، اتحاد جماهیر شوروی مجبور شد نیروهای خود را از آنجا خارج کند. در اواخر سال ۱۹۴۶، دولت ایران با سرکوب شورشیان کرد و آذربایجانی، دوباره کترل بخش شمالی قلمرو خود را به دست آورد. ژوژف استالین ترجیح داد که واکنشی نشان ندهد، تا در این منطقه درگیر قدرت غیرمتربقه انگلیس و ایالات متحده نباشد» (ص ۲۳۱).

علاوه بر آن، در گزیده‌ای از یادداشت مولوتف، استالین با بررسی نقشه اتحاد جماهیر شوروی در مرزهای جدید پس از جنگ، نارضایتی خود را از عدم پیوستن مناطق جنوبی قفقاز به اتحاد جماهیر شوروی ابراز می‌کند (ص ۲۳۰).

سیمونیا در کتاب درسی زاگلادین، رزونانس بین المللی پیرامون بحران آذربایجان را اینگونه تعریف می‌کند: «این درگیری شدید به دلیل زمان خروج نیروهای شوروی از شمال ایران، جایی که آن‌ها در سال ۱۹۴۱ میلادی طبق توافق نامه با انگلیس به آن جا وارد شده بودند، رخ داده است. در دسامبر ۱۹۴۵ میلادی، حکومت‌های محلی در شهرهای آذربایجان و کردستان (شمال ایران) تشکیل شدند. آن‌ها استقلال خود را اعلام کرده و شروع به اجرای اصلاحات ارضی کردند.

کشورهای غربی این کار را نقض تعهدات متفقین در تهران در سال ۱۹۴۳ میلادی در خصوص احترام به تمامیت ارضی کشور دانستند و از اتحاد جماهیر شوروی خواستند بلا فاصله نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند. مسئله ایران در سازمان ملل مطرح شد، در پی آن ایالات متحده در طول تاریخ روابط شوروی و آمریکا برای اولین بار تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در صورت وجود راه حل نظامی برای مناقشه کرد، چنین واکنش در دنیاکی به دلیل ترس از تحت سلطه قرار دادن منابع نفتی ایران توسط اتحاد جماهیر شوروی توضیح داده شد. پس از خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، دولت ایران به درخواست انگلیس نه تنها استقلال آنها را لغو کرد، بلکه قرارداد اجاره تعدادی از میادین نفتی به اتحاد جماهیر شوروی را به مدت ۵۰ سال فسخ کرد» (ص ۲۶۷).

روابط بعدی اتحاد جماهیر شوروی و ایران و همچنین پژوهه‌های هنگفت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در ایران، در کتاب‌های درسی تاریخ روسیه مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. سیمونیا به داشن آموزانی که کتاب تاریخ روسیه و جهان زاگلادین را مطالعه می‌کنند، اطلاعات مختصری (۲۰۱۶-۱۹۷۰) درباره انقلاب اسلامی که در ایران روی داده، ارائه می‌دهد: «در سال‌های میلادی رژیم شاهنشاهی ایران، با استفاده از درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت و کمک‌های آمریکا، در مسیر مدرنیزه‌سازی قرار گرفت. جنبش اعتراضی با شعار بازگشت به ارزش‌های سنتی و شیوه زندگی اسلامی، تمام کشور را فراگرفت. در سال ۱۹۷۹ میلادی شاه مجبور به فرار از کشور شد، حکومت اسلامی سرکار آمد، ایران به عنوان جمهوری اسلامی شناخته شد» (صفحه ۴۱۴).

واقعیت تاریخی	کتاب‌های درسی تاریخ مدارس روسیه
واقعیت مهم در روابط روسیه و ایران	(لواندوفسکی، ۲۰۱۲) (لواندوفسکی، ۲۰۱۳)
جنگ روسیه و ایران (۱۸۰۴-۱۸۱۳) و عهدنامه گلستان	صفحه ۱۲۴
جنگ روسیه و ایران (۱۸۲۸-۱۸۲۹) و عهدنامه ترکمنچای	
سیاست نیمه استعماری اقتصادی روسیه در ایران	صفحه ۱۱۴

صفحه ۴۷		- انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶) و تاثیر امپراتوری روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بر آن ۱۹۱۱
صفحه ۷۸-۷۹	صفحه ۵۳	توافق انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷
صفحه ۱۱۶		پیمان دوستی شوروی و ایران در سال ۱۹۲۱
صفحه ۲۰۷ و ۲۱۹	صفحه ۲۲۶	جنگ جهانی دوم، تهاجم انگلیس و شوروی به ایران و کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳
صفحه ۲۲۶ و ۲۶۷	صفحه ۲۳۱	بحران ایران و شوروی در سال ۱۹۴۶
صفحه ۴۱۴		انقلاب اسلامی ایران

جدول وقایع مهم روابط روسیه و ایران در کتاب‌های درسی تاریخ روسیه

نتیجه‌گیری

خوشنختانه کتاب‌های درسی تاریخ معاصر در روسیه (بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی سابق) از زیر فشار عقیدتی خارج شدند. در این کتاب‌ها دیدگاه‌ها، ارزیابی‌ها و اسناد متعددی ارائه داده می‌شوند، که به یک فرد جوان کمک می‌کند تا نظر شخصی خود را در رابطه با یک رویداد تاریخی بیان کند. مورخان روسی دیگر مجبور به سانسور یا پاک کردن وقایع منفی از حافظه ملی نیستند و در هنگام توصیف بحران سال ۱۹۴۶ ایران و اتحاد جماهیر شوروی، ما شاهد این امر هستیم.

کتاب‌های درسی روسیه به طور معمول، متمایل به اروپا بوده و توجه زیادی به ایران در آن‌ها نمی‌شود. با توجه به اطلاعات بسیار ناچیز درباره ایران در کتاب‌های درسی تاریخ روسیه، غیر ممکن است که دانش آموزان دبیرستانی روسیه پس از خواندن آنها بتوانند حداقل تصویری از همسایه جنوبی خود یعنی ایران داشته باشند. با توجه به آن چه در بالا ذکر شد، صحبت کردن درباره تصویر مثبت یا منفی کشوری که هنوز به اندازه کافی شناخته نشده، دشوار است.

منابع

دوستان و دشمنان روسیه، مرکز لوازما، ۲۰۱۷/۰۶/۰۵

URL : <https://www.levada.ru/2017/06/05/druzya-ivragi-rossii-2/>

Загладин Н.В., Симония Н.А. Всеобщая история с древнейших времён до конца XIX в. Учебник для 10 класса общеобразовательных учр. - М. : ООО «ТИД «Русское слово — РС», 2013. - 432 с.

Загладин Н.В., Симония Н.А. История России и мира в XX – начале XXI века. Учебник для 11 класса общеобразовательных учреждений. - М.: ООО «ТИД Русское слово – РС», 2012. 9-е изд. : 480с.

Левандовский А.А. История России VIII-XIX веков: учеб. для 10 кл. общеобразовательных учр. М.: Просвещение, 2012.

Левандовский А.А., Мироненко С.В., Щетинов Ю.А. История России XX - начало XXI века: учеб. для 11 кл. общеобразовательных учр. М.: Просвещение, 2013.

بررسی ساختواری اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان‌های روسی و فارسی

محبوبه عابد^۱

کارشناس ارشد آموزش زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

موضوع این مقاله بررسی ساختواری اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان روسی و معادلهای آن‌ها در زبان فارسی است. هدف اصلی این پژوهش این است که فرایند ساخت اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان‌های فارسی و روسی مورد بررسی قرار گیرد و رایج‌ترین روش‌های ساخت اصطلاح در دو زبان تعیین و با هم مقایسه شوند. برای این منظور، ۲۰۸ اصطلاح پایه‌ای و پرکاربرد از فرهنگ‌های تخصصی اصطلاحات رایانه‌ای به زبان‌های روسی، فارسی و انگلیسی انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بررسی ما نشان می‌دهد رایج‌ترین روش مورد استفاده برای ساخت اصطلاحات یادشده در هر دو زبان برگزینش است، ولی میزان فراوان وام‌گیری واژگانی در زبان روسی، و بر عکس، شمار زیاد موارد ساخت اصطلاح جدید در زبان فارسی، از موارد تفاوت میان روش‌های اصلاح‌سازی در دو زبان فارسی و روسی است.

واژگان کلیدی: اصطلاحات رایانه‌ای، اصلاح‌سازی، بررسی ساختواری، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

موضوع این مقاله بررسی ساختواری اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان روسی و معادلهای آن‌ها در زبان فارسی است. این موضوع به حوزه‌های اصطلاح‌شناسی علمی و فنی مربوط می‌شود. دلیل انتخاب این موضوع این است که امروزه رایانه و فناوری‌های رایانه‌ای گسترش بسیار زیادی بین افراد مختلف جامعه پیدا کرده‌اند و حتی افراد غیرمتخصص نیز با توجه به شرایط روز جامعه و

^۱ mahboobeh.abed@gmail.com

نیاز هر چه بیشتری که بشر به فضای مجازی پیدا کرده است، روزانه از اصطلاحات رایانه‌ای زیادی استفاده می‌کنند.

هدف اصلی این پژوهش این است که فرایند ساخت اصطلاحات پایه‌ای رایانه در زبان‌های فارسی و روسی مورد بررسی قرار گیرد و رایج‌ترین روش‌های ساخت اصطلاح در دو زبان تعیین و با هم مقایسه شوند. برای این منظور، ۲۰۸ اصطلاح پایه‌ای و پرکاربرد از فرهنگ‌های تخصصی اصطلاحات رایانه‌ای به زبان‌های روسی، فارسی و انگلیسی انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این اصطلاحات در اکثر فرهنگ‌ها، چه توضیحی و چه فرهنگ‌های پایه‌ای، موجود هستند و این نکته که فرهنگستان نیز اکثر آنها را معادل‌یابی کرده است، بر پایه‌ای بودن آنها صحه می‌گذارد. برای تحلیل داده‌ها از روش مقایسه‌ای استفاده شده است و مبنای مقایسه روش‌های ساخت اصطلاحات در هر دو زبان شیوه‌های واژه‌گزینی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

بحث و بررسی

پیکره مطالعاتی ما از منابع تخصصی دانش رایانه استخراج شد که اصلی‌ترین آنها به شرح زیر است:

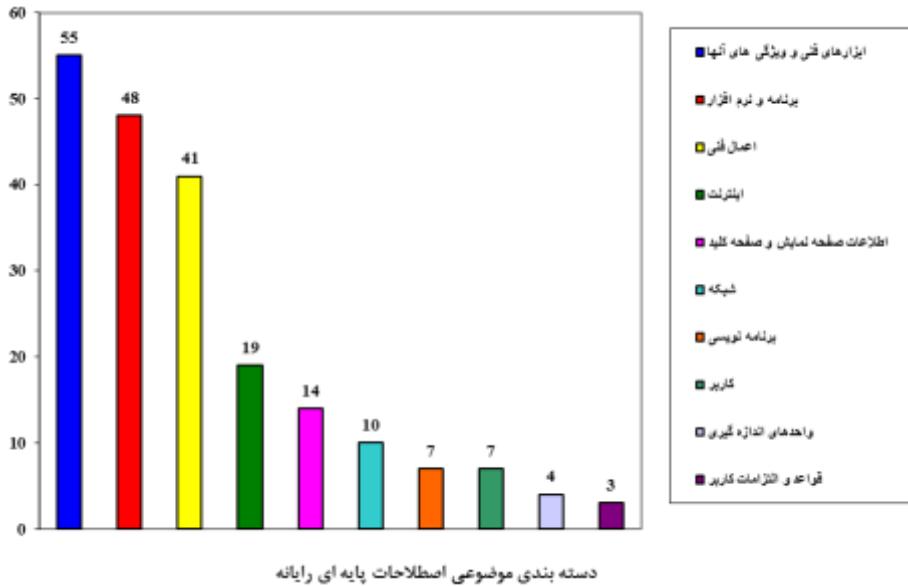
سائنسی، سید محسن (۱۳۸۴). *فرهنگ لغات و اصطلاحات کامپیوتر*. تهران.
محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۸۰). *واژه نامه کامپیوتر انگلیسی-فارسی*, فرهنگ معاصر، تهران.
واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی واقع در آدرس: <https://apll.ir>

Delijska B., Manoilov P. (1995). *Elsevier's dictionary of computer science and mathematics (in English, German, French and Russian)*, Bulgaria: The Netherlands.

Голованов Н. А. (2006). *Современный англо-русский словарь компьютерных технологий*, М.: Бук-пресс.

Мизинина И. Н., Мизинина А. И., Жильцов И. В. (2004). *Англо-русский и русско-английский словарь компьютерной лексики*, М.: ОЛМА-Пресс.

اصطلاحات استخراج شده در ده دسته موضوعی قرار داده شد که بسامد آنها در حوزه‌های مختلف را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



پس از آن، مجموعه این اصطلاحات از نظر روش ساخت بررسی و تحلیل شد. روش‌های اصطلاح‌سازی بر اساس روش‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی تعیین شد که به موجب آن، این روش‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

برگزینش: انتخاب یک واژه یا عبارت از میان واژه‌ها و عبارت‌های موجود در زبان، مانند قرار دادن «نبض» در مقابل pulse.

نوگزینش: انتخاب یک واژه موجود در زبان و دادن معنومی جدید به آن، به طوریکه با مفهوم اولیه

بی ارتباط نباشد، مانند واژه‌های «مجلس»، «سپر»، «یخچال» که افزون بر معنای سابق بر معنای جدیدی نیز دلالت دارند؛

ساختن اصطلاح: ساختن اصطلاح به سه شیوه زیر انجام می‌گیرد:

واژه‌سازی: ساختن یک واژه جدید مشتق یا مرکب یا مشتق-مرکب. واژه مشتق مانند «هنرمند» که با افزودن پسوند «-مند» به اسم «هنر» ساخته شده است. و واژه مرکب یا مشتق-مرکب مانند «خوش‌اخلاق» و «خداجویانه».

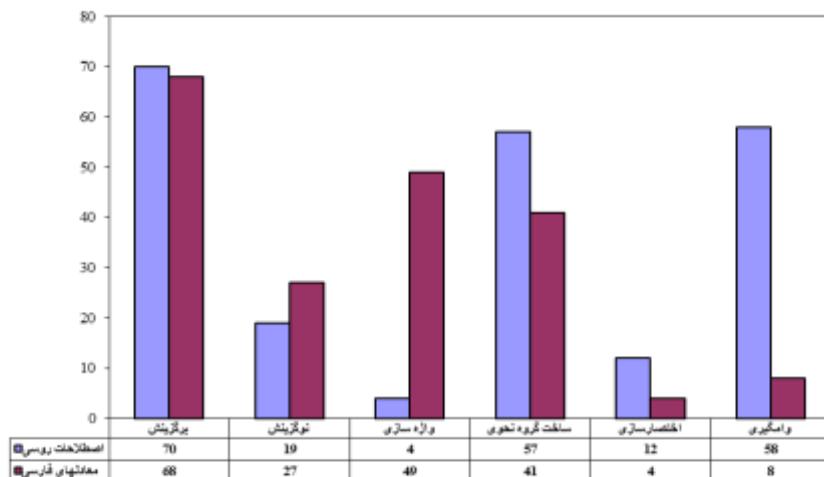
ساختن گروه نحوی: ساختن یک گروه نحوی با به کار بردن دست کم دو واژه صورت می‌گیرد.

این واژه‌ها با کسره اضافه یا یکی از حروف اضافه به هم پیوند می‌یابند، مانند «قمرِ مصنوعی».

اختصارسازی: ساختن اختصار به یکی از روش‌های سرواژه‌سازی یا آمیزه‌سازی (نحت) یا اختصار حرف به حرف انجام می‌شود، مانند «ساصد» (سازمان صنایع دفاع).

وامگیری: اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه (معمولًاً غربی) با همان معنومی که در زبان مبدأ دارد، مانند واژه‌های «رادیو»، «تلفن» و «اتم» (اصول و ضوابط واژه‌گرینی، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۱).

در نمودار زیر بسامد اصطلاحات بررسی شده رایانه‌ای براساس شیوه اصطلاح‌سازی در دو زبان را می‌توان مشاهده کرد:



نمودار ۴: بسامد روش‌های اصطلاح سازی در زبان‌های روسی و فارسی

همان‌طور که می‌بینیم، پرکاربردترین روش اصطلاح‌سازی در هر دو زبان برگزینش است. زبان‌های فارسی و روسی از گنجینه واژگانی بسیار غنی برخوردارند، بنابراین اولین روشی که طبیعتاً در معادل‌یابی اصطلاحات، حوزه‌های مختلف علمی از جمله حوزه‌های رایانه‌ای باید مورد استفاده قرار بگیرد؛ برگزینش است. براساس نتایج بدست آمده، می‌توان مشاهده کرد که در هر دو زبان این اتفاق به درستی صورت گرفته است. یعنی برای ساخت اصطلاح در وهله اول از معادل‌های موجود در واژگان زبان مقصد استفاده شده است.

با بررسی دقیق‌تر اصطلاحاتی که از طریق برگزینش ساخته شده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که غالب این اصطلاحات فعل و یا اسمی برگرفته از فعل هستند.

اصطلاحات روسی	معادل‌های فارسی
бинарный	دوتایی

اصطلاحات روسی	معادلهای فارسی
ввод	ورود
вложéние	پیوست
встáвить	چسباندن
входя́щие	دریافتی
выключéние	توقف
загрúзка	راهاندازی
модернизи́ровать	ارتقا دادن
обновлéние	بازآوری
откры́ть	باز کردن

روش بسیار پرکاربرد دیگر اصطلاح سازی در هر دو زبان ساخت گروه نحوی است و همچنین، با توجه به ساختار این گروه‌های نحوی در هر دو زبان، اغلب اصطلاحات دو عنصری هستند.

اصطلاحات دو عنصری اصطلاحات سه عنصری اصطلاحات بیش از سه

عنصر	اصطلاحات روسی	معادلهای فارسی
۵	۱۶	۳۶
-	۹	۳۲

رایج‌ترین نوع گروه‌های نحوی در ساخت اصطلاحات ترکیب‌های وصفی هستند: از ۳۲ اصطلاح فارسی، ۲۰ اصطلاح از ترکیب اسم و صفت و در زبان روسی از ۳۶ اصطلاح، ۲۲ اصطلاح از ساختار ترکیب صفت یا صفت فعلی و اسم ساخته شده‌اند. بعد از عبارت‌های توصیفی، رایج‌ترین روش ساخت گروه نحوی ساختار ترکیب اضافی است. نکته جالب توجه در زبان فارسی این است که بسامد اصطلاحات سه عنصری بسیار اندک است و اصطلاحات بیش از سه عنصر وجود ندارد.

اصطلاحات روسی	معادلهای فارسی
локáльная вычислительная сеть	شبکه داخلی
операциóнная систéма	سامانه عامل
пáмять с произвольным дóступом	حافظه تصادفی

اصطلاحات روسی	معادلهای فارسی
прикладное программное обеспечение	نرم‌افزار کاربردی
программная инженерия	مهندسی نرم‌افزار
системная плата	تخته‌مدار اصلی
центральный процессор	واحد پردازش مرکزی
электронная почта	پست الکترونیکی
язык программирования	زبان برنامه‌نویسی

در زبان فارسی معادلهایی که به روش اختصارسازی توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی ساخته شده باشد بسیار اندک است. در واقع، در بین اصطلاحات بررسی شده تنها چهار معادل به روش اختصارسازی وجود دارد که استفاده از آنها نیز در بین افراد عادی و حتی متخصصان علوم رایانه‌ای رایج نیست و استفاده از اختصار انگلیسی آنها رواج بیشتری دارد.

اختصارهای فارسی
فناوری اطلاعات (فا)
نمایشگر بلور مایع (نماب)
قرارداد انتقال پرونده (قاب)
سامانه مدیریت دادگان (سامد)

در مقایسه، در زبان روسی تعداد اختصارسازی بیشتر است و به نظر می‌رسد استفاده از آنها در مقایسه با اختصارهای انگلیسی رواج بیشتری دارد.

اختصارهای روسی
ИТ (информационная технология)
ДЖК (дисплей на жидкких кристаллах)
СУБД (система управления базой данных)
ДОС (дисковая операционная система)
ЛВС (локальная вычислительная сеть)
ОЗУ (оперативное запоминающее устройство)
ПК (персональный компьютер)
ПЗУ (постоянное запоминающее устройство)
ЭВМ (электронная вычислительная машина)

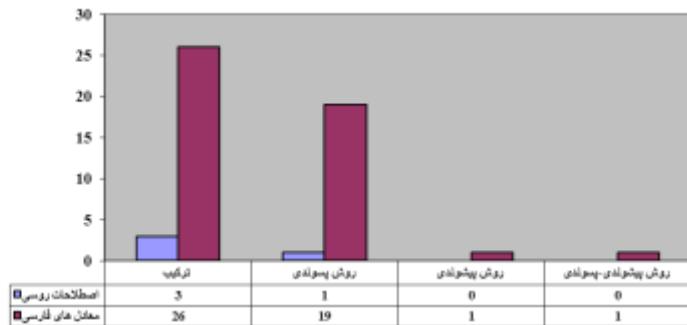
تعداد اصطلاحاتی که به روش نوگرینش معادل یابی شده‌اند در زبان فارسی بیشتر از زبان روسی است، این اصطلاحات بیشتر در حوزه ابزارهای فنی و برنامه‌ها و نرم‌افزارها هستند.

نمونه‌های نوگزینش روسی	نمونه‌های نوگزینش فارسی
застáвка	اهرمک
клавиатúра	نمایشگر
концентráтор	راننده
кóрпус	مبدل
мышь	درگاه

تفاوت چشم‌گیری که در روش‌های اصطلاح‌سازی بین دو زبان وجود دارد به شیوه‌های وام‌گیری و ساخت اصطلاح مربوط می‌شود. در زبان روسی روش وام‌گیری رایج‌تر از زبان فارسی است، به گونه‌ای که بعد از برگزینش پرکاربردترین روش وام‌گیری است. اما در مقابل، زبان فارسی به جای وام‌گیری از روش ساخت اصطلاح جدید استفاده کرده است. اصطلاحات وام‌گیری شده در زبان فارسی بسیار اندک هستند و به درستی، براساس اصول و روش‌های واژه‌گزینی، معادل فارسی برایشان گزینش شده است. البته باید گفت به رغم اصطلاحات جدید فراوانی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی ساخته است، استفاده از واموازه‌ها (عمدتاً انگلیسی) در میان عامه مردم و همچنین متخصصان بسیار رواج دارد، ولی به هر حال صرف وجود معادلهایی که می‌توانند در موقعیت‌های مناسب (از جمله متون علمی، سخنرانی‌های دانشگاهی و...) مورد استفاده قرار گیرند، نقطه قوت بزرگی برای زبان فارسی به نظر می‌رسد، ولی در زبان روسی به این اندازه مورد توجه نبوده است.

اصطلاحات وام‌گرفته روسی	معادل‌های برساخته فارسی
онлайн	برخط
принтер	چاپگر
процессор	پردازنده
скáнер	پویشگر
суперкомпьютер	آبرآیانه
Экспорт	برونبرد

شیوه‌های واژه‌سازی معادل‌هایی که به روش ساخت اصطلاح معادل‌یابی شده‌اند در نمودار زیر نشان داده شده است:



نمودار ۳: بسامد روش‌های واژه‌سازی در زبان‌های روسی و فارسی

همان گونه که مشخص است، اصطلاحاتی که به روش ساخت اصطلاح معادل‌یابی شده‌اند در زبان روسی بسیار اندک هستند و شمارشان قابل مقایسه با زبان فارسی نیست. اما با این وجود، رایج‌ترین شیوه واژه‌سازی در هر دو زبان «ترکیب» است. ترکیب فرایندی است که از رهگذر آن دست‌کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵).

نمونه‌های روسی ترکیب	نمونه‌های فارسی ترکیب
многозадачный	برون‌خط
однозадачный	سخت‌افزار
полноэкранный	مکان‌نما

نمونه‌های فارسی ترکیب
پیکربندی
ریزایانه
برون‌پرداز
واژه‌پرداز
پس‌زمینه

ترکیبات پسوندی از یک عنصر متغیر و یک عنصر ثابت متعاقب آن تشکیل شده‌اند. عنصر ثابت عموماً پسوند یا پسوندواره و عنصر متغیر اسم، صفت، بن فعل، فعلگونه و ... است (الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی، ۱۳۹۳: ۹۳).

بیشترین پسوندهای استفاده شده در ساخت واژه‌ها در زبان فارسی بدین شرح هستند:

پسوند - گر	پسوند - ھ	پسوند - گان	پسوند - دان
۵	۳	۲	۲

واژه‌های ساخته شده با این وندها در جدول زیر نشان داده شده است:

نمونه‌های فارسی روش پسوندی
بریده‌دان
نامه‌دان
دادگان
گزینگان
نویسه
رایانه
افزاره
انباشتگر
مرورگر
اشاره‌گر
پویشگر
چاپگر

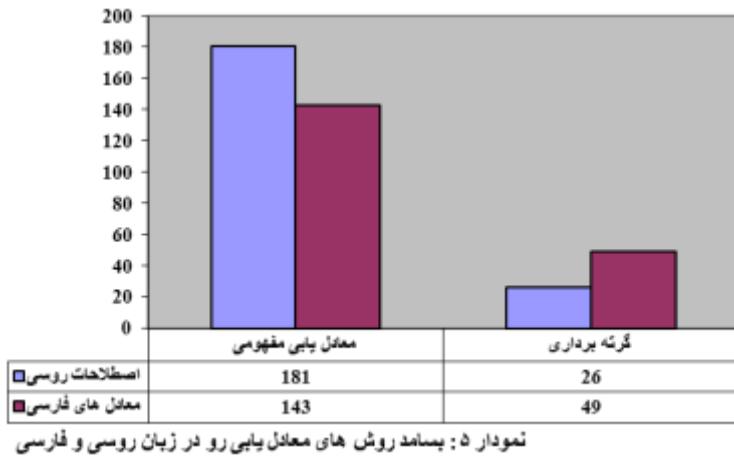
پیکره مطالعاتی ما از لحاظ نحوه معادل‌یابی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

معادل‌یابی عبارت است از برگردان یک واژه یا عبارت یا صورت اختصاری در مقابل یک لفظ بیگانه. معادل‌یابی به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱. معادل‌یابی مفهومی: در این روش بدون توجه به ساختار اصطلاح بیگانه و فقط با در نظر گرفتن معنی و تعریف آن در زبان فارسی یک معادل یافته یا ساخته می‌شود، مانند «کارنامک» در مقابل واژه *resume*.

۲. گردداری: در این روش معادل‌یابی با توجه به ساختار اصطلاح بیگانه صورت می‌گیرد، به این معنی که در مقابل هر جزء معنی دار اصطلاح بیگانه یک جزء معنی دار در زبان فارسی قرار داده می‌شود، به عنوان مثال: «آسمان‌خراش» (skyscraper)؛ (اصول و ضوابط واژه‌گزینی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲).

در نمودار زیر نشان داده است که چه تعداد از اصطلاحات از روش معادل‌یابی مفهومی یا گرتهداری ساخته شده‌اند:



واضح است که در هر دو زبان بیشتر از روش معادل‌یابی مفهومی استفاده شده است، هرچند تمایل به استفاده از گرتهداری در زبان فارسی بیشتر از زبان روسی است. نمونه‌هایی از گرتهداری دو زبان از زبان انگلیسی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

اصطلاحات روسی	معادلهای فارسی
встроенный дисковод	رانه داخلی
имя пользователя	نام کاربر
информационная технология (ИТ)	فناوری اطلاعات (فا)
многозадачный	چندوظیفگی
операционная система	سامانه عامل
перезагрузка	بازارهاندازی
полноэкранный	تمام پرده

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل انجام شده می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

در هر دو زبان رایج‌ترین روش معادل‌گرینی برای اصطلاحات حوزه رایانه برگرینش و استفاده از واژگان فعل زبان مادری است. ساخت گروه نحوی نیز از روش‌هایی است که در هر دو زبان تقریباً به یک میزان از آن استفاده می‌شود و غلبه ترکیب‌های وصفی بر ترکیبات اضافی نیز در

فارسی و روسی یکسان است. تفاوتی که در گروههای نحوی دو زبان به چشم می‌خورد، شمار بیشتر اصطلاحات چندعنصری (بیش از دو عنصر) است که نمونه‌هایش در زبان فارسی نادر است. بیشترین اختلاف در روش‌ها در رواج بسیار زیاد وام‌گیری در روسی، و بر عکس، شمار فراوان روش اصطلاح‌سازی در زبان فارسی است که دلیل آن آشکارا در وجود نهاد واژه‌سازی در ایران، یعنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. هرچند بسیاری از اصطلاحات ساخت فرهنگستان ممکن است در میان مردم عادی یا متخصصان کاربرد چندانی نداشته باشند، صرف وجود آنها و کاربرد محدودشان در موقعیت‌های خاص، وضعیت را با زبان روسی، که به‌کلی فاقد چنین معادلهایی است، بسیار متفاوت می‌سازد، ضمن آن‌که غالبه قاطع روش «ترکیب» بر سایر روش‌های ساخت اصطلاح در فارسی نیز جالب توجه است. اختصارسازی نیز از جمله روش‌هایی است که به طور سنتی در زبان روسی رواج بسیار بیشتری از فارسی دارد. از نظر شیوه‌های معادل‌یابی (مفهومی یا گرتهداری) نیز در هر دو زبان با وضعیت تقریباً یکسانی روبه‌رو هستیم که معادل‌یابی مفهومی کاربرد بسیار بیشتری دارد، هرچند تمایل به گرتهداری در فارسی بیش از روسی است.

منابع

- اصول و ضوابط واژه‌گزینی (۱۳۸۸). فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه واژه‌گزینی).
- الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی (۱۳۹۳). فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه واژه‌گزینی)، تهران: آثار.
- فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول)، (۱۳۸۴). فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه واژه‌گزینی).
- سائنسی، سید محسن (۱۳۸۴). فرهنگ لغات و اصطلاحات کامپیوتر. تهران.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). ترکیب در زبان فارسی، تهران، آثار.
- محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۸۰). واژه نامه کامپیوتر انگلیسی-فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ <http://apll.ir>
- Delijska B., Manoilov P. (1995). *Elsevier's dictionary of computer science and mathematics (in English, German, French and Russian)*. - Bulgaria.: The Netherlands.
- Воройский Ф. С. (2003). *Информатика: Новый систематизированный толковый словарь-справочник*. М.: ФИЗМАТЛИТ.
- Голованов Н. А. (2004). *Современный англо-русский словарь компьютерных технологий*. М.: Бук-пресс.
- Мизинина И. Н., Мизинина А. И., Жильцов И. В. (2004). *Англо-русский и русско-английский словарь компьютерной лексики*. М.: ОЛМА-Пресс.
- Терминологический словарь по основам информатики и вычислительной техники / Под ред. А. П. Ершова, Н. (1991). М. Шансского. М.: Просвещение.

نگاهی به کاربرد پریفرازها در متون مطبوعاتی سیاسی روسی

محبوبه علیاری شوره‌دلی^۱

دانشیار گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس

الهام پرویزی مقدم^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از انواع ترکیبات ثابت پرکاربرد در زبان روسی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، پریفرازها می‌باشند. این ترکیبات که به نوعی دگرگویی توصیفی به شمار می‌روند، غالباً متأثر از فرهنگ و نوع نگرش اهل زبان هستند و در بسیاری از موارد با ترجمه تحتلفظی نمی‌توان مفهوم این ترکیبات را به زبان مقصد منتقل کرد. پریفرازها در متون مختلف از جمله متون مطبوعاتی، ادبی، علمی و همچنین در محاوره به کار می‌روند. در پژوهش حاضر قصد داریم ویژگی‌های زبانی این ترکیبات ثابت و همچنین برخی از موارد کاربرد آنها در متون سیاسی روسی را مورد بررسی قرار دهیم. از آن جایی که اصطلاح پریفراز در زبان فارسی، معادل مناسب با مفهوم آن در زبان روسی ندارد، در پژوهش حاضر از صورت روسی این واژه استفاده شده است.

واژگان کلیدی: پریفراز، متن سیاسی، دگرگویی توصیفی، ترکیبات ثابت، زبان روسی.

مقدمه

پریفرازها از جمله ترکیبات ثابتی هستند که کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است و طبق مطالعات انجام شده تقریباً می‌توان گفت در ایران در این حوزه کار زیادی انجام نشده است. یارتسوا در فرهنگ لغت خود پریفرازها را ابزار سبکی می‌داند که برای توصیف غیرمستقیم اشیاء و پدیده‌ها به کار می‌روند و اغلب از ویژگی احساسی و ارزشی برخوردار هستند. مانند عباراتی همچون «دروست سبز» به معنای جنگل و «نان دوم» که در معنای سبب زمینی به کار می‌رود.

¹ m.aliyari@modares.ac.ir

² e.parvizimoghadam@modares.ac.ir

پریفرازها در متون مختلف از جمله متون مطبوعاتی، ادبی، علمی و همچنین در محاوره به کار می‌روند. در متون علمی همانند یک اصطلاح مورد استفاده قرار می‌گیرند و البته می‌بایست خاطرنشان کرد که در متون علمی، فاقد جنبه احساسی و ارزشی هستند.

بحث و بررسی

یارتسوا در فرهنگ لغت خود به این نکته اشاره دارد که از لحاظ عملکردی دو نوع پریفراز وجود دارد:

۱. عباراتی که برای همه قابل فهم هستند (اصطلاحات و تعبیرات و عبارات استعاره آمیز)
۲. عباراتی که گاه زاده ذهن نویسنده هستند که بر اثر تکرار زیاد به صورت یک عبارت پرکاربرد در زبان در آمده‌اند. پریفرازها بیشتر از لحاظ موقعیتی و معنایی وابسته به متن هستند یعنی در متن معنا پیدا می‌کنند (Ярцева, 1998:371).

ناویکوف نیز در فرهنگ لغت «پریفرازهای زبان روسی»، پریفرازها را به عنوان یک نوع خاص از ترکیبات ثابت می‌داند که مورد توجه محققان زبان قرار گرفته است. به اعتقاد او پریفرازها گونه‌ای از عبارات توصیفی هستند که موضوعات، پدیده‌ها و یا اشخاص را از سو و جنبه‌ای دیگر می‌نامند. زبان در واقع امکانات بسیار گسترده‌ای برای انتقال توصیفی معنا با استفاده از ابزارهای مختلف واژگانی دارد، که یکی از این ابزارها می‌توانند پریفرازها باشند. با این حال نویسنده معتقد است که درست نیست که هر عبارتی را که نقش جایگزینی دارد، پریفراز در نظر بگیریم. در واقع اصطلاح پریفراز به عباراتی اختصاص می‌یابد که به طور ثانویه برای نامیدن یک شی یا یک پدیده به کار می‌روند. از طرف دیگر، به اعتقاد نویکوف پریفرازها هنوز به طور نظری و کامل مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و هیچ تعریف مشخصی از علائم و معیارها برای تمایز آنها از دیگر ترکیب‌های توصیفی وجود ندارد. او در فرهنگ خود به برخی از ویژگی‌های پریفرازهایی که در متون مطبوعاتی به کار می‌روند اشاره می‌کند:

۱. پریفرازها به گونه‌ای اسمای ثانویه هستند. لازم است پریفرازها را از عبارات مشابه آنها تمایز کرد، عباراتی که نشانگر واقعیت‌های جدیدی است که هنوز نامی ندارند. به عنوان مثال: служба (خدمات خانوادگی) – خدماتی که مشاوره درباره مسائل روانشناختی، حقوقی و موارد دیگر به همسران ارائه می‌دهد.

۲. ابزارهای معنایی مورد استفاده در پریفراز به منظور نامگذاری ثانویه اشیاء و پدیده‌ها متنوع نیستند. در پریفرازها عمدتاً دو روش برای ساخت یک تصویر جدید استفاده می‌شود:

(۱) استعاره و مجاز مانند: зелёная аптека (داروخانه سبز) که به معنای گیاهان دارویی است. که در این روش هسته پریفراز (داروخانه) در معنی مجازی به کار می‌رود.

(۲) بسط و گسترش مفهومی معنای اولیه. به طور مثال белое зерно (دانه سفید) که در معنای برنج است. در این حالت هسته پریفراز در معنای مستقیم به کار برده می‌شود.

۳. در اکثر موارد پریفراز‌ها تک معنایی هستند ولیکن می‌توانند چند معنایی هم باشند.

۴. پریفرازها کاربرد ویژه خود را دارند و با معنی و مفهوم خاصی مطابقت می‌کنند. تمثیلهای ساخته شده با ابزار نحوی، پریفراز محسوب نمی‌شوند.

۵. یک ویژگی متمایز پریفرازها وحدت ساختاری آنهاست. آن‌ها عمدتاً به لحاظ ساختاری از دو جزء تشکیل می‌شوند:

- صفت + اسم، مثل голубой экран که ترجمه تحت الفظی آن «صفحه آبی» می‌شود که این پریفراز در زبان روسی به تلویزیون اطلاق می‌شود.

- اسم + اسم، مثل гимнастика ума که ترجمه تحت الفظی آن «ژیمناستیک ذهن» می‌شود که این پریفراز در زبان روسی اشاره به ورزش ذهن یعنی ریاضیات دارد.

- عدد + اسم، مثل третья охота که ترجمه تحت الفظی آن «شکار سوم» می‌شود که این پریفراز در زبان روسی به چیدن قارچ و توت اشاره می‌کند.

۶. پریفرازها معمولاً مانند اسم می‌توانند نقش‌های نحوی مختلفی مانند نهاد، متمم و ظرف را در جمله ایفا کنند (Новиков, 2004: 8-9).

پریفرازها در متون مطبوعاتی سیاسی کاربردهای متفاوتی دارند. در ادامه به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

- در این متون از پریفرازها برای نامیدن شخصیت‌های سیاسی استفاده می‌شود که به نوعی به ویژگی‌های شخصیتی و حزبی فرد دلالت دارند، برای مثال железная леди (بانوی آهنین) که به مارگارت تاچر نخست وزیر زن بریتانیا دلالت دارد.

В Бристоле шестеро сотрудников полиции получили ранения при разгоне порядка 200 демонстрантов, праздновавших смерть "железной леди", сообщила во вторник британская газета Daily Telegraph (Интерфакс, 2013).

روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف روز سه شنبه گزارش داد، در بریستول شش افسر پلیس در حین متفرق کردن ۲۰۰ معترض که مرگ "بانوی آهنین" را جشن می‌گرفتند، زخمی شدند.

مثال دیگر оранжевая принцесса (پرنسس نارنجی) که به يولیا ولادیمیر او نا تیموشنکو نخست وزیر اوکراین اشاره دارد.

В пятницу выяснилось, что в ходе спора "оранжевая принцесса" использовала запрещенный прием, переврав суть президентских договоренностей (Интерфакс, 2008).

در روز جمعه معلوم شد که در بحیوچه میاخته، "پرنسس نارنجی" با استفاده از ترفندی ممنوع، اصل توافق نامه های ریاست جمهوری را تحریف کرد.

- دسته دیگری از پریفرازها در این متون به پدیده ها و جریانات سیاسی اشاره دارند. برای مثال **Холодная война** (جنگ سرد) که به دوره ای از رقابت، تنش و کشمکش ژئوپلیتیکی بین اتحاد جماهیر شوروی و متحдан (بلوک شرق) و ایالات متحده آمریکا و متحدانش (بلوک غرب) بعد از جنگ جهانی دوم اطلاق می شود.

В некоторых областях, подчеркнул Иванов, ситуация сегодня даже более сложная, чем она была во время "холодной войны" (Интерфакс, 2011).

ایوانف تأکید کرد، در بعضی مناطق، اوضاع امروز حتی پیچیده تر از زمان "جنگ سرد" است.
- در متون مطبوعاتی سیاسی پریفرازها برای اشاره به شغل افراد نیز به کار می روند. برای مثال **рыцарь плаща и кинжала** (شوالیه شنل و خنجر) که به ماموران اطلاعاتی و امنیتی اطلاق می شود.

«Рыцари плаща и кинжала»: на Украине перед выборами высадился британский спецназ (Вести RU, 2018).

مأموران اطلاعاتی و امنیتی: نیروهای ویژه انگلیس قبل از انتخابات در اوکراین به زمین نشستند.
چنان که مشاهده می شود با ترجمه تحت الفظی نمی توان مفهوم این پریفراز را به زبان فارسی منتقل کرد و می بایست از ترجمة توصیفی استفاده کرد.

مثال دیگر **торговец смертью** (تاجر مرگ) که به دلال اسلحه اطلاق می شود.
Российский «Торговец смертью» признан виновным (russian.rt.com 2011).

"تاجر مرگ" روسی گناهکار شناخته شد.

- همچنین در متون مطبوعاتی سیاسی از پریفرازها برای اشاره به یک دولت، کشور و یا سازمان استفاده می شود. برای مثال **Остров свободы** (جزیره آزادی) که اشاره به کشور کوبا دارد.

Кубинская сторона пригласила премьер-министра Канады посетить Остров свободы (Интерфакс-Азербайджан, 2016).

طرف کوبایی نخست وزیر کانادا را به بازدید از جزیره آزادی دعوت کرد.

مثال دیگر *Капитолийский холм* (تپه کاپیتول) که اشاره به کاخ کنگره ایالت متحده آمریکا دارد.

На Капитолийском холме, куда отправились тысячи протестующих, произошли столкновения между участниками акции протesta и полицией (Интерфакс, 2021).

در تپه کاپیتول، جایی که هزاران معتبرض به آنجا رفتند، درگیری بین معتبرضان و پلیس درگرفت.

نتیجه‌گیری

در پایان می توان نتیجه گرفت که پریفرازها در زبان روسی ترکیبات ثابت و غالباً به لحاظ ساختار دو جزئی هستند. پریفرازها در واقع نوعی دگرگویی توصیفی هستند که برای نامیدن ثانویه موضوعات، پدیده‌ها و یا اشخاص به کار می‌روند. پریفرازها در زبان روسی بر پایه مجاز، استعاره و یا گسترش مفهومی معنای اولیه ساخته می‌شوند و متأثر از فرهنگ و نوع نگرش اهل زبان هستند و در بسیاری از موارد با ترجمه تحتالفظی نمی‌توان مفهوم آنها را به زبان فارسی منتقل کرد. در متون مطبوعاتی سیاسی برای اشاره به موضوعات مختلف از قبیل شخصیت‌های سیاسی، حرفة افراد، رویداهای سیاسی، دولتها و کشورها به کار می‌روند.

منابع

- Новиков А. Б. (2004). Словарь перифраз русского языка. - М.: Русский язык, 352с.
Соловьева В.С. (2014). Словарь именных перифраз на материале языка средств массовой информации. - М.: Флинта, 388с.
Ярцева В.Н. (1998). Большой энциклопедический словарь. -М.: Научное издательство, 687с.

نگاهی به انواع تیتر بر اساس محتوای خبری در زبان روسی

محبوبه علیاری شوره‌دلی^۱

دانشیار گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس

سحر قزوینیان^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

امروزه رسانه‌ها و مطبوعات به عنوان یک ابزار ارتباطات جمعی، نقش بسیار مهمی در اطلاع‌رسانی به مردم ایفا می‌کنند و به دلیل افزایش ارتباطات بین کشورهای دنیا، همیشه این نیاز وجود دارد که علاوه بر اخبار داخلی، اخبار مربوط به دیگر کشورهای جهان را نیز دنبال کنیم. گسترش ارتباطات سیاسی ایران و روسیه، نیاز به ترجمه صحیح و سریع اخبار سیاسی در سایت‌های خبری اینترنتی را به دنبال داشته است و از آنجا که یکی از بخش‌های اثرگذار در یک خبر تیتر آن می‌باشد، ترجمه صحیح تیتر، از اهمیت به سزاوی برخوردار است. برای ارائه ترجمه مناسب تیتر و جذب مخاطب، پیش از هر چیز می‌باشد با ویژگی‌های تیتر و دسته بنده آن آشنا بود. در پژوهش حاضر قصد داریم انواع تیتر در زبان روسی بر اساس محتوای خبری را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: تیتر، خبر، محتوای خبری، رسانه، زبان روسی.

مقدمه

از واژه خبر تاکنون تعریف‌های بسیاری ارائه شده است. خبر، به معنای «اطلاع دادن درباره چیزی که جالب و تازه باشد، یعنی مخاطب قبلًا خبر را جایی نشنیده است، ولی خبر حاوی مطالبی است که مخاطب به شنیدن آن علاقه‌مند است» (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۷). در واقع می‌توان گفت: «خبر، هر موضوع جاری روز است که به علت جالب بودن و طرف توجه قرار گرفتن آن از جانب

¹ m.aliyari@modares.ac.ir

² s.ghazvinian@modares.ac.ir

خوانندگان، در مطبوعات منتشر می‌شود» (شکرخواه، ۱۳۹۱: ۱۶). یک خبر از چندین قسمت تشکیل می‌شود: تیتر، لید، متن خبر، منبع خبر.

بحث و بررسی

تیتر خبر از بخش‌های بسیار مهم می‌باشد؛ چرا که تیتر اولین چیزی است که خواننده را جذب می‌کند و به خبر هویت و اعتبار می‌بخشد. تیتر می‌تواند همانند متن خبر، خود یک خبر باشد «این بدان معناست که اعلام خبر در وهله اول؛ به وسیله تیتر صورت می‌گیرد. از این رو یکی از نقش‌های تیتر مانند اصل خبر، بیان رویداد، حوادث و افکار می‌باشد» (سیدعلوی و فرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). ماکوسکایا در کار خود، تیتر در رسانه را این‌گونه تعریف می‌کند: تیتر یک واحد جدایی ناپذیر، یک نشانه متنی و از اجزای قطعی متن می‌باشد که دارای موقعیت ثابت در بالای متن است (Маковская، ۲۰۱۶: ۷). تیترها «ابزارهای ویژه‌ای هستند که به ایجاد ساختار موضوعی متن کمک می‌کنند. آنها جزء مهمی در متن هستند و مهمترین اطلاعات آن را نشان می‌دهند. تیترها در اصل به عنوان ابزاری برای کمک به خواننده در درک محتوا می‌باشند، دانش نسبتاً کاملی از کل متن را ارائه می‌دهند و نقش کلیدی دارند» (Лазарева، ۲۰۰۶: ۱۵۸-۱۵۹).

ترجمه صحیح تیتر نیز همانند خود تیتر از اهمیت به سزاوی برخوردار است. ترجمه اشتباه تیترهای خبری، به ویژه در زمینه سیاسی، حتی در مواردی مشکلاتی ایجاد می‌کند. «تیتر، استراتژی فهم متن را مشخص می‌نماید و بر علاقه‌مند شدن خواننده تأثیر به سزاوی دارد. در نتیجه انتخاب نادرست و تنظیم اشتباه تیتر، تأثیر یک متن بر خواننده به شدت کاهش می‌یابد» (Маковская، ۲۰۱۶: ۷-۸). برای انتخاب و تنظیم تیتر مناسب، مترجم می‌بایست به شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی تیتر در زبانهای مبداء و مقصد توجه نماید. در زبان روسی تیترها بر اساس معیارهای متفاوتی تقسیم‌بندی می‌شوند که یکی از آنها تقسیم‌بندی تیتر بر اساس محتوای خبری است. شوستاک در کتاب خود به پرکاربردترین و محبوب‌ترین تیترهای خبری اشاره می‌کند (Шостак, 2011) که در ادامه به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت. اغلب مثال‌های روسی به کار رفته در این پژوهش از سایت خبری parstoday.com انتخاب شده است.

Заголовок – хроника یا تیتر خبری یکی از پرکاربردترین تیترها محسوب می‌شود. این نوع تیتر، در حقیقت تکرار خبر متن به شکل کوتاه شده است. از این نوع تیتر، برای انتقال سریع اخبار استفاده می‌شود. در این نوع تیتر عمده‌تاً به شرکت کنندگان و محل وقایع اشاره می‌شود و خواننده با دیدن تیتر به محتوى خبر پی می‌برد. همان‌طور که رادیانووا در مقاله خود اشاره می‌کند

«همه روزنامه‌ها، بدون استثناء، در نسخه‌های چاپی خود، از این نوع تیتر برای اخبار حاشیه‌ای خود استفاده می‌کنند، یعنی اخباری که در بخش مرکزی صفحات اول نیستند. این تیترها به لحاظ محتوا نیز کوتاه هستند» (Родионова, 2011:158). در زیر به برخی از این نمونه تیترها اشاره می‌کنیم.

Начало президентских выборов Таджикистана в Тегеране
(parstoday.com)

آغاز انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان در تهران

Совет Безопасности ООН начал работу с новыми членами
(parstoday.com)

شورای امنیت سازمان ملل متحد با اعضای جدید آغاز به کار کرد -бегущая строка نوع دیگری از تیتر که در در مطبوعات روسی به کار می‌رود Заголовок یا تیتر روان است. در تیتر روان، ابتدای خبر به شکل خلاصه در تیتر بیان می‌شود و به بیان دیگر تیتر در ابتدای خبر تکرار می‌شود. همان‌طور که شوستاک اشاره می‌کند، زمانی این نوع تیتر از محبوبیت بسیاری برخوردار بود، ولی در حال حاضر کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که نگرانی از تکرار این تیتر در سایر روزنامه‌ها و سایت‌های خبری وجود دارد (Шостак, 2011).

Иран и Ирак подписали 3 меморандума о сотрудничестве в юридической области (parstoday.com)

ایران و عراق ۳ تفاهم نامه همکاری در زمینه حقوقی امضا کردند

Всего семь процентов занимает золото в золотовалютном запасе Японии (Пример из работы М.И. Шостака)

فقط هفت درصد ذخایر طلا و ارز ژاپن را طلا تشکیل می‌دهد

این‌گونه تیترها در سایت خبری به خصوص اخبار سیاسی، به ندرت مشاهده می‌شوند چرا که به دلیل سادگی در طراحی، توجه خوانندگان را به خود جلب نمی‌کنند.

Заголовок-резюме یا تیتر خلاصه از گونه‌های محبوب تیتر است. این تیترها بیشتر در گزارش‌نویسی استفاده می‌شوند و به گزارشگر این امکان را می‌دهند که با استفاده از کنایه و بدون ایجاد واکنش نسبت به نظر خود، ارزیابی شخصی خود را از واقعه ارائه دهد. «چنین تیترهایی گاهی کمی کنایه آمیز هستند و به خواننده خبر اجازه می‌دهد تا تفسیر کلی از واقعیت را پیش‌بینی کند» (Родионова, 2011:158). در ادامه به برخی از این نمونه تیترها اشاره می‌کنیم:

Молчание ООН в отношении преступлений, совершенных саудовской агрессивной коалицией в Йемене (parstoday.com)

سکوت سازمان ملل در برابر جنایتی که ائتلاف متجاوز سعودی در یمن مرتكب شده است
Американская политическая система прогнала насквозь (parstoday.com)

سیستم سیاسی آمریکا کاملاً پرسیده است

Расистские высказывания британского парламентария против мусульман и чернокожих (parstoday.com)

اظهارات نزاد پرستانه پارلمان انگلیس علیه مسلمانان و سیاهپوستان

Заголовок – цитата يا تیترهای نقل قولی محبوب‌ترین نوع برای مصاحبه هستند. نویسنده چنین تیتری، نه تنها خواننده را با بیان بخش مهمی از مصاحبه علاقمند می‌کند، بلکه با ذکر نام مصاحبه شونده این علاقه را دوچندان می‌کند. تیتر نقل قولی همان گونه که از نام آن پیداست؛ عبارتی است از قسمت‌های مهم سخنرانی، مصاحبه یا بیانیه افراد که برای تیتر خبر انتخاب می‌شود و برای مستند بودن، منع خبر نیز باید در تیتر قرار بگیرد. در تیترهای نقل قولی اگر نقل قول مستقیم صورت گیرد و عیناً جمله آن فرد ذکر شود از علامت نگارشی دو نقطه بعد اسم شخص استفاده می‌شود (Rodionova, 2011:160 ; Шостак, 2011)

Галибаф: западники еще раз показали свою враждебную натуру (parstoday.com)

قالیاف: غربی‌ها ماهیت خصمانه خود را بار دیگر نشان دادند

МИД Ирана: Настало время привлечь к ответственности США за права человека (parstoday.com)

وزارت خارجه ایران: زمان پاسخ‌گویی کردن آمریکا درباره حقوق بشر فرا رسیده است

Гарибабади: доклад МАГАТЭ не следует преувеличивать по политическим причинам (parstoday.com)

غريب‌آبادی: گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نباید با اغراض سیاسی بزرگنمایی شود
Заголовок-интрига يا تیتر تهییج کننده، نوع متداول دیگری از تیتر خبری است. ابهام و خبر ناتمام موجود در چنین تیترهایی خواننده را به خود جلب می‌کند. چنین تیترهایی معمولاً تعجبی و یا سئوالی هستند و گاهی نیز ممکن است به سه نقطه ختم شود. در برخی موارد این تیترها کمی از واقعیت اصلی فاصله می‌گیرند و جنبه شیطنت آمیز و فریبنده پیدا می‌کنند و با ابهام

موجود در خود، خواننده را به سوی خواندن متن کامل و اطلاع دقیق‌تر از اصل خبر ترغیب می‌کند. (Родионова, 2011:159).

به برخی از این گونه تیترها اشاره می‌کنیم:

Почему видный российский офицер не забудет генерала Сулеймани на всю оставшуюся жизнь? (parstoday.com)

چرا افسر ارشد روس سپهبد سلیمانی را تا آخر عمر فراموش نخواهد کرد؟

Новый госсекретарь США обозначил позицию по СВПД (parstoday.com)

وزیر خارجه جدید ایالات متحده موضع خود در مورد برجام را مشخص کرد

Тяжелая мера наказания для американского демонстранта

مجازات شدید برای یک تظاهرات کننده آمریکایی

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت یکی از مهمترین اجزای خبر تیتر آن است که نقش مهمی را در جذب مخاطب و انتقال پیام متن اصلی ایفا می‌کند. تیترهای خبری، بر اساس محتوا در زبان روسی تقسیم بندی مختلفی دارند که به طور نمونه می‌توان به تیتر خبری، تیتر روان، تیتر خلاصه، تیتر نقل قولی و تیتر تهییج کننده اشاره کرد. برای ترجمه صحیح تیتر مترجم می‌بایست با انواع تیتر و تقسیم‌بندی آن در زبان مبداء آشنا باشد.

منابع

توكلی، احمد(۱۳۸۸) خبرنویسی پیشرفته به زبان ساده، تهران: ثانیه - ۲۵۶ ص.

سیدعلوی سید مسعود ، فرقانی محمد Mehdi(۱۳۸۶) کالبد شکافی تیتر یک خبر در مطبوعات، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۳، شماره ۸ تهران، ص ۱۲۹-۱۱۵ .

شکرخواه، یونس(۱۳۹۱) خبر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد - ۲۰۰ ص.

Лазарева Э. А. (2006) Заголовочный комплекс текста — средство организации и оптимизации восприятия // Известия Уральского государственного университета. № 40. - С. 158-166.

Маковская Е.М. (2016). Заголовок в печатной и онлайн-версии издания (на примере газеты "Коммерсанть"): выпускная квалификационная работа – Тюмень.
Родионова В. М. (2011). Функции имен собственных в различных типах заголовков в медиа-текстах США за 2010-2011ГГ. // Альманах современной науки и образования, № 12 (55). С. 157-161.

Шостак М. И. (2001). Репортер: профессионализм и этика. М.: РИП-холдинг.

تنوع آموزش زبان روسی براساس ویژگی‌های ترکیب قومی در قزاقستان

اصغر قادری^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

آموزش هر زبانی نیازمند شناخت ویژگی‌های مختلف زبان‌آموزان، اهداف و انگیزه‌ها و نوع نگرش ایشان به آموزش است. یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار جهت آموزش زبان در محیط‌های چندقومیتی، ملاحظه خصایل فراگیران می‌باشد. طبق مشاهدات میدانی و مباحثات نگارنده با ساتید زبان روسی در مدت حضور سه ماهه در جمهوری قزاقستان، آموزش زبان روسی اغلب بر اساس تفکیک گروه‌های قومی و تشکیل مؤسسات آموزشی مستقل انجام می‌شود که قابل توجه است. در این مقاله سعی شده است جایگاه زبان روسی در سیستم آموزشی این جمهوری با توجه به ترکیبات قومی و گروه‌های مختلف ساکن در آن و همچنین براساس انگیزه‌های هر گروه مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد ویژه‌سازی آموزش برطبق ویژگی‌های مختلف فراگیران زبان، جهت حصول نتیجه ملموس در آموزش زبان روسی امری ضروری است و توجه ویژه می‌طلبد.

واژگان کلیدی: آموزش زبان روسی، ترکیبات قومی، مؤسسات آموزشی، قزاقستان، انگیزه آموزش، ویژگی‌های زبان‌آموزان.

مقدمه

امروزه مشخص شده است که زبان صرفاً وسیله‌ای برای برقراری ارتباط نیست، بلکه مشخصه اصلی و هویت قومی است که گویشور، خود را متعلق به آن می‌داند. جمهوری قزاقستان کشوری چند قومی است که نمایندگان ۱۳۰ گروه قومی در آن زندگی می‌کنند.

زبان روسی در قزاقستان جایگاه نسبتاً محکمی دارد. روسی یک زبان رسمی و پیوند دهنده اقوام مختلف قراقتان است. زبان روسی در این جمهوری همواره نقش مهم اجتماعی خود را ایفا کرده

^۱ asghar_ghodrati@atu.ac.ir

است، اما جایگزینی تدریجی زبان دولتی قزاقی تاحدی آن را کمنگ کرده است. اگرچه این روند مدت‌هاست که در جریان بوده، اما نیازهای واقعی جامعه، اجازه نداده است تا زبان روسی اهمیت خود را از دست بدهد. در دوره پس از استقلال جمهوری قزاقستان، آموزش حرفه‌ای زبان روسی، دارای نوسانات جدی در تعداد زبان‌آموزان و تعداد مؤسسات آموزشی شد. اما موقعیت این زبان هیچ‌گاه تضعیف نشد.

اصولاً آموزش تحت تأثیر همه تعییراتی است که در سطح جامعه رخ می‌دهد. این امر در رابطه با آموزش زبان روسی در جمهوری قزاقستان نیز مستثنی نبوده است. فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، مهاجرت از قزاقستان بر مؤسسات آموزشی زبان روسی تأثیرگذار بوده‌اند و در انواع مؤسسات آموزشی از قبیل پیش‌دبستانی، متوسطه، متوسطه حرفه‌ای و پیشرفته حرفه‌ای در سیستم آموزشی قزاقستان انعکاس یافته‌اند.

بحث و بررسی

زبان روسی در جمهوری قراقوستان، بنیان قانونی و جایگاه ثبت شده‌ای دارد. ماده ۷ قانون اساسی جمهوری قراقوستان و همچنین ماده ۵ قانون جمهوری قراقوستان «درباره زبان‌ها در جمهوری قراقوستان» مؤید این مطلب است که «زبان روسی در سازمانها و ارگان‌های منطقه‌ای دولتی، به طور رسمی هم‌تراز با زبان قزاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دارای اعتبار واحد است» (قانون جمهوری قراقوستان، ۹۹: ۷) «در حال حاضر، پروژه زبانهای سه گانه قراقوستان (قراقی، روسی، انگلیسی) با موفقیت در حال اجرا است که زبان روسی به عنوان یکی از سه زبان موجود جزء ضروری آموزش محسوب می‌شود» (سعیدوف، ۲۰۰۸: ۱۰-۱۱). در زیر به تجزیه و تحلیل موقعیت زبان روسی در بین گروه‌های مختلف قومی در جمهوری قراقوستان می‌پردازیم (تصویر کلی که در طول پس از استقلال جمهوری قراقوستان در سیاست زبانی دولت و در چارچوب قانون‌گذاری، آموزش و پرورش و رسانه‌ها رخ داده است).

از زمان دستیابی به استقلال، قراقوستان اصلاحاتی را در زمینه آموزش انجام داد. در سال ۱۹۸۹ قانون «زبانها در قراقوستان شوروی» به تصویب رسید که وضعیت زبانهای قراقوستانی و روسی را تعیین می‌کرد. به این ترتیب که گفته شد زبان قراقی زبان دولتی قراقوستان و زبان روسی زبان ارتباطات بین قومی است. این تعریف از وضعیت زبان روسی باعث ایجاد تنفس‌هایی بین اقوام مختلف شد تا جایی که به یکی از دلایل اصلی مهاجرت گسترش‌جهانی روسی زبان این کشور تبدیل شد. از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶، ۲.۲۸۳ میلیون نفر از قراقوستان به کشورهای ازبکستان، چین،

مغولستان، ایران و افغانستان مهاجرت کردند، در نتیجه این جمهوری ده‌ها هزار متخصص زیبده را که در زمینه‌های مختلف مشغول به کار بودند، از دست داد. و این تغییر سیاست دولت را درباره مسئله زبان روسی در پی داشت. در سال ۱۹۹۵ قانون اساسی جدید جمهوری قزاقستان تصویب شد. اصل ۷ قانون اساسی، وضعیت حقوقی زبانها را دوباره تعریف کرد. فراقی زبان دولتی جمهوری قزاقستان و روسی زبان رسمی است که به طور برابر با زبان قزاقی می‌تواند در سازمان‌های دولتی و ارگان‌های خودگردان محلی مورد استفاده قرار گیرد.

در فضای فرهنگی و ارتباطی قزاقستان زبان روسی از اعتبار و پرستیز بالایی برخوردار گشت، به طوری که در تمام امور و حوزه‌های مهم جامعه از ارتباطات رسمی تا غیر رسمی از قبیل روابط بین قومیت‌های مختلف را پوشش داد. اکنون نیز زبان روسی در قزاقستان تا حد زیادی زبان اصلی همهٔ ملیت‌های مقیم جمهوری است و باعث سهولت دسترسی به اطلاعات و ارزش‌های علمی و فرهنگی می‌شود.

طبق آخرین آمار، ۹۵٪ از ساکنان قزاقستان در درجات مختلفی به زبان روسی تسلط دارند» (نتایج سرشماری، اینترنتی). خودارزیابی شهروندان قزاقستان از درجه مهارت در زبان روسی به شرح زیر است:

من روسی صحبت می‌کنم، می‌نویسم و می‌خوانم -٪۶۷
من روان صحبت می‌کنم، با خطای نویسم -٪۱۷
من می‌توانم گلیم خود را از آب بیرون بکشم -٪۱۲
من روسی بلد نیستم -٪۳

در قانون حاضر تمام رسانه‌های الکترونیکی موظف به اصل برابری در استفاده از زبان‌های روسی و قزاقی هستند و باید از هر دو زبان در برنامه‌های خود بهره ببرند.

اهمیت اجتماعی تسلط بر زبان روسی و سیاست منعطف زبانی جمهوری قزاقستان، باعث ایجاد علاقه و نگرش مثبت به آموزش آن شده است. با این حال، فراگیران زبان روسی در قزاقستان، به لحاظ ترکیب قومی، یکنواخت نیستند. به عبارت دیگر افرادی که زبان روسی می‌آموزند، ممکن است به لحاظ اصول آموزش زبان و یا پیشینه زبان مادری (روسی یا قزاقی)، متفاوت باشد که البته این از ترکیب جمعیتی متفاوت جمهوری نشأت می‌گیرد. فاکتورهای مختلفی ممکن است تعیین کننده ویژگی‌های آموزش باشند، از قبیل قومیت، تابعیت، زبان ارائه آموزش، ویژگی‌های

منطقه‌ای کشور، آموزش در شهر یا روستا، سیستم آموزش (آموزش در مدرسه، در دانشگاه، دوره‌های آزاد، خصوصی، حضوری، غیرحضوری و از این دست).

بنابراین با توجه به فاکتورهای فوق زبان‌آموزان روسی انگیزه‌های مختلفی نیز می‌توانند داشته باشند. برای نمونه اگر فاکتور قومی ملی را در نظر بگیریم، می‌توانیم از پنج گروه نام ببریم که در قراستان زبان روسی می‌آموزند:

روس‌ها:

- قزاق‌های متولد و ساکن قراستان؛
- سایر ملیت‌های غیربومی دارای تابعیت؛
- اوللامان‌ها (قزاق‌های به وطن برگشته طبق برنامه دولت)
- اتباع خارجی (عموماً از کشورهای به اصطلاح خارج دور).

در زیر توضیح مختصری از ویژگی‌های تأثیرگذار بر آموزش زبان برای هر یک از این گروه‌ها را ارائه می‌دهیم:

برای نمایندگان گروه اول، روسی زبان مادری است، زبان اهل خانواده است و با قومیت پیوند جدایی‌ناپذیر دارد.

اکثریت قریب به اتفاق این گروه زبان روسی را به عنوان زبان تحصیل انتخاب می‌کنند. بنابراین، تمام یا بخش زیادی از فعالیت‌های تحصیلی و ارتباطی فرآگیر با زبان روسی پیوند خورده است. نمایندگان گروه دوم بسته به اینکه برای آموزش چه زبانی را انتخاب کنند (روسی یا قزاقی) به دو زیرگروه تقسیم می‌شوند. آموزش زبان روسی به عنوان زبان ارتباط بین قومی و همچنین زبانی که طیف وسیعی از نیازهای شناختی و ارتباطی را تضمین می‌کند برای این دو زیرگروه مشترک است. برای قزاق‌هایی که زبان روسی را برای تحصیل انتخاب می‌کنند، این زبان به زبان فعالیت علمی آنها تبدیل می‌شود و در این زمینه با گروه اول اشتراک دارند.

برای نمایندگان گروه سوم، روسی پیش از هر چیز زبان ارتباط بین قومی آنها محسوب می‌شود. اغلب برای کسانی که به روسی تحصیل می‌کنند، این زبان نقش زبان مادری را دارد، به خصوص زمانی که سطح تسلط‌شان به زبان مادری کافی نیست.

گروه چهارم به نظر می‌رسد که انگیزه کمتری برای تحصیل به زبان روسی دارد. علی‌رغم این که افراد این گروه، هم در مدارس و هم در دانشگاه، زبان روسی را به عنوان جزئی از برنامه درسی

اجباری می‌آموزنند، اما عقیده دارند که آموزش زبان روسی فقط برای رفع تکلیف است و نیز برای همنگ شدن با شرایط مختلف اجتماعی و رفع نیازهای زبانی.

نمایندگان گروه پنجم، پیش از هر چیز زبان روسی را به عنوان ابزار ارتباط در امور روزمره زندگی، خانواده، تجاری و شغلی-حرفه‌ای در نظر می‌گیرند.

همان‌طور که می‌بینیم، آموزش زبان روسی در قزاقستان با اهداف مختلفی انجام می‌شود. حتی سطح مطلوب مهارت در زبان روسی توسط نمایندگان این گروهها متفاوت ارزیابی می‌شود. با توجه به نیازهای مختلف و ویژگی‌های متفاوت زبان آموزان روسی، آموزش زبان روسی برای هر یک از گروه‌ها، خصوصیات مختص به خود را دارد. در حال حاضر برای هر یک از گروه‌ها، مجموعه متداهای مناسب با آن در نظر گرفته می‌شود.

طبق اطلاعات وزارت آموزش و علوم قزاقستان، در کل جمهوری، ۷۴۶۵ مؤسسه آموزشی وجود دارد که از این تعداد، ۳۸۳۰ مؤسسه قراقی زبان، ۱۴۶۰ مؤسسه روس زبان، ۵۸ مؤسسه ازبک زبان، ۱۴ مؤسسه با زبان اویغوری، دو مؤسسه با زبان تاجیکی و ۲۱۰۱ مؤسسه چند زبانه فعالیت می‌کنند (قانون آموزش در قزاقستان، ۶: ۲۰۰۶: ۲۳).

مؤسسات روس زبان قزاقستان توجه ویژه‌ای را به خود جلب نموده است. زیرا به جهت ترکیب نژادی متفاوت، این مؤسسات رنگ و بوی محیط صرفاً روس را ندارد. در واقع مؤسسات روس زبان، به علت همه جانبه بودن، نمی‌توانند صرفاً روسی محسوب شوند. در مقابل، مؤسسات قزاق زبان و همچنین مؤسسات قومی دیگر از قبیل ازبکی، اویغوری و تاجیکی، علاوه بر این که زبان‌های خود را آموزش می‌دهند، زبان آموزان را با جنبه‌های فرهنگی و شخصیتی مختص قوم خود نیز آشنا می‌کنند.

به نظر می‌رسد که امروز در مؤسسات روس زبان، روند آموزش بر عملکرد ارتباطی زبان روسی متمرکز است و نقش معاشرتی-فرهنگی بین قومیت‌ها و عملکرد شخصیت‌ساز و فرهنگ‌ساز زبان در درجه‌های بعد قرار می‌گیرد.

برای اولامان‌ها و اتباع خارجی ساکن در قزاقستان، آموزش زبان روسی به صورت روش‌شناختی، توسعه نیافته و انجام نمی‌شود.

اگر در آموزش زبان روسی، ایجاد انگیزه برای اولامان‌ها اهمیت دارد، در آموزش اتباع خارجی، توسعه مواد آموزشی مربوط به شرایط کار آنها، اهمیت پیدا می‌کند.

تفاوت‌های عینی در فاکتورهای آموزشی زبان آموزان در طول دوره آموزش، توسط مدرس زبان روسی تعیین می‌شود. چرا که علاوه بر پیشرفت حرفه‌ای، مهم است که زبان آموزان با فاکتورهای ایجاد انگیزه در خود و حرکت به سمت حل خلاقاله مشکلات یادگیری با روش شناختی مختص خود نیز آشنایی لازم را بیابند.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گفته شد آموزش زبان روسی در جمهوری قزاقستان، اغلب براساس اهداف و انگیزه‌های گروه‌های فرآگیران و متعاقباً تشکیل مؤسسه‌ای آموزشی مستقل انجام می‌شود که با وجود سیاست حمایت از زبان قزاقی در قزاقستان، زبان روسی همچنان نقش‌آفرینی می‌کند. با توجه به این‌که آموزش زبان، نیازمند شناخت ویژگی‌های مختلف فرآگیران زبان، اهداف و انگیزه‌های آنان از یادگیری است و همچنین آموزش در سطوح و دوره‌های مختلف (دانشگاه، مدارس غیرانتفاعی، آموزشگاه و...) مواد درسی و کتب هدفدار مربوطه را می‌طلبد، به نظر می‌رسد؛ ویژه‌سازی آموزش برطبق این ویژگی‌ها، جهت حصول نتیجه ملموس در آموزش زبان روسی، امری ضروری است.

منابع

- قانون جمهوری قرقستان درباره زبانها در جمهوری قرقستان، بند ۵، آدرس اینترنتی:
<http://adilet.zan.kz/rus/docs/Z970000151> (تاریخ مراجعه: ۱۴.۱۱.۱۳۹۹)
- سعیدوف، آ. زبانهای سه گانه، (۲۰۰۸)، ص ۱۱-۱۰، انتشارات باپترک
- نتایج سرشماری ملی نفوس جمهوری قرقستان، آدرس اینترنتی: <http://www.stat.gov.kz/> (تاریخ مراجعه: ۱۴.۱۱.۱۳۹۹)
- قانون آموزش در قرقستان، ۲۰۰۶، آلماتی، انتشارات یوریست.

جایگاه حافظ در نغمه‌های حمزه‌تف

جان‌الله کریمی مطهر^۱

استاد زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران،

رئیس «انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی»، تهران، ایران.

چکیده

ادبیات فارسی و حکمت مشرق‌زمین به دلیل غنای خود از دیرباز بر ادبیات و فرهنگ کشورهای دور و نزدیک تأثیر عمیق بخشیده و در پرورش و شکل‌گیری افکار بسیاری از بزرگترین نویسنده‌گان کشورهای جهان تأثیرگذار بوده است. بسیاری از شاعران و نویسنده‌گان بزرگ جهان در آثار خود با بهره گیری از حکمت و ادبیات مشرق‌زمین، بخصوص ایران‌زمین، دیدگاههای خود را درباره مسائل مختلف اجتماعی بیان می‌کردند. در مقاله ضمن داده شود که حکمت و ادبیات مشرق‌زمین، بخصوص ایران‌زمین، چه جایگاهی در ادبیات روسی و مناطق قفقاز و آسیای مرکزی پیدا کرده‌اند و چرا؟ هدف ما در مقاله همچنین تبیین و بازخوانش تعامل و تأثیرگذاری حکمت و ادبیات مشرق‌زمین، بهویژه ایران‌زمین، بر نویسنده‌گان و شاعران روسی است. با بررسی اشعار شاعران روس به این نتیجه می‌رسیم که مضامین ادب فارسی از عوامل مهم جایگاه رفیع آنان در جهان، بهویژه در روسیه است. اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی شاعران و نویسنده‌گان ایرانی نیز سبب روی‌آوری آنان به ادب و حکمت شرقی - ایرانی است.

واژگان کلیدی: حافظ، رسول حمزه‌تف (گامزاتِف)، حکمت مشرق‌زمین، ادبیات روسی، ادبیات فارسی.

^۱ Karimi-Motahhar Janolah (Карими-Мотаххар Джанолах) E-mail: jkarimi@ut.ac.ir; ORCID: 0000-0002-6072-5797

مقدمه

ادبیات ایران زمین که بازتاب دهنده دنیای درون انسان و زیبایی هستی‌اند، به اساطیر بینظیر در ادبیات جهان مبدل شده‌اند. آثاری در ادبیات فارسی درخشیده‌اند که مرزهای زمان و مکان را در نور دیده‌اند. علت این امر را پژوهشگران و صاحب‌نظران، غنا و ظرفیت بسیار بالای ادبیات فارسی می‌دانند. «ادب فارسی عموماً از ویژگی ریابنده‌گی روح مخاطب برخوردار است. حرف دل مخاطب و همه انسان‌ها را برای همه ادوار تاریخی می‌زند و به نظر می‌رسد پدیده‌ای فراتاریخی و معنوی است و همه مخاطبان در ادوار گوناگون، آن را آینه‌های دل می‌دانند و با بهره‌گیری از آن، دغدغه‌های روحی خود را درمان می‌کنند. می‌توان گفت سخنانی که بتواند با مخاطبان، فارغ از زمان و زمانه آنها و از دل و دنیای درون آدمیان حرف بزنند، شاهکار ادبی است و از این دست سخنان، چنان‌که از قول بزرگان ادب جهان ملاحظه شد، در آثار شاهکار ادب فارسی به چشم می‌خورد» (قیادی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۳).

اگر در قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۷۱ پیتریورگ و مسکو مرکز اصلی مطالعات فرهنگ، حکمت و ادبیات ایران بودند، اما در دوران شوروی این مرکز در شهرهای دیگر، بیشتر در مرکز جمهوری-های ماورای قفقاز و آسیای مرکزی هم بوجود آمدند. «از ویژگی‌های بیشتر دانشمندان شرق‌شناس این بود که با احترام زیاد به مشرق زمین می‌نگریستند و به سهم مهم و عمده مشرق‌زمین در توسعه تمدن جهانی اعتراف داشتند و اروپا محوری را نفی می‌کردند» (Кулагина، 2001: 33).

ارتباطات با مردم کشورهای مشرق‌زمین موجب افزایش تمایل به آثار ادبی شرقی شد. در طول سده‌های گذشته اکثر آثار ادبی و دینی مشرق‌زمین به زبان‌های خارجی ترجمه شده‌اند، بسیاری از داستان‌های دینی و ادبی شرقی-ایرانی بن‌مایه‌های آثار نویسنده‌گان و شاعران بزرگ جهان شدند، نویسنده‌گان بزرگ اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم مثل الکساندر پوشکین، میخائیل لرمانتوف، لف تالستیو، ویچسلاف ایوانف، ایوان بونین، سرگئی یسینین، نیکالای گومیلیوف، رسول حمزه‌تف (گامزاطف) و دیگران در آثار خود تحت تأثیر ادبیات ایران و با بهره‌گیری از حکمت مشرق‌زمین و ایران دیدگاه‌های خود را در رابطه مسائل مختلف بیان کردند.

علاقه‌مندی روس‌ها به شعر و ادب فارسی در سده نوزدهم به اوج خود رسیده بود. «تاریخ نظم و شاعران روسی بسیار عجیب است: ده‌ها شاعر روسی، از گریبايدوف تا حمزه‌تف، آرزو داشتند تا سرزمین ایران را ببینند و فقط برخی از آنها فرصت سفر به ایران، آن هم به برخی نقاط محدود و

مشخص را داشتند. این امکان برای حمزه‌تف بیش از دیگران بود. او تقریباً به همه جاهای دیدنی ایران سفر کرد» (یحیی‌پور، ۱۳۹۹: ۳۹۸).

تاتیانا مالتسووا، پژوهشگر معاصر روس معتقد است که مهم‌ترین منابع در حوزهٔ شرق‌شناسی «یادداشت‌ها، نامه‌ها و نشریاتِ سفر گردشگران روسی است. از ویژگی‌های بسیار مهم و جالب کتاب آلسکی دمیتریویچ سالتیکوف» با نام «سفر به ایران» و کتاب‌های مشابه، ذکر «جزئیات عینی» از ملاقات‌ها و مشاهدات شخصی نویسنده در سفر است. این نوع جزئیات و خاطرات شخصی، پایه و اساس متون ادبی روسی در حوزهٔ شرق را تشکیل می‌دهند» (Mal'zeva, 2019: 81).

در اینجا به بررسی و تحلیل اشعار رسول حمزه‌توفیق حمزه‌تف (۱۹۲۳-۲۰۰۳) نویسنده، مترجم، شاعر و فعال سیاسی آواری قفقازی تبار از منطقهٔ کوهستانی داغستان دربارهٔ حافظ شیرازی می‌پردازیم.^۱

رسول حمزه‌تف تا سال ۱۹۷۹ سه‌بار به ایران سفر کرده بود. حاصل سفرهای حمزه‌تف به ایران، کتاب «شعرهای فارسی» (۱۹۷۵) بود که در آن ۱۴ شعر آمده است. این اشعار درک شاعر آواری قفقازی تبار از ایران بود. بیشتر اشعارش را او به شهر شیراز و عنده‌لیب سخن‌ش حافظ اهدا کرد: «در شیراز»، «حافظ شیراز را ترک نکرد»، «گلهای محمدی شیراز» و «قدرت حافظ». به نظر می‌رسد که شیراز و حافظ بیشترین و روشن‌ترین تاثیر را روی شاعر آوار گذاشت.

در شعر «در شیراز»، قهرمان اثر اصلی اثر یعنی شاعر، با جویبار، گل‌سرخ و مهروی شیرازی به گفت‌وگو نشسته است. شعر از شش بند تشکیل شده است که دو بهدو پرسش و پاسخ است. در بند اول شاعر، قهرمان اثر، از جویبار دربارهٔ دلیل شهرتش نسبت به رودهای دیگر می‌پرسد و پاسخ جویبار در بند دوم آمده است. جویباری که شاعر با او به گفت‌وگو نشسته، رکن‌آباد است. گفت‌وگوی دوم میان شاعر و گل‌سرخ است. در گفت‌وگوی سوم زن‌مهر، آن ترک شیرازی است که حافظ حاضر است برای او سمرقند و بخارا را بیخشد.

در شیراز

من در شیراز از جویباری پرسیدم:

۱ برای آشنایی بیشتر با این شاعر روس ر.ک.: حافظ و شاعران روس (۱۳۹۷)، یحیی‌پور مرضیه و جان‌اله کریمی مطهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

چه شد که قرن‌ها است،
تو با ستاره هفت‌سر پوشیده‌شده‌ای،
از بسیاری رودهای دیگر مشهورتری؟
رودخانه کبود روشن در پاسخ گفت:
به سرنوشت من رشک می‌برند،
زیراکه زمانی من به حافظ آب نوشاندم،
و زمانی هم او مرا ستود.
من در شیراز از گل سرخ زیبا پرسیدم:
چرا از قدیم‌الایام،
زیباترین گل نامیده شدی،
همه‌جا درباره تو می‌گویند؟
تو چرا مانند ستاره عصر‌گاهی
بالاتر از دیگر گلهای محمدی اوج گرفته‌ای؟
آن گل سیه‌چشم گفت: در دوران گذشته
حافظ درباره من ترانه سرود.
یکبار در شیراز،
از نزدیک به زنان نظر انداخته و پرسیدم:
- چرا از قدیم‌الایام در دنیا
شما را اولین زیبارویان می‌دانند؟
حافظ پس از مقایسه زندگی با جام تنهی
چنین می‌پندشت،
خسیس هم نبود، برای خال یار،
سمرقند و بخار را بخشید.
شعر «در شیراز» حمزه‌تُف بر اساس غزل زیر از خواجه حافظ شیرازی سروده شده است:
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

همزه‌نف در شعر «حافظ شیراز را ترک نکرد» در جست‌وجوی علت خارج نشدن خواجه حافظ شیرازی از شیراز است. برای شاعر آوار جای تعجب است که چطور شهر اصفهان با آن همه زیبایی نتوانست حافظ را مجبور به دیدارِ خود کند و حافظ، بودن در کنار زیبارویان شیرازی را به اصفهان و همهٔ جهان ترجیح داده است. همچنین، او حافظ را با سعدی، شاعر سیروسف از شیراز، مقایسه می‌کند که بارها برای شناخت جهان شیراز را ترک کرده است:

حافظ شیراز را ترک نکرد
اگرچه اصفهان نیلگون
درخشان بسان الماس دور نبود،
و وسوسه می‌کرد مسلمانان را از بلاد گوناگون،
لیک حافظ شیراز را ترک نکرد.
هلال راهنمای راه سوسو می‌زد،
لیک حافظ از آنها می‌ترسید چونان از چشم شور،
او نمی‌توانست رها کند
گل‌های محمدی شیراز را اندوهناک.
حاکمان شرق از قصرهای روشن،
افتخار برمی‌شمردند از بر خود،
و فاقدانی را از قصرهای خود با هدايا به‌پیش حافظ می‌فرستادند،
و او را به مهمانی دعوت می‌کردند.
فاقدان، مثل شب عبوس،
سطورِ مهربانانه اجتناب را می‌بردند،
او (حافظ) به حاکمان می‌نوشت: «برای یک روز هم نمی‌توانم
زیبارویان شیراز را رها کنم».
سعدی به سرزمین‌های دوردست سیاحت کرد،
و در آنجا ساز سیمی خودش را می‌نواخت،
ولی حافظ - پادشاه عشق -
باری شیراز را ترک نکرد.
با چهره‌ای مهربانانه به زیبارویان رو می‌کرد،

حتی هنگام نماز،
حافظ می‌ترسید چشم از جهان فرو بندد،
دور از شیراز.

پاسخ به این سؤال حمزه‌تف که چرا حافظ شیراز را ترک نمی‌کند، در غزل زیر از حافظ آمده است:

شراب و عیش نهان چیست کار بی‌بنیاد زدیم بر صف رندان و هرچه بادا باد
حافظ بارها علاقه‌خود را به شیراز در اشعارش اظهار داشته است:
 عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
 شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

حمزه‌تف در شعر «قدرت حافظ» از تفائل با اشعار حافظ صحبت می‌کند. او علاقه‌مند است بداند که حافظ به او از عشق، قفقاز و زادگاه خود از حافظ می‌پرسد و شاعر قفقازی پاسخ‌هایی را که شاعر سرزمین فارس به او می‌دهد، تأیید می‌کند.

حمزه‌تف در شعرهای «مسجد شاه عباس در اصفهان»، «فارس»، «من در سرزمین شاهنشاه قدم زدم»، «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام» و «پاسخ خیام»، به جنبه‌های دیگری از ایران می‌پردازد. شاعر آواری در اشعار خود در مقابل استاد سخن سر فرود می‌آورد و به برتری معنوی وی ایمان می‌آورد. تاریخ نظم و شاعران شوروی، روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی بسیار عجیب است: ده‌ها شاعر این مناطق از گریبایدوف تا حمزه‌تف، آرزو داشتند سرزمین ایران را ببینند و فقط برخی از آنها فرصت سفر به ایران، آن هم به برخی نقاط محدود و مشخص، را داشتند. امکان حمزه‌تف بیش از دیگران بود. او تقریباً به همه جاهای دیدنی ایران سفر کرد.

نتیجه‌گیری

همانطور که ملاحظه شد، حافظ و مضامین ادب فارسی از عوامل مهم جایگاه رفیع آنان در ادبیات جهان، بهویژه در ادبیات روسیه و همچنین قفقاز و آسیای مرکزی است. شاعران و اندیشمندان این مناطق توانستند با روی‌آوری به ادب فارسی و حکمت مشرق‌زمین، خلاً معنوی‌ای آثار خود را مرتفع سازند و همچنین اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی شاعران و نویسنده‌گان ایرانی نیز سبب روی‌آوری آنان به ادب و حکمت شرقی-ایرانی است. نویسنده‌گان بزرگ، از جمله نویسنده‌گان روسی، قفقاز و آسیای مرکزی با بهره گیری از حکمت، ادب و فرهنگ شرقی و ایرانی، دیدگاه‌های خود را درباره بسیاری از مسائل اجتماعی بیان کرده‌اند.

منابع

- قبادی، حسینعلی و همکاران (۱۳۹۵) جان جهان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
یحیی‌پور مرضیه و جان‌اله کریمی مطهر (۱۳۹۷)، حافظ و شاعران روس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- یحیی‌پور مرضیه، جان‌اله کریمی مطهر و تاتیانا مالتسووا (۱۳۹۹)، خیام و شاعران روس پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، سال بیستم، شماره هشتم، صص ۳۹۷-۴۲۴.
- Кулагина Л.М. (2001) Из истории российской иранистики// Иранистика в России и иранисты, Москва: Институт востоковедения РАН, 2001. – 240 с.
- Мальцева, Т. (2019). Изображение Персии в русской документальной прозе XIX века («Путешествие в Персию» А. Д. Салтыкова). *Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы*, 7(2), 81-97. <https://doi.org/10.29252/iarll.13.2.81>

مفهوم‌سازی‌های فرهنگی بدن‌واژه چشم در زبان‌های فارسی و روسی

ناهیده کلاشی^۱

مرتبی گروه زبان روسی دانشگاه الزهرا(س)

چکیده

در این مقاله کاربرد بدن‌واژه‌ها در شناخت فرهنگ ملت‌ها و اقوام بررسی می‌شود و به همین منظور مفهوم‌سازی‌های فرهنگی واژه چشم در دو زبان فارسی و روسی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. مسئله و پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از این‌که آیا می‌توان تفاوت‌های معنایی مفهوم چشم، در اصطلاحات و عبارات زبان‌های فارسی و روسی را از تحلیل معنایی آن به دست آورد؟ هدف این بررسی هم، استفاده از تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی برای تبیین و شناخت بیشتر فرهنگ‌ها می‌باشد. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی- توصیفی است و جامعه آماری اصطلاحات و عباراتی است که در زبان‌های فارسی و روسی متداول است.

واژگان کلیدی: زبان، فرهنگ، مفهوم‌سازی، چشم، اصطلاحات و ضرب المثل‌ها، فارسی، روسی.

مقدمه

زبان مهمترین وسیله ارتباطی انسان است و دارای سه کارکرد ارتباطی (یعنی عملکرد انتقال پیام، تبادل اطلاعات) است که معمولاً در گفتار، در متن یا حداقل در یک عبارت تحقق می‌یابد. کارکرد شناختی یعنی زبان مهمترین ابزار برای کسب دانش جدید از واقعیات است. کارکرد دیگر زبان که از اهمیت ویژه‌ای هم برخوردار است کارکرد تجمعی، یعنی زبان به حفظ و انتقال اطلاعات از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند. ورشاگین و کاستاماروف از زبان‌شناسان بر جسته روس، معتقدند این کارکرد زبان، به معنای گنجاندن فرهنگ در زبان و زبان در فرهنگ، که همان ارتباط بین زبان و فرهنگ است (ورشاگین، کاستاماروف، ۱۹۷۸: ۴).

^۱ n.kalashi@alzahra.ac.ir

براساس لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ [فَهَنْجَ] (مركب از: فر، پیشوند + هنگ از ریشه شنگ THANG) اوستایی به معنی کشیدن و فرهیختن و فرهنگ) و نیز به معنی تعلیم و تربیت است. فرهنگ به معنی فرهنچ است که علم و دانش و ادب باشد (لغت‌نامه دهخدا). بر اساس فرهنگ تشریحی ولادیمیر ایوانویچ دال، فرهنگ به معنای فرأوری و مراقبت، تزکیه، تربیت و آموزش فکری و اخلاقی، پردازش، کشت و زراعت، پرورش و شکل دادن و غیره هم بکار می‌رود (dal، ۱۹۵۵: ۲۱۷). واژه «کولتور» در اصل ریشه لاتینی، به معنای کشت‌وکار و کشاورزی دارد و در زبان لاتینی، به معنای تکه زمین شخم‌خورده بوده و سپس از قرن شانزدهم میلادی به معنای پرورش، ادب، آداب، آموختن آداب و رفتار اجتماعی باب شده و در قرن نوزدهم نخست در زبان آلمانی و بعد در فرانسه و انگلیس این واژه در حوزه علوم تاریخی و علوم انسانی وارد شد و در حدود ۷۰۰ تعریف و مفهوم گاه مشابه و گاه متصاد با رویکردهای متفاوت (مادی، معنوی) از دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران علوم مختلف پیدا کرده است، ولی اکثر صاحب‌نظران بر اینکه فرهنگ تعداد زیادی از عناصر در سطوح متفاوت را در برمی‌گیرد و یک کل تجزیه‌ناپذیر و پویا می‌باشد، اتفاق نظر دارند. از تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ یک مفهوم گسترده و مبهم است که شامل ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری است و در عین حال شامل دانش، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، توانایی‌ها و عادت‌های افراد در این گروه‌ها می‌شود.

ارتباط بین زبان و فرهنگ را می‌توان در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، در آثار زبان‌شناسان بر جسته‌ای چون ویلهلم فون هومبولت آلمانی Wilhelm von Humboldt (۱۷۶۷)، Edward Sapir (۱۸۳۵-۱۸۵۸)، Franz Uri Boas (۱۹۴۲-۱۸۸۱)، ادوارد ساپیر Edward Sapir (۱۸۸۴-۱۹۳۹) و بنجامین لی وورف Benjamin Lee Whorf (۱۸۹۷-۱۹۴۱) آمریکایی جستجو کرد، که همگی بر رابطه بین زبان، اندیشه و فرهنگ تأکید داشتند. در دهه‌های ۶۰-۷۰ قرن ۱۹ هم در روسیه، ایده‌های ارتباط بین زبان و فرهنگ، در آثار زبان‌شناسانی چون بوسلایف Alexander Nikolayevich Afanasyev، Fedor Ivanovich Buslaev پاتین Alexander Potebnja مطرح شد. تر-میناسووا Ter-Minasova زبان‌شناس روس معتقد است که جهان پیرامون فرد به سه شکل ارائه می‌شود: ۱. تصویر واقعی از جهان، ۲. تصویر فرهنگی (یا مفهومی) از جهان، ۳. تصویر زبانی از جهان (تر-میناسووا، ۲۰۰۰: ۴۱).

بحث و بررسی

زبان‌شناسی فرهنگی به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی به مطالعه رابطه بین زبان و فرهنگ، و چگونگی درک جهان از دیدگاه گروه‌های مختلف قومی می‌پردازد. موضوع و هدف اصلی آن زبان و فرهنگ است که در گفتگو و تعامل با یکدیگر قرار دارند. فرزاد شریفیان (۱۹۶۴-۲۰۲۰) زبان‌شناس بر جسته ایرانی، بنیان‌گذار زبان‌شناسی فرهنگی، استاد تمام دانشگاه موناش در استرالیا، زبان‌شناسی فرهنگی را یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی شناختی می‌داند، او معتقد است که این علم نوپایی است که به بررسی تلاقي زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد. از دیدگاه وی تأکید اصلی زبان‌شناسی فرهنگی، بر مفهوم‌سازی زبانی نظیر اصطلاحات و استعارات است. مدل نظری‌ای که ایشان ارائه کرده‌اند؛ عبارت است از مفهوم‌سازی فرهنگی و زبان. ارتباط بینافرنگی، کاربردشناختی میان فرهنگی، یادگیری زبان دوم و بررسی گفتمان‌های سیاسی. به گفته شریفیان، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، ساختارهای فرهنگی از قبیل مقوله‌ها، طرح واره‌ها و استعاره‌هایی هستند که در سطح فرهنگی شناخت گسترش یافته‌اند (شریفیان، ۲۰۱۷). این مفهوم‌سازی‌ها از تعاملات بین اعضای یک گروه فرهنگی شکل می‌گیرد و در ذهن به تصویر در می‌آید. تجسم ذهنی آن در افراد گروه‌های مختلف متنوع است.

متکلمان بومی زبان‌های مختلف، از بدن‌واژه‌ها به عنوان منبعی برای مفهوم‌سازی‌های کنایه‌ای، تجربیات، عواطف، ویژگی‌های شخصیتی و غیره استفاده می‌کنند. این مفهوم‌سازی‌ها تا حد زیادی بر ساخته‌های فرهنگی هستند و غالباً ریشه در اعتقادات سنتی دارند و در این میان نقش زبان به عنوان «مخزن حافظه» و آرشیوی برای مفهوم‌سازی‌های فرهنگی است. استفاده ما از بدن‌واژه‌ها در بیان احساسات، عواطف، اندیشه‌ها و غیره منعکس می‌شود. در این پژوهش مفهوم‌سازی‌های مربوط به عضوی از بدن به نام «چشم» را در زبان‌های فارسی و روسی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. این عضو از بدن که به طور گسترده در فرهنگ‌های مختلف در مفهوم‌سازی تجربه‌های درونی و بیرونی انسان به کار می‌رود، در تعداد زیادی از عبارات و اصطلاحات دو زبان فارسی و روسی هم به کار رفته است.

در زبان فارسی مفهوم «چشم» با مؤلفه چشم، دیده بیان می‌شود و در عین حال با واژگان نگاه، دید، رؤیت، انتظار، توقع، عزیز، گرامی، حدقه و ... هم معنی است (عمید، ۱۳۸۹)، و در زبان روسی هم با مؤلفه‌هایی چون می‌شود. و با کلمات ОКО (ГЛАЗ) و ВЗОР (ВЗГЛЯД)

را نیز در بردارد، ولی در اینجا به پرکاربردترین آنها اشاره شده است.

در فرهنگ عامه مردم ایران، چشم حالات و افعال منسوب و مربوط به آن، طیف گستره‌ای از باورها، اصطلاحات و ضربالمثالها را به وجود آورده است. کارکرد چشم در این سطح، بیشتر استعاری و کنایی است، اما گاهی بارِ رمزی نیز به خود می‌گیرد. از آنجا که در فرهنگ عامه، مفاهیم از صراحة بیشتری برخوردارند، با مطالعه و دقت در بخش کوچکی از اصطلاحات و باورهای مربوط به چشم، متوجه دامنه وسیع تأثیر این عضو در فرهنگ شفاهی و روزمره مردم ایران می‌شویم (بابایی، اکبری، ۱۳۹۳: ۸۷). برای آشنایی با بخشی از این دامنه وسیع، تعدادی از اصطلاحات و ترکیبات به شرح ذیل عنوان می‌شود: نور چشم / نور دیده، چشم پاک، خوش چشم و ابرو، چشم سفید، تیز چشم، هیز چشم / چشم چران، چشم زخم، چشم و گوش بسته، چشم دریده، بی چشم و رو، چشم گرسنه، چشم داشت، چشم و هم چشمی، چارچشمی، چشم براه، چشم پوشیدن، از چشم افتادن، به چشم خوردن، سراپا چشم شدن، چشم ترس شدن، چشم پوشیدن، چشم به راه بودن، زهر چشم گرفتن، خار چشم شدن (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۷۳-۷۸۰). هر کدام از این عبارات با توجه به گروه فرهنگی مورد نظر مفهوم‌سازی می‌شود. برای مثال، چشم-پوشیدن با معنای عفو کردن و بخشیدن شخص، چشم به راه بودن با منتظر وقوع چیزی بودن، معنای بی قدر و منزلت شدن در نظر شخص، مفهوم سازی می‌شود.

از آن نوبت که دیدم ابرو انش ز چشمانم بیفتادست پروین (سعده)

در اصطلاحات و عبارات روسی هم مفهوم «چشم» در بیشتر موارد بیانگر احساسات و عواطف مثبت و منفی، حالات درونی و بیرونی بوده و اغلب شخصیت فرد را تبیین می‌کند، علاوه بر این، در معنای مراقبت، دقیق و تیزبینی، ارزیابی و اندیشه‌یدن هم به کار رفته است. به دلیل تنوع مفهوم- سازی‌های فرهنگی در زبان روسی، به بخشی از آنها در اصطلاحات و ترکیبات اشاره می‌کنیم: Высмотреть все глаза в кого, во что (چشم دوختن)، Впиваться глазами в кого، во что (چشم بهراه بودن)، Глаз на глаз / С глазу на глаз (چشم تو چشم رو در- رو)، Глаза бы мои невидели/глядели (کاش چشم کور می‌شد و نمی‌دیدم)، Есть глазами кого (با چشم کسی را خوردن)، Играть глазами (چشم اپر و آمدن)، Как бельмо в глазу

(مثل **Не осушать глаз**, **Мозолить/намозолить глаза** ابر بهار گریستن)، **Не сводить глаз с кого, с чего** (چشم از کسی برنداشتن، زیر نظر داشتن)، **Нет стыда в глазах у кого** (چشم سفید/ بی چشم و رو)، **Прятать глаза [взгляд]** (به چشم خوردن)، **Попадаться/попасться на глаза** (دزدیدن چشم / نگاه)، **[Пуще [паче] глаза [ока]]** (مثل چشم از چیزی مراقبت کردن)، **Резать глаза** (چشم را زدن/ آزرن)، **Смотреть [глядеть] во все глаза** (چهار چشمی از چشم آتش باریدن)، **Делать большие глаза** (چشم گرد کردن) (افشار، ۱۳۹۳: ۸۰-۳۴).

به منظور بررسی بیشتر به چند مورد از این مفهوم سازی‌های فرهنگی با واژه چشم در زبان فارسی و روسی می‌پردازیم: برای مثال، چشم طمع یا چشم گرسنه نوعی مفهوم سازی فرهنگی برای توصیف فرد حسود در هر دو زبان هست:

Завистливый сът, а глаза его آدم حسود سیر هم باشه، چشمها یش گرسنه است.

ГОЛОДНЫ
و یا

Завидущие глаза не چشم‌های آدم حسود از چیزی شرم ندارد.
знают стыда در فرهنگ عامیانه چشم‌زخم یا شوری‌چشم از قدیم‌ترین باورهای بشر، نوعی مفهوم سازی فرهنگی است که به کسی که تنگ نظر است و از فرط حسادت قادر به دیدن موقتی و پیشافت کسی نیست، اطلاق می‌شود و با مفاهیم چشم کردن/ چشم زدن مرتبط است. چشم‌کردن، چشم زدن، یادآور مفهوم سازی‌های فرهنگی - تاریخی هستند که می‌توان رد آنها را تا فارسی میانه و زبان پهلوی دنبال کرد. روس‌ها برای چشم زخم تعبیر **сглаз** یا **дурной глаз** دارند و برای در امان ماندن از آن از **телсым‌های متفاوتی استفاده می‌کنند**، که به وفور در میان مردم یافت می‌شود. مفاهیمی چون چشم‌زخم، شوری‌چشمان سیاه و همچنین شوری‌چشمان فرد غریبیه (تاتار) در فرهنگ عامیانه روسی وجود دارد و اعتقاد بر این است، که غریب‌ها به طور بالقوه توانایی چشم‌زدن را دارند (داد، ۱۹۹۷: ۲۶۲).

با بررسی‌های صورت‌گرفته براساس فرهنگ «امثال و حکم فارسی به روسی» کوراغلی، «فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی»، ذوالفقاری در دو مجلد، فرهنگ «ضرب المثل‌ها و اصطلاحات

روسی» (ڈوکوف، ۲۰۰۰) و «فرهنگ کشورشناسی با اصطلاحات» (مالتسوا، ۱۹۹۱) مشخص شد که محتوا و مضمون مفهوم چشم با استعاره‌های مفهومی نشان داده می‌شود که در مدل‌های استعاری زیر دسته‌بندی می‌شوند: «چشم - ابزار بینایی (ابزار)»، «چشم - نگاه‌کردن (عمل)»، «چشم - حس کردن (ملموس)»، «چشم - ارزیابی کردن (ارزیابی)»، «چشم - اندیشیدن» (انتزاعی)، «چشم - جایگاه حس درونی» (احساسات). عبارت‌های دربردارنده واژه «چشم» در هر دو زبان، گویای این واقعیت هستند که مفهوم‌سازی‌های مربوط به اعضای دریافتی، برای بیان امور انتزاعی مانند دریافت‌کردن، اندیشیدن و فهمیدن هم به کار می‌روند. مشاهدات انجام‌شده درباره مفهوم سازی چشم و مفاهیم مرتبط با آن، مانند دریافت بصری، بیش از پیش نشان‌دهنده رابطه میان بدن، فرهنگ و زبان است.

نتیجه‌گیری

از کاربردهای پژوهش حاضر می‌توان به بحث آموزش زبان و زبان‌آموزی اشاره کرد. با توجه به اینکه شکل‌گیری زنجیره‌های معنایی و مفهوم‌سازی واژگان در زبان‌های گوناگون متفاوت است؛ فرآگیران زبان ممکن است در یادگیری تفاوت‌ها و تطابق‌های این مفاهیم با زبان مادری خود، با مشکل مواجه شوند. آگاهی مدرس از این تفاوت‌ها می‌تواند یادگیری را تسهیل کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد تعامل نزدیکی بین زبان، بدن و فرهنگ وجود دارد. درواقع بررسی داده‌های به دست آمده از بعد کاربردی با توجه به مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، بر درک بیشتر ما از ماهیت زبان و پایه‌های شناخت فرهنگی آن، تأثیر به سزایی خواهد داشت و امید است به فهم بهتر رابطه زبان، شناخت و فرهنگ کمک کند و در بهبود سطح ارتباطی و کاربردشناختی گروه‌های فرهنگی مفید و مؤثر باشد.

منابع

- افشار، مونا (۱۳۹۳). اصطلاحات و ضرب المثل‌های روسی واژه «چشم» در مقایسه با زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- بابایی، پروین و اکبری، فاطمه، چشم و مفاهیم تطبیقی آن در اساطیر، ادبیات، هنر و فرهنگ‌عامه ایران // کتاب هنر، شماره ۱۸۷، ۱۳۹۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی. تهران: معین.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی. مترجم لیلا اردبیلی، تهران: نویسه پارسی.

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، تهران، نشر آشجع، چاپ نخست.

URL: <http://www.vajehyab.com/amid/%DA%86%D8%B4%D9%85>

(تاریخ مراجعة به سایت: ۹۹/۰۷/۱۰)

کوراغلی، خالق (۱۳۷۱). امثال و حکم فارسی به روسی. تهران: لیتوگرافی انوشه چاپ کیا.

Верещагин Е.М. Костомаров В.Г. (1978). *Лингвострановедческий словарь под редакций*.—М.: Издательство Русский язык.

Даль Вл. И. (1955). *Толковый словарь живого великорусского языка*. том II.—М.: издание 1-е Въ типографії А. Семена.

Даль, В.И. (1997). *Пословицы, поговорки и прибаутки русского народа*: В 2 т. Т.1. — СПб.: Литера, ВИАН. — 416 с.

Жуков В.П. (2000). *Словарь русских пословиц и поговорок*. —7-е изд., стереотип. — М.:Рус.яз. —540с.

Мальцева Д.Г. (1991). *Страноведение через фразеологизмы*. —М.: Высшая школа.

Тер-Минасова С.Г. (2000). *Язык и межкультурная коммуникация: учеб. Пособие*.— М.: Слово/Slovo.

Sharifian, F. (2017). *Cultural Linguistics*. Amsterdam/PA: John Benjamins.

الهه شعر در اشعار فارسی و روسی

(بر اساس شعر «پیامبر» پوشکین)

هدا کیانی بارفروشی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران

جان‌الله کریمی مطهر^۲

استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

چکیده

شعر و شاعران از دیرباز نزد ملل مختلف جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و همواره شاهد تأثیرگذاری آن‌ها در خلق اتفاقات تاریخی مهم در جهان بوده‌ایم. اما سروden شعر توانایی و استعدادی است که هرکسی از آن برخوردار نیست و انسان‌ها بر این تفکر بوده‌اند که سرچشمۀ این سخنان از دنیای دیگری است و شاعران تنها بازگو کننده آن هستند. دیدگاه‌های گوناگونی که هرکدام ریشه در تفکرات و اعتقادات ملل مختلف داشته است و منابع الهامات متعددی را علت پدید آمدن شعر می‌دانستند که می‌توان به منابعی همچون خداوند یکتا و قرآن کریم، فرشتگان، خدایان شعر (موزها) و اجنه اشاره کرد. در مقاله ابتدا اشاره‌ای کوتاه به منابع الهامات شاعرانه، و سپس به بررسی موردی نقش این الهامات در شعر «پیامبر» اثر الکساندر پوشکین پرداخته شده است. واژگان کلیدی: شعر، شاعر، الهامات شاعرانه، پوشکین.

مقدمه

«الهامات شاعرانه پدیده‌ای است که از دیرباز تا به امروز وجود داشته و درباره آن نظریات، افکار و باورهای مختلفی درین ملت‌ها از دوران جاهلیت تا عصر متمدن امروزی وجود داشته است. تأثیر شگرف شعر بر اذهان و اندیشه‌ها، زمینه‌ساز پیدایش اسطوره‌ها و باورهای خاصی نسبت به شاعران شده است، به طوری که این باور در میان بسیاری از ملل به وجود آمده که سخنان

¹ hoda.kiani@ ut.ac.ir

² jkarimi@ut.ac.ir; orcid: 0000-0002-6072-5797 (نویسنده مسئول)

شاعران از دنیاً دیگری سرچشم‌های می‌گیرد و موجودات برتری این سخنان را به آنان تلقین می‌کنند و در حقیقت، شاعر سخنگوی آن موجود برتر است» (آقادحسینی، ۱۳۸۱: ۷۳). در فرهنگ اساطیری ملل مختلف، یکی از گونه‌های تخصصی خویشکاری اسطوره‌ها، در مورد اسطوره‌ای است که به عنوان «رب النوع شعر و هنر» شناخته می‌شود و در فرهنگ‌های مختلف، نمودهایی برای آن یافت می‌شود. این اسطوره، واسطه‌ای میان انسان و خدا (یا خدایان) است و شعر را به طور ناخودآگاه به شاعر تلقین می‌کند» (قائمه‌ی، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

در ادبیات روسیه نیز، الهه شعر (موزا) در همین معنی وجود داشته و از اولین شاعرانی که با ادبیات یونان باستان آشنایی داشته و به این موضوع پرداخته‌اند، میتوان به پوشکین (Pyshkin)، درژاوین (Derzhavin) و همپنین لرمانتف (Lermontov) اشاره کرد. در این مقاله سعی داریم تا به تعریف الهه شعر پردازیم و نقش آن در شعر پیامبر اثر الکساندر پوشکین را مورد بررسی قرار دهیم و همچنین به این سؤال پاسخ دهیم که الهه شعر در اشعار پوشکین چه چیزی بوده است؟

بحث و بررسی

«در تاریخ هنر و ادب جهان موزهای نه گانه اساطیر یونانی اهمیت و مقام خاص دارند. برای این کلمه «muse» نمی‌توان معادل متناسبی در زبان فارسی پیدا کرد. زیرا موز در افسانه خدایان یونان، خدای کوچکی است که وظیفه‌اش الهام بخشیدن به شاعر و هنرمند است، ولی خود «الهام» نیز نیست. بطور کلی الهه‌ای است که مقامش از خدایان اصلی پائین‌تر و هم ردیف با پریان و نیمه خدایان است. و شاید آن را بتوان روح هنر نامید. در ادبیات و هنر مغرب زمین برای هر دسته از هنرهای زیبا یک موز قائلند که تا او بسراغ هنرمند نیاید، ولی اثری عالی نمی‌تواند بیافریند. همه این نیمچه خدایان، دخترانی جوان و بسیار زیبا و جذاب هستند و شاید تاکنون نقاشان بزرگ به غیر از زهره، الهه عشق، هر کدام از زنان آسمانی را بدین زیبائی و دل انگیزی مجسم نکرده باشند. این موزها در افسانه خدایان یونان، ندیمه‌ها و ملتزمین یا «ملتزمات» رکاب آپولون بودند، زیرا آپولون خدای موسیقی و هنر بود، بدین جهت خود او را، وقتی که نقش خداوند هنر و صاحب اختیار موزها را به عهده داشت آپولون موزاکت، می‌نامیدند. ظاهرًا موزها در بدو امر، مثل پریان جنگل و روختانه، پریان چشم‌های سارها بودند. ولی بعد الهه خاطره، و بعد از آن الهه الهام شاعرانه شدند. تعداد این دختران زیبا و هنرپرور، که از روی هوس و میل خود وقت و بی وقت به سراغ یکی از هنرمندان روی زمین می‌رفتند و بر زانوی او می‌نشستند و آنوقت این هنرمند به ناگهان

یک محصول عالی و بدیع هنری می‌آفرید، نه تا بود، که آنها را موزها یا پریان نه گانه هنرهای زیبا می‌نامند. این نه پری عبارتند از: کلیو، اوترپ، تالی، ملپومن، ترپسیکور، اراتو، پولیمن، اورانی، کالیوب. اسمی این هر نه پری یا «موز» در ادبیات و هنرهای مغرب زمین آنقدر تکرار شده که جزو لایتجزای این ادبیات شده است» (شفا، ۱۴۳: ۱۳۸۳).

«افلاطون معتقد است که هر شاعری فرشته‌ای دارد که پیوسته در او آویخته است و آن شاعر در محسور و در تملک اوست. منظور وی از فرشته همان موزهاست که الهه‌های شعر به حساب می‌آیند» (آقا حسینی، ۷۹: ۱۳۸۱). وی می‌گوید: «خدای شعر اول خودش به مردمان الهام می‌کند و آنگاه از این مردمان که الهام یافته‌اند، عده‌دیگری الهام می‌گیرند. زیرا همه شاعران بزرگ، خواه آن‌ها که شعر حماسی می‌گویند یا شعر غنایی، شعر گفتنشان به علت الهامی است که به دل آنها می‌رسد. شاعران وقتی اشعار زیبایشان را می‌سرایند در حال بیخودی هستند،...اما وقتی به خود می‌آیند از این کار عاجز و ناتوان‌اند...شاعران بدانسان که از خدای شعر الهام دارند، می‌گویند و می‌سرایند» (افلاطون، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲). افلاطون که در رساله "apology"، سخنرانی سocrates را خطاب به هیأت داوران دادگاه آورده از قول او چنین نقل می‌کند: «آن ندای ایزدی (daimonion) که بدان خوکردهام و همواره همراه و قرین من است، در گذشته همیشه حتی در امور بسیار جزئی مرا از خطا برحدز داشته است...از این همزاد سocrates در رساله «ایپیاس» (Hippias) نیز یاد شده است. در این رساله، سocrates به حریف سوفیست خود می‌گوید: تو مرد خوشبختی هستی که می‌دانی به چه کارهایی بپردازی، ولی من همیشه به مسائل بی‌فایده می‌پردازم و چاره‌ای نیز ندارم، زیرا مردی که همیشه با من است، مرا بدین‌گونه راهنمایی می‌کند» (باقری، ۳۷: ۱۳۷۷).

«در میان اعراب جاهلی نیز عقیده خرافی وجود داشته است که مطابق آن می‌پنداشتند موجودی نامرئی موسوم به «تابعه»، اشخاص به ویژه شاعران را همراهی می‌کرد... شعرای قدیم عرب معتقد بودند که با روح هر شاعری یک «تابعه» ارتباط دارد که اشعار موزون را به وی تلقین می‌کند.

ابوالنجم عجلی (فضل بن قدامه بن عبیدالله) در این باره می‌گوید:

انی و كل شاعر من البشر شیطانه انشی و شیطانه ذکر
فما رأني شاعر الا استتر فعل نجوم اليل عاين القمر

در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱، ص ۵۱) پس از نقل بیت نخست این اشعار آمده است: «آن شیطان را می‌خواهد که عرب آن را «تابعه» خواند و گوید هر شاعری را از جن و انس تابعه باشد که او را شعر تلقین کند» (باقری، ۳۹: ۱۳۷۷). «اعراب زمان جاهلیت براین باور بودند که هرگاه جنی،

کسی را شایسته ببیند، خاطر خواه و علاقه‌مند به وی می‌شود، سپس بر سر وی فرود می‌آید و او را به زمین می‌اندازد و بر روی سینه او می‌نشیند و او را وادار می‌کند که از آن پس، سخنگوی آن جن در میان مردم باشد و این سرآغاز ورود به جرگه شاعری است. از آن پس، آن مرد مجnoon که تحت سلطه جن خویش قرار داشت، همه ویژگی‌های یک شاعر را دارا بود و میان این دو، یعنی جن و مجnoon (شاعر) ارتباط صمیمانه‌ای برقرار بود» (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۱۶).

موزا در اشعار پوشکین

«شعرهای پوشکین شرح حال شاعرانه وی و در عین حال، وقایع‌نگاری خلاقانه از زندگی روزمره و معنوی آن دوران‌های دور است. جنگ ۱۸۱۲ و ۱۸۲۵ و رویاهای «آزادی مقدس»، عزیزان، دوستان و دشمنان، «لحظات شگفت انگیز» زندگی و غم و اندوه روزهای گذشته - همه این لحظات در نوشتمن، در شعرها، پیامها، مرثیه‌های پوشکین منعکس شده است، قصه‌های شاعرانه، آهنگ‌ها، مجموعه‌ها. و همه این مضامین و نقوش شعرهای پوشکین به گونه‌ای هماهنگ توسط نویسنده ترکیب شده است که در هنگام خواندن آثار وی، کوچکترین کششی یا ناهمانگی احساس نمی‌شود. این وحدت وصف ناپذیر درونی غزل‌های پوشکین بسیار مناسب و دقیق توسط بلینسکی، تعریف شد: «تمام رنگ غزل پوشکین و هر شعر دیگر، زیبایی درونی انسان و انسانیت است که روح را گرم می‌کند. شعرهای عاشقانه پوشکین به درستی «دائره المعارفی از تجربیات عاشقانه» خوانده می‌شوند. این شامل یک پالت گسترده از احساسات است: از لحظه زیبا و سرگرم کننده اولین تاریخ لرزاندن تا نامیدی کامل و تنها یی روح ویران شده از احساسات» (<https://ik-ptz.ru/fa/testy>)».

یحیی‌پور در مقاله‌ای با عنوان «نیایش‌های نهان آسمانی در اشعار الکساندر پوشکین» شعر «پیامبر» پوشکین را که در آن از الهامات شاعرانه سخن به میان آمده چنین توصیف می‌کند: « «پیامبر» (۱۸۲۶) موتیوهای اصلی ویژه کلیه آثار و بالاخص اشعار سال‌های پایانی پوشکین را در خود متمرکز کرده است... پوشکین در شعر پیامبر به شیوه هنری به رهرو که آغازگر راه صعود معنوی به خداست، توجه می‌کند. بدین ترتیب رهرو و مفهوم واقعی زندگی را می‌یابد. به عقیده بسیاری از منتقدان شعر «پیامبر»، داستان بعثت پیامبر اکرم (ص) است و در آن روحیات شاعران در لحظات خاص الهام، با مبعث پیامبر اسلام مقایسه می‌شود» (یحیی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵-۴۴). «اکثر محققان روسی معتقدند که شعر «پیامبر»، توصیف حالت روحی و روانی شاعر است. پوشکین در این شعر، وظیفه شاعر را به وظیفه انبیا تشبیه کرده است. داستانی که در این شعر تعریف شده، در

واقع توصیف حالت شاعران در لحظات خاص الهام و سروden شعر است. چشم، گوش، قلب و زبان او به حالتی درآمده که برای او ضروری است. ضرورت و هدف این حالت در بیت آخر به روشنی عنوان شده است:

بگرد در دل صحرا و پنهان دریا و با کلام بسوزان تو قلب مردم را

شاعر در ایات پایانی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که با وجود این نعمات یعنی چشم، گوش، زبان و قلب مخصوص که تو داری، ای پیامبر! برخیز و حقیقت را تبلیغ کن و قلب مردم را بسوزان. در اینجا شاعر نشان می‌دهد هنرمند واقعی باید پیامبر‌گونه، از طرفی همه وجود خود را کاملاً وقف کند، و از طرف دیگر در پذیرش و تبلیغ حقیقت، عطش داشته باشد، از دنیا ببرد و در کویر، در خلوت خود، متظر فرشته شش بال باشد.

عداب، تشنگی روح، من، کویر و شب و پرسه در دل ظلمت صحرا، در دل شب
سر دو راه... که یک حس ناگهان آمد همان فرشته‌ی شش بال از آسمان آمد
که پلک‌های مرا دست، دست مرهم شد و بر لبان ترک دار تشنه ام خم شد
در این شعر، پوشکین وظیفه هنرمند و شاعر واقعی را تبلیغ کلام حق می‌داند و هنر واقعی نیز باید در خدمت مردم و حقیقت باشد" (کریمی مطهر، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

الهه شعر در هر لباس و شکلی که باشد، یک هدیه ویژه از طرف خداوند است. هر شاعر در اشعار خود از الهه شعر تعبیر خاصی داشته است، اما می‌توان برای شاعران این ویژگی را نام برد که به اعتقاد آن‌ها الهه شعر از راه‌های چشم و گوش بر دل شاعر وارد شده و مژده و بشارت از عالم معنی به آنها می‌دهند. الهام، خواب و رویا در علم روانشناسی، از جمله راه‌های ورود به ضمیر ناخودآگاه هستند و از آن جا که در کشف و شهودهای عرفانی و نیز در آفرینش‌های ادبی، نقش ضمیر ناخودآگاه و تأثیر آن بر گفتار و رفتار انسان بر کسی پوشیده نیست. با بررسی این شعر می‌توان دریافت که اندیشه‌های عرفانی از دریچه ضمیر ناخودآگاه به پوشکین وارد شده و موجب شده تا عرفان و اندیشه‌های عرفانی در اشعار و تفکرات او کاملاً مشهود باشند.

منابع

- آقا حسینی، حسین (۱۳۸۱)، فرشته شعر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۸۵، صص ۷۳-۹۳.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن کریم، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۲۱۶.۴.
- افلاطون (۱۳۶۲)، پنج رساله (پنج رساله) ترجمه محمود صناعی، چاپ سوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۳۶-۱۳۲.
- باقری، مهری (۱۳۷۷)، تابعه مانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۶۷، صص ۲۵-۴۸.
- کریمی مطهر، جان الله و مرضیه یحیی پور (۱۳۹۶)، الکساندر پوشکین و مشرق زمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- شفا، شجاع الدین (۱۳۸۳)، افسانه خدایان، نشر دنیای نو.
- قائیمی، فرزاد (۱۳۸۷)، رب النوع شاعری در ایران باستان، مقاله‌ی چاپ شده در نشریه مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۲۴۵-۲۶۴.
- همایی، جلال الدین (۱۳۹۴)، تفسیر مثنوی مولوی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- یحیی پور، مرضیه؛ کریمی مطهر، جان الله؛ مالتسو، تاتیانا ولادیمیروونا و معصومه میرزاچی (۱۳۹۸)، نیایش‌های نهان آسمانی در اشعار الکساندر پوشکین، فصلنامه عرفان اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۵۱-۳۱.
- <https://ik-ptz.ru/fa/testy>

تشابهات فرهنگی بین جشن‌های ایران و روسیه بر اساس نوروز و جشن ماسلنیتسا

آرش گل اندام^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان

چکیده

در این مقاله تشابهات فرهنگی جشن‌های فولکلوریک ایران و روسیه به صورت اجمالی بررسی می‌گردد. بی‌تردید هر کدام از وجوده این بررسی، نیاز به ذکر شواهد و امثال دارد تا سنجشی مستدل، مستند و قابل قبول باشد. در این مقاله به ذکر موارد مشابه موجود بین جشن نوروز بل ایرانی و ماسلنیتسای^۲ روسی پرداخته شد و وجههای مشترک آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. واژگان کلیدی: جشن، نوروز بل، ماسلنیتسا، مفاهیم فرهنگی، زبان.

مقدمه

اگر تشابهات فرهنگی بین دو جشن نوروز بل را که اساساً جشنی باستانی و متعلق به مناطق شمال ایران است و جشن ماسلنیتسای روسی را نیز که جشنی ملی است در نظر آوریم، مبحث اصلی، تبیین آداب و رسوم خاص آنان است. آداب و رسوم مخصوص جشن که بیش از هر چیز به عنوان مشخصه بارز هر مراسمی به آن تأکید شده و به گونه‌های مختلفی بازگو شده است. گذشته از این تعریف و تأکید، جشنها در ملل گوناگون به لحاظ شرایط اقلیمی و زمانی خود، عرصه ظهور فرهنگهای متنوع انسانی می‌باشند. در واقع، آن عنصر اساسی همدلی و شاد زیستی در پیوند آدمی با طبیعت و با هویت فرهنگی خود، علاوه بر نیاز به اولین و مهمترین ابزار ظهور (یعنی برپایی جشن و ابراز همگانی شادی)، به زمینه‌ها و بسترها دیگری از قبیل کنشهای اجتماعی خاص، نیازهای جامعه و شرایط تاریخی و جغرافیایی، بینش فرهنگ شناسانه و بسیاری

¹ golandam@guilan.ac.ir

² Maslnytsa

مسائل دیگر نیازمند است. از این رو، لازم است در هرگونه مقایسه‌ای تا حد ممکن به این زمینه‌ها توجه شود. محدوده زمانی این مقایسه مربوط به حال می‌باشد و تا اندازه‌ای تمامی رسوم مربوط به جشن‌های مذکور را بدون تحریف در مقام مقایسه قرار می‌دهد.

فرهنگ‌ها و اعتقادات مردم در پس حوادث متفاوت، سخت و آسان؛ تلاش در حفظ هویت خود داشته‌اند و بنا به گفته ویل دورانت «بسیاری از مناسبات اجتماعی در طول تاریخ تغییر یافته، اما سخت است که فرهنگ و سنت اجتماعی تغییر یابد». نوروز بل نیز، یکی از آن صدھا آداب و سنت قومی بجا مانده از ایرانیان است که از دل تاریخ به عنوان آئینی کوچک یا بزرگ، توانسته خود را حفظ نماید. این آئین نیز در ساختار اجتماعی و فرهنگی دوران جدید، دستخوش تغییرات شده، اما خاکستر آتش این آئین هنوز حرارت لازم خود را دارد. نوروز بل نیز چون همه آئین‌ها و نو - روزها، پیوندی ناگسستنی با آب و خاک و آتش، پیوندی با گله و رمه و زمین و کشاورزی و در یک کلمه با «طبیعت» به عنوان مادر زندگی موجودات و هستی داشته است. امیدی است که هر ساله مردم به عشق داشتن سالی بهتر، فرصتی در انبوه کار و زندگی می‌یافتدند که شاد باشند و با شاد باش «نو- روز» به امیدی سالی بهتر زنده بمانند!

جشن ماسلنیتسا نیز در روسیه یکی از جشن‌های ملی است که همه ساله در موعد مشخصی و مطابق با آداب مخصوص به خود زنده نگاه داشته شده است. اگر چه در بافت فرهنگی جامعه امروز روسیه همچنان محفوظ مانده و تا حدودی در جامعه شهری تابع تغییراتی بوده است، اما همه ساله این جشن فرصتی برای شادمانی دور هم بودن و با گذر از سختی سرمای سوزان به استقبال بهار فصل طراوت و زندگی را با خود به همراه دارد. این است که نه تنها نوروز بل و ماسلنیتسا، بلکه همه آداب و رسوم و فرهنگ یک قوم یا یک ملت، شناسنامه هویت آن مردم و آن منطقه می‌باشد. دیرینه شناسان بر این باورند که جشن‌های مردم مناطق مختلف مجاور هم در زمان‌های قدیم دارای اصالی همانند، اما با شکل متفاوت بوده و شباهتهای نوروز بل و ماسلنیتسا را نیز می‌توان در همین چارچوب تبیین و توجیه کرد. با توجه به گفته‌های هوشنج عباسی مردم‌شناس گیلانی، مؤلف کتاب فرهنگ بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم گیلان، مناسبات فرهنگی ما گیلانیان، برای همسایگان ما مطلوب و خواهایند است؛ که نمونه آن آفای "الکساندر خودزکو در سال‌های ۱۸۳۰ به بعد در عصر محمدشاه قاجار به عنوان کنسول روسیه در رشت خدمت می‌کرد. اقامت چند ساله او در گیلان و آشنایی‌اش با فرهنگ و زبان مردم گیلان، وی را برانگیخت تا درباره

فرهنگ مردم گیلان به مطالعه و پژوهش بپردازد. کتاب سرزمین گیلان(۱) تکنگاری درباره گیلان است. وی همچنین ترانه‌های فولکلور گیلان را جمع‌آوری و به چاپ رسانده است.

نوروز بل؛ آئین تحويل سال نوی گیلانی مراسم آغاز سال (نوروز بل)

نوروز بل یا نوروز ما، بل با یا ول در زبان گیلکی به معنی شعله آتش است و نوروز بل یعنی شعله آتش نوروزی (پورجکتاجی‌گ). این جشن از ۱۷ مرداد شمسی هجری آغاز می‌شود و تا ۱۵ شهریور ادامه دارد. این ماه و روز اول آن، آغاز سال دیلمی است و در بزرگداشت آن شعله نوروزی (نوروز بل) را می‌افروختند و جشن آغاز سال را می‌گرفتند (ت. عمامی).

مراسم آغاز سال جدید (نوروزبل) به طور متغیر، وابسته به محل برگزاری و نحوه قرار دادن پنج روز کبیسه، بین سیزدهم تا هفدهم مرداد ماه برگزار می‌شد. اما طبق محاسبات علمی آقای نصرالله هومند در کتاب گاهشماری باستانی، مردمان گیلان و مازندران روز دقیق آغاز سال گیلکی، همان ۱۷ مرداد ماه سال هجری شمسی است. جایگاه این جشن در بین اقوام گیلانی و سنتها و پندرهای آنان ریشه عمیقی دارد، و مردم گیلان در اجرای این مراسم زیباترین لباسهای خود را می‌پوشیدند و پس از برافروختن آتش، سال نو را به یکدیگر تبریک می‌گفتند. قدیم در این فصل کشاورزان توان پرداخت باج و خراج را داشته و می‌توانستند با فروش محصول خود زندگی شان را سامان دهند و از همین رو سال نوی خود را در این زمان برگزار می‌کردند. عصر هنگام نوروز بل، به خانه آشنايان و خويشاوندان نو و به احوالپرسی و عيادت از کسانی که در خانه به سر می‌برند می‌روند. در اين جشن ۱۰ مرد با کلاه و شولاي گالشی به ميدان می‌آيند و دورتا دور آتش می‌چرخند و نوازنده‌های محلی موسيقى را با شدت و شور می‌نوازنند. خورشيد که در حال غروب باشد، زمان روشن کردن آتش فرا می‌رسد و هيزمهای آغشته به نفت که شعله‌ور می‌شوند، مردم به آن نزديك می‌شوند و همه با هم اين شعر را می‌خوانند: «گوروم، گوروم، گوروم بل، نوروز ما و نوروزبل، هر سال ببي سال سو، نو ببي خانه واشو». پس از شعر خوانی همگي سال نو را به هم تبریک می‌گفتند: «نوروزبل مبارک ببي»، «نو سال ببي سال سو» و همه اهالي یکدیگر را در آغوش گرفته و با یکدیگر روبيسي می‌کرdenد (گ. پورجکتاجي). گالشان لباسهای كهنه خود شامل نمد، شولا و ديگر اضافاتي را که نمي خواستند برای سال بعد استفاده كنند در آتش می‌سوزانند و به نوعی هم آتش را وسیله خبر رسانی و هم جز مقدسات چهارگانه آفرينش می‌دانستند و در کنار آتش به ستاييش خداوند می‌پرداختند و از او برای سال جديد طلب خير، يكى و برکت می‌کرdenد. بنا به روایتی ديگر، فلسفه آئین نوروزبل را «آئين خراجي» دانسته‌اند، به اين

معنا در زمانی که گالشان، گندم خود را درو کرده، گل گاو زیبان و فندق را به بازار عرضه می‌کردند و از گوسفندان خود شیر و دیگر محصولات لبنی را به دست می‌آوردند، وقت آن می‌رسید تا اجاره، خراج یا مالیات خود را به ارباب یا فئودال بپردازند و سهم خود را برداشت کنند. برای سپاسگزاری از خداوند در نوروز بل دور یکدیگر جمع می‌شدند و به شکرانه نعمت آتش روشن می‌کردند و سال جدید «خراجی» را به یکدیگر تبریک می‌گفتند و نقل و شیرینی می‌خوردند. نوروز بل جشنی است که عصر آخرین شب سال و شب اولین روز سال، یعنی اول نوروز ما به تعویم مردم گیلان برگزار می‌شود و با مراسم خاصی همراه است (آ.پاینده لنگرودی). لازم به تذکر است؛ مردم کوهنشین سرتاسر رشته کوه‌های البرزی از غرب گیلان تا شرق مازندران به دو گروه تقسیم می‌شوند. یکی گالش‌ها که دامدار و کوچنده‌اند و دیگری کلایی‌ها که کشاورز و باغدارند. برگزاری مراسم نوروز بل و افروختن آتش بر فراز کوهها، البته بر عهده گالش‌ها بوده است که با گله‌های گاو و گوسفند و بز خود، اغلب به مراعع و ارتفاعات کوچ می‌کنند و سابق بر این به هنگام تحويل سال که به تناب ۱۳ تا ۱۷ مرداد می‌باشد، در بالای کوههای مرتفع و دور از هم آتش می‌افروختند و به این وسیله تحويل سال را به یکدیگر اطلاع می‌دادند. شعله‌های آتشی که آنها از فراز کوهها می‌افروختند، علامتی بود برای مردم تمامی روستاهای اطراف و جنگل‌نشینان که مطلع شوند، سال نو فرا رسیده است، تا به پیشواز آن بروند. جشنی نه فقط برای گالشان و دامداران، بلکه برای تمامی ساکنان روستاهای و همین طور به خاطر علائق زمین و کارشان در مناطق پایین دست جلگه‌ای، در دشت گیلان، برای همه گیلانیان (ن. عمادی). نمایش آیینی کوچ امیر، مراسم عروس بران، مراسم عروس گله، کشتی گیله مردی، لافند بازی (طناب بازی) (آ.پاینده لنگرودی)، از برنامه‌هایی است که در کنار مراسم آیینی برگزار می‌شود.

ماسلنیتسا

در روسیه معاصر کمتر چیزی از فرهنگ فولکلوریک گذشتگان باقی مانده است، با این وجود که روسها بسیاری از اعیاد ملی و آداب و رسوم سنتی را فراموش کرده‌اند. می‌توان به یکی از جشن‌های باقی مانده اشاره کرد که هم اکنون احیا می‌شود. ماصلنیتسا، جشن کهن اسلام‌ها به شمار می‌آید که از فرهنگ و دوران قبل از ورود مذاهب تاکنون حفظ شده (آ.پانفیلوفا) و پس از گرویدن اسلام‌ها به دین مسیحیت، کلیسا‌ای ارتدوکس نیز این آیین را به جشن‌های مذهبی خود اضافه کرده و آن را هفته ماصلنیتسا، نام گذاشته است. اما از اوآخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به این طرف، جشن ماصلنیتسا علائم و نمادهای رسمی مذهبی و ترس از طبیعت را از

دست داد و به آینی صرفاً تفریحی و شادی بخش تبدیل شد. با گرویدن مردم روسیه به دین مسیحیت در سال ۹۹۸ میلادی، زمان برگزاری جشن ماسلنیتسا نیز به پیش از آغاز ایام «روزه بزرگ» تغییر یافت و زمان برپایی آن تابع زمان شروع ایام روزه داری شد. به تدریج با جذب آینی های جشن ماسلنیتسا در مسیحیت، زمان برگزاری آن به هفتة آخر فوریه تا هفتة اول مارس دگرگون شد. جشن بزرگی که هر ساله در روسیه و دیگر کشورهای اسلام‌زنشاد شرق اروپا جشن گرفته می‌شود، آینی است برای بدرقه سرمای زمستان و خوشامدگویی به آغاز بهار و فصل گرما است. این جشن که مدت‌ها پیش از میلاد مسیح نیز در روسیه جشن گرفته می‌شد، نام محاوره‌ای «هفته پنیر» را با خود به دوش می‌کشد و عموماً هرساله بین ۲۸ فوریه تا ۶ مارس، یک هفته پیش از ایام روزه‌داری در روسیه که ۴۰ روز به طول می‌انجامد، آغاز می‌شود و مردم مؤمن بعد از این جشن و در دوران روزه داری، از خوردن گوشت و فرآورده‌های حیوانی خودداری می‌کنند. شیرینی ویژه جشن ماسلنیتسا «بلینی» نامیده می‌شود که کلمه فرانسوی «کرب» آن بیشتر در ایران رایج است. همچنین در روزهای جشن، انبوهی از کیک‌های بسیار شیرین و خوشمزه در طعم‌های مختلف پخته و عرضه می‌شود که عموماً به دلیل گرد و طلایی بودن نماد خورشید محسوب می‌گردد. اما در اسطوره‌شناسی اسلام‌ها، ماسلنیتسا، جشن برآمدن آفتاب پس از ماه‌ها تحمل سرما و هوای ابری و مه آلود است که در آن قریب الوقوع بودن پایان زمستان نیز جشن گرفته می‌شود. در این روز مردم تا آنجا که می‌توانستند بلینی و دیگر غذاهای مخصوص این جشن را می‌خوردند. همانا بلینی روسی سمبل این جشن بود و یکی از مشخصات ضروری جشن بهاری است.



بلینی روسی (نوعی شیرینی) سمبل جشن ماسلنیتسا

هر یک از روزهای هفته ماسلنیتسا دارای نام خاص خودش است.

دوشنبه

روز آغازین جشن، ویژه دید و بازدید با خویشاوندان و نزدیکان بوده و کیک خاص جشن نیز در این روز به فقرا و خانواده‌های داغدار اهدا می‌شود، مثلاً روز دوشنبه را «روز دیدار» می‌نامیدند (آپانفیلووا).

سه شنبه

روز دوم جشن نیز آین ویژه معرفی دوشیزگان به تازه دامادها برگزار می‌شود و «روز بازی نامیده می‌شد.

چهارشنبه

روز سوم، روز شیرینی خوران و یا به زیان عامیانه «روز بخور بخور» بود. دامادها به میهمانی مادر خانم‌ها می‌روند و کیک بلینی می‌خورند. بچه‌ها در حیاط خانه‌ها جمع می‌شوند و می‌گفتند: «آی آدمها مسلمان‌تیسا را به خانه خود دعوت کنید! صدا کنید، مهمان کنید!» (آپانفیلووا).

پنجشنبه

روز پنجشنبه را روز «گرداش» یا «روز پنجشنبه دست و دلباز» می‌نامیدند (آپانفیلووا). این روز در وسط هفته مسلمان‌تیسا بود و در واقع روز گرداش وسطی به حساب می‌آمد. همه از صبح تا شب می‌رقصیدند، آواز می‌خوانندند و می‌گفتند: «مسلمان‌تیسا دست و دلباز را دوست داریم، رو تپه‌ها بازی داریم، ناهار و شام بلینی داریم!».

جمعه

روز پنجم اختصاص به دیدار مادر خانم از خانه داماد و دخترش دارد و در آن روز دامادها برای نمایش علاقه‌مندی‌شان به مادر خانم، کیک ویژه‌ای می‌پزند. روز جمعه روز مهمانی به «خانه مادر زن» نام داشت. می‌گفتند که: «هر چند بلینی‌ها و شیرینی‌های مادر زن خوشمزه‌تر است، اما در این روز داماد مادر زن را مهمان می‌کند». در قدیم رسم بود که داماد شخصاً با تشریفات خاصی مادر زن را برای این روز دعوت کند و صبح روز بعد هدایایی برای او بفرستد.
(Р.Жабоклицкая)

شنبه

روز ششم را «نشست خواهر شوهران» می‌نامیدند. در این روز عروس جوان، فامیل خود را به مهمانی دعوت می‌کرد. عروس حتماً می‌بایست به خواهر شوهرانش هدیه بدهد (Р.Жабоклицкая). در چنین روزی حتماً از والدین یاد می‌کردند، اگر آنها در قید حیات نبودند، بعد از رفتن به قبرستان مجلس یادبودی برایشان ترتیب می‌دادند که غذای اصلی آن را بلینی تشکیل می‌داد.

یکشنبه

روز آخر را روز «خداحافظی» می‌نامیدند. به عنوان آخرین روز، نقطه عطف جشن ماسلنیتسا بوده که همه همدیگر را بخشنده و به یاد رفتگان در کلیسا به دعا و نیایش می‌پردازند. جشن ماسلنیتسا روز یکشنبه به اوج خود می‌رسد و عصر این روز زیورآلات بانو ماسلنیتسا کنده شده و وی در میان شعله‌های آتش برافروخته، انداخته می‌شود. در چنین روزی همه از کوچک و بزرگ در سرزمین روس از یکدیگر طلب بخشش می‌کردند: «بخشن اگر از من بدی دیدی!» «بخشن اگر من تو را ناراحت کردم! ببخشن اگر گناهی مرتكب شدم!». طلب بخشش به بوسیدن روی یکدیگر و تعظیم عمیق ختم می‌شد. این رسم در خانه، بعد از شام، قبل از خواب، صورت می‌گرفت. بچه‌ها از والدین خود به خاطر تمام شیطنت‌هایشان عذرخواهی می‌کردند. شب مترسک مسلنیتسا را می‌سوزانند. و در روز بعد، روز دوشنبه، روزه بزرگ پرواسلاو آغاز می‌گردد که هفت هفته به طول می‌انجامد.

(Р. Жабоклицкая)

از منظر اسطوره شناسی، در آتش انداختن آدمک ماسلنیتسا، اقدامی نمادین برای دور ریختن و پشت پا زدن به خاطرات و تجربیات تلخ گذشته و پذیرفتن اندیشه و کردارهای خوب و زه

است (Р. Жабоклицкая)



آدمک ماسلنیتسا

بررسی تشابهات فرهنگی:

۱- هر دو جشن باستانی اشاره به پایان فصل می‌کنند.

پایانی که به یمن شادی و خوشی حاصل از آن، دور هم بزمی را ترتیب می‌دهند تا بدین وسیله نعمت خداوندی را با کنار هم بودن جشن بگیرند. جشن نوروز بل، در پایان سال خراجی گیلانیان و شروع نوبهار تقویم دیلمی است (گ. بکتاقی) و ماسلنیتسا نیز جشن استقبال از بهار نو و پایان زمستان است. ریشه جشن‌های ماسلنیتسا و نوروزبل را می‌توان در قدمت تاریخی آنها دانست؛ به این معنا که هر دو جشن از دوران‌های قدیم، باقیمانده و پس از رواج ادیان آسمانی

اسلام و مسیحیت نکات منفی شان زدوده شده و نقاط قوت آنها از منظر فرهنگ شناسی تقویت شده است.

۲- در هر دو جشن آتش نقش اساسی دارد.

در این شب گالش‌ها بر فراز قله کوه‌ها که تمیز و پاک و به دور از هر آلودگی و پلیدی است جمع می‌شوند و آتش نوروزی بر پا می‌دارند. آنان دور هم، دور آتش حلقه می‌زدند، آواز می‌خوانند و از خداوند خواسته‌هایشان را طلب و تقاضای بخشش می‌کردند (گ. پورجکتاجی). در جشن ماسلنیتسا نیز آدمک چوبی به همین نام آتش زده می‌شود تا از این راه، رسیدن گرما به عنوان انرژی حیات بخش به همگان اعلام شود. در حالی که گردآگرد ماسلنیتسا جمع می‌شوند، آواز می‌خوانند و آدمک کاهی را آتش می‌زنند، از یکدیگر طلب بخشش می‌کنند. البته در برخی از نواحی شب مترسک ماسلنیتسا را می‌سوزانند. (Р Жабоклицкая)



آتش نوروز بل همراه با اجرای موسیقی محلی

۳- ریشه مذهبی خیرات، نیایش و طلب بخشش در هر دوی این جشن‌ها بارز است.

در گیلان در حین جشن «برای گذشتگان و شادی روح آنها دعا می‌کنند و خیرات می‌کنند. گاو و گوسفند نذری و قربانی می‌کنند (آپاینده لنگرودی) و مشابه همین رسم در جشن ماسلنیتسا مطابق با یکی از رسوم باقیمانده از گذشتگان پیرامون این جشن برای آمرزش رفتگان خود بلینی خیرات می‌کنند، روز آخر نقطه عطف جشن ماسلنیتسا بوده که همه همدیگر را بخشیده و به یاد رفتگان در کلیسا به دعا و نیایش می‌پردازند. (Р Жабоклицкая)

۴- ابراز شادی و خوشنویی از زندگی هدف اصلی برگزاری این جشن‌هاست.

رسیدن به این هدف که توأم با مراسمی خاص است، در هر دوی آنها با دید و بازدید و سر زدن به بزرگان و اقوام و یا حتی در گذشتگان و خانواده‌های داغدار جایگاه خاصی می‌یابد. مردم در روز نوروزبیل و در برخی از روزهای ماسلنیتسا به دیدار پدر و مادر خود و خانواده همسرشان، نو

عروسان و نو دامادها می‌روند و با خوردن، نوشیدن، رقصیدن این فرصت را در کنار هم به شادی می‌پردازند.



دید و بازدیدهای روزهای ماسلنیتسا

۵- رسم شکرگزاری از نعمات خدا، طلب خیر و برکت و دفع نیروهای ناپاک و منفی در هر دو این جشن‌ها مبین است.

در نوروز بل به شکرانه نعمت، آتش روشن می‌کنند. خدا را در نعمتها و برکت‌هایش شکرگزاری کرده و طلب نیکی و برکت می‌کردن. به دور آتش حلقه زده، همدیگر را بغل گرفته، می‌بوسند و سال نو هم تبریک می‌گویند. در ماسلنیتسا نیز در ایام قدیم، دعا و نیایش برای حاصلخیزی و پربار شدن محصولات کشاورزی، هسته اصلی جشن ماسلنیتسا را تشکیل می‌داد و شرکت‌کنندگان همگی برای دفع نیروهای شر از زندگی فردی و گروهی خود نیت می‌کردند. آتش انداختن آدمک ماسلنیتسا، اقدامی نمادین برای پشت پا زدن به خاطرات تلخ گذشته و پذیرفتن اندیشه و کردارهای خوب و زه است.

۶- برپایی جشنها بر فراز کوه و اجرای آیین‌های متنوع در کنار آن.

از سویی این جشن‌های شکرگزاری همانند نوروزبیل مقارن با موسم پرداخت خراج و مالیات حاصل می‌شد، مردم نیز به انواع و اقسام جشن آیینی روی می‌آورند که نمونه آن به صورت نوروزبیل، جشن خرمن، علم و اچینی و غیره در جای جای روستاهای منطقه گیلان برگزار می‌شود که اکثر این جشن‌ها با برنامه‌های جانبی همانند کشتی گیله مردی، لافد بازی و ... همراه است (ج. بشرا، طاهری) ماسلنیتسا نیز معمولاً بر فراز کوهها برپاست که با توجه به نام آن دربرگیرنده آیین‌های متنوعی از قبیل ماسک زنی، تغیریات برفی، سورتمه سواری و وسایل نقلیه کشیدنی بر روی برف، سرسره بازی روی برف و ساختن شهرها و برج‌های یخی از برف، که دروازه‌های بلندی در آنها ایجاد می‌کنند که از بین آن به سورتمه سواری می‌پردازند، است.

۷- جشن نوروز بل، مراسم آئینی گالشان که در زمان قدیم بعد از برداشت محصول در ارتفاعات با افروختن آتش بر پشته‌های کاه برگزار می‌شود. در روسیه هم آدمک چوبی با پوشش کاهی با نام ماسلنیتسا آتش زده می‌شود و این شاید تا حدودی با جشن «بابای دهقان»، آئینی که در سالیان دور پشته‌های خرمن کوبیده شده را در روستاهای تاجیکستان بر هم چنان می‌چینند که از دور هیکل آدمی تصور می‌شود و چنان ارزش و ارجی داشت که پا گذاشتن بر آن حرام بود (چ. کراسنو ولسکا). در برخی از نمونه‌ها دوراً دور پشته خرمن را چند خط می‌کشیدند و چشم هایش را علامت می‌زدند و کلاهی روی بلندترین نقطه‌اش می‌گذاشتند، پس از آن دعا خوانها کف زمین خرمن کوبی می‌نشستند و دم می‌گرفتند و انواع نذری و قربانی پیشکش می‌شد. همانجا گوسفندی را قربانی می‌کردند و خرمن را با زیورآلات می‌آراستند و بخورهای خوشبو دود می‌کردند. همه این آیینها، اشاره به اهمیت آیین خرمن کوبی دارد و ویژگی مقدس بسیار کهن برداشت محصول را از دوران باستان نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

آنچه که درباره نوروزبل و ماسلنیتسا بیان شد به عنوان دستاوردهای فرهنگی و تمدن یک قوم است که در اعماق تاریخ ریشه دوانده و ریشه‌های ماندگاری پیدا کرده است. فرهنگ و تمدن هر کشوری تاکنون مطابق شرایط و مقتضیات زمان تغییر یافته و این آئین‌ها و رسوم قابلیت سازگاری و انعطاف خود را حفظ کرده و باقی مانده‌اند. هر دوی اینها جشن باستانی و تاریخی، تجلی گاه همبستگی‌اند و شادی و آفرینشی نوین را به ارمغان دارند. با وجود تفاوت‌های دینی بین این دو بوم، عناصر اصلی هر دوی این جشنها را مردمی می‌سازند که فراغ بال از زندگی روزمره، روزی را در کنار دوستان و خانواده تفریح می‌کنند، به ستایش و نیایش می‌پذارند، خبرات می‌کنند، از یکدیگر طلب بخشش می‌کنند، به عیادت می‌روند، می‌خورند، می‌نوشند، پایکوبی می‌کنند و در نهایت با فروزش آتشی سرخ، زندگی پربرکت، دفع شر و کینه را از خداوند طلب می‌کنند. اما باید در نظر داشت که بسیاری از آئین‌ها و باورداشت‌ها با اقتصاد و معیشت و تولید ارتباط تنگاتنگ دارند و با از میان رفتن آن شرایط، تولید و کار، آئین‌های مربوط به آن نیز به فراموشی سپرده خواهند شد و جز خاطره‌ای تاریخی چیزی دیگر از آنها در ذهن‌ها باقی نمی‌ماند.

منابع

- الکساندر خودزکو (۱۸۹۱-۱۸۰۶ میلادی) مولف سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی تهران، پیام
تقی زاده، حسن، گاه شماری در ایران قدیم، کتابخانه تهران، تهران، ۱۳۱۶
- مصطفیری، محمدولی، گاهشماری گیلان. گیلان نامه، رشت، طاعتی جلد دوم.
- هموند، نصرالله، گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان و پژوهشی در بنیان گاهشماری‌های ایرانی همراه با
تقویم باستانی تبری دیلمی، چاپ نخست، آمل، ناشر مولف، ۱۳۷۵
- عمادی، عبدالرحمن، تقویم دیلمی، گیله‌وا، شماره ۲۲ و ۲۳، تیر و مرداد ۱۳۷۳
- حسن‌پور، امین، گاهشماری و سال‌شماری دیلمی
رضی، هاشم، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان. چاپ اول. تهران: انتشارات فروهر، ۱۳۵۸
- پور جكتاجی، محمد تقی، ماهنامه گیله وا ضمیمه شماره ۱۰۵ اویزه‌ی آیین نوروز بل
- عمادی، عبدالرحمن، نوروز گیلانی. فصلنامه فرهنگ و مردم، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۱
- ابوالقاسمی، سید محمد تقی، کتاب سرزمین و مردم گیل و دیلم (جدول گاه شماری دیلمی. ۱۳۵۶)
- پاینده لنگرودی، محمود، آئینها و باورداشت‌های گیل و دیلم. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۵
- پاینده‌ی لنگرودی، محمود، آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷
- [۱۳] بشر، محمد. طاهری، طاهر. جشن‌ها و آیین‌های مردم گیلان فرهنگ ایلیا، جلد دوم. رشت ۱۳۸۵
- [۱۴] کراسنو ولسکا، آنا، چند چهره کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، ترجمه رثاله متحدین، نشر ورجاوند ۱۳۸۲
- پورهادی، مسعود، گاهشماری گیلانی. دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان، ش. ۷. نشر ایلیا. ۱۳۸۵
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، نوروز جلوگاه اسطوره آفرینش، چاوش. ش. ۱۲. ۱۳۷۱
- فیلم مستند نوروزبیل ۱۵۸۱
- پوراحمد جكتاجی، محمد تقی، گیله وا، ش. ۱۱۲، رشت ۱۳۷۱
- سرگرد اورنگ، جشن‌های ایران باستان، راستی - تهران ۱۳۳۵
- گزارشی از نوروزبیل ۱۵۸۱. ماهنامه گیله‌وا. ش. ۹۰. شهریور و مهر ۱۳۸۵ هجری شمسی.
- اصلاح عربانی، ابراهیم، دوره سه جلدی کتاب گیلان، جلد انتشارات تهران گروه پژوهشگران ایران، چاپ دوم ۱۳۸۰
- Жабоклицкая, И.И.Российские праздники : история и современность "русский язык ".курсы, 2008.

بررسی مقایسه‌ای «اسطورة آنیموس» در اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا

دکتر محبوبه مبشری^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران

چکیده

پژوهشگران ادبیات، همواره در پی یافتن همسانی‌ها و پیوندهای ادبی میان فرهنگ‌ها و ملل گوناگون از دیرباز تاکنون بوده‌اند و ادبیات تطبیقی، با رویکردی بینارشته‌ای، زمینه این امر را مهیا ساخته است. اما پیوندها و شباهت‌های ژرف بین ادبیات ملل، چه‌بسا از ناخودآگاه جمعی و اسطوره‌هایی نشأت گرفته که در بین تمامی مردم جهان از سرچشم‌هایی مشترک برخوردار است. چنان‌که براساس نقد کهن‌الگویی، می‌توان یکی از برجسته‌ترین و پرکاربردترین این اساطیر را دو اسطوره «آنیما» و «آنیموس» دانست که بالطبع، در شعر زنان، اسطوره «آنیموس» (همزاد مذکور) به اوج شکوفایی و جلوه‌گری می‌رسد. پژوهش حاضر به نقد تطبیقی همین اسطوره می‌پردازد تا از این رهگذر، در ژرف‌ساخت روانی دو شاعر پرآوازه زن، یعنی «فروغ فرخزاد» در ادبیات فارسی و «آنا آخماتووا» در ادبیات روس کندوکاوی داشته باشد، چراکه به‌نظر می‌رسد این دو شاعر برجسته، علاوه بر شباهت‌هایی در زندگی و اندیشه، از لحاظ مضامین شعری نیز به یکدیگر شباهت‌هایی بسیار دارند و تخیلات و تراویشات شعری ناب زنانه این دو، در گرو شناخت و مقایسه اسطوره روان‌شناختی «آنیموس» است. این پژوهش درصد است پس از معرفی و بررسی اسطوره «آنیموس» از منظر اندیشه یونگ، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تطبیقی، به نقد و مقایسه این اسطوره روان‌شناختی در اشعار این دو شاعر پردازد.
واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ناخودآگاه جمعی، آنیموس، فروغ فرخزاد، آنا آخماتووا.

¹ mobasher@alzahra.ac.ir

۱. مسئله پژوهش

جهان پهناور ادبیات، امروزه مرزهای اندیشه را درنوردیده است و به قاطعیت می‌توان اذعان داشت که باید برای مکاتب و آثار ادبی، مرزبندی درنظر گرفت، چراکه این آثار، دستاوردهایی بشری محسوب می‌شود که تولید و اشاعه دیدگاه‌های فکری آن، بهخصوص در حوزه مطالعه تطبیقی شعر ایران و جهان، بر ساختار اندیشه تمام بشر تأثیر می‌گذارد. در این میان، ادبیات پیوندهای نامرئی میان آثار ادبی است تا سرچشممهای این پیوندها را مورد مطالعه علمی قرار دهد. در این راستا، بررسی تطبیقی اساطیر در این آثار، شاهرگ این شناخت علمی در زمینه ادبیات بهشمار می‌رود و به نظر می‌رسد که این قبیل پژوهش‌ها در این مسیر، گامی مؤثر و گره‌گشا باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بی‌شک تاکنون درباره اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا به صورت جداگانه، پژوهش‌های متعدد و درخور توجهی انجام شده؛ اما درباره مقایسه تطبیقی بین این دو شاعر، پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. با وجود این، پژوهش‌های مرتبط در این زمینه عبارت‌اند از:

- صفایی سنگری، علی و یحیایی، محمد و رشیدی، صفواراسادات (۱۳۸۶). «بررسی توصیفی تحلیلی مفهوم مرگ در شعر فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا». همایش ادبیات روسی.
- کیخا، اسماء (۱۳۹۲). بررسی و مقایسه بن‌مایه‌های اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا. به راهنمایی محمد میر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زابل.
- میرزا زیارتی سعیدآباد، طاهره (۱۳۹۵). کودتای دونفره: بررسی تطبیقی درونمایه‌های شعر فروغ فرخزاد با آنا آخماتووا. تهران: نصیرا.

با توجه به بررسی‌های انجام‌گرفته در این باره، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش تطبیقی درباره اسطوره‌های روان‌شناختی در آثار این دو شاعر صورت نگرفته است.

۲. مقدمه

ذهن از قسمت خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است که به گفتہ یونگ: «فعالیت ناخودآگاهی به هر شکلی که باشد، در جهت وصول به کلیت است و این تجربه‌ای است که در تمدن جدید ما حضور ندارد. ناخودآگاه شارع و شاهراهی است که به اونوس موندووس [جهان وحدت] می‌رسد» (سرانو، ۱۳۶۸: ۲۶). انسان موجودی اجتماعی است که آفرینش وی بر اساس الگویی فردگرایانه

نبوده و ذهن او به طور غریزی از قالب‌های ذهنی کهن و اساطیری، آگاهی دارد. این ویژگی نه حاصل تجربه شخصی، بلکه برخاسته از نهادی است که در روان تک‌تک افراد، حتی کودکان وجود دارد. این لایه پیچیده، «ناخودآگاه جمعی / Collective unconscious» نام دارد که همگانی است و در ذهن اقوام ابتدایی و بدؤی بدون هیچ‌گونه پیچیدگی در قالب اساطیری کهن بازتاب می‌یابد: «قالب‌های کلی سلوک انسانی هم که صور مثالی [یا کهن‌الگو / Archetype] نام دارد، از همین ناخودآگاه جمعی نشأت می‌گیرد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۶۹۵).

با وجود این، بشر به هر میزان که در صنعت و تمدن شهری پیشرفت می‌کند، اسطوره را بیش از پیش زاییده خرافات می‌داند. به همین سبب، این لایه به بخش ناخودآگاه رانده می‌شود و در قالب جلوه‌های اساطیری و فطری در خواب‌های فرد انعکاس می‌یابد، درحالی‌که این جلوه‌ها از دیرباز میان اقوام گذشته به صورت افسانه‌ها و روایات اساطیری باقی می‌ماند. کهن‌الگو «نوعی سرمشق و نمونه است. کهن‌الگو نیakan‌گرا و جهانی و میراث گذشتگان و واقعیات بنیادین هستی انسان کهن‌الگویی است، مثل تولد، بزرگ شدن، عشق، زندگی خانوادگی و قبیله‌ای، مرگ» (کادن، ۱۳۸۶: ۳۹).

ناخودآگاه با ماهیت کم و بیش ناشناخته خود، راه مکافثه ذهن را هموار می‌کند. در نتیجه، زمینه کنش‌های کهن‌الگویی و بروز آن‌ها در قالب نمایه‌های درون‌روانی، انگاره‌های روان‌شناسی در ضمیر ناخودآگاه جمعی را در قالب صورت‌ها یا کنش‌های رؤیا جلوه‌گر می‌سازد. در مکتب روان‌شناسی تحلیلی / Analytical psychology یونگ، کهن‌الگو انواع گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «آنیما / Anima» یا همزاد مؤنث و آئیموس / Animus یا همزاد مذکر است. آنیما نیمه زنانه روان مردان و آئیموس نیمه مردانه روان زنان به شمار می‌آید: «همزاد مؤنث» و «همزاد مذکر» به ترتیب عبارت‌اند از جنبه‌های زنانه و مردانه‌ای که در ضمیر ناخودآگاه مردان و زنان وجود دارند. هر دوی این اصطلاحات از معادل لاتین واژه روح مشتق شده‌اند... [یونگ] همزاد مؤنث را معادل اروس مادرانه (شورمندی یا عشق) در مردان می‌داند و همزاد مذکر را معادل کلام (خرد یا منطق) در زنان. (بیلسکر، ۶۲-۶۳: ۱۳۸۸) در ادامه با معرفی دو شاعر مرتبط با این جستار، بحث اصلی آغاز خواهد شد.

۱- فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا

فروغ فرخزاد، متولد هشتم دی ۱۳۱۳ و در گذشته بیست و چهارم بهمن ۱۳۴۵ در تهران، شاعر نامدار معاصر است. وی همسر پرویز شاپور، نویسنده و طنزپرداز معاصر، بود که ازدواج آن‌ها پس

از چهار سال به جدایی انجامید. فروغ با انتشار مجموعه‌های شعری به نام «اسیر»، «دیوار» و «عصیان»، در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد و در جایگاه یک شاعر نوگرا مطرح شد؛ سپس به مرور با انتشار مجموعه «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، مژهای قالب نیمایی را نیز در نور دید و به شاعری صاحب‌سبک در عرصه شعر نو تبدیل شد: «و اگر اجل مهلت‌ش می‌داد و می‌توانست به شکوفایی و تکاملش دست یابد، به حق یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن بیستم ایران می‌شد» (آزاد، ۱۳۸۴: ۵۹).

آنچه در اشعار وی به روشنی جلوه‌گر است، بیان احساسات بی‌پروا و سرشار از شورانگیزی و هیجاناتی خالصانه با بیانی بدیع و منحصر به فرد است. «فروغ در هنر خویش، زلال است و خالص. همان است که احساس می‌کند و همان است که می‌گوید. در نگاه او، که یکباره از مجموعه سنت گسیخته و هنوز به هیچ‌چیز دیگری نپیوسته است، وصف‌ها... خبر از «ناپایداری» و «شتاب» و «ابهام» و «دور دست‌ها» می‌دهند» (شفیعی کلکنی، ۱۳۹۰: ۵۶۷). وی در پی سنت‌شکنی و هنجارشکنی است؛ حتی در شیوه بیان احساسات زنانه خویش. همان‌گونه که می‌دانیم فروغ فرخزاد، شاعری صاحب‌سبک است. «اشعار او یا سرودهای یگانگی و وحدت است که با تحلیل مشتقانه‌ای ترسیم گشته و یا سرودهای جدایی و حرمان است» (لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

حتی در نامه‌های وی به همسرش پرویز شاپور نیز انگاره‌های عشق و رزی به‌چشم می‌خورد و در نهایت به سرودهای یگانگی و وحدت ره می‌سپارد و نمایه‌های کهن‌الگویی و اساطیری - آرمانی فراوان و ویژگی‌های جسورانه و عصیانگرانه در آن بسیار چشمگیر می‌شود. از این رو ظرفیت تحلیل کهن‌الگوی آنیموس، در تمامی آثار وی قابل توجه است. از سویی دیگر، در اشعار آنا آخماتووا شاعر شهری و نام‌آور روس نیز جلوه شکوهمند آنیموس آشکار می‌شود و خود را در اوج احساسات ناب زنانه جلوه‌گر می‌سازد.

آنا آخماتووا با نام اصلی آنا آندرییوا گارینکو^۱، متولد یازدهم ژوئن ۱۸۸۹ و درگذشته پنجم مارس ۱۹۶۶ در روسیه، شاعر و نویسنده مشهور این کشور و یکی از بنیان‌گذاران مکتب شعری آکمه‌ایسم^۲ محسوب می‌شود: «آکمه‌ایسم از کلمه یونانی Akme، به معنی شگفتی و کمال است. شاعران آکمه‌ایسم... وجود دنیاهای دیگر را انکار نمی‌کردند، بلکه آن دنیاهای را صرفاً برای شعر

¹ Anna Andreyevna Gorenko

² Acmeism

مناسب نمی‌دانستند. نمادگرایی و مبهم‌گویی را، که راز و رمز سمبولیسم بود، برای جامعه انقلابی آن روز مناسب نمی‌دیدند» (دیهیمی، ۱۳۷۹: ۵۰۷). آکمهایسم اهمیت بیشتری به معنا می‌داد و به روشنی و صراحةً کلام اعتقاد داشت.

وی با نیکولای گومیلیف^۱، شاعر و نویسنده برجسته روس، ازدواج کرد که پیوند زناشویی آنان بعد از هشت سال به جدایی انجامید. البته، آخماتوفوا پس از آن دو ازدواج ناموفق دیگر را نیز تجربه کرد و سرانجام، در تنها ی چشم از جهان فرو بست. از جمله آثار برجسته وی مجموعه‌های شعری متعددی چون «شامگاه»، «تسیبیح»، «گلستان»، «فوج پرنده‌گان سفید»، «بارهنگ»، «فاتحه و شعر بدون قهرمان» و «پرواز زمان و صدای شاعران» است. از بن‌ماهیه‌های برجسته اشعار وی نیز باید به اعتقاد از وضعیت اجتماعی دوران حکومت استالین، گذر زمان، تأثیر پررنگ خاطرات بر زندگی کنونی و احساسات بی‌پروا و ناب زنانه و پاییندی به الگوها و باورهای راستین انسانی اشاره کرد.

با توجه به مختصر توضیحاتی که درباره هر یک از این دو شاعر مطرح شد، می‌توان به مضامین مشترک بسیاری اشاره داشت که چه‌بسا مهم‌ترین آن، نگاه مشابه هر دو این زنان شاعر نسبت به «عشق»، «دردهای عاطفی» و «نگاه مشابه نسبت به مرد» است که در این میان، توجه متقد ادبی را به اسطوره «آنیموس» و کارکردهای آن در مکتب روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ متوجه می‌سازد.

۳. بررسی ابعاد مثبت و منفی کهن‌الگوی آنیموس

بازتاب همزاد مذکور یا آنیموس در ناخودآگاه زن، همانند همزاد مؤنث یا آنیما جنبه‌های مثبت و منفی دارد. یونگ درباره جنبه‌های مثبت آنیموس معتقد است: «عنصر نرینه به‌ندرت به صورت تخیلات جنسی نمود پیدا می‌کند و اغلب به صورت اعتقاد نهفته مقدس پدیدار می‌شود. هنگامی که زنی به‌گونه‌ای علنى و با پاافشاری دست به ترویج اعتقادات مردانه می‌زند یا می‌کوشد با برخوردهای خشونت‌بار اعتقادات خود را بیان کند، به‌آسانی روان مردانه نهفته خود را بر ملا می‌سازد» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

علاوه بر این، آنیموس بر اساس جنبه‌های منفی آن در تمامی زنان، حتی زنانی که طبعی بسیار ظرفی و زنانه دارند، می‌تواند به‌گونه‌ای خشن و بی‌رحم آشکار شود. یک زن در بسیاری موارد

^۱ Nikolay Gumilyov

می‌پندارد تنها هدف زندگی اش آن است که مردی او را دوست بدارد و محبوب آنیموس خویش واقع شود. در این صورت با این عنصر کهن‌الگویی و روانی به مخالفت بر می‌خیزد و در برابر آن عصیان می‌کند؛ اما به شیوهٔ ناخودآگاهانه‌ای که خود نیز به این عصیانگری بی‌نمی‌برد، بلکه آنیموس را متهم به این خلق‌ونحو می‌داند. از طرفی دیگر همزاد مذکور یا عنصر نرینه نیز همچون آنیموس (همزاد مؤنث یا عنصر مادینه)، «خصوصیاتی منفی چون خشونت، لگام‌گسیختگی، گرایش به پرحرفي، افکار و وسوسه‌های پنهانی شرورانه دارد» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

زن برای آن که بتواند عنصر نرینه خویش را به خوبی بشناسد، باید به جای چیرگی بر طبیعت زنانه‌اش، با طبیعت مردانه‌اش رویارو شود. «در این صورت عنصر نرینه می‌تواند یک همراه درونی گران‌قدر شود و او را به صفات مردانهٔ خلاق، شجاعت، عینیت و خرد روحی آراسته کند» (یونگ، ۱۳۶۸: ۵۸). به این ترتیب است که زن می‌تواند با دستیابی و اشراف به جنبه‌های مثبت آنیموس، به چهار مرحلهٔ انکشاف هسته روان نایل شود، زیرا «عنصر نرینه هم به‌مانند عنصر مادینه شامل چهار مرحلهٔ انکشاف است. نخست به صورت نیروی جسمانی ظاهر می‌شود. مثلاً در قالب یک ورزشکار. در مرحلهٔ بعد دارای روحی مبتکر و قابلیت برنامه‌ریزی می‌شود. عنصر نرینه در مرحلهٔ سوم در قالب «گفتار» بروز می‌کند و به صورت استاد یا کشیش پدیدار می‌شود. و سرانجام در چهارمین و والاترین مرحله با تجمس اندیشه نمودار می‌شود. در این مرحله عنصر نرینه هم به‌مانند عنصر مادینه نقش میانجی تجربهٔ مذهبی را ایفا می‌کند و به زندگی مفهومی تازه می‌بخشد. عنصر نرینه به زن صلابت روحی می‌دهد، یعنی نوعی دلگرمی نادیدنی درونی برای جبران ظرافت ظاهرش. عنصر نرینه در پیشرفت‌های ترین شکل خود زن را به تحولات روحی درون خود پیوند می‌دهد و حتی سبب می‌شود بیش از مردان انگاره‌های خلاق را پذیرا شود» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

زمانی که شاعر، احساسات زنانه خویش را با نوعی سرگشتگی، شیدایی و لطافتی بدیع بیان می‌کند، تحت تأثیر ابعاد مثبت آنیموس قرار گرفته است و هر چه نازک‌طبعی‌ها و توصیفات بدیع در این زمینه به اوج برسد، تجلی بروز آنیموس در روان وی است که به باور یونگ، از عمیق‌ترین سطوح ضمیر ناخودآگاه، سربرآورده و نمایان شده است. اینک به نقد جنبه‌های مثبت «آنیموس» در اشعار این دو شاعر پرداخته خواهد شد.

۱-۳. بررسی ابعاد مثبت کهن‌الگوی آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا
فروغ فرخزاد، شاعری است که نه تنها در اشعار خود، بلکه حتی در نامه‌نگاری به همسرش نیز
جلوه‌های عشقی شورانگیز و پرهیجان را آشکار می‌سازد: «پرویز امیدوارم در هر حال که هستی و
هر نظری که نسبت به من داری، فراموش نکنی که من همیشه تو را با تمام قلب و روحمن دوست
داشته‌ام و هیچ وقت به فکرم نرسیده است که جز تو می‌توان دیگری را هم دوست داشت»
(فرخزاد، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

به تعبیری دیگر، نگاه زنانه وی به معشوق مرد، بسیار متمایز و در جایگاه خود، منحصر به فرد است
و حتی با لحنی بی‌پروا که همگان از شعر وی به یادها سپرده‌اند، از احساسات خود نسبت به این
معشوق می‌سراید:

«ما تکیه داده نرم به بازوی یکدیگر / در روحمان طراوت مهتاب عشق بود / سرها یمان چون شاخه
سنگین ز ابر و برگ / خامش بر آستانه محراب عشق بود... / پیشانی بلند تو در نور شمع / آرام و
رام بود چو دریای روشنی / من تشنئه صدای تو بودم که می‌سرود / در گوشم آن کلام خوش
دلنواز / چون کودکان که رفته ز خود گوش می‌کنند / افسانه‌های کهنه لبریز راز را...»
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

نمونه‌های این پاره‌های شعری به کرات در مجموعه‌های وی به چشم می‌خورد که در جایگاه خود
درخور بررسی است:

- و عشق / که در سلامی شرم‌آگین خویشن را بازگو می‌کرد / در ظهرهای گرم دودآلود / ما
عشقمان را در غبار کوچه می‌خواندیم / ما با زبان ساده گل‌های قاصدک آشنا بودیم / ما قلب‌هایمان
را به باغ مهربانی‌های معصومانه می‌بردیم / و به درختان قرض می‌دادیم... (همان، ۳۲۱)
- ز دل فریاد کردم: کای خداوند / من او را دوست دارم، دوست دارم / صدایم رفت تا اعماق
ظلمت / به هم زد خواب شوم اختران را... (همان: ۲۷۱)

شورانگیزی‌های همزاد مذکور و کشش پرهیجان شاعر نسبت به آن در اغلب از اشعار فروغ
فرخزاد، به خوبی نمایانگر است؛ تا حدی که به یکی از مضمون‌های اصلی شعر وی تبدیل شده
است:

«آه ای مردی که لب‌های مرا / از شرار بوشهای سوزانده‌ای / هیچ در عمق دو چشمان خامشم / راز
این دیوانگی را خوانده‌ای / هیچ می‌دانی که من در قلب خویش / نقشی از عشق تو پنهان داشتم
هیچ می‌دانی کزین عشق نهان / آتشی سوزانده بر جان داشتم.» (همان: ۴۸)

به گفته یونگ، زمانی که آنیموس در روان زن دوره رشد خود را آغاز می‌کند، در اوج بی‌پرواپی خود را یا در جلوه‌گری‌ها و عشوه‌گری‌ها زنانه، آرایش‌ها و پوشش‌های زنانه پررنگ بروز داده یا در مرحله‌ای برتر، خود را در آثار هنری نشان می‌دهد. نکته مهم این که آنیموس بهشت به جنبه‌های جنسی تمايل دارد و از ابراز و بیان بی‌پرده آن، هیچ‌گونه ابایی به خود راه نداده و به خودسانسوری روی نمی‌آورد، زیرا این از ویژگی‌های اصلی آنیموس است:

«دیدمت وای چه دیداری بود / نه نگاهی نه لب پرنوشی / نه شرار نفس پرهوسی / نه فشار بدن و آغوشی / این چه عشقیست که در دل دارم» (همان: ۸۰).

چنان که در این نمونه‌های شعری می‌بینیم، در زنانی نام‌آور با طبع برجسته شاعرانه همچون فرخزاد و آخماتووا، این کهن‌الگو با تمام ابعاد پررنگ عاشقانه خود، در قالب شورانگیزی‌هایی ژرف و عاشقانه به معشوق مرد، که شاعر در جای جای اشعارش به صراحت بدان اشاره دارد، ظهور می‌باید و گویی شاعر، با لحنی اعتراف‌گونه، عشق خود به معشوق مذکور را فریاد می‌زند.

به باور یونگ: «زن از طریق عنصر نرینه می‌تواند به انکشاف نهفته در شرایط عینی شخصیتی و فرهنگی خود آگاهی باید و به زندگی روحانی‌تری دست یازد» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۹۲). انکشافات همزاد مذکور در قالب تجلی‌های شخصیتی و فرهنگی، موجب روان‌شدن شعری ناخودآگاهانه شده است که نمونه‌های آن در تاریخ معاصر فارسی زبانزد است و این یکسره خاستگاهی درون‌روانی دارد و حاصل استحاله روح و گرایش‌های عاطفی خالص زنانه است؛ چنان که باید گفت عشق را فارغ از مقوله‌ای فردی، به مقوله‌ای جهان‌شمول در ادبیات تبدیل کرده است. نمونه‌های حاصل از چنین عشق نابی در آثار آنا آخماتووا نیز به چشم می‌خورد و به تعبیری، «آنیموس» یا «همزاد مذکور» نه تنها در هر دو این شاعران، شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارد، بلکه نحوه نمود یافتن آن‌ها در شعر ناب آنان نیز به یکدیگر بسیار نزدیک است. توجه به جنبه‌های مثبت آنیموس، نمایانگر این نکته است که توصیفات پرتپوتاپ شعری آنان، برخاسته از عنصر «ناخودآگاه جمعی» آنان است.

در این میان، عشق چنان عنصر ناب و شورانگیزی است که مرزهای اجتماعی و فرهنگی میان دو شاعر، تأثیر چندانی در نوع بروز این احساسات ایجاد نمی‌کند. اینکه به نمونه‌های شعری آنا آخماتووا اشاره می‌شود تا این مشابهت‌ها به خوبی تبیین و تحلیل شود.

او نیز همچون تمامی زنان، طعم عشق را چشیده و به توصیف آن پرداخته است؛ توصیفاتی که مخاطب را به یاد اشعار عاشقانه فروغ فرخزاد می‌اندازد:

«عشق تو مرا روحی تازه بخشدید، روحی متلاطم، اگرچه برنه بود/ غوطهور در تب و تاب پر از التهاب و صل...» (آخماتووا، ۱۳۸۷: ۳۵).

آخماتووا عشق به آنیموس را چنین توصیف می‌کند: «بوی میخک و حشی می‌دهد آب گوارا/ و عشق بوی سیب» (همان: ۱۸۵).

آخماتووا نیز درست همانند فروغ فرخزاد، معشوق مرد خود را همچون قدیس می‌ستاید و جام عشق خود را به وی می‌نوشاند:

«این همه برای توست: دعای روزانه‌ام/ عشقی که نگاهم را به سوی تو می‌کشاند/ و تمامی شعرهایم چون فوج سفید پرندگان/ تو در خون منی آن‌گونه که هیچ مردی نبوده/ هرگز کسی چنین عشق دردآلودی برایم بهار مغان نیاورده...» (همان: ۵۱).

روان آخماتووا نیز چونان هر زنی، از جنبه‌های روحانی همزاد مذکور لبریز می‌شود و چنان از این مرد سخن می‌گوید و سخن را با شعری که از درون می‌جوشد، مزین می‌سازد که مخاطب نیز از ویژگی‌های ناب این همزاد به وجود می‌آید و وی را مردی متفاوت و افسانه‌ای می‌بیند:

- من بازو در بازوی داماد خاکستری/ بر روی ابرها به معبد مقدس می‌روم. (همان: ۳۹)

- مرد من حسود بود/ نگران و آسیب‌پذیر/ دوستم داشت چون بتی مقدس (همان: ۴۵).

- و زمانی که روشنای آسمان، چهره‌اش را روشن کرد/ دستم را در دستش نهادم/ او به من انگشتتری مرموز داد/ تا مرا در برابر عشق ایمن کند (همان: ۵۸).

احساسات عاشقانه هر دو شاعر زن نسبت به معشوق مذکور که همان «همزاد مذکر» یا «نیمه مردانه» در شخصیت ناخودآکاه آن‌هاست، با تعبیرات و توصیفاتی بسیار نزدیک به یکدیگر به تصویر کشیده می‌شود و تطبیق بین آن‌ها مضامین مشترک بسیاری به دست می‌دهد؛ اما به مرور با پختگی شعری آنان و گذر از سال‌ها طبع آزمایی، کم کم این آنیموس مثبت با تمام ابعاد شهوانی و هیجان‌آلوده، خود را در قالب آنیموس با ویژگی‌های بهشت منفی و سرخورده نشان می‌دهد.

باید اذعان داشت استحاله آنیموس در این دو شاعر، به این دلیل است که هر دو پس از گذراندن عشقی آتشین در کنار همسرانشان «پرویز شاپور» و «نیکولای گومیلیف» و سپس، شکست در این رابطه عاشقانه و جدایی از آنان، نوعی شکست و تغییر دیدگاه نسبت به عشق را تجربه کرده‌اند و تمامی توصیفات مثبتی که از «آنیموس» داشته‌اند، یکباره جای خود را به توصیف آنیموسی با ابعاد و ویژگی‌های منفی داده است. در ادامه، دگرگونی توصیفات آن‌ها از این آنیموس با ابعاد بهشت منفی و دوست‌نداشتنی بررسی و تطبیق داده خواهد شد.

۲-۳. بررسی ابعاد منفی کهن‌الگوی آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا کهن‌الگوی آنیموس، در اشعار هر دو این شاعران نامور، در دو سطح کاملاً متفاوت خودنمایی می‌کند؛ یعنی همچنان که جنبه‌های مثبت آنیموس در قالب ستایش بی‌حد و حصر شاعر از معشوق مرد نمودار می‌شود که این توصیفات بسیار شبیه یکدیگر است، در روی دیگر سکه، در قالب توصیفاتی کاملاً منفی مشاهده می‌شود؛ چنان که گویی شاعر به مرور زمان و با شناخت «من» خویشتن، نگرشی بسیار متفاوت نسبت به همزاد مذکورش به دست می‌آورد و گویی دیگر نه تنها دلباخته آن نیست، بلکه از آن بهشدت فاصله می‌گیرد، زیرا شناخت «من» یا «نفس»، ابعاد و ویژگی‌های اسطوره‌های روانی مرتبط با «ناخودآگاه جمعی» را دستخوش دگرگونی می‌کند: «نفس نمی‌تواند جنبه کاملاً آگاهانه داشته باشد، زیرا هم آنچه قرار است بشویم را شامل می‌گردد و هم تجربیات قبلی مان را» (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۶۱).

در این میان، باید تأکید کرد که رویدادهای زناشویی تلخ در زندگی هر دو این شاعران، موجب چنین واکنش‌های روان‌شناختی شده و در برخورد با آنیموس، تأثیری ژرف بر ناخودآگاه آنان نهاده است. در نتیجه، این بازخورد پیش از هر چیز، در شعر آنان تجلی پیدا کرده است. فروغ فرخزاد با وجود ستایش بی‌پایان از معشوق مرد، گلایه‌های بسیاری از وی را نیز در شعر خود بیان می‌کند:

«به لب‌هایم مزن قفل خموشی / که در دل قصه‌ای ناگفته دارم / بیا ای مرد، ای موجود خودخواه / بیا بگشای درهای قفس را / اگر عمری به زندانم کشیدی / رها کن دیگرم این یک قفس را» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ۷۰).

تفاوتی که در اینجا در توصیف آنیموس پدیدار می‌شود، با تحسین از این عنصر نرینه در سطور پیشین، مغایرتی بارز دارد:

«در منی و این همه از من جدا / با من و دیدهات به سوی غیر / بهر من نمانده راه گفتگو / تو نشسته گرم گفتگوی غیر» (همان: ۱۷۵).

همچنان که وی به بلوغ و رشد سنی و شعری می‌رسد، کهن‌الگوی «عشق» و به تبع آن، کهن‌الگوی «آنیموس» مفهومی دیگرگونه به خود می‌گیرد. وی که تا پیش از این، تشنۀ وصال و روی و بوی آنیموس بود، گویی با شناخت عمیق آن و مواجهه با مردی که جلوه‌های آنیموس را در نظر وی درهم شکسته، اینک از آنیموس می‌ردم و این شناخت موجب سرکوب نیروی عشق در وجود وی شده است:

«چشم‌های وحشی تو در سکوت خویش / گرد من دیوار می‌سازد / می‌گریزم از تو در بیراهه دور»
(همان: ۱۸۵).

تا آن‌جا که حلقة عشقی را که در پی وصلت زناشویی اش بر انگشت انداخته، موجب اسارت خود می‌داند:

«مال‌ها رفت و شبی / زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقة زر / دید در نقش فروزنده او / روزهایی که به امید وفای شوهر / به هدر رفته هدر / زن پریشان شد و نالید که وای / وای، این حلقه که در چهره او / باز هم تابش و رخشندگی است / حلقة بردگی و بندگی است» (همان: ۱۸۳).

با وجود این، به مرور با پختگی شعر فروغ فرخزاد، معشوق مفهومی متفاوت به خود می‌گیرد و آنیموس به مفهومی متعالی تبدیل می‌شود: «معشوق در شعر فروغ دو گونه است، معشوق مرد زمینی است. در اشعار فروغ همه‌جا سخن از عشقی طبیعی و زمینی، اما متعالی است و بدیهی است که معشوق یک زن، باید مرد باشد. البته هر چه از اشعار اولیه فروغ دورتر می‌شویم، بیان او از عشق سخت‌تر و خود معشوق متعالی‌تر می‌شود یا معشوق در شعر او برخلاف شعرای دیگر، فردی است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

جلوه همین تغییر ابعاد مثبت اسطوره آنیموس به ابعاد منفی آن، در اشعار آنا آخماتووا نیز واضح و مبرهن است که باید آن را از سویی به دلیل شکست‌های مکرر وی در زندگی زناشویی و از سوی دیگر، تحول در دیدگاه‌های فکری و جامعه‌شناسی وی دانست:

«در همه‌چیز با هم شریک بودیم / در عشق اما نه» (آخماتووا، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

از جمله مضماین پر تکرار شعر آخماتووا این است که «همواره عشق ورزیده و ارزش‌های آن را احساس نموده؛ اما همواره برای او احساس عدم امنیت از تداوم آن وجود داشته است.» (کیخا، ۱۳۹۲: ۱۲۴) اما این احساس، سرانجام سر به عصیان می‌نهد و به نوعی تنفر از آنیموس منجر می‌شود:

«دیگر ترانه‌ای برایم نخوان / بیش از این مرا فریب نده / پنجهات را خشمناک‌تر از همیشه بر سینه ملول من فرو کن / تا خون از گلویم بر بسترم بریزد» (آخماتووا، ۱۳۵۴: ۶۸).
و سرانجام، عشق ورزی به آنیموس به تنفر به آن منجر می‌شود که این وضعیت، متأثر از شرایط زندگی شخصی و تحولات روحی اوست: «دیگر آن رنج و عذاب را نمی‌خواهم / شوهرم زندان‌بان است و خانه زندان» (همان: ۷۰).

رویکردهای مثبت و منفی آنیموس در روان این دو شاعر، چنان تشابهاتی با یکدیگر دارد که در بسیاری موارد قابل تأمل است. چنان که فرخزاد می‌گوید: «ای زن که دلی پر از صفا داری / از مرد وفا مجو هرگز / او معنی عشق را نمی‌داند / راز دل خود به او مگو هرگز» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

و از آخماتووا نیز چنین شاهد مثالی مشاهده می‌شود: «نگاه نمی‌کنی به من، دوستم نداری / لعنت به تو ای مرد» (آخماتووا، ۱۳۸۷: ۳۳).

ابعاد مثبت و منفی آنیموس، بر اساس شباهت‌های زندگی شخصی و روحی آنان به شعری با مضامینی بسیار مشابه به یکدیگر تبدیل شده است که در این جستار، به اختصار به یکی از مهم‌ترین این شباهت‌ها پرداخته شد.

نتیجه‌گیری

«آنیموس» یا «همزاد مذکر»، همان نیمه گمگشته روان هر زنی است که به گفتة یونگ، اگر وی را به‌خوبی کشف کرده و بشناسد، برای وی دستاوردهای روحی و جسمی مثبت و ارزندهای دربر دارد. این اسطوره روان‌شناسحتی، در آثار شاعران نیز خود را در قالب شور و شیدایی‌های عاشقانه، هیجانات و توصیفات شهوانی بی‌پرده آشکار می‌سازد. در بررسی‌های حاصله در اشعار دو شاعر بزرگ، فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا، درباره آنیموس نیز می‌توان دریافت که هر چه تجارب زندگی، سختی‌ها و شکست‌های عاطفی و زناشویی را سپری می‌کنند، گویی شاکله اسطوره آنیموس در ناخودآگاهشان دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود. در واقع، به‌نظر می‌رسد «آنیموس» اسطوره‌ای است که تا وقتی شاعر در زندگی واقعی خویش با یک عشق جسمانی، مواجهه بیرونی نداشته باشد، در نظر وی جلوه‌ای از الوهیت و معنویت به‌شمار می‌آید؛ اما هر چه با این جلوه بیرونی، بیشتر به مواجهه برخیزد، جنبه‌های اساطیری «آنیموس» از نظر وی از بین می‌رود و در عوض، به نقد و مواجهه‌های منفی با آن برمی‌خیزد و نکات مثبت آنیموس برای وی به نکاتی سراسر منفی تبدیل می‌شود. در اشعار هر دو این شاعران نیز همین وضعیت تجلی یافته و آشکار شده است، چراکه هر دو آن‌ها به‌واسطه رویدادهای تلح و شکست‌های زندگی زناشویی‌شان جلوه‌های دوست‌داشتنی و اساطیری آنیموس در نظرشان به نابودی و سردی گراییده و از سویی دیگر، با بلوغ فکری و اجتماعی، توجه به جنبه‌های مادی آنیموس، جایگرین دغدغه‌های اجتماعی و فرالسانی شده است.

منابع

- آخماتووا، آنا (۱۳۸۷). خاطره‌ای در درونم است. ترجمه احمد پوری. تهران: چشممه.
- _____ (۱۳۵۴). مرثیه‌های شمال (برگزیده شعرهای آنا آخماتووا). ترجمه عبدالعلی دستغیب. تهران: بابک.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۸). اندیشه یونگ. ترجمه حسین پاینده. چاپ سوم. تهران: آشیان.
- دیهیمی، خشاپار (۱۳۷۹). نویسنده‌گان روس. تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- سرانو، میگوئل (۱۳۶۸). با یونگ و همسه. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: مروارید.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۶). مجموعه اشعار. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۷). اولین تپش‌های عاشقانه قلیم (نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور. به کوشش کامیار شاپور. تهران: مروارید).
- کادن، جی.دی (۱۳۸۶). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- کیخا، اسماء (۱۳۹۲). «بررسی و مقایسه بنایه‌های اشعار فروغ فرخزاد و آنا آخماتووا». پایاننامه کارشناسی ارشد: دانشگاه زابل.
- لنگرودی، شمس (۱۳۹۰). تاریخ تحلیلی شعر نو (ج ۲). تهران: مرکز.
- مشرف آزاد تهرانی، محمود (م.آزاد) (۱۳۸۴). پریشانخت شعر (زنگی و شعر فروغ فرخزاد) (ج ۱). تهران: ثالث.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. مترجم پروین فرامرزی. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۹). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- _____ (۱۳۹۰). مشکلات روانی انسان مادرن. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.

آیت تسمیت و ترجمه‌های فارسی و روسی آن

شاهرخ محمدبیگی^۱

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

مهردی محمدبیگی^۲

دکترای زبان‌شناسی مقابله‌ای، دبیر انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی

و عضو گروه زبان‌های خارجی شورای بررسی متون

چکیده

در این مقاله، اشاره‌ای به دیدگاه دانشمندان مسلمان در مورد ترجمه متون قرآنی می‌شود و در مورد معنی و اهمیت آیت تسمیت در بین آیات کلام الله مجید توضیحاتی داده می‌شود و سپس چهار ترجمه آیت تسمیت در زبان فارسی و چهار ترجمه در زبان روسی مورد مقایسه تطبیقی قرار می‌گیرد. با تحلیل و بررسی کلمه به کلمه این آیه مقدس، نویسنده‌گان بر اساس تفاسیر موجود، فهم و تخصص خود از میان ترجمه‌ها گزینه شایسته را معرفی می‌کنند و در آخر برای زبان فارسی و زبان روسی ترجمه‌ای را که بنظرشان شایسته‌تر است را پیشنهاد می‌کنند.

واژگان کلیدی: آیت تسمیت، ترجمه، زبان فارسی، زبان روسی، قرآن.

مقدمه

تاریخ آشنایی با قرآن در زبان فارسی به زمان صحابی معروف پیامبر^(ص) سلمان^(ره) «نخستین مترجم قرآن کریم» بر می‌گردد (سلماسی ۱۳۶۹، ۸۵) و اما در زبان روسی به نقل از احمد پاکچی: «حرکت ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی از سده ۱۷ م آغاز گردید و در سده ۱۸ مراحل تکامل خود را پیمود، ... همزمان با اروپای غربی، اهل قلم در روسیه نیز به فراهم آوردن ترجمه‌هایی از همان دست روی آوردند که به جز یک استثناء، یعنی کلماتکوف، مبنای تمامی آنها ترجمه فرانسه

¹ sh_beygi@yahoo.com

² mahdimb@yahoo.com

دوریه بود. نخستین ترجمه روسی بر پایه دوریه در اوایل سده ۱۸ توسط پوسنیکوف^۱ صورت پذیرفت و در سنت پترزبورگ انتشار یافت، ولی سوپیکوف^۲، مورخ ادبیات روسی و برخی دیگر که از او تأثیر پذیرفته‌اند، آن را به خطابه دیمیتری کانتمیر^۳ نسبت داده‌اند» (پاکچی (۱۳۷۷).

بحث و بررسی

دانشمندان مسلمان در طی قرون متمادی در باب ترجمة قرآن و رساندن پیام قرآن به زبان غیرعربی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- کسانی که ترجمه قرآن را نهی کرده و حتی فتوا به تحریم آن داده‌اند؛ مانند ائمه اهل

سنت: مالک بن انس (م ۱۷۹ ه.ق)، محمدبن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه.ق)، احمد بن محمد

بن حنبل (م ۲۴۱ ه.ق) و دیگر علمایی که به پیروی از آنها ترجمة قرآن را جایز ندانسته‌اند.

ب- کسانی که ترجمة قرآن را جایز دانسته‌اند؛ مانند زمخشری (م ۵۲۸ ه.ق) و بیضاوی (م

۶۵۸ ه.ق) و دیگران (محمدبیگی ۱۳۷۳، ۸۴).

ترجمة قرآن نظراً و عملاً بر اثر نیاز مسلمانان جهان جایگاه ارزشمند خود را پیدا کرد به طوری که در زبان فارسی بیش از صد تفسیر - چه به صورت ترجمه و یا تأليف- در اختیار داریم که از آن جمله می‌توان به ترجمه‌های معاصر همچون ترجمة استادان الهی قمشه‌ای، آیتی، فولادوند و خرمشاهی اشاره کرد، احساس نیاز به ترجمة قرآن در روسیه و کشورهای مشترک المنافع نیز موجب شد علاوه بر محدود ترجمه‌های موجود از گذشته برخی از خاورشناسان برجسته چون سابلوكوف^۴، بوگوسلاوسکی^۵، کریمسکی^۶ یا اهل قلمی چون نیکولايف^۷ به ترجمه‌هایی جدید از قرآن کریم اقدام کنند. «همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، در محیط روسی زبان روند رویکرد به ترجمة قرآن شتابی افزون گرفت و علاوه بر حرکت‌هایی در

¹ P. V. Posnikov

² V. S. Sopikov

³ D. Kantemir

⁴ G. S. Sablukov

⁵ D. N. Bogoslavski

⁶ A. E. Krymski

⁷ K. Nikolaev

جهت تجدید چاپ ترجمه‌های موجود، کسانی نیز در صدد برآمدند تا ترجمه‌های جدید از قرآن را به دهن. به خصوص با درک این واقعیت که تا این سال‌ها، جای ترجمه‌های روسی از سوی یک متجمان مسلمان خالی بوده است، متجمانی مسلمان در صدد عرضه ترجمه‌های جدید برآمدند. در این میان آنچه به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار گرفته، ترجمه‌های به سرپرستی عثمانوف^۱، ترجمه‌های از پوروخووا^۲ و ترجمه‌های از فرقه احمدیه است. (پاکتچی ۱۳۷۷) و به تازگی اولین ترجمه شیعی توسط ناظم زینالاف به زبان روسی به همت جامعه المصطفی و موسسه ترجمان وحی، انجام پذیرفته و رونمایی شده است.

سوره‌های قرآن مجید به استثنای یکی همگی با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود تا انسان را متوجه سازد که همه تعالیم و دستورهای پروردگار، از مبدأ حق و از مظہر رحمت است استثناء آن هم سوره توبه است زیرا این سوره در واقع با اعلان جنگ به دشمنان پیمان شکن و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است و روشنگر خشم خداوند نسبت به این گروه است و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خدا است، تناسب ندارد. جمله «بِسْمِ اللَّهِ»، حاوی کلمه «الله» است که جامع‌ترین نام‌های خدا می‌باشد؛ زیرا بررسی اسامی خدا در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی نشان می‌دهد که هر کدام از آنها یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد. تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی می‌کند یا به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال است، همان «الله» است. دستور گفتن این جمله برای آن است که روی فکر و دل را از غیر خدا برگرداند تا انسان، همه جهان و هر عملی را از نظر توحید بنگرد و به سوی وحدت و ارتباط بگراید، و نامهای بت‌ها و قدرتمندان را در آغاز کارهای مهم، از خاطر بزداید تا از پراکندگی برهد و نگرانی به خود راه ندهد. (فجری

(۱۳۸۸)

^۱ M. N. Osmanov

^۲ V. Porokhova

معنای لغوی تسمیت یعنی «نام بردن»، و در لغت نامه دهخدا به معنای «نام خدای گفتن بر چیزی» آورده شده است، در کتب تفاسیر آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به آیت تسمیت معروف است و در روایات اسلامی به قدری به آن اهمیت داده شده است که آن را هم ردیف «اسم اعظم الهی» معرفی کرده اند. امام علی بن موسی الرضا^(ع) می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبَ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاظِرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِهِ اسْمٌ أَعْظَمُ خَدَانِ زَدِيكَتْرَازِ سیاهی چشم است، به سفیدی آن» (مجلسی، ۱۴۰۴ق.).

یکی از موضوعات مهمی که توجه هر خواننده ای را به خود معطوف می کند، ترجمه «آیت تسمیت» یعنی آیه بسم الله الرحمن الرحيم است (محمدبیگی و میرقادری، ۱۳۸۲^۹) در این مقاله ما به بررسی و مقایسه هشت ترجمه آیت تسمیت از زبان های فارسی و روسی بسنده کردیم. ترجمه های زبان فارسی از استادان الهی قمشه ای، آیتی، فولادوند و خرمشاهی که همگی ترجمه های معاصر هستند انتخاب شده، و ترجمه های روسی از چهار مترجم به نام های پوروخوا، کراچکوفسکی^۱، کولییف^۲ و سابلوكوف که همگان به راحتی به متون ترجمه آنها از طریق اینترنت دسترسی دارند انتخاب شده است.

ترجمه های زبان فارسی :

- ۱- بنام خداوند بخشندۀ مهریان (الهی قمشه ای)
- ۲- به نام خداوند بخشاندۀ مهریان (آیتی)
- ۳- به نام خداوند رحمتگر مهریان (فولادوند)
- ۴- به نام خداوند بخشندۀ مهریان (خرمشاهی)

و ترجمه های زبان روسی:

- 1- Во имя Аллаха, Всемилостивого, Милосердного! (В.Порохова)
- 2- Во имя Аллаха милостивого, милосердного! (И.Ю.Крачковский)
- 3- Во имя Аллаха, Милостивого, Милосердного! (Э.Р.Кулиев)
- 4- Во имя Бога милостивого, милосердного. (Г.С.Саблуков)

¹ I.Y. Krachkovsky

² E.R. Kuliev

حال به بررسی این ترجمه‌ها در مقابل مفردات آیه بسم الله الرحمن الرحيم می‌پردازیم:

بسم

بسی از دو کلمه حرف «ب» و «اسم» تشکیل شده است. همه مترجمین در زبان فارسی «به نام» ترجمه کرده‌اند، که فقط در رسم الخط مرحوم قمشه‌ای به صورت متصل نوشته شده است، و در زبان روسی «Во имя» از طرف مترجمین نگاشته شده است.

الله

همه مترجمین زبان فارسی، «الله» را «خداوند» ترجمه کرده‌اند، ولی در زبان روسی بجز سابلوكوف که کلمه «Бог»^۱ به معنای «خداوند» را انتخاب کرده است بقیه مترجمین کلمه «Аллах» را انتخاب کرده‌اند که آوانگاری کلمه «الله» به زبان روسی است و از آنجا که حرف «ه» در زبان روسی وجود ندارد از نزدیکترین حرف از لحاظ جایگاه تلفظی به آن یعنی «Х»^۲ استفاده شده است. در کل بنظر نگارندگان این مقاله از آنجا که «الله» اسم علم و خاص است، بهترین گزینه استفاده از خود کلمه «الله» در زبان‌های فارسی و روسی است و بهتر است ترجمه نشود.

الرحمن

مترجمین در زبان فارسی آن را به صورت «بخشنده»، «بخشاینده»، «رحمتگر» ترجمه کرده‌اند، و در زبان روسی خانم پوروخووا «Всемилостивого» و بقیه مترجمین از «МИЛОСТИВОГО» در ترجمه استفاده کرده‌اند.

^۱ این کلمه از لحاظ ریشه‌شناسی، ریشه مشترک اسلامی و برگرفته از /bhagas/ سانسکریت و /bog/ (یخ) ایرانی است – به معنای «برکت دهنده». از طرف دیگر، با واژگانی مشتق شده نسبتاً قدیمی که ارتباط معنای اصلی «богатство» (ثروت) را نشان می‌دهد – bogatb، ubogъ، bogatb (Трубачёв, 1975, с. 161).

^۲ چگونگی تلفظ حرف /خ/ : عقب زبان، که رویه روی زبان کوچک قرار دارد، بالا می‌رود و در مقابل نرمال و در فاصله کمی از آن قرار می‌گیرد و بدین ترتیب، مجرای تنگی برای گذرد هوا پدید می‌آید. جریان هوا با فشار از مجرای تنگ می‌گذرد و سایش تولید می‌کند، گاهی شدت فشار هوا موجب لرزش زبان کوچک می‌گردد. (شمره ۱۳۷۸، ۶۰-۶۱) واج /خ/ به لحاظ آواشناسی، همخوانی است سایشی، ملازمی، بیواک و سخت و با واج /ه/ اشتراکات زیادی دارد.

رحمن از لحاظ علم صرف بنا بر قول مرحوم طباطبائی در تفسیر المیزان صیغه مبالغه به معنی کثیرالرحمه است (طباطبائی، ۱۳۴۶، ج ۱، ۳۳). شایان گفتن است بخشیدن مصدر جعلی (ساختنگی) به حساب می‌آید، چون از بن مضارع «بخش» به اضافه «یدن» است. مصدر اصلی آن «بختن» به معنای « تقسیم کردن» است که در زبان فارسی امروز به کار نمی‌رود و فراموش شده است (محمدیگی، ۱۳۶۴، ۲۸) که هنوز در کلماتی مانند: «خوبشخت» و «بدبخت» کاربرد دارد. هم چنین قابل ذکر است بخشیدن در زبان فارسی امروز شامل معنای بخشدون (عفو و گذشت کردن) هم می‌شود.

نگارندگان این مقاله برای زبان فارسی «بسیار بخشنده» و برای زبان روسی استفاده از صفت **«Многомилостивый»** را در ترجمه مناسب می‌دانند. صفت «**Многомилостивый**» در کتاب مقدس «انجیل» پنج مرتبه بکار رفته است:^۱

Исх 34:6 ...долготерпеливый и **многомилостивый** и истинный,..

Неем 9:17 ...благий и милосердый, долготерпеливый и
многомилостивый,..

Пс 85:15 ...долготерпеливый и **многомилостивый** и истинный,..

Иона 4:2 ...долготерпеливый и **многомилостивый**...

ЗМак 6:7 ...И ныне, Отмститель обид, **многомилостивый**,
покровитель всех,

الرحيم

در زبان فارسی همه مترجمین «رحیم» را «مهربان» ترجمه کرده‌اند. شهید مطهری در ترجمه این کلمه اشکال گرفته و گفته است: مقابل کلمه «مهربان» کلمه «رؤوف» را در زبان عربی داریم (مطهری بی تا، ۱۶) و در زبان روسی همه مترجمین «رحیم» را به «МИЛОСЕРДНОГО» ترجمه کرده‌اند.

رحیم بنا بر نظر علامه طباطبائی صفت مشبه به معنی دائم الرحمه است (طباطبائی، ۱۳۴۶، ج ۱، ۳۳). پس ترجمة «همیشه بخشنده» در زبان فارسی مناسب است و پیشنهاد برای ترجمة روسی «Всемилосердный» است.

^۱ Симфония для Библии: <https://bible.by/symphony/word/12/960>

توضیح: با توجه به اینکه «بسم» از لحاظ علم نحو جار و مجرور به حساب می‌آید و متعلق به یک فعل و یا شبه فعل است و اکثر مفسرین آن را متعلق به فعل «ابتدا» و «ابتداً» می‌گیرند، پس در ترجمه آن معنای «شروع می‌کنم» و یا «شروع کردنم» منظور می‌شود.

نتیجه‌گیری

با ذکر دلایل مطرح شده، ترجمه برای زبان فارسی (به پیشنهاد مؤلف اول این مقاله) ترجمه زیر است: بنام الله بسیار بخشناده، همیشه بخشناده (شروع می‌کنم).

و ترجمه برای زبان روسی (به پیشنهاد مؤلف دوم این مقاله) ترجمه زیر است:

Во имя Аллаха, Многомилостивого, Всемилосердного!

در کل درباره ترجمه‌های بررسی شده در زبان فارسی و روسی با توجه به ریشه‌شناسی کلمات **МИЛОСÉРДНЫЙ** و **мíлостивый** که به صورت زیر تفکیک می‌شود:

и-ый [Тихонов, 1996]. -піяне дестори; -и-й: -пісонд; -и-й: -зріше-

и-ость [Тихонов, 1996]. -піяне дестори; -и-й: -пісонд; -и-й: -зріше-
-ость (milъ) به علاوه (-) که ریشه آن به لغت milostъ از زبان پرو-اسلاو^۱ باز می‌گردد، و کلمه-
ми-ло-сéрд- که به صورت زیر تفکیک می‌شود:

и-ый [Тихонов, 1996]. -піяне дестори; -и-й: -пісонд; -и-й: -зріше-
-иль [Тихонов, 1996]. -піяне дестори; -и-й: -пісонд; -и-й: -зріše-

می‌توان به این نتیجه رسید که در زبان روسی، معادلهای داده شده دارای یک ریشه اصلی (-)
(МИЛ) هستند که ریشه‌شناسی آنها یکی است بنابراین هم ریشه بودن معادل روسی برای کلمات
«رحمان» و «رحیم» مانند زبان عربی که هر دو از یک ریشه «رحم» هستند نسبت به ترجمه‌های
فارسی مزیت دارد.

منابع

- آیتی، عبد المحمد (۱۳۶۷). ترجمه قرآن مجید، تهران، انتشارات سروش
الهی قمشه‌ای، مهدی (بی‌تا). ترجمه قرآن مجید، تهران، انتشارات جاویدان.
پاکچی، احمد (۱۳۷۷). گزارشی کوتاه درباره ترجمه‌های قرآن کریم به زبان روسی، ترجمان وحی، شماره ۳.

^۱ Proto-Slavic

- ثمره، یدالله (۱۳۷۸). آوازشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا، تهران.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۴). ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر.
- سلماسی زاده، جواد (۱۳۶۹). تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران، امیرکبیر.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۴۶). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، مطبوعات دارالعلم.
- فجری، محمد مهدی (۱۳۸۸). اهمیت و آثار بسم الله الرحمن الرحيم، مجله مبلغان، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ - شماره ۱۱۵.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۳). ترجمه قرآن مجید، تهران، دارالقرآن الکریم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحاراتنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۸۹ ص ۲۳۳.
- محمدبیگی، شاهرخ (۱۳۶۴). پایان نامه: بررسی دستگاههای فعلی فارسی میانه در کتاب مینوی خرد، دانشگاه شیراز.
- محمدبیگی، شاهرخ (۱۳۷۳). ترجمه قرآن و بررسی آراء مخالفان، فصلنامه بیانات، شماره ۴، قم، ص: ۹۲-۸۱.
- محمدبیگی، شاهرخ و سید فضل الله میر قادری (۱۳۸۲). آیت تسمیت در کشف الاسرار و عاده الابرار، شیراز، ملک سلیمان.
- مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با قرآن: سوره حمد و بقره، قم، انتشارات صدرا.
- دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۷) لغتنامه دهخدا، روزنه، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- Крачковского, И. Ю. (1963). *Коран. Перевод и комментарии*. Редактор В. И. Беляев. [Предисловие В. И. Беляева и П. А. Грязневича]. М., 1963.
- Кулиев Э. Р. (2003). *Коран. Смысовой перевод и комментарии* Э. Р. Кулиева — М.: Умма.
- Порохова, В. М. (2013). *Коран / Перевод смыслов и комментарии*— 12-е изд.. — М.: «Рипол-классик».
- Саблуков Г. С. (1878). *Коран перевод смыслов*. Казань.
- Тихонов А. Н. (1996). *Морфемно-орфографический словарь*. — М. : Школа-Пресс, - 701.
- Трубачёва, О. Н. (1975). *Этимологический словарь русского языка*. Под ред. член-корр. АН СССР— М.: Наука, 1975. — Т. 2. — С. 161. — 238 с.
- bible.by, (2007). *Симфония для Библии*. [Online] Available at: <https://bible.by/symphony/word/12/960> [Accessed 19.01.2021].

درک متقابل مردم روسیه و ایران از یکدیگر و روابط معاصر ایران و روسیه

محمد مهدی محمدنژاد نشلی^۱

دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

ژولیا ا. زوتوفا^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

چکیده

ایران و روسیه، از سال ۱۵۹۲ میلادی روابط پیوسته دیپلماتیک خود را حفظ کرده‌اند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این رابطه به طور قابل توجهی تقویت شده است. رهبران هر دو کشور تلاش می‌کنند که روابط خود را به یک همکاری استراتژیک تبدیل کنند. با این حال مانع اصلی دستیابی به این هدف، به گفته تحلیلگران، درک منفی مردم این دو کشور از یکدیگر است. زیرا که کلیشه‌های منفی درباره روسیه و بی‌اعتمادی به آن همچنان در میان ایرانیان معاصر وجود دارد. در روسیه معاصر نیز علیرغم این که نظرسنجی‌ها تصویری مثبت از ایران را نشان می‌دهند، این کشور برای روسیه‌ای‌ها ناشناخته و کم اهمیت است. هدف از این مطالعه این است که بهفهمیم روسیه‌ای‌ها و ایرانیان معاصر چگونه یکدیگر و روابط بین خود را درک می‌کنند. در این مقاله داده‌های نظرسنجی‌ها و همچنین نظرات متخصصان بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: روسیه، ایران، روابط روسیه و ایران، روابط بین‌الملل، تاریخ روابط روسیه و ایران، روسیه‌شناسی.

مقدمه

ایران و روسیه، از سال ۱۵۹۲ میلادی روابط پیوسته دیپلماتیک خود را حفظ کرده‌اند و این رابطه هیچگاه «رودخانه‌ای آرام» نبوده است. با این حال در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی و به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یک رویکرد بی‌سابقه بین ایران و روسیه مشاهده شد. کارشناسان

¹ mahdi.m.nezhad@gmail.com

² j_zotova@iau-tnb.ac.ir

این اتحاد معاصر ایران و روسیه را از دیدهای بسیار مختلفی ارزیابی می‌کنند: برخی از آن به عنوان یک مشارکت استراتژیک و یک محور ژئوپلیتیک جدید یاد می‌کنند، برخی دیگر مشارکت مشروط محتاطانه و یا اصطلاح «ازدواج مصلحتی» را ترجیح می‌دهند و برخی هم اتحاد تشیع و روسیه و حتی احیای امپراتوری چنگیزخان^۱ را در این روابط می‌بینند. اما مسلم است، که روابط بین این دو کشور، ایران و روسیه، در سال‌های پس از اتحاد جماهیر شوروی به طور قابل توجهی تقویت شده است. اتحاد روسیه و ایران بر اساس بسیاری از آموزه‌های مشترک در سیاست خارجی دو کشور، تمایل به تقویت امنیت منطقه‌ای، شباهت منافع ژئوپلیتیک، نیاز به توسعه همکاری اقتصادی و گفتگوهای فرهنگی است. بسیار هم پیش می‌آید که ما در مورد تمایل رهبران این دو کشور برای تبدیل روابط روسیه و ایران به یک همکاری استراتژیک، چیزهایی می‌شنویم. با این حال، به گفته بسیاری از کارشناسان ایرانی، روسیه‌ای و غربی، (نگاه کنید به: (Parker ۲۰۱۶)، (Дунаева 2010)، (Мамедова 2010)، (Katz 2009)، (Шафу 2017) وغیره) مانع اصلی دستیابی به این هدف، عدم اعتماد متقابل مبتنی بر تجربه منفی تاریخی و برداشت منفی مردم دو کشور از یکدیگر است.

در این مقاله ما چگونگی دید ایرانیان و روسیه‌ای‌های معاصر نسبت به یکدیگر و روابط روسیه و ایران و تصویری جمعی را که از روسیه و ایران در اذهان مردم این دو کشور شکل گرفته است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از نگاه ایران

شكل‌گیری هویت ملی ایرانی امروزی، برای ایرانیان معاصر، در قرن شانزدهم میلادی و حول مکتب تشیع علوی شروع شد. سیاست‌های نیمه استعماری کشورهای اروپایی در رویارویی با

^۱ Зотова Ю.А. Отношения России и ИРИ: оценки французских исследователей С. 315-350 40 лет Исламской Республике Иран: (Коллективная монография) Отв. ред. М. С. Каменева, И. Е. Федорова; Ин-т востоковедения РАН. – М.: ИВ РАН, 2020. – 358 с. DOI: 10.31696/ 9785892829915

² Shafei Gholamreza Iranian pessimism towards Russia is one of the reasons hindering further economic cooperation 04.05.2016. // IRAS URL: <http://www.iras.ir/www.iras.iren/doc/interview/1190/gholamreza-shafei-iranian-pessimismtowards-russia-is-one-of-the-reasons-hindering> (дата обращения: 08.10.2019)

ایران در قرن نوزدهم نیز باعث به وجود آمدن حس مقاومت و دشمنی مقابل آنها شده و ناسیونالیسم ایرانی را آغاز کرد. این جنبش «بدون شک از مؤلفه‌های موجود در قلب ایرانیان مانند قدمت و پیوستگی حکومتی ملی، هویت ملی، زبان و فرهنگ غنی و میراث تمدن باستانی معتبر مبتنی بر آیین زرتشتی -که یکی از اولین آیین‌های توحیدی می‌باشد- استفاده کرده است» (Digard, Hourcade, Richard 2007: 349).

ایرانیان معاصر به گذشته استثنایی و غنی خود افتخار می‌کنند و به نظرشان این گذشته، به قدرت ایران در حال حاضر و آینده مشروعیت می‌بخشد. اندیشه پان‌ایرانیسم نیز پیرامون ایده بازگشت به این گذشته پرافتخار، که از قرن شانزدهم از دست رفته، شکل می‌گیرد. این اندیشه که براساس مفهوم غرور ملی ایرانی ساخته شده است، «هم موجب اعتقاد ایرانیان به برتری نسبت به کشورهای جوان‌تر است و هم موجب چشم‌داشت به سرزمین‌هایی که در مزهای تاریخی ایران جای دارند» (Кожанов, Богачёва 2020).

از سوی دیگر زخم‌های قدیمی هنوز هم در ایران تازه است. «ایرانیان اغلب معتقدند هویت ملی ایشان توسط بیگانگان از آن‌ها ربوده شده، مورد غارت و انحراف قرار گرفته است.» (Richard 2009: 9) این امر موجب بی‌اعتمادی ایران به قدرت‌های خارجی از جمله روسیه است. به گفته استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر کرمی، «در طرف ایرانی نام «روس‌ها^۱» با جنگ‌های تجاوز‌گرانه اوایل قرن ۱۹، اشغال^۲ ایران در جنگ جهانی اول و دوم، به توب بستن مجلس شورای ملی توسط لیاخوف روسی، گلوله باران حرم مطهر امام رضا^۳ توسط نظامیان روس،

^۱ در زبان روسی واژه‌های «rossijskij» و «russkij» دو مفهوم کاملاً مجزا هستند که یکی به قوم روس و دیگری به تمام مردم سرزمین روسیه با هر قومیتی اشاره دارد و به طور سنتی در فارسی هر دو واژه را روس ترجمه می‌کردن، اما در این نوشتار به پیروی از دکتر محسن شجاعی، واژه русский روس و واژه russkij روسیه‌ای نگاشته شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (شجاعی ۱۳۹۹).

^۲ در منابع روسی و غربی از واژه اشغال برای این واقعه استفاده نمی‌شود. مورخان روسی و غربی معتقدند که اتحاد جماهیر شوروی و ایران، که بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، در وضعیت جنگی نبودند، حکومت مرکزی در ایران کشور را اداره می‌کرد و سرانجام، در ژانویه ۱۹۴۲ اتحاد جماهیر شوروی، انگلیس و ایران پیمان اتحادی امضا کردند که بر اساس آن ایران متعهد شد همه کمکهای احتمالی را به متحده ارائه دهد. این معیارها و معیارهای دیگر اجازه نمی‌دهد که عملیات «همدردی» (Сочувствие) را اشغال خواند، اگرچه حضور نیروهای خارجی در ایران به طور طبیعی با مشکلات زیادی برای جمعیت ایران همراه بود.

اشغال پارک اتابک برای استقرار سفارت روسیه^۱، حمایت از جدایی طلبی در جریان جنگ جهانی دوم، نفوذ ایدئولوژیک به ایران، ناکامی نسلی از روشنفکران مارکسیست در کشور، ناکامی نظام کمونیستی و فروپاشی گره خورده است.» (کرمی ۱۳۸۸: ۱۸۱) کلمنت ترمه، در رساله خود احساسات ایرانیان نسبت به روسیه‌ای‌ها را اینگونه وصف می‌کند: «برای اکثر ایرانیان، به ویژه اهالی استان‌های شمالی، روسیه‌ای‌ها به عنوان افرادی بی‌ادب و یا جنگجویانی بی‌رحم شناخته شده‌اند، اما آن‌ها به خاطر هوش سیاسی عالی خود نیز مشهورند. آن‌ها زرنگ (حیله‌گر) بوده و ترسی همراه با احترام به ایرانیان القاء می‌کنند.» (Therme 2013:84) متأسفانه روابط اخیر این دو کشور نیز دیدگاه منفی نسبت به روسیه را تغییر نداده است. البته گروه بزرگی از محققان، در بین جامعه متخصصان ایرانی وجود دارند که دیدگاه مثبتی نسبت به روسیه دارند و طرفدار گسترش روابط روسیه و ایران هستند. خوشبینان در این گروه بر همزمانی مواضع دو کشور در برابر هژمونی آمریکا در جهان مدرن تأکید دارند و واقع‌گرایان با در نظر گرفتن عمل گرایی در سیاست خارجی روسیه، فرصت‌های مطلوبی را برای تعامل عملی بین دو کشور می‌بینند (سنایی ۱۳۸۷). طبق نظرسنجی که خبرگزاری «عصر ایران» در سال ۱۳۸۸ انجام داد^۲ ۹۶٪ از مردم ایران نظر منفی نسبت به روسیه دارند. در نوامبر ۲۰۰۹، سرویس فارسی RIA-Novosti نیز طبق یک نظرسنجی اینترنتی^۳ که موضوع آن نگرش ایرانیان نسبت به روسیه بود، اعلام کرد که ۹۴٪ از پاسخ‌دهندگان ذهنیت «منفی» درباره روسیه داشتند. مطمئناً چنین نظرسنجی‌های اینترنتی باید با دقت زیادی تفسیر شوند، زیرا نه از نظر نمایندگی و نه از نظر اندازه نمونه نمی‌توانند نظر کل جمعیت ایران را منعکس کنند.

^۱ در ابتدا، این خانه و باغ اطراف متعلق به میرزا علی اصغر خان اتابک، شخصیت برجسته سیاسی در دوره قاجار در ایران بود. پس از مرگ وی، این املاک به جمشید یاریان زرتشتی ایرانی، بانکدار و سیاستمدار معروف، فروخته شد. برای ایرانیان، این ساختمان دارای ارزش تاریخی زیادی است، زیرا در زمان انقلاب مشروطه، نیروهای انقلابی ستارخان که از تبریز وارد شدند، در اینجا مستقر بودند. سپس پارک اتابک به دلیل عدم توانایی جمشیدیان در بازپرداخت وام، به دارایی بانک استقراضی روس تبدیل می‌شود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به <http://tarikhiranir/fa/news/3559>

² <http://aftabnews.ir/fa/news/94352/>

³ Персидская служба РИА Новости. 07.12.2009. URL : <http://pe.rian.ru> (дата обращения: 20.01.2010)

اما براساس تجربه شخصی ما از زندگی در ایران، گفتگو با تجار روسیه‌ای و ایرانی، نمایندگان محافل دیپلماتیک و علمی روسیه وضعیت را چنین تیره و تار نمی‌بینیم. در واقع ایرانیانی که در حین اجرای پروژه‌های شوروی با روسیه‌ای‌ها برخورد داشتند، یا در حال حاضر با آن‌هایی که نیروگاه هسته‌ای بوشهر را می‌سازند، در ارتباطند و همچنین ساکنان استان‌های شمالی ایران، نظر بسیار خوبی در مورد آن‌ها دارند. به عنوان مثال، آنها معتقدند که ذهنیت روسی، در مقایسه با سایر خارجی‌ها، بسیار نزدیکتر به هنگارهای فرهنگی ایرانیان است.

بنابراین علی رغم تماس‌های چند صد ساله مردم روسیه و ایران، تأثیر متقابل فرهنگ‌ها و تداوم بسیاری از وقایع تاریخی به طور کلی یک تصویر منفی از روسیه و روسیه‌ای‌ها در آگاهی جمعی ایرانیان ایجاد شده‌است. به نظر ایرانیان، روسیه و اتحاد جماهیر شوروی کشوری است که می‌توان از آن ترسید و طی دو قرن گذشته یا با مداخله مستقیم نظامی و یا با حمایت ایدئولوژیک از جنبش‌های ضددولتی و تجزیه طلبانه، تمامیت ارضی ایران را تهدید کرده‌است. رسانه‌های مخالف با جمهوری اسلامی نیز که از لندن و واشنگتن به فارسی پخش می‌شوند، به عمد از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند.

از نگاه روسیه

در روسیه نیز اوضاع چنگی به دل نمی‌زند. در فرهنگ روسیه، تصور و تفکر اصلی درمورد شرق و به طور خاص در مورد ایران، در قرن نوزدهم در زمان تزار نیکلاس اول شکل گرفت: شرق به - عنوان یک فضای فرهنگی خاص کاملاً متفاوت از روسیه، که دارای سنت‌های خاص خود بود، شناخته شد. مفاهیم و مقولاتی که برای روسیه‌ای‌ها با مفاهیم اروپایی قابل مقایسه نیستند (Юртаев 2015).

آلا لارینوا در تز خود می‌نویسد که به طور کلی تا پایان سده نوزدهم، امپراتوری پارس به عنوان یک قدرت بزرگ شرقی، که دوران سختی را سپری می‌کند، به تصویر کشیده شده بود. صحراهای بی‌پایان، باخ‌های گل سرخ، مناره‌های بلند و کاخ‌ها و مساجد کاشی کاری شده، خیابان‌های باریک گل‌آسود شهر و بازارهای شرقی بخش‌های جدایی ناپذیر از تصویر امپراتوری پارس بود. به نظر نویسنده‌گان روسیه‌ای در قرن نوزدهم، ایران کشوری استبدادی بود که نظمی در آن مشاهده نمی‌شد، زیرا قانون‌گذاری نظاممند نداشت. به گفته مسافران روسیه‌ای، یک ایرانی شخصی است صاحب هوش و فراست، با نزاکت، خوش‌رفتار و مهمان‌نواز، اما در عین حال به شدت نادان، متعصب، حریص، معرض، حیله‌گر، به شدت کنجکاو و مشتاق نمایش؛ آن‌ها باز رگانانی بسیار

خوب اما جنگجویانی بدنده؛ آن‌ها کاهل‌اند و چندان در شجاعت تمایز نیستند (Ларионова 2012). پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ ایران برای روسیه‌ای‌ها تصویری از کشوری فقیر و عقب مانده فئودالی و قربانی سیاست قدرت‌های امپریالیستی، که معاهدات نابرابری را به آن تحمیل کرده‌اند، از منابع طبیعی آن بی‌رحمانه بهره برداری کرده‌اند و جمعیت آن تحت فشار قرار دارند را به دست آورد. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم نیز، تصویر ایران در اتحاد جماهیر شوروی مجددًا تغییر کرد. «ایران به طور روز افزونی در نظر مردم شوروی به «ژاندارم خاورمیانه» و سنگر امپریالیسم در آسیا تبدیل شد» (Ларионова 2012).

شاعران و نویسنده‌گان قرن ۱۹ و ۲۰ نیز تصویری بسیار خاص، درخشان و رنگارنگ از ایران در فرهنگ روسیه ایجاد کرده‌اند؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به گریبايدوف، پوشکین، لرمانوف، بوینین، بالمونت، گومیلوف، گورودتسکی، یسنین و... اشاره کرد.

در روابط معاصر روسیه از اصولی استفاده می‌کند که در فرهنگ روسیه معروف است به: «شرق موضوعی حساس است^۱ و همچنان نسبت به سنت‌ها، ادیان و روانشناسی محلی، احتیاط و مدارا نشان می‌دهد. ولادیمیر یورتائف، استاد دانشگاه رودن، می‌نویسد: «روسیه با این ایده که ایرانیان به عنوان مردم بسیار خوب و مثبتی که قربانی استثمار قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری شدند و با سرنگونی شاه، از حق خود در مسیر مستقل توسعه استفاده کردد، وارد دهه ۱۹۹۰ شد». (Юргаев 2015) به همین دلیل، نخبگان اتحاد جماهیر شوروی، در مقایسه با نخبگان غربی، پذیرفتمن انقلاب اسلامی ایران و نزدیک شدن به ایران را در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی را آسان‌تر دیدند.

روشن است که روسیه‌ای‌ها و ایرانی‌ها، تاریخ رابطه خود را متفاوت می‌بینند. مشکل این است که در آگاهی جمعی روسیه، به دلیل دهه‌ها سانسور و جعل ایدئولوژیک، بسیاری از وقایع مربوط به روابط ایران و روسیه کاملاً پاک شده است. اکثر روسیه‌ای‌ها امروز چیزی در مورد میزان نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه تزاری در ایران قرن نوزدهم، وسعت و اهمیت فرهنگی دیاسپورای روسی یا نقش اتحاد جماهیر شوروی شوروی در ایران، درگیری‌های آذربایجان، کردستان، گیلان،

^۱ این عبارت از فیلم «خورشید سفید کویر» (به کارگردانی ولادیمیر موتبیل، ۱۹۶۹) گرفته شده است. به این معنی که ارتباط با سایر مردم نیاز به دانش و در نظر گرفتن آداب، رسوم، روانشناسی و... دارد. این عبارت اغلب در رابطه با شرایط مبهم استفاده می‌شود که نیاز به مراقبت ویژه و دقت دارد.

همکاری اقتصادی پر شمر شوروی و ایران در دهه ۷۰ قرن گذشته و... را نمی‌دانند. برای بسیاری از روسیه‌ای‌ها، ایران همچنان کشوری ناشناخته، دور، نه چندان قابل درک و مسلمان است. اخیراً با بازگشایی بایگانی‌ها، خاورشناسان روسی توانسته‌اند بسیاری از واقعیت تاریخ روسیه و ایران را مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار دهند. دیدگاه نخبگان معاصر روسیه در مورد ایران، همانطور که دیمیتری شlapentokh¹ مورخ روسی، اشاره می‌کند، تحت تأثیر تغییرات سیاسی روسیه، یعنی تنافق فزاینده بین قوم روس، که هنوز اکثر نخبگان سیاسی را تشکیل می‌دهند و نقش رو به رشد جامعه مسلمانان در روسیه، شکل می‌گیرد (Shlapentokh 2012).

با در نظر گرفتن این واقعیت که طی دو دهه گذشته، ایران از صفحات نخست رسانه‌های جهانی خارج نشده‌است، مراکز تحقیق افکار عمومی روسیه بارها مطالعاتی درباره نگرش روس‌ها نسبت به ایران و روابط روسیه و ایران انجام داده‌اند.

بنیاد افکار عمومی در روسیه، **ФОМ**، در یک نظرسنجی از پاسخ دهنده‌گان خود پرسیده که آیا آن‌ها ایران را دوست یا دشمن روسیه می‌دانند (جدول ۱). می‌بینیم که از سال ۲۰۰۱ تعداد پاسخ دهنده‌گانی که ایران را به طور منظم دوست روسیه می‌دانند، اندکی از تعداد کسانی که بر عکس فکر می‌کنند بیشتر است. در سال ۲۰۱۸، بیش از نیمی از روسیه‌ای‌ها ایران را یک کشور دوست روسیه می‌دانستند. باید توجه داشت که درصد کسانی که پاسخگویی به این سوال را در این سال‌ها دشوار می‌دانستند، کاملاً بالا بود. به طور کلی، پویایی دیدگاه روسیه‌ای‌ها در مورد ایران، با تحول در روابط فعلی روسیه و ایران مطابقت دارد.

نتایج نظرسنجی‌های جامعه شناسی انجام شده در دهه‌های اخیر در روسیه، نشان دهنده نگرش مثبت روسیه‌ای‌ها نسبت به ایران است، بنابراین هنگام تهیه لیستی از دوستان و دشمنان روسیه، کمتر به ایران اشاره می‌شود. طبق نظرسنجی‌های مرکز لواز، روسیه‌ای‌ها ایران را در هر دو گروه می‌دانند؛ هم «دوست» روسیه و هم «دشمن» آن. در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷، فقط ۱٪ تا ۴٪ از پاسخ دهنده‌گان ایران را در لیست پنج کشور «دوست روسیه» می‌دانستند. برای لیست «دشمنان روسیه»، این رقم از ۲٪ تا ۷٪ است.¹ نظرسنجی **ФОМ** که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد نتایج مشابهی را نشان داد: ایران در رتبه ۸ در لیست دوستان روسیه قرار داشت و تنها ۹٪ از روسیه‌ای‌ها

¹ Левада-центр: Друзья и враги России. 05.06.2017. // Левада-центр. URL : <https://www.levada.ru/2017/06/05/druzya-i-vragi-rossii-2/> (дата обращения: 20.06.2019)

ایران را کشوری می دانستند که روسیه با آن روابط دوستانه دارد. در گروه دشمنان روسیه، ایران در جایگاه هشتم قرار داشت (۵٪ از پاسخ دهنده‌گان معتقد بودند که روسیه روابط خصم‌هایی با ایران دارد). فقط ۴٪ از روسیه‌ای‌ها ایران را در لیست کشورهایی قرار دادند که همکاری با آنها برای روسیه مهم است.^۱

این وضعیت متناقض تا حدی با نتایج نظرسنجی FOM، با عنوان «مردم درباره ایران چه می‌دانند؟» توضیح داده شده است. طبق این نظرسنجی، فقط ۲۸٪ از روسیه‌ای‌ها می‌توانند به درستی پایخت ایران را نام ببرند، ۷٪ اشتباه گفته‌اند (۶۵٪ حتی سعی نکردن پاسخ دهند!). بنابراین، می‌توان گفت که روسیه‌ای‌های معاصر، علی‌رغم تاریخ مشترک چند صد ساله خود، شناخت بسیار ضعیفی از همسایه جنوبی خود، ایران دارند.

جدول ۱ نتایج نظرسنجی در مورد روابط ایران و روسیه به درصد

تاریخ نظرسنجی	۲۷ می ۲۰۱۸	۴ اکتبر ۲۰۰۹	۱ آوریل ۲۰۰۷	۲۳ آوریل ۲۰۰۶	۲۲ زانویه ۲۰۰۶	۶ نوامبر ۲۰۰۵	۴ مارس ۲۰۰۱
ایران کشور دوست روسیه است.	55	36	45	37	40	31	42
ایران کشور دشمن روسیه است.	19	34	27	27	23	25	27
پاسخ به این سوال دشوار است	26	30	28	36	37	44	31

نتیجه‌گیری

مشهور است که امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی چه به طور مستقیم و با تعیین مزها و چه به طور غیرمستقیم و با تأثیر در شکل‌گیری هویت ملی ایرانی، نقش مهمی در استقرار دولت مدرن ایران داشته‌اند. روسیه به دلیل هم‌جواری جغرافیایی خود به گسترش اندیشه‌های مدرن در ایران کمک کرده است. ژان ریشارد مورخ ایرانی فرانسوی در مورد نقش روسیه می‌نویسد: «... از

^۱ FOM: О России и странах мира. 24.07.2017. // Фонд "Общественное мнение" (FOM) URL: <http://fom.ru/Mir/13624> (дата обращения: 20.07.2019)

قرن هجدهم میلادی، ایرانیان از این نگاه می‌نگریستند، که اروپا بی‌رحم و سلطه‌گر است، اما جهت پیشرفت و اصلاحات دارد» (Richard 2009: 35) و در زمان اتحاد جماهیر شوروی، مارکسیسم به ایدئولوژی اصلی ابوزیسیون در ایران تبدیل شد، که توسط بخش قابل توجهی از روشنفکران پشتیبانی می‌شد. روسیه، برخلاف دیگر قدرت‌های جهانی، با ایران همسایه بود و به همین دلیل در نوسازی فنی ایران سهیم شد. امروزه شاهد نشانه‌های بی شماری از این تأثیر ماندگار در ایران معاصر هستیم، مانند سماور و چای که امروزه نوشیدنی ملی ایرانی است، که در اوایل قرن نوزدهم از روسیه وارد ایران شد (Floor 2004). همچنین اولین تلگراف در ایران^۱ و قوای قزاق یا درست‌تر قوای کازاک^۲، محل خدمت شاه آینده ایران، رضاخان، را می‌توان از این نشانه‌ها دانست. تصاویر سربازان این واحد نظامی نخبه، که توسط امپراتوری روسیه ساخته و تأمین مالی شده است، هنوز بر نمای طاق پیروزی مقابل وزارت امور خارجه ایران نقش بسته است. متخصصان اتحاد جماهیر شوروی در اصفهان اولین کارخانه متالورژی در ایران را ساختند که به پایگاه صنعتی سازی کشور، اولین خط لوله گاز و بیش از شصت تأسیسات صنعتی دیگر تبدیل شد. و سرانجام، اولین نیروگاه هسته‌ای در کل خاورمیانه در بوشهر نمادی بی قید و شرط از همکاری روسیه و ایران است.

باید بپذیریم که در میان ایرانیان معاصر، تصویری منفی از روسیه ایجاد شده است که البته لزومناً تنها نه به دلیل وقایع تاریخی، بلکه علاوه بر آن به دلیل پوشش و تفسیر یک طرفه و غالباً نادرست این وقایع، به ویژه، در کتاب‌های درسی است، که گفتگوی مستقیم و بی طرفانه بین مورخان ایرانی و روسیه‌ای و مطالعه مشترک و جامع منابع و متون برخی از وقایع تاریخی توسط متخصصان دو کشور بدون شک می‌تواند منجر به درک بهتر و در نهایت تصحیح این موضع شود.

^۱ در دوره قاجار

^۲ نیروی نظامی ویژه‌ای بود که در سال ۱۲۵۸ هخ (۱۲۹۶ ق) به درخواست ناصرالدین شاه قاجار در پی قراردادی بین ایران و روسیه تزاری تشکیل شد. استعداد این نیروی نظامی ابتدا در حد بریگاد (تیپ) و سپس دیویزیون (لشکر) بود و زیر فرماندهی افسران روس (نظامیان کازاک) قرار داشت. لشکر قزاق برای چندین دهه، مهم‌ترین نیروی نظامی ایران به‌شمار می‌رفت و نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرد. این نام را نباید با قوم قراق که مردمانی در قراستان و دیگر مناطق آسیای میانه هستند اشتباه گرفت.

متأسفانه لازم به ذکر است که اگرچه چهره منفی روسیه در ایران است، که مانع توسعه همکاری در زمینه اقتصاد، سیاست و حتی امنیت می‌شود؛ سازمان‌های عمومی و دیپلماتیک روسیه تلاش زیادی برای بهبود آن نمی‌کنند. روابط فرهنگی بین روسیه و ایران بسیار نامتقاضان است و ایران در این زمینه بسیار فعال‌تر است. فدراسیون روسیه هنوز نمایندگی فرهنگی خود را در ایران ندارد. رسانه دولتی روسیه، پخش به زبان فارسی را به حداقل رسانده است. کتاب‌های نویسنده‌گان روسی با هزینه طرف ایرانی به فارسی ترجمه می‌شوند. یک برنامه بلند مدت دولتی برای اطمینان از حضور فرهنگی روسیه در ایران، هنوز تهیه و تنظیم نشده است (Полищук, Соболева, 2018). از دیاسپورای روسی در ایران، که می‌تواند پایگاه خوبی برای بهبود تصویر روسیه باشد، به ندرت ذکر شده است. این مسائل تحت تأثیر جهت گیری ستی سیاست خارجی روسیه نسبت به غرب، به ویژه اروپا است. همیشه محبوبیت و احترام روسیه‌ای‌ها در پایتخت‌های اروپا برای آنان بسیار مهم بوده است، که البته به گسترش و تقویت روابط روسیه و ایران کمک نمی‌کند. این امر به ویژه با توجه به این واقعیت حائز اهمیت است که رسانه‌های فارسی زبان مخالف ایرانی که اکنون با استفاده از منابع مالی حامیان غربی خود از لندن، واشنگتن و پراغ مشغول پخش برنامه هستند، موضع ضد روسی نیز دارند.

در مورد تصویر ایران در روسیه، می‌توان گفت که ما هنوز در ابتدای راه هستیم. ایران برای روس-ها کشوری دور، عجیب، غیرقابل درک و مسلمان است. دشوار است که درباره یک تصویر مثبت یا منفی از کشوری صحبت کنیم که هنوز خیلی کم شناخته شده است. اگر روسیه واقعاً به دنبال جهانی چند قطبی است، پس وقت آن است که به ایران توجه کند و شهروندانش را با تمدن کهن آن آشنا کند.

منابع

شجاعی محسن، ۱۳۹۹، روسیه پس از فروپاشی شوروی (مردم، جامعه، اصلاحات)، تهران، نگارستان اندیشه. کرمی جهانگیر، ۱۳۸۸، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها)، تهران، وزارت امور خارجه.

Зотова Ю.А., ред. М. С. Каменева, И. Е. Федорова, 2020, *Отношения России и ИРИ: оценки французских исследователей* С. 315-350 40 лет Исламской Республике Иран: (Коллективная монография) Отв.; Ин-т востоковедения РАН. – Москва: ИВ РАН. – 358 с. DOI: 10.31696/9785892829915

Кожанов Н.А., Богачёва А.С., 2020, *Исламская Республика Иран в поиске своего внешнеполитического «я»: революционное новаторство или преемственность?* Москва, Вестник МГИМО-Университета, - 13(2). - стр. 141-162.

- Ларионова А.Ю., 2012, *Формирование образа Персии и Персов в России и СССР в 1880-1971 гг.*: Диссертация кандидата исторических наук. Москва, РУДН.
- Мамедова Н.М., 2010, *Взаимные интересы России и Ирана: историческая эволюция и нынешний этап // Россия и исламский мир.* – Москва, ИВ РАН.
- Сажин В.И., Карами Дж., Амирахмадиан, Б., 2017, *Стратегическое партнёрство России и Ирана на новом этапе: что мы можем предложить друг другу? // Партнерство России и Ирана: текущее состояние и перспективы развития.* Доклад № 29/2017/Российский совет по международным делам (РСМД). – Москва, РСМД.
- Юртаев В.И., (ред.) Дунаева Е.В. Сажин В.И., 2015, *Россия и Иран: проблема стратегического партнёрства // Российско-иранские отношения. Проблемы и перспективы*, Москва: ИВ РАН.
- Bromberger Christian, 2009, *Paradoxes Iraniens // L'Iran, derrière le miroir / Marseille : La pensée du midi*, No.27, Actes Sud, 2009.
- Digard J.P. Hourcade B., Richard Y., 2007, *L'Iran au XXème siècle : Entre nationalisme, islam et mondialisation.* Paris: Fayard.
- Floor W., 2004, *Tea Consumption and Import in Qajar Iran // Studia Iranica.* - 2004. - 33(1). - pp. 47-111.
- Katz Mark N., 2010, *Russian-Iranian Relations in the Obama Era // Middle East Policy.* - Summer 2010. - 2 : Vol. XVII. - pp. 62-69.
- Parker John W., 2009, *Persian Dreams: Moscow and Tehran Since the Fall of the Shah.* -Dulles, Virginia : Potomac Books Inc.
- Richard Yann, 2009, *L'Iran : de 1800 à nos jours.* - Paris: Éditions Flammarion.
- Shafei Gholamreza, 04.05.2016. *Iranian pessimism towards Russia is one of the reasons hindering further economic cooperation // IRAS URL:* <http://www.iras.ir/www.iras.iren/doc/interview/1190/gholamreza-shafei-iranian-pessimismtowards-russia-is-one-of-the-reasons-hindering> (تاریخ مراجعت: 08.10.2019)
- Shlapentokh Dmitry, 2012, *Russian Elite Image of Iran: From the Late Soviet Era to the Present.* - Carlisle, PA, USA: Strategic Studies Institute.
- Therme Clément, 2013, *Les relations entre Téhéran et Moscou depuis 1979 / éd. PUF.* - Paris, The Graduate Institute, coll. «International».

مقایسه ساختار نحوی ضرب المثل‌ها در زبان‌های روسی و فارسی

دکتر محمد رضا محمدی^۱

دانشیار گروه زبان روسی، ایران، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

شهربانو حاتمی^۲

دانشجوی دکتری زبان روسی، ایران، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

چکیده

این مقاله در صدد است تا با بررسی ضرب المثل‌های روسی و فارسی در سطح نحوی، شباهتها و تمایزات ساختاری بین این ضرب المثل‌ها را نشان دهد. بدین منظور، برای بررسی ضرب المثل‌های دو زبان، از روش تحقیق مقابله‌ای – مقایسه‌ای استفاده شده است و مبنای مقایسه، ۵۰ مثُل از کتاب «فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی» دکتر حسن ذوق‌القاری قرار گرفته است. لازم به ذکر است که تعدادی از پنجاه مثُل مورد مطالعه را جمله‌های مرکب تشکیل داده‌اند و به همین دلیل تعداد کل جملات به ۸۲ عدد می‌رسد. این موضوع در دسته بندی ضرب المثل‌ها و جای دادن آن‌ها به لحاظ ساختاری در الگوهای مختلف از اهمیت برخوردار است.

واژگان کلیدی: ضرب المثل، نحو، ساختار نحوی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

ضرب المثل‌های هر زبان، از جمله ابعاد زبانی به شمار می‌روند که غنی بودن هر زبانی به کمیت و کیفیت آن‌ها بستگی دارد. در کتاب «فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی»، مثل این‌گونه تعریف شده است: «مثل جمله‌ای است کوتاه، [گاه] آهنگین، مشتمل بر تشییه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی الفاظ، و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عame مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوق‌القاری، ۱۳۸۸: ۵۸).

¹ mrmoham@ modares.ac.ir

² Shabnam.hatami@ modares.ac.ir

بحث و بررسی

«هر مثل به دلیل دارا بودن شرایط تعریف جمله، یک جمله به شمار می‌رود. جمله سخنی است که حداقل دارای دو جزء اصلی (نهاد و گزاره) باشد و پیام کاملی را برساند؛ مثل «پرویز می‌رود» (خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰). بررسی مثل‌ها می‌تواند از ابعاد مختلف انجام پذیرد. پیچیدگی زبان انسان، زبانشناسان را بر آن داشته است تا برای مطالعه بهتر و راحت تر زبان، آن را در سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی مطالعه کنند. مطالعه سطح دستوری زبان در دو حوزه صرف و نحو صورت می‌گیرد. نحو، ساختمان جمله را بررسی می‌کند»^۱ (ذوق‌القاری، ۱۳۸۸: ۵۸).

آنچه در ادامه مشاهده می‌شود، دسته‌بندی الگوهای نحوی ضرب‌المثل‌های فارسی برگرفته از مقاله «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی» از حسن ذوق‌القاری است (ذوق‌القاری، ۱۳۸۸: ۷۱، ۷۲).

ساختمار نحوی ضرب‌المثل در زبان فارسی:

دو جزئی:

۱) نهاد + گزاره: آدم دو بار به دنیا نمی‌آید؛ تن عور و آتش بازی؟؛ سبزی نداشت و السلام؛ ساعت، چوب خط عمر است؛ (تنها مانی) چو یار بسیار کشی.

سه جزئی:

۲) نهاد + مفعول + گزاره: آب صدای خودش را نمی‌شنود؛ کوزه نو دو روز آب را سرد نگه می‌دارد؛ تنها تو نوبرش را به بازار نیاورده‌ای؛ توانگر بود (هر که را آز نیست)؛ گنه کنند گواون، (کل خدا دهد تاوان)؛

۳) نهاد + مسد + گزاره: آب حیوان، درون تاریکی است؛ تن بی درد دل جز آب و گل نیست؛ تنبیان مرد که دو تا شد، به فکر زن دوم می‌افتد؛ تنها به قاضی رفته است؛ کوزه همیشه سالم از آب بر نمی‌اید.

۴) نهاد + متهم + گزاره: زیانش با سرش بازی می‌کند؛ کوزه خالی زود از لب بام می‌افتد؛ گاو با گاو جنگ می‌کند، گوساله از میان می‌رود؛ کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد.

چهار جزئی:

۵) نهاد + مفعول + متمم + گزاره: خدا سرما را به گنج لباس می‌دهد؛ گاو شاخ زن هم یکی را برای خودش می‌گذارد که علف به او بدهد؛ سامری کیست (که دست از یاد بیضا ببرد)؛ کوسه پی ریش رفت، بروت نیز بر سر آن نهاد؛

۶) نهاد + مفعول + مسنده + گزاره: وسمه قاد را بلند نمی‌کند.

۷) نهاد + مفعول + مسنده + گزاره: به کور می‌گویند عین علی.

ساختار نحوی ضرب المثل در زبان روسی:

در ادامه به بررسی ضرب المثل‌های نحوی در زبان روسی می‌پردازیم. مطالعه ضرب المثل‌های نحوی روسی، به عنوان ساختارهای زبانی خاص بسیار حائز اهمیت قرار گرفته است. ضرب المثل‌های نحوی، از جملاتی با روابط منحصر به فرد میان عناصر و معنا تشکیل شده‌اند و در آنها ارتباط اشکال کلمات با یکدیگر نه بر اساس قواعد نحوی موجود، که ارتباطی اصطلاح گونه است. در این جملات، ضمایر و کلمات کمکی، ادات و حروف ندا به کار برده می‌شوند. در حقیقت، ضرب المثل‌های نحوی روسی، به ساختارهای نحوی اطلاق می‌گرددند که در آنها ترکیب عناصر سازنده از قواعد معاصر پیروی نمی‌کند. برای این ضرب المثل‌ها دسته‌بندی‌های مختلفی وجود دارد. آنچه که در مقاله حاضر، حائز اهمیت است؛ دسته‌بندی آن‌ها از منظر ساختاری است. با توجه به اینکه شودووا^۱ دسته‌بندی کاملی از ساختار این گونه زبانی ارائه می‌دهد، در ادامه به بررسی این دسته‌بندی و مثال‌های هر دسته می‌پردازیم. بر اساس این دسته‌بندی، ضرب المثل‌های نحوی روسی از ۵ ساختار تشکیل می‌شوند:

۱) جملات مثلی با حروف ربط؛ ۲) جملات مثلی با حروف اضافه؛ ۳) جملات مثلی با ادات؛

۴) جملات مثلی با حروف ندایی؛ ۵) جملات مثلی با ضمایر و واژه‌های برجسته شده.

фразеологизированные предложения с союзами

با حروف ربط -

ساختار نحوی ضرب المثل روسی و مثال	ساختار نحوی ضرب المثل روسی
-----------------------------------	----------------------------

¹ Н. Ю. Шведова

Сущ. + как + сущ. <i>Все они — люди как люди!; Лес как лес!; Неделя как неделя!</i>	اسم + حرف ربط (كак) + اسم
Нет бы + кому + инф. <i>Нет бы нам заранее купить билеты!; Нет бы отцу спокойно поговорить с Мишней!</i>	مصدر + اسم يا ضمير در

(2) جملات مثلی با فразеологизированные предложения с предлогами

حروف اضافه -

ساختار نحوی ضرب المثل های روسی و مثال	ساختار نحوی ضرب المثل روسی
Кому + сущ. + не + в + сущ. В. п. <i>Но не видно, чтобы он Удручен был этим, Чтобы сон ему не в сон Где-нибудь на свете!</i>	اسم يا ضمير در + (не) + ادات نقی () + د. پ د. پ + اسم در () + حروف اضافه ()
Кому + не + до + сущ. <i>Мне не до разговоров!</i>	د. پ. + (не) ادات نقی + حروف اضافه + اسم

(3) جملات مثلی با ادات فразеологизированные предложения с частицами

ساختار نحوی ضرب المثل های روسی و مثال	ساختار نحوی ضرب المثل روسی
Вот + сущ. + так + сущ. <i>Вот голос так голос!</i>	ادات + اسم + tak + د. پ
Инф. / сущ. / прил. / нареч. + так + инф. / сущ. / прил. / нареч. <i>Работать так работать!</i>	قید/صفت/اسم / مصدر + ادات + tak + د. پ قید/صفت/اسم / مصدر

(4) جملات مثلی با فразеologizirovannye предложения с междометиями

حروف ندایی -

ساختار نحوی ضرب المثل های روسی و مثال	ساختار نحوی ضرب المثل روسی
Ай да + сущ. <i>Ай да помощник!; Ай да радость!</i>	اسم Ай да + →
Aх ты / он + сущ. <i>Aх ты озорник!; Aх ты шалунья!; Aх он хитрец</i>	ضمیر + اسم +Ax →
Ох уж этот / эта / эти мне + сущ. <i>Ох уж эта моя работа!; Ох уж эти мне морозы!</i>	اسم + ضمیر د. پ. + Ox уже →

۵) جملات مثلی با ضمایر و واژه‌های برجسته شده -

фразеологизированные предложения с акцентирующими и местоименными словами

ساختار نحوی ضرب المثل های روسی و مثال	ساختار نحوی ضرب المثل روسی
Всем + сущ. Д. п. + сущ. Всем пирогам пирог!; Всем городам город!; Всем праздникам праздник!	اسم در + اسم Всем + Д. п. →
Чем не + сущ. Чем не словарь!; Чем не отдых!; Чем не еда!; Чем не герой!	اسم Чем не + →
Что за + сущ. Что за характер!; Что за прелест!; Что за неуважение!; Что за сестра!	اسم Что за + →
Есть+ куда / о чём/ с кем+ инф. Есть о чем подумать!	+ فعل куда /о чём/ с кем ضمائر есть مصدر →
Кому / кто / чем / когда... + как не + сущ. / прил. / нареч. Кто как не родители больше всего заботятся о своих детях!; Где как не на море можно хорошо отдохнуть!	اسم در / ضمير د. پ. + ... кто / чем / когда كيف / صفت / اسم کتابه →

Что+ сущ в Д.п + до+ Р.п. <i>Что брату до меня!</i>	+ اسم در + حرف اضافه R. اسم یا ضمیر در II.
Только + и + сущ. в Р. п. мн. ч.+ что. <i>Только и разговоров, что!</i>	+ حرف ربط + R. p. mn. ch. что

نتیجه‌گیری

با مقایسه ساختارهای نحوی ضربالمثل‌ها در زبان‌های روسی و فارسی نتایج بارز زیر را می‌توان چنین بیان نمود:

مثل‌های نحوی فارسی همان ترتیب اجزای معمول جملات فارسی را دارا هستند، حال آن که ضربالمثل‌های روسی در ساختار خود از قواعد نحوی مرسوم پیروی نمی‌کنند. مثل‌های نحوی فارسی عموماً متشکل از ساختار هستند و مثل‌های روسی عمدتاً بر اساس پنج الگو ساخته می‌شوند.

غالب ضربالمثل‌های نحوی فارسی به ترتیب از الگوی (نهاد + مسنده + فعل)، الگوی (نهاد + فعل)، الگوی (نهاد + مفعول + فعل)، و تعداد ناچیزی از آنها از بقیه الگوها پیروی می‌کنند. الگوی غالب در زبان روسی جملات مثلی با ضمایر و کلمات بیان توجه است.

جملات اسنادی (سه جزئی با مسنده) بیشترین تعداد جملات مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند، چرا که اغلب پندها و حکمت‌های زبان فارسی در قالب جملات اسنادی بیان می‌شوند.

منابع

ذوالفقاری حسن، (۱۳۸۸)، بررسی ضرب المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی، فنون ادبی (علمی-پژوهشی) دانشگاه اصفهان.

ذوالفقاری حسن، (۱۳۸۸)، *Грекинг бург ضرب المثل‌های فارسی*، تهران، معین.

Русская грамматика/ Под. ред. Н.Ю. Шведовой . Т. 2. Синтаксис /.— М.: Наука.1980.

Книга о грамматике/ Под. ред. А.В. Величко. — М.: Изд-во Моск. ун-та, 2009.

مقایسه مقوله بدل در زبان‌های روسی و فارسی

دکتر محمدرضا محمدی، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس^۱

محدثه چراغعلی، دانشآموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس^۲

چکیده

از منظر علم نحو، اسم در جمله نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کند. یکی از نقش‌های پرکاربرد اسم که زبان‌آموز از سطوح مقدماتی فراگیری زبان با آن مواجه می‌شود و در متون مطبوعاتی، مذهبی، ادبی و... از بسامد بالایی برخوردار است، نقش بدلی است. بدل به توصیف و شفاف سازی اسم مرجع خود، یعنی مبدل‌منه می‌پردازد و حذف آن خللی به ساختار و معنای جمله وارد نمی‌کند. مقایسه بدل در هر دو زبان نشان می‌دهد که در آنها ساختارهای مشابه و متفاوتی وجود دارد. با توجه به نتایج حاصل از تحقیقات در این حوزه، زبان‌آموزان ایرانی، گاه در شناسایی و کاربرد صحیح بدل در جملات روسی دچار مشکل می‌شوند. بدین ترتیب در کار پژوهشی حاضر با بر Sherman ویژگی‌های بدل، به بررسی وجود تشابه و تمایز این مقوله در زبان‌های روسی و فارسی می‌پردازیم، تا به بطریف‌سازی مشکلات زبان‌آموزان در این حوزه کمک کنیم.

واژگان کلیدی: بدل، مقایسه، نقش نحوی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

بدل در زبان روسی و فارسی، یکی از نقش‌های پرکاربرد نحوی است که در جمله جهت گسترش معنا و انتقال مقصود نویسنده نقش به سزایی دارد و کاربرد آن در متون مذهبی، مطبوعاتی، ادبی و حتی آموزشی از بسامد بالایی برخوردار است. بدل در زبان روسی و فارسی به صورت واژه، گروه‌واژه و یا جمله در متن نمود پیدا می‌کند و مفهوم واژه، گروه‌واژه و یا جمله دیگر را که بدل-دار و یا مبدل‌منه نامیده می‌شود، توضیح، گسترش و بسط می‌دهد. گاهی میان بدل و مبدل‌منه

^۱ mrmoham@modares.ac.ir

^۲ M.cheraghali@modares.ac.ir

کلمه ربطی قرار می‌گیرد که بدل‌نما نامیده می‌شود. به مجموعه بدل، مبدل‌منه و بدل‌نما، گروه اسمی بدل‌دار یا گروه اسمی بدلی (аппозитивное словосочетание) می‌گویند.

سازه‌های بدلی هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی می‌توانند به کلیه نقش‌های دستوری که اسم در جمله ایفا می‌کند، وابسته شوند. به تعبیر دیگر، همه نقش‌های دستوری که اسم در جمله دارد، می‌توانند به جهت بسط کلام، بدل گیرند.

اما علی‌رغم شباهت‌های موجود میان نقش بدلی در زبان روسی و فارسی، ویژگی‌های منحصر به فرد زبان روسی مانند حالت دستوری (падеж)، جنس اسامی (род) و همچنین عدم تطابق ساختارهای زبان مادری زبان‌آموزان ایرانی با زبان روسی، سبب می‌شود، زبان‌آموزان برای یادگیری این مقوله نحوی و کاربرد آن با مشکلات و چالش‌هایی روبرو باشند.

از این رو در تحقیق حاضر، به منظور تجزیه و تحلیل نقش نحوی بدل، در زبان‌های روسی و فارسی، به بررسی و آنالیز ۱۵۰ نمونه ساختار بدلی جمع‌آوری شده از متون مطبوعاتی، مذهبی و آثار ادبی پرداختیم که نتایج این بررسی و پژوهش به صورت مختصر به شرح زیر است.

بحث و بررسی

علوم صرف و نحو دو بخش از علم زبان محسوب می‌شوند که از همان ابتدای فرآیند یادگیری و آموزش زبان، زبان‌آموز با آنها آشنا می‌شود. اما برخلاف اینکه هر دو از اهمیت یکسانی برخوردارند، بررسی برنامه درسی دانشگاه‌های ایران که دوره کارشناسی زبان روسی در آنها تدریس می‌شود، نشان می‌دهد از مجموع حدود ۲۶ واحد درسی اختصاص یافته برای درس دستور زبان روسی، ۲۴ واحد برای بیان مفاهیم دستوری در حوزه صرف و فقط ۲ واحد برای درس نحو در نظر گرفته شده است. این درحالی است که مدرسین، عموماً به دلیل محدودیت زمانی، تنها به ارائه اطلاعات جزئی و مقدماتی علم نحو اکتفا می‌کنند و به مفاهیم پایه و اساسی علم نحو در زبان روسی کمتر می‌پردازند. همین موضوع یکی از دلایلی است که زبان‌آموزان اغلب در فهم مسائل نحوی به هنگام تجربیه و تحلیل جملات روسی در درس‌های ترجمه روسی به فارسی و بالعکس و همچنین درک مفهوم متن جملات روسی دچار چالش‌های تامل انگیزی می‌شوند.

در این بخش، در ابتدا توصیف این مقوله نحوی در زبان روسی و فارسی را ارائه می‌دهیم و در ادامه به بررسی ساختار بدل در هر دو زبان و ویژگی‌های عمومی و اختصاصی آن می‌پردازیم. بدل در زبان روسی وابسته اسمی است و از نظر حالت دستوری با اسم مرجع خود یعنی مبدل‌منه مطابقت می‌کند. بدل ضمن توصفی شی، عنوان دیگری به آن می‌بخشد. بدل می‌تواند به هر جزء

جمله که توسط اسم، ضمیر شخصی، صفت فعلی اسم شده، صفت و یا عدد اسم شده بیان شده است، اطلاق شود. (Валгина, 2002: 406)

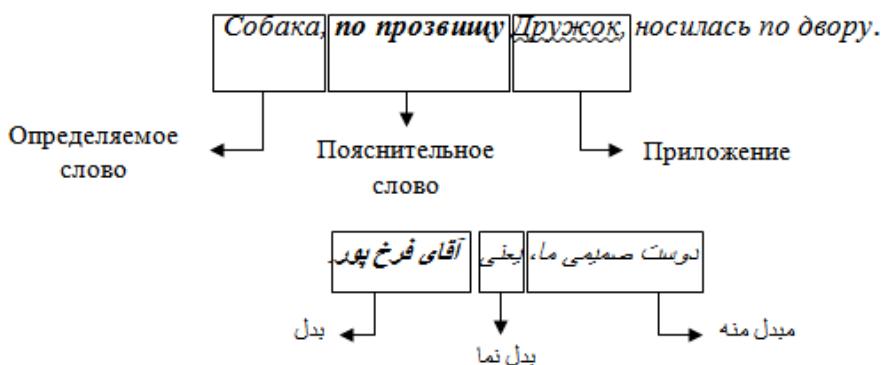
بدل در زبان فارسی، گروه اسمی یا اسمی است غیر مکرر و توأم با درنگی خاص که با اسم یا گروه اسمی دیگر به نام بدلدار، دارای یک مرجع و یک نقش واحد دستوری است. بدل برای روشن کردن معنی بدلدار یا رفع ابهام از آن به کار می‌رود و حذف آن خللی به ساختمان جمله وارد نمی‌سازد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

به ساختاری که مفهوم و معنای آن توسط بدل گسترش می‌یابد «بدلمنه» یا «بدلدار» و به گروه اسمی که شامل بدل است، «گروه اسمی بدلی» یا «گروه اسمی بدلدار» می‌گویند. (فرشیدورد، ۱۳۵۵: ۱۲۶)

برای مقایسه ساختار بدل در زبان روسی و فارسی، در این بخش به بررسی وجود تمايز و تشابه آنها می‌پردازیم.

مشترکات بدل در زبان روسی و فارسی

از نظر ساختاری گروه اسمی بدلدار در زبان روسی و فارسی از بدل (приложение) تشکیل شده است که مفهوم واژه، گروه واژه و یا جمله دیگر را که بدلدار و یا مبدلمنه (определляемое слово) نامیده می‌شود، توضیح، گسترش و بسط می‌دهد. گاهی میان بدل و مبدلمنه کلمه ربط قرار می‌گیرد که بدلنما (пояснительное слово)، نامیده می‌شود (صادقی، ۱۳۵۸: ۴۳)، (Пипченко, 2008: 73)



شکل شماره ۱

از نظر کاربردی، بدل هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی مفاهیم مشابهی را بیان می‌کند:

(۱) نام چیزی (название предмета)

город Москва, порт Находка, месяц март, лампа-молния

کوه دماوند؛ روزنامه اطلاعات؛ شهر تهران

(۲) مقام، شغل و موقعیت اجتماعی (профессия, специальность, род занятий)

Пришел к брату-инженеру; Нанял осетина-извозчика

مهندس رضایی؛ دکتر بهرامی؛ بوعالی سینا دانشمند بزرگ ایران

(۳) ویژگی های کیفی و ساختاری (качество, свойство определяемого предмета)

рабочий-рационализатор, утес-великан, Писатель-романик

سمیرنف بهترین دانشجوی دانشکده؛ هیتلر جنایتکار؛ گلستان گنجینه کتابهای قدیم ایران

(۴) ملیت (национальность)

француз-учитель

سعادی شیرازی؛ شمس تبریزی (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۰۶)، (Valgina, 2002: 406)

ساختار نحوی بدل در دو زبان روسی و فارسی

پس از بررسی ساختارهای بدلی موجود در هر دو زبان، ویژگی های مشترک زیر در خصوص این

ساختار به دست آمده است که به صورت مختصر به آنها می پردازیم:

(۱) بدل ممکن است توسط یک واژه بیان شود (одночное приложение) یا از بیش از یک

واژه، به صورت بدل بسط /گسترده داده شده (распространенное приложение)

Все дорожает белое золото, или хлопок,

Два мальчика — одиннадцати и шести лет, Алешка и Мишка, — внимательно глядели.

Кучер, молодой краснощекий парень, остиженный в скобку, в синеватом армяке и низкой барабаньей шапке, подпоясанный ремнем, почтительно сидел с ним рядом (Тургенев).

برادرم فریدون از سفر برگشت.

کتاب حاجی آقا نوشته هدایت راخواندم.

برادرم، که در امتحان آیین نامه چندین بار رد شده بود، امروز تصدیق گرفت.

(۲) بدل هر دو زبان ممکن است توسط علامت نگارشی جدا شود (обособленное

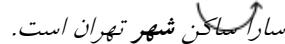
- приложение - بدل منفصل) و یا ممکن است جدا نشود (بدل غیر

منفصل - (необособленное приложение)

Два мальчика — одиннадцати и шести лет, Алешка и Мишка, — внимательно глядели.

Озеро Байкал — самое глубокое в мире.

پریروز، روز عید قربان، به مشهد آمد.

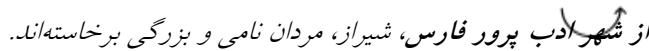
سارا  شهر تهران است.

(۳) از نظر جایگاهی، بدل می‌تواند پیش (постпозитивное) یا پس از (препозитивное) باشد: مبدل منه بباید:

Первому, старшему из всех, Феде, вы бы дали лет четырнадцать (Г.).

Как поэт, Александр был нежен душой.

گاندی، منجی و پیشوای محبوب هند، از چهره‌های درخشان قرن بیستم است.

از  شعر ادب پرور فارس، شیراز، مردان نامی و بزرگی برخاسته‌اند.

(۴) هم در زبان فارسی  هم در زبان روسی بدل می‌تواند یا نقش «توضیحی» (уточняющее) (определенительное) داشته باشد یا نقش «تأکیدی» (определяющее) باشد: مثل:

Газета «Известия», Заслуженный учитель Петров Иван Семенович.

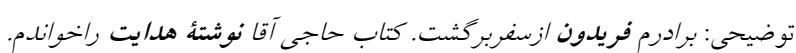
این در حالی است که بدل‌های تأکیدی، اشخاص و اشیاء را مشخص می‌کنند. مثل:

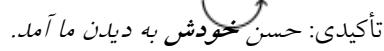
Моя сестра живет в Оймяконе, самом холодном городе Советского Союза.

از بدل‌های توضیحی برای تشریح شخص از نظر ملیت، شغل، اصل، نسب و موقعیت اجتماعی و... استفاده می‌شوند.

студент-грузин, инженер-строитель, старик крестьянин (Шанский, 1988: 551)

در زبان فارسی این تقسیم‌بندی توسط صادقی ارائه شده است. او این موضوع را بدین صورت بیان می‌کند: بدل اسم یا ضمیر یا گروه اسمی و ندرتاً صفتی است که با فاصله مکث کوتاهی، بعد از هسته خود می‌آید و توضیحی به مفهوم آن می‌افزاید؛ یا آن را مؤکد می‌سازد:

توضیحی:  فریدون از سفربرگشت. کتاب حاجی آقا نوشته هدایت راخواندم.

تأکیدی: حسن  خودش به دیدن ما آمد.

بدل توضیحی قابل تبدیل به جمله ربطی توضیحی است:

برادرم که فریدون باشد آمد.

این جمله توضیحی به کمک «عنی» نیز می‌تواند بیايد:

برادرم معنی فریدون از سفر برگشت (صادقی، ۱۳۵۸: ۴۳).

پس از بررسی شاهتها و تفاوت‌های ساختار بدلی، در این قسمت لازم است به ساختارهای دیگری که با ساختار بدلی به لحاظ ظاهری مشابه هستند، اما بدل محسوب نمی‌شوند، اشاره گردد.

ساختارهای به ظاهر مشابه با ساختار بدلی در زبان روسی

(۱) ترادفی:

Стежски-дорожки; Травушка-муравушка; Род-племя

(۲) تضادی:

Экспорт-импорт; Купля-продажа; Вопросы-ответы

(۳) ساختارهایی که در آن اسمی با یکدیگر ترکیب می‌شوند:

Имя-отчество; Деды-прадеды; Калина-малина

(۴) کلمات مرکبی که به عنوان اصطلاح به کار می‌روند:

Диван-кровать; Кран-балка; Роман-газета; Музей-квартира; Изба-читальня

(۵) کلمات مرکبی که بخشی از آنها از واژه‌های ارزشیابی تشکیل شده است:

Жар-птица; Паинька-мальчик; Бой-баба; Горе-руководитель(والغنا، 2002 §276)

ساختارهای به ظاهر مشابه با ساختار بدلی در زبان فارسی

در زبان فارسی نیز ساختارهای مشابهی از این قبیل وجود دارد. مانند ساختار صفت و موصوفی و یا مضاف و مضاف‌الیهی که گاه با ساختار بدلی اشتباه گرفته می‌شوند.

مثال: کتابِ احمد، مادرِ سارا، کتابِ سبز، مادرِ خوب

شریعت در توضیح مفهوم بدل به تفاوت بدل و مضاف‌الیه می‌پردازد و بیان می‌کند: اگر کلمه‌ای (عمولاً اسم) برای توضیح یا تأکید کلمه دیگر آورده شود، آن را بدل می‌گویند. به عبارت دیگر اگر دو اسم یا دو ترکیب با یک اسم و یک ترکیب مجاور یکدیگر باشند و میان آنها فاصله‌ای

وجود نداشته باشد، هم چنین آخر کلمه اول کسره‌ای وجود نداشته باشد (یعنی دو کلمه مضاد و مضاد‌الیه نباشند) و هر دو را بتوانیم به یک طریق ترکیب کنیم (یعنی هر دو در یک حالت قرار گرفته باشند)، دومین اسم را بدل (و به قولی عطف بیان) می‌نامیم. مثل: نادر پادشاه ایران به هند حمله کرد.

که دو اسم نادر و پادشاه هر دو فاعلنده و از این نظر پادشاه را بدل می‌نامیم که مابین نادر و پادشاه فاصله‌ای نیامده است و کسره اضافه مابین آنها نیست (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

ناتل خانلری نیز درباره تفاوت ظاهری بدل با مضاد‌الیه و صفت می‌گوید: فرق ظاهر بدل با مضاد‌الیه و صفت آن است که میان اسم و بدل کسره اضافه وجود ندارد (ناتل خانلری، ۱۳۵۱: ۹۴).

نتیجه‌گیری

از موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که بدل در زبان روسی و فارسی تشابه قابل توجهی دارند و تنها تفاوت آنها با یکدیگر، عدم تطابق بدل و مبدل‌منه در زبان فارسی به دلیل عدم وجود مقوله جنس است. نتایج حاصل از بررسی و تحلیل مثال‌های جمع‌آوری شده، نشان می‌دهد ساختارهای بدلی از زبان روسی به صورت ساختارهای صفت و موصوفی، مضاد و مضاد‌الیه ترجمه شده‌اند. این در صورتی است که از نقطه نظر دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی، ساختارهای بدلی، مضاد‌الیه و موصوفی ساختارهای متفاوتی هستند و باید میان آنها تمایز قائل شد. هم‌چنین در بسیاری از موارد در طی فرآیند ترجمه، جایگاه بدل پیشین و پسین جایه جا می‌شوند که همین امر شناسایی بدل و مبدل‌منه در زبان فارسی، به عنوان زبان مقصد، و تطابق آن با زبان روسی، به عنوان زبان مبداء را گاه دشوار می‌سازد.

منابع

- Валгиной Н.С. (2002). *Современный русский язык: Учебник*, М.: Логос.
- Пипченко Н.М. (2008). *Современный русский язык: синтаксис словосочетания и простого предложения*, Минск: БГУ.
- Шанский Н.М. (1988) *Современный литературный язык: Учебное пособие для студентов пед. институтов по спец. «Рус. яз. и лит. в нац. школе»*. Л.: Просвещение, Ленингр.
- چراغعلی، محدثه (۱۳۹۹). بدل در زبان روسی و آموزش آن به فارسی زبانان/ پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنمای: محمدرضا محمدی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*, تهران: اساطیر.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۸). *دستور زبان فارسی*, تهران، آموزش و پژوهش.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۵). «بدل و گروه اسمی بدل در زبان فارسی»، مجله‌ی «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، سال بیست و سوم، پاییز ۱۳۵۵، شماره ۳، ۱۲۶-۱۵۰ صص.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی، تهران: بابک.

آموزش حروف ربط روسی به زبان آموزان ایرانی با استفاده از فضای مجازی

محمد رضا محمدی^۱

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

فاطمه قنبری^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی شیوه آموزش حروف ربط روسی به زبان آموزان ایرانی با استفاده از فضای مجازی و ارزیابی محسن و معایب آنها تدوین گردیده است. هدف این پژوهش توصیف روش‌نامه از ابزارها و امکانات آموزشی موجود در فضای مجازی برای آموزش این مقوله دستوری است. بدین منظور، ۹۱ منبع را در رابطه با این موضوع بررسی نموده‌ایم که به ترتیب شامل: (۱) کتاب، (۲) ۱۶ خلاصه رساله، (۳) ۲۲ مقاله، (۴) ۲۱ اسلاید، (۵) ۱۳ سایت آموزشی است. مطالعه داده‌ها نشان می‌دهد که بررسی حروف ربط در برخی از این منابع، موضوع اصلی بوده و به طور مستقل و ویژه مورد بررسی قرار گرفته است و در برخی دیگر به عنوان قسمی از کلام به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حرف ربط، فضای مجازی، روش آموزش، زبان روسی، زبان آموزان ایرانی.

مقدمه

آموزش یکی از مسائل بسیار مهم نظامهای تعلیم و تربیت است. با توجه به اهمیت آموزش در دنیای امروز، استفاده از ابزارها و وسایل ارتباطی که کاربرد آنها می‌تواند فرآیند آموزش را موثرتر و پایدارتر و تحقیق یادگیری معنادار را آسانتر سازد، بیش از پیش احساس می‌شود. با توجه به شرایط خاص پیش آمده کرونا در جهان، آموزش زبان با استفاده از فضای مجازی اهمیت بیشتری پیدا کرده و توجه زبان آموزان و مدرسان را به خود جلب نموده است.

¹ mrmoham@modares.ac.ir

² fateme.ghanbari@modares.ac.ir

در این نوشتار، آموزش حروف ربط روسی به زبان آموزان ایرانی با استفاده از فضای مجازی را بررسی کردیم. هدف این مقاله در وهله نخست شناخت فضای مجازی از جمله: ۱. سایتهاي مرتبه و معتر؛ ۲. نرم‌افزارهای آموزشی؛ ۳. اسلایدهای آموزشی؛ ۴. کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی الکترونیکی؛ ۵. مقالات؛ ۶. خلاصه رساله‌های الکترونیکی است. هدف دیگر این پژوهش، نقد و بررسی محتوای آموزشی آنها و معرفی آنها به دانشجویان، مدرسان و زبان‌آموزان ایرانی جهت استفاده هر چه بهتر می‌باشد.

بحث و بررسی

امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی و تحولاتی که به وجود می‌آید باید شرایط تغییر در هر جامعه‌ای ایجاد شود. شرط اولیه هر تغییری، شناخت و آگاهی است. شناخت فقط شامل افزایش داده‌های خام درباره مقوله‌ها نیست، بلکه تحلیل هدفمند داده‌ها و تعیین جایگاه پدیده‌ها در یک نظام منسجم است که به شناخت انسان‌ها ارزش می‌بخشد. هر مدرس و محقق در زمینه آموزش زبان، باید زمینه‌های علمی مورد نیاز خود را بشناسد و از تمام ابزارها و وسائل ارتباطی که برای تحقق اهداف آموزشی و پیشرفت زبان‌آموزان به کار گرفته می‌شوند، استفاده نماید.

یافته‌های این کار تحقیقی چند ماهه^۱ نشان می‌دهد که در زبان روسی کتابها، مقالات و رساله‌های زیادی هم به زبان روسی و هم به صورت دو زبانه و مقایسه‌ای وجود دارد. ما در این کار تحقیقی، ۹۱ منبع در رابطه با موضوع تحقیق خود برگزیده‌ایم که به ترتیب شامل: (۱) کتاب، (۲) ۱۶ خلاصه رساله، (۳) ۲۲ مقاله، (۴) ۲۱ اسلاید، (۵) ۱۳ سایت آموزشی است.

• کتاب‌ها

در زبان روسی در اغلب کتاب‌های دستور زبان، هم در قسمت صرف و هم در بخش نحو، مبحثی برای آموزش حروف ربط در نظر گرفته شده است. همچنین در زبان روسی کتابهای تک موضوعی (*МОНОГРАФИЯ*) وجود دارد که به بررسی تنها یک موضوع مشخص یا یک حرف ربط اختصاص داده شده است، از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

- 1) *Модально-сравнительные союзы современного русского языка: монография*, Окатова Н.Т.
- 2) *Морфологические и синтаксические аспекты описания структуры русских союзов: монография*, Завьялов В. Н.

^۱ این تحقیق مربوط به درس «آموزش زبان در بستر الکترونیکی» است.

3) *Союз «то...то...» как объект лексикографического портретирования: монография*, Завьялов В. Н.

از میان کتاب‌های الکترونیکی جمع آوری شده در زمینه حروف ربط، می‌توان به فرهنگ لغت «*Словарь служебных слов русского языка*» اشاره کرد. این فرهنگ لغت شامل سه بخش (слов-гибриды союзы частицы) می‌شود و بخش دوم آن که به حروف ربط اختصاص داده شده است ۲۴ حرف ربط را مورد بررسی قرار می‌دهد.

برخی از کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارند، تنها شامل بخش تئوری می‌شوند، مانند:

- 1) *Русская грамматика том I и II*, Под ред. Шведовой Н.Ю.
- 2) *Современный русский язык. Синтаксис сложного предложения. Учеб. Пособие для студентов пед. Ин-тов по специальности*, Крючков С.Е. и Максимов Л. Ю.
- 3) *Русский синтаксис в научном освещении*, Пешковский А. М.

برخی دیگر علاوه بر بخش تئوری، شامل تست و تمرینات مختلف در این زمینه هستند، از جمله می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

- 1) *Русский язык: Употребление предлогов и союзов: Сборник тестов для студентов-иностранцев*, Гальцева А.А., Иванова И.С. Ильина С.А.,
- 2) *Союзы: учеб. пособ. для иностранцев*, Нагайцева. Н.И.
- 3) *Сложное предложение в преподавании русского языка как иностранного*, Бабалова Л. Л.

- و در برخی از این کتاب‌ها، آموزش با استفاده از جدول و نمودار صورت می‌پذیرد، مانند:
- 1) *Весь русский язык в таблицах: от фонетики до синтаксиса*, Соловьёва Н. Н.
 - 2) *Грамматика русского языка (в таблицах и схемах). Учебно-образовательная серия*, Каменова С. К.
 - 3) *Русский язык в схемах и таблицах*, Никулина М. Ю.

• خلاصه رساله^۱

در این پژوهش ۱۶ خلاصه رساله روسی و دو زبانه مورد بررسی قرار گرفته است. رساله‌های مورد مطالعه یا به طور کلی به بررسی حروف ربط و ساختار و عملکرد آنها در زبان روسی پرداخته‌اند، یا تنها نقش و ساختار برخی از آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند و یا اینکه در

^۱ اوتورهفراتی

زمینه‌های مرتبط با حروف روسی و روش آموزش آنها، توسط دانشجویان ایرانی، روسی و دانشجویان خارجی دیگر به نگارش درآمده‌اند. در زیر به برخی از این خلاصه رساله‌ها اشاره می‌کنیم.

1) *Роль подчинительных союзов в формировании модальности сложноподчиненных предложений со значением обусловленности (условные и причинные конструкции)*, Грецкая Е.С..

در این خلاصه رساله ویژگی‌های معنایی و دستوری حروف ربط وابستگی در ساختارهای شرطی و علی توضیح داده می‌شود و نقش آن‌ها در جملات مرکب با این مفهوم بررسی می‌گردد. در این رساله حروف ربط شرطی «бы, когда бы, коли бы, как бы, кабы, ежели» و حروف ربط «потому что, потому как, так как» ببررسی می‌شود.

2) *Сопоставительное изучение союзов «И» и «но» в русском и персидском языках*, Мохаммadi محمد.

در این رساله در فصل اول درباره انواع حروف ربط در زبان‌های روسی و فارسی و حروف ربط وابستگی و پیوستگی در زبان‌های روسی صحبت می‌شود و در ادامه حروف ربط «И» و «но» را جداگانه از لحاظ معنایی و نقش نحوی در جملات مختلف، بررسی می‌کند. در فصل دوم به آنالیز روابط معنایی و نحوی که توسط حرف ربط «И» و «но» در دو زبان بیان می‌شود، پرداخته می‌شود.

3) *Структурно-семантические и функциональные свойства сочинительных союзов русского и английского языков : Сопоставительный подход*, Айрапетова Э. Г.

این خلاصه رساله درباره حروف ربط پیوستگی روسی «И», «но», «а» و مقایسه آن با زبان انگلیسی است. ابتدا این حروف ربط را از نظر ویژگی‌های ساختاری و معنایی بررسی می‌نماید و سپس به چگونگی بیان آنها در زبان انگلیسی می‌پردازد، در ادامه نیز درباره ویژگی‌های معادل‌های انگلیسی این حروف و چگونگی بیان آنها در زبان روسی به توضیح می‌پردازد.

• مقاله‌ها

مقالاتی بررسی شده در این کار تحقیقی شامل مقالات روسی و فارسی و دو زبانه هستند. در این مقاله‌ها به بررسی حروف ربط از نظر معنایی و ساختاری و نقش نحوی آنها، تاریخچه حروف ربط و تغییرات این حروف در گذر زمان، بررسی واحدهای هیبرید یا جناس «ОМОНИМИЯ»،

بررسی حروف ربط در سطح جملات ساده و مرکب پرداخته می‌شود. در بیشتر این مقالات تنها برخی از حروف ربط مورد بررسی قرار گرفته است.

از جمله این مقالات می‌توان به اختصار موارد زیر را بر Shrmerd:

1) *Об отличии союза от других связующих слов*, Прияткина А. Ф.

در این مقاله به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین:

союз, частица, междометия, вводные слова, наречие
پرداخته می‌شود. در ادامه به روند تبدیل شدن این اقسام به حرف ربط اشاره‌ای می‌شود و در انتها ویژگی‌های خاص و متمایز کننده حرف ربط را نام بردۀ می‌شود.

2) *Союзы и частицы в парадигматическом и синтагматическом аспектах*, Прияткина А. Ф. Стародумова Е. А.

در این مقاله به بررسی روابط متقابل «союз» و «частица» در سطح «парадигматическом и синтагматическом» پرداخته می‌شود. این دو مقوله اگرچه دارای ویژگی‌های نقشی متفاوتی هستند و به اقسام نامستقل مختلفی مربوط می‌شوند، اما به نوعی واحدهای هیبرید یا جناس «ОМОНИМИЯ» یکدیگر محسوب می‌شوند.

3) *О союзе «хотя» в современном русском языке*, Прияткина А. Ф.

در این مقاله تاریخچه حرف ربط «ХОТЯ» بررسی می‌شود، متراوفهای آن بیان شده و به بررسی این حرف ربط از لحاظ معنایی و نحوی (در سطح جملات ساده و مرکب) پرداخته می‌شود.

(4) مقایسه روابط نحوی و نحوه بیان آن در زبان‌های فارسی و روسی، لسانی حسین.
در این مقاله به بررسی سه نوع رابطه نحوی: همسانی، وابستگی و دوطرفه در زبان روسی و فارسی پرداخته می‌شود. هر یک از این نوع روابط را تشریح کرده و دسته بندی‌های آنها را بیان می‌کند و در ادامه ابزارهای نحوی بیان این روابط را توضیح می‌دهد. یکی از این ابزارها حروف ربط هستند.

اسلايدها •

ما در این تحقیق از میان اسلايدهای آموزشی موجود در فضای مجازی ۲۱ اسلايد برتر را برگردیدیم. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اسلايدهای آموزشی در حوزه حروف ربط،

اغلب شامل موارد تئوری است، هر چند برخی از این اسلایدها نیز به ارائه تست و تمرينات در زمینه حروف ربط اختصاص داده شده است. بیشتر این اسلایدها توسط معلمان و دانشآموزان و دانشجویان تهیه شده و محتوای آموزشی ارائه شده بر اساس کتابهای درسی مدارس روسیه از کلاس ۱۱-۱ است. در ادامه به آدرس برخی از این سایتها اشاره می‌کنیم.

● **سایتها**

در این مقاله از میان سایتها آموزش زبان روسی، ۱۳ سایت آموزشی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. در فضای مجازی تعداد زیادی سایت آموزش زبان روسی وجود دارد که اغلب به آموزش زبان به صورت عمومی می‌پردازد و در آنها حرف ربط به عنوان قسمی از کلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. سایتها بیان مانند:

Якласс Reallanguage/ Docplayer / Видеоответы по русскому языку / Russian for free

نمونه‌هایی از این سایتها هستند که شامل بخش‌های متنوع ارائه مطلب تئوری، موزیک، ویدیوی درسی، کارتون، تمرين، تست و آزمون می‌باشد.

سطح آموزشی سایتها مانند «www.rusgram.ru» اغلب برای متخصصان مکتب‌های مختلف زبان شناسی و استادان زبان روسی (من جمله استادانی که زبان روسی را به عنوان زبان خارجی تدریس می‌کنند) و دانشجویان مناسب است و محتوای آموزشی ارائه شده در این سایت بر اساس کتابهای شاخص دستور زبان روسی از جمله: «Шведова 1980», «Виноградов 1960», «Тимберлейк 2004», «Исащенко 1947-1960» است.

همچنین یک سایت با عنوان «Лаборатория служебного слова» وجود دارد که به طور خاص به ارائه محتوای آموزشی در خصوص اقسام نامستقل زبان می‌پردازد. مطالب ارائه شده در این سایت به شکل «Авторефераты, Диссертации, Избранные работы, Монографии, Статьи, Учебные пособия» ارائه می‌گردد و به صورت رایگان قابل دانلود است.

همچنین دو سایت به آدرس «www.dissercat.com / www.dslib.net» برای دریافت رساله و خلاصه رساله به زبان روسی و سه سایت به آدرس «www.infourok.ru/www.ppt-online.org/www.myshared.ru» برای دانلود رایگان اسلایدهای آموزشی زبان روسی است.

بررسی‌های ما در خصوص اپلیکیشن‌های موجود برای آموزش زبان روسی نشان می‌دهد که موردنی برای آموزش حرف ربط به شکل خاص وجود ندارد و اغلب این اپلیکیشن‌ها به طور عمومی به آموزش زبان روسی می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در فضای مجازی محتوای ارائه شده برای آموزش حروف ربط به طور مستقیم و غیر مستقیم شامل: ۱) کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی؛ ۲) خلاصه رساله‌ها؛ ۳) مقالات؛ ۴) اسلایدهای آموزشی و ۵) سایتهاي مرتبط و معتبر است. این امر نشان از اهمیت و امکان استفاده از آنها، هم در فضای مجازی و هم در کلاسهای حضوری دارد. با توجه به شرایط ویژه به خاطر همه‌گیری کرونا در کشور و در جهان، استفاده از این امکانات برای آموزش مجازی و غیر حضوری پیشنهاد می‌گردد.

این منابع شامل بخش تئوری، تست و تمرین، موزیک، ویدیو، کارتون، فایل‌های صوتی و آزمون به عنوان منبع درسی و یا کمک آموزشی هستند.

منابع

- Айрапетова Э. Г. (2002). *Структурно-семантические и функциональные свойства сочинительных союзов русского и английского языков : Сопоставительный подход*: Автографат, Пятигорск: РГБ ОД.
- Бабалова Л. Л. (1984). *Сложное предложение в преподавании русского языка как иностранного*. – М.: Рус. яз.
- Гальцева А.А., Иванова И.С. Ильина С.А., Немцова Н.М. (2006). *Русский язык: Употребление предлогов и союзов: Сборник тестов для студентов-иностранцев*, Борисоглебск: ГОУ ВПО.
- Грецкая Е.С. (2004). *Роль подчинительных союзов в формировании модальности сложноподчиненных предложений со значением обусловленности (условные и причинные конструкции)*: Автографат Елец: ЛГПУ.
- Завьялов В. Н. (2008). *Морфологические и синтаксические аспекты описания структуры русских союзов: монография*, Хабаровск: ДВГГУ.
- Завьялов В. Н. (2018). *Союз «то...то...» как объект лексикографического портретирования: монография*, Хабаровск: Тихоокеан Г.У.
- Каменова С. К. (2002). *Грамматика русского языка (в таблицах и схемах). Учебно-образовательная серия*. -М.: Лист Нью.
- Крючков С.Е. и Максимов Л. Ю. (1977). *Современный русский язык. Синтаксис сложного предложения*. Учеб. Пособие для студентов пед. Ин-тов по специальности. -М.: Перераб.
- Мохаммadi، Mohammad (2012). *Сопоставительное изучение союзов «И» и «» в русском и персидском языках*: : Автографат, Тегерان.: Тегеранский университет.

- Нагайцева. Н.И. (2016). *Союзы: учеб. пособ. для иностранцев*, Х.: НТУ "ХПИ".
Никулина М. Ю. (2015). *Русский язык в схемах и таблицах*. -М.: Экзамен.
Новиченок И. К. (2008). *Грамматика русского языка в таблицах и схемах*, СПб.: Лист Нью.
Окатова, Н.Т. (2010). *Модально-сравнительные союзы современного русского языка: монография*, Владивосток: Дальневост. ун-та.
Пешковский А. М. (2001). *Русский синтаксис в научном освещении*. -М.: Языки славянской культуры.
Прияткина А. Ф. (1968). *О союзе «хотя» в современном русском языке*, *Русский язык в школе*, 1968, №2. С.83-88.
Прияткина А. Ф. (1977). *Об отличии союза от других связующих слов*, *Русский язык в школе*, 1977 № 4. С.102-106.
Прияткина А. Ф. Стародумова Е. А. (2012). *Союзы и частицы в парадигматическом и синтагматическом аспектах*, *Гуманитарные исследования в восточной сибири и на дальнем востоке* 2012 № 2. С.20-24.
Соловьёва Н. Н. (2009). *Весь русский язык в таблицах: от фонетики до синтаксиса*, -М.: Мир и образование.
لسانی حسین (۱۳۸۴). مقایسه روابط نحوی و نحوه بیان آن در زبان‌های فارسی و روسی، پژوهش زبان‌های خارجی شماره ۲۵، ۱۳۸۴، صص ۱۷۳-۱۸۶.

www.dissercat.com
www.docplayer.ru
www.dslib.net
www.infourok.ru
www.labslsl.ru
www.ppt-online.org
www.pushkin.institute
www.reallanguage.club
www.rusgram.ru
www.russianforfree.com
www.russkiiyazyk.ru
www.videotutor-rusyaz.ru
www.yaklass.ru

ترجمه آثار روسی از زبان‌های غیر روسی به فارسی

مرضیه مرادی^۱

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران

چکیده

امروزه مترجمان زیادی به دلیل علاقه عموم مردم به آثار روسی، به ویژه آثار کلاسیک، دست به ترجمه آن‌ها زده‌اند، اما تعداد انگشت شماری از زبان مبدا (اصلی) بهره گرفته‌اند و غالباً با استفاده از زبان واسطه این آثار را ترجمه کرده‌اند. در مقاله از نام بردن موارد و نمونه آوردن خودداری شده تا مترجم با آثاری منفی به آثاری که تاکنون ترجمه شده‌اند نشود و یا زحماتی که مترجمان کشیده تا مترجم با آثار ادبی روسیه آشنا شوند، از بین نزود. در این مقاله نگاهی کوتاه بر تاریخچه ترجمه متون ادبی و البته ادبیات روسی داریم و سپس به تعریف مفاهیم کلی از ترجمه و زبان واسطه و همچنین مشکلاتی که ترجمه از زبان دوم، به همراه دارد و مشکلاتی که برای خیل گسترده مخاطبان ایجاد می‌شود؛ می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: ترجمه واسطه، ترجمه مستقیم، زبان دوم، ادبیات روسی، ترجمه.

مقدمه

پیدایش ترجمه متون ادبی در ایران، به سده‌های قبل باز می‌گردد، اما شکل‌گیری افکار مارکسیستی در دهه ۲۰ سبب شد در این برهم، آثار نویسنده‌گان خارجی، بیش از پیش ترجمه شوند. این ترجمه‌ها غالباً از زبان فرانسه یا انگلیسی بودند و تعداد مترجمانی که مستقیماً از زبان روسی ترجمه کرده باشند، بسیار محدود بود. در این نوشتار سعی شده است که به صورت اجمالی علل این وقایع توضیح داده شود.

^۱ moradi.marzieh@ut.ac.ir

بحث و بررسی

در دهه ۳۰ افرادی به سمت ادبیات آمریکا رفتند که ما شاهد ترجمه‌های پرویز داریوش، ابراهیم گلستان، سیمین دانشور، نجف دریابندری، ابراهیم یونسی و دکتر صالح حسینی در این زمینه هستیم. همچنین فعالیت آمریکایی‌ها در این دوران، سبب شد مؤسسه چاپ و نشر ترجمه و مؤسسه انتشاراتی فرانکلین تأسیس شود. تأسیس این مؤسسه از جمله اقداماتی است که آمریکایی‌ها در زمینه ترجمة آثارشان در ایران انجام دادند و این مسئله باعث رواج ترجمة آثار آمریکایی در ایران شد. مراوداتی که با آمریکا بود و گسترش فرهنگ آمریکایی در سطح دنیا، باعث گرایش گروهی از افراد به سمت ترجمة ادبیات انگلیسی شد. در آن زمان، مترجمانی از چون مسعود فرزاد و مجتبی مینوی، آثاری را از نویسندهای کلاسیک آمریکا، ترجمه کردند. از دهه ۴۰، زبان انگلیسی جایگزین زبان فرانسه در دیبرستان‌ها شد. اما مترجمان ایرانی از زبان‌های ایتالیایی، اسپانیولی، راپنی و... هم آثاری را ترجمه کردند که البته در بین تمام این زبان‌ها ترجمه از زبان عربی رواج داشته و انجام می‌شد. حوالی دهه ۵۰، سروش استپانیان آثار چخوف را ترجمه کرد و مترجمانی از جمله سروش حبیبی و ضیاء‌الله فروشنانی، خیلی از آثار روسی را به فارسی ترجمه کردند» (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲).

اگر بخواهیم آشنایی ایرانی‌ها با ادبیات روسیه را بیشتر توضیح دهیم، باید گفت که «حوالی دهه ۱۲۹۰، به لطف عباس قلیخان باکی خانف و میرزا فتحعلی آخوندزاده، از نخستین نمایشنامه‌نویسان ایرانی، آثار فرهنگی و ادبی روسیه به کشورهای خاور زمین از جمله ایران منتقل شد. اما با آغاز قرن بیست بود که ایرانی‌ها علاقه‌مندان جدی آثار ادبی کلاسیک روسیه و به خصوصی الکساندر پوشکین شدند و شریف‌الدین قهرمانی، میرزا حسین‌خان انصاری و پرویز نائل خانلری از نخستین مترجمان آثار روسی به شمار می‌روند. با ورود اندیشه‌های چپ و شکل‌گیری حزب توده، آشنایی با ادبیات روس شدت و حدت بیشتری گرفت. البته ترجمة ادبیات روس به جبهه چپ‌گرایان محدود نماند و بسیاری از شیفتگان ادبیات به ترجمة آثاری چون «دکتر ژیواگو» که چندان مورد پسند حزب کمونیست شوروی نبود، پرداختند. از این نکته ناید غافل ماند که اصولاً توده‌ای‌ها علاقه چندانی به آثار نویسندهای بزرگ روس مثل داستایفسکی و تالستوی و چخوف نداشتند و آثار آنها را ادبیات ذهنی نویسندهای بورژوا و عمده‌ای نامید معرفی می‌کردند. توده‌ای‌ها بر عکس، مخاطبانشان را به مطالعه ادبیات رسمی حزب، یعنی رئالیسم سوسيالیستی و نویسندهای چون ماکسیم گورکی و شلوخوف («دن آرام») ترغیب می‌کردند. شاید

به همین دلیل بود که به واسطه تدریس زبان فرانسه در مدارس و معرفی شدن این زبان به عنوان زبان روشنگرها، اغلب مترجمان ایرانی آثار ادبیات روس را از زبان فرانسه ترجمه کردند» (خبرگزاری فرهنگ امروز، ۱۳۹۸).

در سال ۱۳۱۳ جمعی از نویسندهای جوان که در اروپا درس خوانده بودند و گروه ادبی نوگرایی «ربعه» (هدایت، علوی، مینوی و فرزاد) در مقابل ادبیان سنت‌گرای دولتی گروه «سبعه» (تقی‌زاده، حکمت، رشید یاسمی، قزوینی، اقبال آشتیانی و نفیسی) تشکیل دادند و هدف آنها تجدید حیات ادبیات معاصر ایران بود که موجب پیدایش مکاتب ادبی اروپایی در صنعت داستان‌نویسی شد» (میرعبدیینی، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

«گروه ربیعه به وسیله نفوذشان در ادبیات معاصر ایران و ارتباط با غرب، توانستند افکار و نظریه‌های انتقادی و سیاسی خود را با تمثیل و با تأثیرپذیری از مکاتب رئالیسم و سمبولیسم بیان کنند و این تنها از طریق آشنایی با آثار غربی و رواج ترجمه‌پژوهی میسر شد. ترجمة داستان‌های رئالیستی (اجتماعی، انتقادی و جادویی)، بیش از ترجمة آثار نظری ادبی، بر داستان‌نویسی معاصر تأثیر نهاد، چون به بیان دیدگاه‌های نویسندهای ایرانی می‌پرداخت که شامل خفغان و استبداد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دهه چهل به بعد است. آثار صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، محمود دولت‌آبادی و احمد محمود از این دست می‌باشند. برای مثال؛ تأثیر داستان‌های آنتون چخوف بر نوشهای صادق هدایت و بزرگ علوی ملموس است. در کتاب اینها، گسترش ترجمه‌های آزاد، عجلانه و دخالت مترجمان در متن‌های بالارزش، از انعکاس سبک نویسندهای اصلی در ترجمه، جلوگیری و داستان‌نویسی فارسی را دچار خفغان کرد» (میرعبدیینی، ۱۳۷۷: ۲۰۰)، حال شما در نظر بگیرید که این ترجمه‌ها از زبان واسطه صورت گرفته باشد که بهطبع بخش‌هایی از داستان هم در ترجمه اولی از بین رفته است.

در آماری که قبل از انقلاب تهیه شده، بیشترین ترجمه‌های آثار نویسندهای روسیه در ایران، مربوط به آثار آنتون چخوف بوده است. بعد از آنتون چخوف، آثار گورکی و تالتسوی در جایگاه دوم و سوم قرار داشتند (ایراس، کریمی مطهر، ۱۳۹۰). البته امروزه با فاصله گرفتن از فضای سیاسی دوران قبل انقلاب و دوران مشروطه، ترجمة آثار ادبیانی مانند داستایفسکی، آنا آخماتووا، ناباکوف، تورگنیف و... هم به ترجمة آثار روسی اضافه شده است.

«علت توجه بیش از حد نویسندها، مترجمان و خوانندهای ما و اقبالی که به داستان‌های آنتون چخوف نشان داده‌اند، از این رو بود که چون داستان‌نویسی به سبک اروپایی در ایران، در اوایل

قرن بیستم شروع شده بود و نویسنده‌گان ما ضمن ترجمه داستانهای چخوف به فارسی، از این تجربیات روسی استفاده می‌کردند، و علت دوم موضوعاتی که در داستان‌های نویسنده‌گان روسی (آنتوان چخوف) توصیف شده است، مثل تمثیر همراه با طنز، حرص، طمع، چاپلوسی و امثال آین‌ها مشکلات جامعه ما هم هستند. به همین خاطر برای خوانندگان ایرانی قابل درک بود و خوانندگان ما احساس می‌کردند چخوف در آثار خود در مورد مسایل و مشکلات جامعه ما حرف می‌زند» (کریمی مطهر، ایراس، ۱۳۹۰).

سال‌هاست مترجمان و صاحب نظران امریکایی، با همراهی مترجمان انگلیسی و با تلاش و دقت بسیاری، آثار روسی را به خوبی در این سال‌های اخیر به انگلیسی برگردانده‌اند و کارهای بزرگی در صنعت ترجمه، در چند دهه اخیر انجام شده است. روند ترجمه آثار روسی، به آن شکلی که در گذشته بود، در فرانسه تقریباً متوقف شده است، اما بالعکس در آلمان، همچنان جریانی قدرتمند و قابل اعتماد در ترجمه آثار روسی وجود دارد. همانطور که در بالا اشاره شد، در ایران گرایش افراد به آموختن زبان انگلیسی، به دلیل بین المللی بودن آن و البته تأثیر صنعت فیلم و سینمای آمریکا باعث شده تا گروه زیادی از مردم به سمت زبان و سپس ادبیات آمریکایی و انگلیسی روی بیاورند، که همین امر باعث پرورش مترجمان قابلی در این زمینه بوده است. خیرخواهی مترجمان برای آشنایی مردم با ادبیات سایر ملل و همینطور در دسترس بودن ترجمه آثار روسی به انگلیسی نیز باعث گسترش ترجمه از زبان‌های مختلف به واسطه زبان واسطه (انگلیسی) شده است.

حال نگاهی داشته باشیم بر عمل ترجمه: می‌دانیم که ترجمه یعنی برگرداندن متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، به گونه‌ای که تا حد امکان محتوا و صورت پیام در این انتقال حفظ شود. اما این مسئله، به ساختارهای متفاوت زبان‌ها وابسته است. هر زبان از واژگانی خاص استفاده می‌کند، همنشینی واژه‌ها در هر زبان، تابع قواعدی خاص است و در نهایت، جمله‌هایی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی واژه‌ای برای خود داشته باشد که انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف یا اضافه کردن واژگی‌های دیگر، امکان‌پذیر نیست (اما می و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰). بنابراین وقتی یک اثر ادبی ترجمه می‌شود، مقداری از محتوای متن اصلی کاسته می‌شود، حال تصور کنید که ترجمه این اثر باز به زبان دیگری ترجمه شود، مشخص است که حجم بالایی از محتوای متن از بین رفته یا عوض می‌شود؛ و آنچه که مقصود نویسنده بوده، به درستی بیان نمی‌شود.

«مترجم مانند نویسنده از بافت اجتماعی خود متأثر است. اینکه چرا یک مترجم کتاب خاصی را در برهه زمانی معین، برای ترجمه انتخاب می‌کند و آن ترجمه در زبان مقصد چه پذیرشی می‌یابد، پرسش‌هایی قابل تأمل است؛ به عبارت دیگر، نویسنده‌گان کشورهای مختلف از طریق ترجمه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری خودآگاه یا ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در طی این تعامل متقابل، مترجم اثری را از زبان و فرهنگ دیگر اقتباس می‌کند و به صیغه فرهنگ ملی و بومی خود درمی‌آورد و گاهی از مضامین آن با تأثیرپذیری از شگردهای ادبی نویسنده مبداء الهام می‌گیرد» (نوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲). و این در صورتی است که مترجم مستقیماً از زبان مبداء به زمان مقصد ترجمه کند، اما حالا شما این شرایط دشوار را برای ترجمه از زبان سوم (زبان واسطه) در نظر بگیرید و نتایج و مشکلات حاصله را پیش‌بینی کنید.

گرچه امروزه میزان ترجمه از زبان واسطه کمتر شده و یا مترجمان با استفاده از روش‌های گوناگون سعی دارند که متن ترجمه شده به متن اصلی نزدیک باشد، اما همچنان «مسئله زبان واسطه و به طبع ترجمة میانجی از پدیده‌های فراگیر، اما کمتر مورد مطالعه واقع شده در حوزه مطالعات ترجمه است. اهمیت موضوع در نگاههای نو به مطالعات ترجمه است. مفهوم ترجمه از طریق زبان‌های واسطه در نگرش منفی مترجمان و بازار ترجمه، موثر بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ترجمه‌ای که از طریق زبان‌های واسطه انجام می‌شود، نسبت به ترجمه‌ای که به شکل مستقیم انجام شده است، ترجمه‌ای آزادتر بوده و به سمت هنجار مقبولیت حرکت می‌کند. از سوی دیگر، ترجمه‌ای که به صورت مستقیم انجام می‌شود، ترجمه‌ای نزدیک به متن مبداء است، که به سمت هنجار کفایت حرکت می‌کند. با توجه به حقایقی که از تأثیر زبان‌های واسطه به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت، مترجمانی که از زبان‌های واسطه برای ترجمه کمک می‌گیرند، می‌توانند کیفیت ترجمه را بهبود دهند؛ و همچنین ترجمه می‌تواند ابزاری برای نشان دادن نوعی مقاومت هم قرار بگیرد. مقاومتی که ترجمه به عنوان محصول دست دوم (نسبت به متن نوشتاری) از خود بروز می‌دهد، نظام ادبی را به چالش می‌کشد و آن را دچار تقابل‌هایی می‌کند» (عبدیان پور، ۱۳۹۵: ۱).

گریزی به تعاریفی از مترجم و زبان واسطه داشتیم تا از لحاظ تئوریک به مفهوم آن‌ها پی ببریم، اما با بررسی واقعیت وضع موجود به این نتیجه می‌رسیم که «کمبود مترجم روسی در ایران همواره وجود داشته است. برگداش آثار ادبی روسی از زبان‌های میانجی چون انگلیسی، آلمانی و فرانسه آنقدر باب شده است که گاه کار به جای غمگینی رسیده و فاصله اثر ترجمه شده از زبان

واسطه با اصل اثر، دارای افتادگی‌ها و تفاوت‌ها و تأکیدهای خنده‌داری است و همین امر بر اندیشه خواننده ایرانی از ادبیات روسیه تأثیر مستقیم و گاهامنفی گذاشته است» (آتش برآب، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹). «مدعیان زیادی هستند که به واسطه تعصبهای سیاسی و شاید قدری غرض‌ورزی‌هایی، که از کم‌سوادی و بی‌سوادی منجر شده، همچنان آن دسته از ادبیاتی را که از زبان‌های میانجی ترجمه شده است، دوست دارند و آن را به عنوان ادبیات روس پذیرفته‌اند. اما حقیقت این است که زبان روسی و به ویژه شعر روسی که به شدت با بافت این زبان و موسیقی آن درهم تبیه است، پتانسیل برگردان از زبان دوم را ندارد و در این اتفاق، خیلی وجوهش را از دست می‌دهد. موسیقی از خواص زبان روسی است و بسیاری از نشرنویسان در روسیه، زبان نشرشان عین شعر است، و خیلی بعید است در برگردان از زبان واسطه، این حالت شعرگونه حفظ شود. همچنین فن قصه‌نویسی روسی هم خاص است و در ترجمه از زبان واسطه، ضربه می‌خورد. برای مثال برداشت‌ها از فرمالیزم روسی دچار تناقضات زیادی است، چراکه فقط می‌شود گفت نمایه‌های این فرمالیزم را می‌شناسیم؛ در حالی‌که این فقط یک تئوری نمادین نیست. فرمالیزم، جریانی زنده در ادبیات روسی بود و اصلاً شکل فانتزی نداشته و این گونه نبود که ادبیان روسی از سر بیکاری، تنوع و یا حتی نفی صرفی جریانی بدان پرداخته باشند و این مسئله در بنیان نهادن ساختارهای جدید و یا حتی ساختارشکنی صرف محدود نشده‌است» (آتش برآب، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹).

«می‌توان گفت اثری که با ترجمه از زبان واسطه به دست مخاطب ایرانی می‌رسد، دچار تغییر در سبک نگارش یا سرایش می‌شود. بر فرض وقتی کاری از بولگاکوف را می‌خوانیم و این کار از زبان واسطه ترجمه شده، واقعاً ضربه‌های کلانی ممکن است بدان خورده باشد و کج فهمی‌هایی را موجب شود! تا جایی که رئالیسم جادویی بولگاکوف گاهی به سورئالیسمی تصنیعی تغییر نام پیدا می‌کند» (آتش برآب، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹).

وقتی اثری از زبان واسطه ترجمه می‌شود دیگر نمی‌توانیم روی آن تغییری ایجاد کنیم، مگر با مترجم بسیار نابغه‌ای روبه رو باشیم که البته اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران چند نمونه از این نوابغ را تربیت کرده و هر چه ما به درستی از ادبیات روسیه می‌دانیم؛ به واسطه وجود همین چند نابغه است» (آتش برآب، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

ترجمه‌هایی که تاکنون از زبان واسطه صورت پذیرفته، هم نکات منفی و هم نکات مثبتی به همراه خود دارد که باید از نکات منفی آن درس گرفته و از نکات مثبت بهره بگیریم تا در آینده شاهد ترجمه‌هایی به مراتب بهتر و تأثیرگذارتر از گذشته بییم؛ و تنها درصورتی از ترجمة یک اثر از زبان‌های دیگر برای ترجمة مستقیم استفاده کنیم که دانشی به ما اضافه یا خلاقیتی در ما ایجاد کنند.

منابع

آتش برآب حمیدرضا، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹، کد خبر: ۱۱۵۳۱۴۰ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

[http://farhangemrooz.com/news/59573/](http://farhangemrooz.com/news/59573)

امامی و محمدی، ۱۳۹۰، کارکردهای ترجمه در حوزه ادبیات ملل، دوره ۹ شماره ۳۳، مطالعات ترجمه انسپریوانی، ۱۳۹۱، ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی، ویژه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی) سال سوم بهار و تابستان ۱۳۹۱ شماره ۵، نهران، پژوهشگاه علوم انسانی

خبرگزاری فرهنگ امروز، ۱۳۹۸، کد خبر: ۵۹۵۷۳ ۱۳۹۹/۱۱/۱

<http://farhangemrooz.com/news/59573/>

خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲، کد خبر: ۲۱۶۲۷۳۴ ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

[https://www.mehrnews.com/news/2162734/](https://www.mehrnews.com/news/2162734)

عبدین پور، ۱۳۹۵، زبان میانجی در تقابل میان کیفیت و مقبوليّت، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

کریمی مطهر جان الله، خبرگزاری ایراس، ۱۳۹۰، کد خبر: ۱۰۷۰ ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

<http://www.bookcity.org/detail/1070>

میرعبدیینی، ۱۳۷۷، صد سال داستان نویسی ایران، تهران، نشر چشممه

تناقضات شخصیتی «یوگنی آنگین»؛ قهرمان رمانیک یا آدم زیادی

مصطفویه معتمدنا^۱

دانشیار گروه آموزشی زبان روسی دانشگاه مازندران

چکیده

«یوگنی آنگین» اولین اثر رئالیستی پوشکین و اولین رمان رئالیستی در ادبیات روسیه است. شاعر در این رمان منظوم، روسیه آغاز قرن ۱۹ را توصیف کرده و تمامی جنبه‌های زندگی سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن را به تصویر کشیده است. طیف‌های مختلفی از اشراف پایتحتخت نشین، مسکویی‌ها و اشراف شهرستانی، همچنین مردم عادی شهر و حتی دهقانان را توصیف نموده است؛ از این رو بی‌سبب نیست بلینسکی، منتقد بزرگ روسیه، "یوگنی آنگین" را دائره-المعارف زندگی روسی نامیده بود.

نویسنده از مسائل مهم اجتماعی و اخلاقی سخن می‌گوید؛ از سرنوشت جامعه در دوران گذار و پیشرفت آن، درباره دوستی و شرافت، درباره عشق، وظیفه و همچنین سعادت، اصالت و سرنوشت تراژدیک افراد هم‌عصر خود که نمایندگان نسل جوان اشرافی بودند. مقاله حاضر به تناقضات شخصیتی قهرمان اصلی رمان منظوم به عنوان عنصری رمانیک و در عین حال متعلق به نسل "آدم‌های زیادی" می‌پردازد.

واژگان کلیدی: یوگنی آنگین، پوشکین، رمان منظوم، تناقضات شخصیتی، رمانیک، آدم زیادی.

مقدمه

الکساندر پوشکین، رمان تاریخی «یوگنی آنگین» را در ۹ ماه می سال ۱۸۲۳ در دوران تبعیدش به جنوب آغاز کرد و در ۲۵ سپتامبر سال ۱۸۳۰ در دوره پاییزانه "بالدینو" آن را به پایان رساند. رمان جایگاهی ویژه و مهم در بین آثار پوشکین دارد. این اثر هنری عظیم و محبوب، غنی‌ترین محتوی و بیشترین تأثیر را در سرنوشت تمام ادبیات روسیه داشت. او در ابتدای کار خود بر

^۱ m.motamednia@umz.ac.ir

«یوگنی آنگین» به شاعر ویازمسکی^۱ چنین می‌نویسد: «من در حال حاضر داستان نمی‌نویسم، بلکه رمان منظوم می‌نویسم و اختلاف این دو بسیار فاحش است». (نذر و ترسکی ۱۹۹۷: ۲۲). در حقیقت فرم شعری به «یوگنی آنگین» ویژگی‌هایی می‌بخشد که آن را کاملاً از رمان‌هایی که به طور معمول به نثر نوشته می‌شدند، متمایز می‌نماید.

تمامی ساختار رمان، توصیفات، بیان ویژگی قهرمانان، صرف‌نظر از سادگی آنها و فقدان کامل مفاهیم ساختگی، به دلیل فرم شعری با اشعار آهنگی خاص احاطه شده است. پوشکین درباره آنگین و تاتیانا برای ما سخن نمی‌گوید بلکه درباره آنها «شعر» می‌سراید. در طول رمان منظوم، نویسنده با شکستن روند حوادث رمان، جریانی از اپیزودهای زندگی خود را تعریف می‌کند و آرزوها، احساسات و افکار خود را در میان می‌گذارد. پوشکین در قالب «گریزهای شاعرانه»^۲ بسیاری از منظومه‌های شعری زیبا را وارد رمان خود کرده که نشانگر روح لطیف خود شاعر است.

او فرم خاصی برای اشعار رمان خود می‌آفریند؛ شعر در «یوگنی آنگین» به صورت جریانهای پیوسته جاری نیست، چنانکه تقریباً تمامی اشعار پوشکین به گروههای کوچک سطر- بند شکسته می‌شود.

شاعر از این هنر یعنی ترکیب پیچیده و دشواری که در هنگام شیوه بیان، مدام باید قطع شود، حداقل استفاده را کرده و با بهره‌گیری از این فن، موفق می‌شود به آسانی از موضوعی به موضوع دیگر و از داستانی به احساسات یا بازتاب شاعرانه منتقل شود. اما هنگامی که لازم است پیوسته، روند داستان را هدایت کند، ماهرانه این کار را انجام می‌دهد؛ به طوری که خواننده را به کلی، از یک سوژه به سوژه دیگر بی‌اطلاع می‌گذارد.

^۱ Pyotr Vyazemsky (۱۷۹۲ - ۱۸۷۸) شاعر، مترجم، زبان‌شناس، نویسنده، روزنامه‌نگار، متقد ادبی، و تاریخ‌نگار اهل روسیه که همدوره پوشکین بود.

^۲ در آثار غنایی- حماسی، نویسنده در گریزهای شاعرانه، تاثرات و دیدگاه‌های خود را در مورد حوادثی که توصیف کرده است یا در مورد رفتار قهرمانانش بیان می‌کند که اغلب هیچ ارتباطی با حوادثی که در اثر توصیف می‌شود ندارند (کریمی مطهر، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

بحث و بررسی

موضوع «یوگنی آنگین» ساده است؛ تاتیانا، قهرمان زن داستان در برخورد نخست شیفتۀ یوگنی می‌شود، اما خود یوگنی تنها بعد از تحمل لطمات شدید روحی به وی علاقمند می‌گردد. اگرچه یکدیگر را دوست می‌دارند، اما نمی‌توانند خوشبخت باشند. مقصّر این جریان نه عوامل بیرونی و نه اشتیاهات شخصی آنها، بلکه عدم توانایی هریک در پیدا کردن راه درست زندگی است. پوشکین این مسئله ساده را خیلی شفاف و آهنگین شرح می‌دهد. نامه عاشقانه تاتیانا و سرزنش بی‌رحمانه آنگین در قسمت اول رمان، حزن و اندوه تاتیانا را آشکار می‌کند. نامه آنگین و جواب تاتیانا در قسمت دوم، شکست امید عشقی آنگین را به تصویر می‌کشد. در میان حوادث اصلی وقایعی (همچون قتل نسکی در دوئل و ازدواج تاتیانا) رخ می‌دهد که منجر به جدایی همیشگی آنگین و تاتیانا می‌شود.

نقش اصلی رمان را جوان صاحب ملکی به نام «یوگنی آنگین» ایفا می‌کند. پوشکین او را به عنوان فردی با شخصیت پیچیده و متناقض نشان می‌دهد.

وجود تناقض در توصیف شخصیت آنگین، چهره‌ایی غیرمعمول به وی می‌دهد؛ آنگین شخصیت مشتبی ندارد، در عین حال دارای شخصیت منفی هم نیست و این امر سبب می‌شود خواننده بدون دخالت شاعر پیرامون قهرمان داستان با دقت و تعمق بیشتری تفکر کند و واقعیت وجودی او را تمیز دهد. آنگین دارای شخصیتی رمانیک و در زمرة "آدمهای زیادی" در ادبیات روسیه است. در آثار شاعران و نویسندهای مکتب رمانیسم فرانسه، انگلستان و روسیه در قرن نوزدهم، "قهرمان رمانیک" یک الگوی کهن ادبی است و به شخصیتی اشاره دارد که هنجارهای اجتماعی را رد کرده و از سوی جامعه مطرود شده است. او خود را مرکز هستی به شمار می‌آورد. در اثر ادبی رمانیک، افکار و شخصیت او بیشتر نمود دارد و به عمل و اقداماتش کمتر توجه می‌شود. قهرمان رمانیک، اغلب خارج از ساختار جامعه قرار می‌گیرد. از دیگر ویژگی‌های او عدالت‌خواهی، مبارزه با فقر و ظلم، درون نگری و برتری طلبی بر محدودیت‌های دینی و عرف اجتماعی است (ویلسون، ۱۹۷۲: ۲۶۴).

از انواع قهرمانان رمانیک، قهرمانی است که در ادبیات روسیه به شکل بارزی دیده می‌شود. این شخصیت که شاید منهای عاشق پیشه‌گی افراطی، واجد تمام خصوصیات باخوبی گونه است، "آدم زیادی" نامیده می‌شود. "آدم زیادی" شخصیت مهمی است که در قرن نوزدهم روسیه بسیار متداول بود. او شخصیتی آرمان‌خواه، ولی غیرفعال است و نسبت به مسائل اخلاقی و اجتماعی،

آگاه و حساس است، اما عملی انجام نمی‌دهد و این خصوصیت او تا حدی نتیجه ضعف و سستی اراده و تا حدی زاییده محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه است که به او اجازه آزادی عمل نمی‌دهند. "آدم زیادی" به علت درون‌گرایی، تعقل و تردید بیش از اندازه، مانند شخصیت "هملت" در اثر ویلیام شکسپیر قادر نیست بین تمایلات قلبی و عقلانی خود، سازگاری به وجود آورد. آلكساندر پوشکین، اولین کسی بود که چنین شخصیتی را در اثر خود بنام یوگنی آنگین به کار برد. معمولاً در مقابل آدم زیادی، شخصیت زنی قرار می‌گیرد که قوی و مصمم و بالاراده است؛ مانند تاتیانا در یوگنی آنگین (میرصادقی، ۱۳۷۷).

وضعیت اجتماعی و نوع تربیت، خطوط اصلی شخصیت آنگین را ساخته و تبدیل به قهرمانی رمانیک و از دسته آدم‌های زیادی کرده است. در رمان منظوم یوگنی آنگین، قهرمان اصلی پسر یک مالک ثروتمند و نیز وارث اقوام ثروتمند دیگر از جمله عمومی است که در فصل اول کتاب میراث هنگفتی برایش به ارث گذاشته است؛ یوگنی دیگر لازم نیست به خاطر یک لقمه نان کار کند، او نه بلد بود و نه می‌خواست زحمت بکشد. پوشکین بر این امر تأکید دارد و مستقیماً از قهرمان خود می‌گوید که «کار سخت برایش طاقت فرسا بود».

تعلیم و تربیتی که آنگین دیده بود، ویرانگرترین نوع تربیت بود. او بدون مادر، بزرگ شد؛ پدرش یک مالک درجه‌دار سبک مغز اهل پترزبورگ بود که هیچ توجهی به وی نداشت و او را به معلم سر خانه‌های مرد و زن سپرده بود. آنها تقریباً هیچ چیز به پسر بچه نمی‌آموختند، او را تربیت نکردند و حتی گاه به خاطر شیطنت‌ها و بازیگوشی‌هایش به او ناسزا می‌گفتند. جای تعجب نیست که از آنگین یک انسان خودخواه واقعی ساخته شود که فقط به فکر خود، خواسته‌ها و لذت‌هایش باشد و قادر به توجه کردن به احساسات، علایق و رنج دیگر افراد نباشد و به آسانی به رنجاندن، توهین کردن و فراهم نمودن اندوه برای دیگران مبادرت ورزد. در تمام طول رمان، تناقضات در شخصیت آنگین، بدون شک ترکیبی از خطوط مثبت همراه با خطوط تندر منفی است که در او مشاهده می‌شوند. آنگین انسانی بسیار باهوش، حساس، دقیق و رمانیک است. در اولین برخورد با تاتیانا، بدون اینکه با وی گفتگو کرده یا حتی نگاهی به او بیندازد، درمی‌یابد که در وجود تاتیانا روحی شاعرانه حاکم است.

هدف اصلی شاعر از خلق رمان، به ویژه خلق شخصیت آنگین، بارز نمودن انسانی خاص و استثنائی نیست. این جوان شخصیتی نو ظهور در ادبیات روسی به شمار نمی‌رود؛ پوشکین در این داستان ویژگی‌های معمول بسیاری از جوانان زمان خود را به ما نشان می‌دهد. افرادی که محصول

نظام ارباب رعیتی روسیه هستند و هرج و مرج دارترین تربیت را داشته‌اند. چنین جوانانی که آنگین نمونه بارز آن است، آرام و بی‌تفاوت نسبت به زندگی خود و مردم ستمدیده بودند. آنها افرادی با هوش، حساس و محترم بوده که در عین حال از محیط اطراف خود، از کل نظام اجتماعی و حتی از خود، ناراضی بودند. به هیچ فعالیتی، اعم از آموزش و پرورش، فعالیتهای اجتماعی، سختی و کار عادت نکرده‌اند، آنها به مبارزه علیه نظام اجتماعی ناعادلانه، برکناری نمایندگان فاسد طبقه دهقان فکر نمی‌کنند. آنها با حقارت به خود نگاه می‌کنند، از دریچه نامیدی به زندگی می‌نگرند و از همه‌چیز و همه کس عصبانی هستند. آنها در جامعه، مردمی عجیب و غریب به نظر می‌رسیدند، اما همچنان مایل بودند به چنین زندگی بی‌محتوای سکولار (در شهر) و یا دهقانی (در روستا) ادامه دهند، ضمن اینکه به خوبی از پوچی این زندگی آگاه بودند و حاصل آن، احساس خستگی، درد و رنج روحی آنان بود. آنگین نمونه بارز چنین نسلی از جوانان روسیه دوران خود است.

پوشکین در چهره آنگین، خودخواهی خاصی را به تصویر می‌کشد که متقد بزرگ، بلینسکی از آن با عنوان «خودخواه در رنج» یاد می‌کند. این خودخواهی، خود شیفتگی و از خود راضی بودن نیست و آنگین، احتمالاً می‌داند که یکی از دلایل اصلی غم و اندوه او، ملالت حاصل از فقدان "کار" است، یعنی هر فعالیتی که ماهیت اجتماعی داشته باشد. با وجود هوش سرشار نمی‌تواند در مسیری که پیش روی جوانان نسل اوست، پیش رود و در آرزوی پیدا کردن یک فعالیت «مفید» برای خود است. بدون شک او افسر و یا کادر اداری نخواهد شد، چرا که می‌داند این قشر حامی بی‌عدالتی است؛ همان ظلمی که علت نهایی غم و اندوه و ناامیدی وی است و او این را نمی‌خواهد. اما از طرف دیگر، به عنوان یک مالک، هدف خود را مختص بهبود سرنوشت کشاورزان دهقانی که در زمین‌های او کار می‌کردند نیز نمی‌داند. البته لازم به ذکر است که بلاfacile پس از صاحب شدن املاک بسیار، آنچه توانست، انجام داد یعنی دهقانان را از کار سخت در زمین‌های خود آزاد کرد و به کارهای سبک وا داشت. اما بیشتر از این توانست هدف زندگی خود را صرف انجام پیشرفت‌های جزئی در کار و یا زندگی دهقانان خود نماید.

تنها چیزی که می‌توانست ارزش اختصاص دادن تمام نیرو و همه زندگی این اشراف‌زاده جوان باشد، مبارزه مستقیم با خشونت زندگی آن زمان روسیه، یعنی مبارزه با نظام فثودالیته و حکومت مطلقه تزاری بود. اما می‌بینیم که به دلیل شرایط تربیتی در زندگی وی که هر گونه فعالیت

اجتماعی در آن کشته شده بود، بهیچ وجه قادر به انجام این مهم نبود. «تبلي ملال آور» - از ویژگی‌های مشخصه آنگین است، «کار سخت برای او تهوع آور بود...» (رادینا، ۲۰۰۲: ۱۳۶). در این میان، بر عکس آنگین، اشراف پیشرفته روش‌نگری بودند که قادر به غلبه بر خودخواهی طبقاتی خود شدند، کسانی بودند که از وضعیت وخیم دهقانان، از رنج سربازان، از استبداد ارجاعی و وضعیت اجتماعی روسیه زمان خود آگاهی داشتند. آنها مصمم، در مسیر مبارزه انقلابی با دولت تزاری، با هدف سرنگونی استبداد و لغو نظام ارباب رعیتی، وارد کارزار شدند. این افراد دکابریست‌ها بودند.^۱ دکابریست‌هایی که در آن سال‌ها، یعنی زمانی که رمان پوشکین شکل می‌گیرد، مخفیانه، قیامی انقلابی ترتیب دادند که پوشکین خود در زمرة آنان بود و با اشعار انقلابی خویش، نفرت خوانندگان نسبت به ستمگران، عشق پرشور برای آزادی میهن، شور جنبش انقلابی را بر می‌انگیخت. آنگین، به این دسته از انقلابیون نجیب تعلق نداشت. اما همین که افرادی مثل آنگین در شرایط اجتماعی آن زمان راحت نبودند، دلتنگ و کسل بودند، نشان می‌داد که آنها به طور قابل توجهی بالاتر از جوانان اشراف طبقه خود بودند و اگر شرایط زندگی آنگین کمک می‌کرد تا او از خودخواهی، از بی‌توجهی مغرورانه نسبت به اطرافیان خلاص شود و به آنهایی که می‌توانستند روش‌نگری اجتماعی را با وی به مشارکت بگذارند نزدیک شود، بدون شک او نیز یکی از انقلابیون - دکابریست می‌شد.

نتیجه‌گیری

آنگین یا به تعبیری دیگر "آدم زیادی"، شبیه قهرمانان ادبیات رمانیسم آغاز قرن نوزدهم اروپا است، قهرمانان آثار نویسنده‌گان انگلیسی همچون بایرون و نویسنده‌گان فرانسوی مانند شاتوریان. در اشعار و رمان‌های غم انگیز این نویسنده‌گان خلق و خوی جوانان مترقی اروپایی غربی، که کاملاً شبیه به جوانان روسیه سالهای ۱۸۲۰ بودند به تصویر کشیده شده است. قهرمانان این ادبیات - تاریک، خشن، سرد، نامید از اطرافیان، درانتظار تجدید حیات بشریت و عصر آزادی، برابری و برادری، پس از انقلاب فرانسه قرن هجدهم بودند، اما بعد از وقوع انقلاب، بر عکس، شاهد

^۱ شرکت کنندگان جنبش ضد دولتی روسیه، اعضای جمعیت‌های مخفی مختلف نیمة دوم دهه ۱۸۱۰ - نیمة اول دهه ۱۸۲۰، که قیامی را در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ در میدان "سنا" شهر سنت پترزبورگ سازماندهی کردند که پس از آن، این قیام به نام ماه دسامبر (در زبان روسی دکابر) نامگذاری شد (ویکی‌педیا).

حاکمیت آشکار و وحشیانه بورژوازی و سرمایه‌داری شدند. "آدم زیادی" یا به تعبیر برخی از پژوهشگران "آدم اضافی" برای ادبیات روسیه قرن نوزدهم و ادبیات معاصر ایران نمونه‌ای آشناست. "آدم‌های اضافی" افرادی هستند که نمی‌توانند توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه فراوان خود را در راه درست بکار بندند و اغلب از افراد مرفه جامعه‌اند، اما از اخلاقیات و زندگی طبقه خود ناراضی و دلزده‌اند و اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند. آنگین اولین "آدم اضافی" در ادبیات روسیه است» (یحیی پور و صادقی سهل‌آباد، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

پوشکین در این اثر، به گونه‌ای واضح و روشن، با واقع‌بینی هنری، همه علل اجتماعی در بروز مشکلات زندگی قهرمانان رمان، یعنی افرادی چون آنگین را با وضوح هرچه تمام‌تر نشان داده و خواننده نیاز به مبارزه با این علل و شرایط را احساس می‌کند. شاعر با نگرشی موشکافانه، دشمن اصلی این افراد، یعنی زندگی پوچ و بی‌هدف طبقه نجیب‌زاده را به تصویر می‌کشد. ادبیات رئالیستی روسیه، به ویژه رمان‌هایی مانند «یوگنی آنگین»، ضمن ارائه تصویری صادقانه و بدون مبالغه، تمام حقایق زشت و زیبای زندگی را، با هدف سعادت مردم روسیه و کل بشریت آشکار کرده و می‌کند.

منابع

- کریمی مظہرج. (۱۳۹۸). درآمدی بر ادبیات. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان نویسی. تهران: کتاب مهناز.
یحیی پور مرضیه، صادقی سهل‌آباد زینب. (۱۳۹۰). بررسی موضوع «آدم اضافی» در ادبیات دهه ۲۰ و ۳۰ قرن نوزدهم روسیه و ادبیات معاصر ایران. نشریه ادبیات تطبیقی. دوره جدید، سال دوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴ کرمان. ۲۸۱-۲۰۰.

۳۰۰

- Wilson, James D. (1972). Tirso, hat, and Byron: The emergens of Don Juan as romantic hero. *The South-Central Bulletin* (The Johns Hopkins University Press on behalf The South-Central Modern Language Assosiations). 32(4).
- Недзвецкий В.А. (1997). *Русский социально- универсальный роман XIX века* Москва: издательства «Диалог-МГУ».
- Пушкин А.С. (1969). *Евгений Онегин* Москва: издательство: «Детская литература».
- Радина . Л.Б. (2002). *Русская литература: Учеб. Пособие для иностранных учащихся. Часть 1.* Издательство: Воронеж. гос. ун-т.

چند زبانگی و انواع آن در آثار ولادیمیر ناباکوف

لادن معتمدی^۱

استادیار گروه مترجمی زبان فرانسه، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا(س)

چکیده

ولادیمیر ناباکوف، نویسنده آمریکایی روس تبار، همواره با التقاط سه زبان روسی، انگلیسی و فرانسه آثاری با ویژگی‌های منحصر به فرد می‌آفریند. در این آثار، یا چند زبان به صورتی آشکار در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یا به صورت ضمنی، به این ترتیب که حتی اگر اثر، ظاهری یک زبانه داشته باشد، با بررسی ساختار کلمات و جملات، می‌توان نشان‌هایی از زبانهای دیگر نویسنده را یافت. بر این اساس، بررسی چند زبانگی در آثار ناباکوف نشان از التقاط سه زبان به سه نوع مختلف دارد: چند زبانگی با ترجمه، ترجمه بدون چند زبانگی و چند زبانگی بدون ترجمه. در نوع اول، چند زبانگی و ترجمه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و ترجمه جزئی از نوشتار ادبی نویسنده می‌شود. در نوع دوم، ترجمه از دیگر زبان نویسنده به صورتی نامحسوس بر ساختارهای زبانی نویسنده اثر می‌گذارد. زبان نوشتار در ظاهر سره است و ظاهری چند زبانه ندارد، ولی اساساً بر ترجمه بنا می‌شود. در نوع سوم، نویسنده زبانهای مختلف را کار یکدیگر قرار می‌دهد بدون آنکه ترجمه‌ای از هیچ‌یک ارائه دهد. استفاده از هر یک از این راهبردها به کرات در آثار ناباکوف دیده می‌شوند و نشان از دیدگاه‌های مختلف نویسنده به جهان پیرامون وی دارند.

واژگان کلیدی: ناباکوف، چندزبانگی، التقاط زبانی، روسی، فرانسوی، انگلیسی.

مقدمه

نتیجه مهاجرت، استعمار، جابجایی افراد و گروه‌های انسانی، برخورد زبان‌هast که خود بر کاربردهای زبانی گویشوران اثر مستقیم می‌گذرد. استفاده از جملات التقاطی در ادبیات، نزد

^۱ l.motamedi@alzahra.ac.ir

نویسنده‌گانی چون ناباکوف، امین مالوف و بسیاری دیگر مثالهای بارزی از کاربردهای دوزبانه و یا چند زبانه در ادبیات است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه محققان دانشگاهی قرار گرفته است.

ناباکوف همواره با ترکیب عناصری از سه زبان روسی، انگلیسی و فرانسه به اشکال مختلف، آثاری با ویژگی التقاطی می‌آفریند. منظور از چند زبانگی، بکارگیری دو یا چند زبان در نگارش متن است به طوریکه بتوان ردهایی - آشکار یا ضمنی - از این زبانها را در آثار وی اعم از آثار چاپ شده یا چرکنیس‌ها، یادداشت‌ها، خاطرات شخصی، نامه‌ها و ... دید. در این آثار، یا چند زبان به صورتی آشکار در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یا به صورت ضمنی، به این ترتیب که حتی اگر اثر، ظاهری یک زبانه داشته باشد، با بررسی ساختار کلمات و جملات، می‌توان نشان‌هایی از زبانهای دیگر نویسنده را یافت.

از آنجا که چند زبانگی پیوندی ناگستینی با ترجمه دارد، برای پرداختن به موضوع چند زبانگی و انواع آن در آثار ناباکوف، رابطه بین تعدد زبانی و ترجمه را بررسی و با تجزیه و تحلیل مثال‌هایی از آثار نویسنده و نتایج متوجه آن، کثرت استفاده از اشکال مختلف چند زبانگی را در آثار این نویسنده ارائه خواهیم داد. به طور کلی تعدد زبانی را می‌توان در سه دسته اصلی خلاصه کرد: تعدد زبانی با ترجمه، ترجمه بدون تعدد زبانی و تعدد زبانی بدون ترجمه. این شیوه‌های گوناگون گاه می‌توانند در یک متن واحد وجود داشته باشند و فراوانی هر یک، آنچنان که خواهیم دید، نشان از دیدگاهها و جهان‌بینی خاص هر نویسنده دارد.

ناباکوف، نویسنده‌ای چند زبانه

اگر چه چند زبانگی بیشتر در آثار نوشته شده در نیمه دوم زندگی ناباکوف به چشم می‌خورد، ولی از همان بدو ورود به دنیای نویسنده‌گی، در آثار وی وجود داشته است. به این معنا که سه زبانی که ناباکوف به آنها تسلط داشته است، روسی، انگلیسی و فرانسه، در خلق آثار ادبی و فعالیتهای زبانی روزمره‌واری نقش اساسی ایفا می‌کرده اند.

سلط ناباکوف بر زبانهای روسی و انگلیسی بر همگان مشهود است و چاپ ده رمان به زبان روسی و هشت رمان به زبان انگلیسی و نیز تعداد بی‌شماری داستان کوتاه به این دو زبان، خود گواهی بر این مدعاست. در مقابل، ناباکوف فقط تعداد اندکی اثر به زبان فرانسه به چاپ رسانده است. لیکن، بررسی دقیق آثار وی، تسلط کامل نویسنده به زبان فرانسه را به اثبات می‌رساند. اگر چه وی را نمی‌توان بی‌چون و چرا نویسنده‌ای فرانسه زبان تلقی کرد، اما زبان فرانسه در آثارش،

همواره حضوری دائمی دارد و نگارش به زبان فرانسه برای وی همانقدر طبیعی بوده است که نگارش به زبان مادری (روسی) و زبان دوم (انگلیسی) که در مطالعه حاضر به اشکال مختلف التقاط این زبانها خواهیم پرداخت.

چند زبانگی و ترجمه

از منظر باختین، چند زبانگی از ویژگی‌های بارز زبان ادبی و به خصوص رمان است زیرا «سبک رمان، مجموعه‌ای از سبک‌ها و زبان رمان، مجموعه نظاممندی از زبان‌ها، و رمان، تنوع اجتماعی گویش‌ها، زبان‌ها و صدای‌است» (باختین، ۱۹۸۷: ۸۸). بر اساس این تعریف، چند زبانگی به معنای در کنار هم قرار گرفتن گویش‌های مختلف یک زبان و یا با هم‌آبی کلمات و اصطلاحات زبان‌های مختلف می‌باشد. چند زبانگی که ما قصد داریم در آثار ناباکوف بررسی کنیم، همین نوع دوم است و از آنجا که در آثار التقاطی، ترجمه در ساختار روایی نوشته به انحصار مختلف نقش دارد، آنا پروتو پیزانی اشکال مختلف آن را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: «چند زبانگی با ترجمه، ترجمه بدون چند زبانگی و چند زبانگی بدون ترجمه» (آنا پروتو پیزانی، ۲۰۱۷: ۲۳-۲۴).

چندزبانگی با ترجمه

در چندزبانگی با ترجمه، نویسنده می‌تواند «ترجمه کلمات و اصطلاحات دیگر زبان‌ها را در بدنه متن، در پی نوشته‌ها و یا در فهرست واژگان انتهای کتاب ارائه دهد» (همان: ۲۴). تأثیرات این سه روش متفاوت است. زمانی که ترجمه در بدنه متن گنجانده می‌شود، زبان‌ها جدا هستند، اما ترجمه واسطی میان فرهنگی است تا این زبان‌ها در صحیح درکنار یکدیگر قرار گیرند و در این صورت ترجمه جزء لاینک متن است. ناباکوف از انواع التقاط‌های درون متنی زبان‌ها و به صورتی کاملاً تصادفی استفاده می‌کند: فرانسه/روسی، روسی/انگلیسی، انگلیسی/روسی، انگلیسی/فرانسه، انگلیسی/فرانسه/روسی، و غیره. این التقاط به خصوص در آثاری که به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند، دیده می‌شود. به عنوان مثال، وی در کتاب آدا یا شوق، به کرات از جملاتی به زبان فرانسه در خلال متن انگلیسی استفاده می‌کند. همانطور که در مثال زیر مشاهده می‌کنیم اصطلاحی به زبان فرانسه در ادامه جمله انگلیسی آورده شده است و سپس نویسنده جهت تسهیل فهم خواننده، ترجمه این جمله را داخل پرانتز و به صورت ایتالیک به زبان انگلیسی داده است:

“You bet”, said Van, on n'est pas bête à ce point (***there are limits to stupidity***)”. (Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 13.)

لازم به توضیح است که در مورد جملات فرانسه، ناباکوف فقط در مواردی بسیار نادر نیاز به ترجمه می‌بیند. لیکن بر خلاف جملات فرانسه، نویسنده جملات روسی را که در متن انگلیسی قرار می‌گیرند، بدون استثنا ترجمه می‌کند:

“She would write Timofey giving him an address and some more details. Yes – she never doubted that Timofey was a darling (*‘Nu kakoy zhe ti dushka’*)”.

(Nabokov, *Pnin*, p. 47.)

ترجمه واژگان و جملات روسی درون متنی به زبان انگلیسی یا همچون مثال بالا، قبل از جمله یا واژه روسی قرار می‌گیرند و یا مانند مثال‌های زیر بعد از واژه یا جمله روسی:

“All she had was a little valise. The concierge was in the act of making some calls for her. Would Van come down ? She was *neveroyatno golodnaya* (incredibly hungry)”.

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 437.)

“*Ladno* (Okay)”, said Ada and, baring her big teeth, rubbed fiercely her lips with a tiny handkerchief produced from her bosom”.

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 193.)

“[. . .] He didn’t dare annoy me with his revived curiosity, but complained to Dorothy of Lucette’s ‘*neopravdannaya zhestokost’* (unjustified cruelty).

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 412.)

هنگامی که ترجمه در پی نوشته می‌آید؛ در واقع نویسنده، دیگر زبان را در بدنه متن در کنار زبان مادری قرار می‌دهد، ولی ترجمه را از متن جدا می‌کند تا آن را به خارج از متن منتقل کند، ولی از آنجا که هر دو در یک صفحه قرار می‌گیرند، اخلال چندانی در فهم مطلب ایجاد نمی‌شود. وجود پی نوشت نشان می‌دهد که زبان‌ها متمایز هستند و نویسنده از قصد آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند. و اما در مورد فهرست واژگان انتهای کتاب، متن مبهم است و فهم آن نیز دشوارتر از دو مورد دیگر. چرا که ترجمه‌ها از فضای صفحات دورتر هستند و بنابراین در حین خواندن به راحتی قابل دسترسی نیستند. واژه‌نامه‌ها، ضمایم متن هستند و فضایی جزئی برای توضیحات فرهنگی، بین زبان‌ها فراهم می‌کنند. از آنجایی که ناباکوف در صورت ترجمه عناصر دیگر زبان‌ها، ترجمه را در بدنه متن قرار می‌دهد، از پی نوشته یا فهرست واژگان استفاده نمی‌کند.

به این ترتیب، ترجمه یکی از مؤلفه‌های مهم در آثار چند زبانه محسوب می‌شود و نشانه‌ای از روابط بین زبان‌ها و عامل مهمی در اثرگذاری و کنش متقابل بین زبان‌هاست: در هر یک از اشکال

چند زبانگی با ترجمه، چه دیگر زبان و ترجمه در کنار هم قرار گیرند یا در یک صفحه با فاصله، در متن و پی نوشت، ترجمه وسیله‌ای است برای شفافیت متن چند زبانه که فهم آن را برای خواننده امکان‌پذیر می‌کند. آنچنان که می‌بینیم، متن چند زبانه از ترجمه به عنوان راهکاری جهت تسهیل خوانش استفاده می‌کند. ترجمه در خدمت چند زبانگی قرار می‌گیرد و در عین حال فاصله بین زبان‌ها را کاهش می‌دهد، فاصله‌ای که تفاوت‌های زبانی و بین فرهنگی را به رخ خواننده می‌کشند.

ترجمه بدون چند زبانگی

راهکار دیگری که در متون چند زبانه دیده می‌شود آن است که «نویسنده از دیگر زبان‌هایی که به آن‌ها صحبت می‌کند و تسلط دارد مستقیم به زبان مادری ترجمه کند، بی‌آن‌که اثری از چند زبانگی بر جای بگذارد» (آنا پروتو پیزانی: ۲۵). در این حالت، آثار چندزبانگی به صورت واضح مشهود نیستند و تنها خواننده و یا محققی چند زبانه و آگاه می‌تواند ردپای چند زبانگی را در متن تشخیص دهد. این شکل از چند زبانگی کاملاً بر ترجمه استوار شده است: به این ترتیب که نویسنده ضربالمثل‌ها، اصطلاحات عامیانه، کلمات، ضربانگ و حتی ساختارهای دیگر زبان خود را به زبان مادری ترجمه می‌کند. در این شکل، ترجمه پایه و اساس چندزبانگی می‌شود که دیگر نه از طریق گنجاندن مشهود کلمات و توضیحات، بلکه از طریق ترجمه‌ای ناپیدا، تأثیری مستقیم بر زبان مادری می‌گذارد. چندزبانگی و ترجمه یکی می‌شوند: زبان مادری که در ظاهر، زبانی سره بنظر می‌رسد، در واقع زبانی مشکل از التفاوت زبان‌هاست که آثار مشهود چندزبانگی را با خود همراه ندارد. در واقع نویسنده چندزبانه، از درون، در زبان مادری خود تغییر ایجاد می‌کند. در مثال زیر، حرف ربط دوتایی *soit-soit* همپایه‌ساز که دو گروه اسمی را به یکدیگر متصل می‌کند به زبان فرانسه به کار رفته است. این حرف ربط، اگرچه در متن مشهود است، ولی کاملاً بر ساختار جمله روسی اثر گذاشته و ساختار جمله روسی را بر مبنای ساختار فرانسه تغییر داده است. نویسنده حتی این عنصر دیگر زبان را به صورت ایتالیک از بدنه متن مشخص نکرده و گویی جزئی از زبان روسی شده است:

«Как вы думаете, нет ли у меня каких-нибудь шансов прочитать в Англии ряд докладов **soit** о русской **soit** о французской литературе?».

(Carte postale [13 août 1935] à G. Struve in Olga Anokhina, Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue, p.4)

در آثار ناباکوف، نه تنها دیگر زبان‌های نویسنده بر ساختار زبان مادری اثر می‌گذارند، بلکه زبان مادری بر زبان انگلیسی تأثیر می‌گذارد و سبک جدیدی را می‌آفریند که اگرچه زبان انگلیسی است، ولی مختص نویسنده است.

چندزبانگی بدون ترجمه

در این شکل، چندزبانگی به وضوح در متن دیده می‌شود، بدون آنکه نویسنده ترجمه‌ای ارائه دهد. نه تنها «نویسنده کلمات و اصطلاحات و جملات دیگر زبان‌های خود را در متن وارد می‌کند، بلکه واژگان نو نیز می‌سازد» (آن پروتو پیزانی، ۲۰۱۷: ۲۷). وی نه تنها خود را مقید به شفاف‌سازی کلمات بیگانه نمی‌کند، بلکه با استفاده از چندزبانگی، فضایی بیگانه در متن ایجاد می‌کند. به این ترتیب، خواننده تک زبانه، در وهله اول با متنی مبهم مواجه می‌شود که در فهم آن چهار مشکل اساسی می‌شود. با بکارگیری این راهبرد، نویسنده چندزبانگی را به خواننده خاطر نشان می‌کند، نه آن را پاک می‌کند و نه فهم آن را تسهیل می‌کند. در بعضی موارد خواننده می‌تواند کلمات و جملات را از متن استنباط کند، یا به تدریج که متن پیش می‌رود با کمک اشارات درون متنی، ابهامات را پشت سر بگذارد. در بعضی موارد نیز نویسنده خواننده را در ابهام باقی می‌گذارد و خواننده بدون توسل به ابزار برون متنی نمی‌تواند ابهامات متن را رفع کند.

“Ввиду моего катастрофического безденежья мне хотелось бы использовать мой приезд в Лондон максимально. Не считаете ли вы возможным устроить вечер чтения моих вещей по-английски — я мог бы прочесть кое-что «*inédit*», а также, например, ваш перевод «Пассажира».”

(Carte postale [4 mars 1939] à G. Struve, *Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue*, p.4)

“Быть может вы, будучи в сношеньях со славянскими странами, могли бы мне посоветовать *quels pas* нужно предпринять, чтобы разрешенье — и деньги получить?”

(Carte postale [11 août 1932] à G. Struve in Olga Anokhina, *Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue*, p.4)

در مثال‌های بالا، واژگانی به زبان فرانسه در متنی که به روسی نوشته شده است، مشهود هستند که استفاده از ایتالیک آن‌ها را مشخص کرده است. برخلاف نوع اول چندزبانگی، هیچ‌گونه ترجمه‌ای از این واژگان در متن ارائه نشده است. به همین ترتیب، در مثال زیر عناصر زبان انگلیسی بدون ترجمه، در نامه‌ای به زبان فرانسه وارد شده‌اند:

“[. . .] Comme jusqu'ici je ne me suis permis aucune atteinte à votre style (ou à celui de M. Girard), la violence de vos parades dans le vide ne me semble pas justifiée. Vous me parlez de vos droits de traducteur. Ils sont indiscutables. Néanmoins il existe des ***borderline cases*** où nos droits se touchent”.

(Lettre [14 janvier 1964] de V. Nabokov à M.-E. Coindreau in Olga Anokhina, *Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue*, p.4)

در مثال‌های زیر، التقاط دو زبان انگلیسی / فرانسه بدون ترجمه دیده می‌شود:

“I have finished reading your translation of Mary. Many thanks. I have reworked a number of descriptive passages (enclosed is a little list of mistranslations ***à titre documentaire***)”.

(Lettre de Nabokov à Michael Glenny, le 13 février 1970 in Olga Anokhina, *Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue*, p.5)

“I am going back to M. Girard's DON, the outcome will be much more ***paisible*** than our PALE FIRE correspondance”.

(Lettre de Nabokov à Mme Schrebko, le 1er septembre 1960 in Olga Anokhina, *Vladimir Nabokov, un écrivain plurilingue*, p.5)

اگرچه استفاده از عناصر زبان فرانسه، در مکاتبات انگلیسی دوران نوجوانی نویسنده، محدود است؛ لیکن، به مرور زمان بیشتر این التقاط می‌شود به طوری‌که در اثر آدا یا شوق به اوج خود می‌رسد:

“The next ***contretemps*** occurred in Ada's presence, just before they left for Europe”. (Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 413.)

“Oh, they don't go to sleep, ***quelle idée***, they swoon, it's a little syncope”, explained Ada frowning”.

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 49.)

“The professor concludes that a novel which can be appreciated only by ***quelque petite blanchisseuse*** who has examined the author's dirty linen is, artistically, a failure”.

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 135.)

در مثال زیر، زبان‌های فرانسه و روسی (که نویسنده به صورت ایتالیک مشخص کرده است) و زبان لاتین (که به صورت ایتالیک نیست) در کنار یکدیگر قرار گرفته اند:

“The details that shine through or shade through : the local leaf through the healine skin, the green sun in the brown humide eye, tout ***ceci, vsyo eto***, in tit and toto, must be taken into account [. . .].

(Nabokov, *Ada or Ardor*, p. 60.)

پیشتر گفتیم چندزبانگی مشخصاً در آثار انگلیسی نویسنده دیده می‌شود. لیکن، التقاط زبان‌ها در آثاری که به زبان روسی نوشته شده‌اند نیز وجود دارد:

Случалось, летним утром, всплывала в нашу классную бабушка, Ольга Ивановна Вежина, полная, свежая, в митенках и кружевах: « *Bonjour, les enfants* »,—выпевала она звучно, и затем, делая сильное ударение на предлогах, сообщала : « *Je viens de voir dans le jardin, près du cèdre, sur une rose de toute beauté : il était bleu, vert, pourpre, doré,— et grand comme ça.* Живо бери рампетку,— продолжала она, обращаясь ко мне,—и ступай в сад. Может, еще застанешь. » (V. Nabokov, *Dar*, pp. 97-98).

همان‌طور که مشاهده کردیم، ناباکوف پیوسته از ترکیب‌های مختلف درون متنی سه زبان روسی، انگلیسی و فرانسه استفاده می‌کند. لازم به ذکر است که بعضاً زبان‌های آلمانی، لهستانی و لاتین نیز به این سه زبان افزوده می‌شوند.

همان‌طور که در مثال‌ها مشاهده کردیم، در نوع سوم یعنی التقاط زبانی بدون ترجمه، چندزبانگی به صورت مستقل عمل می‌کند و زبان‌های مختلف در ارتباط مستقیم و بدون زبان میانجی در بدنهٔ متن در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

تحلیل معنایی در روایات چند زبانه: چگونه دنیا را به نگارش در آوریم؟

اشکال مختلف چندزبانگی چه نقشی را در روایت ایفا می‌کنند و آمیختن یا عدم آمیختن زبان‌ها حامل چه دیدگاه‌هایی نسبت به دنیا هستند؟ زمانی که چندزبانگی با ترجمه همراه می‌شود، باعث شفافیت متن و در نتیجه سهولت در خوانش می‌شود. این شکل ترجیح‌آمیز در متونی دیده می‌شود که نویسنده، دغدغه میانجی‌گری بین زبان‌ها و فهم متقابل دنیاهای متفاوت را در سر دارد. ترجمه دری به روی فهم دیگری است و روایت به سادگی در جامعه مقصد پذیرفته می‌شود. نویسنده با به کارگیری ترجمه در کنار چندزبانگی گامی در جهت شناخت بهتر ملت‌ها از یکدیگر و ایجاد پیوند دوستی بین جوامع برمی‌دارد. و به این ترتیب، چندزبانگی و ترجمه، ابزارهای زبانی و میانجی بین فرهنگی هستند که در جهت شناخت دنیای دیگری، قبول تفاوت‌ها و پیوند دنیاهایی که خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهند مورد استفاده قرار می‌گیرند.

و اما در ترجمه بدون چندزبانگی، ساختارهای زبان مادری نویسنده، تحت تأثیر دیگر زبان‌های وی تغییر می‌یابند که باعث از هم گسیختگی زبانی می‌شود.

در چندزبانگی بدون ترجمه، زبان‌ها به صورت مستقیم و بدون واسطه در تماس قرار می‌گیرند. شفافیت زبان در اولویت نویسنده نیست: وی با نوشتاری دوگانه، هویت دیگری را در غربت او جستجو می‌کند. عدم وجود ترجمه یا حتی ترجمه‌نایابیری، اغلب نشان می‌دهد که دیگری نمی‌تواند در قالب‌های زبانی، فرهنگی و سیاسی جامعه نویسنده ترجمه شود.

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل مثال‌هایی برگرفته از آثار ناباکوف نشان می‌دهد که وی نه نویسنده‌ای روس و نه نویسنده‌ای آمریکایی است، بلکه نویسنده‌ای چند زبانه است که پیوسته از اشکال مختلف التقاط زبان‌ها برای خلق آثارش بهره می‌گیرد. و اما نوشتار وی، همچون دیگر آثار چند زبانه، با ترجمه پیوندی ناگستینی دارد، به طوری که می‌توان گفت ترجمه جزئی از نوشتار ادبی نویسنده می‌شود. ولی این ترجمه نوع خاصی از ترجمه است که در غیاب اثر مبداء انجام می‌شود. نویسنده و مترجم با هم یکی می‌شوند و چندزبانگی و ترجمه یکی در خدمت دیگری هستند. مرزهای بین نویسنده و مترجم، اثر مبداء و اثر مقصد، زبان‌ها و ملت‌ها از بین می‌روند.

و اما در مواردی بسیار، ترجمه از دیگر زبان نویسنده به صورتی نامحسوس بر ساختارهای زبانی نویسنده اثر می‌گذارد. زبان نوشتار در ظاهر سره است و ظاهري چندزبانه ندارد، ولی اساساً بر ترجمه بنا می‌شود. ترجمه اساس چندزبانگی را تشکیل می‌دهد و این چند زبانگی، دیگر با گنجاندن مستقیم واژگان و جملات دیگر زبان‌ها شکل نمی‌گیرد؛ ترجمه‌ای نامحسوس خود عنصر تشکیل دهنده چند زبانگی می‌شود که ساختارهای زبانی اثر را از درون تغییر می‌دهد.

در موارد بسیار متعدد نیز، نویسنده زبان‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد؛ بدون آن که ترجمه‌ای از هیچ‌یک ارائه دهد. در این شکل از چندزبانگی، اگرچه خواننده با واژگان و جملاتی برخورد می‌کند که ممکن است خوانش او را دچار اخلال کنند، ولی نویسنده با کنار هم قرار دادن بی‌واسطه زبان‌ها، دنیای جدیدی را خلق می‌کند که به هیچ‌یک از زبان‌های اثر تعلق ندارد. دنیایی که در آن زبانی بدون مرزهای زبانی متوجه از التقاط زبان‌ها، درهای روابط انسانی جدیدی را به روی ما می‌گشاید.

منابع

- آنوخینا، الگا، ولادیمیر ناباکوف نویسنده‌ای چند زبانه، در «نژدیک و دور»، انتشارات آرشیوهای معاصر، ۲۰۱۷.
باختین، میخائیل، زیبایی شناسی و نظریه رمان، انتشارات گالیمار، پاریس، ۱۹۸۷.

مجموعه مقالات همایش ملی «روسیه و کشورهای مشترک المنافع»

پروتوبیزانی، آنا، چندزیانگی و ترجمه در ادبیات مهاجرت /یتالیا، در«ادبیات مهاجرت و ترجمه»، مجموعه مطالعات، انتشارات دانشگاه پروانس، ۲۰۱۷.

ناباکوف، ولادیمیر، آدا یا شوق، انتشارات پنگوئن، نیویورک، ۱۹۶۹.
ناباکوف، ولادیمیر، پنین، انتشارات پنگوئن، نیویورک، ۱۹۵۷.

بررسی تطبیقی دو نمایش نامه «دشمنان» و «خرروس سحر»

فاطمه معتمدی^۱

دانشآموخته گروه زبان روسی دانشگاه الزهراء^(س)

زینب صادقی سهل آباد^۲

استادیار گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء^(س)، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی دو اثر «دشمنان» و «خرروس سحر» می‌پردازد. در این بررسی برخی از عناصر نمایشی، مانند شخصیت‌پردازی، درونمایه و سبک مورد تحلیل قرار گرفته و تشابه و تفاوت‌های دو اثر در زمینهٔ پرداختن به حقوق کارگری، با توجه به نگرش هر دو نویسنده، مشخص شده است. از آنجا که هر دو نویسنده شرایط یکسانی را از نظر سیاسی در زمان خود و در کشور خود به تصویر می‌کشند، هر دو نمایشنامه در زمرة نمایش‌های سیاسی - اجتماعی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: گورکی، نوشین، «خرروس سحر»، «دشمنان»، کارگر، بررسی تطبیقی، رئالیسم سوسياليستي.

مقدمه

امروزه در هنرهای نمایشی و ادبیات شاهد ظهور آثاری هستیم که بیانگر رنج‌های اجتماعی هستند و با نگاهی انتقادی، وضعیت جامعه را به تصویر کشیده‌اند. بسیاری از نویسنده‌گان و ادبیان، خود را متعهد به منعکس کردن رنج‌های طبقات مختلف اجتماع می‌دانند و برخی از آثار خود را به آرمان‌های جامعه اختصاص می‌دهند. برخی از این آثار در حوزه ادبیات کارگری جای می‌گیرند. «ادبیات کارگری» با بهره‌مندی از پشتونهای استوار، به وسیلهٔ شاعران مکتبی و وابسته به گروه‌های سیاسی و یا مستقل به وجود آمد تا در برابر تسامح و عقب‌نشینی دولتمردان و

¹ Fatemehmtmd1997@gmail.com

² z.sadeghi@alzahra.ac.ir

کارفرمایان، نسبت به مقوله نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های موجود در روابط کار و امور کارگران، جبهه‌گیری نماید» (مهدی‌پور و خاکپور، ۱۳۵۳: ۱۰۳).

واخر قرن نوزدهم (سال‌های پایانی حکومت قاجار) آغاز شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران محسوب می‌شود و جنبش‌ها و حرکات اعتراض‌آمیز طبقه نوپای ایران نیز تقریباً از همان زمان (سال ۱۲۸۰ ه.ش) آغاز می‌شود. این جنبش‌ها شامل شرکت در انقلاب مشروطیت، تشکیل اتحادیه، سندیکا، صنف و بعدها تشکیل حزب می‌شود. با رواج بی‌عدالتی زندگی برای کارگران، روز به روز طاقت فرسانter شده و اختلاف طبقاتی شدید باعث ایجاد اعتراضات کارگری می‌شد. این جنبش‌ها و اعتراضات و زندگی سخت کارگران، به ویژه در مناطق جنوبی کشور، مورد توجه نویسنده‌گان قرار گرفت.

پس از طلوع مشروطیت و غروب استبداد قاجاری، ادبیات کارگری به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های ادبیات واقع‌گرا و معهود در گستره ادب فارسی گام نهاد. «بخشی از نخستین نشانه‌های آغازین جنبش‌های کارگری از قفقاز و به وسیله کارگرهای مهاجر ایرانی به تأثیر از مبارزات کارگران و حزب سوسیال دموکرات روسیه آغاز شد» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱).

«با پایان گرفتن جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی روسیه، کشورهای همچوار را به شدت تکان می‌دهد و طلیعه دولت سوسیالیستی روسیه، بذر امید را در دل رنجبران و زحمت‌کشان می‌پاشد. سرمایه‌داری جهانی در برابر آن موضع‌گیری می‌کند و کشاکش میان کارگر و کارفرما و سرمایه‌دار آغاز می‌شود. تفکرات سوسیالیستی که از سال‌ها پیش در میان لایه‌هایی از جامعه به ویژه در برنامه‌های حزب دموکرات مجلس دوم رخنه پیدا کرده بود، به شدت اشاعه می‌یابد و اعمق ذهن و ضمیر شماری از شعراء و نویسنده‌گان ایرانی را به خود معطوف می‌کند و فضای بسیار مساعدی برای حمایت از رنجبران جامعه ایجاد می‌شود» (آژند، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

رئالیسم سوسیالیستی در روسیه ابتدا توسط ماکسیم گورکی بنا شد. «در رئالیسم سوسیالیستی، برای نخستین بار در تاریخ، توده‌ها به عنوان نیروی پدیدآورنده رویدادها وارد میدان شدند. اقدام انقلابی و جنبش توده‌های مردم، مضامین اصلی این ادبیات را تشکیل می‌دادند. نخستین بار در تاریخ ادبیات جهان، توده‌های مردم نه به عنوان عنصری منفعل در حاشیه رویدادها، بلکه به عنوان نیروی مستقل و دارای اراده واحد و یکپارچه، متشکل از اراده‌های جداگانه و دارای نفع مشترک یگانه، مجسم شدند» (فرامرزی، ۱۳۶۲: ۲۴۴-۲۴۵).

آغاز ادبیات با کارکردهای سیاسی اجتماعی را برای اروپا از اوایل قرن هجدهم و برای ایران همزمان با پدید آمدن افکار مشروطه خواهی و انقلاب مشروطه می‌توان در نظر گرفت» (وحیدا، ۱۳۸۷: ۲۷).

برخی از عناصر فعال چپ فرهنگی در ایران به پیروی از رئالیسم پیشرو و روشنفکرانی چون نیکولاوی چرنیشفسکی، ماکسیم گورکی و ایوان تورگینف پرداختند. هوداران ایرانی این نویسنده‌گان نیز مانند خود آن‌ها غالباً به جناح چپ تعلق داشتند. شروع فعالیت چپ‌ها در ایران را می‌توان با ظهور حزب توده ایران دانست. حزب توده ایران، سازمان اصلی چپ در تاریخ معاصر ایران است که عبدالحسین نوشین از بنیان‌گذاران آن بود.

نوشین یکی از نخستین افرادی بود که دستاوردهای تئاتر غرب را به ایران آورد. وی از مصححان مشهور شاهنامه و مترجم بسیاری از آثار نویسنده‌گان آثار روسی بود. او از رهبران حزب توده با مردم سیاسی سوسیالیستی با دغدغه قشر ضعیف جامعه بود و این مسئله را با خلق آثاری چون «خروس سحر»، «خان و دیگران» و... مکتوب کرد.

گورکی بنیان‌گذار رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات روسیه است و آثار بسیاری درباره طبقه کارگر و ستم‌دیده جامعه خلق کرده است. رسالت هر دو نویسنده نوعی حمایت و همدردی با رنجبران جامعه و انتقاد به اوضاع جامعه است.

بحث و بررسی

برای مقایسه نمایشنامه روسی «دشمنان» اثر گورکی با نمایشنامه ایرانی «خروس سحر» اثر نوشین، پس از بیان مختصراً از زندگی نامه دو نویسنده مذکور، موضوع هر دو اثر به صورت خلاصه بیان می‌شود و پس از آن شخصیت‌های دو نمایشنامه، سبک و درون‌مایه‌های آن دو بررسی خواهد شد. معرفی گورکی:

ماکسیم گورکی با نام واقعی الکساندر ماکسیموویچ پشکوف در ۲۸ مارس سال ۱۸۶۸ در نیژنی نووگراد روسیه به دنیا آمد. در سال ۱۸۹۹ همکاری او با جنبش نوپای سوسیال دموکرات مارکسیستی، او را به چهره مشهوری در میان قشر روشنفکر و طبقه رنجبران تبدیل کرد. گورکی تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین نویسنده روسی قرن بیستم شناخته می‌شد که با دولت تزاری روسیه در تضاد بود. او پس از انقلاب اکبر، به شدت از رژیم جدید انتقاد می‌کرد و توانست ریاست نهادینه کردن رئالیسم سوسیالیستی را بر عهده گیرد. گورکی از حزب «سوسیال دموکرات کارگری روسیه» حمایت مالی می‌کرد و همچنین حامی مطالبات

آزادی خواهانه از حکومت برای احقاد اصلاحات اجتماعی و حقوق بشری بود. در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ تیراندازی به رده کارگران به منظور درخواست از تزار برای اعمال اصلاحات، گورکی را بیشتر به سمت حمایت از راه حل‌های بنیادی سوق داد. بسیاری از نویسندهای در سراسر جهان از آثار گورکی اقتباس‌هایی داشته‌اند. او از پیشگامان ادبیات متعهد در بستر ادبیات سیاسی و اجتماعی جهان است و می‌توان ادعا کرد وی مفهوم تعهد ادبی را پایه نهاده است. او ادبیات خود را متعهد به جامعه فرض می‌کرد. گورکی در قسمتی از کتاب «هدف ادبیات» با جسارت خاصی از آنها یی که پیشنهاد نویسندهای دارند می‌پرسد: «...بینم منظور از ادبیات چیست؟ اگر شما که خدمتگذار ادب و ادبیات هستید این را ندانید، پس چه کسی باید بداند؟» (گورکی، ۱۳۵۴: ۱۱)

معرفی نوشین

عبدالحسین نوشین خراسانی، بنیان‌گذار تئاتر علمی در ایران است. وی پس از تحصیل در رشته هنرهای دراماتیک در فرانسه، در سال ۱۳۱۱ هـ ش به ایران بازگشت و با همکاری همسرش - بانو لرتا که از هنرمندان معروف تئاتر بود - تحولی بنیادین را در تئاتر ایران ایجاد کرد. نوشین برای اولین بار در ایران اقدام به تأسیس کلاسی کرد که در آن هنرمندان با اصول و مفاهیم علمی بازیگری و تئاتر آشنا می‌شدند. سپس با همین گروه، تئاتر فردوسی را بنا نهاد که توانست دست به اجرای نمایش‌های بی‌نظیری هم‌تراز تئاترهای بزرگ اروپایی بزند. وی در دوره مهاجرت اجباری به شوروی، وارد مؤسسه شرق‌شناسی شد و در آنجا کار خود را درباره تصحیح شاهنامه فردوسی و فرهنگ لغت به پایان رساند. او آثار متعددی از نویسندهای روس را نیز ترجمه کرده است. نوشین در سال ۱۳۵۰ شمسی در سن ۶۶ سالگی در مسکو درگذشت. (کریمی، ۱۳۸۷: ۴۲۹).

نوشین از رهبران حزب توده ایران در زمان پهلوی بود. او علاقه زیادی به گورکی داشت و برخی از آثار گورکی را نیز ترجمه کرده بود. آشنایی نوشین با آثار گورکی را می‌توان از عوامل تأثیرگذار در نمایشنامه «خروس سحر» نام برد. این نمایشنامه نخستین بار در مجله «مردم» منتشر شد، اما هرگز به صحنه نرفت.

خلاصه نمایشنامه «دشمنان»

نمایشنامه «دشمنان» ماقسیم گورکی اثری انتربنیونالیستی درباره ناآرامی کارگران در روسیه تزاری است. گورکی این اثر را در تبعید نوشت که یک نمایش پانورما از یک جامعه بی‌قرار را به نمایش می‌گذارد. این نمایشنامه کلاسیک، داستان یک خانواده بورژوازی روسی و گروهی از

کارگران است که در مقابل رفتارها و عدم توجه به مطالباتشان (برکناری مدیر کارخانه) دست به اعتراض می‌زنند. بی‌توجهی طبقه سرمایه‌داری به این اعتراضات و مطالبات کارگران، بر آتش نارضایتی‌ها می‌افزاید تا آنجا که حزب سوسیال کارگران در برابر این اقدامات تاب نیاورده و میخاییل اسکروبوتوف (مدیر کارخانه) توسط یکی از آن‌ها به قتل می‌رسد.

آنگونه که نویسنده در کتاب بیان می‌کند، شخص قاتل فردی با موهای قرمز بوده است. کلوپاترا (همسر اسکروبوتوف) در صدد یافتن قاتل پاپشاری می‌کند. کلوپاترا معتقد است زاخار باردین (شريك اسکروبوتوف‌ها) او را به قتل رسانده است و در دیالوگی چنین بیان می‌کند: «شما بودید که کارگران را ضد او برانگیختید، شما بودید که نفوذ او را در میان کارگران از بین بردید، آن‌ها از او می‌ترسیدند، در مقابلش می‌لرزیدند؛ حالا تماشا کنید! حالا همان‌ها او را کشتند، شما... شما مقصید! خون او بر گردن شماست...» (گورکی، ۱۳۵۷: ۳۲)

زاخار به کارگران اعلام می‌کند که کارخانه باز خواهد ماند، نیکولای (برادر میخاییل اسکروبوتوف) پس از شنیدن این خبر به زاخار می‌گوید که معتقد است که او و کلوپاترا باید برای وضعیت کارخانه پس از برادرش تصمیم بگیرند؛ البته زاخار بیشتر نگران خراب شدن کارخانه توسط کارگران است، نه بیکار شدن آن‌ها. بحث و مجادله بین اعضای خانواده پیرامون موضوع تعطیلی کارخانه بالا می‌گیرد. زاخار باردین کسی است که سعی دارد کارخانه را به نفع خود باز نگه دارد، عده‌ای او را محافظه کار، عده‌ای منفعت‌طلب و عده‌ای مهربان می‌خواند. همین باعث می‌شود او با زیرکی تمام در بین کارگران نفوذ کند.

تاتیانا (زن یاکوف باردین یکی از صاحبان کارخانه) هنرپیشه تناثر است و با این که از کارگران حمایت می‌کند و با خانواده خود پیرامون همین موضوع درگیری‌هایی دارد، اما بنا به شرایطش، در زمرة بورژوازی‌ها شناخته می‌شود. خواهرزاده او نادیا نیز در تفکراتش از تاتیانا الکوپرداری می‌کند. پولینا (همسر زاخار باردین) معتقد است مطالبات و اعتراضات، تقاضای خود کارگران نیست، بلکه سوسیالیت‌ها این‌ها را به کارگران آموخته‌اند و با بستن کارخانه موافق است.

در نهایت آکیموف (یکی از کارگران) اعتراف می‌کند که اسکروبوتوف را به قتل رسانده است و با این که کارگران از او حمایت می‌کردن و با تبانی سعی می‌کردنند که قاتل را دیابتsov (یکی از کارگران) معرفی کنند، اما آکیموف در نهایت به جرم قتل اعتراف می‌کند. در سراسر نمایشنامه

«دشمنان»، ما شاهد دیالوگ‌های بسیاری پیرامون حقوق کارگران و دردهای معیشتی آنها و بی‌اطلاعی طبقه مرفه از این رنج‌ها هستیم.

خلاصه نمایشنامه «خروس سحر»

در نمایشنامه «خروس سحر» که بسیار متأثر از اثر گورکی است، طبقه کارگر و ثروتمند را در تقابل با یکدیگر می‌بینیم. در این اثر، درم نواز (صاحب کارخانه پارچه‌بافی) فردی از طبقه ثروتمند جامعه است که سودای شرکت در انتخابات را دارد. او تصمیم گرفته تا کارخانه را تعطیل کند و بر این موضع پافشاری می‌کند. حسین، ملقب به یتیم (پسر ریابه که در کارخانه کار می‌کند) برای علی (سر مکانیسین کارخانه) خبر می‌آورد که مستقیماً از رئیس شنیده است که می‌خواهد با عصیانی کردن کارگران، مقدمات اعتصاب آنها و سپس تعطیلی کارخانه را فراهم آورند.

درم نواز معتقد است لزومی ندارد برای یک کارخانه در شرف تعطیلی، به کارگران حقوق و مزایایی پرداخت شود که در نهایت همین اظهارات موجب نارضایتی کارگران و اعتراض آنها می‌شود. وی همچنین اصرار دارد کارگران بدون دریافت دستمزد، تا زمان تعطیلی کارخانه همچنان به کار خود ادامه دهند.

درم نواز برای برنده شدن در انتخابات طرحی فربیکارانه برگزیده است. او سعی دارد دکتر تصویری (رقیب درم نواز در انتخابات) که در میان کارگران نفوذ بالایی دارد را از رقابت انتخاباتی حذف کند. او با نخچیان (وکیل) که مورد اعتماد وی است، طرح خود را عملی کند. آنها تصمیم می‌گیرند که قرارداد خرید صدهزار بقچه نخ را با هم امضا کنند و در این طرح درم نواز خریدار و نخچیان فروشنده است. قرار بدین گونه است که مال التجاره باید یک ماهه تحويل داده شود و نخچیان همه بقچه نخ‌های بازار را بخرد و مستقیماً به درم نواز تحويل دهد. درم نواز نیز پس از افزایش قیمت بقچه نخ، مجدداً آنها را به اضافه هر آنچه که در انبار کارخانه خود دارد؛ در بازار عرضه کند تا با این کار هم محبوبیت او بنا به عرضه آنچه تقاضای مردم است افزایش پیدا کند و هم از این معامله سود کلانی کند. برنامه آنها برای این سود، باج دادن به مقامات دولتی برای برنده شدن در انتخابات است. انتخابات برگزار شده و درم نواز با پیروزی در انتخابات برای بستن کارخانه مصمم‌تر می‌شود. منصور (پسر مدیر کارخانه) که مدافعان حقوق کارگران و مورد اعتماد آنهاست، در مقابل پدر خود می‌ایستد.

نوشین در اثر خود فساد اخلاقی درمنواز را به تصویر می‌کشد که از منصور می‌خواهد با نرگس (منشی کارخانه) ازدواج کند تا از برهملا شدن فساد اخلاقی خود جلوگیری کند، اما زمانی که با مخالفت منصور مواجه می‌شود، در حین درگیری با شلیک گلوله به قتل می‌رسد. منصور خود را قاتل پدر می‌داند، اما نرگس با بر عهده گرفتن قتل، از او می‌خواهد که مانع تعطیلی کارخانه شود و با راه اندازی مجدد آن از بیکار شدن کارگران جلوگیری کند. داستان با رسیدن مأموران به محلی که در آن نرگس اسلحه به دست ایستاده و جنازه درمنواز روی زمین افتاده است، به اتمام می‌رسد.

تطبیق دو اثر

در هر دو اثر موضوع اصلی تقابل جامعه کارگری و جامعه سرمایه‌داری با یکدیگر است، حال آن که مقطع زمانی خلق دو اثر نیز در این موضوع بی‌تأثیر نیست. نوشین و گورکی هر دو مدافع حقوق کارگری هستند.

- مکان وقوع حوادث:

از لحاظ مکانی هر دو داستان در کارخانه اتفاق می‌افتد. «خروس سحر» در یک کارخانه نساجی که مدیر عامل آن نامزد انتخابات مجلس است و «دشمنان» در کارخانه‌ای با صاحبان بورژوازی اتفاق می‌افتد. همچنین در هر دو نمایشنامه شروع مشکلات از سوی مدیران است و دغدغه اولیه کارگران نیز خود مدیران هستند، اما در طول داستان این مشکل به مسئله بزرگ‌تر؛ یعنی تعطیلی کارخانه منجر می‌شود. در «خروس سحر» ابتدا مدیر سعی در برآشته کردن اوضاع دارد تا بتواند کارگران را نسبت به خود بشوراند و همین بهانه‌ای برای تعطیلی کارخانه شود؛ البته کارگران پیش از این نیز نسبت به عدم توجه مدیر، ناراضی بودند. در «دشمنان» کارگران خواهان برکناری مدیر مستبدشان هستند و همانند «خروس سحر» نارضایتی زیادی نسبت به عدم توجه مدیر به مشکلاتشان دارند.

در هر دو اثر ما شاهد احزاب مشترک در آن مقطع زمانی هستیم. حزب سوسیالیست که مدافعان حقوق کارگری است، باعث دفاع کارگران از حقوق خود می‌شود تا نسبت به حقوقشان آگاهانه‌تر عمل کنند. همچنین در هر دو داستان مدیران معتقدند که کارگران به خودی خود این حقوق را نمی‌دانند و آن‌ها را افراد کوتاه فکر و نادان قلمداد می‌کنند و باور دارند که این تنکرات را افرادی با گرایشات سوسیالیستی به آن‌ها آموخته‌اند. در هر دو نمایشنامه، دولتها در مقابل حزب

سوسیالیست، قرار دارند که با طبقه سرمایه‌دار همسو هستند؛ به طوری که هر دو مدیر در دو اثر، برای آرام کردن جو کارخانه خود از نظامی‌ها کمک می‌گیرند.

«دشمنان» و «خروس سحر» روایتگر موقعیت کارگران در اجتماعی با فشارهای روانی بسیار است که اختلاف طبقاتی، عدم توجه به قشر کارگر و امکانات رفاهی کم، سبب بروز آن شده است.

- شخصیت‌های دو اثر:

در نمایشنامه «خروس سحر» منصور که پسر مدیر کارخانه است، در مقابل کار ناعادلانه پدر می‌ایستد و خط تفکر وی مانند کارگران سوسیالیست است و سعی در ایجاد برابری در حقوق کارگر و طبقه مرffe دارد. در نمایشنامه «دشمنان» نیز تاتیانا زن یاکوف باردین (یکی از صاحبان کارخانه)، مدافع حقوق کارگری است و در تقابل با تفکرات خانواده خود قرار دارد.

در هر دو اثر، مدیران کارخانه افرادی مستبد و ظالم هستند و معتقد‌ند که طبقه کارگر همواره باید مطیع طبقه سرمایه‌دار جامعه باشد و حق هیچ‌گونه اعتراض نسبت به شرایط را ندارد. این امر در دیالوگ‌های متفاوتی در تمام هر دو اثر قابل مشاهده است. در هر دو اثر شخصیت‌هایی از طبقه کارگر وجود دارند که از شرایط زندگی خود به تنگ آمده‌اند و دست از تمام آمال و آرزوهای خود کشیده‌اند. در «خروس سحر»، حسن که سرکارگر است و چهل سال دارد، از وضعیت معیشت خود بسیار مأیوس و افسرده است و علی آقا سرمکانیسین کارخانه نیز سعی دارد کارگران را از خواب غفلت بیدار کند که مبادا حقوق خود را فراموش کنند. در نمایشنامه «دشمنان» آکیموف یکی از کارگرانی است که با مشاهده خشم بالای کارگران نسبت به وضع موجود، سرانجام مدیر کارخانه را به قتل می‌رساند؛ کارگران پشت آکیموف می‌ایستند و سعی می‌کنند یکی دیگر از کارگران را قاتل جلوه دهند، اما در نهایت در دادگاه او به قتل اعتراف می‌کند. در طی داستان کلمه‌ای از آکیموف تحت این عنوان که او «نمی‌خواهد او را قاتل جلوه دهند!»؛ وجود ندارد و این خود کارگران هستند که به صورت خودجوش از او حمایت می‌کنند.

آکیموف روحیاتی نظری حسن در نمایشنامه «خروس سحر» دارد و کاملاً نالمید از قیل و قال روزگار و مصائب زندگی است و در نهایت دست به قتل رئیس کارخانه می‌زند و با معرفی خود به عنوان قاتل به ماجرا پایان می‌دهد.

یاکوف نه از خانواده خود و نه از حقوق کارگران حمایت نمی‌کند و در تمام داستان تمامی مسائل برای او کوچکترین اهمیتی ندارند.

در هر دو نمایشنامه افرادی از کارگران دائمًا سعی در بیدار کردن کارگران از خواب غفلت دارند. در نمایشنامه «خروس سحر» علی آقا و در نمایشنامه «دشمنان» لوشین این نقش را دارند. لوشین با این که همسر و فرزندان خود را از دست داده، اما هنوز چراغ امید در دلش روشن است و عقیده دارد که باید حقوق کارگر و طبقل سرمایه‌دار برابر باشد.

ژانر و سبک دو اثر:

هر دو اثر نمایشنامه هستند. در نمایشنامه «خروس سحر» نوشین تمام توجه خود را به قشر کارگری معطوف کرده و این نمایشنامه، رئالیسم سوسيالیستی است. در نمایشنامه «دشمنان»، گورکی به روشنگرکران انتقاد شدید کرده است که مردم آنان را از خود نمی‌دانند و در نظرشان بیگانه هستند. نمایشنامه گورکی نیز یک اثر رئالیسم سوسيالیستی محسوب می‌شود.

درون‌مایه دو اثر:

درون‌مایه اصلی نمایشنامه «خروس سحر»، یک دغدغه سوسيالیستی، حق خواهی و آزادی کارگر است. درون‌مایه اصلی نمایشنامه «دشمنان» نیز مانند «خروس سحر»، آزادی عمل و آزادی بیان کارگر و پاسخ به مطالبه گری حق کارگران است.

نتیجه‌گیری

گورکی و نوشین در نمایشنامه‌های خود، حق خواهی کارگران را به تصویر می‌کشند؛ هر دو نویسنده در دوره‌ای زندگی می‌کردند که احزاب کارگری و سوسيالیستی و اندیشه‌های چپ گرایانه در سرزمینشان وجود داشته است. نوشین بنیانگذار و یکی از رهبران حزب سوسيالیستی در ایران و گورکی بنیانگذار این سبک در ادبیات روسیه بوده است.

برخی شخصیت‌های اصلی و یا فرعی و حتی موقعیت مکانی نمایشنامه «خروس سحر»، تشابهات فراوانی با «دشمنان» دارند. سبک هر دو نمایشنامه پاییند به اصول سوسيالیسم است و هر دو نویسنده متأثر از اعتصابات کارگری زمانه خویش، اثر خود را خلق کرده‌اند. جزئیات روابط در نمایشنامه «دشمنان» واضح‌تر از نمایشنامه «خروس سحر» بیان شده است و تعدد شخصیت‌های این نمایشنامه بیش از «خروس سحر» است. در هر دو نمایشنامه، حق خواهی کارگران، موضوع اصلی است که پیش از اعتصاب، سرکوب می‌شود.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۶). تجدد ادبی در دوره مشروطه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
سلطانی، فرامرز (۱۳۸۷). ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر، تهران: اکنون.

- فرامرزی، محمدتقی (۱۳۵۷). بازتاب کار و طبیعت در هنر، چاپ دوم، تبریز: ساوالان.
- کریمی، نصرت (۱۳۸۷)، یادنامه عبدالحسین نوشین (بنیانگذار تئاتر نوین ایران)، تهران: جاویدان.
- گورکی، ماکسیم (۱۳۵۴). هدف ادبیات، ترجمه محمد مهدی شفیعی‌ها، تهران: بابک.
- گورکی، ماکسیم (۱۳۵۷). دشمنان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شباهنگ.
- مهدی پور، م. و محمد خاکپور (۱۳۸۹). «سرود زندگی تاملی بر محتوا و مبانی جمال شناختی ادبیات کارگری»، زبان و ادب فارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۹، دوره ۵۳، شماره ۲۱۵، صص ۱۰۱-۱۳۲.
- نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۳). خروس سحر، تهران: قطره.
- وحیدا، فریدون (۱۳۸۷). جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سمت.

شوخی‌های سیاسی در شوروی

^۱فاطمه معتمدی سده

دانشآموخته کارشناسی زبان روسی، دانشگاه الزهراء^(س)

^۲مهریزد حسینیان زرنقی

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران

چکیده

شوخی‌های سیاسی در واقع زبان خاموش و اعتراضات فروخورده ملت‌ها است. چنین طنز‌هایی می‌تواند ترس‌ها و رنج‌های ظالمانه را با خنده‌آور ساختن آن‌ها برای مردم تسکین دهد و کمک می‌کند تا بار عظیم و سنگین زندگی را به عنوان یک شوخی قابل تحمل تر کند. مشکلات زیادی در زمان خفقان ادبی و سیاسی شوروی وجود داشت و یکی از این موارد بسته شدن فضای طنزپردازی سیاسی بود که در دوره استالین تولید و ترویج محتوای طنز سیاسی می‌توانست منجر به ده سال کار در یک اردوگاه کار اجباری شود. در این مقاله به دلایل ساخت شوخی‌های سیاسی توسط مردم شوروی، عقوبیت طنزپردازان و بررسی چند نمونه از شوخی‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: طنز سیاسی، اتحاد جماهیر شوروی، استالین، انقلاب، حکومت کمونیستی.

مقدمه

ما در تاریک‌ترین زمان‌های زندگی می‌خندیم، نه به این دلیل که می‌تواند شرایط ما را تغییر دهد، بلکه به این دلیل که خنده همیشه می‌تواند احساس ما را نسبت به آن اتفاقات تغییر دهد. در حکومت شوروی طنز نقش مهمی را ایفا کرد و یکی از بزرگ‌ترین سرگرمی‌های مخفی بود، چراکه تفاوت بین تبلیغات نظام و واقعیت آن بسیار زیاد بود و هرگونه شوخی که نظام سیاسی شوروی را مورد انتقاد قرار می‌داد معادل خیانت بود.

¹fatemehmtmd1997@gmail.com

²mhosseiniyan@ut.ac.ir

تعریف رژیم شوروی از طنز سیاسی در آن دوران این بود که طنز سیاسی به مثابه یک ویروس سمعی است و احتمال انتشار این ویروس در عروق کشور بسیار زیاد است و طبق بخش نامه‌ای که در مارس ۱۹۳۵ صادر شد؛ طنزهای سیاسی به اندازه افشاگری اسرار دولتی خطرناک تلقی می‌شدند، در واقع آنقدر خطرناک و مسری بودند که حتی اسناد دادگاهی هم از انتقال آن‌ها پرهیز می‌کردند و فقط وفادارترین دستگاه‌ها مجاز بودند که از محتوای این جنایات فکری آگاهی یابند. طنزپردازان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، بدون این‌که گفته‌های آن‌ها در پرونده رسمی دادرسی درج شوند.

بحث و بررسی

طنز سیاسی

طنز سیاسی، طنزی است که از سیاست الهام می‌گیرد. در مواردی که بر زبان راندن سخنان سیاسی و اعتراضات توسط یک رژیم منع می‌شود، طنز یکی از گزینه‌هایی است که مردم را به عنوان یکی از ارکان جامعه نسبت به وقایع پیرامونشان هوشیار نگه می‌دارد. طنز سیاسی معمولاً از اعتراضات سیاسی یا مخالفت سیاسی متمایز می‌شود، زیرا لزوماً برنامه‌ای ندارد و نمی‌خواهد روند سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. ارسطو^۱ فیلسوف بزرگ یونانی می‌گوید؛ خنده همان چیزی است که ما را از حیوانات جدا می‌کند و ما را به عنوان یک انسان تعریف می‌کند.

انقلاب و مردم

کارل هاینریش مارکس^۲ طراح ایده ماتریالیست دیالکتیک، در زمان خود و با توجه به شرایط بد دولت انگلیس، باور داشت که نخستین جامعه کمونیستی از انگلستان ظهر خواهد کرد، اما در قرن بیستم از کشور شوراهای ظهور کرد و رهبران شوروی سابق به ابدی بودن این دیکتاتوری می‌اندیشیدند که این خود به عنوان یک شوخی سیاسی در شوروی محسوب می‌شد.

سرکوب کمی در اتحاد جماهیر شوروی به دنبال کارزار فاجعه بار رهبران شوروی و علی الخصوص استالین^۳ در سال ۱۹۲۹-۱۹۳۲ به یک سیاست عمدی تبدیل شد، هنگامی که آخرین سنگر جامعه مستقل در هم شکسته شد، قحطی در روستاهای بیداد می‌کرد و دهقانان علیه مبلغین

¹ Aristotle به روسی Аристотель به انگلیسی

² Karl Heinrich Marx به روسی Карл Генрих Маркс به انگلیسی

³ Stalin به روسی Сталін به انگلیسی

استالینیست قیام می‌کردند، استالین برای دفاع از موقعیت خود دستور داد که با همه تهدیدات از جمله طنزپردازان بروخورد جدی شود، چراکه باور داشت شوخی‌هایی در رابطه با رهبران حزب ممکن است به تدریج چهره انقلاب را مکدر کنند و ممکن است در پس پرده این شوخی‌ها یک منشویک^۱ یا دشمن طبقاتی وجود داشته باشد.

در دهه ۱۹۳۰ طنزپردازانی که دستگیر شدند از جرائم خود بسیار گیج بودند، چراکه این افراد فقط طنزهایی را از شرایط استرس‌زا و غالباً نامفهوم به اشتراک می‌گذاشتند تا به خود یادآور شوند که می‌توانند گذشته از پوشش تبلیغاتی، واقعیت‌های تلغی و فراتر از آن را ببینند و شعار آن‌ها این بود «شوخی می‌کنم بنابراین هستم».

شوخی‌هایی در رابطه با تیره بودن چهره کشور بعد از انقلاب در بین مردم شوروی بسیار زیاد بود. این شوخی‌ها به خوبی سیستم را مورد تمسخر و انتقاد تند قرار داده و به مشخص‌ترین نقایص آن از جمله وضعیت افتضاح معیشتی و اقتصادی و در یک جمله جامعه‌ای به دور از آرمان‌های مردم انقلابی، اشاره می‌کند.

جنبیش کارگری^۲

یکی از وقایع مهم که در شوروی از زمان تزار^۳ شروع شده بود و همچنان در زمان حزب فراگیر خلق که بر سر خلق می‌کوییدند هم ادامه داشت، جنبیش‌های کارگری علیه وضعیت نابسامانشان بود که با سرکوب‌های شدید اعتصاباتشان از سوی دولت همراه بود. تخطی از هر قانونی که دولت برای این قشر وضع کرده بود باعث تنبیه‌هایی از جمله تیرباران، تبعید به سیبری و اردوگاه‌های کار اجباری و مصادره اندک اموالشان می‌شد.

مسئله به این مهمی قطعاً از توجه طنزپردازان سیاسی در آن دوران دور نمی‌ماند، مثالی از این عنوان را در زیر می‌خوانیم:

«یک کارگر ژاپنی برای تعمیر دستگاه ساخت ژاپن، به روسیه اعزام می‌شود. کارگر ژاپنی روزی هشت ساعت بی‌وقفه کار می‌کرد، با کسی حرف نمی‌زد و در عرض یک ماه کارش را تمام کرد. هنگام بازگشت با چشممانی اشکبار رو به کارگران کارخانه گفت: من کارگر خوبی هستم و اصول

¹ منسhevik به روسی Menshevik به انگلیسی

² Labor movement به روسی Рабочее движение به انگلیسی

³ Царь به روسی Tsar به انگلیسی

همبستگی با کارگران را به خوبی می‌دانم، اما من قرارداد دارم و به کارم نیاز دارم. عذر من را برای شرکت نکردن در اعتصابات طولانی تان پذیرا باشید!»

سیستم آموزشی

در سراسر حکومت کمونیستی شوروی خفغان موج می‌زد، اما در زمان استالین بسیار شدیدتر بود. سیستم آموزشی کشور با روند ارتش سرخ^۱ اداره می‌شد و به داشت آموزان آموزش داده می‌شد که تمایل سیاسی و وفاداری به دولت، مهم‌تر از وفاداری به خانواده و کلیسا است و آنها را مجبور به عشق ورزیدن به کشور و استالین می‌کردند، هرچند جامعه آرمانی که برای داشت آموزان توصیف می‌شد، هیچ شباهتی به شوروی نداشت، کشور عاری از هرگونه شادی و رفاه بود.

«علم از داشت آموزان می‌پرسد: شادرین کودکان در کجا زندگی می‌کنند؟

بچه‌ها یک صدا پاسخ می‌دهند: در اتحاد جماهیر شوروی.

-کودکان هرچه را بخواهند در کجا دارند؟

-در اتحاد جماهیر شوروی.

-کودکان در کجا شاد و سالم با اعتماد به آینده خود رشد می‌کنند؟

-در اتحاد جماهیر شوروی.

یکی از دختر بچه‌ها شروع به گریه کردن می‌کند.

علم می‌پرسد: چرا گریه می‌کنی، ورا؟

ورا: من دلم می‌خواهد در اتحاد جماهیر شوروی زندگی کنم!»

«یک کمیسیون دولتی در شوروی مأمور شد تا از مدارس بازدید کند و میزان وطن پرستی بچه‌ها را ارزیابی کند.

در مدرسه‌ای یکی از اعضای کمیسیون از محصلی پرسید: خوب بگو ببینم، پدر تو کیست؟

محصل جواب داد: پدر من اتحاد جماهیر شوروی است.

-آفرین. حالا بگو مادرت کیست؟

-مادرم حزب کمونیست است.

-آفرین. در آینده می‌خواهی چه کاره شوی؟

-یتیم آقا!

^۱ به روسی Red Army که از کلمه روسی Красная Армия به انگلیسی

رهبران

یکی از اصلی‌ترین موضوعات در طنزپردازی سیاسی شوروی، رهبران بودند چراکه مردم تناقض بین چهرهٔ تبلیغاتی و واقعیت رفتاری رهبران شوروی سابق را می‌دیدند و چون انتقاد مستقیم و صریح منوع بود، طنزپردازی در این زمینه رواج فراوانی پیدا کرده بود.

«در مسکوی زمان استالین مردی در خیابان فریاد می‌زد: آخر تمام دنیا برای یک نفر باید این همه بدیختی بکشد؟

طبق معمول او را دستگیر و به اداره کا.گ.ب بردن.
در آنجا او را به اتاق بازجویی بردن و بازپرس از او پرسید: در خیابان چه چیزی را فریاد می‌زدید؟

مرد جواب داد: می‌گفتم آخر تمام دنیا برای یک نفر باید این همه بدیختی بکشد؟
بازپرس چشمانش را تنگتر از حد معمول کرد و پرسید: منظورتان از یک نفر کی بود؟
مرد با حیرت پرسید: منظورتان چیست که می‌پرسید این یک نفر کیست؟ معلوم است که هیتلر را می‌گوییم.

بازپرس با خنده گفت: شما آزاد هستید و می‌توانید بروید.
مرد بلند شد و در را باز کرد که برود، اما ناگهان ایستاد و پرسید: بیخشید، مگر منظور شما از آن یک نفر شخص دیگری بود؟»

برچیده شدن حزب کمونیست با تمام سخنانی که رهبران شوروی در رابطهٔ جاودان بودن این حزب داشتند و ایجاد خفغان‌های شدید، در افکار مردم میسر نبود، بنابراین تنها آرزوی مرگ برای رهبرانشان، آن‌ها را به فروپاشی این دیکتاتوری نزدیک‌تر می‌کرد که شوخی‌ها از این آرزو و آمال‌ها نیز در امان نبودند:

«هر روز صبح مردی در مسکو جلوی کیوسک روزنامه فروشی می‌رفت، یک شماره از روزنامه پراودا^۱ را می‌خرید، صفحه اول آن را نگاه می‌کرد بعد با عصبانیت آن را به درون سطل زیاله می‌انداخت و می‌رفت.

^۱ Правда به روسی Pravda به انگلیسی

بالاخره یک روز روزنامهفروش از او دلیل این کارش را پرسید و گفت: شما هر روز یک روزنامه پراودا را می خرید و صفحه اول آن را نگاه می کنید و دیگر صفحات را نگاه نمی کنید و آن را دور می اندازید، پس برای چه می خرید؟

مرد پاسخ داد: من فقط با صفحه اول آن کار دارم، آنجا دنبال آگهی فوت می گردم.
روزنامه فروش با تعجب پرسید: ولی آگهی فوت را که صفحه اول نمی نویسنده!

مرد جواب داد: شما خاطر جمع باشید، آگهی فوتی که من متظرش هستم را فقط در صفحه اول می نویسنده.

«برخلاف استالین، خروشچف^۱ آزادی‌های نسبی در جامعه برقرار نمود و نقش پلیس مخفی کمنگ شد. تصفیه مخالفان به شدت کاهش یافت و حداکثر به تبعید منجر می شود» (سنایی، ۱۳۹۶، ۴۱).

او بیشتر تمکن‌ش را بر محرك‌های مادی و اجتماعی قرار داد و سعی کرد از اشتباهات دوره استالین پرهبداری کند، اما نه تنها با فکر استالین زدایی وی برخورد شدیدی شد، بلکه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی او نیز با بحران‌های شدیدی مواجه شدند. یکی از شوخی‌هایی که وضعیت نابسامان دوره خروشچف را به خوبی به تصویر می کشد را در زیر می خوانیم:
«کندی^۲ رئیس جمهور آمریکا پیش خدا رفت و از او پرسید: خدایا به من بگو که چند سال طول می کشد تا ملت من خوشبخت شوند؟

خدای سری تکان می دهد و می گوید: پنجاه سال دیگر! کندی سرش را پایین می اندازد و بیرون می رود.

بعد دو گل^۳ رئیس جمهور فرانسه وارد می شود و می پرسد: خدایا به من بگو که چند سال طول می کشد تا ملت من خوشبخت شوند؟

خدای سری تکان می دهد و می گوید: هفتاد سال دیگر! دو گل سرش را پایین می اندازد و بیرون می رود.

^۱ به روسی Khrushchev به انگلیسی Хрущёв

^۲ به روسی Kennedy به انگلیسی Кеннеди

^۳ به روسی De Gaulle به انگلیسی Де Голль

آخرین نفر خروشچف وارد می‌شد و می‌پرسد: خدایا به من بگو که چند سال طول می‌کشد تا
ملت من خوشبخت شوند؟

این بار خدا سرش را پایین می‌اندازد و بیرون می‌رود!»

برژنف^۱ در دوره خود سعی کرد فضای استالین ضدایی که خروشچف ایجاد کرده بود را کاملاً از
بین ببرد و با اینکه فساد بیداد می‌کرد و فضای سیاسی هم دوباره بسته شده بود، اما روزگار
برژنف دیگر زمانی نبود که افراد را به خاطر شوخی‌های سیاسی روانه زندان یا اردوگاه‌های کار
اجباری کنند، البته که روند منعطفی هم که خروشچف با هنرمندان و نویسندهای در پیش گرفته
بود، حالت عکس پیدا کرد. در آن دوران دموکراسی و آزادی بیان جایی نداشت و یکی از
شوخی‌های معروف این مسئله، این بود «سؤال: دو ضرب در دو چند می‌شود؟ جواب: هرچه که
حزب بگوید!» عملًا خفغان به حدی حس می‌شد که باید هر آنچه که حزب کمونیست تأیید
می‌کرد را مردم بر زبان می‌آوردند. این مورد در شوخی زیر کاملاً ملموس است:

«هنگام صبح است. لئونیدایلیچ برژنف به بالکن خانه‌اش می‌رود. ناگهان ضدایی می‌شنود که
می‌گوید:

سلام، لئونیدایلیچ عزیز، صبح به خیر! برژنف خیلی تعجب کرد. چه کسی توانسته در اینجا
اینطور صمیمانه به او سلام کرده باشد، به راست نگاه کرد، به چپ نگاه کرد، ولی غیر از خورشید
بالای سرش کسی را آنجا ندید.

از خورشید پرسید: این تو بودی که به من سلام کردی؟
و خورشید جواب داد: بله.

برژنف خوشحال از این که حتی خورشید هم به او ادای احترام می‌کند، گفت: که این‌طور، سلام!
وقت ظهر شد. برژنف دوباره به بالکن خانه‌اش رفت.

باز هم خورشید صمیمانه به او سلام کرد: روز به خیر لئونیدایلیچ عزیز!
و دوباره برژنف با غرور جواب او را داد که: روز تو هم به خیر.

اما برژنف یکبار دیگر عصر هنگام هم به بالکن خانه‌اش می‌رود و متوجه می‌شود که خورشید به او
سلام کند، ولی خورشید ساكت می‌ماند!

با دلخوری می‌پرسد: پس چرا به من سلام نمی‌کنی؟

^۱ Brezhnev به انگلیسی بروسی

و خورشید گفت: برو به جهنم، حالا من در غرب هستم و خیالم راحت است!«

دموکراسی^۱ و آزادی بیان

در شوری هر حرفی که به نفع دولت نبود و یا فاقد تمجید دولت و شرایط بود، ممنوع تلقی می شد، بنابراین دموکراسی در صحبت و حتی در رفتار شهروندان، جایی نداشت. واينوچ^۲ در کتاب «شوری ضد شوری» می نويسد؛ حتی ابراز عشق فراوان گاهی به مثابه تمسخر و شوخی برداشت می شد؛ «شلوار جینی که اسم و علامت موستانگ یا لی روی جیب عقبش چسبانده شده، گران تر از همین نوع شلوار بدون این علامت هاست. پیراهن ها و تی شرت های مزین به کلمات «کوکاکولا» یا «من عاشق نیویورکم» خیلی مد روز است. مسکوبی ها حتی تی شرت هایی با جملاتی مثل این دیده اند: «من به ریگان رأی می دهم». اگر کسی نتواند تی شرت خارجی بپوشد، یا پول خریدنش را نداشته باشد، می تواند نمونه تقلیبی ساخت داخلش را بخرد (البته با همان واژه های نمونه اصلی بر روی آن). اما فقط کافی است تلاش کنید تی شرتی بفروشید که بالاترین کیفیت ممکن را دارد، ولی روی آن با حروف روسی نوشته شده «من عاشق مسکو هستم» یا «لینین» یا مثلاً «من به گورباچف رأی می دهم». در این صورت نه تنها مشتری پیدا نخواهد کرد، بلکه احتمالاً مأموران امنیتی دستگیری تان می کنند و شما را به تیمارستان می فرستند، زیرا چنین کلمات و جملاتی را نوعی ابراز مخالفت از طریق مسخره کردن تلقی خواهند کرد» (واينوچ، ۱۳۹۹، ۷۶).

حتی مقامات دولتی هم به فساد موجود در دولت آگاهی داشتند اما اگر لب به انتقاد می گشودند، تبعید به اردوگاه کار اجباری کمترین مجازاتشان بود، این وضعیت در دوره استالین واضح تر بود. «در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی در مسکو، در حالی که خروشچف جنایات مرتكب شده توسط استالین را می شمرد، صدایی از وسط جمعیت شنیده شد که گفت: آن زمان شما کجا بودید؟ خروشچف با عصبانیت پرسید: چه کسی این سؤال را پرسید؟

ولی کسی جواب نداد و خروشچف به آرامی گفت: من همان جایی بودم که شما الان هستید».

نتیجه گیری

موارد فوق تنها چند نمونه از بی شمار مواردی است که ناتوانی در انتقاد مستقیم، ناکارآمدی مداوم سیاسیون شوری و تمایل مردم به فرار از این رژیم مستبد و فقیر را نشان می دهد. با سپری شدن

¹ Democracy به روسی Демократия

² Voinovich به روسی Войнович

دوران اختناق استالینیستی و تصفیه حساب‌های آنچنانی او با مخالفان شاهد سیلی از این شوخی‌ها که پایانی هم نداشتند، بودیم. در حقیقت این روایت‌های کوتاه بزرگترین نقشان این بود که آن روى سکه سیاست شوروی را به ما نشان بدھند.

رهبران اتحاد جماهیر شوروی چیستی طنز را اشتباه درک کرده بودند، اینکه طنز چیست و برای مردم چه کاری انجام می‌دهد. گفتن طنز درباره چیزی به معنی محکوم کردن یا تأیید کردن آن مسئله نیست و در بیشتر مواقع به سادگی می‌تواندست به مردم کمک کند تا با واقعیت‌های دشوار و غیرقابل پذیرش شوروی کنار بیایند.

منابع

سنایی، مهدی (۱۳۹۵). روسیه جامعه، سیاست و حکومت، سمت

Dolgopolova, Zhanna (1982). Russia Dies Laughing: Jokes from Soviet Russia, Andre Deutsch

Lauchlan, Iain (2009). Laughter in the Dark: Humour under Stalin, Alastair Duncan (ed.)

Waterlow, Jonathan; The jokes always saved us: humour in the time of Stalin; <https://aeon.co/ideas/the-jokes-always-saved-us-humour-in-the-time-of-stalin>, (9 december 2020)

Эрнандес, Эстебан; Политические анекдоты в СССР, или как смеялись над Сталиным, Брежневым и всей системой; <https://inosmi.ru/social/20160918/237843431.html>, (9 декабря 2020)

وضعیت زبان روسی در جمهوری بلاروس و نگاهی به نسخه بومی شده آن

قیصر مهرابی^۱

دکترای زبان روسی از دانشگاه دولتی بلاروس

چکیده

کشور «جمهوری بلاروس» در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را از شوروی سابق اعلام نمود و از آن زمان دارای دو زبان رسمی است: بلاروسی و روسی. هر دو منشعب از یک شاخه و متعلق به یک خانواده زبانی هستند. در این میان البته زبان روسی به علت فراگیرتر بودن و همچنین تعلق بلاروس به اتحاد جماهیر شوروی سابق، عملاً زبان بلاروسی را در این کشور به گوشهای رانده و گاهی نقش‌آفرینی آن را در حد تداخل‌های زبانی پایین آورده است. در این مقاله خواهیم دید، زبان بلاروسی علی‌رغم وضعیتی که به آن دچار شده، همچنان به حیات خود ادامه داده و ویژگی‌های جدیدی را به زبان روسی موجود در بلاروس می‌دهد که ابداً نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. همچنین سعی خواهیم کرد گوشهای از پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه را به علاقمندان ارائه کنیم.

واژگان کلیدی: بلاروس، زبان روسی، زبان بلاروسی، مداخلات زبانی، پدیده دوزبانی.

مقدمه

پدیده دوزبانی که به طور سنتی در زبانشناسی به عنوان یک فرایند زبانی-جامعه‌شناسخی و زبانی-فرهنگ‌شناسی تعریف می‌شود، در بلاروس جزء ویژگی‌های پذیرفته شده و ثابت فضای ارتباطی این کشور محسوب می‌گردد. دوگانه «زبانهای بومی و خارجی ولی بسیار نزدیک به هم»، در مسیر توسعه تاریخی بلاروس (بالطبع پس از فروپاشی شوروی)، صورتی کاملاً نامتقارن پیدا کرد، چرا که زبان روسی در جامعه بلاروس به تدریج در تمام حوزه‌های ارتباطی موقعیت دست بالا پیدا کرد. در حال حاضر در قلمرو جمهوری بلاروس، زبان روسی نه تنها زمینه عملکردی گسترده‌تر،

^۱ qmehrabi@gmail.com

بلکه ظرفیتهای اطلاع‌رسانی بالاتری نیز دارد و در واقعیت به شکل فعالتری از زبان بلاروسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مقاله حاضر سعی دارد گوششهایی از وضعیت زبان روسی را در کشور بلاروس مورد بررسی قرار دهد تا این رهارود پژوهشگران بتوانند نقشی کاربردی این زبان در شاخه زبانهای اسلام را به شکل صحیح‌تری برای خود تکمیل نموده و زبان‌آموزان نیز به لحاظ کشورشناسی اطلاعات خود را بهروز نمایند.

بحث و بررسی

به طور کلی پدیده دوزبانی روسی-بلاروسی موجود در این جمهوری را می‌توان به شرح زیر توصیف کرد:

۱- هر دو زبان بر اساس «قانون زبان در جمهوری بلاروس» وضعیت یکسانی دارند، اما پس از اجرای آن، حق شهروندان برای انتخاب زبان ارتباطی عمدتاً به نفع زبان روسی تمام می‌شود. این مسئله در درجه اول به افزایش تعداد مؤسسات آموزشی که آموزش در آنها به زبان روسی ارائه می‌شود، بر می‌گردد. بر اساس گزارش وزارت آمار و تحلیل جمهوری بلاروس، در سال تحصیلی ۲۰۰۶-۲۰۰۵، تنها ۲۰.۵٪ از دانش آموزان در مدارسی با زبان آموزشی بلاروسی تحصیل کرده‌اند؛ در مقابل، ۶۶.۷٪ به روسی، و ۱۲.۷٪ در مدارسی با دو زبان آموزشی تحصیل نموده‌اند (Статистический справочник 2005:49-50). در سال تحصیلی ۲۰۰۹-۲۰۰۸ تعداد دانش آموزانی که به زبان روسی تحصیل می‌کردند به ۷۵٪ افزایش و تعداد دانش آموزانی که به بلاروسی تحصیل می‌کردند به ۱۸.۶٪ کاهش یافت (Ровдо И.С. 2009:65). این اعداد و ارقام، در واقع تصویر واقعی میزان تسلط بر این دو زبان را در آینده نزدیک نشان می‌دهد، زیرا همان طور که مچکوفسکایا باور دارد «سلط زبانی جمعیت بزرگ‌سال فردا بستگی به میزان همه‌گیری زبان روسی در مدارس متوسطه دارد» (Мечковская Н.Б. 1992:86).

۲- سطح مهارت غیرفعال و فعال برای هر دو زبان بین مردم کاملاً بالاست، اما اکثریت جمعیت ساکن در شهرهای بلاروس به لحاظ تسلط بر دو زبان، در وضعیت نامتعادل هستند و روسی بر بلاروسی برتری دارد. در سال ۲۰۰۷ بنیاد «میراث اوراسیا» مطالعه ویژه‌ای برای تعیین میزان گستردگی و نحوه عملکرد زبان روسی در کشورهای تازه استقلال یافته پس از شوروی انجام داد. از پاسخ‌دهندگان خواسته شده بود تا به سوالات زیر پاسخ دهند: ۱) بیرون از محیط کار (با خانواده، دوستان و غیره) به چه زبانی ارتباط برقرار می‌کنید؟ ۲) در محل کار به چه زبانی صحبت

می‌کنید؟^۳) سطح تسلط به زبان روسی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟^۴) به طور معمول چقدر مطبوعات و برنامه‌های تلویزیونی به زبان روسی می‌خوانید یا تماشا می‌کنید؟ در نتیجه مشخص شد که زبان روسی توسط مردم بلاروس به طور فعال هم در محل کار و هم خارج از آن استفاده می‌شود (فقط ۲٪ از پاسخ‌دهندگان از زبان بلاروسی در محل کار خود استفاده می‌کنند).^۱

حدود ۷۵٪ از پاسخ‌دهندگان سطح مهارت خود در زبان روسی را بالا ارزیابی کردند. سرانجام، تقریباً ۹۰٪ از پاسخ‌دهندگان گفتند که به طور مرتب برنامه‌های تلویزیونی و روزنامه‌ها را به زبان روسی تماشا می‌کنند و می‌خوانند. علاوه بر این ۸۴٪ از پاسخ‌دهندگان طرفدار حفظ جایگاه بالای زبان روسی در جمهوری بلاروس بودند (Русский язык в новых независимых государствах. 2008). همه اینها گواه این واقعیت است که عملاً تعادلی در استفاده از زبانهای رسمی کشور بلاروس مشاهده نمی‌شود و پدیده دوزبانی روسی-بلاروسی، دارای ویژگی‌های یک فرآیند نامتقارن و عملکرد ناموزون است.

-۳- در این بین پدیده‌های تداخل زبانی در گفتار ساکنان بلاروس مشاهده می‌شود: چه در زبان بلاروسی و چه روسی. اختلاط آگاهانه زبانها در ابتدا به عنوان «یک نوع دوزبانی مرکب» طبقه‌بندی می‌شد که در نتیجه تداخل ناخودآگاه و به شکل نفوذ عناصر یک زبان به ساختار زبان دیگر رخ می‌دهد (Супрун A.E. 1987). در اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم و در کشاکش تعیین مشخصه‌های هویت ملی و موج احیای فرهنگ و زبان بلاروسی، پدیده‌های تداخل زبانی از زاویه متفاوت‌تری مورد بررسی قرار گرفت: نسخه خودبه‌خود روسی‌شده زبان بلاروسی تحت عنوان «تراسیانکا»^۲ نامگذاری گردید (Свяжынскі 1990:5). همزمان، زبان روسی در بلاروس به عنوان دومین زبان رسمی تعریف و به طور طبیعی تحت تأثیر عناصر بومی و مناسبات روزمره

^۱طبق داده‌های اولیه آخرین سرشماری نفوس، «کمی بیش از ۵ میلیون نفر از ساکنان کشور، زبان بلاروسی را مادری خوانند. بقیه روسی را چنین خوانندند. البته کسانی که در خانه هم به بلاروسی (زبان مادری خود) صحبت می‌کنند نیمی از این تعداد است، چیزی حدود ۲.۲ میلیون نفر

(«Комсомольская правда в Белоруссии». 16 – 22 сентября 2010 г. – с. 2)
اطلاعات بیشتر در لینک:^۳ Трасянка

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A2%D1%80%D0%B0%D1%81%D1%8F%D0%BD%D0%BA%D0%B0>

مردم تغییر شکل می‌دهد، بعداً به عنوان یک گویش بومی^۱ تعریف شد (А.Я. Михневич 2006; Норман Б.Ю. 2008). پیدایش این اصطلاح اتفاقی نبود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مشکل گویش روسی در فضاهای جدید ملیتی متفاوت تقریباً در کل فضای پسا شوروی شدت یافته بود. استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های شوروی سابق، منجر به تقویت جایگاه زبانهای ملی و بر همین اساس، گسترش تأثیر آنها بر گفتار روسی مردم شد. در این خصوص و در مورد شکل‌گیری انواع زبان روسی بومی شده نه تنها در بلاروس، بلکه در لیتوانی، اوکراین، مولداوی و قراقستان نیز زبان‌شناسان بحث‌هایی را مطرح کردند (Синочкина Б.М. 1989; Млечко Т.П. 2007; Авина Н.Ю. 2006 и др.).

در خصوص دلیل اصلی تغییرات و واپستگی گویش روسی به قلمرو کاربرد آن در هر یک از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق، اغلب از گزاره معروف سینوچکینا استفاده می‌شود: «(زبان روسی در این جمهوری‌ها) یک سری ویژگی‌های مشخص دارد که آن را در برخی از جزئیات نه تنها از روسی متداول در سرزمین اصلی، که از سایر «گویش‌های رایج» زبان روسی نیز متمایز می‌کند (Синочкина Б.М. 1989). این ویژگی‌ها معمولاً شامل موارد زیر است:

- تداخل زبانی در سطح آوایی که در نتیجه آن نوع خاصی از تلفظ بوجود آمده و استانداردهای تلفظی و گفتاری خاصی ایجاد می‌شود؛
- فرایند وام گرفتن واژه‌ها (واام واژگان بومی و جولان این کلمات در متن روسی)؛
- تداخل زبانی در سطح صرف و نحو (کاربرد فرم‌های صرفی و ساختارهای نحوی با تمرکز روی هنجارهای دستوری زبان ملی)

به عنوان مثال، برای یک بلاروسی عبارت *синеокий лён* – کتان چشم‌آبی (یا زاغ) همان معنی نماد وطن برای ساکنان روسیه *белоствольная берёза* – درخت توسر (تنه‌سفید) را ایفاد می‌کند.

۴- ادغام زبانها در محیطی که آنها در تماس مداوم باشند، اجتناب ناپذیر است. با این حال به نظر می‌رسد که هنگام بررسی انواع زبانهای روسی بومی در فضای پس از شوروی به طور کلی و در بلاروس به طور خاص باید از شتاب‌زدگی پرهیز جست و جانب احتیاط و تعادل را نگاه داشت. قبل از هر چیز، هنگام مطالعه محدوده‌های تحول سطوح زبانی، لازم است که به طور واضح مرز

¹ Нациолект

بین گفتار و نوشتار افراد دوزبانه را از هم جدا کنیم، چرا که شدت و ویژگی‌های کیفی فرآیندهای تداخل زبانی در گفتار ساکنان روس‌زبان بلاروس از روی شکل گفتار تعیین می‌گردد. در رابطه با گفتار شفاهی، واقعاً می‌توان در مورد ویژگی‌های آواشناسی آن (چه به لحاظ تلفظ و چه آهنگ) و همچنین در مورد خودجوش بودن و غیرقابل کنترل بودن کاربرد عناصر واژگانی و دستوری زبان مادری (در اینجا بلاروسی) گفتنگو کرد. اگرچه ماهیت زبان گفتاری تا حد زیادی توسط عوامل بروزنزبانی (سن، حرفه، سطح تحصیل گویش‌وران) تعیین شده و زبان هنجار و قابل استنادی محسوب نمی‌شود، اما با این حال نمی‌توان سازگاری و وابستگی قوی گفتار روسی را به شرایط بومی انکار کرد.

۵- در خصوص نوشتار، تغییر عناصر یک زبان به عناصر زبان دیگر که در نگارش داستان، متون مطبوعاتی و فضای مجازی دیده می‌شود، همیشه یک فرآیند آگاهانه و به لحاظ عملی کنترل شده است. وقتی از عناصر بلاروسی در یک متن روسی زبان استفاده می‌شود (از واژه تا متن)، معمولاً معنای آن یک «بار ارزیابی» را به خود می‌گیرد و در این حالت مسئله «تغییر زبان» دارای «بار احساسی» خواهد بود (Волынец Т.Н., Ратникова И.Э. 1997а: 220 – 221).

کازلوفسکایا که استفاده از عناصر تداخلی (روسی بومی شده) را در فضای مجازی با موضوعات مختلف مورد مطالعه قرار داده، خاطر نشان می‌کند که اصطلاحات تداخلی در متن روسی معمولاً هنگام بیان موضوعات دارای ارزش‌گذاری با اهداف خاص، نقل قول‌های کنایه‌ای و هجومیز، بیان صمیمیت و دوری از فضای رسمی و اجتناب از تعارض و مانند اینها استفاده می‌شود (Козловская Л.А., 2006: 258).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عناصر زبان بلاروسی به تدریج در حال نفوذ به روسی هستند؟ و آیا در چنین حالتی می‌توان در مورد روند آغاز شکل‌گیری نسخه بومی (بلاروسی) زبان روسی صحبت کرد؟ به نظر می‌رسد برای چنین نتیجه‌گیری‌هایی هنوز زود است. استفاده آگاهانه از عناصر بلاروسی هنگام نوشتن یک متن روسی بیشتر به یک روش معنایی و ایجاد سبک خاص می‌ماند که امکان استفاده از امکانات هر دو زبان و بیان پدیده‌ها و مفاهیم مهم اجتماعی را در ذهن مخاطب کلام فراهم می‌آورد.

متون روسی معمولاً در خود عناصری را از واقعیت‌های زندگی و فرهنگ بلاروس را منعکس می‌کنند که یا در روسیه معادلی ندارند (مثلاً *кулеш* – فرنی آرد با بیکن، *жур* – سوب تهیه شده از بلغور جو دوسر یا آرد)، یا از نظر معنایی دارای یک مفهوم قابل اعتماد هستند (,

(*бусел, крыніца*). به نظر می‌رسد همین کلمات هستند که می‌توانند در آینده وارد گنجینه واژگانی نسخه بومی زبان روسی در بلاروس شوند.

فرم‌های دستوری که مطابق با هنجارهای زبان بلاروسی هستند (*злой собака, выше за* و *меня, болеть на группу, благодарить другу*) به فرم نوشتاری زبان روسی ندارند و اگر جایی دیده شوند، قطعاً هنجار محسوب نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

بنظر می‌رسد نسخه زبان روسی موجود در بلاروس آنقدر وسیله ارتباطی مناسی برای ارتباطات باشد که به تدریج و با گذر زمان، هر دو زبان دولتی موجود را از همه حوزه‌های عملکردی عمالاً خارج کرده و به تنها زبان ارتباطی موجود تبدیل شود. بدین ترتیب می‌توان این قاعده کلی را در کشور بلاروس هم مشاهده نمود که نیازی به مبارزه با مداخلات و همپوشانی‌های زبانی نیست. زبان راه خود را در هر شرایطی پیدا می‌کند.

منابع

- Волынец Т., Ратникова И. 1997а – Социокультурные процессы в Беларуси и двуязычие. *Лингвистические и культуроедческие аспекты русского языка в сопоставлении с родным. Доклады Международной конференции.* – Пловдив. 219 – 224.
- Козловская Л.А. 2006 – Прагматика интерферентных процессов в условиях белорусско-русского близкородственного двуязычия. *Русский язык: система и функционирование. Материалы III Международной конференции.* Минск, 6-7 апреля 2006 г. В 2-х частях. Ч. 2. Минск: «РИВШ». 257 – 259.
- Мечковская Н.Б. 1992 – Статус и функции русского языка в последних советских законах о языке. *Russian Linguistics* 16. 79-95.
- Міхневіч А.Я. 2006 – *Выбраныя працы*. Мінск. 230.
- Норман Б.Ю. 2008 – Русский язык в Беларуси сегодня. *Die Welt der Slaven. Heft № 2.* 289 – 300.
- Ровдо И.С. 2009 – Русские в Беларуси. *Acta Albaruthenica, Rossica, Polonica: VIII Міжнародная навуковая канферэнцыя “Беларуска-руска-польскае супастаўляльнае мовазнаўства”:* у 2 ч. Віцебск: УА “ВДУ імя П.М. Машэрава”. Ч.1. 64 – 68.
- Русский язык в новых независимых государствах. Отчёт о результатах проведённого исследования. *Информационно-аналитический портал «Евразийский дом» [Электронный ресурс] / Режим доступа: <http://www.eurasianhome.org/xml/t/socials.xml?lang=ru&nic+socials&pid=36>.* – Дата доступа 26.10.2008.
- Свяжынскі Ул. 1990 – З гісторыі беларускай “трасянкі”. *Наша слова.* №2. 3- 9.
- Синочкина Б.М. 1989 – О некоторых региональных особенностях русского языка в Литве. *Языкознание.* № 40 (2). 70 – 76.

Млечко Т.П. 2007 – Единый, но разный. Региональная специфика русского языка вне России. Президиум МАПРЯЛ: 2003 –2007. Сборник научных трудов. Санкт-Петербург. 161 – 175.

Авина Н.Ю. 2006 – Русский язык в Литве: грамматические особенности. Язык и социум. Материалы VI Международной конференции. В 2-х частях. Ч.1. – Минск. 83 –87 и др.

Супрун А.Е. 1987 – Содержание обучения русскому языку в белорусской школе. Минск: «Вышэйшая школа». 289.

Статистический справочник Министерства образования Республики Беларусь. Минск. 2005. 119.

بررسی خطاهای دانشجویان فارسی زبان روسی آموز در کاربرد افعال حرکتی زبان روسی

شهرام نباتی^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان

چکیده

در این مقاله به خطاهایی که در گفتار و نوشتار دانشجویان فارسی زبان روسی آموز در هنگام به کارگیری افعال حرکتی زبان روسی به وجود می‌آیند، پرداخته می‌شود و در برخی موارد توصیه‌های آموزشی برای رفع این خطاهای پیشنهاد می‌شوند. آنالیز نشان می‌دهد که بیشتر خطاهای زیان‌آموزان به خطاهایی از قبیل خطا در انتخاب نادرست معادل فارسی افعال حرکتی، خطا در صرف نادرست افعال حرکتی، خطا به خاطر عدم توجه به لازم و متعدی بودن افعال حرکتی، عدم توجه به سواره و پیاده بودن افعال حرکتی در جملات مرکب، عدم توجه به محیط حرکت فاعل، عدم توجه به فاعل و ابزار حرکت مربوط می‌شود. بررسی تطبیقی روش‌های بیان معنا و چگونگی حرکت افعال حرکتی در زبان‌های روسی و فارسی، امکان پیش‌بینی مشکلات اساسی در زمان یادگیری و بکار بستن این گروه افعال برای دانشجویان ایرانی را ممکن و روند آموزش را تسهیل می‌بخشد. خطاهایی که از دانشجویان ایرانی در زمان استفاده و بکارگیری این افعال رخ می‌دهد، امکان طبقه‌بندی خطاهای را نیز میسر می‌سازد.

واژگان کلیدی: افعال حرکتی، خطاهای، تداخل زبانی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

در دستور زبان روسی افعال حرکتی گروه خاصی را تشکیل می‌دهند. بررسی پیشینه افعال حرکتی نشان می‌دهد که م. و. لامانوسوف اولین بار در کتاب «گرامر روسی» با ذکر افعال حرکتی نظری *бéгaю – бeгу летáю – leчу, пльvчю* جفت‌های فعلی که معنای لغوی و دستوری متناسب دارند را از هم جدا می‌کند. (لامانوسوف، ۱۹۷۲: ۶۱۶)

^۱ shnabati@guilan.ac.ir

نویسنده‌گان زیادی همانند یو. د. آپریسان؛ ف. یو. احمدولینا؛ گ. آ. بیتختینا؛ ز. او. بلیاگوز؛ و. و. ویناگرادوف؛ آ. خ. واستوکوف؛ م. و. وسیوالودوا؛ و. گ. گاک؛ ن. ای. گرج؛ آ. آ. زالیزنسکا؛ م. آ. کرونگاواز؛ آ. آ. شاخماتوف؛ آ. ن. تیخونوف؛ م. آ. شیلیاکین و ... به افعال حرکتی پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که در آثار این محققان، اغلب، ویژگی جهت (یکجهته / چندجهته) افعال حرکتی مورد بررسی قرار گرفته است.

در آثار نویسنده‌گانی مثل آ. م. پیشکوفسکی؛ و. آ. بُگرُدیتسکی؛ آ. و. ایساچنکو؛ گ. پ. پافسکی؛ آ. خ. واستوکوف، ویژگی جفت بودن افعال حرکتی بیش از هر چیز برجسته است و این افعال بیشتر از این دیدگاه بررسی شده‌اند. برخی نویسنده‌گان همانند و. آ. بُگرُدیتسکی، ضمن اشاره به تفاوت‌های معنایی افعال حرکتی جفت، اظهار می‌کنند که افعال حرکتی نوع اول، حرکت معینی را بیان می‌کنند که در لحظه حال آن عمل، حرکتی صورت می‌پذیرد و افعال حرکتی نوع دوم، بیانگر حرکتی هستند که همیشه و به طور معمول از سوی فاعل صورت می‌پذیرد و یا اینکه عمل فعل حرکتی مختص آن فاعل است (بُگرُدیتسکی، ۱۹۳۵: ۱۶۹-۱۷۰).

آ. م. پیشکوفسکی نیز ضمن مقایسه افعال *лететь* - *летать* به ویژگی‌های معنایی این افعال توجه ویژه‌ای دارد. وی تداوم عمل در افعال حرکتی دارای پسوند "a" (*летать*) را از ویژگی‌های این دسته از افعال می‌داند. (پیشکوفسکی، ۱۹۳۵: ۹۴-۹۵)

با توجه به مطالب فوق الذکر می‌توان گفت که زبان‌شناسان و دستورنوبیسان روس، افعال حرکتی را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. مطابق با نظر اکثر آنها، افعال حرکتی، ویژگی‌های معنایی اصلی از قبیل «جهت دار بودن/ بجهت بودن»، «محیط»، «شیوه»، «ابزار» و «مستقل بودن/ غیرمستقل بودن» حرکت را دارا هستند. این ویژگی‌ها به صورت متفاوتی خود را در معنی افعال حرکتی لازم و متعدد نشان می‌دهند. از بین همه این ویژگی‌های معنایی، ویژگی «محیط» برای افعال حرکتی لازم، ویژگی اصلی است، زیرا این ویژگی در معنی تمام افعال حرکتی لازم، وجود دارد. در بین این ویژگی‌های معنایی مشترک برای افعال حرکتی لازم و متعدد، ویژگی معنایی «مستقل بودن/ غیرمستقل بودن» حرکت، در مقایسه با ویژگی‌های معنایی دیگر برای افعال حرکتی متعددی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر برای افعال حرکتی متعدد، برخلاف افعال حرکتی لازم، ویژگی‌هایی که رابطه مفعول را با حرکت نشان می‌دهند و مفعول را از لحاظ حرکت غیرمستقل و مستقل توصیف می‌کنند، ویژگی‌های اصلی به شمار می‌آیند (نباتی، ۱۳۹۹: ۷-۸).

در خصوص تعداد دقیق افعال حرکتی در بین دستورنویسان و زبانشناسان روس اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، آ.خ. واستوکوف، تعداد آنها را ۱۳ جفت، ن.ای. گرج ۲۷، ۱۹ جفت، گ.پ. پافسکی ۲۰ جفت، آ.آ. شاخماتوف ۱۱ جفت، آ.و. ایساچنکو ۱۷ جفت، و.آ. بُگرُدیتسکی ۱۹ جفت و ل.ل. کاساتکین ۱۸ جفت می‌دانند. باید به این نکته توجه داشت که بر طبق نظر دستورنویسان و زبانشناسان روس تنها آن دسته از افعال را می‌توان جزو افعال حرکتی به شمار آورد که علاوه بر اینکه انجام آنها با حرکت همراه است، الزاماً دارای جفت فعلی باشند. پس جفت بودن افعال حرکتی از مهمترین ویژگیهای افعال حرکتی در زبان روسی است که به آن در زبان روسی اصطلاحاً زوجیت افعال حرکتی گفته می‌شود. زوج بودن افعال حرکتی بدین معناست که از یک طرف یک زوج فعل حرکتی از نظر معنایی با همدیگر هم‌معنا هستند و دلالت بر عملی می‌کنند که با حرکت همراه است (مثل افعال *éхать-éздить* آمدن، رفتن (با وسیله نقلیه)، *нестй-носить* بردن، آوردن (با عضوی از بدن) و ...) و با همدیگر هم‌ریشه هستند (به استثناء جفت فعلی *идти-ходить*) و از طرف دیگر از لحاظ دیگر ویژگی‌ها مثل یکجهته یا چندجهته بودن حرکت، تکرار یا عدم تکرار حرکت، مشخص بودن و مشخص نبودن حرکت و ... با هم تفاوت دارند. با این حال افعالی هم وجود دارند که انجام آنها همراه حرکت است، اما این‌گونه افعال دارای زوج فعلی نیستند، پس نمی‌توان آنها را جزو افعال حرکتی به شمار آورد، مثل افعال *скакать* (تاختن، به تاخت رفتن)، *ковылять* (لنگیدن)، *тонуть* (فرو رفتن در آب، غرق شدن) و

مطابق با نظر برخی زبانشناسان روس مثل آ.و. ایساچنکو، افعال دارای پسوند انعکاسی -*ся* و همچنین جفت فعلی *брести-бродить* باید در گروه افعال حرکتی زوج آورده شوند. به نظر آنها در افعال حرکتی دارای پسوند انعکاسی -*ся*- اختلاف معانی با افعال تکریشه غیرانعکاسی وجود دارد، و افعال *брести-бродить* افعال حرکتی جفت نیستند، زیرا معانی آنها متفاوت است: فعل *брести* به معنی آهسته آمدن، به سختی آمدن، سلانه سلانه راه رفتن است، اما فعل *бродить* این معنی را نمی‌دهد و به معنی پرسه زدن و قدم زدن است. از لحاظ جهت نیز این دو فعل متفاوت هستند، فعل *брести* دارای جهت است، اما *бродить* قادر جهت می‌باشد. بنابراین، مطابق با موارد فوق الذکر، ما نیز افعال حرکتی را ۱۳ جفت می‌دانیم که به دو گروه افعال حرکتی گروه اول و افعال حرکتی گروه دوم تقسیم می‌شوند. گروه اول را افعال حرکتی گروه *идти* و گروه دوم را افعال حرکتی گروه *ходить* نامگذاری می‌کنند. افعال

حرکتی گروه اول، حرکت را در یک جهت نشان می‌دهند. این افعال دارای حرکت یک‌جهته می‌باشند، به این معنی که فقط حرکت در یک جهت رفت یا برگشت را نشان می‌دهند. از لحاظ گونه (نمود)، افعال حرکتی گروه اول و گروه دوم دارای نمود استمراری یا ناکامل (HCB) هستند. در زبان روسی با استفاده از نمود ناکامل مفاهیمی چون استمرار، تداوم، تسلسل، جریان و تکرار بیان می‌شود.

دانشجویان فارسی زبان روسی آموز در فرایند یادگیری زبان روسی مرتكب خطاهایی می‌شوند که آنها را می‌توان ناشی از تداخل درون زبانی، میان زبانی، سطح پایین مهارت‌ها و دانش دستوری و ذخیره ناکافی واژگانی در سطح ابعاد دستوری، واژگانی و معنایی افعال حرکتی دانست. از اهم خطاهایی که دانشجویان زبان روسی در فرایند یادگیری زبان روسی با آنها مواجه می‌شوند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

خطا در انتخاب نادرست معادل فارسی افعال حرکتی روسی. خطای دانشجویان در هنگام ترجمه افعال حرکتی یک جهته و دوچهته (چند جهته) در زمان گذشته نمود بیشتری پیدا می‌کند، زیرا تناظر یک به یک میان صورت‌های فعل در زمان گذشته در زبان روسی و در زبان فارسی وجود ندارد؛ در زبان روسی فعل در زمان گذشته دارای دو نمود ناکامل و کامل است، در حالی که فعل در زبان فارسی دارای صورت‌های مختلف است (ماضی استمراری، ساده، نقلی، نقلی-استمراری، بعید، ملموس، ابعد). در زبان فارسی افعال حرکتی گروه اول معمولاً معادل مضارع مستمر در زمان حال و ماضی استمراری در زمان گذشته می‌باشند. در صورتی که معادل افعال حرکتی گروه دوم در زبان فارسی، غالباً مضارع اخباری است. در صورتی که فعل‌های حرکتی گروه دوم حرکت رفت و برگشت را در زمان گذشته برای یک بار بیان کنند، معادل آنها در زبان فارسی ماضی بعید خواهد بود. بهتر است برای جلوگیری از بروز اینگونه مشکلات، معادل افعال حرکتی روسی در زمان‌های مختلف برای دانشجویان بیان شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

گزینه نادرست ترجمه	گزینه درست ترجمه
<i>Она везёт ребёнка в детский сад.</i> او کودک را (با وسیله نقلیه) به کودکستان می‌برد.	<i>Она везёт ребёнка в детский сад.</i> او دارد کودک را (با وسیله نقلیه) به کودکستان می‌برد.
<i>Когда я шёл на факультет, видел нашего преподавателя.</i> وقتی به دانشکده رفتم، استادمان را دیدم.	<i>Когда я шёл на факультет, видел нашего преподавателя.</i> وقتی به دانشکده می‌رفتم، استادمان را دیدم.

<i>Самолёты летают в Шираз.</i> هوایپماها دارند به شیراز پرواز می کنند.	<i>Самолёты летают в Шираз.</i> هوایپماها به شیراز پرواز می کنند.
<i>Вчера мы ходили в кино.</i> دیروز به سینما رفتیم.	<i>Вчера мы ходили в кино.</i> دیروز به سینما رفته بودیم.
<i>В прошлом году мой брат часто ходил в театр.</i> سال گذشته برادر من اغلب به تئاتر رفته بود.	<i>В прошлом году мой брат часто ходил в театр.</i> سال گذشته برادر من اغلب به تئاتر می رفت.

خطا در صرف نادرست افعال حرکتی. غالباً مشاهده می شود که اغلب دانشجویان در هنگام صرف فعل *всести* (آوردن، بردن، راهنمایی کردن) تبدیل حرف *с* به حرف *Д* را رعایت نمی کنند و فعل را اشتباه صرف می کنند. یکی از دلایل صرف اشتباه فعل *всести* شاید این باشد که آن را با صرف فعل *нести* اشتباه می گیرند، چون در هنگام صرف فعل *нести* حرف *с* به حرف *Д* تبدیل نمی شود: *несу, несёшиь, несёт, несёте, несум*. این امر باعث می شود تا این دو فعل را شیبیه به هم صرف کنند. ضمناً می توان به این مورد اشاره کرد که در برخی موارد، دانشجویان، افعال حرکتی *везти* و *всести* را به خاطر اختلاف و تفاوت کم فنوتیکی و آوایی با یکدیگر اشتباه می گیرند. برای کمک و راهنمایی به دانشجویان در تمایز این افعال باید به آنها گفته شود که حرکت واقعی با وسیله نقلیه با صدای [3-3] همراه است، و این حرف [3] در افعال دیگری که معنای آنها با وسیله نقلیه ارتباط دارد نیز وجود دارد، مثل افعال *ездить*, *возить* (راندن (حیوانات و احشام) نیز دانشجویان با تصور این که صرف این افعال همانند *гнать* (زنند) است، آن را مانند همین فعل صرف می کنند. تداخل درون زبانی، دلیل اصلی بروز این نوع خطأ می شود. برای جلوگیری از تکرار اینگونه خطاهای بهتر است که در هنگام تدریس افعال حرکتی، صرف آنها در کنار افعال داده شود، تمربینات زیادی در کتابهای درسی داده شود و در کلاسها مرتب به صرف این افعال اشاره شود. از دیگر اشتباهات دانشجویان زبان روسی می توان به این مورد اشاره کرد که دانشجویان، افعال حرکتی را به دلیل اختلاف و تفاوت کم فنوتیکی و آوایی با همدیگر اشتباه می گیرند. مثل فعلهای *всести* و *везти*. برای کمک و راهنمایی به دانشجویان در تمایز این افعال باید به آنها گفته شود که حرکت واقعی با وسیله نقلیه با صدای [3-3] همراه است، و این حرف [3] در افعال دیگری

که معنای آنها با وسیله نقلیه ارتباط دارد نیز وجود دارد، مثل افعال *ездить*, *возить*. در زیر فرمهای نادرست و درست صرف افعال مذکور را می‌آوریم:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>весу</i> , <i>весёшь</i> , <i>весёт</i> , <i>весём</i> , <i>вести</i> <i>весёте</i> , <i>весут</i>	<i>веду</i> , <i>ведёшь</i> , <i>ведёт</i> , <i>ведём</i> , <i>вести</i> <i>ведёте</i> , <i>ведут</i>
<i>ехаю</i> , <i>ехаешь</i> , <i>ехает</i> , <i>ехаем</i> , <i>ехать</i> <i>ехаете</i> , <i>ехают</i>	<i>еду</i> , <i>едешь</i> , <i>едет</i> , <i>едем</i> , <i>едете</i> , <i>ехать</i> <i>едут</i>
<i>гнаю</i> , <i>гнаешь</i> , <i>гнает</i> , <i>гнаем</i> , <i>гнать</i> <i>гнаете</i> , <i>гнают</i>	<i>гдю</i> , <i>гднишь</i> , <i>гднит</i> , <i>гдним</i> , <i>гнать</i> <i>гдните</i> , <i>гднят</i>

خطا به خاطر عدم توجه به لازم و متعدد بودن افعال حرکتی. عدم توجه دانشجویان ایرانی به لازم و یا متعدد بودن افعال حرکتی از جمله خطاهای فاحش آنان در کاربرد افعال حرکتی به شمار می‌رود. بیشتر دانشجویان ترجیح می‌دهند از افعال حرکتی لازم در گفتار و نوشтар استفاده کنند. بارها پیش آمده است که دانشجو بدون توجه به مفعول جمله، با دیدن فاعل، بلاfacله از فعل لازم استفاده کرده است، در حالی که در جمله مفعول وجود دارد و باید از فعل متعدد استفاده شود. باید برای دانشجویان توضیح داده شود که فعل لازم فعلی است که به مفعول نیاز ندارد. در مقابل، فعل متعدد، فعلی است که به مفعول نیاز دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>Машины часто ездят из Петербурга в Москву новые книги.</i>	<i>Машины часто возят из Петербурга в Москву новые книги.</i>
<i>Они идут в кармане при себе <u>что-то</u>.</i>	<i>Они несут в кармане при себе <u>что-то</u>.</i>

خطا به خاطر عدم توجه به سواره و پیاده بودن افعال حرکتی در جملات مرکب. در جملات مرکب، چنانچه در جمله اول فعل حرکتی پیاده (لازم یا متعدد) آمده باشد، در جمله دوم باید فعل حرکتی پیاده (لازم یا متعدد) آورده شود، و این در حالی است که دانشجویان در انتخاب فعل حرکتی دچار خطا می‌شوند. برای جلوگیری از بروز چنین خطاهایی باید به آنها گفت که افعال حرکتی لازم پیاده *идти-ходитъ*, *бежать-бегать*, ارتباط مستقیم با افعال حرکتی متعدد *нести-носить*, *вести-водить* دارند و افعال حرکتی لازم سواره حرکتی متعدد *ездить-ездить* ارتباط مستقیمی با افعال حرکتی متعدد *везти-возить* دارند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>Мальчик идёт и ведёт портфель.</i>	<i>Мальчик <u>идёт</u> и несёт портфель.</i>
<i>Собака бежит и везёт в зубах хлеб.</i>	<i>Собака бежит и несёт в зубах хлеб.</i>
<i>Гид идёт и везёт туристов в музей.</i>	<i>Гид <u>идёт</u> и ведёт туристов в музей.</i>
<i>Мужчина едет на мотоцикле и несёт книги.</i>	<i>Мужчина <u>едет</u> на мотоцикле и везёт книги.</i>

خطا به خاطر عدم توجه به محیط حرکت فاعل. یکی از خطاهای رایج دانشجویان، عدم توجه به محیط حرکت فاعل است. این خطاهای می‌تواند ناشی از تداخل درون زبانی و ذخیره ناکافی واژگانی باشد. چنانچه دانشجو با معنای لغوی افعال حرکتی آشنا باشد، جابجایی حرکت در آن محیط برای دانشجو قابل حل و امکان بروز خطا بسیار پایین است. به عنوان مثال با فهم معنای فعل شنا کردن (*плавать*) محیط حرکت و جابجایی، خود به خود قابل حل می‌گردد. برای رفع این مشکل باید برای آنها توضیح داد که افعال حرکتی لازم، بسته به محیطی که در آن حرکت فاعل روی می‌دهد، به سه گروه تقسیم بندی می‌شوند: ۱) گروه اول افعالی را شامل می‌شود که حرکت و جابجایی فاعل را در زمین (یا بر روی سطح جامد) بیان می‌کنند. ۲) گروه دوم افعالی هستند که حرکت و جابجایی فاعل را در هوا (یا در محیط خلاء) بیان می‌کنند. ۳) گروه سوم افعالی هستند که حرکت و جابجایی فاعل را در آب (یا هر محیط مایع) بیان می‌کنند. در ادامه توضیحات می‌توان گفت که کلماتی مثل *земля, парк, улица* حرکت فاعل در زمین، کلماتی *вода бассейн, река, озеро, аквариум, море, port, берег* مثل حرکت فاعل *воздух* *небо, космос* در هوا را نشان می‌دهند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>По улице летит мальчик.</i>	<i>По улице <u>идёт</u> мальчик.</i>
<i>По озеру ходит молодой человек.</i>	<i>По озеру <u>плывет</u> молодой человек.</i>
<i>В небе плавают птицы.</i>	<i>В <u>небе</u> летают птицы.</i>

خطا به خاطر عدم توجه به فاعل. از جمله خطاهای دیگر دانشجویان در کاربرد افعال حرکتی عدم توجه به فاعل فعل حرکتی می‌باشد. با شناخت فاعل جمله می‌توان فعل حرکتی لازم را انتخاب کرد. برای رفع این مشکل باید برای دانشجوها توضیح داد که کلماتی مثل *рыба, кит, гусь*,

نشان می‌دهند که فاعل می‌تواند در محیط مایع حرکت کند، کلماتی مثل *человек*, *утки*, *гид*, *собака*, *экскурсовод* جمله حرفی از وسیله حرکت نشده باشد) را انجام دهند، کلماتی مثل *птица*, *лётчик*, *бабочка*, *парашютист* کافی به فاعل نیز منجر به کاربرد اشتباه افعال حرکتی می‌شود:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>Лётчик плавает над мостом.</i>	<i>Лётчик летает над мостом.</i>
<i>Рыбы летают в аквариуме.</i>	<i>Рыбы плавают в аквариуме.</i>
<i>Лётчик идёт из Осло в Москву.</i>	<i>Лётчик летит из Осло в Москву.</i>

خطا به خاطر عدم توجه به ابزار حرکت. عدم توجه به نوع ابزار وسیله حرکتی باعث انتخاب نادرست فعل حرکتی مورد نیاز می‌شود. با توجه به اینکه در زبان فارسی، وسیله نقلیه در عمل فعل حرکتی (پیاده / سواره) نقشی ندارد، بنابراین خطای بین‌زبانی دانشجویان ایرانی در کاربرد افعال حرکتی سواره و پیاده نقش بهسزایی دارد. به عنوان مثال، با مقایسه جملات «من به مدرسه می‌روم» و «من با ماشین به تهران می‌روم» به روشنی مشخص می‌شود که در جمله اول و جمله دوم عمل رفتن صورت گرفته است، اما در زبان روسی با توجه به اینکه در جمله دوم از وسیله نقلیه نام برده شده است، باید حتماً از افعال حرکتی سواره استفاده شود. در زبان روسی از جمله ابزار حرکتی یا وسیله نقلیه سواره بر روی زمین، می‌توان به کلمات *автобус*, *мотоцикл*, *машина*, *такси*, *поезд*, *троллейбус*, *метро*, *велосипед*, *лощадь*, *лодка*, *корабль*, *судно*, *катер*, *пароход* و *трамвай* از وسیله نقلیه سواره هوایی می‌توان به *самолёт*, *вертолёт* اشاره کرد. شایان ذکر است که وسیله نقلیه خودش می‌تواند در نقش فاعل جمله نیز به کار رود. در زیر مثال‌هایی می‌آوریم:

گزینه نادرست	گزینه درست
<i>До вокзала мы идём на машине.</i>	<i>До вокзала мы едем на машине.</i>
<i>Моряки летают на корабле.</i>	<i>Моряки плавают на корабле.</i>
<i>Мой брат плывёт на самолёте в Минск.</i>	<i>Мой брат летит на самолёте в Минск.</i>
<i>Автобусы ходят по улицам города.</i>	<i>Автобусы ездят по улицам города.</i>
<i>Самолёт идёт в Китай.</i>	<i>Самолёт летит в Китай.</i>
<i>Корабли летают по морям и океанам.</i>	<i>Корабли плавают по морям и океанам.</i>

نتیجه‌گیری

مبحث افعال حرکتی یکی از پیچیده‌ترین مباحث در یادگیری زبان روسی به شمار می‌رود، به همین دلیل بیشتر زبان‌آموزان در یادگیری این افعال با خطاهای کاربردی روبه رو می‌شوند. این خطاهای غالب ریشه در دلایل زیر دارد: عدم درک و فهم معنای لغوی و دستوری افعال حرکتی روسی؛ درک نادرست از کاربرد این افعال در زبان روسی؛ نیاز به تفکیک حرکت به کمک وسیله نقلیه و بدون آن؛ وجود افعال حرکتی بدون پیشوند و پیشوندار؛ خطاهای ناشی از تداخل بین‌زبانی و... افعال حرکتی در دستور زبان فارسی عیناً تحت عبارت «افعال حرکتی» مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. در دستور زبان فارسی چنین گروهی به صورت تفکیک شده وجود ندارد، زیرا معنای حرکت و جابجایی، غالب با استفاده از افعال ساده و مرکب، منتقل می‌شود. در دستور زبان فارسی، افعال از لحاظ چگونگی حرکت و ویژگی‌های آن، مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال، هنگامی که در زبان فارسی از افعال رفتن، آمدن، بردن و آوردن صحبت می‌شود به ویژگی جهت فعل (یک‌جهته، دوچهته، چندچهته)، پیاده یا سواره بودن و نحوه حرکت اشاره نمی‌شود، درحالی که در زبان روسی این ویژگی‌ها از مهم‌ترین ویژگی‌های افعال حرکتی به شمار می‌روند. این امر دانشجویان ایرانی را در یادگیری افعال حرکتی با مشکل مواجه می‌کند و باعث به وجود آمدن خطاهایی از سوی دانشجویان ایرانی می‌شود. به نظر نویسنده در فرآیند آموزش افعال حرکتی باید از کتاب درسی با تصاویر مناسب افعال حرکتی در معانی اصلی و مجازی آنها استفاده کرد و در حین آموزش بهتر است تمام مواردی که ممکن است زبان آموزان در هنگام یادگیری افعال حرکتی، مرتکب شوند؛ ذکر شده و راهکارهای جلوگیری از تکرار آن نیز بیان گردد.

منابع

- Богородицкий, В. А. (1935) *Общий курс русской грамматики: из университетских чтений* / В. А. Богородицкий. – Изд. 5-е, перераб. – Л. ; М : Соцэкиз. – 356 с.
- Ломоносов, М. В. (1952) *Полное собрание сочинений* / М. В. Ломоносов ; гл. ред.: С. И. Вавилов (гл. ред.) [и др.]. – М. ; Л. : Изд-во Акад. наук СССР, 1950–1983. – Т. 7 : Труды по филологии, 1739–1758 гг. / ред.: В. В. Виноградов [и др.]. – 996 с.
- Пешковский, А. М. (1935) *Русский синтаксис в научном освещении* / А. М. Пешковский. – 5-е изд. – М. : Учпедгиз. – 452 с.
- نباتی، شهرام؛ مهدی‌خانلی، سوینچ؛ امیری ویرث، منیژه (۱۳۹۹)، رویکرد نوین در آموزش افعال حرکتی زبان روسی، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان

کاربرد ویرگول در برخی ساختارهای زبان روسی

شهرام نباتی^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان

چکیده

این مقاله به تجزیه و تحلیل ویژگی‌های کاربردی ویرگول در برخی ساختارهای نحوی زبان روسی اختصاص دارد. ضرورت انجام این تحقیق در شناسایی جنبه‌های مسئله‌دار در آموزش زبان روسی به عنوان یک زبان خارجی و جستجوی روش‌های مؤثر برای غلبه بر مشکلات یادگیری می‌باشد. در هنگام آموزش زبان روسی به دانشجویان ایرانی، هنگام فراگیری قواعد مربوط به علائم نگارشی برای جملات و کل متن، ناگزیر مشکلاتی پیش می‌آید. برای بهبود کیفیت آموزش، لازم است در هنگام تدریس درس نگارش برای دانشجویان فارسی زبان روسی آموز ویژگی‌های عملکردی علائم نگارشی در زبان روسی و زبان مادری تشریح و تجزیه و تحلیل شوند. زبان مادری و مجموعه‌های از قواعد آشنا برای دانشجویان از دوره‌های تحصیلی مدرسه و دانشگاه بر ایجاد متن و گذاشتن علائم نگارشی در آن تأثیر می‌گذارند. هدف از نوشتمن این مقاله آشنا کردن دانشجویان ایرانی با کاربرد صحیح علامت نگارشی ویرگول در برخی ترکیبات زبان روسی است که ممکن است در برخی موارد در یک ترکیب به کار برده شود و در برخی موارد هم در همان ترکیب به کار برده نشود. مواد این تحقیق جملاتی هستند که از سایت روسی (www.ruscorpora.ru) جمع‌آوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: علائم نگارشی، ساختارهای نحوی، ویرگول، زبان فارسی، زبان روسی.

مقدمه

امروزه در مطبوعات و مؤسسات انتشاراتی، آثار ادبی فراوانی به چاپ می‌رسد و بارها اتفاق افتاده که علائم نگارشی را به درستی به کار نبرده‌اند. در واقع محصولات چاپی مدرن (کتاب، مجله و

¹ shnabati@guilan.ac.ir

روزنامه) همیشه اصول نشانه‌گذاری را رعایت نمی‌کنند. متأسفانه حتی در نشریات چاپی که اصلاح و ویرایش شده‌اند نیز استباهاتی در محل قرارگیری نشانه‌ها و علامتهای نگارشی به چشم می‌خورد. سواد علائم نگارشی نه تنها به عنوان شاخص دانش یک زبان و فرهنگ عمومی یک شخص ضروری است، بلکه نقش مهمی در برنامه عام بشر دارد. اجرای آئین‌نامه‌های دولتی، تنظیم استناد اقتصادی به علائم نگارشی بستگی دارند، اما در حقوق، با یک علامت نگارشی می‌توان سرنوشت یک شخص را تعیین کرد. به عنوان مثال، همه این جمله را می‌دانند: "عفو لازم نیست، اعدام کنید" و "عفو، لازم نیست اعدام کنید". بنابراین، می‌توان استدلال کرد که علائم نگارشی نه تنها در رشته‌های زبانشناسی، بلکه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی فعالیت‌های انسان نیز نقش مهمی دارد. بنابراین، نگرش نسبت به این بخش از علم زبان باید از نظر زبانی مستدل شود.

بحث و بررسی

در روسیه، چاپ کتاب توسط ایوان فدوروف در قرن شانزدهم، یا بهتر بگوییم، در سال ۱۵۶۴ انجام شد. حتی در زبانهای اروپایی باستان، عناصر نشانه‌گذاری، اول از همه نقطه و ترکیبی از نقطه‌ها، و همچنین دونقطه، ویرگول، نقطه با ویرگول ذکر شده‌اند. آنها به عنوان علائم نگارشی جدا کننده استفاده می‌شدند. ترکیب و استفاده از علائم نگارشی با توسعه سبک‌های نوشتاری و پیچیدگی گفتار نوشتاری گسترش می‌یابد. آغاز مطالعه علمی نوشتار روسی توسط "گرامر روسی" م. و. لامانوسوف (۱۷۵۷) انجام شده است. بسیاری از زبان شناسان از قبیل یا. ک. گروت، ل. و. شربا، آ.م. پیشکوفسکی، و. ای. کلاسوفسکی، آ. ب. شاپیرو، و. ف. ایوانووا، د. ا. رُزنتال و ... به علائم نگارشی توجه داشته‌اند. در مورد ترکیب کمی و کیفی علائم نگارشی و همچنین اصول علائم نگارشی، در زبانشناسی سنتی و مدرن، نظر واحدی وجود ندارد. دانشمندان در این واقعیت که علائم نگارشی در واحدهای نحوی به کار برده می‌شوند متحد بوده و هستند. اخیراً، اولویت‌ها در تعلیم و تربیت تغییر کرده است، توجه زیادی به رویکرد شخصیت‌مدار در امر آموزش می‌شود، که در آن فرد اصلی در مدرسه و دانشگاه دانشجویی است که یک زبان غیر بومی را فرا می‌گیرد. نشانه‌های نگارشی بخشی از زبانشناسی است که قوانین سیستم نشانه‌های نگارشی و قواعد استفاده از علایم نگارشی را بررسی می‌کند. (یارتسو، ۱۹۹۰).

اگرچه کاربرد علائم نگارشی در زبان روسی خیلی وقت پیش مشخص و معلوم شده است و کاملاً مورد بررسی قرار گرفته اند (والگینا، ۲۰۰۴، والگینا، ۲۰۰۲، رُزنتال، ۱۹۹۹)، اما کاربرد آنها در

هنگام آموزش زبان روسی در کلاس‌های درس در کشور ما مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است، که باعث ایجاد خطاهاست در هنگام نوشتن متون نوشتاری توسط دانشجویان می‌شود. در زبان روسی، ده علامت نگارشی بیش از همه استفاده می‌شود: نقطه، علامت سوال، علامت تعجب، سه نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دونقطه، خط تیره، پرانتز، گیومه. یکی از پرکاربردترین علامت نگارشی در داخل جمله ویرگول است.

در مقاله حاضر، ما ویرگول را در ساختار جملاتی با کلمات как, однако, прежде всего, тем не менее такие как, так же как, в связи, в соответствии, к тому же, و در ترکیباتی با صفت فعلی و ترکیباتی با اجزاء یکسان که در جمله بیش از دوبار تکرار می‌شوند، بررسی می‌کنیم.

Как

یکی از خطاها رایج در نحوه استفاده از علامت نگارشی، در هنگام بیان نقل قولها روی می‌دهد. به جمله زیر دقت کنید. در این جمله فرم نقل قول مستقیم، نادرست است. خطای که در این جمله رخ داده یک خطای رایج است و ظاهراً به دلیل اشتباه گرفتن دو ساختار نحوی رخ می‌دهد. یعنی جمله‌ای با نقل قول مستقیم و جمله‌ای که به واسطه جمله معتبرضه (که به منبع خبر اشاره می‌کند) در آن پیچیده است.

«Служить бы рад – прислуживаться тошно». **Как** писал Грибоедов: در جمله بالا عبارت **Как** писал Грибоедов یک جمله مستقل نیست، بلکه یک جمله معتبرضه است و به منبع خبر اشاره دارد یعنی به **Грибоедов** اشاره می‌کند. به همین دلیل ساختار مقدماتی باید با ویرگول جدا شود و نقل قول هم با حروف کوچک نوشته شود. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت که این جمله نقل قول مستقیم نیست و گذاشتن نشانه دونقطه در آن اشتباه است. فرم صحیح نوشتن جمله بالا به شکل زیر است:

«служить бы рад – прислуживаться тошно». **Как** писал Грибоедов, در جمله زیر به شیوه نقل قول مستقیم این جمله دقت کنید. همان‌طور که می‌بینید این جمله با حرف ربط آغاز نشده است و قبل از نقل قول دونقطه آمده است:

Грибоедов писал: «Служить бы рад – прислуживаться тошно». در جملاتی که در آنها حرف ربط «Как» پس از نقل قول آمده است، قبل از آن باید ویرگول گذاشته شود و نه تیره. با دقت در جملات زیر متوجه می‌شویم که جمله اول از نظر عالیم نگارشی غلط و جمله دوم صحیح است:

«Живи сообразно с природой» – как говорили древние.
«Живи сообразно с природой», как говорили древние.

Однако

قاعده بالا برای کلمه **однако** نیز به همین ترتیب است. چنانچه کلمه **однако** در ابتدای جمله باشد، پس از آن ویرگول نمی‌آید، درحالی‌که **однако** در وسط جمله با ویرگول جدا می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Однако пора заканчивать (однако = но)

Солнце, **однако**, лишь освещало, но не грело землю.

البته مورد خاص دیگری هم وجود دارد. ممکن است کلمه **однако** در وسط جمله باشد ولی با حرف ربط **но** هم معنی باشد. در این حالت می‌توان آنها را جایگزین هم نمود. در این حالت هم بعد از کلمه **однако** ویرگول نمی‌آید:

Мебель недорогая, но удобная. → Мебель недорогая, **однако** удобная.

Прежде всего

خیلی‌ها اعتقاد دارند که همیشه ترکیب «**прежде всего**» را باید توسط ویرگول جدا کرد. ولی همیشه اینگونه نیست. عبارت **прежде всего** را می‌توان به دو شیوه نشانه‌گذاری کرد: یا به همراه ویرگول و یا بدون آن. وجود و یا عدم وجود علائم نگارشی به معنای این ترکیب در جمله بستگی دارد. چنانچه ترکیب **прежде всего** در معنای **сначала** باشد، مانند قید عمل می‌کند و بعد از آن نیازی به آوردن ویرگول نیست:

Прежде всего нужно говорить о причинах болезни.

اما ممکن است در برخی موارد ترکیب **прежде всего** نقش دیگری به خود بگیرد و اطلاق معنی **сначала** به آن ممکن نباشد. در این حالت نقش کلمه معارضه دارد و از حیث معنا به کلمه معارضه **во-первых** نزدیک است. به همین علت در اینجا ویرگول به کار می‌رود. به کارگیری کلمات مقدماتی **прежде всего** و **во-первых** در جمله به منظور نشان دادن ارتباط معنایی موجود در متن لازم است.

Рассмотрим основные причины языковых изменений. **Прежде всего**, это изменения в жизни общества.

Рассмотрим основные причины языковых изменений. **Во-первых**, это изменения в жизни общества.

Тем не менее

سئوالی که پیش می‌آید این است که آیا در کلماتی که در آنها ترکیب **тем не меннее** استفاده شده باشد، نیاز به ویرگول دارند، یا خیر. باید توجه داشت زمانی که در جملاتی که با عبارت **тем не менее** آغاز می‌شوند، بعد از آن ویرگول نمی‌آید. چرا که اگر این عبارت در ابتدای جمله بیاید، همانند حرف ربط عمل می‌کند و معنایش مشابه حرف ربط «HO» است. به مثال زیر توجه کنید:

Тем не менее подобные факты не единичны.

اما اگر ترکیب **тем не меннее** وسط جمله قرار بگیرد، از طرفین با ویرگول جدا می‌شود. در این صورت نقش آن همانند جمله واردہ (معترضه) است. مثال:

Современные писатели, **тем не менее**, отказываться полностью от нецензурной лексики в своих текстах не спешат...

такие как , так же как

به نحوه قرارگیری علامت نگارشی در عبارات بالا می‌پردازیم. اگر کلمات اشاره‌ای همچون **такой, так, тот** و یا به ندرت **столь** در جمله داشته باشیم و بعد از آنها کلمه **как** در سمت دیگر جمله بیاید، باید قبل از **как** حتماً ویرگول آورده شود:

Восхищались такими писателями, как Толстой и Чехов.

Нигде нельзя найти столь трогательных по красоте мест, как в России.

Сделать всё так, как полагается. Так же устал, как и другие.

با این حال حتی با وجود کلمات اشاره در جمله، گاهی پیش از کلمه **как** ویرگول نمی‌آید:

۱. اگر کلمه **такой** (такая, такие и т.п) و حرف ربط **как** کنار هم قرار بگیرند (ادغام بشوند) و ترکیبی واحد را بسازند که به معنای مانند، از جمله و غیره باشد و به منظور توضیح و روشن ساختن موضوعی در ادامه بیاید، در آن صورت ویرگول قبل از کلمه **такой** گذاشته می-

شود:

В фильме сыграли знаменитые актёры, такие как А.Миронов, А.Папанов и др.

۲. اگر پیش از حرف ربط **как** ترکیب **так же** بیاید. (کلمه اشاره + ادات **же**).
Он, так же как Иванов, учился в Военно-воздушной академии.

«Я очень полюбил этот город. Не знаю, почему» بارها با جملاتی مثل جمله «روبه رو شده‌ایم. سئوالی که پیش می‌آید این است که آیا این جملات به ویرگول نیاز دارند، یا

خیر. بدون شک در این موارد ویرگول لازم نیست. بر اساس اصول نشانه‌گذاری زبان روسی، قبل از حروف ربط وابسته ساز، ویرگول نمی‌آید، در صورتی که نهاد و گزاره در جمله فرعی نباشند.

مثال:

Меня упрекают, но не знаю **в чём**.
Он обещал скоро вернуться, но не уточнил **когда**.
Он обиделся, но не сказал **почему**.

В соответствии , в связи

شاید ما به این فکر کرده‌ایم که آیا بعد از کلمات **«в связи»** و **«в соответствии»** باید ویرگول گذاشته شود، یا خیر. به مثال‌های زیر توجه کنید:

В соответствии с поручением начальника управления, коллектив подготовил необходимую информацию.

В связи с письмом Префекта была произведена проверка учреждения.

در سؤوال سخن از عباراتی با حروف اضافه مشتق شده به میان آمد. حروف اضافه‌ای که آن‌ها را مرکب می‌نامند و ظاهراً شبیه به اقسام کلمات مستقل معمول و یا کلمات معتبرضه هستند. فهرستی از این حروف را در زیر می‌توان دید:

Ввиду, вследствие, благодаря, по причине, наподобие (подобно), при условии, при наличии, вопреки, за неимением, согласно (с согласия), во избежание, по случаю, с целью, в соответствии с, в связи с, кроме, вместо, сверх, помимо, за исключением (исключая), наряду с.

رُزنَتال در اثر معروف خود «راهنمای املایی و اصلاح ادبی» عباراتی که در آنها حروف اضافه به کار رفته است را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول عباراتی برای تمایز معنایی و دسته دوم عباراتی برای توضیح ضمنی، مثل:

И отец с сыном, **вместо** приветствия после давней отлучки, стали колотить друг друга (Гоголь).

Растов ничего не видел, **кроме** бежавших вокруг него гусар, цеплявшихся шпорами и бренчавших саблями (Л.Н. Толстой).

Впрочем, **ввиду** недостатка времени, не будем отклоняться от предмета лекции (Чехов).

Вопреки указаниям начальства, сотрудники не вышли на работу.

آیا در عبارات بالا می‌توان ویرگول را حذف کرد؟ طبق قاعده عبارات رایجی که در آنها همراه اسم، کلمات وابسته نیز می‌آیند، توسط ویرگول جدا می‌شوند (همانگونه که در مثال‌های بالا آمده است).

اما اگر بعد از حرف اضافه تنها یک کلمه (اسم و یا ضمیر) باید عبارت را می‌توان توسط ویرگول جدا نکرد.

Вследствие ранения Ибрагим вместо парика носил повязку (Пушкин).

این شرط در مورد ترکیب‌هایی با حروف اضافه несмотря на، невзирая на که همیشه جدا می‌شوند صدق نمی‌کند. مثال:

Но, несмотря ни на что, надо действовать решительно и твёрдо!
عباراتی با فرمول زیر نیز ویرگول نمی‌گیرند:

Начиная с (در معنی از زمانی) исходя из (در معنی در تطبیق با).

Начиная с октября проводились подобные работы и в других районах;

Исходя из представленных данных были выведены окончательные показатели роста производства.

اما عبارت кроме того همیشه همراه با ویرگول می‌آید.

Кроме того, сервер позволяет разнообразить дисциплины ротации.

к тому же

بعد از ترکیب **к тому же** ویرگول نیاز نیست. در محاوره این حرف ربط در نقش حرف ربط الحقیقی یا ضمیمه‌ای عمل می‌کند و از نظر معنا آن را می‌توان با حرف ربط а также برابر دانست. همان‌طور که می‌دانیم بعد از حرف ربط، ویرگول قرار نمی‌گیرد:

Хотя день был очень хороший, но земля до такой степени загрязнилась, что колёса брички, захватывая её, сделались скоро покрытыми ею, как войлоком, что значительно отяжелило экипаж; **к тому же** почва была глинистая и цепкая необыкновенно. (Гоголь)

البته ممکن است در مواردی دچار اشتباه شویم که از حیث معنایی، مشابه عبارت **кроме того** (عبارتی که به منظور دادن اطلاعات اضافی و تکمیلی می‌آید) است. این عبارت همیشه در ابتدای جمله قرار دارد و بعد از آن ویرگول نمی‌آید. مقایسه کنید:

К тому же я хоть и робко, но со страстной надеждой любила своё искусство, строила воздушные замки, выкраивала себе самое чудесное будущее... (Достоевский)

Кроме того, необходимо вспомнить и других, второстепенных персонажей пьесы.

ویرگول در ترکیبات دارای صفت فعلی

افراد زیادی تصور می‌کنند که عبارت صفت فعلی اگر بعد از اسمی بیاید که به آن نسبت داده شده است، توسط یک یا دو ویرگول باید جدا شود. مثال:

Не жаль мне дней, растраченных напрасно (Есенин).

صفتی که توسط ویرگول جدا شده و بعد از اسم قرار می‌گیرد (به منظور توضیح همان اسم)، لزوماً صفت فعلی نیست، می‌تواند یک صفت معمولی باشد. مثال:

Науки, чуждые музыке, были противны мне (Пушкин).

اما مواردی نیز وجود دارند که در آنها عبارت صفت فعلی با ویرگول جدا نمی‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Чудо есть нечто выходящее за рамки привычных физических законов мира.

مسئله این است که قاعدة بالا (درباره وابسته‌های جدا شده به وسیله ویرگول تنها در مواردی صحیح است که صفت فعلی (یا صفت) همراه کلمات وابسته بر قسم کلمه و یا ضمیر شخصی دلالت کنند. در جمله فوق، عبارت صفت فعلی به ضمیر مبهم *Что* برمی‌گردد و در نتیجه به ویرگول نیازی نیست:

Во всём, что наполняет комнату, чувствуется нечто давно отжившее... (Горький).

و بر اساس این قاعده در جمله زیر نیز ویرگول نمی‌گذاریم. چرا که عبارت صفت فعلی (сохранившееся в памяти) به ضمیر متممی *всё* برمی‌گردد:

Записал в своём дневнике всё сохранившееся в памяти.

ویرگول در ترکیباتی با اجزاء یکسان که در جمله بیش از دوبار تکرار می‌شوند

در زبان روسی جملاتی با اجزای یکسان یعنی کلماتی از یک قسم وجود دارند. در این‌گونه جملات، اگر اجزای یکسانی بیش از دو بار تکرار شوند، با وجود دو بار تکرار شدن حرف ربط، ویرگول بین تمامی اجزای یکسان جمله قرار می‌گیرد. در مثال زیر اجزای یکسان سه بار آمده‌اند:

Шёл дождь, и перестал, и вновь пошёл.

به مثال‌های دیگری توجه کنید:

Он пел разлуку, и печаль, и нечто, и туманну даль, и романтические грёзы (Пушкин).

Быть можетъ, посетит меня восторг, и творческая ночь, и вдохновенье (Пушкин).

Всё блещет, и нежится, и радостно тянется к солнцу (Куприн).
И сегодня рифма поэта — ласка, и лозунг, и штык, и кнут (Маяковский).

А вокруг был дым, и бой, и смерть (Горбатов).

متأسفانه بسیار به این عقیده بر می‌خوریم که در صورت تکرار حروف ربط در ردیفی از اجزای یکسان، ویرگول تنها باید قبل از حرف ربط دوم قرار گیرد و بارها شاهد این خطأ بوده‌ایم.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب به کار بردن علامت نگارشی ویرگول در متون روسی با ساختارهای نحوی مختلف، مطابق با قواعدی است که یادگیری آنها برای دانشجویان ضروری به نظر می‌رسد. تخطی از قواعد ویرگول‌گذاری، از لحاظ کمیت به دلیل پیچیدگی خود ساختارهای نحوی و هم به دلیل قوانین حاکم بر آنها و همچنین در صورت ایجاد تفاوتها در قواعد علائم نگارشی زبان‌های روسی و فارسی افزایش پیدا می‌کند. ضمناً دانستن قواعد و معیارهای نگارشی زبان فارسی نیز تأثیر بسیار زیادی بر سطح مهارت گذاشتن علائم نگارشی در متن‌هایی به زبان غیر بومی دارد. در صورت مطابقت قواعد نگارشی در دو زبان (زبان‌های روسی و فارسی) شکل‌گیری مهارت نوشتاری صحیح سریع‌تر روی می‌دهد و ساعات آموزشی کمتری برای یادگیری و آموزش آنها لازم است. در صورت عدم مطابقت قواعد نگارشی (به عنوان مثال، در صورت جداسازی قیود مکان و زمان با ویرگول در شرایط ویژه) تنوع انواع قواعد نگارشی مشاهده می‌شود که به کار مضاعف در کلاس‌های درس و در فرآیند انجام تکالیف خانگی نیاز دارد.

منابع

- Валгина, Н. С. (2004) *Актуальные проблемы современной русской пунктуации* : учеб пособие. –М.: Высш. шк. –259 с.
- Валгина, Н. С. (2002) *Орфография и пунктуация: справочник* / Н. С. Валгина, В. Н. Светлышева. –М.: Издво Булатникова И. С., 2002. –320 с.
- Лингвистический энциклопедический словарь / гл. ред. В. Н. Ярцева. М., 1990.
- Национальный корпус русского языка [Электронный ресурс]. – Режим доступа: www.ruscorpora.ru. – Дата доступа: 15.02.2021.
- Розенталь, Д. Э (1999). *Справочник по орфографии и пунктуации*. – М. : Гамма-С.А. – 368 с.
- Ярица, Л. И. (2013) *Функционирование знаков препинания в некодифицированных текстах нанеродном (русском) языке иностранных студентов* // Китайские, вьетнамские, монгольские образовательные мигранты в академической среде: коллективная монография / под науч. ред. Е. Ю. Кошелевой. – Томск: Изд-во ТПУ. – 420 с. – С. 308-329.

بازخوانی سنت‌های ادبی چخوف در نمایشنامه‌های آلكساندر وامپیلوف

مهناز نوروزی^۱

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

تأثیر هنر نویسنده آنتون چخوف به عنوان نویسنده کلاسیک روس بر نویسندهای معاصر روسیه و جهان، همواره مورد توجه بوده است. یکی از نویسندهای معاصر دوران شوروی که بسیاری از متقدان ادبی ردپای سنت‌های ادبی چخوف را در آثار او و بهویژه نمایشنامه‌های نمایش بررسی می‌کنند، آلكساندر وامپیلوف است که برخی از آثارش مانند نمایشنامه‌های شکار مرغابی و خداحافظی در ژوئن، در ایران ترجمه شده و به روی صحنه رفته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی مؤلفه‌ها مانند شخصیت‌پردازی، ساختار، روایت، به‌کارگیری نمادها و مفاهیمی مانند فلسفه زندگی بشر و تحولات اخلاقی در آثار وامپیلوف، وامدار هنر نویسنده چخوف است. بدین‌سبب، در این پژوهش به مطالعه و بیان این مؤلفه‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: سنت ادبی، آنتون چخوف، آلكساندر وامپیلوف، نمایشنامه‌نویسی، ادبیات شوروی.

مقدمه

آلكساندر والتینوویچ وامپیلوف (Александр Валентинович Вампилов) یکی از نویسندهای نویسان نامدار و مطرح دوران شوروی است که طی عمر کوتاه خویش آثاری چند از خود بر جای گذاشته و برخی از آنها مانند شکار مرغابی، خداحافظی در ژوئن، قضیه مترانپاژ و غیره توسط مژگان صمدی به زبان فارسی ترجمه شده و به همت هنرمندان ایرانی روی صحنه رفته‌اند. وامپیلوف در سال ۱۹۳۷ در قریه کوتولیک از توابع ایرکوتسک در خانواده معلمی روسی‌تایی دیده به جهان گشود. پس از پایان دوره آموزش ابتدایی به ایرکوتسک نقل مکان کرد و از همان دوران کودکی و نوجوانی زندگی مستقل خویش را آغاز نمود. نویسنده‌ی را در

^۱ mah.norouzi@atu.ac.ir

جوانی و همزمان با تحصیل در دانشگاه ایرکوتسک آغاز کرد. روزنامه محلی جوانان از سال ۱۹۵۸ اشتیاق زیادی برای چاپ آثار او از خود نشان داد. در سال ۱۹۶۰ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. در همان سال، اولین داستانش با نام یاس /یرانی («Персидская сирень») و سپس مجموعه داستان‌های طنز او با نام حسن تصادف («Стечение обстоятельств») منتشر شد. سپس، به نوشتن نمایشنامه روی آورد، اما آثار نمایشی او، تا مدت‌ها آنچنان که باید مورد توجه تئاترهای روسی قرار نگرفتند. تنها کمی پیش از مرگ نابهنجام او، اجرای نمایشنامه‌هایش روی صحنه‌های تئاتر روسی آغاز شد. درواقع، وامپیلوف بعد از مرگ خود به شهرت رسید و روزگاری را ندید که آثارش روی صحنه‌های تئاتر روسیه و حتی خارج از مرزهای وطنش و به‌ویژه در کشورهای اروپائی خوش درخشیده و می‌درخشدند. این نویسنده تازه گام‌نهاهه در مسیر شهرت، در ماه اوت ۱۹۷۲، دو روز پیش از تولد ۳۵ سالگی‌اش، در دریاچه بایکال غرق شد. ماجرا از این قرار بود که قایق کوچکش در آب واژگون شده و او سعی کرده بود با شناوردن خود را به ساحل برساند، اما در چند متری ساحل، احتمالاً براثر تحمل سرمای زیاد و خستگی جان خود را از دست می‌دهد. امروزه در محل پیدا شدن بدن بی‌جان نویسنده، بنای یادبودی قرار داده‌اند (Вампилов, 1999: 17).

آثار اولیه او محدود به داستان‌های کوتاهی می‌شود که آن زمان در روزنامه «جوانان شوروی» («Советская молодежь») به چاپ رسیده‌اند و عنصر طنز در آنها مشهود است. موضوع این داستان‌ها اغلب حول محور عشق و جوانان است. داستان آشنائی‌های ناگهانی در خیابان یا روی نیمکت‌های پارک، داستان زنان و دختران شیدا و پسران عاشق. داستان‌هایی که بیشتر به صورت اپیزودیک و گزارش‌وار درباره احساسات پرشور جوانی نوشته شده‌اند. اما، در میان سطور این داستان‌ها می‌توان ردپایی از قلم ظریف چخوف‌گونه‌ای را نیز یافت که ریشه در نوع این نویسنده جوان دارد. نویسنده‌ای که در آغاز راه خویش، مانند «آتون چخونته»، توانائی‌اش را به بوقت آزمایش گذارده بود. وامپیلوف نیز مانند چخوف، داستان‌های اولیه خود را با نام مستعار (A.Санин / A.Санин) چاپ کرده بود و بعدها، با دیدن استقبال خوانندگان و متقدان، داستان‌ها و نمایشنامه‌های بعدی اش را با نام خود انتشار داد (Вампилов, 1999: 19).

وی کار خود را به عنوان نمایشنامه نویس در سال ۱۹۶۲ با نگارش و انتشار کمدی تک‌پرده فرشته («Двадцать минут с ангелом») که بعدها به دوازده دقیقه با فرشته («Ангел») که بعد از دوازده دقیقه با فرشته («Ангел») که بعد از دوازده دقیقه با فرشته («Ангел») تغییرنام داد، آغاز کرد و این فعالیت را در سال‌های بعد با نگارش تک‌پرده‌هایی، باز هم با

مضمون طنز، مانند بیشة کلاعه («Воронья роща») در سال ۱۹۶۳ و خانه‌ای با پنجره‌های رو به دشت («Дом окнами в поле») در سال ۱۹۶۴ ادامه داد. آثار اصلی وامپیلوف که نمایه هنر نویسنده او در زمینه نمایشنامه‌نویسی بودند، در اواخر دهه ۶۰ قرن بیستم به رشتۀ تحریر درآمدند. نمایشنامه‌هایی مانند بازارچه («Ярмарка») که بعدها مسئولان فرهنگی نام آن را به خدا حافظی در ژوئن («Прощание в июне») تغییر دادند، پسر ارشد («Старший сын»)، شکار مرغابی («Утиная охота»)، قضیه مترانپاژ («Прошлым летом в метранпажем»)، تابستان گذشته در چولیمسک («Несравненный Чулимске») و نمایشنامه ناتمام ناکانچنیکوف بی‌همتا («Наконечников») که در حال حاضر به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و بارها و بارها در سراسر دنیا روی صحنه رفته‌اند (Русские писатели, 2000: 133).

بسیاری از متقدان روس بر این باورند که نمایشنامه‌نویسی وامپیلوف، وامدار میراث نویسنده‌گان و نمایشنامه‌نویسان کلاسیک روسیه مانند گوگول، آستروفسکی و بهویژه چخوف است. اینکه هنر نویسنده‌گی چخوف بر بسیاری از نویسنده‌گان روس و غیرروس، حتی نویسنده‌گان ایرانی تأثیر گذاشته، موضوع تازه‌ای نیست و پیش‌تر نیز، پژوهشگران زیادی در این زمینه مطالعه و تحقیق کرده‌اند. مؤلفه‌های خلاقیت و نوآوری چخوف را در سنت نویسنده‌گی و از جمله نمایشنامه‌نویسی، در آفریده‌های ادبی نویسنده‌گانی مانند میخاییل بولگاکف (M.A. Булгаков)، ایوان بونین (И.А. Бунин)، آلساندر کوپرین (А.И. Куприн)، لئانید لیوناف (Л.М. Леонов)، کانستانتین ترینیف (К.А. Тренёв)، آلساندر آفیناگیاف (А.Н. Арбузов)، آلفونگنوف (В.С. Розов)، آلسکی آربوزاف (А.М. Володин) و نویسنده‌گان و نمایشنامه‌نویسانی متعلق به جریانی موسوم به «موج نو» یا «دوره پس از وامپیلوف»^۱ مانند لودمیلا پتروشفسکایا (Л.С. Петрушевская)، آلساندر گالین (А.М. Галин) ویکتور

^۱ این جریان ادبی در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم در روسیه شکل گرفت و تنها بین انسان، خانه و زندگی روزمره، به تصویر کشیدن قهرمانانی میانه سال و برخاسته از نسل دهه شصت روسیه، توجه ویژه به زنان و جایگاه آنان در اجتماع، مهاجرت و غربت، گسترش فضای داستانی، تأثیر حماسه بر مضمون و زبان داستان‌ها از جمله موضوعاتی مستند که در آثار مربوط به آن مطرح شدند.

اسلافکین (B.I. Славкин)، نیکلای کالیدا (H.B. Коляда)، لودمیلا رازوموفسکایا (Л.Н. Разумовская)، سیمیون زلوتینیکاف (С.И. Злотников) و بسیاری دیگر می‌توان مشاهده کرد. امروزه، بسیاری از متقدان ادبی نمایشنامه‌های وامپیلوف و سبک او را در نویسنده‌گی به چخوف مانند کردند و حتی باریس روتنفیلد، روزنامه‌نگار اوکراینی، او را «چخوف ایرکوتسک» نامیده است. بهمین سبب، بر آن شدیدم تا این مهم را بررسی کنیم و در این مسیر، از پژوهش‌هایی در این زمینه بهره بردایم که در بخش منابع به آنها اشاره شده است.

سنت‌های ادبی

منظور از بررسی سنت‌های ادبی، صرفاً جستجوی دقیق و جزء‌به‌جزء شباهت‌ها در ساختار متن، شخصیت‌پردازی و سوژه‌ها یا تعیین میزان تقليد و تأثیرپذیری یک نویسنده یا شاعر از دیگری نیست. در تعریف سنت آمده است که «ویژگی بارز آن توارث و حافظه فرهنگی است؛ که ارزش‌های تاریخی گذشته و حال را بهم پیوند زده و دستاوردهای فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد» (Кожевников, 1987: 443). اینکه بشر در همه عرصه‌های زندگی و به کارگیری اندیشه‌هایش، همواره، خودآگاه یا ناخودآگاه، از تجربیات نسل‌های پیشین بهره جسته، امری ملموس و بدیهی است. سنت در عرصه هنر و ادبیات، به معنای بازنمود تجربیات پیشین در فعالیت‌های کنونی و دستیابی به روش‌هایی راه‌گشا به‌منظور مرتفع ساختن مسائل ادبی و هنری است. میخاییل باختین، متقد بزرگ روس در قرن بیستم، معتقد است «طی فرایند استقرار فرهنگ جهانی، آثار مختلف و دوران مختلف به‌طور پیوسته هم‌رنگ و همسان شده، یکدیگر را تکمیل و تبیین می‌کنند» (Бахтин, 1986: 383). با اتخاذ چنین رویکردي، می‌توان گفت که سنت ادبی، همانا در برگیرنده رابطه توارث در پیوند پدیده‌های پیش‌روست. زمانی که هنرمند، طی فرایند روان‌شناختی پیچیده‌ای، می‌کوشد تا تجربیات دنیای «بیگانه» را با دنیای «خویش» درهم آمیزد و در این آمیزش، در کنار تجربه فردی، هنجارهای اجتماعی و میراث فرهنگی نیز مجال حضور می‌یابند. بنابر آنچه گفته شد، «منظور از سنت‌های ادبی، مضامینی است مبنی بر باورها، سلیقه‌ها، بینش‌ها، عواطف و احساسات یک قوم که در ادبیات آن، از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و شاعران و نویسنده‌گان بهنحوی آنها را در آثار خود منعکس می‌کنند. به‌دلیل تکرار و تداوم این مضامین در آثار ادبی، می‌توان آنها را «سنت‌های ادبی» نامید» (موسایی، ۱۳۷۸: ۹۷).

مقصود از سنت‌های ادبی چخوف در نمایشنامه‌نویسی، پیش از همه، دستاوردهای هنری و ادبی اوست که چخوف را به عنوان بنیانگذار تئاتر نوین و خالق «نوع کاملاً اصیلی از نمایشنامه»

(Горький, 1951: 177) که منحصر به خود است، معرفی می‌نماید. آنچه بیش از همه در نمایشنامه‌های چخوف خودنمایی می‌کند، حقیقت‌مانندی محض، روزمرگی و جریان معمول زندگی، و همچنین، نبود شخصیت‌های خاص و تأثیرگذار است. در کتاب همه اینها، معنای فلسفی عمیق، مؤلفه‌های اجتماعی پرقدرت و طرح مسائل جامعه آن روز دیده می‌شود. باید به این مهم توجه کرد که مفاهیمی مانند «ПОДТЕКСТ» و «ПОДВОДНОЕ ТЕЧЕНИЕ» که معادل آن در فارسی زیرمتن و در انگلیسی *subtext* است و در هنرپیشگی نیز، به مفهوم احساسات و حرکات و انگیزه‌های همراه با متن تلقی می‌گردد، با قلم چخوف به ادبیات نمایشی راه یافته است. چخوف هنرمندانه به لایه‌های زیرین روح و جان شخصیت‌ها نفوذ می‌کند و نمایشنامه‌هایش روى صحنه، گویی از یک ملودی درونی برخوردارند؛ ملودی‌ای که حتی در مکث‌ها و سکوت‌ها هم به روشنی شنیده می‌شود. استانیسلافسکی در این باره می‌گوید: «من حاضر به توصیف اجرایی نمایشنامه‌های چخوف روی صحنه نیستم، زیرا این کار شدنی نیست. لطف آثار او به این است که در کلام نمی‌گنجند، بلکه در ورای کلمات یا در مکث‌ها نهفته‌اند؛ یا در نگاه بازیگران و پرتو احساسات درونی آنها پنهان‌اند» (Станиславский, 1954: 220). با این مقدمه مختصر، به سراغ بازخوانی سنت‌های ادبی چخوف در نمایشنامه‌های آلکساندر وامپیلوف به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌رویم تا هر چه بهتر و بیشتر به اهمیت جایگاه چخوف و تأثیر او در خلق آثار نمایشی توسط نویسنده‌گان و نمایشنامه‌نویسان پس از او پی ببریم.

بحث و بررسی

وامپیلوف، این «چخوف روزگار ما»، در غالب داستان‌ها و نمایشنامه‌های اولیه خود که آنها را در ژانر کمدی دسته‌بندی کرده، از سبک و سیاق نویسنده‌گی در داستان‌های اولیه چخوف، بهره برده است. روایت‌هایی ساده و بی‌آلایش که با یک چرخش ناگهانی در روند داستان، خواننده را در بهت و حیرت فرو می‌برند. چخوف، خود به این امر اذعان دارد. او می‌گوید: «هر نمایش را مانند داستان‌هایم به پایان می‌برم: کل داستان آرام و آهسته پیش می‌رود و در انتهایه به نگاه مشتی به صورت بیننده می‌کویم» (Ермилов, 1954: 13). وامپیلوف هم مانند چخوف، در نمایش‌نامه‌هایش خیلی مقید به قراردادن آغاز یا پایان‌بندی معمول و مرسوم آثار نمایشی نیست. گویی این نویسنده‌گان بخشی کوچک از زندگی کاملاً عادی را گرفته و روی صحنه کشانده‌اند. برای نمونه، در نمایش‌نامه‌های قوی‌تر چخوف که آغازش با نگارش ایوانف رقم می‌خورد، «جريان عادی زندگی، بهیچ‌روی روی صحنه بهم نمی‌ریزد. تقریباً همه اپیزودهای مهم و حیاتی

خارج صحنه رخ می‌دهند، زیرا مردم هر روز شلیک نمی‌کنند، خود را حلق‌آویز نمی‌کنند، اظهار عشق نمی‌کنند و بیش از هر چیزی «می‌خورند، می‌نوشنند، عشق می‌ورزنند، راه می‌روند، درحالی که کت‌هایشان را به تن دارند». اما، آنچه مهم است؛ اینکه سرنوشت انسان‌ها حول همین اتفاقات ساده می‌چرخد، خوشبختی انسان‌ها در همین اتفاقات ساده شکل گرفته یا نابود می‌شود» (Громова, 1997: 47) سنت‌های ادبی معمول در نمایش‌نامه‌نویسی است. شخصیت اصلی این اثر مهندسی جوان و باستعداد به نام زیلوف است. «در آغاز نمایش‌نامه زیلوف را در وضعیتی می‌بینیم که او در پایان به آن می‌رسد؛ در آستانه خودکشی. یعنی ما در آغاز نمایش در حقیقت پایان آن را می‌بینیم، پایانی که دوباره در آخر نمایش، این‌بار سر جای خود، تکرار می‌شود» (تاریخ ادبیات، ۱۳۹۴: ۵۵۸) یا ظهور والتنینا در تابستان گذشته در چولیمسک در صحنه پایانی نمایش برای دیگر شخصیت‌ها و درنتیجه، خواننده یا بیننده کاملاً غیرمنتظره است.

وامپیلوف نیز به تأسی از چخوف در نمایش‌نامه‌هایش به نشاندادن وجود اخلاقی و روانشناختی شخصیت‌ها در بستر واقعی عادی روزمره و اجتماع روزگار خویش می‌پردازد. عمدۀ فعالیت وامپیلوف در نمایش‌نامه‌نویسی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم بوده است؛ دوره‌ای که شاهد ظهور دوباره نمایش‌نامه‌هایی با موضوعات صنعتی هستیم که فقط در روزگار خود جالب توجه بودند. اما آثاری مانند آنچه وامپیلوف در آن زمان می‌نوشت، بعدها نیز مورد توجه قرار گرفتند. علاوه‌براین، قراردادن شخصیت‌های داستانی در موقعیت‌های مضحك و خنده‌اور (کمدی موقعیت) از دیگر سنت‌های ادبی چخوف است که در آثار وامپیلوف نیز نمود یافته است. مانند آنچه در کمدی‌های تک‌پرده دوازده دقیقه با فرشته و قضیه مترانپاژ می‌بینیم که بعدها در قالب اثر کمدی-تراثیک لطیفه‌های ساده ادغام و اجرا شدند. در این آثار با فضایی پرهیاهو و آشفته رو به رو هستیم که همه شخصیت‌ها را دربرمی‌گیرد و صحنه‌های خنده‌دار، پرهیجان و گاه غم‌بار متعددی از زندگی ما و روابط انسان‌ها را به‌شکلی مضحك و لطیفه‌وار پیش چشم ما می‌آورد. در نمایشنامه پسر ارشد خانواده سارافانوف را داریم که زندگی آشفته و درعین‌حال، عادی خود را دارند، اما به‌ناگاه ظهور «پسر»ی که در واقعیت متعلق به این خانواده نیست، همه‌چیز را به‌شکلی مضحك، تحت الشعاع قرار می‌دهد. وامپیلوف خود می‌گوید: «اتفاق یا پیش آمد، چیز مهمی نیست؛ حسن تصادف‌ها گاه در زندگی تبدیل به غم‌بارترین لحظات می‌شوند» (Вампилов, 1999: 537) و می‌کوشد تا مانند چخوف در رئالیستی‌ترین شکل ممکن این اندیشه را بازتاب دهد.

همان طور که گفته شد، وامپیلوف اغلب نمایشنامه‌هایش را در زمرة آثار ژانر کمدی قرار داده است. اما، برخی از متقدان این ادعا را قبول ندارند و معتقدند که آثار او، اتفاقاً بسیار جدی است و آنها را در زمرة «کمدی‌های جدی» یا «لطیفه‌های جدی» و حتی «مثل‌های پندآموز» دسته‌بندی می‌کنند. چیزی که گاه درباره آثار چخوف هم شاهد آن هستیم. باید پذیرفت که دیدگاه چخوف و وامپیلوف به طرز دیدگاهی متفاوت از بسیاری خوانندگان و متقدان است. وامپیلوف درحالی که «در درون و بالذات یک شاعر است، همواره بهسوی نگارش آثار کمدی کشیده می‌شود؛ هرچند که به‌طور جدی باید گفت آثار او کمدی نیستند. همچین به‌کاربردن اصطلاح تراژیکمدی هم جایز نیست... وامپیلوف رویکرد ویژه‌ای به ژانر ادبی در نمایشنامه‌های خود دارد که فهم و درک نظام آن سخت و پیچیده است. پرواضح است که این نویسنده، چخوف را دوست داشته و مجموعه‌ای از نقش‌مایه‌های آثار نمایشی چخوف به‌گونه‌ای خاص در ذهن وامپیلوف تبلور یافته‌اند» (Демидов, 1975: 485).

برای نمونه، نمود درام روانشناسانه چخوف را در شکار مرغابی یا تابستان گذشته در چولیمسک و همچنین، کمدی شاعرانه‌اش را در پسر ارشاد می‌توان مشاهده کرد.

در جهان داستانی وامپیلوف هم مانند چخوف، ما با رویدادها و حوادث سترگ و نامعقول روبه‌رو نیستیم. هر چه هست نهایت سادگی و روزمره‌گی هاست. در نمایشنامه‌های وامپیلوف هم، انسان‌هایی کاملاً عادی با علاقه و اندیشه‌هایی معمولی، درست مانند آنچه در زندگی واقعی در جریان است، به تصویر کشیده شده‌اند. اغلب ماجراهای در شهرهای کوچک، روستاهای یا حومه شهرهای بزرگ رخ می‌دهند. نویسنده با طرافت خاص خویش وارد دنیای کوچک قهرمانانش می‌شود و در این مسیر گذری هم بر ویژگی‌های روانشناسی و گاه اخلاقیات دارد. با قهرمانان اصلی این آثار مانند تریاکوف، معلم ساده روسستانی؛ کالیسوف و بوسیگین، دانشجویان جوان؛ زیلوف، مهندس و شامانوف بازپرس در سخت‌ترین لحظات زندگی شان آشنا می‌شویم. لحظاتی سرنوشت‌ساز که باید گام مهمی را در زندگی خویش بردارند. گامی که مسیر بعدی زندگی آنها را مشخص می‌کند. اینکه راه عدالت را برگزینند یا مانند بوسیگین در پسر ارشاد به آن پشت کرده و به زندگی خالی از شرافت خویش تن در دهند؛ اینکه پایی به میدان نبرد بنهند و برای نیل به هدف خویش بکوشند، یا مانند شامانوف در تابستان گذشته در چولیمسک بی تفاوت چشم خود را روی حقیقت بینند و دیگران را به انجام امر محال فراخوانند.

وامپیلوف قهرمانانش را به تفکر وا می‌دارد و به آنها فروخت می‌دهد همه جوانب را بسنجند و تصمیم بگیرند. برای نمونه، در نمایشنامه تابستان گذشته در چولیمسک اتفاقاتی که در یک چایخانه محلی، در شهر کوچک شمالی و همیشه مرطوب چولیمسک می‌افتد، توصیف می‌شود. هیچ اتفاق خارق العاده‌ای در جریان نیست، به‌ظاهر همه‌چیز مانند زندگی عادی در جریان است؛ رویدادهایی کاملاً پیش‌پافتاده و معمولی. اما، آنچه حائز اهمیت است تغییر و تحولات ایجاد شده در قهرمانان به لحاظ اخلاقی است. به‌همین‌روی، شاید بتوان این اثر را که نویسنده خود نام درام بر آن نهاده، یک «درام اخلاقی» خواند. نویسنده دشواری‌های موجود در روابط متقابل انسانی را با همه پیچیدگی‌ها در قهرمانان اثرش به تصویر کشیده است. به‌رسم چخوف، شخصیت‌های مطلق خوب یا مطلق بد نداریم. کشمکش اصلی به‌طور ضمنی زیر لایه روایت داستان در جریان است و به‌طور مستقیم بیان نمی‌شود. همه شخصیت‌ها گرفتار کشمکش‌های درونی‌اند و روحشان در رنج و عذاب است. باغ کوچک مقابل ساختمان چایخانه که آدمها هر روز بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذرند و در طول داستان،^۱ چندین بار در حصارش را تعمیر می‌کند، می‌تواند یادآور باغ آلبالوی چخوف باشد که آن‌گونه که باید به آن توجه نمی‌شود و آرام‌آرام به آغوش نیستی می‌رود. اما، همان‌گونه که چخوف نور امیدی را در انتها اثرش با حرف‌های آنیا و ترافیموف بر دل می‌نشاند، در نمایشنامه وامپیلوف هم آمدن^۲ و نیتینا در صحنه آخر و رسیدگی مجدد به باعچه کوچک حرکتی نویدبخش و امیددهنده است.

وامپیلوف نیز، مانند چخوف، در فضایی کوچک – اکثر اتفاقات در محل چایخانه و باعچه کوچک مقابله آن رخ می‌دهند – و زمانی اندک – طی یک شبانه‌روز – چشم‌انداز گسترده و در عین حال عمیقی از زندگی انسان ارائه می‌دهد. این فضاهای کوچک و کاملاً عادی مانند خانه‌های ساده روستائی، قهوه‌خانه‌ها، خیابان‌ها، کوچه‌ها، مهمان‌سراه‌ها، خوابگاه‌ها و مانند آنها، جهان داستانی چخوف و وامپیلوف را می‌سازند که از ورای آنها مسائل عمیق فلسفی و اخلاقی بشر را مطرح می‌سازند. در این‌بین، نمادهایی مانند در، پنجره، اسلحه، پرنده، باران و غیره نیز، مانند آنچه نزد چخوف می‌بینیم، جهت نمایاندن درونیات قهرمانان به کار می‌آیند و اشیا و هرآنچه در صحنه می‌بینیم، معنایی در خود نهفته دارند. توجه به جزئیات در گفتار و رفتار شخصیت‌ها، علاوه بر جزئیات صحنه، و نیز استفاده از نام‌های خانوادگی با مسمای دیگر و چوہ مشترک هنر نویسنده‌گی وامپیلوف و چخوف است. برای نمونه، فامیلی زلاتویف (Золотов) (ЗОЛОТОУЕВ)، قهرمان اصلی نمایشنامه خدا حافظی در ژوئن، که از واژه ZOLOTO (ЗОЛОТО) (به معنی طلا) آمده و کنایه‌ای از حرفه این فرد در

سال‌های پیشین زندگی اش دارد که در سرزمین‌های شمالی در جستجوی طلا بوده است. یا شخصیت‌های دیگر این نمایش‌نامه مانند سیریوزنی (Серьезный)، ویسیوگی (Веселый) و استروگایا (Строгая) که خصوصیات فردی آنها متناسب با نام فامیلی‌شان است. نام فامیلی ماکاروف (Макаров) از نمایش‌نامه تابستان گذشته در چولیمسک از واژه ماکار (макар) آمده است که به معنای خوشبخت و سعادتمند است و در این داستان هم این شخصیت فردی بسیار خوش‌بین است که از زندگی خود نهایت رضایت را داشته و خود را فردی خوشبخت می‌داند. البته، نمونه‌هایی از این دست بسیارند که در این کوتاه‌سخن به همین چند نمونه اندک بسنده می‌کنیم.

یکی دیگر از سنت‌های ادبی چخوف، نفوذ به دنیای درونی قهرمانان و کشف ویژگی‌های فردی شخصیت‌ها با بهره‌بردن از مونولوگ‌های درونی افراد بود که با صدای بلند و حتی در حضور دیگران ادا می‌شد. وامپیلوف هم از این سنت به خوبی در نمایشنامه‌هایش استفاده کرده است. همچنین، گنجاندن مکث‌ها، سکوت‌ها، نگاه‌ها، جملات گاه بی‌سروته شخصیت‌ها و جریان ساده و روان واقعی، بیش از پیش، نمایشنامه‌های وامپیلوف را به نوشه‌های چخوف نزدیک می‌کند. در آثار هر دو نویسنده، شخصیت‌ها تک‌بعدی نیستند و نویسنده‌گان اجازه تحول درونی را به آنها می‌دهند. قهرمانان، بیش از آنکه در تضاد با یکدیگر نمایش داده شوند، با یکدیگر مقایسه می‌شوند؛ ویژگی بارز «درام نو» که چخوف در اوایل قرن بیست نماینده آن قلمداد می‌شد.

وامپیلوف نیز مانند چخوف، قهرمانانش را از طبقات مختلف اجتماعی و اقسام گوناگون جامعه بر می‌گریند. از رئیس دانشگاه، رپنیکوف در خدا حافظی در ژوئن گرفته تا مشتریان ساده و روستائی چایخانه چولیمسک. در این میان، از دیگر سنت‌های ادبی مشترک در آثار چخوف و وامپیلوف، به تصویرکشیدن «انسان‌های کوچک» در بستر اجتماع و ژرفانی اخلاقی‌ای است که کمتر کسی آنها را می‌بیند. چنین به نظر می‌رسد که وامپیلوف در این زمینه، پیرو عقیده چخوف است و در آثارش خلاف عقیده واسیلی روزانوف، فیلسوف دین و متقد ادبی او اخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست روسیه را فریاد می‌زند. روزانوف معتقد بود که «هیچ انسانی شایسته تحسین و احترام نیست. همه انسان‌ها، فقط و فقط شایسته ترحم‌اند» (Розанов, 1990: 99)، اما وامپیلوف نشان می‌دهد که انسان‌های شایسته تحریر نیستند و بر عکس، شایسته عشق و بخشش‌اند. چخوف نیز از اینکه «انسان‌های کوچک» خود را حریر می‌پنداشتند، در رنج بود و آنها را شایسته زندگی نیک می‌پنداشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ارائه شد، باید گفت که مؤلفه‌های سنت‌های ادبی آنتون چخوف را به روشنی در نمایش‌نامه‌های آکساندر وامپیلوف می‌توان مشاهده کرد. هر دو نویسنده معتقد بودند که آثار ایشان طنز است، اما، بسیاری متقدان خلاف عقیده ایشان را داشته و بر این نکته اذعان دارند که آنان موضوعات عمیق فلسفی، اخلاقی و روانشناسی زندگی بشری را در قالب کمدی موقعیت بیان کرده و در این مسیر گاه تا مرز تراژدی پیش می‌روند. مهم‌ترین ویژگی و سنت ادبی چخوف، یعنی بهره‌گیری از **ПОДТЕКСТ** یا زیرمتن به‌وضوح در نمایش‌نامه‌های وامپیلوف به‌چشم می‌خورد. قهرمانان آثار وامپیلوف نیز، انسان‌های ساده، «کوچک» و برخاسته از متن جامعه و قشرهای مختلف اجتماعی به‌ویژه طبقهٔ متوسط و از اصناف گوناگون هستند. شخصیت‌ها خاکستری هستند؛ هم دارای خصوصیات مثبت و هم منفی‌اند، درست مانند زندگی واقعی، درست مانند آنچه چخوف در آثارش نمایانده است. بازتاب زندگی ساده و روزمره‌گی‌ها روی صحنه بی‌هیچ اتفاق خارق‌العاده و پیچیده‌ای، برخورداری از آغاز و پایان غیرمرسوم در آثار نمایشی، استفاده از فضاهای معمول و کوچک زندگی فردی و اجتماعی، مونولوگ‌ها و کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها، توجه به جزئیات در صحنه، گفتار، رفتار و ظاهر قهرمانان، به‌کاربردن مکث‌ها و سکوت‌ها و نگاه‌ها و استفاده از اسمای بامسما و پرمفهوم و مناسب با ویژگی‌های فردی اعم از ظاهری و درونی از جمله ویژگی‌های آثار وامپیلوف به‌شمار می‌روند که تأییدی بر ادعای متقدان مبنی بر بازتاب سنت‌های ادبی چخوف در آثار این نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس مطرح دوران شوروی است.

منابع

- تاریخ ادبیات روسیه در قرن بیستم. (۱۳۹۴). مجموعه نویسنده‌گان / ترجمه آبین گلکار، تهران: نشر چشمه.
- موسایی، معصومه. (۱۳۷۸). تصحیح چهار بیت از سعدی براساس سنت‌های ادبی، *فصلنامه زبان و ادب*، دوره ۴، شماره ۹-۱۰، صفحه ۹۷-۱۰۴.
- Вампилов, А.В. (1999) *Избранное* / сос. О.М. Вампиловой, – М.: Согласие.
- Горький, Максим. (1937) *М. Горький и А. Чехов. Сб. Материалов* / Под ред. С.Д. Балухатого, – Москва; Ленинград: Изд-во Акад. наук СССР.
- Громова, М.И. (1997) Чеховские традиции в театре Александра Вампилова // *Литература в школе*. – №2. – с. 46-56.
- Демидов, А. (1975) *О творчестве А.Вампилова* / Послесловие к сб. «А.Вампилов. Избранное». – М.: Искусство.
- Ермилов, В.В. (1954) *Драматургия Чехова*. – М.: Гослитиздат.

- Кожевников, В.М. (1987) *Литературный энциклопедический словарь* / В.М. Кожевников, П.А. Николаев, – М.: Сов. энциклопедия.
- Розанов, В.В. (1990) *Уединенное* // Розанов В.В. Уединенное. – М.: Политиздат.
- Русские писатели 20 века: биографический словарь* / Гл. ред. и сос.: П.А. Николаев, – М.: «Большая российская энциклопедия», 2000.
- Станиславский, К.С. (1954-1961) *Полное собрание сочинений* / Ред. Коллегия: М.Н. Кедров (гл. ред.) и др., В 8 т., Т.1, – М.: Искусство.

مقایسه واحدهای صوتی در مکاتب آواشناسی مسکو و سنت پترزبورگ

علیرضا ولی‌پور^۱

استاد دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

چکیده

مکتب آواشناسی مسکو تحت تأثیر آموزه‌های «مکتب ساختگرایی» (مکتب فارتوناتوف) بوده است. این مکتب رویکرد روانشناسی به مفهوم واژ را رد می‌کند و واژ را به عنوان کوچکترین جزء زبانی قلمداد کرده است. طبق این نظر واژ غیرقابل تجزیه بوده، و دارای ویژگی‌های مختلف آوایی است؛ بعنوان مثال واژ در زبان روسی می‌تواند همزمان دارای ویژگی‌های بی‌زنگی، سختی، جلو-زبانی و غیره باشد. پایه‌گذاران این مکتب، معتقد بوده‌اند که واژ به جز ویژگی‌های متمایز کننده و واگرا^۲، دارای ویژگی‌هایی همگرایی^۳ نیز است که واژ‌ها را بر اساس شباهت‌های آنها دسته‌بندی می‌کند.

مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ یکی دیگر از مکاتب مطرح در حوزه مطالعه و تحقیق سطح آوایی زبان است. مؤسس و پایه‌گذار این مکتب زبان‌شناس نامی روسیه، ل.و. شیربا است. بر اساس تعریف وی، واژ واحد زبانی است که می‌تواند واژه‌ها و فرم‌های دستوری آنها را تغییر دهد. در این مقاله به ریشه یابی تقابل‌های این دو مکتب آوایی، برای کاربردهای آموزشی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: واژ، مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ، مکتب آواشناسی مسکو، آواشناسی.

مقدمه

از وظایف مهم آواشناسی، تعیین دقیق واژه‌ای زبان و تبیین چگونگی روند تغییرات آن در مقایسه با گذشته و بیان علل و چگونگی این تغییرات است. برخی زبان‌شناسان در تعریف واژ

¹ alreva@ut.ac.ir

² Дифференциальные признаки фонем

³ Интегральные признаки фонем

^۲ گفته‌اند «در نظام آوایی هر زبان خاصی، جزء تجزیه‌نایپذیر و تمایزدهنده واچ^۱ نامیده می‌شود». تفاوت اصوات به کار گرفته شده یک زبان با واچ‌های آن به موضوع مهم و کلیدی تمایزدهنگی و توانایی ایجاد معنا باز می‌گردد، ویژگی که ماهیت اصلی هر واچ را تشکیل می‌دهد و برخی اصوات به کار گرفته شده در زبان دارای آن هستند.^۳ برای مثال، واچ II در روسی از دو صوت که مخارج صوتی ابتدا و انتهایی آن‌ها در هم تنیده شده است، به وجود می‌آید. پس در تعریف و تفاوت قائل شدن اصوات در مقایسه با واچ باید گفت: کوچک‌ترین جزء در نظام هر زبان، اصوات به کار گرفته شده در آن هستند، اما واچ کوچک‌ترین جزئی است که توانایی ایجاد و تمایز معنایی می‌کند. از سوی دیگر، حیطه بررسی واچ با آوا کاملاً متفاوت است. «در آواشناسی فیزیک و فیزیولوژی اصوات بررسی می‌شوند، اما در واچ‌شناسی نقش این اصوات در درون نظام زبانی خاص».^۴ واچ نسبت به صوت یک مقوله انتزاعی است و نشانه‌های مشابه بیانگر صوت و واچ مشابه نیستند.^۵

بنابراین می‌توان گفت «بررسی و شناخت آوا (صوت) از نظر فیزیکی و مادی آواشناسی است، ولی بررسی (آن) در نظام آوایی زبان واچ‌شناسی است».^۶ با این حال باید تصریح کرد واچ‌شناسی بررسی نظام آوایی در مدل اختصاصی زبانی خاص است.^۷

شاگردان شریا نظریات و ایده‌های او را بسط و گسترش داده‌اند و اذعان داشتند که نظام واچ‌ها در هر زبانی تنها نتیجه و حاصل پژوهش‌های منطقی و علمی یک محقق است، بلکه واچ، صورت واقعی و عینی واحدهای آوایی و صوتی در جریان کلام است که امکان تولید، فهم و درک پیام‌های زبانی را به هر اهل زبانی میسر می‌کند.

^۱ фонема

^۲ فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص ۸۳

^۳ اصواتی مانند [α-β-γ] در زبان روسی دارای بسامد کاربردی فراوانند، اما واچ نیستند و بهمین علت دارای نشانه در الفبای روسی نیستند.

^۴ مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶، ص ۹۴

^۵ ولی پور، ۱۳۹۳، ص ۱۷

^۶ باقری، ۱۳۷۵، ص ۹۱

^۷ به همین علت است، که تصور الفبای واچ نگار بین المللی بی فایده و غلط است، اما تصور و ابداع الفبای آوانگار بین المللی امکان پذیر و مفید است.

پایه و اساس نظریات مکتب آواشناسی مسکو را مطالعات و پژوهش‌های پیرامون واج تشکیل می‌دهد. مهمترین اصل این مکتب، ضرورت بکارگیری معیارها و ویژگی‌های صرفی و مورفوЛОژیکی در تشخیص ساختار واجی زبان است. این امر مهمترین وجه تمایز مکتب آواشناسی مسکو از مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ و سایر مکاتب آواشناسی است. برای نسبت دادن صدای مختلف به یک واج، کافی است که این صدایا موقعیت آوایی متفاوت داشته و در ساختار یک تکواز جا و محل یکسان و واحدی داشته باشند. واج مفهومی کلی است و به دسته‌ای از یک یا چند صدای متفاوت در موقعیت‌های آوایی مختلف اطلاق می‌شود که عامل این اختلاف آوایی ماهیتی مورفوLOژیکی و صرفی دارد. واج می‌تواند شامل صدایای بسیار مشابه و متفاوت باشد مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ یکی دیگر از مکاتب مطرح در حوزه مطالعه و تحقیق سطح آوایی زبان است. مؤسس و پایه‌گذار این مکتب زبان‌شناس نامی روسیه، ل.و. شربا می‌باشد. بر اساس تعریف وی، واج واحد زبانی است که می‌تواند واژه‌ها و فرم‌های دستوری آنها را تغییر دهد. وی نقش زبانی واج‌ها را در شکل‌گیری صورت آوایی واحدهای معنادار زبان یعنی تکواز و واژه می‌داند. طرفداران شربا، نظریات و ایده‌های او را ترقی و گسترش داده‌اند و اذعان داشتند که نظام واج‌ها در هر زبانی نتها نتیجه و حاصل پژوهش‌های منطقی و علمی یک محقق است، بلکه واج، صورت واقعی و عینی واحدهای آوایی و صوتی در جریان کلام است که امکان تولید، فهم و درک پیام‌های زبانی را به هر اهل زبانی میسر می‌کند.

بحث و بررسی

تمام گویشوران یک زبان، توانایی آن را دارند که آواهای متفاوت یک واج واحد را در یک طبقه دسته‌بندی کنند. این دانش واجی از لحاظ صوری بصورت یکی از سطوح نمایش واجی (در مقابل آوایی) بیان می‌شود که آن را سطح واجی می‌گویند. گونه‌های آوایی قابل پیش‌بینی که از لحاظ آوایی شبیه‌اند، واج‌گونه‌ها در یک واحد واجی به‌نام واج جای می‌گیرند. گوناگونی واج‌گونه‌ای در کل زبان یافت می‌شود. هر صوت گفتاری که ما تولید می‌کنیم، واج‌گونه‌ای از یک واج است و می‌توان آن را با اصوات دیگر که معمولاً از لحاظ آوایی مشابه‌اند، در یک طبقه جای داد که با یک واج در سطح نمایش واجی نمایش داده می‌شود. تحلیل واجی عمده‌تاً به کشف واج‌های زبان و توجیه گوناگونی واج‌گونه‌ای می‌پردازد. واج، گذشته از آنکه

نمادی برای چند واج گونه است، معرف صورتی از دانش زبانی نیز هست. شواهد بسیاری وجود دارد که اهل زبان، نظام واجی زبان خود را بر حسب واج‌ها بهذهن می‌سپارند.^۱

مهتمرين ويزگي واج‌ها بر اساس آموزه‌ها و نظریات مکتب آواشناسی مسکو، موقعیت آوایی واج‌ها یا به عبارتی شرایط کاربرد واج‌ها در جریان کلام است. عنوان مثال واج‌های صدادار زبان روسی می‌توانند در موقعیت آوایی زیر ضربه، موقعیت هجای اول ماقبل ضربه، سایر هجاهای قبل از ضربه، و موقعیت هجاهای بعد از ضربه و موقعیت همنشینی با واج‌های دیگر قرار بگیرند. همچنین شایان ذکر است که واج‌ها بر اساس موقعیت آوایی در زبان روسی می‌توانند شکل‌های مختلفی داشته باشند. از طرفی دیگر، مکتب آواشناسی مسکو برخلاف مکتب‌های آواشناسی دیگر برای این نوع تغییر شکل‌های آوایی واج‌ها حد و مرزی قائل نیست.

اختلاف اصلی مکتب آواشناسی مسکو با مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ هم در این بوده است. از نظر مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ، واج عبارت است از گونه‌ای آوایی، یا به عبارتی دسته‌ای از صدای‌های مشابه که به لحاظ آوایی همسان می‌باشند. به همین جهت است که در مکتب آوایی سنت پترزبورگ در واژه *вօδа*^۲ دو نوع واج متمایز *a* تعریف شده است.

طرفداران مکتب آواشناسی مسکو با چنین تعریفی از مفهوم واج کاملاً مخالف بوده‌اند. مفهوم واج در مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ از آن چیزی که در آموزه‌های مکاتب صدادسانی و آواشناسی دیگر (مکتب آواشناسی مسکو، مکتب زبان‌شناسی پراگ) آمده است متفاوت است. عمدّه تفاوت آن قبل از هر چیز در توجه بیشتر این مکتب به ویژگی‌ها و مشخصه‌های فیزیکی و مادی پدیده‌های آوایی در فرایند تولید واحدهای معنادار زبان است. این مشخصه‌ها عبارتند از: ویژگی‌های آکوستیکی^۳؛ و ویژگی‌های فیزیکی وابسته به اندام‌های گویایی.^۳ از طرف دیگر، همین مسئله باعث شده است که طرفداران این مکتب بیش از هر چیزی به ویژگی‌های مادی و فیزیکی واحدهای صوتی زبان، مطالعه و پژوهش در حوزه علم آواشناسی کاربردی، جستجوی روش‌های نوین و جدید تجزیه و تحلیل کلام، و پیاده کردن روش‌های مختلف انتقال صوتی کلام به فواصل

^۱ درزی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۱۰۲

^۲ Акустические характеристики звуков

^۳ Артикуляторные характеристики звуков

و مسافت‌های طولانی عنایت و توجه شایانی داشته‌اند. علم و دانش روسیه در سال‌های اخیر به موفقیت‌ها و دستاوردهای بسیار بزرگ و بالارزشی در این حوزه‌ها نائل آمده است. منشأ این اختلافات، اولاً، در تمایز تعریف‌هایی است که این دو مکتب از مفهوم کوچکترین واحد معنادار زبان به هنگام تعیین ساختار واجی دارند، و دوماً در رویکرد متفاوت آنها به موقعیت‌های آوایی مختلف به هنگام تعیین تقابل و تضادهای آوایی زبان است.

در مکتب آواشناسی مسکو، کوچکترین واحد معنادار زبان تکواز است، واج‌ها تنها در موقعیت‌های آوایی شدید مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرند

طرفداران مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ شکل دستوری واژه‌ها^۱ را عنوان واحد اصلی آوایی زبان در نظر می‌گیرند. از طرف دیگر، تجانس موقعیت‌های آوایی (شدید و ضعیف) نیز در این مکتب پذیرفته شده است، به عبارت دیگر، صداهایی که در تلفظ تمایز نمی‌شوند، در ساختار واجی نیز تمایز نمی‌شود.

واج در این مکتب «گونه آوایی»^۲ است که ویژگی تمایزکننده واژه‌ها و شکل‌های دستوری از همدیگر را دارا می‌باشد. در آموزه‌ها و نظریات این مکتب «گونه آوایی» عبارت است از دسته‌ای از صداهای متفاوت به لحاظ آکوستیکی، که در شرایط و موقعیت‌های آوایی مختلف جایگزین یکدیگر می‌شوند و همگی نقشی واحد را در ساختار جریان آوایی کلام ایفا می‌کنند، عنوان مثال صداهای [a]، [a'] و [a'']³، عنوان جایگزین هم در موقعیت‌های آوایی مختلف بکار می‌روند. این صداها گونه آوایی یا به عبارتی واج //a// را تشکیل می‌دهند. بر اساس این رویه، صداهای همگروه با یک گونه آوایی یا واج، به لحاظ آکوستیکی و فیزیکی بسیار به هم نزدیک می‌شوند. در این مکتب، موقعیت‌ها و شرایط آوایی باعث تمایز در تلفظ نمی‌شود، بلکه طیفی از واج که تحت تأثیر نوع صداهای کناری می‌باشد موجب اختلاف معنایی می‌گردد.

¹ Словоформа

² «Звуковой тип»

می‌توان اذعان داشت که تفاوت‌ها و تمایزهای این دو مکتب بزرگ آواشناسی باعث ایجاد تفاوت‌ها در تعیین ساختار آوایبی واحدهای معنادار و در نتیجه کوچکترین واحد زبان روسی یعنی واج شده است.

براساس مکتب آواشناسی مسکو در زبان روسی ۳۹ واج وجود دارد: ۵ واج مصوت، و ۳۴ واج صامت. واحدهای صوتی [Γ']، [K'] و [x']، ا به اعتقاد طرفداران مکتب آواشناسی مسکو واج مستقل نیستند، زیرا به عنوان گونه‌ای از واج‌های //x//، //K//، //Γ// تلقی می‌شوند. علت این است که این صداها نمی‌توانند در موقعیت آوایبی پایان مطلق واژه، جفت‌گونه سخت و نرم داشته باشند. این صداها در موقعیت آوایبی قبل از مصوت‌های [ɛ]، [i] می‌توانند جفت آوایبی نرم داشته باشند. اما همین صداها قبل از مصوت‌های [y]، [o] و [a] جفت نرم ندارند.

همچنین مصوت [ы]؛ به اعتقاد ایشان گونه آوایبی واج //и// می‌باشد. به عبارت دیگر صداهای [ы] و [и]، به واج //и// منسوب هستند، زیرا کاربرد صداهای [ы] و [и] در زبان روسی کاملاً به موقعیت آوایبی بستگی دارد: صدای [ы] فقط پس از صامت‌های سخت؛ و [и] تنها پس از صامت‌های نرم بکار می‌رود: [МЫЫЛ] - [М'ИЛ]، در حالی که سایر واج‌های مصوت در شرایط و موقعیت‌های آوایبی یکسان، می‌توانند هم پس از صامت‌های سخت و هم پس از صامت‌های نرم بکار روند.

از سوی دیگر در ساختار آوایبی یک تکواز واحد، صدای [и] می‌تواند تحت تأثیر صامت سخت جلوی خود به صدای [ы] تبدیل شود:

играл – сыграл, синий – новый

ضمن آنکه صدای [ы] در آخر واژه‌ها کاربرد ندارد.

اما براساس مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ در زبان روسی ۴۲ واج وجود دارد: ۶ واج مصوت، و ۳۶ واج صامت:

تعداد واج‌های مصوت نیز از نظر طرفداران این مکتب ۶ واج است، زیرا که به اعتقاد آنها در زبان روسی می‌توان ۶ صدای متفاوت را مشخص نمود که در جریان آوایبی کلام موجب تمایز میان واژه‌ها و شکل‌های دستوری آنها می‌شوند. بر اساس نظریات و آموزه‌های این مکتب صداهای [ы] و [и] دو صدای مستقل و مجزای از هم هستند؛ زیرا که هر یک از این صداها را می‌توان

بصورت منفرد بر احتی تلفظ و ادا کرد، در حالی که گونه‌های آوایی مصوت‌های دیگر را نمی‌توان بصورت منفرد بر احتی تلفظ کرد و صدای [и] تحت تأثیر صامت سخت جلوی خود در مواردی

به صدای [ы] تبدیل نمی‌شود: [шáр] // шáр'ик // ста́лы́ / сто́л'ик]

در مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ، صدای [x'], [k'], [g'] واج‌های مستقل بشمار می‌روند، زیرا که در برخی موارد این صدای موجب اختلاف معنایی در جریان آوایی کلام می‌شوند:

// кур'и́ – к'ур'и́ //, // тку́т / тк'о́т //

علیرغم عدم وجود و کاربرد صدای نرم [x'], [k'], [g'] در پایان واژه‌های روسی، در

زبان روسی معاصر مواردی وجود دارد که در آنها این صدای جلوی مصوت‌های //а//, //о//, //у// می‌توانند به لحاظ نرمی و سختی گونه‌های آوایی داشته باشند: *киоскёр*, *ликёр*,

Kiou, *гяур*.

دو مکتب آواشناسی مسکو و سنت پترزبورگ پیرامون صدای مرکب [ш'] و [ж'] نیز اختلاف نظر دارند. مکتب آواشناسی مسکو این دو صدا را مجزا و مستقل از هم می‌دانند، و علت آن را در عدم امکان تجزیه این صدای کوتاه نرم می‌پندراند. مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ در این مورد نظر متفاوتی دارد: این مکتب در این صدای واچ مستقل نمی‌بیند، علت آن را هم در نقش فونولوژیکی کمرنگ و غیرفعال اینگونه آواهای مرکب در جریان کلام می‌داند.

مطابق مکتب واچ‌شناسی مسکو، هر واچ زیرمجموعه‌ای از اصوات مربوط به خود را دارد که در موقعیت‌های خاصی، به جای صدای اصلی بروز می‌کنند. در کلمات *Пётр*, *Петра*, *Петру*

علی‌رغم وجود واچ <p> اصوات [p], [p°], [p̥] شنیده می‌شود. در واقع، نشانه الفبایی p بر این اصوات دلالت ندارد و بر خود واچ <p> دلالت دارد، واجی که در موقعیت‌هایی توسط آن

اصوات بروز می‌کند.^۱

غیر از ایجاد معنا و تمایز معنایی، طبق معیارهای مکتب واچ‌شناسی مسکو، واحد صوتی می‌بایست ویژگی دیگری هم داشته باشد تا واچ نامیده شود که عبارت است از حضور و گردش در تمام

جایگاه‌های کلمه‌های یک زبان است. واکه *БІ* از آنجایی که نمی‌تواند در اول کلمه قرار گیرد، طبق معیارهای مکتب فونولوژی مسکو، *واج گونه II* به حساب می‌آید.

نتیجه گیری

مطالعه مقایسه‌ای تفاوت‌ها و وجه شباهت‌های دو مکتب آواشناسی مسکو و سنت پترزبورگ نشان می‌دهد که هر کدام از این مکاتب دارای ویژگی‌های متمایز و خاص خود می‌باشد؛ تقابل آراء این دو مکتب امتیاز، بزرگ آواشناسی روسی و باعث اجماع و اكمال است. آنچنانکه معلوم شد، تفاوت‌ها و تمايزهای این دو مکتب بزرگ آواشناسی باعث ایجاد تفاوت‌ها در تعیین ساختار آوای و احداثی معنادار و در نتیجه کوچکترین واحد زبان روسی یعنی *واج* شده است. براساس مکتب آواشناسی مسکو در زبان روسی ۳۹ *واج وجود دارد* و براساس مکتب آواشناسی سنت پترزبورگ در زبان روسی ۴۲ *واج با احتساب این موضوع که، در مکتب مسکو، موقعیت‌ها و شرایط آوای باعث تمايز در تلفظ نمی‌شود، بلکه طیفی از *واج* که تحت تأثیر نوع صدای‌های کناری می‌باشد موجب اختلاف معنایی می‌گردد.*

منابع

- باقری، مهری (۱۳۶۷)، *مقدمات زبان‌شناسی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- درزی، علی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۸)، *دستور امروز*، تهران: انتشارات صفحه علیشاه.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، *ساخت آوای زبان*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ولی‌پور، علی‌رضا (۱۳۸۵)، «رده‌بندی اصوات زبان روسی»، *فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۳۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ولی‌پور، علی‌رضا (۱۳۹۳)، «آواشناسی زبان روسی». انتشارات سمت.

Академическая русская грамматика. Академия Наук СССР, Институт русского языка, М., 1982.

Фортунатов Ф.Ф. Сравнительное языкознание. М., 1967.

حافظ در محفل ادبی روسیه (بر اساس اشعار پلاتون آبادوفسکی)

مرضیه یحیی‌پور^۱

استاد زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

سرزمین ایران کهن، به دلیل حکمت و همچنین تنوع آب و هوایی و جلوه‌های خیره‌کننده طبیعت خود، سخنوران کشور همسایه شمالی را به شعر واداشته و سبب شد تا نفوذ و تأثیر نعمه‌های هزاران سرزمین کهن ایران در دل اهل سخن صد چندان شود و هر یک به گونه‌ای لب به ستایش ایران و شاعرانی چون فردوسی، مولوی، خیام، سعدی، خواجه کرمانی، حافظ، بهار، سایه و دیگران بگشایند. دفتر غزلیات عندلیب سخن، حافظ شیرازی، از میان سخنوران ایران، از دیر زمان در میان اهل ادب روسی، مفتوح و گسترشده است و تلااؤ آن بر دل و جان ترانه‌سرايانش روشنی می‌بخشد.

با بررسی اشعار ادوار گوناگون روسیه که گاهی از نظر ساختار اجتماعی و اعتقادی بسیار متفاوت از یکدیگرند، در می‌یابیم که جایگاه والای کلام خواجه حافظ شیرازی در روسیه در هیچ زمان و شرایطی کاسته نشده است و هیچ گاه مهر حضور شمس شیراز رو به افول و خاموشی ننهاده است. برای نمونه با بررسی اشعار پلاتون گریگوریویچ آبادوفسکی از شاعران سده نوزدهم روسیه درباره حافظ می‌توان به جایگاه والای شمس شیراز در میان اهل سخن روسیه پی برد.

واژگان کلیدی: حافظ، غزلیات، ایران، شاعران روسی، شاعران ایرانی، آبادوفسکی.

¹ Yahyapour Marzieh (Яхъяпур Марзие). E-mail: myahya@ut.ac.ir; ORCID: 0000-0001-8195-6909 سردبیر «پژوهشنامه زبان و ادبیات روسی» انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی

مقدمه

غزل گفتی و دُر سُفتی، بیا و خوش بخوان، حافظ!
که بر نظم تو افشارند فلک، عقد ثریا را.

با بررسی اشعار شاعران روسی، در نغمه‌های گارادتسکی، خلبنیکوف و شیشکوف شمال سرسبز؛ در ترانه‌های فت، کدرین، آبادوفسکی، ویچیسلاف ایوانف، گومیلیوف و بونین رایحهٔ مُشك، گل-های سرخ و نوای عندلیبان شیراز؛ در اشعار کدرین، بریوسف، حمزه‌تف و یسنین خراسان زعفرانی؛ در ترانه‌های سورکوف عظمت خلیج فارس و کارون؛ دماوند ستّرگ و ابهت البرز در اشعار بونین و تهران پایتحت این سرزمین کهن را در اشعار لرمانتف، شاهد هستیم.

در پژوهش‌های انجام شده می‌بینیم علاقه به شاعران ایران حتی از دیرباز در مکاتبات نویسنده‌گان و شاعران روس نیز مشهود است: «فت در مکاتبات و مباحثات خود با لف تالستوی اغلب با اشعار حافظ پاسخ می‌گفت. این مساله، در رمان "آتا کارنینا" لف تالستوی هم انعکاس یافته است. در این رمان، آبلونسکی به عنوان آخرین دلیل در دفاع از خود و برای سرزنش لوین این مصريع از حافظ را تکرار می‌کند: برو ای زاهد بر دردکشان خرد مگیر. در سال ۱۸۴۸ گرتسن، نویسندهٔ بزرگ قرن نوزدهم روسیه به دوستش آگوریف توصیه می‌کند که حافظ را بخواند: "حتماً حافظ به ترجمه دالومر را پیدا کن. این هم یک منبع جدید لذت برای تو. عجب شاعر عمیق و بزرگی است. از من تشکر خواهی کرد."» (کریمی مطهر، ۱۳۷۹: ۵۰-۵۱).

اما بیشترین آشنایی روس‌ها با حافظ از طریق آثار و اندیشه‌های گوته صورت گرفته است و از دلایل عمدۀ توجه شاعران روس به خواجه شیراز را می‌توان تأثیرپذیری گوته از حافظ دانست. همچنین سبک غزل، زهد و پارسایی، رندی، ترنم اشعار و عرفانی - فلسفی بودن غزلیات، از دیگر دلایل توجه روس‌ها به حافظ است. آزاداندیشی، نغزگویی، صوفی‌گری و سخنان فیلسوفانه و عارفانه حافظ سبب شد که این شاعر سرزمین فارس، تا به امروز در قلمرو شاعران روسی به جلوه‌گری خویش ادامه دهد و موجب غنای شعر و ادب روسی شود. همچنین، نغمه‌های حافظ به گسترش سبک غزل در روسیه کمک فراوان کرده است.

ادیبان و روشنفکران سرزمین روس که ابتدا از طریق ترجمه‌های آلمانی با غزلیات حافظ آشنا شده بودند، نخستین بار توانستند با ترجمه‌های اشعار او به روسی توسط اوسیپ سینکوفسکی (۱۸۵۸-۱۸۰۰) نویسنده، شرق‌شناس و استاد دانشگاه پیتربورگ به زبان روسی آشنا شوند. از دیگر

مترجمانی که به شناخت حافظ در جامعه ادبی روسیه کمک کرده‌اند، می‌توان آنکساندر بیستوژف (۱۸۳۷-۱۸۹۷) با تخلص ادبی مارلینسکی، آفاناسی فت و ولادیمیر سلاویف را نام برد.

در میان شاعران روسی سده نوزدهم که توجه ویژه به حافظ و سعدی داشت پلاتون گریگوریویچ آبادوفسکی^۱ (۱۸۶۴-۱۸۰۳) نویسنده، شاعر، نمایشنامه‌نویس، معلم، مترجم و سیاح روسی است. آموزش اولیه را در مدرسه عالی پیتربورگ به اتمام رساند و از سال ۱۸۲۳ کار خود را در اداره کارکنان وزارت امور خارجه شروع کرد. وی ضمن خدمت توانست صاحب چندین جایزه شود. او عضو «انجمن آزاد دوستداران ادبیات روسیه» بود.

دانستن چند زبان خارجی و ادبیات به او کمک کردند تا خیلی زود شهرتی کسب کند. او از مترجمان آثار شیلر بود. آبادوفسکی پس از بازنشتگی به کشورهای گوناگون سفر کرد و در ژنو موفق به دریافت دکترای فلسفه شد. پس از کسب تجارب زیاد و با بازگشت به پیتربورگ بار دیگر کار را در بخش ترجمه وزارت امور خارجه شروع کرد. او تدریس را رها نکرد و همزمان در انسستیتو مرکزی تربیت معلم مشغول تدریس شد. وی عشق فراوان به کار خود داشت و تحولاتی هم در شیوه آموزش ایجاد کرد. او علاوه بر اینکه فردی با وجودان در انجام وظایف خود بود، از نظر شخصیتی فوق العاده پاکدست و بیش از حد مهربان بود. از نمایشنامه‌های اصلی و ترجمه شده او می‌توان به «ولیزاری»، «خانه جادویی»، «پدر و دختر»، «سخن اشرافی»، «همسر اریاب روسی سده هفدهم»، «برادران - بازرگانان» و غیره اشاره کرد. آثارش «خليج فلاند»، دفتر اشعار «گلشن تزاری» (۱۸۴۰) و اثر حماسی منظوم «بیتیم خیوی» (۱۸۲۸) است که به نفع یتیمانی که با مادر از حرم گریختند، نوشته شد. همچنین، او مقالات زیادی در نشریات گوناگون چاپ کرد.

آبادوفسکی علاقه زیادی به شرق، بهویژه ایران داشت. او به شرق سفر نکرد و آثار او درباره ایران براساس آنچیزی است که شاعر در ذهن خود می‌پروراند یا زاییده تخیلات و تصورات او بود. آبادوفسکی درباره شرق، طبق سنت‌های بایرانیزم روسی و تحت تأثیر مستقیم ترجمه‌های آثار شرقی توماس مور به قلم واسیلی ژوکوفسکی نوشته است. او درباره آنچه که به خواب می‌دید یا تصویر و خیال می‌کرد، با جدیت نوشت. (یحیی‌پور و کریمی مطهر، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

^۱ Платон Григорьевич Ободовский (Platon Grigor'evich Obodovskij)

مجموعه شعر داستان فارسی «اورسان و لیلا» آبادوفسکی قطعه‌ای به نام «داستان ایرانی» (۱۸۲۵) دارد که در سال ۱۸۲۶ در «سورنیه تسویتی / گلهای شمال» بهچاپ رسید. در بخشی از داستان فارسی «اورسان و لیلا» شاعر روس از اصفهان و «دوازه رضوان» یادی می‌کند.

قطعاتی از داستان فارسی
«اورسان و لیلا»

این ماجرا در اصفهان حادث شد،
که ارواح پادشاهان دادگر،
و همه مردگان مقام شاهی،
هنگام درخشش ماه،
برمی‌خیزند از آرامستان آرام
کشورهای شرقی در دروازه‌ها،
ملبس به ردای طریف؛
در جوار ماه در آسمان‌ها در گشت و گذارند
در آن سوی نواحی درخشنان؛
و پارسیان آن دروازه‌ها را
دوازه‌های رضوان سرور نامند. (۱۸۲۶)

اثر «داستان ایرانی» آبادوفسکی از چند بخش تشکیل شده است. او شاعران سرزمین فارس را در این مجموعه ستایش می‌کند. در بخش اول «داستان ایرانی»، سعدی را سخنور شیرین می‌نامد و به خواننده توصیه می‌کند که به «نغمه‌های شاداب این عندلیب رضوان که دلنوازتر از ترانه فریبنده دوشیزگان است»، گوش بدهند:

«به نغمه عندلیب گوش بسپار:
این سعدی شیرین سخن رضوان است.
نغمه‌اش حیات‌بخش،
و ریش آهنگ‌های محزونش
از ترانه فریبنده دوشیزگان،
برای روح غمگین، دلنواز ترست.»

آبادو فسکی در بخش دیگری از «داستان ایرانی» با عنوان «شب ایرانی» حافظ را می‌ستاید. مکان و قهرمانان در این شعر حال و هوای کاهلی شرقی را توصیف می‌کنند. شاعر پایان روزی گرم را توصیف می‌کند و زبان به نکوهش اهل شیراز می‌گشاید. او شکوه می‌کند که صدای قصه سحرآمیز دیگر پارسیان خواب‌آلود را که بر قالی‌های الوان آرمیده‌اند، بیدار نمی‌کند. شاعر در بخش پایانی شعر شب مهتابی را ترسیم می‌کند و از جویبار و نغمه‌عنالیب سخن می‌گوید و قهرمان اثر (راوی) سراسیمه به‌سوی مزار حافظ شتابان است.

شب‌نشینی ایرانی

روز داغ شعله‌ور نیست

در آسمان صاف؛

بنگر - لاجورد به تاریکی می‌زند،

ستاره‌ها در آب‌ها سوسو می‌زنند،

یاس‌های سپید نیمه‌خواب‌اند،

یاسمن نمی‌جنبد؛

بنگر - سایه‌های غلیظ

میان دره‌ها پراکنده‌اند،

و در مهمان‌سراهای شیراز

صدای قصه سحرآمیز

زنده نمی‌کند پارسیان خواب‌آلود را

و قلیان دیگر مسرور نمی‌سازد.

پس از نوش شربتی جملگی آرمیده‌اند

به روی قالی‌های الوان؛

اینک قرص ماه با پرتوان سیمین

به روی مناره جلوه‌گری می‌کند.

فاطمه، جنت دیدگان من،

به‌سوی مزار حافظ بشتایم،

جویباری به زیر سایه سرو

آنچاکه عنالیب نفس می‌کشد.

آنچاکه به زیر رگبار ترانه‌های باشکوه،
عصرهنگام به سرعت سپری می‌شود
و نبوغ ملایم شاعر
ما را به هنگام شب دعاگوست! (۱۸۲۶) (یحیی‌پور و کریمی مطهر، ۱۳۹۷-۱۹۹)

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های انجام شده درباره اشعار خنیاگران روسی که به تأسی از اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی حافظ سروده شده اند نشان می‌دهد که شاعران همسایه شمالی اعم از متقدمین، متأخرین و معاصرین به خوبی با زندگی، تخلص حافظ و حال و هوای اشعارش آشنا بوده‌اند و علاوه بر به-کارگیری واژه‌هایی که در اشعار حافظ (رند، زهد، گل‌سرخ، عنالیب و غیره) مشاهده می‌شوند، درک عمیقی از اشعار حافظ و حکمت او داشته‌اند.

منابع

- کریمی مطهر جان الله، (۱۳۷۹)، نگاهی به تأثیر متقابل ادبیات ایرانی و روسی، تهران، پژوهش دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- یحیی‌پور مرضیه، خواجه حافظ شیرازی و شاعران روسی، (۱۳۹۶)، سومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی - صلح و دیپلماسی فرهنگی، ۱۲ اکتبر ۲۰۱۸، ثبت و چاپ در سیویلیکا ۱۳۹۶.
- یحیی‌پور مرضیه، جان الله کریمی مطهر، (۱۳۹۸)، سعایی و شاعران روس، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- یحیی‌پور مرضیه، جان الله کریمی مطهر، (۱۳۹۷)، حافظ و شاعران روس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

نقش روسیان متنسب به شاهزاده ایگور

در برآمدن دولت مردمی علویان به رهبری حسن اطروش در مازندران

تقدیم به دکتر زینب صادقی سهل آباد

طیار یزدان پناه لموکی

محقق تاریخ و فرهنگ

چکیده

در تاریخ اجتماعی ممل مربوط به سده میانه، کمتر می‌توان نمونه‌ای آورد که اتفاقی مانند حمله نظامی دولتی علیه دولتی دیگر، عامل پیدایی حکومت تازه‌ای در سرزمینی ثالث، مانند آنچه که در آغاز قرن چهارم هجری در مازندران به وقوع پیوست، شود که دستاورد آن، برجسته‌ترین نظام مردمی با رویکرد اسلامی متأثر از اندیشه پیامبر اسلام بود؛ صورت عملی به خود بگیرد. در این سخن، به طور فشرده، نخست به پیش‌زمینه‌های جنبش روستاییانی توجه شده است که زمین‌ها و اموال جماعت روستایی از جانب طبقات ممتاز جامعه فئوالی مازندران مصادره شده بود و آنان تحت تأثیر اندیشه‌های مزدکی تا پیش از پیدایی علویان جهت دستیابی به حقوق طبقاتی خود به میدان آمده بودند. پس از آن، از شکل‌گیری قیام علویان سخن می‌رود که به تحول اجتماعی انتقال قدرت از طبقه اشراف زمیندار به طبقه فرو دست دهقان، یعنی انقلاب مردمی تحت رهبری حسن اطروش منجر شد، توجه گردیده، ضمن آن که اطروش با درایتی که داشت، توانست از روزنۀ به دست آمده ناشی از درگیری دو دولت سامانی و روسیان متنسب به شاهزاده ایگور کیف که عامل مهم تضعیف سامانیان شده بودند، برآید و آن روزنۀ را به احسن‌ترین فرصت، جهت یک تحول اجتماعی کم نظری تاریخی تبدیل کند، این دونکته بحث محوری این گفتار است.

واژگان کلیدی: ایران، روسیه، حسن اطروش، تحول ارضی، مازندران.

مقدمه

گرچه تاریخ رسمی مناسبات ایران و روسیه را از سال ۱۵۲۱ میلادی مربوط به دوران صفویان آورده‌اند، ولیکن واقعه‌ای که در نخستین سده‌های اسلامی رخ داد و بر اساس آن رویداد، برای

نخستین بار پس از جنبش استقلال طلبانه مازیار با سمت گیری مردمی که تحت تأثیر جنبش‌های دهقانی بابک خرمدین با عقاید مزدکی (اصلاح طلب، خیراندیش و خواهان کاستن قدرت اشراف به نفع توده مردم بود)، دولتی دادخواهانه با رویکردی شیعی به رهبری داعی کبیر در مازندران سر بر آورد که در تاریخ اجتماعی مازندران، نهضتی که توانسته باشد قدرت سیاسی - اقتصادی را توأمان به جانبداری از جماعت روستایی کسب کند، به طور قریب به یقین کم‌نظیر به نظر می‌رسد. اگر چه عمر این دولت بسیار کوتاه بود، ولیکن به عنوان نقطه عطف مهمی، در تاریخ اجتماعی مازندران، ایران و حتی خاورمیانه در نخستین سده‌های اسلامی به شمار می‌رود که نسبت به جنبش‌های استقلال طلبانه علیه تازیان مهاجم اموی و عباسی از سوی سرداران نامی این منطقه، چون فرخان بزرگ، ونداد هرمزو مازیار بن قار، دارای مرتبه‌ای بلند و در خور است. اگر چه مبارزات میهنی با سمت گیری مردمی همراه با رویکرد بیگانه‌ستیزی مازیار علیه اشغالگران تازی، دارای ویژگی‌های خاصی در تاریخ ایران است، به ویژه آنکه وی خواهان آن بود که «پس از کسب استقلال سیاسی... به عنوان فردی زرتشتی، احیای یک دولت مستقل (دست کم محلی) ایرانی را بر اساس یک تحول اجتماعی [بر پا دارد]. او رعایا را بر ضد مالکین تحریک [می‌نمود]... متنها سرانجام به دست طاهریان [عامل خلیفه عباسی] افتاد و به سامره فرستاده شد در اثر چهار صد و پنجاه ضربه شلاق در ۲۲۵ هجری در گذشت» (برتولد اشپولر، ص ۲).

بحث و بررسی

مناسبات فئوالی در مازندران، در قرن سوم و چهارم هجری، نظامی جا افتاده و مسلم بود که به نسبت گیلان و دیلم، جامعهٔ تکامل یافته‌تری به حساب می‌آمد، با این همه «جماعت‌های روستایی

^۱ در تاریخ طبری آمده است که: «مازیار بگفت تا ولایت را مساحی کنند، با آن‌ها که ملک خویش را ده به سه مقاطعه (ثبتیت مالیات یا مال مورد مالیات به مقدار معین بدون رسیدگی و در نظر گرفتن مقدار حقیقی آن، خراج، مالیات ممنوعه‌ای را در مقابل مبلغ معین به کسی واگذارند)» (لغتنامه دهخدا). پیمان‌کاری، مقاطعه مالیات‌هایی که میزان آن‌ها به طور مقطوع و بدون رسیدگی به میزان حقیقی آن‌ها تعیین می‌شده است (فرهنگ انوری) دادند کاری نبود هر که مقاطعه نداد به معرض محاسبه آمد، آن چه بیشتر بود، از او گرفته شد، و اگر کمتر بود به حساب نیامد (طبری، ص ۵۸۹۲). [مازیار] کشاورزان املاک را بگفت تا بر ضد صاحبان املاک پیا خیزند و اموال‌شان را به غارت برند» (ص ۵۸۹۱).

در قرن نهم و دهم میلادی [سده سوم و چهارم هجری در مازندران] نقش مهمی [در رویارویی با مناسبات فئودالی که موضوع محوری این گفتار از دوره مازیار تا داعی کبیر است] بازی می‌کرد و از افزایش خراج ممانعت به عمل می‌آورد» (پیگلوسکایا، ص ۲۰۶).

بنابراین پس از حمله اعراب به ایران و استقرار نظامهای حکومتی خلفایی، دو واکنش مهم اجتماعی علیه مناسبات فئودالیسم که به قیام جماعت‌های روستایی نامبردار است، رخ داد که با دو محمل دینی جدا از هم، ولی با داشتن ماهیتی مشترک، در سده‌های دوم تا چهارم هجری چه در مازندران و چه در غرب ایران به وقوع پیوست که بازتاب تاریخی آن بسیار قابل توجه است. نخست، خیزش روستایی با عقاید مزدکی، دیگری، قیام‌های روستایی با عقاید شیعی متاثر از اندیشهٔ پیامبر اسلام (ضد برده‌داری، ضد نژادپرستی، ضد زن‌ستیزی و علیه اشرافی‌گری ابوسفیانی)، روشن است محمل فکری هر دوی آنها بر پایهٔ باورمندی دینی استوار بود (قیام بابک خرم دین ۲۰۱ - ۲۲۳ هجری و مازیارین قارن در ۲۲۵ هجری و حسن اطروش در ۳۰۵ - ۳۰۱ هجری) که به لحاظ راهبردی برای استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و بر گرداندن اراضی مصادره شدهٔ روستائیان در رویارویی با خلفاً و مأموران و عاملان محلی آنان که به نبردی قهرمانانه و شکوهمند در تاریخ اجتماعی ایران آوازه دارد، برجسته است.

پوشیده نیست آغاز جنبش‌های دهقانی از نیمة دوم سده سوم هجری تا اوائل سده چهارم هجری در مازندران، با تأویل و تفسیری شیعی به رهبری حسن زید، برادرش محمد زید و داعی کبیر ملقب به حسن اطروش بود، که در این گفتار روی سخن، پس از دوران جنبش استقلال طلبانه مازیار، معطوف به خیزش دادخواهانه داعی کبیر با محمل شیعی در مازندران است و نقشی که لشکرکشی گروههای باستانی روس منتبه به ایگور شاهزاده کی یف علیه سامانیان، در این پیروزی به رهبری داعی کبیر داشت، مدنظر است.

همان طور که اشاره شد، پس از مازیار، به لحاظ نگاه دادخواهانه، می‌توان از حسن زید نام برد؛ البته نه به قوت مازیار و نه به توانایی داعی کبیر. ولیکن حسن زید، با توجه به ستمی که محمد بن اوس، حاکمی منصوب از طرف محمد، آخرین سلطان سلسلهٔ طاهریان، که جماعت‌های روستایی مازندران را سخت تحت فشار قرار داده بود، توانست فرصتی کسب کند و در رأس یک خیزش دهقانی پردازمه، علیه خلیفه قرار گیرد. گفتنی است جریان به پا خواستن جماعت‌های روستایی در پی به کارگیری سیاست ارضی خشن و غاصبانه‌ای بود که از جانب محمد، آخرین حاکم طاهریان به کار گرفته شده بود، رخ داد. اساس این سیاست، برپایهٔ افزایش مالیات و خراج

تا سه برابر حد معمول و نیز ضمیمه کردن جنگل‌ها و مراع و زمین‌های متعلق به آنان به عنوان اموال دولتی دور می‌زد، این امر شورش گسترده دهقانی را در پی داشت که حسن زید با بهره‌گیری از موقعیت پیش آمده که طی دعویی از او صورت گرفته بود، در رأس آن جنبش قرار گرفت و تحت لوای تشیع توانست به قدرت برسد و دولت مستقل علویان را برای نخستین بار در مازندران تأسیس نماید که بر گیلان و دیلم نیز مسلط شد. «حسن زید مردی بود دارای تحصیلات وسیع، و عالم به علم فقه و شعر، و حاج نیروی فوق العاده. وی و برادرش محمد بن زید دائمًا ناگزیر بودند در مقابل تهاجمات سپاهیان طاهریان و صفاريان... از خود دفاع کنند (تاریخ اسلام در ایران ص ۲۶۶). در تاریخ طبرستان از ابن اسفندیار آمده است: «حسن زید [پس از دستیابی به قدرت]، هر آفریده‌ای را که هودار مسوده [طرفدار عباسیان] بودند به عقوبات می‌کشت و ملامت‌ها می‌کرد تا دلهای مردم (یخوان جانبداران عباسیان) چنان هراسان شد که جز اطاعت و رضای او فکرتی نماند. و چون ولایت مضبوط قهر او گشت، روز چهارشنبه سیوم ذی الحجه ۲۵۳ هجری محمد ابن ابراهیم را و لشکرستان دیلمی را علم داد و به گرگان فرستاد، به هر مقام که فرود آمدند، مردم استقبال کردند و نثارها افشارندند...» (ص ۲۴۲). در واقع این گزارش کوتاه موقعیت دو طبقه ممتاز و فرو دست جامعه آن روز مازندران را در ارتباط با حسن زید نشان می‌دهد که تا چه اندازه دارای پایگاه مردمی بود.

پس از درگذشت حسن زید در سال ۲۷۰ هجری، برادرش محمد زید، جانشین وی شد. مؤلف «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» گزارشی دارد از رویارویی او با دو جریان قدرتمند آن زمان، از جمله درگیرهای او با شاهکهای محلی، و دیگری دستنشاندگان مستقیم خلیفه، که از این دو، شرح کوتاهی از مورد دوم آورده شده است که: «در اواخر اکتبر ۸۸۵ میلادی – ۲۷۲ هجری، امیر زیدی مازندران، یعنی محمد بن زید را سامانیان از ری بیرون راندند. اد گوتکن خود را در ری مستقر نمود و مبلغ یک میلیون دینار جبارانه از مردم ری گرفت»^۱ (اشپولر، ص ۱۳۵).

^۱ در تاریخ یعقوبی آمده است که: «مازیار را در سال ۲۲۶ هجری به بغداد آوردند، پس از تازیانه‌ها بر او آورده شد تا مرد. و در پهلوی بابک به دار آویخته زده شد... به قولی، افسین با وی مکاتبه کرد و او را به یاغی‌گری واداشت» (ص ۵۰۳ ج ۲). در کتاب حبیب السیر نیز بدون ذکر تعداد تازیانه آمده است که: «معتصم، حاکم طبرستان را به ضرب تازیانه کشت» (ص ۲۶۷). نگاه اولیا الله آملی در کتاب «تاریخ رویان» نسبت به مازیار بسیار تلخ است: «فقهای بغداد را حاضر کردند و به فتوای ایشان حد فرمود زدن تا که به دوزخ رفت، جثه پلیدش را بردار کردند» (ص ۵۶). مؤلف،

مورد دیگر آن که فرماندار جدید خراسان از جانب خلیفه عباسی، یعنی رافع بن هرثمه «نه تنها توانست خود را در این ایالت مستقر سازد، بلکه نیز موفق شد با حمله، به خاک مازندران وارد شود... پس از مرگ حسن زید، در سوم ربیع ۲۷۰ هجری، برادر و جانشین حسن، محمد زید [بنا به شرایط پیش آمده] ناگزیر شد از استرآباد و به کلی از مازندران بگریزد و به دیلم پناه ببرد... در سال ۲۷۷ هجری، رافع بن هرثمه به تصرف ری و قزوین و در نتیجه به از بین بردن حکمرانی ترک ادگوتگن موفق گردید (اشپولر، ص ۱۳۰). محمد زید زمانی قادر شد به قدرت بازگردد (۲۸۱ هجری) که به دستور هرثمه، نام او به عنوان نماینده خلیفه در خطبه‌های نماز در مازندران و گرگان خوانده شود. متنه «در سال ۲۸۳ با شکست هرثمه از دست عمرولیث در نیشابور [محمد زید] از او روی برگرداند و به عمرو لیث نزدیک شد. عمرو از خلیفه خواست که ماوراء النهر را رسماً به او واگذارد... المعتصم قبول کرد عمرو متوجه ماوراء النهر شد. در آن جا با لشکریان اسماعیل سامانی، مصادف و مغلوب شد و اسیر گشت ۲۸۷ هجری (اشپولر، ۱۴۰-۱۳۸).

نکته قابل تأمل در سه گزارش مؤخره فوق، پیش از هر چیز بیانگر این نکته مهم است که حکومتهای صفاری، غزنوی، طاهریان و سامانیان جدا از نمایندگان رسمی خلیفه عباسی مانند هرثمه، در کل خراجگزار خلیفه بودند، چنان که جریر طبری درباره احمد سامانی به این امر اشاره دارد که: «در همین سال هدیه‌ها به نزد مقتدر آمد، از خراسان، که احمد بن اسماعیل آن را فرستاده

مدت حکومت مازیار را هفت سال ذکر کرده است: «هفت سال حکومت که مازیار، ظالم بی ایمان، به مجاز براند» (ص ۵۷). معنای به کار گرفته شده «بی ایمان» از نظر مؤلف آن است که «مازیار همان زنار آتش پرستی بر میان دارد (۵۳) و در ادامه می‌آورد «مازیار یک مزدکی و گبران دیگر را بر طبرستان مسلط کرد و بر مسلمانان (بخوانید متمolan جانبدار عباسیان)، حاکم ساخت. معتصم عبدالله طاهر را به دفع شر مازیار تعیین کرد (۵۵). در کتاب مازیار اثر صادق هدایت، مجتبی مینوی به طور روشن به بررسی شخصیت اجتماعی مازیار می‌پردازد که پرده از روی کینه ورزی‌های روشنفکران وابسته به فنودال‌ها و اسلام اشرافی خلفای اموی بر می‌دارد: «همین که مازیار به حکم این که مالک و متصرف طبرستان بود، از قارن و برادرش شاپور و سایر مرزبانان آن ناحیه، مطالبة خراج کرد، بر او کینه ور شدند» (ص). مازیار، کشاورزان را امر کرد که بر صاحبان مسلمان خود بشورند و اموال ایشان را غارت کنند... مازیار مسلمانان (وابسته به خلیفه عباسی) را از کار بر کنار کرد و به جای ایشان زرتشیان و خرمدینان را به عمل ها گماشته و بر مسلمانان حاکم گردانید... (۴۰). تأثیر عمیق تمامی این اقدامات ضد فنودالی مازیار علیه خلفا، کارگزاران و فنودال‌های محلی، فرهنگی شد که وقتی جنبش علویان آغاز گردید، توده مردم علیه خلفای اسلام اشرافی و بزرگ مالکان و گماشتنگان آنان به پا خیزند و از حسن زید و به ویژه حسن اطروش حمایت کنند.

بود. از جمله غلامانی که بر مرکبان و اسیان بودند و جامه‌ها با مشک بسیار و بازها و سمورها و تحفه که همانند آن در هدیه‌های پیشین دیده نشده بود (تاریخ طبری، ص ۶۸۱۳). اشپولر نیز، درباره حکومت سامانی بر آن است که «سامانیان پاییند به مذهب تسنن، همچنان که تا این زمان [۲۷۰ هجری] در ماورالنهر عمل می‌کردند، در کشور توسعه یافته خود نیز از هر جهت می‌کوشیدند تا سیادت اسمی خلفا را در انتظار جلوه دهنند، خراج خود را می‌پرداختند و هیچ‌گونه اشکال سیاسی برای امیر مؤمنان فراهم نمی‌آوردند» (اشپولر، ص ۱۴۲). شایان ذکر است این امر، یعنی فرمانبری محض از خلفای اموی و عباسی در مازندران مصدق نداشت. جدا سری‌ها و استقلال طلبی آنان به طور خاص در دو دوره مازیار و حسن اطروش و به طور عام در نخستین سده‌های اسلامی بسیار پر جلوه و برجسته بود.

سر انجام آن که محمد زید که گرگان را در زیر سلطه خود در آورده بود، برای تصرف خراسان می‌کوشید، مؤلف کتاب «اسلام در ایران» بر آن است که: «در سال ۲۸۷ هجری، اسماعیل سامانی توانست سپاه علویان را شکست دهد. محمد زید در میدان جنگ کشته شد و سلطه فئوالی سامانیان را در کرانه دریای خزر مستقر سازد» (ص ۲۶۶). پسر و جانشین وی، «زید بن محمد

پس از این واقعه، سیادت سامانیان را به رسمیت شناخت» (اشپولر ص ۱۴۱) و حاکم شد. بنابراین، پیش از آن که درباره نقش واقعه رخ داده از جانب نیروهای متسب به رویان شاهزاده ایگور کی یاف، که مهر پیروزی جنبش علویان به رهبری حسن بن علی یا ناصر کبیر ملقب به اطروش، علیه محمد بن صعلوک فرستاده سامانیان، سخن رود، لازم است بسیار کوتاه به موقعیت سامانیان در این دوره تاریخی توجه شود. زیرا دو اتفاق مهم، موجب استقرار دولت علویان در مازندران را فراهم آورد که واقعه دوم (حمله رویان متسب به شاهزاده ایگور به سامانیان) در پیروزی قطعی اطروش نقش اساسی و محوری داشت که شرح کوتاه هر دوی آنها به قرار زیر است:

نخست باید به این نکته اشاره کرد که سیستان در سال ۹۱۳ میلادی - ۳۰۰ هجری به تصرف سامانیان در آمد. ظاهرًا این پیروزی تداوم نیافت زیرا «احمد دوم سامانی، فرمانروای ساعی و مردم شناس آزموده، اندکی پس از غلبه بر ترک‌های ماورالنهر، در لشکر کشی به جانب مازندران به دست چند تن از بزرگان و سرداران مملکت سامانی که از مراقبت دقیق و شدید این پادشاه در امور کشور به ستوه آمده بودند، در قتل وی دست داشتند. همین عناصر و همچنین افراد خانواده امارت و سلطنت بوده‌اند که به طور کلی سامانیان را در تمام دوره حکومت به زحمت انداختند و

در سقوط آنان نیز خالی از تأثیر اساسی و کلی نبوده‌اند» (اشپولر ص ۱۴۷، سال ۹۱۴ میلادی – ۳۰۱ هجری).

پس از قتل احمد دوم سامانی، درگیری جناح‌های ذی‌نفوذ درباری برای دستیابی به اریکه قدرت سیاسی شدت گرفت، که موجب هرج و مرج و آشوب بلاقطع در شمال شرقی ایران شد. سپاهیان خلیفه، سیستان را که از متصرفات سامانی بود به تسخیر خود درآوردند.

دومین واقعه که در تضعیف نهایی دولت سامانی، نقش مهمی داشت، تهاجم روسیان یعنی دستجات باستانی روس منتبه به ایگور شاهزاده کی یاف علیه سامانیان است که بستر لازم برای خیزش دهقانی حسن بن علی اطروش که در دیلم مقیم بود را تسهیل کرد. در کتاب تاریخ ایران بدون ذکر علل این تهاجم به شرح آن لشکرکشی می‌پردازد که «مبارزه در دیلم [یعنی مرکز فرماندهی حسن اطروش] از رهگذر دیگری پیچیده شد. روسیان یعنی دستجات باستانی روس منتبه به ایگور شاهزاده کی یاف به وسیله پانصد قایق از رود دنیپر گذشت، وارد دریای سیاه گشتند. و از آنجا به دریای آзов و رود دن رفته قایقهای خویش را به رود ولگا منتقل کرده، ایتبال پایتخت خزران را دور زده، وارد دریای خزر شده، در کرانه غربی و جنوبی آن دریا پیاده شدند (۹۰۱ م. / ۳۰۱ ه.). روسیان با سامانیان جنگ کرده و بدین طریق در واقع موجب تسهیل مبارزه شورشیان طبرستانی شدند. روسیان غنایمی گرد آورده، به وسیله قایقهای خود باز گشتند. در این میان شورشیان [به رهبری حسن اطروش]، مأموران سامانی و لشکریان آن دولت را از قلمرو طبرستان بیرون کردند. دولت علویان در طبرستان و گیلان و دیلم احیا شد. منابع ما می‌گویند که مردم تا آن روزگاران، حاکم عادلی چون حسن اطروش ندیده بودند. حسن اطروش از سال ۹۱۳ تا ۹۱۷ م – ۳۰۵ تا ۳۰۱ هجری، حکومت کرد» (پیگو لوسکایا، ص ۲۰۷). مؤلف، پیش از این درباره شخصیت فردی حسن اطروش آورده که «حسن بن علی ملقب به اطروش (کر)، که مردی جدی و فصیح بود، این شورش را رهبری می‌نمود. حسن کوشید تا به این قیام، رنگ تشیع بدهد. وی روستاییان را که فئوال‌ها و دهقانان محلی را بیرون کرده، اراضی ایشان را اشغال می‌نمودند، تشویق می‌کرد». مؤلف در ادامه به واکنش ابوریحان بیرونی نسبت به ماهیت جنبش دهقانان فرودست، مردم مازندران علیه مالکان و غاصبان اراضی خود، به رهبری حسن اطروش می‌پردازد که در تاریخ ایران چنین یاد شده است: «ابوریحان بیرونی، عالم شهیر قرن نهم [میلادی] که عالم به تمام معارف زمان خویش بود، ولی در مسائل اجتماعی، از نظر فتووال‌ها دفاع می‌کرد؛ با لحنی عصبانی می‌نویسد که؛ «دهقانان را شاه ایران باستان فریدون (اساطیری) مستقر

ساخت و اکنون حسن اطروش می‌خواهد آنان را برگزار کند، تا هر عاصی [یعنی جماعت‌های انقلابی روسیه] نیز مانند «مردم محترم» (بخوانید فئودال‌ها) صاحب زمین شود.» (همان مأخذ، ص ۲۰۷). قابل ذکر است، بیرونی در کتاب آثار الباقيه در شرح عید آبانگان آورده است: «ایرانیان در عهد بیور اسب بی خانه و زندگی بودند و سلب مالکیت از ایشان شده بود و شیاطین و شریران به خانه‌های ایشان می‌آمدند و توana نبودند که از خانه خود، آنان را دفع کنند. ناصر اطروش این رسم را بر طرف کرد و اشتراک ماردان را با مردم در کدخدايی اعاده داد» (ص ۲۹۳). با این همه، برخورد تحریرآمیزی که به نقل از ابو ریحان در تاریخ ایران علیه حسن اطروش آمده، ابن اسفندیار نیز همین لحن (به جانبداری از فئودال‌ها) را به زبانی دیگر نسبت به مازیار دارد. وی، به جای پرداختن به مبارزات استقلال طلبانه مازیار، علیه خلیفه عباسی و شاهک‌های محلی و دیگر واپستانگان به خلیفه، او را در حد یک اسب‌شناس که دارای چهره‌ای ضدانسانی است معرفی می‌کند: «مجوسی که ترک خلع طاعت کرده، به معتصم عرض افتاد، مازیار، بابک مزدکی و دیگر ذمیان مجوس، عمل‌ها افتاد» (ص ۹۰ و ۲۱۲).

به هر ترتیب، این جابجایی قدرت سیاسی – اقتصادی از فئودال‌ها به دست کشاورزان بی‌زمین و کزمیان به طور کلی جماعت‌های روسیه، یعنی انقلاب دهقانی مردمی با رویکرد شیعی به رهبری حسن اطروش^۱ بود، که پس از صدر اسلام بی‌سابقه می‌نمود. هر چند عمر این دولت

^۱ درباره مشرب حسن اطروش مرنسی بر آن است که وی تحت تأثیر فقه شیعی که به همت امام محمد باقر و امام جعفر صادق بود روشن است آن دو امام دیدگاه پیامبر اسلام را بازتاب می‌دادند برای درک این تأثیرپذیری لازم است به نکته مهمی که مؤلف به آن پرداخته، اشاره شود که: «بر اساس اسناد و مدارک تاریخی بی‌شمار زنان در مدینه پیامبر از برگدگی و خشونت نجات یافتند و خواستار اعطای حق مشارکت برابر در جامعه شدند، تا تاریخ عرب را رقم بزنند. هزاران نفر از آنان از اشرافیت قبیله‌ای مکه گریختند و به مدینه رفتند. چرا که اسلام برابری و احترام را برای همه، زن و مرد، آقا و خدمتگزار تضمین می‌کرد. در دورانی که پیامبر اسلام، رهبر سیاسی مسلمانان در مدینه بود، هر زنی که به این شهر وارد می‌شد، از تمام حقوق و امتیازات یک شهروند به عنوان صحابی، یعنی یار و همراه پیامبر، برخوردار می‌شد. این افتخار مسلمانان است که زبان عربی کلمه صحابه، مؤنث صحابی، وجود دارد. به این معنا که زنان از حق عضویت در شوراهای امت اسلامی برخوردار بودند. آنها می‌توانستند آزادانه با پیامبر یا رهبر مسلمانان سخن بگویند، با مردان بحث کنند، برای نیل به رفاه و سعادت بکوشند و در اداره امور نظامی و سیاسی شرکت جویند. اسناد تاریخی و جزئیات زندگی یاران پیامبر، حاکی از آن است که زنان دوشاش مردان جامعه اسلامی را بنا نهادند» (ص ۵۳). درباره عدل حسن اطروش که

دیری نپایید، ولی آن تحول بینایی، نقش و نشان خویش را بر تارک تاریخ اجتماعی مازندران و ایران در بخش انقلاب ارضی، در نخستین سده‌های اسلامی بر جای گذاشته است.

نتیجه‌گیری

روشن است از دوره کهن پس از گذر از زندگی جمعی اشتراکی (کمون اولیه)، پیدایی طبقات و تمرکز ثروت در دست طبقه ممتاز، جنبش‌های مردمی علیه آنان شکل گرفت، تا پیش از ظهور ادیان، ساحران، جادوگران و کاهنان در دوره پرستش عناصر طبیعت، به طور غالب، جزء دست‌نشاندگان طبقات فرادست جامعه بودند که کل زمین‌های مرغوب و ابزار تولید جامعه را در اختیار خود داشتند. پس از پیدایی و شکل‌گیری ادیان وحدانی و ظهور پیامبران که مبلغ یکتاپرستی بودند، جوامع بشری دستخوش تحول اجتماعی تازه، به نفع توده مردم زحمتکش قرار گرفت که مرکز ثقل آن در خاورمیانه بود. پیامبران با شعار برابری انسان‌ها، علیه برتری طبلان ثروتمند وارد عرصه کارزار شدند، به ویژه پس از اضمحلال دوره برده‌داری و آغاز عصر زمینداری، جنبش‌های اجتماعی تحت رهبری مصلحان دینی (پیامبران) فزونی گرفت. این پروسه با تکامل مناسبات فئodalی و شدت گرفتن مظالم اجتماعی، نقش ادیان را در جنبش‌های رهایی‌بخش علیه ستم برتری طبلانه طبقات ستمگر برجسته‌تر کرد. از جمله انقلابی‌ترین چهره

ابوریحان بیرونی اشاره دارد، مردم عاصی صاحب زمین شوند. دیدگاه مكتب اطروش بیشتر تحت تأثیر آیات قرآنی است که درباره «قسط» تأکید فراوان دارد که به برخی از آن آیات اشاره می‌شود: در سوره نساء آیه ۳۴ آمده است: «ما هیچ رسولی در دیواری نفرستادیم، جز آن که ثروتمندان عیاش آن دیار، به رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم». قرآن تصریح می‌کند؛ ثروتمندان از آن جهت آبین تازه را نمی‌پذیرفتند که مردم تهیdest به آن روی آوردند، که در آیه ۱۱۱ سوره شعراء آمده است: «ما چگونه به تو ایمان آوریم، در صورتی که پیروانت معدودی مردم خوار و فرومایه هستند». متنهای پیامبر اسلام به مردم فروودست توصیه می‌کرد: «ای اهل ایمان در راه قسط قیام کنید و گواهان خدا باشید» (آیه ۱۳۵ سوره نساء). و در رابطه با حقوق اجتماعی در قران آمده: «اگر میان مردم، داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید» (آیه ۵۸ سوره نساء). زیرا عدل کارها را در مجرای خود قرار می‌دهد. پتروشفسکی معتقد است تشیع، شکل و صورت و لفاظه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت‌آمیز خلق بوده که از نیمة دوم قرن هفتم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم وقوع یافت» (همان مأخذ). به طور کلی دانشمندان تاریخ اجتماعی، نهضت اسلامی را انقلاب اسلامی نامیدند و آن را انقلاب دینی پیامبر اسلام خواندند.

دینی در میان ادیان در سدهٔ میانه، دین اسلام است که با شعار ضد برده‌داری، ضد زن ستیزی، ضد زراندوزی و ضد اشرافی گری پا به میدان گذاشت. فاطمه مرنیسی مؤلف کتاب «زنان پرده‌نشین» بر آن است که «پیام پیامبر در قرن هفتم میلادی بسیار انقلابی بود و موجب شد اشراف عرب او را به تبعید بفرستند» (مرنیسی، ص ۷۹)، و اشاره دارد به این که «با شکوه‌ترین تصمیم پیامبر، این که ازدواج مردان و زنان آزاد با برده‌گان را به رسمیت شناخت». خاندان پیامبر اسلام به طور کلی بنا به داشتن چنین دیدگاهی از جانب طبقات فرادست (اشراف عرب) همواره تحت سنگین‌ترین پیگرد اجتماعی از قتل، شکنجه، زندان و تبعید قرار داشتند. نه هیچ‌کدام سرمایه‌دار بودند و نه پس از کسب قدرت سیاسی سرمایه‌دار شدند. تأثیر آن انقلاب با داشتن چنین رویکردی در ایران، پس از جنبش مزدکیان مورد اقبال مردمی وسیع قرار گرفت. دو جنبش اجتماعی با عقاید مزدکی در نخستین سده‌های اسلامی (نهضت بابک خرم دین و مازیار بن قارن)، پشتونه بسیار تعیین کننده‌ای برای قیام علویان در مازندران، علیه اسلام اشرافی ابوسفیانی، اموی و عباسیان شد که در دوره حسن اطروش، هنگامی که نظام قدرتمند فئودالی سامانیان پس از ترور اسماعیل سامانی و نزاع قدرت درباری و حمله تعیین کننده روسیان یعنی دستجات باستانی روس متسب به ایگور شاهزاده کی یف، فرو ریخت، فرست پیروزی لازم را برای حسن اطروش، جهت ایجاد یک حکومت مردمی هر چند کوتاه مدت را در مازندران علیه فئودالیسم فراهم آورد.

منابع

- ابن اسفندیار، (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان، به کوشش: عباس اقبال، کلاله خاور.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲). آثار الباقیه، به قلم: اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.
- ابی یعقوب، احمد بن (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی ج ۲، برگردان محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی اشپولر، برآورد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برگردان: جواد فلاحتوری، تهران: علمی و فرهنگی اولیا الله آملی، (۱۳۱۳). تاریخ رویان، نشر کتابخانه اقبال.
- پتروشفسکی، (۱۳۵۳). اسلام در ایران، برگردان: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پیگو لو سکایا و ... (۱۳۵۴). تاریخ ایران، برگردان: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- طبری، جریر، (۱۳۷۳). تاریخ طبری، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰). زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، برگردان: مليحه معازه‌ای، تهران: نشر نی.
- هدایت، صادق، (۱۳۶۲). مازیار، تهران: امیر کبیر.